به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان



در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع زرین مقبول جهانیان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه وتعالی است بجز ذات پاک بیابد السمه
بندگان چنین ذاتی را لغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العلیم الذی له الکبریاء والجبروت
و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار
درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیا محمد رسول الله است صلی الله علیه وآله وسلم که مقصود از خلقت
آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه وآله افضل الصلوات فی الملک والملکوت
اما بعد برای حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق وحکیمان ذی تدقیق مخفی نماناد که اکبر وسائل
واجزل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت وخاکساری چه خدمت واحترام
خلائق که مرضاة الله بوده درحقیقت عبادت وتعظیم خالق الخلق است جل جلاله وبدیهی است که چون
عبادت که بجز استغفار و استبشار است عبادت شده و در سنت آمده اکبر مرتبه مباشرت علم
ابدان که متضمن انواع خدمات ووسیله حصول اصناف عبادات حسنات است اگر الله بود
ودر روزه واجب العطیات درجه پیرائی پایه لا محاله فائق تر می‌نماید قرینه خوا

درویش محبت کیش معترف بهیچ مدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تشخیص
مسائل طبیه صبر تمام نموده و تجربه و عمل کد انم سبد دل داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته
به نیت آنکه این گدا گمی بی سر و پای را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تر از دعای مردم بهره باشد کتابی چند
تالیف نموده درین علم که بزعم این عاجز هر واحد ازان خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از عطیه
کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق
را الا منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش بنوازد ما توفیقی الا بالله
اول نخستین از ان مولفات تلخیص طب النبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله بتطبیق
اقوال اطبا با حادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر است سوم مفرح القلوب
چهارم میزان الطب پنجم تعاریف الامراض ششم مجربات اکبری و درین زمان که سنه ۱۱۲۶ هجری یکهزار
یکصد و بیست و شش است از ملهم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فوائد الی یومنا هذا
کسی ننوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
حصول این کار در تحریر تراکیب بذیل علل مخصوصه احسن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته
بات حروف هجا در هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را
مقدم داشته و مجربات هندیه را بترتیب علل در حروف دال هر محل مخصوص ساخته و در بسط
آنکه لازمه مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان احمند و طبیبان طبیع
اين ستمند مستور نخواهد ماند فرد از عزیزان مطلب دارم زانکه بس عاجز و گنهگارم
امید که از جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه
دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه مستمدا به برکات
مطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام
آنکه اهلبیت کرام و اولیای عظام برکافه انام مفید سازد بمنه و کرمه و بدانند که قرابادین بلفظ
یونانی است که برادویه مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله بیست و دو باب است باب اول

در ادویه سر **اطریفل صغیر** جهة تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون مفیدست و الیفر باستر نما
مقعد و بواسیر نافع **صفت** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه و بلیله آمله مقشر جمله را برابر کوفته بیخته
بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش مدقوق بسرشند و مقدار شیر بنی اگر چند
کنند فعل دوا کامل تر میباشد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و هر چند عسل بیشتر حرارت و
لطافت فزون تر و دگر با قند عوض عسل اولی تر و در سر با عسل بهتر تر و عسل خام در حرارت و حدت
زیاده تر و بد و الیت نیز دیگر و عسل کف گرفته بر عکس آن خاصه اگر با آب طبیخ یا مرو انچه با مویز ساخته شود در
تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که هر سه هلیله دارد نسبت بآنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و هر گاه
داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود در روغن بادام داخل نماید بهتر است بعده عن التعفن و لا اره عن
کا و مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده می نماید
و بعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند و اولی آنکه همچنان
اندازند ترتیب نا کرده شربتی از دو درم تا پنج درم **اطریفل کشنیزی** درد سر و چشم و گوش را که سبب
بخار باشد دور کند و ایضا معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است مع از زیاد کشنیز
و وزن کشنیز در اصل همچند دیگر است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچند جمله اجزا
کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست و لیکن انچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار و ... وزهای بسیار
نخورند تا سودی بانسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است
تا آنکه بعضی با رسم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بجای آن اطریفل **اطریفل کبیر** که جهة تقویت دماغ و صلاح
سوداء مفید است ایضا بر باح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع **صفت** پوست هلیله کابلی پوست
هلیله آمله مقشر سه گرم حبلی سه یک تمش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو او دقیه سنبل
نا ... بیل نرج هر یک یک درم دار چینی دو درم فلفل سفید و سیاه ناگیسشک لمح هندی هر یک نیم اوقیه
نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل بسرشند و نسخه دیگر اطریفل کبیر
از ... به معده بیاید **اطریفل افتیمونی** جهة سواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض ...

قیمت شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال صن پوست بلیله کابلی آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده مثقال
تربد موصوف افتیمون سنای مکی هر یک پنج مثقال شیطرج اسفایج اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه
مثقال انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل اخلاط
ثلاثه و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای
موی [illegible] نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار
تا شش مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و وی بجمیع امزجه موافق است
صن پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد
موصوف کشنیز خشک هر یک بست مثقال پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
پنج مثقال صندل سفید کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دوا کوفته بیخته بروغن
چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک
نیم وزن شیره بلیله و یک وزن [illegible] گرفته بسرشند بعد سوم ساختن مشک ورق نقره ورق طلا اطریفل
[illegible] مالیخولیا [illegible] دوا صن پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم
افتیمون سنای مکی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنجدرم [illegible] سنبل
[illegible] هر یک دو درم گاوزبان قرنفل مشک [illegible] حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس
انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند و اطریفل
معرب تریفلا است و تریفلا در هندی بلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که [illegible] ثابت
شده و ایارج بکسر همزه [illegible] یونانیست بمعنی شریف و تفسیری دوا را است لهذا چه بنابر حالات [illegible]
[illegible] بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین
اسم [illegible] شده چه جزو اعظم [illegible] این ترکیب صبر است یا حضض صبر و او مسهل است و حضض دار
[illegible] بعض [illegible] و آنچه در لفظ ایارج فیقرا اوائل مسهل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر دار بود و آنچه
[illegible] اوبقراط کرده در مقدم بر جمیع تراکیب است آنست صن سنبل ناردینی [illegible] حب بلسان

عود بلسان مصطکی آسارون زعفران هریک جزوی صبر سقوطری دو چند یا سه چند همه شربتی دو مثقال
بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بگردد ضرر دارد و مصلح او عناب
و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب فیتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه
فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان مجرب است و ایضا جهة تنقیه رطوبات معده
و حل قولنج و دفع قی و بلغمی و رفع وجع مفاصل نافع و تغرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبات
و زایل ساختن لقوه مفید و به مرغ بروغن جرب کرده و بشهد آلوده با ایارج گردانیده و در حلق
در آوردن تهییج قوی برقی دارد اطبا حسب اقتضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها
کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غشیان و قی گلسرخ منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند
و نزد حاجت تلطیف شدید عوض آن سارون کمافیطوس کرده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است
و دفع عائله آن دار اسعاد ضعیف المعده افزودن آن ضروری دانسته اند و بعضی بهمین غرض
مقل یکجز داخل کرده و برای تنقیه عصاره غافت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط
غلیظ فقط مقل و جوزبوا و بسباسه و جهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند
و عند حاجت باخراج بلغم کثیر او شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج شحم می خوانند و بدانند که عمل
ایارج بطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما بر گرم
مزاج مفید و بی غائله خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق ساختن ایارج سه گونه است
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه دو چندان
عسل بیامیزند و وی آمخته و در اسهال قوی مست و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
آنکه بآب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و نهایت همین است و اسلم
از غائله و همون گفته که این اولی از غیر مشهود شده و قوت مقرص او تا شش ماه باقی می ماند و استعمال
صبر بی استلا معده سو است کذا فی البحر الجواهر ایارج فیقرا که تخفیف رطوبات دماغ کند و
صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کهن نماید ص از خزانه سوم

حبطیانا قصب الزریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هریک یکدرم حضض عصاره
غافث هریک سه درم شحم حنظل یکدرم و نیم و مولف ابن یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از دست
که حضض همچند همه اجزا است و در بواسیر باید و شدید القبض است ایارج فیقرا که جهة تنقیه
فضول نیز مجرب است و علل دماغی انفع دارد ص شحم حنظل ده مثقال کندر فلفل ابیض فلفل اسود
دار فلفل هریک چار مثقال زعفران مر صبر اسقوطری حاشا هریک یکمثقال سقمونیای مشوی شش
مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته بآب بسرشند شربتی چار مثقال ایارج جالینوس
صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را
نافع است و تعسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیة و داء الثعلب و
ریشهای کهن و بدو استرخای مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل بول مفید و منقی اخلاط غلیظه
و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل بی زحمت و ذی کیک ص شحم
حنظل غاریقون بصل الفار مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون و غاریقون هریک
شانزده درم بسفایج کمافیطوس افتیمون سلیخه هریک هفت درم سکبینج زراوند طویل زراوند مدحرج
فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون هریک چار درم کوفته بیخته
باسه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخیکه مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چار سال
و گویند تا سی سال باقی است و احسن آنکه عسل درین خام باشد یعنی آتش نادیده ایارج که ایارج
فیقراطیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهة رطوبت معده و غم و خوف و سائر
علل سوداوی و بلغمی را انفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق ص خبطانا زراوند مدحرج سنبل سلیخه
دارچینی هریک [illegible] درم فطراسالیون کمافیطوس فلفلمویه اسطوخودوس هریک یکدرم مر چار درم
حب البلسان زعفران هریک یکدرم و نیم صبر ده درم و نیم و شحم حنظل شش درم با عسل بسرشند
ایارج لوغاذیا نفع با ایارج جالینوس است و در باب اورام و نیز باید القوقایای کبیر
فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باه عدیم ص عاقرقرحا

تودری قسط فلفل دار فلفل وج هر یک ده درم سداب خبطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند
بیدستر دارچینی طرخشقوق کاشم افیون مو؟ دوقو شیطرج هر یک پنج درم عسل بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردگان چرب ساخته
چاریار در سه چندان عسل صاف لبسرشند و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی
یک مثقال انقرویای صغیر منافع وی قریب بدل است ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله سقمونیا هر یک ده
درم سعد سنبل کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر هر یک پنجدرم کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کرده
با عسل بلادر سه وزن آن و عسل صاف لبسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقرویا که مصروع را انتفاعات
نافع بود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله تشتر کشنیز خشک سطوخودوس هر یک پنجدرم جندبیدستر
عود صلیب صعتر عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود لبسرشند بعد مدهن ساختن
بروغن گردگان انقرویا لفظ رومی است بمعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم
مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب همو است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون انقرویا را بلادری
و معجون بلادر نیز خوانند و البضا مسمی است به دواء الشعیر بنا بر دفن اناء او در جو **انوشدارو** دوای هندیست و بغیر همزه نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیس مجرب است
و مزیل خفقان و تفریح و تحسین لون و مطیب نکهت و عرق و مبهی و مشتهی واد بان اورا بغایت نشاط حتی که
از کثرت ضحک و تطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه برعونت و در ابطای شیب نافع و صاحب
ذخیره گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این درویش مصدق اثر اوست و در تقویت
جگر و سواد القبیه قوی الاثر دیده نیز ازلعاه و بعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم ص گل سرخ
از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنجدرم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله منقشر یکرطل قند و عسل منامفه دو رطل
و بعضی آمله سه چند اجزا الا نصف رطل [illegible] تحریر نموده اند و بعضی در نسخه تی اقتصار کرده [illegible]
فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند سه چند آمله که یکرطل باشد داخل نموده اند
زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و [illegible] تا به بهتری کمتر و [illegible] در [illegible]

وهرچه دران حلاوت فزون تر مرغوب تر وعسل دار گرم تر ولطیف تر وعند از مان از تغیر محفوظ تر وقندی در گرما
ودر محرورین مناسب تر وصاحب تحفة المؤمنین آن را که آمله در وسے برابر همه اجناست
جوارش کندی خوانده وغیر آن را نوش داروی هند ـــــے وصاحب قلانسی وغیر آن از اتفاق
همان نوشداروی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت ومی تواند که اصل نسخه هندی باشد
وکندی مروج اگشته ومحتمل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است وطریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو
یا گاومیش یا بز تر نمایند یک شبانروز اگر خشک باشد وسه شبانروز اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
زهومت ونموست شیر دور شود وآمله صاف گردد بعده ورنه رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود
وازغربال آهنی یا مسی قلعی دار برون آرند مالش داده تا تمام آب او مستخرج شود وبا قند وعسل بقوام
ساخته ادویه کوفته بیخته بسرشند یا در ظرف سنبر بدارند وباید که آمله کهنه نباشد واگر تر بهم رسد چه بهتر واجزاء
نوشدارو هرچند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد وبعضی در نسخه
مسطور مشک یک مثقال مروارید ناسفته وفلنجمشک وساذج هندی هریک ده درم افزوده اند ودر نسخهات
مسمی میگردد بنوشداروی کوکوی در تقویت ابلغ است واین درویش عوض آمله سفرجل کرده
بهمان وزن وبهمان طریق غیر تر کردن بشیر ودر ازاله اسهال مزمن معدی ومعوی ودفع اوجاع
عجیب الاثر دیده وبا نوشداروی سفرجلی مسمی ساخته وبدانند که نوشداروی املجی یا سفرجلی
خالی از حرارت نیست وامتزاج طباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت واعانت دهنده جوهر است
وصندل سپید بدستور وکافور از سرد وقوی تر انوشداروی لولوی که بهترین نسخهاست ودر تقویت
اعضاء رئیسه وازاله ضعف معده وبدن ودفع نقاهت وانبعاث شهوت مجرب ص طباشیر سپید ابریشم
مقرض مصطکی زعفران سنبل مروارید کهربا گل سرخ هریک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود
هندی اذخر صندل سپید پوست ترنج ساذج لسان الثور سنبل تخم بادرنجبویه درونج عقیل زرشک بهدانه
عنبر اشهب ورق نقره طلا هریک ده درم آمله نود درم قند وعسل بالمناصفه وچند همه نسخهای نوشدارو
بسیار است دراینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته یا اسطوره که صداع وسرسام وجمیع آلام دماغ را نافع

مواد باسفل نفع تام دهد و ایضا حمیات را در اواخر نوبتها بواسطه افتتاح مسام و تسییل عرق و
حرارت از باطن بظاهر زودتر منحط میسازد و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید
گرمی آب کرب بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر حال
وقت پاشویه ردای مابین ظرف آب و وجه بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین آبگرم
است فقط و برای تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید اینست
گل بنفشه یکجزو گل خطمی دو جزو گل نیلوفر یکجزو شگوفه با برگ بید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر مرض بارد
بود بابونه و خردل و اکلیل و مثل آن مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند
پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها دران گذارند و ساقها بمالند از اعلی باسفل و تا که خوش آید و طبیع
برداشت کند پایها دران بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها برآرند و بمنشفه خشک سازند
و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو بار
توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتد بود
و جذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در
آب گرم عند حرارت قوی کرب می فزاید و بدانند که هر وقت [illegible] کرده شود جهت جذب مواد
واجبست که چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخره منجذبه همین سو آیند و عود بسو دماغ ننمایند
و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه [illegible] اگر [illegible] پاشویه نکنند بخار
منجذبه دفعة برسر رود و آفت قوی تر از اول پیدا کند بخور که مقوی ذهن و دماغ است و مفرح حواس
و مزیل خفقان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل سپید هریک جزو مشک کافور هریک
نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند بخور که بیشتر [illegible]
تبخیر [illegible] حاشا و برنج هردو برابر و برسر [illegible] نزدیک بینی دارند قطع اخلاط کند ایضا جهت اعانت
بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته [illegible] بخور [illegible]
سعوط [illegible] بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض [illegible] آلو رطب [illegible] هرچه از ینها بهم رسد در آب

بپزند و در طشت بریزند و قدری روغن بنفشه با روغن گل در آن آمیزند و نزد مطبل نهند و بفرمایند که ردای
بر سر کشیده انکباب بر آن کنند و آب را حرکت همی دهند تا بخار روی بر دماغ برآید و روزی دو سه بار این
عمل بکنند و اطراف آب گرم [illegible] بخوری که صاحب [illegible] را نفع دهد صداع مزمن مرزنجوش قیصوم بابونج
اکلیل الملک [illegible] شبت شیح [illegible] پوشیده انکباب بر آن نمایند و قلیل این آب
بر سر نیز نافع است بخوری که صداع [illegible] اسود [illegible] را از بابونه با آب [illegible] تبخیر نمایند بر سبیل انکباب بخوری که زکام
گرم [illegible] باقلی در سرکه [illegible] تبخیر نمایند و تدهین [illegible] آس [illegible] نیز زکام بارد را
نافع است بخوری که زکام و نزله بارد را [illegible] مرزنجوش در آب بپزند و بخار آن [illegible]
کنند و اگر [illegible] گرم کرده در شراب اندازند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل [illegible] نیز نافع است
و کذلک [illegible] بخوری که زکام و نزله گرم را قطع کند صاحب [illegible] گندم
باقلا آرد جو صندل سفید گل [illegible] بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک سازند
و باز کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حب ها بسته بسوزانند و بینی به بخار آن دارند بخوری که زکام و نزله
را سود دهد [illegible] تبخیر کنند در یک ساعت
قطع سیلان کند [illegible] تبخیر است که اجزای [illegible] منفصل گردند [illegible]
[illegible] فایده مصروع را از تدخین
قرن ماعز و [illegible] و بزر کتان صرع در حرکت آید و کذلک از شم و تدخین خنفسا و ذراریح و کذلک از شم اصل
[illegible] که مخلوط با مشک بود پس مصروع را اجتناب از آنها لازم باشد و گفته اند که [illegible] مصروع در حالت
صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل [illegible] باشد و الا [illegible] است
و الحق که اثر او در بعضی [illegible] اگرچه در بعضی اندر یک روز و اندر یکماه و اندر یکسال نیز عمل نماید
بالجمله ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و در جمیع امزجه حاره و بارده و رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله
و دوار و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا [illegible] استسقا
سوداوی و سهر مفرط و هذیان و منامات مزعجه و [illegible] ضعف اعصاب [illegible] ولادت [illegible]

و سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و در د معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا
و نهکت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و به
تقویت باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار رطل و تعدیل اصناف سوء مزاج
معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین آلام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تسارع
و سرعت انزال و ادمان او بعد انزال ایمن بهده ارمصار و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس لا نتصاب
و سعال بارد و سل سود مند و باد زهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سفید زرالنبج سفید هر یک بسبت
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنجم مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یکمثقال دویه مذ حد
بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و سه ماه در جو بدارند و پس بعمل آرند
و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و فلش و انگی و قوتش تا پنج سال با قیست و متولف نسخه
شیخ بوعلی است و اطبا در اختیار این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر انچه صاحب شفاء الاسقام نوشته
بود مرقوم شده و برشعثا که مولانا ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب
است ص د ارچینی دار فلفل خبطیانا سلیخه جند بید ستر هر یک چار درم سنبل قفاح اذخر زرا وند طویل
هر یک ده درم افیون یک وقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج
خشک هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون و بزرالبنج هر یک پانزده مثقال فوه اسارون هر یک
ده مثقال و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که
گذشت و ایضاً صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با گرم ناشتا و وقت خواب دهند
در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع
بارد و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن دارند و آبش ابتلاع نمایند و در
سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس و ربو با آب زیره و اصل السوس در وجع فواد
و معا با آب طلبه اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز به گلاب و خل خمر و درد پهلو بشراب اصول و در زحیر
با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و در اسهال بماء الآس گاه ضبط شکم خود دهند

کرده و در تهیگاه بابی که گرم شده باشد و آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیم گرم و در تبهار بالرزه گاه
وجع فواد باشد بآب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر بآب بذر قطونا و بآب نیم گرم و در حصاة بآب
سداب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق
و در غم بی سبب بآب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در سلس حب بهر روز فرو برده که
ادرار نفاس بآب حلبه و در تناول افیون بطبیخ داچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و
افعی حبه بزهند و چون قی آید دیگر بدهند و همین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم
که مسوغ بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی و در ماده که در گرده هم رسیده بود بطبیخ نخاله و در ادرار حیض بآب
سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس پخته جوش که حفظ
زیاده کند و نقوه و نسیان را دور سازد و برد معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید
است و تصفیه لون و تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد
من گوشت بغلی فربه است من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک چهار درم خیر بوا
زرنباد و قرنفل سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل داچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یک درم عسل ده رطل گوشت
گوسپند در آب انگور جوش دهند تا مهرا شود و ادویه نیکو نرم کوفته در کیسه کنند و سر کیسه را محکم بندند و دران اندازند و بهر لطافت از
دست بمالند و گلاب نیز رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند
مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسپند جبری کم سازند تریاق اسم هر مرکب
است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازاله امراض بالخاصیت نماید و اجل کبار تریاقات تریاق
فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم … با وجود دفع سم ازاله امراض
دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنابر نایافتن اجزای و
تعسر دارد بلکه تعذر ترقیم نسخه او نموده و بضبط خواص وی نپرداخت و از انکه درین دیار بسیار می آید از عرب
و فرنگ و بر سبیل تغلب تغیر شود علامات اصیل او تحریر کردن واجب افتاده بدانند که علامات و امتحان
وی آنست که اگر بسگ یا چوزه مرغ قدری بخش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند بهان ازاله سم نماید

نشان دفع سم

واگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدری ازین تریاق دهند اسهال بندد و همچنان عمل می کند در
قی شدید غالب اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و اگر بدهن حل کرده
آب دهن بر کژدم اندازند بمیرد و اگر قدری با قالاد طشت که مملو از خون جامد بود اندازند و بانگشت در آن حل کنند
و ساعتی بگذرانند همه خون بسته گداخته شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر
باشد و از نهایت کهنگی باین حال رسیده بکار هم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد ازین
حکم معاجین کبار دارد و لیکن نفع نمی کند و بعضی گفته اند که نفع او هم بمحروری است و هم بمبرودی و صاحب
اقسرائی گفته که آنست نی بل ضرر او للمحرورین عظیم و حق آنست که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی
صاحب اقسرائی صحیح باشد و الا التجربه این عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن را و تخطئه میکند در شرح خود تجربه
قدما که بانی تریاق بوده اند دون بعیدا **تریاق النزله** که در منع انصباب مواد و دفع نزله مجربست ص
تخم کاهو ده درم بزر البنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم گل
گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنج درم اسطوخودوس دو نیم درم جمله را در آب بخیسانند و بجوشانند
و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گلسرخ و کشنیز خشک رب السوس نشاسته صمغ عربی
و کتیرا و مرصاف هر یک دو نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال **تیاذریطوس** معجونی است
که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و جهة صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع
امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و ورم و بارکی چشم
در بود و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال [illegible]
و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده
سازد و باد را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نکو نماید ص صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم
زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی یک درم و نیم عود بلسان فرفیون
قرنفل سیاه و سپید دارفلفل [illegible] بلسان [illegible] فقاح اذخر [illegible] هر یک دو درم کمازریوس قسط
افتیمون [illegible] سلیخه [illegible] هر یک [illegible] مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته بیخته

بپخته بروغن بلسان چرب ساخته باشند پس آن عسل بسرشند شربتی چار مثقال و توتش تا چهار سال قیست تناذریطوس
دیگر که در منفعت قریب باول است ص صبر سقوطری سی درم غاریقون لست و دو درم و ج زعفران مصطکی دارچینی سلیخه
هریک سه درم کماذریوس فلفل ابیض ساروع دار بلسان یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هریک چار درم راوند سنبل یک چار درم
عسل سه چند همه سرشته شربتی چار درم باگرم جوارش بحرف الجیم باید بلفظ تا آخر جوارش که حفظ بیفزاید نسیان دور کند ص زنجبیل تا بخواه هر یک
ده درم شونیز هلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال و جوارش بضم جیم و کسر راء مهمله و شین
معجمه معرب گوارش است یعنی هاضم و تصحیف جوارش است بالحاق نون بعد شین و فرق در جوارش
و معجون آنست که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این قید نیست
و ایضا قوام جوارشها غلیظ میکنند بحیثیکه چون خشک شود با انگشت نشکند و بهم آمیخته بر طبق یا سنگ
ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرسانند جوارش که
حفظ بیفزاید و نسیان دور کند ص زنجبیل تا بخواه هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند
شربتی یک مثقال جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی معده و مطیب دهن و کاسر
ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و دافع سعال بلغمی و لهاسیر و نقرس و قوباء و بهق و حصاة
کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موی و در تقویت باه مجربست و گفته اند که بیست روز بدین جوارش مداومت
کند از جمیع امراض که مذکور شد ایمن بود ص سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه
قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سپید
همچند همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال بعد از طعام و ابتدا و توان خورد و بعضی حنطیانا
مثقال اضافه کرده اند جوارش شیخ تالیف کندی ست و نزد اکثر نسخه اروی هندی همین ست و بعضی
فرق میکنند میان آن میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن آنها تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله
سه چند دیگر اجزا است که مری کم و در بعض نسخ آمله همچند دیگر اجزا ست چنانچه در نوشدارو ببین گفته شد جاخینین
گاوزبانی که بجهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل است ص گل گاوزبان تازه کمین قند
سپید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک در گلاب ترکرده توان ساخت

و گلقند که از گل سرخ سازند به دستور سطوری نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح
و در ادویهٔ معده بیاید حب بنفشه صداع گرم و رمد را نافع است صفت بنفشه دو درم تربد سفید درم سقمونیا
نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا دانگی جمله یک شربت است و قانون در حبوب آنست که از وقت
تناول یک وزن بیشتر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک
شده حلق و مری را می رنجاند و ایضا در معده زود نمی گدازد و آنچه فورا ساخته شود بنابر افراط نرمی
در مری می چسپد و زود بمعده نمیرود و ایضا زود حل میگردد و ذلک لیس بمطلوب از اینجا است که در
اکثر حبوب وزن ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند حب العافیت جهت صداع و شقیقه و
ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است صفت تربد موصوف یکجزو سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزو
گلسرخ بنفشه افتیمون تلخ هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج
هر یک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب شبیار که ...
سودا که متولد از بلغم صفت تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس ...
ایارج فیقرا یکجزو و نصف عود هندی نصف جزو حبها سازند شربتی از مثقال ...
تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند صفت تربد موصوف افتیمون سنا مکی شاهتره هر یک
صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ هر یک نیم و ثلث یکجزو مصطکی پوست هلیله زرد هر یک
بآب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و هرگاه مادهٔ علت سودا محض بود ...
هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یکجزو فیقرا یکجزو و نصف اسطوخودوس ...
عود بلسان بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو بآب سیب شیرین ...
درم و چون این حب بشب مستعمل میشود بدین اسم موسوم شده و سردوائیکه جهت تنقیهٔ دماغ و چشم
و گوش استعمال کنند باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و توجه طبیعت دوا در معده
بیشتر شود و جذب مواد دماغی کما حقه کند و آنجا که مریض متنعم بود و حبوب مرة ... اند طبع گردد اسهال
بخلاف مقوم یا مسهل بادیگر حیل که معروف است توان نمود حب شبیار نوعی دیگر که در درد سر

و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوت دهد و درد معده و دو گیرند صبر سقوطری سه درم گلسرخ هلیله زرد مصطکی
تربد هریک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال حب صبر
که صداع دودی را که بسبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری شش درم مصطکی چار درم گلسرخ سه درم
و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته مقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک
نسخه حب صبر که بفالج و لقوه نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید حبی که مالیخولیا را نفع دارد
ص ایاره فیقرا افتیمون هریک چار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هریک دو درم سقمونیای مشوی
یکدرم قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته بآب سنبل حبوب سازند شربتی یکمثقال در هر هفته یکبار باید داد
مجرب است حب کوکوالی اعتماد معده و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را
نافع باشد و چون یکدرم ازین حب یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول شود
و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هریکی
دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ بآب حب سازند یک شربت است حب ایارج سیات را که از برودت و
رطوبت بود نفع دارد ص فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم نصف
دانگ مقل دانگی بآب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع
و درد چشم را نافع است و فضلهای غلیظ از بدن فرود آرد و قائم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
عصاره افسنتین مصطکی هریک یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هریک نیم درم کوفته بیخته بآب کرفس
حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب به تنقیه سر مخصوص است بدین اسم
مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهة صداع و امراض بلغمی نافع مفید است ص فیقرا
یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هریک نیم درم شحم حنظل ثلث درم حب یک
شربت است حبی که صداع را مجرب است بر سبیل شیاف بخورند ص فیقرا هلیله کابلی غاریقون هریک یک درم
حبی که دوار مجرب است ص اسطوخودوس فیقرا هریک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال تا یکدانگ
[illegible] اسطوخودوس ص فیقرا تربد موصوف هریک پنج هندی دو دانگ شحم حنظل

ربع درم کوفته بیخته بآب حب سازند و همراه آب نیمگرم بخورند حب **فرفیون** که رعشه و فالج و تمدد
و جمیع امراض بارده بلغمی را سود دارد ص فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل هر واحد یکجزء صبر سقوطری دو جزء جندبیدستر یکجزء
و سکبینج و مقل را آب کنند تا حل کنند و ادویه بآن سرشته حبها سازند شربتی برای قوی دو درم و برای
ضعیف یک مثقال حب **افتیمون** که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد ص افتیمون ده درم غاریقون
بسفایج هریک پنج درم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هریک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس سرشته
حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب **برکی** که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد و وقت خواب
بخورند ص شحم حنظل هریک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون سنبل مصطکی افسنتین هریک ... بنادر
هریک یکدرم سلیخه نصف درم دست را بروغن بادام شیرین آلوده حبها سازند ... شربتی
دو درم و هریک زیر عبد الملک بوده مشهور است حب **منتن کبیر** که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل
و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و مجربست ص سکبینج اشق ... شحم حنظل
سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت جاوشیر انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته
و حب سازند شربتی دو درم حب **منتن کبیر** بنسخه دیگر که قائم مقام ایارجات کبار است ...
ص فقیراء درم شحم حنظل شبرم قنطوریون دقیق ماهی زهرج هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف ...
زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هریک یکدرم حب **منتن صغیر** بارد که در ضعیف ... اقوی کند
ص شحم حنظل ربع درم کتیرا اسطوخودوس نانخواه بوزیدان ماهیزهرج هریک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک
شربت است حب **ذهب** که تنقیه مواد حاره راس کند ص صبر ... درم ... مصطکی ...
ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نصف
شربتی دو مثقال حب **ذهب** بنسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن ص صبر ... بیست
درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی کتیرا زعفران سقمونیای مشوی هریک سه درم ورد احمر نیم درم
شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب **ذهب** بنسخه دیگر که صداع مزمن و ابتدای نزول
ماء را سود دارد ص صبر سقمونیای مشوی هریک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هریک دو مثقال

تربد سفید مجوف هفت مثقال شربتی یک درم ... حب ذهبی ... [illegible] ابن التلمیذ حسین
بن عبد الله بن سینا جهت تنقیه اخلاط غلیظ از مغز و بدن و جهت صحت ... و عسر النفس و درد پهلو
و ذات الجنب و باد تندی بلغم و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار ... است ... دوست او غنی است
از جمیع ادویه و قدر شربت تا دو مثقال ص صبر سقوطری ... ده درم گل سرخ پنج درم سنبل
مشوی زعفران مصطکی کتیرا هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک ... فیروزه مرجان یاقوت سرخ
مروارید هر یک سه قیراط و مؤلف اضافه کرده جهت بلغمین و اصحاب ایارج ... اسارون هر یک چهار درم
زیاده کرده و جهت مفاصل و عرق النسا ... غاریقون ... تربد ... عاقرقرحا سورنجان
هر یک سه درم و جهت صفراوین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هر یک پنج درم و جهت ... مرزنجوش و کشنیز
هر یک پنج درم و جهت ضعف جگر طباشیر ... مرزنجوش و کشنیز و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد ... حجر ارمنی ... درم
اضافه کرده ادویه کوفته و بیخته با گلاب ... عرق ... حب ساخته ... تا دو سال قوت ...
حب فالج جهت کسی که جانب ... فالج ... قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل هم رساند
باشد مجرب است ص تربد سوسوف ایارج فیقرا هر یک شش مثقال سورنجان حب النیل هر یک سه
مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دار فلفل هر یک یک مثقال و نیم
سلیخه جاوشیر سنبل ... فرفیون جندبیدستر هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته و صموغ را
در آب ... حل کرده با هم سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج
جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است ص تربد ... ده درم صبر
شش درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هر یک دو درم فلفل ... عاقرقرحا هر یک یک درم
فاینا چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب کنکینج تالیف جالینوس جهت
لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع ... بلیلجات ثلثه ملح هر یک شش ... زنجبیل دارچینی
... هر یک پنج مثقال فلفل دار فلفل اسارون هر یک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج
حب بلسان هر یک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال ... زرد سته

مثقال همه سقوطری چهارده مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها
سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیم گرم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد او یک دو روز پرهیز نمایند حب
اصطمخیقون جهة تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت در دفع وسواس و امراض سوداوی
خفقان و ضعف معده و کرده نافع است صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش مثقال سقمونیای
مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج اسارون
عصاره افسنتین عود مصطکی بیخ اذخر زراوند مدحرج دارچینی هر یک یک مثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند
و بعضی هلیله و تربد حب اصطمخیقون صغیر تنقیه کند از اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی و هو بالخاء المعجمة [illegible] صبر
فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون اسفایج سقمونیا هر یک پنج درم شحم حنظل
سه درم و ثلث سنا مکی هر یک ده درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با آب
انیسون حب اصطمخیقون نسخه دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است صبر پوست
هلیله کابلی شش درم افسنتین غاریقون هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هر یک دو درم
تربد مجوف هفت درم افتیمون پنج درم فیقرا نه درم قرنفل یک درم فانید چهار درم فانید را در آب گندنا
و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی از سه درم تا چهار
[illegible] حب صبر فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون هر یک
نیم دانگ تربد مجوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته با آب حب
سازند جمله یک شربت است حب صبر نسخه دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم شحم حنظل
دو دانگ سقمونیای مشوی دانگ نیم مصطکی سنبل هر یک دانگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس
بنوشند حب سته خاص صبر فیقرا تربد مجوف غاریقون هر یک یک درم بوزیدان اسطوخودوس
[illegible] یک نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب [illegible] حب
سازند و این یک شربت است حب ایارج در ازاله رعشه نافع عجیب الاثر [illegible] عاقرقرحا جند بیدستر [illegible]
ابهل زرانند هر یک سه درم [illegible] شحم حنظل هر یک چهار درم فیقرا پنج درم شربتی دو درم و نصف [illegible]

سبات سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هریک یکدرم نمک هندی رازیانه
تخم کرفس هریک نیمدرم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند این یک شربت است
و اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه تربد موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون هریک چهار دانگ سورنجان
نیمدرم با بیزهره زنجبیل هریک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هریک دانگی بآب حب سازند یک شربت است
حب تشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یک درم و نیم سورنجان چهار دانگ بوزیدان بیخ
قنطوریون دقیق هریک دو دانگ بآب حب سازند یک شربت است حب اختلاج تربد موصوف
یکدرم و چهار دانگ افتیمون نیمدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هریک دانگی و نیم شحم حنظل مقل
انیسون مصطکی هریک دانگی بآب حب سازند یک شربت است حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض
سوداوی را نافع است نسخه لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هریک یکدرم
غاریقون نیمدرم انتیمون بسفایج هریک چهار درم فیقرا شش درم بآب کرفس حب سازند شربتی سه درم
در ماء الجبن حب اعشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است نسخه فلفل زنجبیل دارفلفل شیر الملک سعد مصطکی
دارچینی سنبل سلیخه اسارون هریک دو درم صبر سبت درم بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
حبی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند نسخه پوست هلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله
کاسنی نمک هندی هریک دو درم فیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هریک
سه درم تخم کرفس نیمدرم غاریقون چهار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب
نشاط اسارون سنبل زعفران مصطکی هریک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی
هریک یکمثقال بزرالبنج سپید فلفل هریک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس
دارچینی زیوند چینی دو مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج
سوداوی کند و نزلات و سرفه حاد و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باه محرور را بیفزاید
و منع اسهال نماید نسخه کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنج مثقال افیون هفت
مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یکمثقال با لعاب بهدانه حب سازند [illegible]

گاهی اضافه میشود حب نزله زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس
نشاسته هریک برابر حب سازند جهت نزله و زکام مجربست ص صمغ عربی کثیرا نشاسته دارچینی هریک
پنج مثقال رب السوس دو مثقال جندبیدستر یک مثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یک مثقال بقدر
فلفل حب سازند یا کثر شربتی تا دو عدد جهت کسی که او را زکام و نزله اکثر رنج دهد سود دهد ص کثیرا مقشر
تربد مجوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب جهت نشه
آور داشتن با بدی کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که با بن عادت داکند بکار نمی افتد بهتر آنکه
بنگ دانه افیون ملا را در ص نوست ترنج و تخم شکت سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد کشنیز خشک جوز
مائل بزرالبنج مشک عنبر هریک یک مثقال مصطکی وج گاو زبان صندل هریک دو مثقال جوز بوا بیخ لفاح نا
فرفیون زعفران هریک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هریک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هریک
بست و پنج عدد بگلاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون
ص زنجبیل جوز بوا هریک دو درم ریوند چینی سه درم جوز مائل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم
معقود البسه بسرشند و قدر فلفل حب سازند شربتی یک حب حب الشفا نوع دیگر جهت درد سر کهنه و نو و گرم و سرد نافع
است و در جمیع علل بارده و حاره و تبهای مزمنه و نایبه مفید و در تپ قبل از نوبت باید داد و برای تسکین
وجع قولنج مجربست و مداومت او بطرز طبعی میر سازد بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل شکن
بدن و برنا دارنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک تواند کرد ص تخم جوز مائل و وا و
درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هریک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و دوا کوفته بیخته بان
بسرشند و قدر نخود حب سازند از دوا های عظیم النفع است و مجربست حب الشفا نسخه دیگر که مسمی است
بحب بدل جهت درد سر مزمن و ضعف معده و جگر و قاطع عادت افیون است ص نوره سیاه
یک مثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حب سازند و از دو تا سه عدد بقدر مزاج هر کسی میتوان
خورد حب نشاط آور دو منعم و دوای الامساک است ص ز بیبه دانه بیخ شوکران مثقال کوفته در زرده نان مخلوط
ساخته در صد به جاه مثقال آن حب سازند که آب نیارد جدا نسبتی دو وقت حاجت قدر یک حبه استعمال نمایند و اگر سکر او قوی تر خواهند

بابرنگ شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب عنبر که لتقویت دماغ و دیگر اعضای رئیسه و تعطیر
دهن نافع است وجهة لغوظ مجرب بعد شش ساعت لغوظ می آرد وشستن آب سرد مزیل اوست و
داشتن وی در دهن موجب دوام لغوظ و تطیب دهن است اصل شیر مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک معطر کی
قرنفل هریک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هریک دو مثقال کوفته بیخته بقدر بندق حب سازند
و هر روزی یکعدد بخورند و از عقب آن شراب با شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب
تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازین زمان هم میل تواند کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع
امراض حاره دماغی و غیره دماغی و حمیات را سود دارد صـ عناب سپستان شعیر مقشر نیم کوفته گل بنفشه سوس
گندم خطمی خسک اکلیل الملک هریک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا برطلی آید پالایند و شکر
سرخ پنجدرم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد هریک ده درم آب کاسنی پنجدرم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو
نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیارشنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا و فالج و
سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است صـ سنا پنجدرم شبت بابونه کافیشه نیم کوفته مید انجیر نیمکوفته هریک کفی
پرسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هریک ده درم شکر سرخ پانزده درم آبکامه ده مثقال آب برگ
چقندر روغن زیت هریک ده درم نمک هندی بوره ارمنی هریک سه درم بطریق معهود عمل نمایند و باید
که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار
حقنه که سکته را نافع الاثر است صـ شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق غاریقون ایض هریک کفی
در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف از وی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید از نصف رطل
که باقیست اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت بکار برند حقنه که الدیه را
کثیر النفع است صـ شحم حنظل قرطم نیمکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر هریک کفی فودنج دسته در سه رطل آب
بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه
کنند حشائیش حاره که صداع بارد و دیگر امراض بارده دماغی را ان انکباب کنند و بنا بر تحلیل و اسخان
سود دهد صـ بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فودنج شیح حماما اذخر ... و قیصوم ...

پخته سوده با آن بدارند حب شیافا نیش بارده که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار و سرسام و جمیع
امراض گرم دماغی و برای عمل سبی بدان بکباب کنند ص دق الفرع و جراده کاهوی تر و تخم او و کوکنار
و تخم او و بنفشه نیلوفر و تفاح شامی سفرجل اطراف غلاف جلد با برچه دست دهد در آب پخته الکباب کنند و تنطیل
باین آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست از شیره
خشخاش که در وقت خشخاش با پوست پخته باشند ص کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی
تخم خبازی بهدانه شیره هر یک پنجدرم اصل السوس بیست درم بزر قطونا ده درم جمله در شش رطل
آب باران بخیسانند دو شبانروز لیکن بآتش نرم بپزند تا بنیم آید و صاف کنند و بکمن قند سفید افزوده بقوام
آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال
اصل السوس ده درم رب انار بن شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است
و دیگر نسخها در دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای السنه دوای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند
و دماغ را و جهت اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است
و باه بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از
اطبای عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدوا السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر
بدواء الملوک مسمی گشته ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چار مثقال
فلفل اشق دار فلفل فلفلمویه زنجبیل هر یک بیست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک ده مثقال
کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانیذ شش صد مثقال فانیذ را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته
بیخته مع عسل بلادر در آن بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن
بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی
آورد و سهر مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم
جراحی رکن عظیم ص افیون بزر البنج بیخ لفاح جوز ماثل که ناقورد نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته بیختها
نیکو سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود و بیندازند

که خشک شود پس بدستور اول بمیسطور دیگر بجوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور باز ترسازند تا خشک شود
و باز همین سان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت
از دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و
بدهن تف کنند تا با قصای بینی برسد اثر او و بافاقت آید **دوائیکه همین عمل دارد** صل افیون پنج درم خشخاش
سیاه ده درم تخم کاهو بست درم جمله اندر سه رطل بجوشانند تا که بر رطلی باز آید پس گندم ربع رطل در آن
بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و نهند و وقت حاجت بکوبند و یک مثقال هر که را بدهند
بیخود شود **نوع دیگر** شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هر یک پنج مثقال
جمله را کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند یک مثقال ازین بیهوشی آرد **دواء المسک** حلو جهة صرع و
لقوه و فالج مفید است و همه اقسام دواء المسک در علل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا الیق است
دوائیکه در صداع صفراوی را نافع است **صل** آمله برنگ گلوی زنجبیل بادرنجبویه صندل سپید بیخ سوسن مع نیز
نبات کشمش هر یک نیم درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن بستور آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل
دهند و کاکنج که آنرا استی گویند و بجوشند و بخار او رسانند بتدریج و صندل سپید و بیخ بید انجیر با آب
بسایند و طلا نمایند **دوائیکه** در درد سر گرم مفید است **صل** بت پاپره کشنیز مویز هر یک دو درم جو شانده
دهند و بنوشانند **نوع دیگر** بیخ بانسه پنج درم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند
شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پس سر مقدم دارند نافع تر است **دوائیکه** در درد سر بلغمی و آنچه سببش
برودت باشد دفع کند **صل** قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا نمایند
نوع دیگر بلیله زنجبیل کشنیز برنگ هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا کیفیته **نوع دیگر** فلفل
بیخ سوسن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند **نوع دیگر** کاهو
با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند در درد سر که از باد و بلغم باشد دو شود دیگر پزند جوبه قرنفل کافور
مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی بچکانند دیگر گل محکند با آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند
دوائیکه دوران سر را که سببش صفرا و خون باشد نافع است **صل** هرهو کشنیز بلیله زرد هر یک دو درم

جو کوب کرده در آب موافق بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا کهفته و درد

دموی اخراج خون مقدم دارند دیگر دوا که سببش حرارت بود نافع است ص از خشخاش شیره گرفته

و نبات انداخته حریره بپزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر دوا که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است

عاقرقرحا ده درم فلفل گرد بست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک

حب بخورند و از ترشی پرهیز کنند دوا که جهت جمیع اقسام درد نافع است ص زنجبیل شکر تری هر یک

ده درم روغن گاو بست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کهچری مونگ برنج و روغن گاو سازند

و اگر تا این تدبیر رفع نشود بر تارک یا بر چاهک گردن داغ نهند دوائیکه درد صفراوی را نافع است ص

تخم خشخاش شیره کشند و به نبات شیرین سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند دوائیکه فالج را مفید

است ص بیخ گل آسن اسگند زنجبیل گلوی دیودار بیخ بید انجیر سنبهالی هر یک یک درم جو کوب کرده در

چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته

روغنها گرم بمالند و جوز بویه و قرنفل و عاقرقرحا و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند

و بعد کهفته به تنقیه بلغم کوشند بتدریج دوائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه و غیره که در فالج

گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی بپخته و از یک طرف بر تابه پخته بر طرف خام روغن

بید انجیر یا روغن کنجد که عاقرقرحا در آن سائیده باشند مالیده بر پس گردن و بر بهره و کله بندند و روغن ناجیل

و روغن نانوره بر روی و گردن بمالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل

روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند و این دوا بخورانند ص قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک سه درم

بهنگره فلفل گرد عاقرقرحا کچپیل تخم اسگند از آن ایمان میان را هر یک شش درم کوفته بیخته با همه مجموع اجزا

مقل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل غلولها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و بادیه نوشادر

سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند ص برگ نیب

چچینده دشتی پاپڑا تر بهالا اربی جیهه که موتهه دباره بمایه سونتهه مرچ ترا همان صندل سرخ جمله برابر

روغن ستور چهارم حصه مجموعه ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی

بادیان بکد جز برابر هم شهد ... همه شربت ... تولہ ۱۲

چکانند و اگر بر سر مالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه
قوی باشد و ماده حالت نضج بود بسا که منجر میشود و باشد که هلاک کند و چنین لقوه تا چهار روز خطر است
نه بعد بر لقوه **دوائیکه** سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بگشایند و گوی آهنی در دهان نهند تا باز
ماند و پر مرغ بروغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه حب گندنا و شهد و نمک
هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید و شحم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند
و چهکنی که دوای عطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان گرد با هم کوفته سائیده بر پیشانی مالند و سر را
تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلک بسیار زنند
و بچهناک با بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید و مجرب است و سکته و موت را غیر از فصد علاج
نیست و فرق در سکته قویه و در موت بسیار است و امتحان آن نیست که آئینه صاف نزد بینی وگذارند
اگر غبار گیرد زنده است والا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس وی لازم است اگرچه خفی باشد
دوائیکه سستی حسی اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی سهر و سن بهری
نامند اگر بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده حقنه نمایند بمرات بعده پنج نیل کوفته بیخته سر نهار دو
درم با آب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع شیرینها
احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیای سبز و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
کم خورند **دوا** سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در نی
نهاده اندر بینی دمند و تخم کتانی و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنجا که لازم بود فصد
کنند **دوائیکه** کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی گران بر وی افتاده
و نفس تنگی کند نخست باسلیق بگشایند بعده سنا مکی پنج درم هلیله سیاه دو درم جوش داده و آب صاف
او کرده شیر گرم بیاشامند بعده بجوز القی و نمک سنگ قی فرمایند و پس از آن این دوا بکار برند جرم
ترپهلا هر یک نیم درم مصطگی دارچینی هر یک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چهار درم گل شکر یکدام

و همه ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد بسرشند و هر روز شش درم ناهار
بخورند **دوائی** که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر صافن حجامت
نمایند و مطبوخ هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اگیه بر کفها و پاها بسیار بمالند و فلفل سوده بر آن
پاشند و برگ آک که بران بندند تا چهل روز متواتر و در مدت پاشنه بند مجرب است **دیگر** عرق بناگوش
بیل است در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و ابن سیل اگر
میکرده باشند نفع دارد **دیگر** بیخ کهرنی فلفل تخم تمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط کنند
دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یک درم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده
بود قی فرمایند و سنبل و نکسه خ و مصطگی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند **دیگر** که جمیع اقسام صرع را
مفید است بیخی که بر درخت آکه میباشد و رنگ گوناگون دارد و بریدن نمی تواند آن را خشک
سازند و هموزن او فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاه دارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است
و صرعیکه باطفال افتد حاجت علاج ندارد بعد بلوغ خود بخود زایل میشود و در اکثر آبا و اباش را از چیزهای
بلغم فزا و از جماع پرهیز لازم است **دوائیکه** مالیخولیا را نافع است ص بر کسیلے کچور زنجبیل فلفلین موتهه
هر یک یک سیر پاو سیر عاقرقرحا بسباسه جوزبویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه پاو برنگ لاچی
پوست خشخاش فوفل چوک سید مها سید جنرک بالا نانخواه رنگ ترهنی اجمود هر یک پنجدرم گل
دهاوه چار سیر همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد
شدن قند هندی کمین مویز طایفی ده سیر دروی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در
سرگین اسپ دفن کنند پس از بیست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب
بدارند و هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پرهیز کنند در چند روز
نفع بین کند و بالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بست و چار توله است و اگر شربت مذکور بعد
خوردن مسهل بکار برند بهتر است و در ین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند
و اغذیه چرب تناول نمایند و از اندوه و هر چه خشکی آرد پرهیزند و در نوم کوشند و نیز مرجلبر و فصد

اسیلم بکنند و خون بکثرت گیرند و بکلی در ترطیب و تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر
او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا
که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان مجوز نیست **دوائیکه نسیان را نافع است** ص کندر زیره دار فلفل هر یک
سه درم کوفته بیخته باد چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و یکجبه سماق
بران نهاده بمالند فی الفور مفصل خواهد شد آن مجرب است دیگر برگ تنبول چنانچه متعارفست بخورند و مداومت نمایند
مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند **دوائیکه اختلاج را نافع است** روغن نار دین وغیره بمالند و تنقیه نمایند
اگر هنوز باشد و دیر بماند و روغن ناردین مجرب و معمول اهل هند است و روغن ناردین که مستعمل اهل عرب است آن غیر مشابه او
در اثر **دوائیکه کابوس را نافع است** اگر از حرارت باشد فصد کنند و تلیین نمایند و بشربت خشخاش مداومت فرمایند و از
حب بادنجان ارند ص کثیرا لمنافع است یکدو درم افیون نیم درم حبوب سازند و شب دهند دیگر بلع کنند خواب آرد و نزله کهنه دفع کند و اگر از
باشد از زنجبیل گرم کرده در جامه بپیچند و بر تارک نهند و با پارچه و باخشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز
و لادن و عود و یا لبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سندروس آس کرده
در جامه بسته ببویند دیگر که همین عمل کند ص شونیز درست و نانخواه درست در جامه بسته لخلخه بلع یا بت نمایند
و ببویند و اگر بسوزند دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل تیرج ابسوزند
و دود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار ده درم زنجبیل یکدرم گل دهاکی نیم درم در دو سیر آب جوش دهند
چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که باسرفه شدید باشد نفع دهد
ص زنجبیل گلوی آبهار گلی کراسنگے دهمایه سهکرمول هر یک یکدرم جوکوب کرده در چار سیر آب جوش
دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان بکنند و غذا غیر از آب مونگ نخورند مجرب است
رب خشخاش از تالیف فدویست جهة نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم دویست عدد
بکوبند و یک شبانروز در صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد
و پنجاه درم شکر سپید و عسل با خلط بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود ا ج.ه اقاقیا و زعفران و مازو لحیة التیس
هر یک درمی کوفته بیخته دران ببرشند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند

یا جوش داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد
قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که اهل آن مائیت لطیف دارند عند طبخ به هوا
میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر یا مانند آن نیامیزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتدائی یعنی
بی آنکه طبیخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن مائع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق تنها بنا بر
استعمال اکثریست و گرنه بر سبیل تجوز ربّ را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین باب مذکور
شد و کذا شربت را بر رب چنانچه در اشربه معلوم گردد **روغن قسط** فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را
نافع است و سیاهی مو نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد **صـ** قسط ده درم فلفل فرفیون یک یک درم عاقرقرحا
چهار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم
کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان
جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جند بیدستر و فرفیون کوفته بیخته در آن ریزند همان از آتش فرود آرند
روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد **صـ** شونیز بست درم مغز بادام تلخ سی درم باهم آمیخته
بکوبند و روغن بکشند **روغن فرفیون** فالج و استرخاء و همه دردها را که از سردی بود سود دارد **صـ** قسط ده
درم کندش حلیل درم جند بیدستر پنج درم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم
جمله را بستانند و نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف
آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در شیر ده درم روغن و دو درم فرفیون
تازه اندازند و یک جوش داده بردارند **روغن شخوص** را نفع عجیب دهد **صـ** روغن زنبق یک رطل بگیرند
فرفیون تازه یک اوقیه در آن حل کنند و بر سر ریزند نیم گرم و بمالند **روغن بید انجیر** گرم و خشک
در سوم و جهة اعلال بارده دماغی نفع دارد و مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات
لزجه است و جهة ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج ریحی و بلغمی سودمند شربتی از پنج درم
و بدل او روغن ترب روغن کتان و ابن زکریا گفته هرگاه در حمیات روغن بید انجیر به هندیا بدکه بر تارک
سر او روغن بنفشه نهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید **صـ** بید انجیر بریان کرده بکوبند و در آب بجوشند

وکف را می‌گیرند بطریقی تا تمام کف گرفته شود و آب زیر بماند پس این کف‌ها را بجوشانند که روغن صاف آید
طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد مستخرج نمایند روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه را نفع
دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند صص ناخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون
مصطکی آسارون هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هر یک
ده درم شیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی فافله
خیربوا کبابه دار فلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کردیا هر یک چهار درم جمله نیمکوب کرده در آب بخیسانند یک شبانه روز
و بجوشانند تا دوا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین از این نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است و بوئیدن
و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش زایل سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد
و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست جدا کنند و جمله را که لحم و شحم و تخم است بکوبند
و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای
روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او محموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدو
شیرین روغن کشند مشابه روغن بادام و وی الطف تر و قوی‌تر و سردتر بود و تناول وی در حمیات نافع
تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سر دهند و بر روغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش
چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد
و برودت او نسبت بر روغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بر روغن
تخم کدو که با شیره کدو پخته شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبیخ روغن بادام شیرین
معتدل مائل ببرد و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی
سهر نافع است مروخاً و سعوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم و قی تدهیناً و جهت عسر بول و حصاة
و اوجاع مثانه و زحیر و اختناق رحم زرقاً و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن
سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و اعتزاج او

با دویه مسهله کاسر حدت و از منافع تثبت اشیاء از جهه بامعار روغن بادام تلخ گرم در دوم و
یابس ست وجهة صداع بارد مالیدن وجهة تعفنت حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن نافع وقطور آن
در گوش مسکن وجع وی و طرش باو شیعه و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است
روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ
و مجری او مجرب مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت
اطفال و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن
گل گفته شد خواهد آمد دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهای پرورند پس ازین کنجد روغن
گیرند روغن بنفشه بادام سرد و تر و در دفع بیخوابی نافع ترین ادهانست و این نیز بدو وجه میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند و از ان
روغن گیرند و طریق ترتیب لبوب در ازهار معروف و مروج است و طریق خاص روغن بنفشه بادام
از دوا دوی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست
ازو دور سازند و دو شق کنند و هر نصفه را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه رو
چیده در ان آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش بفصل مابین منخل
و آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت
همی دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف برایحه وی گردد پس ظرف
محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن
بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل بالجمله رادع و قابض
و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلا
او با سرکه و تنلخه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام آن
در ابتدا و نطول او بر سر مقوی و تخم شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها
رویاننده گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعا

مضمضهٔ با و مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و رافع زحیر و درد امعاء و حقنه
کردن ادویه حابس اسهال با آن مقوی فعل وی و قطور او جهة درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب ورد
رافع عرق با و زهر قروح و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و ذراریح
و امثال آن است و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه
و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق
انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سفید شود و این نشان زوال قوت
اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بیست
روز و در سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و در تدبیر او بعضی شیشه را در چاه آویزند
بنحویکه میان شیشه و آب یکدو ذرع فاصله باشد و تجدید گل درین اثنا نمی کنند تا که روغن کسب قوت گل
کما حقه کند و این نوع سرد از آن است که شمسی بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته دوم آنکه برگ تازه
کوفته شیره بگیرند و نصف او تیل او روغن کنند و بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ
گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود و خاصه آنکه بسیار مرتب شود و در بعضی امراض بارده استعمال
نتوان نمود بخلاف کنجد که هم در اعلال حاره استعمال نماید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه
غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل بعد یک سال متغیر میگردد پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است **روغن گل**
بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود و سعوط
وی در اسهال مراری باز دارد و چون در سرکه بزند جرب و حکه را نافع آید و صنعت او چون صنعت بادام است
روغن لبوب سبع که بغایت مرطب جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع
مرو خارش با سعوط و اگر قدر زر یک درم تسبیل کند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و [illegible]
و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند روغن جدا شود
نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ در قوم است **روغن مبارک** که روغن القوه نیز گویند

جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است
و قطوراً و جهة گرانی سمع و صمم و سدهٔ صماخ در یک وزن موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید
و مولف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد است ص علبه شونیز بالسویه در ظرف چینی جدید بریان کنند تا که
قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس در پیاله گلی اندک اندک اندازند و آتش نرم باشد تا سه مثل خود روغن
جذب کند پس روغن از وی بقرع یا بعمل دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت است و جهة
فالج و لقوه و امزجه بارده نافع مروخاً و سعوطاً و باکله و نواصیر و عزب مفید و طریق اخذ روغن چون
روغن بادام است روغنی که مسمی است به مجموعه و مستعمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند باعتدال
و حادث نمی سازد در عضو یبوست ص بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن
سوسن روغن بید انجیر روغن خسته زردآلو روغن غار جمله برابر بهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی
مشک اندازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارد
و درد کمر و درک و مثانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است
ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً ص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت یکوقیه یا دو
اوقیه جوش دهند تا روغن و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند
المطبیخ روغنیکه چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد ص جوز ماثل خربق سیاه
هر یک جزوی پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف
کنند و آب را با روغن کدو جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کلاه و بینی و پا
چرب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد ص تخم خشخاش بوداده
دو رطل تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند
روغن بلادر جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح
ص سنبل پیل فلفل وج شیطرج راسن دارفلفل بلادر جوزالقی بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه
قسط بیخ بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیکو کوفته با شیر تازه و آب از هر یک با نصف

۵ سداب

مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند
روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و صرع صبیی و منع مستی شروب نافع است
و تحلیل صلابات میکند **ص** شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشانند
که روغن بماند **روغن خشخاش** منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حاره است تدبیناً و ذیل
نزله و سرفه گرم شرباً و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی آنکه
گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم
سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قویتر **روغنیکه سبات**
دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر و بینی مالند **ص** نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم حرجیر
فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیمکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و باهم چند
روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند **روغن ریحان** فالج و درد زانو را نفع دارد
شرباً و مروخاً **ص** آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشند **روغنیکه** در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ
و ازاله یبوست و صداع حار بلیغ است **ص** مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم
خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط نمایند بقدر نیم درم که فوراً نفع
سید هد **روغن ناردین** اشرف روغنها است و کثیر المنافع و قطور او در بینی مزیل صداع و شقیقه
بارد و در گوش مسکن وجع آن و در تحلیل نافع امراض مثانه و تدهین او با وجاع بارده و قولنج و عسر
ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و مسخن رحم **ص** قصب الذریره ورق الغار سعد
عود بلسان لک ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر اسن اهل قردمانا مر بجو
مساوی نیمکوب ساخته در شراب و آب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن بابونه** گرم باعتدال مجفف باعتدال و منافع را که از احتقان
ابخره در سر باشد تدهین او مفرد یا بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن وجاع و علل ورام
بارده و ریاح و رافع اعیا و در دکمر و مفاصل و نقرس ست و مفتح سدد مسام که از سرما باشد غایت او

روغن آس ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته بغیر جذب و تحلیل میکند است که
بارد یابس است و مانع قروح رطبه در سر و خراز و سده و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد
و مقوی منابت شعر و مسود آن و مزیل استرخای مفاصل و حابس عرق و بول و دافع یبس و
تشقق و تشنج و بواسیر **طریق اخذ** روغن ازوی آنست که آب مورد سه جزو روغن کنجد یکجزو باهم یکجا
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن زیت کنند بهتر است و کم میشود و
هرگاه برای محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز دران حل کنند **روغن عقرب** لقوه و فالج
و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف و گرم تر و لطیف
تر از نفط سپید است و جهت گزیدن عقرب کسی را که افیون و برزالبنج داده باشند نفع کثیر دارد **صفت**
بچند سرخ آب دیده … بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بیرون آرند و هر قطعه را گرفته در روغن
زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و موی آن را
در دهن شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چوده می چکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند و بکار
برند شربت … **سکنجبین افتیمونی** مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت
را برفق پاک میکند با نضج داده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان
و کم و زیاده اجزا نیز هست **صفت** افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید هر یک شش درم گاوزبان
پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم حاشا برگ گلسرخ گل نیلوفر
هر یک چهار درم تخم بادروج و تخم فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید ساذج
هندی قاقله سنبل هر یک سه درم کاغذ آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانه روز
و بجوشانند و بالکمین قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی نوع دیگر** اسطوخودوس رازیانه تخم
شاهتره هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنای مکی هلیله کابلی هر یک ده درم انچه کوفتنی
است بکوبند ساخته … در سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و قریب المنافع باول
است **سکنجبین افتیمونی** … هرگاه بامراض سوداویه و مالیخولیا مستعمل

شود ص افتیمون گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون را در صره بسته بنیدازند و همه را
یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند
و بمار الجبن آمیخته بنوشانند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود وسواس و
مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافع است و جهة ذرب و هضم طعام و خوشبو کردن دهن و
تقویت دل مفید ص قرفه بسباذج عود هال سادروان مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک ناردشک زیره
کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هر یک دو درم طباشیر
هر یک یکدرم نبات شش چند ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد نهار بدهند و بعد غذا نافع
تر باشد و بدانند که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلیبوس است نه
بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت
امتلاء روا نیست مگر آنکه لذید و سریع النفوذ باشد **سفوف** که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم
سفوف که خمار دفع کند ص کاسنی تخم کرفس زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر
مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده **سفوف** که مداومت
آن دل و دماغ سرد را قوت دهد و نصرت آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی دانه
مصطکی انیسون زرنباد جمله برابر نبات سپید همچند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که نسیان
را نافع است و جهة تنقیه دماغ و تصفیه آواز و ازدیاد کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر
هفت درم مصطکی چهار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک یکدرم کاکنج یا بغه عدد
شکر سپید مثل همه شربت دو درم با آب گرم و در گرما یک روز فصل دهند **سفوف کبریت** جهة نسیان
و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل
اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم ص کبریت اصفر ده مثقال نانخواه
سه مثقال جوزبوا دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال

استعمال سفوف با ضعف معده و شدت امتلاء روا نیست

تا سه مثقال و در بعضی نسخه جوزبوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنگ جرم بر آن نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت کنند و باید که بالای پارچه بر کناره او از گرد احاطه سازند تا به درد پارچه ملاقات نشود و موخشک گردد سفوف نفته که خواب آرد کندر عود خام هریک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات نابت دو درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد مفرح است و استعمال و بجوال جهت حفظ اجنه مفید ص هلیله کابلی گاوزبان هریک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد صندلگی هریک پنجدرم حجر ارمنی بالازورد گل ارمنی ابریشم مقرض هریک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید ناسفته هریک یکمثقال کوفته و بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان با شراب حماض و سفوف مروارید به نسخه دیگر که اجزا اکثیر دارد و تیوحش نافع تر در ادویه دل باید سفوف بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و دماغ باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد ص هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هریک پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هریک دو درم تخم رازیانه تخم بادرنجبویه هریک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا کوبند و بیزند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چهار درم بخورند سفوف سودا که مبارک و نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه مثل بهق اسود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جز آن ص حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هریک چار درم افتیمون بر دغن بادام آغشته بسفایج هریک هفت درم سنای زنبور هشته هریک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه کوبند و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را بر چه بیزند نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و همینه هم

شکر سپید آمیخته از چار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیمگرم و اگر سناء ده درم ممدوده درین بیفزایند اقوی باشد در اسهال سفوف مبارک که در تنقیهٔ دماغ نافع تر است و معروف بلغم صرف بنفشه و جهة اسهال اخلاط ثلثه خصوصا بلغم مفید ص سنای کل بنفشه عراقی بسفایج خضراء وکبیر بر موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس هر واحد ربع درم شکر سفید همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیم درم مضاف سازند قوی تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیهٔ دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز ص تربد موصوف افتیمون ملح هندی هر واحد یکدرم نرم کوفته با آب نیمگرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین فانید غبجد هر یک پنج جزو بنفشه اصفهانی یکجزو کشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته پنج درم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهة نسیان وغیره نفع دارد و مسمی است بملح سلیمانی در ادویه معده بیاید سعوطیکه صرع در یکنوبت دفع کند ص مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو هر یک یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفر نامند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا نفوذ وا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع سعوطها است سعوطیکه صداع حار سافج و تشنج یبسی را انفع بود ص روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرسام سوداوی ص آب مورد عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و باهم سرشته در بینی چکانند سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد ص افیون کافور بنج بالسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و عند حاجت یکحب یا دو حب بروغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند و جهة درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق ماده بود مفید است ص عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیدی بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند سعوطی که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

سود دهد ص کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد ص روغن بادام تلخ یا روغن خسته زردالوی تلخ با آب
مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است ص صبر کندر جندبیدستر
جندبیدستر زعفران فلفل سپید دارفلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب
مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند
سعوطی که شقیقه و صداع بارد را نافع است ص فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق
گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد
و نسیان را سود دارد ص در سنه ترکی جوزبوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چار درم
کوفته بیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دهد ص آب سداب با آب
مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش
قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد ص صبر شونیز
بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند بعد تصفیه چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و
شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را که در سر و چشم باشد سود دارد ص حضض مکی مر مکی
هر یک ده درم عدس مقشر هر یک پنج درم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک
سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته با آب خاص قرص سازند
هر یک مقدار عدس وقت حاجت یکی ازان با آب مرزنجوش و روغن بنفشه یا بادام سائیده در
بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد ص خربق سپید چار درم شونیز
صبر فرفیون جاوشیر هر یک یکدرم مر صاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم
جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب چقندر حبها سازند بقدر دو حبه بروغن
خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب السعوط سعوطی که سبات و لخده را سود دهد روغن
سوسن زنبق مرکب با تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد ص

فوتنج جبلی کندش عراقی فنطوریون دقیق مرزنجوش بابس ابرسا هر واحد یکجزو کوفته بیخته با آب
تمام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود از آن با آب مرزنجوش حل کرده
و بهبیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع طبیخ سعوطی که رطوبات غلیظه دماغ تحلیل دهد و بیرون کند
و لزراه الف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد صن آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده
چار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بداشند که آب ثمر قثاء الحمار قوی تر از اصل است و
اگر آب ثمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا
بی اذیت باشد اگر خنک یا در ورم بینی ورم کند ازین سعوط باید که شب یمانی باریک بسایند و با نیچه
قصب در بینی دمند و در یابند که تنقیه دماغ بسعوط اولتر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل بدن
ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید مگر اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می بر آید بدون عروض ضعف
در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده
تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام ممنوع است خاصة عند امتلاء [illegible]
معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
امزجه قدر معتاد او اصلا موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیط مکرر کردن
و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند صن شونیز فلفل کندش از
هر یک اندکی گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات بیاید
سعوطیکه دماغ را که بسبب عفونت هوا و بوهای بد باشد دفع کند صن موسیای جوزبوا عنبر
اشهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد
و مداومت وی موی سر را پیش از سیاه کند صن مغز سر کلنگ یک دانگ زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق
سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سدد بلغمی بکشاید صن موسیا
جند مشک فرفیون با سویه کوفته بیخته قدر حبه با روغن زنبق [illegible] ان سعوط کنند شمه مسیکه
سرسام گرم را سود دهد صن آب سیب آب به آب [illegible] گلاب صندل سپید سائیده [illegible]

وکافور اندکی آمیخته ببویند و شم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومیکه
دوا را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد ص مشک سازج تمام مرزنجوش سداب هر یک
تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از
هر واحد یکجزو بسباسه چار جزو کوفته آب سیب آمیخته ببویند شمومیکه زکام بارد بلغمی را سود دارد ص
شونیز در سرکه ترکنند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند
شمومیکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند شمومیکه
خواب آورد ص ریحان بگلاب مرشوش کرده ببویند از دور شموم که مسمی است بغالیه و معتدل
است و جهة تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه
درم عنبر را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل باریک سائیده دران آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض
بارده دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم
بروغن بان بگذارند و ببویند شمومیکه مصروع را سود دهد ص نفعه آرد جو بسرکه انگوری سرشته
خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع ببویند و مختار چنین است و بدانند که از بوییدن
نافه های سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه عنبر جهة تقویت
دماغ بارد بعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء
مزاج بارد چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای
مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء عطسه سرد
چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال
باید کرد بر سبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات
حاره و ریش سینه و تشنج نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه
و سهر و چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند
و جمیع قوی را قوت دهد و شربتش تا بست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست نسخه کلیه

قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مسطری تعفن نگیرد ص خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیم‌کوب
سازند یا پوست را جدا نیم‌کوب کنند و تخم را نرم بسایند و بر جونکه بود بیاد و نیم من آب باران بپزند و بمالند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش
که نزله باز دارد و کسی را که خون براندازد سود دهد ص خشخاش تازه که هنوز زرد نشده باشد و بغایت خشکی نرسیده صد عدد
و نیم‌کوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمهٔ شیرین صاف تر نمایند یک شبانروز پس بر آتش
نرم بجوشانند تا مهرا شود و بمالند و بفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر میفختج
افگنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران مرکلنا عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک
ساخته درین آمیزند و اگر در سینه خلطی باشد بجای میفختج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست
مرتب شود آنرا یونانیان دیاقوذا گویند شربت تخم خشخاش که جهت منع نزله حار نافع است
ص از تخم خشخاش شیرهٔ غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون
بسرد شدن نزدیک آید شیرهٔ خشخاش در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا قوام
عود کند و اگر خواهند نو سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت
بنفشه جهت صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه
نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصة اگر مکرر بود و
صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و ضعیف ست و غثی خاصة اگر از اقماع
پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه ورا از اقماع پاک کنند پس طبیخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر کردن وی
در گلاب میسر آید فهو المراد والا نصف یا ربع وزن وی گلشکر ممزوج ساخته بجوشند یا عند استعمال
گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است طریق ساختن وی آنست
که بنفشهٔ تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده صاف
نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا
سه باره و همانقدر بعد تر کردن بجوشانند و درین صورت آنچه باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر

[illegible]ودن این درویش مقرر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبان
روز پس از آن سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل
آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم
رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد
یک نیم رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نباید یک
رطل بنفشه خشک را در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند با کم دو رطل
قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج الطبخ کثیر است بخلاف تر او
و اگر خشک [illegible] تنقیه [illegible] و تقدیر آب زانچه مرقوم شده در بنفشه تر در اینجا بهمان
قیاس [illegible] افزون [illegible] مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یکجز و قند چار جز می کنند و بدانند که بنفشه
[illegible] بنفشه دیگر جا ست و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که بهمین علت
باشد در نسخها شربت نیلوفر صداع گرم و برسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات
الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه ست و طریق ساختن او همان
ست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکررا و غیر مکررا و بعضی نیلوفر را سقط کنند برسم
گلاب [illegible] از زمین عرق [illegible] شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب بعده در آب پخته شربت
ساختن [illegible] فعل اوست نفعا و ضررا و اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است یکوقیه و اگر تازه
ست یک چهار یک بجوشانند و با کمین قند شربت می پزند و معمول عطاران همین ست در
[illegible] از خواص شربت نیلوفر است که با وجود [illegible] تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی شفاء
الاسقام و ایضا خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیر
[illegible] که در [illegible] صفراوی و در اغلب مستحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود
ممزوج نباشد و بدانند که امتزاج حموضات و سکنجبین شیره های مبرده و آب یا شربت مزاوره با نعم
مستحیل شدن انهاست شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند

ص آب نارنج یکمن بجوشانند تا نصف آید و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت بپزند **شربت**
غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بجوشانند تا بثمن آید
و کف بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند و شربت
بپزند **شربت لیمو** دفع خمار کند و صداع گرم را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و
اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید ص آب لیمو دو رطل بجوشند تا به نصف رسد پس بسه رطل قند
قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افشردن
مبالغه نکنند چه قشر او تلخست از افشردن بمبالغه مزه آدمی برآید و آب آنرا تلخ میسازد و جمیع
اشربه حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی تازه
باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است **شربت گاوزبان** جهة
ازالهٔ توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع ص آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن
قند بجوشند و کف بردارند و بقوام آرند و بست مثقال گلاب انداخته و یکجوش داده فرو گیرند و اگر
آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک
آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او
سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند و دو حصه گاوزبان یک حصه
بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج
حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجبویه نباید **شربت گاوزبان**
که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر است ص گاوزبان ده مثقال
بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر یک مثقال مجموع را در دو رطل
آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در
آخر زعفران یکدرم و مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی پنجدرم با گلاب و عرق بید مشک
و دیگر نسخهای وی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید **شربت بادرنجبویه**

توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دارد و آب بادرنجبویه تازه
یک رطل یا دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آن را با [illegible] گاوزبان شربت پزند **شربت**
اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت باشد
سود دارد صفت اسطوخودوس [illegible] بادیان عود صلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس
رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد
جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده بکمین قند شربت پزند **شربتی** که جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
نافع است صفت تخم کاسنی تخم خرفه [illegible] تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه
هفت درم و نیم اصل السوس پنج درم ابرساده (?) دو درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم گلاب
شش چند همه دوا و آب سیب شیرین دو چند همه دوا ادویه در گلاب و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم
حصه بماند و بکمین قند شربت پزند **شربت افتیمون** مالیخولیای مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معده
بارد و سوء القنیه نهایت آزموده صفت افتیمون ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید
غاریقون هر یک چار درم سنبل الطیب دو درم جمله را در چار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث
رسد صاف نموده صد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند **شربت ابریشم** جهت توحش سوداوی
و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند است و مقوی دماغ و دل و جگر موافق النسخه
قدیما صفت ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سیصد
مثقال یک شبانروز در یکهزار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در و انداخته باشند بخیسانند
پس بجوشانند تا ثلث رسد پس ابریشم را افشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بیست و پنج مثقال
و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا ثلث رسد و آب او را اضافه
بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب ورق طلا یک مثقال و نیم ورق
نقره مروارید ناسفته [illegible] هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند اینجا
پیله استعمال نمایند نخست وی البته پاک کنند و کرم که اندرون است بیرون کنند تا پیله جوشیده دیگر [illegible]

او در ادویه دل بیاید شربت اجاص جهت درد سر و عطش و تپهاء حاره و یرقان نافع است و
مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدر یکه خوش
طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل
نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعده نافع تر و در نزلہ
بیاید شربت شاهتره جهت مالیخولیا نافع است و با مار [illegible] ... [illegible] و در بحث اسهال بیاید
شربت مسهل که جهت امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات
است صص گل سرخ سنائی هر یک ده مثقال [illegible] بیست مثقال تربد سپید افتیمون و می نحالیقون
هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب ده مثقال عناب
سپستان هر یک سی عدد در چهارصد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد بعد با سه صد
و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت
خمار که در دفع خمار بی نظیر است صص آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک یکرطل عناب [illegible] دانه در ...
رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید پالایند و آب نارنج و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم
رطل اضافه نمایند و با همین قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است
و جهت تقویت دماغ و معده سفید و بهشتانج [illegible] سه [illegible] صص شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من
قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه [illegible] هر یک [illegible] درم مجموع نیکوفته در کیسه کرده در خم اندازند
و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم کنند
و بمشک و عنبر و زعفران بو یا کردانند ضماد جهت سکته و سبات صص فرفیون خردل سرخ
شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق این ضماد دیگر جهت سکته
سبات خردل جند بیدستر بالسویه با سرکه [illegible] ضماد سازند و بر سر بعد حلق [illegible] سکته افاقت
ده ضماد مقوی دماغ که نزلات فرو نشاند [illegible] [illegible] تقویت
دماغ معتدل است [illegible] آرند که صص [illegible]

حرف الضاد

بجوزنج شوره خردل برنج زبد البحر هر یک یکجزو گوگرد کلسه ح برگ حنا اذخر بار و فراسیون واگر نباشد
افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد بیخ سوسن ز.. نخ زاج سافج سنبل الطیب
جوز بوا هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در آن
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و اقراص یا جبوب ساخته بدارند و بآب هم بسرشند ضماد نمایند ضماد دیگر
صرع سعده را سود دهد ص سنبل ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر
معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده بقی و ایارجات ضماد قنطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد جنب
و درد دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول آرد
و چون بر لسع عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد
ص رعی الحمام دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن
زیت بگذارند و رعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگر صداع بارد را نافع است ص بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر صداع
را که از چشم یا از ضربه بهم رسد سود دهد ص برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لادن اکلیل الملک
قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پرچه بیز کنند و در آب سحق نمایند و باهم
آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگر صداع بلغمی را سود دهد ص خردل سپید پنجاه درم صبر هر یک سه درم
زهره گاو دو درم آب طبخ باقله بروغن نار سرشته ضماد کنند ضماد دیگر صداع ضربی و سقطی را سود دهد
ص بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه هر یک ده درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته
بیخته بقدری بروغن بادام و آب صاف طبخ دهند که قوام یابد و ره گیرد بعده ضماد کنند و بپارچه نازک
نرم به بندند ضماد دیگر صداع گرم صفراوی را نافع بود ص برگ خرفه شیاف امیثا صندلین گل [illegible]
فوفل هر یک ده جزو افیون یک جزو همه را با سرکه بسرشند و ضماد کنند و بدانند که تا عذر نشود
افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود [illegible] ضماد دیگر [illegible] خار که از ضربه [illegible]
افتد سود دهد ص آرد حلبه حب البان حب المحلب [illegible] الخروع [illegible] لیطا موم روغن [illegible]

تا ضرورت نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود ۱۲

بطریق معلوم بسرشند و بر عضو مستری ضماد کنند طلائی که جهة صداع گرم نافع است ص صندل سرخ و سپید تخم کاهو هریک سه درم گل نیلوفر گلسرخ هریک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هریک دو درم بیخ لفاح یک مثقال باب برگ کاهوی تر آمیخته برپیشانی و صدغین طلا کنند طلائی که در صداع بیماریهای حاد و در وقت بیهوشی نافع است ص آرد جو دو درم سبوس گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته بیخته باب بید و روغن گل بسرشند و قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع حار و بارد را نافع بود ص مرکی زعفران افیون کندر بزر البنج همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلائی منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هریک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا هریک دو درم صندلین هریک دو مثقال کوفته بیخته باب برگ کاهو تر ساخته برپیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه چون بسر اقرع مالند موی برویاند ص فلفل کوفته بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند طلائیکه صداع بارد را سود دهد ص مشک صبر فرفیون جند بید ستر صمغ عربی عود زعفران هریک دو دانگ افیون دانگی و نیم باب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و برپیشانی و صدغ بنهند طلائیکه بقوه را سود دارد ص صبر حضض یکی بر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلائیکه نیز غسر اسود دارد ص موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و برپیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند ص اقاقیا صبر زعفران کوکنار مر شیاف مامیثا حضض گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته برپیشانی و شقیقه طلا نمایند طلائی صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفرط را در هر محل که باشد ساکن کند ص صندل سپید صندل سرخ انزروت هریک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بزر البنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد ص مازو گلنار سک هریک بکجز صبر زرد زعفران هریک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب یا آب برپیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه که انواع شقیقه و صداع را سود دارد و درد بنشاند ص کشنیز بیخ تفاح زعفران صبر هریک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هریک دو درم صمغ عربی

انزروت هریک نیم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته باب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا
کنند طلا ائیکه صداع را سود دهد خسته شفتالو و آب سائیده بر صداع ایمن و جبهه طلا کنند درد بنشاند
واگر تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا
کنند سودمندتر بود و خواب بسرعت آرد طلا ائیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد ص بزر البنج
[illegible] شیاف مامیثا ورد صندل نوفل بیخ تفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند
و خرقه مبلل خمر و روغن گل و گلاب ترکرده بران نهند و هرگاه نیم گرم اعاده کنند و ازین اشیاء [illegible] در بینی و
گوش تقطیر نیز میکنند بروغن و قدری سرکه آمیخته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل
سازند و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از اسرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس
جهیدن شریان باز دارد این طلا سمی است به لازق طلائی که صرع را که بسبب ارتفاع بخارات
از ساق یا پا از دست بود نفع دهد ص خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که بخار از انجا منتشر شود نهند تا منقطع
شود و آبله بار آنجا کافند و تا دیر مندمل شدن نه دهند تا ماده از وی بدر آید طلا ائیکه جمیع علل بارد دماغ را
سود دهد ص سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شرط خفیف بر تارک زنند و بعده دوا
بمالند نافع تر بود و نافذتر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول و امثال آن بمالند که متلاشی
شود [illegible] سکته [illegible] و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
[illegible] است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا همگی قوت باطن
مستمر شود [illegible] نیز فرفیون فلفل جند بیدستر مشک [illegible] حب [illegible]
[illegible] در قمعی انداخته اند بینی دمند عطوسی که صرع را مفید بود ص
[illegible] مغز فندق هندی و اجنبی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت
[illegible] کرده در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد [illegible]
[illegible] شحم حنظل فلفل [illegible]
[illegible] کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود [illegible]

اخلاط غلیظه پاک کند صن ایارج فیقرا اوج خردل زنجبیل عاقرقرحا سونیزج فودنه صعتر اصل السوس پوست
بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد صن شونیز
خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یک درم
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند صن سونیزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا
هر یک نیم درم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود
آرد صن عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل هر یک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته
با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند
صن مرزنگوش صعتر فارسی حب البان حماض بریان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته
غرغره کنند و باید دانست که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را
که از دماغ لسته فرو ریزد باز دارد صن حب الآس گل سرخ گلنار کوکنار هر یک یک جزو کشنیز خشک نیم
جزو در گلاب بجوشانند و غرغره کنند و باید که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد بر
روا نیست که سودی بفساد میکرد فیروزنوش که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله
را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند صن فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران
هر یک هفت درم افیون بزر البنج هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال
نمایند فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از
هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادهای آن دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی
باز دارد و درد را بنشاند صن فلفل سپید بزر البنج هر یک بیست درم افیون گل مختوم هر یک ده درم
زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم جندبیدستر یک درم زرنباد درونج
مروارید ناسفته مشک هر یک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شربتی یک درم فلونیای رومی معجون مبارک است نزله را باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم
و اسهال و سودی و قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود صن فلفل سپید دارفلفل بزر البنج

هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران نیم مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب یک یک مثقال تخم کرفس بلدی شش مثقال
سانج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال و در بعضی نسخهای عوض
تخم کرفس نبطی دو تو است مجموع کوفته بیخته بعسل سرشته شوند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی [illegible]
و نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت سده معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین و جهت گرده و مثانه
در طبیخ بازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این برود
فلونیا اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بالصواب نمود نوشته شد و بدانند که هر دو فلونیا مفسد ذهن
اند مگر آنکه اکثار در استعمال آنها ننمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چهار
سال باقی است **فلونیای مجرب** قریب الاعتدال موافق امزجه حاره و بارده مسمی است
بحافظ الارواح و جهت تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جز آن مفید
ص فلفل سپید بزر البنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک یک
پنج مثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل گلسرخ خشخاش مغز [illegible] و مغز [illegible] گل گاوزبان
هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود قماری سانج هندی حب بلسان عود بلسان
سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه اسارون فلفل زنجبیل بازیانه
انیسون قرنفل [illegible] پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] تخم بادرنجبویه
بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال [illegible] ده [illegible] مثقال عسل سه وزن دو
و جهت بعضی ازین ادویه نیز اضافه میشود که یاقوت مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت
لعل ورق طلا عنبر اشهب هر یک دو مثقال **فلونیای محمودی** که در نسخه فائق [illegible] نافع
قوی تر و در اجزای مختصر تر است ص افیون فلفل هر یک بیست مثقال سنبل الطیب زعفران
بسباسه هیل دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران
گلسرخ هر یک شش مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم ورق طلا [illegible] ورق
نقره صد صد عسل سه وزن ادویه **قرص کوکب** [illegible] بر پیشانی طلا کنند جهت صداع نافع [illegible]

منع نزلات کند و چون باند دهان آمیخته ببوید دندان کرم خورده نهند درد بنشاند و چون با آب برگ مرزنجوش در گوش چکانند درد آن را نفع دهد و تناول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بر آن ریزد و آروغ ترش را باطل کند و نفث الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و تب دایره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سداب بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لدغ جنوار را نافع است و اگر با شراب بنوشند اسهال دموی و قروح امعا و مثانه را مفید آید **قرص** مرجان بسد سنبل سنجه گل مختوم پوست بیخ تفاح هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که ازار طلق گویند هر یک پنج درم انیسون بسباسه ابو س دوقو بزر البنج میعه سایله تخم کرفس هر یک هشت درم نهار از شراب ریحانی حل کنند و داد و یه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص بندند هر قرصی نیم درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و قوتش تا دو سال باقی است **قرصی** که صداع و سرسام و تب را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند **ص** مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسبغول سرشته قرص سازند شربتی یک عدد یا دو برای سهر و هذیان و هر گاه امر شدید بود قرص را با آب کشنیز یا آب کاهو و الا با آب خیار و کدو دهند و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد اگر در صداع و تب که بغیر سرسام و هذیان باشد بدهند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد **قرص منوم حار** تخم شبت دو درم زعفران بزر البنج هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص منوم بارد** تخم کاهو خشخاش با قلا تخم خرفه کاکنج هر یک یک درم افیون مقشر کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است و قوی را **قرص مثلث** چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با قراص خوردنی ملتبس نشود و ابیضا زود ساییده گردد **ص** مرکی افیون مصری بزر البنج لادن کافور زعفران پوست بیخ تفاح هر یک پنج درم کندر انزروت اکلیل الملک هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهوی سرشته اقراص سازند سه پهلو و وقت حاجت با آب لیمو یا بهی کو آب کشنیز و آب کوکنار رو آنند لینا

ساتیده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال تن حل نمایند و ابرز
قرص بر ورم گرم نیز همنا توان کرد **قرص مثلث** نوع دیگر افیون مرصافی بزر البنج بیخ لفاح
بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مخدرات مخصوص
قوی نبود روا نیست و العیاذ بالله اگر مخدرات بر سر زنند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدلیک کنند و آنچنان
باشد که آب گرم فقط یا آبی که در وی بابونه جوشانیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام گشاید و زهر مهره و فادزهر
بخورانند تا دفع مضرت نماید **قرص نزله بند** مرکی صبر سقوطری حضض مکی انیسون صمغ عربی
نشاسته رامک کتیرا بسبک مسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف اقاقیا افیون زعفران
جمله برابر سوده بآب برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب مورد بسایند
و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار بر روی زنند پس وا بران طلا کرده بر دو بناگوش
آنجا که شریان باشد بچسپانند **قرص نزله بند** نوع دیگر که ماده مسترخیه را نیز بردارد **قرص** وجع سر که
فشار کنند دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی
افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و صدغین بچسپانند **قرص عنبر**
دماغ و دل را قوت دهد **قرص العنبر** اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید بست درم قند [illegible]
در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه را سرشته و اقراص سازند **قرص خشخاش** که زکام و نزله
درد سینه و قروح سینه و عطش و تب حاد را سود دهد **قرص گلسرخ** صمغ عربی هر یک چار درم کتیرا
رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر نیم درم زعفران دو
دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا با گلنار و در نسخه [illegible]
بن قرو نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر نیامده **قرص منوم** که چون بر عضو دردناک
طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود **قرص** افیون بزر البنج زعفران
قشر بیروج کوفته بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت نوم و بر عضو متألم
سکون وجع **قرص صندل** مطلق که صداع حار را نافع است **قرص** صندل مقاصری [illegible]

باگلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و صبر یک
اوقیه و یک درم کتیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا بر آمده شود پس صندل محکوک
مسطور در ان آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطیب اگر واز دیاد تبرید و اقراص سازند و خشک
کنند و اگر بسائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته با گلاب کنه کتیرا در وی منقوع بود سرشته
و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند **قرص صندل مشروبه** در حمیات
باید **فائده** ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد سرشتن آمیخته نگردد و در
سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص بمالند تا که تمامه خشک شود
هیچ تری در ان نماند چه اگر چنین نکنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که مدت اقراص در غالب
تا شش ماه میماند بیشتر ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل استعمال میشود تا ده سال
باقی است و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که رایحه او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر در ان افتد بهم
کار نیاید کما دکه صداع گرم را سود دهد **قرص** آرد جو گل خطمی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه
جمله برابر کوفته بیخته بگلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته ضماد کنند کما دکه شقیقه را و جاع تبید
و ریاح غلیظه را سود دهد **قرص** برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته ضماد
کنند کما دمالیخولیای مراقی را نفع دهد بجهت معده باید **لطوخ** که شقیقه را نافع بود تخم کاهو هر یک
یک درم بزر البنج کتیرا هر یک سه دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه سرشته و بر کاغذ پاره کشند و بر
شقیقه بچسبانند و در و بنشانند **لطوخ دیگر** که همین عمل کند [illegible] زعفران افیون [illegible]
کوفته بیخته بسپیده بیضه مرغ سرشته بر جبین بچسبانند **لطوخ دیگر** که همین اثر دارد تخم کاسنی [illegible]
[illegible] درم [illegible] سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب [illegible] سرشته [illegible] بر کاغذ کشند و بر [illegible] گوش
بچسبانند [illegible] خواب آورد [illegible] تخم گل [illegible] بنج [illegible] افیون [illegible] کوفته بیخته [illegible]
و گلاب [illegible] بچسبانند [illegible] بپیشانی [illegible]
[illegible] بگلاب [illegible] کنند [illegible] دماغ را قوت

حرف الکاف

دهن و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ روی نیکو کند ص مغز
بادام مغز گردکان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب القلقل
خشخاش سپید نودرمین کنجد مقشر تخم جرجیر تخم بیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دار فلفل
کبابه قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم لیمون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه
رسم است شربتی دو درم ولبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد **مخلص اکبر** صرع و دوار را و صداع
کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان و ربو بلغمی و قروح امعاء و نقرس
و مفاصل ریحی و گرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد و چون با آب لسان الحمل یا آب عنب الثعلب را
دهند درد معده و ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید و چون با آب رازیانه نوشند و تنها کهنه زائل کند و محلل ورم
بود و دفع سموم نماید و چون ترتیب طلا کنند نفوطا آرد ص سلیخه اذخر هر یک یک اوقیه جند بیدستر
قطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی افربیون
اوراق و مامیثا سادج اسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال
حماما زعفران دار فلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل مصاف سه وزن
ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم تا یک مثقال **و قرص قرقومعا** که
او را آذرمعانیز گویند که در **مخلص اکبر** مستعمل است ص عفص انیست حماما اشنه شقاقل فقاح الاذخر دو مثقال
و دار فلفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال
مر دارچینی نصف مثقال زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته با شراب مصاف سرشته قرص سازند
قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر را یونانیان سوطیر گویند
معجون فلاسفه و آن را **دواء الحیوة** نیز گویند و نفع او اندرون حس قدیم است که با تفصیل
حکماء آن عصر ترتیب داده و بدین جهة منسوب ایشان گردانیده اند جهة امراض بارده دماغی مثل
فالج نسیان و مانند آن و جهة تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و قوی عقل نافع است و برای
اشتها آوردن و جشا و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلس بول و درد پشت و گرده و اوجاع

مفاصل مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب دهن و مشد اسنان و مضمر لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقا و ابره و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین و مصلحش شیر بلزه و سکنجبین و شربتش از دو تا چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین های خود نوشته و مختار مولف است اینست حص زنجبیل قاقله دار فلفل دارچینی آمله بوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه هریک ده درم تخم بابونه پنجدرم موبزنج سی درم عسل مصفی دو چند باسه چند بطریق معروف معجون سازند و بعد چهل روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او شش ده درم مرقوم ساخته و استعمار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم گفته و در تحفة المومنین گفته که شیخ خبث الحدید خبه زرد آب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلافات واقع است و قدرها کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرچوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات مومی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و ممکن این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود خطار و در بعض نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نساخان بوده از صاحب کتاب معجون بلادری محمود اکبر زنجبیل عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل وج دو درم برگ سداب بوده خشک علتیت زراوند مدحرج حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل عسل بلادر هریک پنجدرم بداله همه را بروغن گردکان چرب کنند و چون بدبو آید اگر بر طرف شد فبها والا استاد فرایند و در روز از همه علاج و بار معاودت نمود همان علاج کند معجون غیاثی حفظه بغرارید و در رکبت معده بیاید معجون معدل المزاج فالج و لقوه و رعشه و خدر و درعش را نافع است حص زنجبیل [illegible] حاشونه [illegible] عسل بلادر [illegible] درم سداب خشک زراوند دحرج جندبیدستر [illegible] حب الغار خردل هریک [illegible] درم اوفربیون [illegible]

صاف کرده دو چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه
را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ نیکو سازد و طعام هضم کند صفت زرنبخ
سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا اسعد خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل دو قله پوست بلیله
بادرنجبویه گاوزبان هریک سه درم مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی پوست
ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید سنبل سرخ حب القلقل افیمون نعناع بسباسه بلیله سیاه بوزیدان زعفران ه
و قیمین کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هریک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هریک چهار درم ماهی
روبیان خصیة الثعلب تودری هریک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلای
سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفی یک نیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند
معجون اذاراقی فالج و استرخا را نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون بولس حافظه
را قوت دهد و نسیان را نافع آید صفت بلادر افتیمون هریک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون
بست و چار مثقال بسفایج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هریک
هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود صفت کندر وج سعد هریک
ده درم فلفل زنجبیل هریک پنج درم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون قیصر صرع و فالج و خفقان
بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلای را نافع باشد و سده بگشاید صفت جندبیدستر بسباسه
سلیخه قسط تخم فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هریک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی مروارید
ناسفته زرنباد هریک پنج درم مشک دو دانگ عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود تا یکدرم
نیز بود معجون زبیب مصروع را نافع بود صفت پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله
امله منقی اسطوخودوس هریک ده درم عود صلیب بجد ... م عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل دو
کوفته با مویز مذکور بسرشند شربتی تا پنج درم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون
سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر دموی را که هیچ دوا برابر او نیست صفت سیسالیوس
عاقرقرحا اسطوخودوس هریک ده درم غاریقون قردمانا جنطیانا زراوند مدحرج هریک دو درم با

سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم آب عنصل بود بسرشند
و بعضے نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود فاوانیا دو نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن لوزراوند دحلتیت و فرفیون هر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب صرع
عاقر قرحا ده درم عصلایه کرده از منخل تازک بگذرانند و بعد و در هاون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد بسایند و
با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که بسبب صعود بخارات از عضوی
بسوی دماغ پدید آید نفع دهد صفت هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی
غاریقون کماقیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم سازج هندی چار درم بعسل
بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب او مست او در مالیخولیا بغایت سود مند است و مسهل سودا
و بلغم غلیظ و رافع قولنج است و اختناق الرحم را بخاصیت نفع دارد صفت پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم
کوفته بیخته بدو چند عسل صاف بسرشند و آنچه مسطور شده نسخه جمهور و اصل است و بعضی غاریقون سه
درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیای مشوی دو درم باسه افزوده اند و بعضی درونج
و دارمشک و سنبل و خیربوا و مصطکی و گاوزبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر
یکدرم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد دو استار نوشته اند و بعضی گلسرخ و ربالسوس و غاریقون
مصطکی سپید هر یک پنجدرم و سقمونیا شش درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفت درم و بسفایج
پنجدرم و اسطوخودوس ده درم نگاهداشته اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه
مثقال و جهت آوردن شکم از پنجمثقال تا هفت مثقال معجون نجاح بنسخه دیگر از همرس اصغر است
و چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و خوردنش تا یکسال باقیست خفته مالیخولیا و جنون نافع
است و برجیرو در معده و شقاق مفید صفت بلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس
بسفایج هر یک پنجدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم گل سرخ

زرنب بادروج حشیشه مکی دم الاخوین هریک یکدرم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نمود
و سلیخه کندر و مرزنجوش و هلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون
ثوم که جهت فالج و نسیان و سکته و رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکنت زبان و صرع رطوبی و فساد آلت
و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و تقویت معده و جگر و جهت احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ رو و بر
انگیختن باه و بواسیر و اجابت مجربست و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون ثوم کمال
و شیخ رامیست مشابه سترد میسازد و تناول او در شتا گرم میدارد بدن را و مستغنی میسازد از پوستین
بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را و جهت برص و ابرده و بلغم خام سودمند و
صاحب تحفه نوشته که در امراض معده و رحم نفع دارد و دیگر اختناق آن را و لایق استعمال او مبرودین
و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که با ینها ضرر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب است
و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سیوم و خشک است
در اول و صنعت او آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز
در آب ترکنند و صباح با آتش نرم بجوشند تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و
بیارند ثوم مقشر دانه او پاک کنند پس در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و مانند دلغ گردد پس نگاه دا
بران ریزند آنقدر که او را بپوشد و چهار انگشت منغمر بالا ایستد پس با آتش نرم چراغ مانند بپزند
تا که نیک خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پس روغن گاو تازه قدری بران ریزند مثلا سیر اگر
نیم من بود روغن سی درم باشد و بپزند با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس سر دیگ نگاه
بکوبند و بر هم زنند تا همچون معجون گردد بعد عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بران
اندازند و با آتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس بر هر یک رطل سیر تودری سپید و سرخ
و کمون کرمانی و خولنجان و دارچینی هریک دو مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفته
بیخته دران بسرشند و در ظرف سبز نهند و قدر جوز بخورند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده
و صاحب تحفه المؤمنین نقل ازان کرده اینست بگیرند رطل سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند

ناشیر را جذب کند و با یکرطل و نیم عسل بقوام آورند تبیین زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه
و جوزبوا و عاقرقرحا و خولنجان هریک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال
دران بسرشند و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل از انکه با عسل بجوشانند سیر را با روغن گل بجوشانند و روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که ازوی بگیرند مالیدن او بر بدن جهة رفع اذیت
سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهة تهیج باه بغایت نافع است و بعضی
متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در کمین شیر گاو بپزند تا مهرا شود
و سه چهاریک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و بالیدیگر ممزوج ساخته و از آتش فرو گیرند
و این ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی فاقلین بلیله کابلی دارچینی
زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنجدرم شکر طبرزد مقابل یک گردگان **معجون ذبید الورد**
منی او انست که مثل همه اجزا ورد است علی ما قال فی تحفة المؤمنین و این معجون
ورد نیز گویند جهة انواع صداع بارد و منع صعود ابخره دودی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع
استسقا و نفع سدهٔ جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود در درجه
اول و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر
اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فو لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان
قرنفل دانه هیل عود هریک یکجزو گل سرخ از قمع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفة المؤمنین و در نسخه
جامع عسل است و یک جزو است و در این نسخه اخیر [illegible] نوع دیگر از شفاء الاسقام
آن سنبل [illegible] و این نسخه سنبل زعفران لک مغسول صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی تخم کرفس
هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند
معجون ذبید الورد نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی اسارون قسط حلو
حشیشة الغافث بزر کشوث فوه لک مغسول بزر هندبا بزر کرفس راوند صینی حب بلسان پوست
بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته

بجنبه بعسل منزوع الرغوه که سه چند حب او بود بسرشند شربتی از یک درم تا یک مثقال **معجون سقراط**
که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نفع دهد و جهت بهق و برص
و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و دوار الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تپ
ربع و تپهای بلغمی و حصر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال و گرانی گوش و نسیان و جمیع امراض
بلغمی و سوداوی مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند والیضاً دافع تألمه سموم و
مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع تولد دود و طبیب
بوتی من و عرق است و دباسیل و خنازیر نافع صن حنطیانا فرو ماناسک تخم فرنجمشک حب الغار
زراوند طویل هریک یک مثقال انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون
مصطکی هریک یکدرم فرفیون زرنباد درونج عقرقرحا تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هریک دو درم
صبر سقوطری ده درم تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل
بسباسه سنبل زعفران فلفل بریان کرده زرنباد شیطرج اقلیمه دارچینی هریک سه درم ورق
گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هریک پنجدرم سعد حب المحلب هریک چار درم هلیله سیاه پوست هلیله
آمله هریک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف
آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم **معجون فولاد** ترکیب عجیب است
و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النساء و مفاصل بلغمی
و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیران را سود فو
بود صن زعفران فلفل دارفلفل شنجرف مغسول آب لیمو صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون ما
سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خرپزه تخم کاسنی عاقرقرحا
تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم
کرفس مغز حبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده مایه شتر اعرابی حنطیانا زنجبیل مغز کنجشک
مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی

افیون سلیخه بهنکره هریک ده مثقال ناشر خار مغز جلغوزه بهار گردگان حب النیل هندی زرنباد
خصیة الثعلب رازیانه بلادر زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل بسفایج
زراوند مدحرج شاهتره هریک پنجمثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هریک
یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک پنجاه عدد قند سپید ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا فولاد
مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس
فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و سی پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال
گوگرد زرد پاک صلایه کرده دران ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد
تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند یا بوته دیگر تا دود گوگرد بر نیاید و بعد از ان بیرون آورند و خوب صلایه کنند
و باز پنجمثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد
پس از بوته بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه کیفیته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس بسرکه بشویند
تا تلخی از و برود و آب شیرین بشویند تا که شیرین گردد بعده خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چندانکه
چون در آب ریزند به آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب باستد **معجون مفرح** مالیخولیا ذوخیه
را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد صندل گلسرخ سعد قرنفل هریک پنج درم بسباسه پوست ترنج
قرفه تخم فرنجمشک هریک سه درم مشک املی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند **معجون انفع**
این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد صندل قرنفل فوفل زنجبیل سنبل
دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور
مصطکی بهمنین تخم فرنجمشک ابریشم سفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی هریک
دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران هریک نیم درم
مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو مثقال **فائده** بدانند که اکثر مردم عمل مفرحات
مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا همچون هبا شوند و چون با انگشت
بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که نفوذ وی بسوی قلب سهل بود

وارواح مشکون گردد وابخرهٔ دخانی ازان زوال گیرد واستعمال ادویهٔ مسهلهٔ سودا در مفرحات محمود
نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آمد واخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در بابی که در ادویهٔ
قلبیه مفرحات باقسام یاد کرده خواهیم کرد انشاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می‌شود
مفرح حار جهة مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویهٔ معده و اشتهاء طعام نافع است وموی را سیاه
دارد و رنگ رخسار نیک کند ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار
نارمشک سک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزو مشک
عنبر هر یک نصف جزو هلیله کابلی بست عدد آمله سی عدد هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد ازان عسل را
برابر ادویه کرده بسرشند از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو ست جهة مرطوبین و مبرودین
مفرح بارد که جهة سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب ست ص گلسرخ ده مثقال زرشک
بیدانه فوفل هر یک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته
ترنج هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب صد
مثقال شربتی ده مثقال و در بعضی امزجه طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک نیم مثقال
الماس مغسول پنج مثقال و عنبر اشهب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بارد از جالینوس معروف بطولاخنس
یعنی حب القلب جهة صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و
خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است ص آمله در شیر خیسانیده کهنه و در گلاب
سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بست مثقال صندل سپید و سرخ و زرد پوست ترنج زرنباد
سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمن سپید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم
مقرض کهربا هر یک پنج مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره محلول یاقوت
زمرد هر یک ده مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هر یک یک وزن
ابسرشند و در تحفة المؤمنین گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول

مفرح ابریشم جهة رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس
و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و فزونی هضم نافع است و وی گرم
در اول و معتدل ست در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو درم ص افتیمون
سلیخه اسطوخودوس حب بلسان آسارون قرنفل هریک چار مثقال زرنباد درونج مروارید
ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید سادج سنبل قاقله کبار فرفه جند هریک سه مثقال حریر محرق
دو مثقال زنجبیل دارفلفل مشک هریک یکدرم با عسل صاف بسرشند مفرح حار کثیر المنافع جهة
جنون و وسواس و تفتیح سدها و جهة جمیع امراض بارده بغایت نافعست گرم در سوم و خشک
در دوم و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یکمثقال ص اشنه اظفار الطیب نارمشک
فرنجمشک هریک یکجزو فرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هریک نصف جزو مصطگی زعفران
هریک ربع جزو عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بارد جهة تنقیه ابخره و اصلاح امراض حاره
و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش دو مثقال
ص خشخاش سپید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هریک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور
هریک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هریک یکمثقال با عسل کابلی بسرشند.
مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضای رئیسه
و نزلات حاره بغایت نافع است ص آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه کشنیز
خشک هریک بست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم باداغستانی ابریشم
بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هریک نیم مثقال عصاره زرشک تخم
کاهو تخم نشاسته گل سرخ کشنیز نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هریک دو مثقال مشک کافور هریک نیم
مثقال عنبر اشهب یکمثقال با نبات و ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب و امثال آن چار صد
مثقال بسرشند و در بعضی مروارید کهربا مرجان هریک چار مثقال ورق طلا و عنبر هریک
دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل ست در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است

و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکننده تندی خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضای
رئیسه و غیر رئیسه و مزیل مالیخولیا و وسواس و صرع و جنون و توحش خفقان و ضعف دل و عیاء و
کسالت و بلادت و مزید فهم و حفظ و محلل نفخ و مشهی و هاضم و باهی و دافع اقسام کرم و جمیع
اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه
کنند در وی یاقوت از وبا و طاعون نیز خلاص و امین سازد نسخه آن ریشه و بادرنجبویه گل گاوزبان
تنبول هر یک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر
گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یک دو مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یکنیم مثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب شیرین
گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هر یک بیست و سه مثقال
و ترنج اگر نباشد آب لیمو عوض او دست و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد
بلکه بهتر از او و شکر درین آبها بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
و قوت نسخه تا چهار سال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره را از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد و خفقان
گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد صفت کشنیز خشک ده درم گل سرخ
طباشیر هر یک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند
شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل و معده فائق است
و وسواس رفع کند صفت گاوزبان لبد گشنیز خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج
کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه حلیه برابر کافور نصف جزء کوفته بیخته با عسل هلیله منزلی بسرشند
شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل است و یابس در دوم مفرح
حار صغیر که مسمی است بمفرح رشید و سکری صفت فلفل بسباسه هر یک پنج مثقال
زعفران سه مثقال جزء اعظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند و ادویه

کوفته بیخته بدان ابریشم سرشته مفرح یاقوتی که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضاء رئیس و
معده را قوت دهد و بغایت نافعست چون خوبی وی بیرون از حد بود باندک اختصار رفته ص
مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هریک شش درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید کهربا
درم ورق طلا عقیق حجر یشب . ادج هندی زرنباد درونج مشک هریک نیم درم حجر لاجورد لعل
کهربا بسد زرشک گشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی ابریشم
سوخته کافور عنبر اشهب هریک سه درم شیر امله پوست هلیله شربت هریک هژده درم گلاب شکر
طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هریک سی و شش درم هلیله را جوشانیده آب او بگیرند و ابها و
شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته ابریشم سرشته شربت از یکمثقال تا دو مثقال
مفرح منشط که در تنشیط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجرب است و نشه خوش
می آرد مسمی است بمطرب المجالس ص ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید
ناسفته بسد کهربا هریک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین
طباشیر کبابه قرنفل زرنباد جنبی(?) ورق ریحان نودریین(?) مرزنجوش سیسر(?) ساذج هندی گل
بستان افروز عودخام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هریک پنجمثقال
خصیة الثعلب تخم خشخاش سپید زیره مدبر هریک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هریک مثقال
مشک تبتی یکمثقال جرز اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق
معروف معجون سازند و بعد آنند که اگر از جرز اعظم که مراد از و قنب است روغن بگیرند بطریق معمول
و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت و کثیر اللطافت میشود از اختراع متقدمین
است مربای هلیله نسیان زایل کند و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید و حواس را قوت
دهد و باصره تیز کند و معده و امعا را قوی سازد و طبع نرم نماید و ابو اسحق سمیجی(?) را سوده برگفته
اند که مربای هلیله کابلی اگر یکسال بکیرد اورا هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنا
تناول او از حموضات و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مزد السودا که از احتراق بلغم بود نافع است

خاصه که با نانخواه بود و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بآنکه از هلیله
خشک سازند و فرق میان هر دو چنان کنند که چون بشکنند اگر درون خستهٔ او چیزی سیاه نمودار شود
دریابند که از تر است و الا خشک و ایضاً اگر عند مضغ بتمامه منحل شود و ثفل از وی بر نیاید بدانند
کمتر از تر بود و اگر ثفل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضاً مربای تر خوش طعم و بی عفوصت میباشد
و مربای هلیله هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوی سرکه راه نیافته و جهت تنقیه
معده از فضول و عفونت رطوبات که از غذای متقدم باقی بماند هیچ چیز بهلیله مربائی نرسد زیرا که هر چه
منقی است مسکن است بخلاف هلیله مربای که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیه از قبول مواد
نیز باز میدارد معده را والمقصود مربای هلیله که در هند و در چین ساخته میشود بهتر از آنست که
در ولایت ایران میسازند کذا فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که
قبل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف والبته بعضی مضرتها که در اکثر
است بعد ترتیب زائل میگردد و آنجا است که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله
غیر مربا که دائم خوردن وی منهی است و کذلک در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند
بخلاف مربای او و بدستور استعمال هلیله بی مدهن مستحسن نیست بخلاف مربای او که پوست
در وی کثیر نمانده تا محتاج به تدهین باشد خاصه در حمیات **و طریق ساختن مربای هلیله** معروف
است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد هلیله بزرگ کابلی
تر بود یا خشک در ظرف سبز نهند و آب آنقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه
درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند و در سه روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند پس
هلیلها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعده در دیگ نهند و همانقدر
آب که آن را بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته
شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و
جدا نگردد پس هر هلیله را بکنه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز نهند و عسل مصاف

بران اندازند آنقدر که او را در پوشد بیست روز بگذارند و سر هر هفته عسل تغیر دهند و سر کاه تغیر
دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در هلیله مائیت هیچ نماند بعده نشف کرده عسل جید صاف
آنقدر اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افادیه
سازند در چینی بچهل قرنفل هیل جوزبوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله را
از ادویه مسطوره هر یک یکوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل
الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک مینجوشند
جهة استمساک اجزای او و بعده طبخ میدهند کما هو معروف مربای آمله منافع او چون منافع
هلیله مرباست و در ازدیاد کردن حفظ انفع و طریق ترتیب و همانست که در هلیله گذشت
غایت آنکه مربای آمله جز تر دی نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله ملین طبع ست اگر
در اسهال دهند با طباشیر باید داد محرور را و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر
تمام دارد و آمله هر چند کلان تر انفع تر و مربای آمله جهة قطع نزف الدم سودمند است مربای
زنجبیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند صفت زنجبیل مقشر کرده در آب خالص روز
تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها جوشانند
و افادیه معروفه بیندازند و بدارند مربای وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ
جهة درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز مجرب اما مفسد و مسهل صفرا و بلغم صفت وج
تکی فربه کرم ناخورده سه شبانروز در آب خیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران پاشند
چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخت شود
پس مصدن آورده عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند
مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام
بگوارد صفت بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه دانه شکسته و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند
یک شبانروز و بعده برون آرند و با عسل صاف بجوشانند چند آنکه مطلوب باشد و حلاوت

در سیر راه باد لیس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هریک یکدرم قرنفل دارفلفل جوزبوا زعفران
هریک نیم درم کوفته بیخته انداز ند و بجنبانند تا هموار شود و نگاه دارند و اینمقدار دوا بر سه من کافیست
ماء الاصول که نقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد و سنگ گرده و
مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع دارد ص پوست بیخ کرفس
پوست رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر هریک چهار درم
اسارون حب بلسان هریک دو درم خبطبا اسابیخه هریک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان
بزر اسپند هریک سه درم مویز منقی بیست درم همه را در ده من آب بپزند تا بحکم آید بپالایند شربتی
سی مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اخلاط حاده
دماغی و غیر دماغی را انضاج دهد ص پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی نیم
کوفته تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده درم در چهار رطل آب بپزند
تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین بزوری
مکرر کرده باشند مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخای مفاصل را نافع آید
ص مویز منقی هفت درم خطمی منشور سه درم ماذریون فنطوریون دقیق انیسون
اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هریک یکدرم عود ... نصف درم ادویه را بجوشانند و صاف
سازند بر دو اوقیه سکر و بدهند و اگر وقت قوی و سن محتمل باشد همراه سکنجبین عنصلی و در
مرباء عسلی بدهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی
سوخته و بلغم و سودا را نافع دارد ص سنای مکی هفت درم گلسرخ چهار درم افتیمون در کتان
بسته پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هریک پنج درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه هریک
دو درم اسطوخودوس برسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هریک
سه درم مویز منقی سپستان هریک ... در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده
گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر بروغن بادام چرب کرده ترنجبین هریک پانزده درم بدان

حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مقوی مزاج را و درا و سلط شربت مطبوخ
خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی و بلغم فرود آرد و صفرا را دفع کند ص پوست هلیله زرد کوبیده
بهی دانه پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب آلو هر یک بیست عدد گلسرخ پنجدرم
بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله
یکمن و نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بیست درم فلوس خیارشنبر اندر مقدار صد درم از این
مطبوخ گدازند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد و در تقدیر
اوزان ادویه جهت هر شخصی مختاراند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و
محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات عرق النساء و
مفاصل و صاف کردن خون مفید ص بسفایج مغز دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب ده دانه
سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سپید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود
کاکنج هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن بحسب حاجت مختاراند مطبوخ بسفایج
جهت صرع و امراض سوداوی بی عدیل است و بهر درد معده و ریاح بواسیر نافع ص بسفایج
بوزن قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر هفت
مثقال و روغن بادام نیم مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیارشنبر ترنجبین
یا شیرخشت کافی آید بهتر از او است مطبوخی که طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد ص بنفشه
خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس با آتش نرم
بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این یک شربت
است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخلوط بلغم باشد اخراج کند ص پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد انجیر ده دانه

بیرون کرده ... افتیمون ... بیست درم ... حل ... فلوس خیارشنبر ... ترنجبین ... بیست درم ... حل کرده ... کنند و بیاشامند

غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه باند افتیمون اندازند و دو جوش
داده فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و خائیند وایارج هر یک یکدرم و تربد سپید
نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون
که مالیخولیا را که حادث شود از سودا و از مخلط به بلغم نفع دهد ص افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد سپید چهار درم سنای مکی هفت درم بپزند چنانچه رسم
است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را
باخراج صفرا زائل کند و دموی را نیز نفع دارد و جهة املال چشم و جرب مفید است ص پوست
هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان نبفشه تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک مثقال برگ عنب الثعلب نه بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
شنبر بست و پنجدرم و شیر خشت بست درم دران حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند
مطبوخ هلیله نوع دیگر هم منفعت اول است و در امراض دموی و جهة جرب قوی تر
ازان پوست هلیله زرد ده درم آلو بست عدد تمر هندی بست درم شاهتره هفت درم سپستان
پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیر خشت سی درم دران حل کنند و صاف ساخته
بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را خارج سازد از دماغ و بدن ص پوست هلیله زرد هلیله کابلی
هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره یک پنجدرم تربد سپید چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم بپزند چنانچه
رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخیکه اسهال صفرا و بلغم
کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ منقی پانزده درم آلوی سی عدد عناب
ده عدد شاهتره پنجدرم انیسون مصطکی هر یک یکمثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه
رسم است و نیم رطل ازوی بگیرند و تمر هندی بست درم از خسته و لیف پاک کرده دران
حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق یکدرم سر دار کرده بنوشند مطبوخ
شاهتره که جهة اخراج مواد مختلفه و تنقیه بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازاله جرب نافعست ص هلیله

سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک پنج درم شاهتره بنفشه
هر یک هفت درم سنای مکی چهار درم نیلوفر امبران چینی هر یک یکدرم گاوزبان افتیمون گل سرخ
هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس نعناع هر یک دو درم عناب
آلو بخارا هر یک بیست عدد کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده
سی درم و فلوس خیارشنبر و تمر هندی هر یک پانزده درم دران حل نمایند و مکرر صاف ساخته
بنوشند حکیم کبیر نوشته است هر دوی را فائده مطبوخ قوی تر و لطیف تر از نقوع است و جهة
تضعیف قوت دوا بجاریه ضعیفه و بعیده نافع تر و استعمال او در مزاج غیر حار اولی تر و کیفیت اجزای
وی نخست تر نمایند سه چهار پاس بعده بجوشانند بآتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون
بیخها و تخمها اکوبند و بعده تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم پخت شود پس گلها و برگها اندازند
تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند و قوت آنها تحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا هم باید که
وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و
شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها میشود و حاذق نیز
اگر مطبوخ سازند عملش قوی میشود کذا قال الشیخ رح و مقدار مطبوخ در شربت یاده از یکرطل نشاید
کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی شیر چون متجبن شود در رطوبته از وی
جدا گردد آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن بتشدید نون و ضم حرفین ماقبل فصیح است
اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب از سه جزو است دهنیت
جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح قانون تفصیل بیان
نموده که دهنیت لبن میل بحرارت یسیر دارد بنابر آنکه تولد او از اجزای لطیفه ارضیه و اجزای
کثیره مائیه و اجزای هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنابر آنکه تکون او از اجزای غلیظه
ارضیه و اجزای کثیفه غلیظة المائیه است و مائیت وی گرم است بنابر اختلاط اجزای ناریه لبن رو
دلیل عمل اوست که تلطیف اخلاط غلیظه میکند و تنقیه احشا و غسل و جلای اعضا و تصفیه

فرح لتاد بیاض می نماید و ایضاً اسهال فضول محرقه عفنه و جز آن میفرماید بشرط حقنه ولیکن
از آنکه اجزای ناریه مختلط است بلبنیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدهنیت
لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن مشهود
دسومت بدوی است و هر چند دهنیت بیشتر بود دسومت فزون تر باشد بالجمله حرارت
در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات
از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید
و همه لوازمات این مقاله بشش جرعه ذکر کنیم جرعه اول در ساختن ماء الجبن و آن بر سه
وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین
یا سفالین یا مسی قلعی دار ریخته جوش دهند پس اگر مثلاً شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بر آن
ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو نیز اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
پانزده مثقال سکنجبین و یک مثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته
شیر را بجوشانند بآتش نرم و بچوب همی جنبانند تا که جوش زده بر سر دیگ آید پس فرود آرند و سه
درم سرکه تیز زنند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق
نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب انجیر است خاصه پوست باز کرده سرکوفته
تا لبنیت و لبنیت که در خشب التین است نیز مستخرج شده در ماء الجبن آویزد و اعانت
دهد بر اسهال و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و هر گاه غرض ترطیب بدن بود
دون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید بجهت تحریک اختیار کنند و ایضاً عند الطبخ
سر دیگ را باسفنج یا پارچه که در آب تر کرده باشند مسح همی کنند که مانع احتراق باشد بالجمله
چون شیر پاره شود دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیت در ماء الجبن
فزون تر آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارت نار در آن باشد بپالایند و جهت پالودن
پارچه سفت باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن

آب نیاید و اگر مطلوب باشد که دهنیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود
و اجزای دهنیت نیز جمود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر آیند لهذا البعض بر آنند که شیر را
بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال
چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب یک و نیم رطل باشد نمک اندرانی یک مثقال
آمیخته باز جوش دهند و تا کف می آید بردارند پس بطریق معلوم تشرب نمایند تنها یا هرچه
مناسب غرض بود و گفته اند و بعضی اطبا بی امتزاج نمک همان آب صاف میدهند و این
نوع ماء الجبن سیئ یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و جهة تبرید بدن و تفتیح سده کبد
و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه
مناسب و مستحسن است و بعضی تصفیه کرده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب بنهند و صباح صاف کرده
بنوعیکه گذشت بکار برند امام رازی است که در فاخر که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح
اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم آنکه از انفحه سازند و انفحه بحای مهمله است و بجای معجمه
نیز آمده و آن را بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور صاحب کامل
چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیرمایه نیم درم در ان حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه
نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود
پس در کرباسی تنک بیاویزند که آب قطره کند و در ظرف چینی و مانند آن بی آنکه باز بجوشند یا نمک
آمیزند تشرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تنقیه و ترطیب بلیغ است بعدم امتزاج نمک
خاصه اگر با اشربه موافقه دهند در ابتدا طبع نرم می کند و بعد تمادی ایام و الف بدان بتمام
مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند
و دلیل فساد دم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن قره گفته که دو
رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در ان حل کنند و بجوشند و رها کنند تا شیر بسته شود و بستنه
آنرا خیلا در عرق ببرند و از سکنجبین و ملح ابیض دو دانق باریک سائیده بران پاشند تا آب از ان

جدا شود پس در کرباس بپالایند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین بیامیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همی دهند پس مکرر صاف کرده یا هر چه مناسب حال بود بدهند که از افعال الانقلانسی و ابن التلمیذ و ابن تلمیذ گفته هر روز پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه در آن حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد چوبین مخطط سازند طولاً و عرضاً و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن بپاشند چون مذاب شود در پارچه بپالایند تا صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یک نیم رطل از آن بگیرند و یک اوقیه سکنجبین بیامیزند و بپزند بآتش نرم و کف بردارند تا که لور تمامه از مائیت جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و در راء مهمله موقوف عبارت است از جسمی مرکب از اجزاء دسمیه و اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصال ماء الجبن چون ماء الجبن را جوش دهند اجزای مختلطه مذکوره جدا شوند از آن لغلیان و طافی میگردند سوم آنکه از لبان القرطم سازند و این چنان باشد که ده اوقیه مغز خسکدانه نرم بکوبند و در دو رطل شیر بنیدازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس سخت اندازند و بپالایند و آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند پس صاف سازند و باد و درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه از قرطم سازند در اختناق بکار آید و در آنجا که از استعمال سکنجبین مانعی بود و اگر دفع فضول بلغمیه و استسقاء و سده مقصود باشد ماء الجبن از انفحه ملح و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بیاشامند و در این صورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم در شرب ماء الجبن بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ماء الجبن را بهتر آنست که نیم گرم بنوشند بشش دفع و میان هر دفع از یکساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر دوثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بعد هر شربت نقل نیارد و بعد هر شرب مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی صد قدم مقرر کرده اند و بعضی

اوقیه ۱۱۱ شیر
سیر ۱۱

اوقات جهة استعمال او زمان معتدل ست که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع
ذلک خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما هست درین نیست و مقدار شربت وی بسبب
مزاج متفاوت است ادنی شربت او هفتاد درم ست و شربت متوسط یک رطل و اکثر شربت وی
باشد دو سه رطل نیز مجوز به که زیاده برین هم موافق حال و مصلحت حال مریض باشد اقلا ابتدا [illegible]
نفس کرد که یک رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف [illegible] چونکه
باشد اگر ماء الجبن با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که اکثر المقدار نه دهند به خوف افراط عمل
تقدیم شروع به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا الشربت مقصود رسد و احسن آنکه از [illegible]
[illegible] درم هر روز می افزایند تا اکثر مقدار مقصود رسد چه در عشر سوم در شرب ماء الجبن باید که اشیاء که در جهت امراض سوداوی
و غیره مستعمل بود با ماء الجبن افتیمون [illegible] مقدار [illegible] مثقال یا بازده مثقال [illegible]
هم سکنجبین افتیمونی انداختن بهتر است و تعداد از سه چهار روز [illegible] موافق تنقیه لازم
داند و اگر مناسب داند سفوف سوداوی دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند از استفراغ
مواد سوداوی اتمام داده نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته است بلکه [illegible] هلیله
کابلی هلیله سیاه هلیله [illegible] غاریقون سه درم بسفایج کل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس
هر یک چهار درم نمک نفطی الاجزاء [illegible] خربق سیاه هر یک یک درم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال در قلاقند [illegible] هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول [illegible] گاوزبان و بسفایج
اسطوخودوس نمک هندی هر یک نیم درم [illegible] شربت است و اگر افتیمون و [illegible]
بالسویه در ماء الجبن خیسانیده بنوشند در استعمال سودا بی بدل است و هر گاه در جهت اخراج بلغم
محترقه مستعمل بود با این سفوف [illegible] هلیله زرد سه درم کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته
و نمک هندی دو دانق و سقمونیا یک دانق [illegible] شربت است و در امراض [illegible]
بارد و صندل در مثل ماء الجبن باید داد و جهت [illegible] حرارت با شکر طبرزد و هلیله [illegible] باید داد
و جهت یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سه درم سقمونیا قیراطی افسنتین ملح هندی [illegible]

وانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند وجهة یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یک مثقال افتیمون
یک درهم نمک اندرانی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن نرم سازند وجهة قروح وجرب
ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند وجهة اخراج فضول با همیه همراه ایارج فیقرا
که چهار دانق بود و ملح که دو دانق بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته
بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک نمک نفطی نمک ماء الجبن بعد طبخ اسهال
میکند بقوت و هر که محتاج مسهل بود و نیابد بیند و اندکی [illegible] باید که ماء الجبن را با نمک ریانبوشند و
نافع ترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی در ان ترکرده باشند و شربت
شاهتره و روغن بادام دران آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا و جمیع
امراض سوداوی بهرة چهارم در بیان غذا اندر اثنا تناول ماء الجبن هرگاه که چهار ساعت
بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قلیه شوربا دشله و پلاو و امثال آنست
و برنج را باید که در آب سبوس گندم ترکنند و بعد بشسته بپزند تا سده و از وجت نیارد و آنکه بخورد
نان سعاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزاء [illegible] از این آرد نان خمیری در
تنور یا قرص پخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد و این [illegible] ولیکن بارها برده فرموده و بلی معتبر
یافته و احسن آنکه بهر روز خوردن مسهل با ماء الجبن منقطع بود آن روز و دیگر روز بیشتر از روی
به نخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا از نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان
شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و غلیظات و نفخات و حلویات و حموضات شدید
الحموضت واجب دانند و تا ممکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند
و بمفرح کوشند و اعانت بیاقوتیه و مفرحهای مناسبه [illegible] باشند جزء [illegible] اندر
بیان آنکه شیر کدام حیوان جهة ایکار مناسب ست و از البان لائقه هریکی بکدام غرض
لائق تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و ما یتعلق بذلک بدانند که جهة اغراض
مقصوده بهترین البان لبن اللقاح است یعنی شیر ماده شتر آنکه دو سه [illegible] وضعیت [illegible]

قرص بلعم
نان سفالین که
درو می نان پزند
بجواہر [illegible]

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش دهنیت فزون
و در شیر شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی و افراط هیچکدام از اینها مناسب
نیست و اگر شیر بز هم نرسد حسب الضرورة از شیر گاو توان ساخت و هرگاه برای سدد
و استسقا و کلف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن
از شیر بز بهتر باشد و لازم است که از بز جوان و صحیح الابدان و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم
از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ
پیدا نشود سیاه رنگ نیز و الا زرد رنگ و الا ابیض رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت
است نه وجوب بخلاف دیگر شرائط که آنها ضروری اند و تفویت آنها باعث فتور غرض
مطلوب است و هرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت
مرض بگشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا بارازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند
و گیاه های تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد
و لهذا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از اسافه باز دارند
جزو ششم اندر وصف ماء الجبن بدانکه وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه
مسهله ندارد اول آنکه قوت او با وجود عدم حدت اکثر بعضو مقصود میرسد بنا بر رقت و لطافت
قوام چه این دو صفت قائم مقام حدت و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این وصف
در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است با ... قوت
تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تا تقطیع مواد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه این عمل
میشود سوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط نضیج مواد را و فضله ای که در بدن باقی
ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غیر وی نیست و در ... که از جبن
مائیت و دهنیت دارد مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس هرگاه قصد
و تملیس شیر مطلوب باشد جبنی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار باشد چنانچه در جزء

اول گفته شد چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این ترطیب
میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه
ترطیب هم البته و غذای بدن شود خاصه همین دوا است از نیجا است که اطبا اعتدال وی گفته
اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و جالی بی انفخ و غسال [illegible] ملین و مطیب منضج و [illegible]
مسکن و مطفی است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و [illegible] و جذام و داء الفیل و خراقان
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصات او و حصات مثانه و قوبا و [illegible] و یرقان و قروح حدیثه و
قدیمه بدن و تنقیه [illegible] و ظلمت بصر و انصباب مواد سوی چشم و [illegible] استسقا نافع
و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب [illegible] و [illegible] سود مند
و هر گاه در قروح مثانه مستعمل بود بهتر آن از آن عسل نسازند ماء العسل شربتی است فاضل
و جلاء اگر در علل بارده مستعمل شود و چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی
معده و مشتهی و مدر بول و ملین طبعت و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی [illegible]
در احشا [illegible] نیست و آنچه با افاویه و زعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و [illegible]
کرد دیگر سرد و [illegible] و اصحاب معده کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج سمی است [illegible]
ص عسل خوب یک جزو آب صاف ده جزو بجوشانند تا آنکه نرم و کفک دارند و چون
دو ثلث بماند فرو آرند و [illegible] دیگر جز عسل [illegible] جز آب کنند و چون نصف آید فرو آرند و
این نوع قلیل [illegible] است و در امراض [illegible] که عوض آب بماء العسل اقتصار میکنند استعمال
این نوع لا نظیر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملین [illegible] نکند و اگر خواهند ماء العسل
بر قوت بود افاویه مناسب [illegible] چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و زعفران و سنبل
و جوز بوا و [illegible] کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر شربتی است لطیف
قائم مقام ماء العسل است در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد و مفلوج و لقوه اگر عوض آب بر ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصه آنکه

فصل حار بود بالمزاج گرم باشد و الفصاحة جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست صفت شکر سپید یک رطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید بود در جهت امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز منضاف کنند و بقوام آرند و همین جنجبین ماء السکر مبدأ ع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت نافع و اگر لعاب اسپغول اندر گلاب به تا بشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سودمند تر بود و در بحث حمیات با فوائد کثیره بیاید **فائده** ماء الشعیر و ماء الفرع و ماء الخیار و ماء الهندبا در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی **النقوع** النقیع واحد نقوعات است و وی عبارت از آن است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب از آن صاف کرده بگیرند آتش داده یا بی آتش حسب حاجت بنوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا ... و از خار و اوازد قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که ناشتا بروز تر دارند و روز ... آفتاب ارند و شب نیم پیچیده در محل گرم گذارند و این در صورتیکه اشیاء منقوعه صلب شود چون اصول و بزور و اگر اوراق نحیف و فواکه جرم ضعیف از اینها باشند یک شبانه روز تر داشتن کافیست و تسخین آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین فصول حار است و قوت وی ... بنسبت بمطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از و است و در اشتهاء ... کراهت ... از مطبوخ است و نقوع را النقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید که دو سه انگشت آب بالا آید **النقوع** بالیایه صفرا براند و صداع گرم را انفع دهد **صفت** پوست ... ده درم آلوی سیاه سپستان عناب هر یک سی عدد تمر هندی بیست درم ... ده سی ... سه درم ... ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب خیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند **نقوع** فواکه صفرا دفع کند و امراض گرم ... **صفت** آلوی سیاه ... عناب سپستان هر یک سی عدد تمر هندی ده درم آلو ... ده ...

ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر
صداع گرم را نافع است و مجرب است ص آب کاسنی تر بگیرند بیست و پنج مثقال صبر
سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند
و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح
وی است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت به هر حال و
تر کردن عبث بود نقوع صبر نسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده
را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد ص افسنتین رومی ده درم اسارون
پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی هر یک سه درم همه را در یک نیم من آب بپزند و چون ثلث
بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در وی افکنند و سه روز نگهدارند و از پس سه روز
دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر نسخه دیگر که صداع
بلغمی را نافع است ص سعد سنبل افسنتین نفاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر
یک کف دستی و نیم آب بپزند و تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند
و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر
بنوشند نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند
خصوصا در بلاد و فصول حاره ص سپستان عناب جدا جدا هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد
گل بنفشه پنج درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب یک مثقال
و اگر غذا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم
بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تلطیف التهاب معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات
دموی و صفراوی را سودمند است ص زردالو عناب هر یک پانزده عدد آلوی
کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت ممسک
باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هر گاه اجزای هر دو نقوع که حلو و حامض است با هم آمیزند

مسمی گردد به نقوع حلو دماغ **نقوع مسهل بدن** را از صفرا و سوداء محترق پاک کند
و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد **صفت** اجزاء نقوع مسهل باوزن
مرقومه یکسیر ند و آن ادویه بران بیفزایند این است سنا مکی هلیله زرد هر یک پنج درم و
تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیار شنبر پانزده درم شکر بست درم را در روغن بادام
هر یک پنج درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز
فلوس خیار شنبر و شکر و راوند بست درم ترنجبین با شیر خشت داخل کنند جائز است و درین وقت
بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک چار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند **نقوع کشنیز** دوار
و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تپهای گرم و امراض گرم
معده و دل و جگر را سودمند است و این در وانیش تالیف او کرده و نافع یافته **صفت** آلو
از دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح
آب صرف بستانند یعنی آنکه بمالند و شربت نیلوفر بید مشک هر یکده درم افزوده بنوشند و اگر
عوض شربت نیلوفر نبات قناعت کنند دو درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند
و هرگاه تلیین مقصود شود شیر خشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
بجای شربت و نبات **نطول** که خواب آورد و سرسام را نافع باشد صفت بنفشه کاهو هر یک
پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده درم خشخاش پانزده درم جو پاره
پنج من آب بپزند تا بنیمه آید و سر را بر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر ناعمی بود **فائده نطول**
بفتح نون لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی
تکمید طب مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم میگردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب جیسے زائع برعضو است
آنست که اگر انکباب اندک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید

مدبج است نطول خوانند و تمام است که آن ما طبیخ ادویه باشد با آب گرم فقط بود یا سرد
یا دهنی از ادهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد ص بابونه اکلیل تمام مرزنجوش سنبل برنجاسف
صعتر ورق نعناع جمله برابر بجوشانند و آن آب سازند یعنی سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
ریحی را نافع است ص بابونه اکلیل الملک بادیان پودینه تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر
شبت بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع سوداوی یا سوداوی را دهد ص بنفشه اکلیل
الملک بابونه سوسن خشک ساذج هندی قرنفل بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
حار و بیخوابی را نافع باشد ص بنفشه جو مقشر نیلوفر بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش تخم
لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر بر بخار آن دارند نطول که خواب آرد و
سرسام گرم و سهر را نافع بود ص بنفشه گل سرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند نطول
که صداع گرم و صفراوی و خمار را نفع دهد ص گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و ربع
بهم آمیخته بر سر ریزند نطول که تطییب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض
شود نفع دهد ص بنفشه نیلوفر تخم خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ
خشخاش سپیاشک شیر برگ کنفی برگ عنب الثعلب ک خبازی هر یک [illegible] سپستان
دو کف جمله را بپزند و صاف بسازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بر سر تطلیل کنند نیم گرم
صبح و شام نطول که تشنج یابس را سود دهد ص بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو با [illegible]
آب شیر [illegible] بپزند و بر سر تطلیل کنند و نشاندن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود
نفع تمام میدارد نطول که سبات را نافع است ص بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک
نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند نطول که صداع بارد را سود دهد ص
بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه ساذج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله را بپزند
و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب مزاج بارد ساذج بود
مفید است نفع دهد ص بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب تمام فوتنج جبلی

حاشا جعده بپزند و بر سر ریزند **نطول** که استرخا و فالج و تشنج رطب را نافع بود ص شبت
مرزنجوش برگ فرنجمشک ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بجوشانند مثل دریای شور
بپزند و بر عضو متشنج ریزند **نطول** که تحلیل سودا کند ص بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت
اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند **نطول** که سکوت را نافع است
ص صعتر مرزنجوش شبت برگ اترج اکلیل الملک بابونه فودنج بری سداب حاشا جمله مساوی
بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر **نطول** که سبات سهری را که در وی
علامات صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد ص بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشک جو شبت بجوشانند و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود
ورق الغار و سداب فودنج و زوفا و صعتر و جندبیدستر نیز در اجزای مسطوره بیفزایند **نطول**
بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باسفل
فرو نشاند ص روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر التصعد
باشد باید که روغن بابونه نیز قدری آمیزند و نیم گرم تنطیل کنند تا سد مسام نماید و ردع هم از وی
حاصل آید چه عند کثرت ابخره استعمال بارد بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت خنق و غلظ
بخار و مزید آفت است **نفوخیکه** سکوت را بهوش آرد ص بعطسه کندش خربق سفید
برابر کوفته بیخته اندک در بینی دمند **نفوخیکه** صداع مزمن را نافع باشد ص عصاره قثاء الحمار
بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند **نفوخیکه** صرع
را نافع بود ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت
کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخیکه** جهت سکته و سبات و لیثرغس نافع است ص جندبیدستر
زهره کلنگ تنها مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند **نفوخیکه** [illegible] است
لعطوس تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند ص بعطسه کندش [illegible]
جند خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی دمند و با [illegible]

البته در بینی کنند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر معطس است وجهة فالج ولقوه و امراض ...
نافع ص صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی
دمند یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند نفوخیکه سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جند بیدستر
فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن نادرین که در روغن زیت
حل کرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل عاقرقرحا جند بیدستر
بوره نوشادر انزروت صبر در بینی مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی
دمند و اگر آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخیکه همه بیماریهای دماغ را که از سردی برخیزد
بود سود دهد ص عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته باشند دود
خورده باشد [illegible] درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یکنیم درم کوفته در بینی دمند
انتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در بیان [illegible]
که در امراض [illegible] تا نخست تنقیه نشود نفوخات و عطوسات و سعوطات که مخصص
به تنقیه دماغ اند بکار نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل
بود چون تشنج و صرع که در اینجا فورا بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در
دهن مصروع ریزند بهوش آید ص حلتیت جند بیدستر سکنجبین عسلی حل کرده وجور
سازند یعنی در حلق چکانند وجور که همین عمل کند ص رازیانه انیسون زیره کرمانی [illegible]
مصاف کرده [illegible] زان حل کرده وجور سازند وجور که جهت صرع اطفال نافع است ص صبر
جند بیدستر [illegible] مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور
بفتح واو واحد وجورات است او عبارت است از دوا که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز
از تناول دوا باشد یاقوتی که اعضای رئیسه را قوت دهد و وسواس و سودا دفع نماید
و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد ص یاقوت سرخ
اسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادروج سنبل الطیب [illegible] هندی بهمن سرخ هر یک

[illegible] زبان [illegible] سازند

حرف الواو

حرف الیا

دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون
بسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی
بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه بسد ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندل سفید
کبابه قاقله کبار خیربوا هر یک سه مثقال زرنباد یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک
پنج مثقال آسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده
درم مشک خالص یک مثقال و نیم کافور یک مثقال رب سیب آب به گلاب بید مشک
هر یک یک من آب حماض ترنج نیم من نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بید مشک بگدازند
و با رب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند و ادویه کوفته
بیخته و جواهر خوب صلایه کرده ببرشند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال یاقوتی
که بغایت قوی است و بنابر شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد صفت مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یک درم صندل سفید
طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل سادج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره حجر یشب زعفران ... هر یک یک درم مشک نیم درم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه
رسم است یاقوتی معتدل وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است
و دل را قوت دهد و نشاط آرد صفت مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون بسته
تخم صندلین گل سرخ هر یک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم و نیم کهربا یشب
قرنفل دارچینی سادج هندی هر یک یک درم لعل عود خام هر یک یک مثقال یاقوت ... عنبر
زر محلول نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید اشنه خشک گل ... هر یک
دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک نیم درم گاوزبان آمله هر یک پنج درم ... مشک
ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بیست مثقال شراب سیب ...

حماض نیم من ادویه کوفته بیخته وجواهر صلایه کرده در شرابها بقوام آورده بسرشند شربتی
یکمثقال یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است
ودر تقویت اعضای رئیس وتنشیط اثر تمام دارد صفت یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک
خالص کافور هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد هریک یکدرم ونیم ابریشم مقرض سرطان
بحری محرق هریک یکمثقال ودانگی سنجاده طلای مکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج
اسطوخودوس هریک سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطگی سلیخه
دارچینی زعفران دال قاقله کبابه قرفه کبابه ماه فرفیون خطای هریک یکمثقال افتیمون دو درم ونیم
بهمنین سنبل ساذج هندی هریک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هریک دو مثقال تخم خیار
گل سرخ هریک چهار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین
هریک سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یکمثقال
بعد چهل روز استعمال نمایند یاقوتی که فرح آرد ودل ودماغ را قوت دهد وخفقان وغشی
وکرب را نفع بخشد صفت مروارید ناسفته شش درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم آذریون
بهمنین صندل سرخ هریک دو درم ورق طلا عقیق یمنی اشب ساذج هندی زرنباد درونج
رومی هریک یکمثقال لاجورد مغسول ونیم لعل کهربا زرشک منقی نیلوفر کشنیز خشک تخم
گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هریک سه درم طباشیر
هفت درم صندل سپید گل سرخ هریک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب هریک دو مثقال
مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب سیب ترش آب به هریک بیست
درم کوفتنی را بکوبند وبیختنی را ببیزند وباشربتها وگلاب وآب انار بقوام آرند معجون سازند
وبعد چهل روز که درمیان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال

باب دوم در ادویه چشم

ونخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم وکیفیت حفظ قوت

چشم در آخر این باب تمام بدانند که هرچه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدن باشد و اگر از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالتاً و غیر کرةً اطلاع نباشد جرات بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه آنچه واجب الند بیراست تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل دوی مثل قلیمیای و صدف و حلزون و لهدوزا جات است و طریق احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آن است که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بر آن ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار میکنند تا که تمام مهیا از طیب متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با اجزاء طافیه ناعمه مهیه است مدتی بگذارند تا اجزاء ناعمه در ... راسب شوند بعده آب وی بهمچکه دوا بحرکت نباید بریزند و دوای ناعمه راسبه خشک سازند و ... از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج القدر لشوبند که موضع ... در وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که نسخه است بر و سنجیدن نخست انها را بشویند بعده بکوبند و ... و نغر بال باریک ببیزند بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آن است که ... شیر ... پس سرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که پس از سرد شدن قریب باشد گذارند تا انزروت خشک شود یا شیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود ... و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب اول مقراض ببرند پس بکوبند ... و ... شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس پارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل ... از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست سیاه از وی جدا شود ... پس قدری آب ... بر آن چکانند و بکوبند که همچون موم گردد پس خشک ساخته ... بگذارند

بجهت بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا می برد و از غبار نیز محفوظ دارند
حین کوفتن و خشک ساختن که اختلاط غبار در دوا در چشم منغص شود و است و زنجار را بشویند
و قدری از آن با سفیداج کشیر با بخور و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم
شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا نخست
منکسر سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته میفشرند و آنچه بپالاید بگیرند
و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس بر
آتش بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که منحل شود
بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بجهت قدر معتدل استعمال نمایند و
بدانند که مشک را قوتیست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات
الکنون در یابند که هرگاه بجهت نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت
تکیه کند پس دوا افکنند و هرگاه جهت اهلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده
بر همان وجه خواب کند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را پوشند و بر پای ایستاده
بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و
مزاج مریض بارد و در آخر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال
کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات آخر ربیع
و اول صیف الکسیرین مرکبی است معروف در ادویه چشم گوشت می رویاند و قرحه چشم
و مو در سرخی را نافعست و گویند معنای واصل کاریست چه اکسیر نزد اهل کیمیا اهل کمال
را گویند و بعضی گویند معنای او شافی و نافع نفاذ و بلاغ و شفا است ص سپیده از
انزروت بیست درم اقاقیا ماء نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون
هر یک دو درم کوفته بجهت استعمال نمایند و قاعده کلیست که ادویه چشم چنان باریک
سازند که همچون غبار شود الکسیرین دیگر که همین منفعت دارد ص شادنج مغسول

سه درم نشاسته اقلیمیای نقره افیون سه درم اصفهانی هریک یکدرم صمغ عربی انزروت
هریک دو درم سپیده ارزیز سبت درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جهة جرب سبل و غرناق و
ضعف باصره اسود ده درم توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هریک د درم مروارید
ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند برای یوما دو ابیت کره باد ریکروز الصلاح آرد
لهذا باین اسم مسمی شده واز انکه ازین دوا اکثر شافها ساخته میدارند شیاف بر یوما مشتهر
است جهة تسکین ضربان چشم و ردع ماده اثر تمام دارد ص شیاف ماميثا انزروت مربا
هریک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف
سازند و وقت حاجت لب بیده بغیر مرغ حل کنند بکشند باسلیقون کبیر
چشم وابتدا آب دمعه وجرب سیل وظلمفره و غرناق را نفعست و معنا باسلیقون کحل
روشنائی ست و گویند معنا جالب است و هست و گویند نام بادشاهیست که این دوا جهة او ساخته شده
وباسم همان نشته گشته والقراط متواعد اوست اعدل نسخها انست که مرقوم میشود ص
کف دریا اقلیمیای نقره هریک د درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیز فلفل دارفلفل
سنبل الطیب مرما اصفهانی هریک د درم نمک هندی قرنفل د و آله هریک یکدرم صبر سقطری
عصارة ماميثا مس سوخته هریک پنجدرم ماميران مرکی نوشادر زرد چوبه هریک سه درم هلیله زرد
چار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر جهة غشاوه وسبل بیکبار بیاض هرجین
نافعست و برای سبل و جرب دمعه نیز مفید اقلیمیای نقره زبد البحر هریک نیم مثقال مس سوخته
هفت مثقال سپیده ارزیز حجر حعبد نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل هریک مثقال
قرنفل اشنه هریک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی جند بیدستر سنبل الطیب مرمه
هریک یکدرم باسلیقون صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص اقلیمیای
نقره پنجدرم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر حجر حعبد فلفل دارفلفل
هریک نیم درم کوفته بخمر ریخته حبها سازند برود و انچه باسها منقوعه بعسل سرشته باشند ::

دوا استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن
این رعایت متروک شده و برادویه حاره و ترتیب نکرده و نیز اطلاق شده چنانچه از کتب
هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین تالیف برود کرده سلیپانوس است
و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که بلع باشند می‌بلشند در
اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بحر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن آن
بچیزی و ایضا ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات سر مستعمل میشود لهذا در باب مراهم
نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بحر بیخته باشند و کحل آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر
قلیل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه به مایعات سرشته چهار درازنهند و وقت
حاجت بمایعات مناسبه حل کرده در چشم کشند بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است
کما لا یخفی برود حصرم جرب بیاض دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد ص توتیای
کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرچوبه هر یک پنج درم دار فلفل مامیران چینی هر یک سه درم
نمک هندی یکدرم کوفته و بحر بیخته لبسته و زدر آب غوره برورند و در سایه خشک سازند
و باز کوفته و بحر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است ص زهر بنفشه کشنیز خشک
بریان صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته همه پنج نوبت در سرکه بپرورند و
خشک کنند و دیگر بار سائیده و بحر بیخته استعمال نمایند برود دمع استخوان هلیله کابلی
سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک یکنیم درم کوفته و بحر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک
و تر بودن چشم را سود دهد برود پارسی قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم کند ص توتیای
مارقشیشا اقلیمیای نقره هر یک پنجدرم سنبل الطیب ساذج زعفران هر یک یکدرم مروارید
ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحر بیخته استعمال نمایند برود دمعه
چشم خشک کند و سوزش باز دارد ص شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم
مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرم کوفته و بحر بیخته استعمال نمایند

برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است ص توتیا با آب غوره انگور پرورده
بجدرم کافور قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود رمانی که مسمی است به برود [illegible]
وجهة تقویت چشم و ازالهٔ ضعف بصر مجربست ص انار ترش و شیرین بگیرند و تخم و شحم او بکوبند
و بفشرند و آب صافی بستانند و در یکمن ازین آب صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ
سنگی بر آتش نرم بپزند و غوره برسیده [illegible] تا که بقوام آید در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری
در چشم قطره یا بگلاب آب [illegible] برود دیگر بغایت مقوی بصر و حافظ صحت آن و قاطع دمعه و قالع
بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل و رادع است و جالینوس تالیف وی کرده و بجلاء و
کحل البرنامین و برود انتقاشین مسمی است ص توتیای کرمانی ساذج هندی سر
سوخته هریک جزو صبر فلفل دارفلفل شادنج مغسول با مغناطیس سوخته مغسول هریک نصف
جزو امیتا مازو [illegible] انزروت زبدالبحر هریک ربع جزو باریک ساخته بآب انارین پنج کرت
بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود دیگر جلا و مقوی است ص نشاسته چهار درم
صمغ عربی دو درم سرمه سنگ سپیده ارزیز هریک [illegible] مهیا سازند [illegible] که گاه در
چشم هیجان کند و ازاله وی حاره [illegible] نماید این را بکار برند تا حرارت زده انشاند ص [illegible]
کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه پرورده پنج کرت
[illegible] بحریر بیخته بدارند نوع دیگر که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است و در [illegible]
اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام میخوانند ص
شادنج مغسول دو درم [illegible] سوخته دارفلفل سنبل الطیب هریک نیم درم ساذج هندی
دو دانگ قاقله مشک دم الاخوین هریک [illegible] کافور نیم دانگ مهیا ساخته و بکار برند حزم
بحای مهمله و زای معجمه دوا مرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهة قلع بیاض مجربست و [illegible]
در آن پوست بیضه مدبر است که باریک بسایند پس اگر با شکر طبرزد ممزوج سازند مسمی میگردد
بحزم صغیر و اگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بحزم کبیر و اگر وقت استعمال

عسل [illegible] صاف باشد وی را حزم مغسل خوانند چنانچه بیاید واین دوا ما در بیاض غلیظ
وابدان قویه بکار برند وطریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند ودر حجاب
نهند از غبار مستور ساخته وچون آب متعفن گردد مستبدل سازند وباهستگی همی شویند و
پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند ودیگر آب بجنبه ودر همین ظرف بسته تا غبار
نرسد مستور اول بدانند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج وهمچنان مکرر نمایند تا که آب
از گندیدن باز ماند وپوست از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته بکار برند حزم کبیر
که بیاض قوی را نافع اند ص قشور بیضه مدبر مروارید غیر مثقوب کمنه خاکستر صدف زبد البحر
شیح بعر البعیر شیح قلیمیا فضه قلیمیای طلا شادنج بسد رماد جناح نسر هر یک یکجز حجر الیهود
ربع جزء شیر ق نصف جزء کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند باروره سازند و مرفوده نمایند حزم
مغسل که قوی تر از کبیر است ص بعر البعیر قشور بیضه نعام صدف محرق شیح ارمنی
خطاف [illegible] جمله سفته واست مساوی الستانند وبازهره گرگس وکلنک ترکنند
پس خشک سازند ومهیا نموده بدارند وقت حاجت بعسل رقیق سرشته بکشند حب عشا النعم
شب کوری ص تربد مجوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر
چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب حب سازند
این یک شربت ست وحبوب دیگر که بچشم مفید است چون حب قوقایا وحب بنفشه که نیز
آن چون [illegible] نیز نافع بودند در بحث سر گفته شد فلیطرثه وا وزان این حب بیک شربت
از آن اقتصار یافته که سزاوار در حق حبوب خاصه مسهل باشند همین است که صبح بسازند و
شب بخورند تا خشک وسخت نشود واز نرمی شدید نیز بر آمده باشد دوائیکه درد چشم را
بیک لحظه ساکن کند ص لوده میده گندم روغن گاو هر یک چار درم همه را خمیر کنند
و چار غلوله سازند ودر سفالی بر آتش ملایم نهند ویک غلوله بدان گذارند چون گرم شود نرم گرم
بر چشم نهند تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند

نادر دو بر طرف شود دیگر زرد چوبه دیودار هلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند جوش دهند و
کف از او در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی سوداوی
ویکی را نیز نافع است و واجب است که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا بحجامت
و بمطبوخ هلیله و یا خیار شنبر و کشنیز طبع ملائم کنند و در صفراوی تلیین کافی است بعد تنقیه کشنیز
خشک یک درم با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع
میکند و بخار باز میدارد دوائیکه در چشم را که با بوست و خارش همراهی بود و آب از چشم
روان باشد و درد سر آرد و بر چه بر چشم نهند و خشک گردد سود دارد ص صندل
برگ نیم بیخ سوسن دیودار نمک سنگ سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند دوائیکه
بجمیع اصناف رمد نافع است ص لودھ مقشر درم پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه
محلوج بدان تر کرده بر پشت چشم گذارند و ببندند دوائیکه بهمه اقسام رمد مفید است ص
آب لیمو بر آهن پهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند و لخطه لخطه آب لیمو همی اندازند تا غلیظ
شود پس از ابر ململ چشم گذارند و دو سه بار … نمایند و اگر … آهن بکوبند
تا نیک نرم شود و آن را بر چشم بندند همین عمل کند مجرب است نوع دیگر ص پوست نیم
برگ بانسه کیرو کراته زنجبیل گلوی صندل … ترپهله … زرچوبه … هر یک دو درم
نیم کوب کرده یک درم ازین مجموعه در چار سیر آب بجوشانند چون نیم … و بجوشند
و بست و یکروز … تمام انواع رمد چشم دفع شود دوائیکه رمد بلغمی را نافع است ص
برگ نیم نمک سنگ زنجبیل با آب سوده در چشم کشند دوائیکه … چشم … ص
ترپهلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان … لعاب …
بچشم چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود … چون …
رونماید … بیضه مرغ و زعفران سائیده و طلا سازند که تمام نیکو شود دوائیکه … چشم
را نفعست اگر … نخست تنقیه فرمایند و بعد … اگر …

اگر نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه
را بکوبند و مغز او بگیرند و در روغن از ان بکشند و یکدرم ازین روغن دو دانگ کف دریا کوفته بیخته
بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجربست دوائیکه گل چشم را که بهندی پهولا
گویند نافع است ص ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده
در چشم کشند دیگر شیر درخت بر در چشم کشند دیگر زنجبیل و پهتکری و نمک سنگ جمله برابر کوفته
بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل برطرف شود مجربست دیگر
زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشند دیگر موصلی سپید با آب یا سرکه هندی سائیده
در چشم کشند دوائیکه جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بگشایند و بعد از هفته
مطبوخ هلیله دهند و بعده شیاف احمر کشند دوائیکه غده چشم را نافع است دوی است
که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود ص زنگار نوشادر در آب
سائیده بران بگذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند ببرند با آهن و تخم مرغ برنهند دوائی که ظفره
یعنی ناخنه را نافع است جگر گوشت آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنک بود
البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد افزودن باز ماند و ناخنه سطبر را بغیر از قطع علاج نیست
دوائیکه نقطه چشم را که بتازی طرفه گویند نافع است خون که از شهپر کبوتر ماده برآید گرم در چشم
بکشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوائیکه سبل چشم را نافع است ص نخست
قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف ترپهلا بخورانند دیگر زنجبیل دارفلفل
نمک سنگ کفدریا کچیل پوست بیضه با برگ زرنیخ سرخ ترپهلا جمله برابر کوفته بیخته در
چشم کشند و غذا کهچری و روغن گاو یا نان خمیر سازند دوائیکه شعر زائد را نافع است موی
را بکنند و فی الحال خون اشتر و با روغن کیجه بران بمالند و ذکر کنند و خون غوک همین
حکم دارد و تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی فره را که بیمار دو
بریزد نفع و مدد اول دماغ را بسعوط آب برگ کشائی خود پاک نمایند بعده سر بیمار گرم

دارند بحمام بسیار روند سنگ بصری و توتیای سبز و نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب
حب سازند و هر روز بآب شبینه سائیده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است یکی
آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال کمر بگشایند و دوم
آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوائیکه عشا یعنی شبکوری را
نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بگشایند و یا بر چاپک
گردن حجامت نمایند بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و بتسعیط آب برگ کاسنی خرد دماغ را پاک
نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل دراز در چشم کشند دیگر تلخه ماهی روهو یا گوزن یا فاخته
در چشم کشند دیگر زیره گوشت سپند با شهد در چشم کشند و اگر هیچ چیز دفع نشود بحب صبر و تخم حنظل
طبع نرم نمایند دوائیکه دمعه را نافع است حص سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر
سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند دیگر زیره خرد مس اکتحال کنند دوائیکه
ربوه را سود دهد و ربوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بجلد
و مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری توتیا سپند و کن
جاکسو بنفشه همه را برابر سوده در چشم کشند دوائی که شعیره را نافع است موم گرم کنند و چند
کرت بر شعیره نهند دیگر نرگس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند دوائیکه غرب را نافع است
و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را با آب
برگ کاسنی و مانند آن پاک نمایند پس زرد چوبه و نانخواه مساوی کوفته بیخته بران پاشند و پس
از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست دیگر که تجربه را نافع است اندابتدا توتیای سبز و نوشادر
بآب سائیده بمالند مکرر اگر نفع نکند قطع فرمایند دوائیکه خیرگی چشم را نافع است حص
زنجبیل فلفل فلفلمون تخم کرنج زرد چوبه دارچینی نمک سنگ پوست بیخ بیدانجیر سنگه یعنی بوق گو
بخته با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دوائیکه ضعف
باصره را نافع است از مشک روغن حلوا بزند و قدری فلفل را از آمیزند و هر ناهار هفت دانه بخورند

دیگر زعفران ... مندل سپید دارچینی کافور جدوار قسط الاکحل سرخ ناگسیر جمله برابر سوده

بآب حب سازند وقت حاجت بآب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد

بدانند که نزول الماء و شرناق و جز آن که تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند واقتصار بادویه ننمایند

ذرور ملکایا برنج و ابتدای رمد را نافع است انزروت مربای بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله

برابر کوفته بحریر بیخته در چشم پاشند ذرور صفر جهة کثرة المدة و رمد رطوبی انزروت مربی پنجدرم نشاسته

پنج درم صبر زعفران تخم گل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ ذرور صفر نوع دیگر انزروت

مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرصاف یکدرم ذرور دیگر که قرحه و بثور سرخ

را نافع است سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتدای رمد را نافع است

اقلیمیای نقره صبر سپیده ارزیز هر یک دو درم انزروت ... درم صمغ عربی چهل درم گل سپید

شصت درم نشاسته سی درم افیون دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند در

برود گذشت که اجزای ذرور در اکثر بآب رازیانه یا مانند آن مستعمل میشود و کذلک است پس در اینجا اگر

ترتیب اجزای ذرور بآب رازیانه گفته شد توهم نشود که برود سهوا در ذرور مرقوم شده ذرور را

جهت سبل و دمعه را نافع است ص مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول

نوبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک دو درم ذرور انزروت قرحه را پاک

کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم ذرور غرب ص زرنیخ با بول

کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم افشانند بعد آنکه ناصور را از نشتر

پاک کرده باشند ذرور معسل بیاض را نافع چون در قرنیه نتو نباشد ص سرگین خطاطیف

عاقر قرحا انزروت زنگار مشحقونیا اقلیمیای کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گفته است

که اجزای ذرور گاهی با بعضی سرشته مستعمل میشود ذرور دروی سوزش و بثره و قرحه رطب را

نافع است ص سپیده ارزیز سه درم اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی

یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم مس سوخته دو حبه دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ

ذرور دیگر دمعه وجرب وضعف بصر را نافع است وپیران را موافق بود ص توتیا مغسول
ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری زرچوبه دار فلفل هر یک پنجدرم فلفل دو درم ذرور که
جهة درد چشم کهنه وسرخی وآب رفتن نافعست ص توتیا مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله
مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف مامیثا ساذج هندی حماما هر یک دانگی ونیم سر
فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور که جهة جرب وسبل وظفره واکله جفن نافعست ص اقلیمیای
فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم ونیم
ذرور که جهة درد چشم اطفال نافعست ص انزروت [illegible] میمیثا یک ده درم مامیران
دم الاخوین هر یک دو درم ذرور کهنه ص مرحضض هلیله زرد هر یک دو درم دار فلفل مامیران
هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی ونیم ذرور که جهة درد چشم کهنه وسرخی وآب رفتن
نافع تر ص توتیا مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور سبل ص
توتیا مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم زبد البحر حضض سکه صبر سقوطری دار فلفل هلیله
زرد هر یک یکدرم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال ذرور بیاض ص ساذج
هندی شش درم س سوخته هر یک سه درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک
سه درم شادنج مغسول مرصاف هر یک یکدرم صدف سوخته مامیران چینی هر یک دو درم
ذرور کافور جهة حرارت چشم ورمد نافعست ص صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم
نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور بیاض نسخه دیگر بسیار لطیف ومحلل رمد ومجفف رطوبات
وجهة امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت کشمیزج هر یک جزوی حبة السودا
نشاسته هر یک نصف جزء سفیداب قلعی ربع جزء ذرور منصف عبارتست از ترکیب
ذرور ابیض با ذرور اصفر بسبیل مناصفه بیکدیگر [illegible] هم گویند ونفع وی جامعست ذرور کشمیزج
جهة بیاض رقیق وجرب وحکه وحمرة ملتحمه وغلظ سبل رمد حرقه ودمعه حاره نافع است ولفایت
مجربست ص کشمیزج نیز گویند لبست دم باگیاه ماشیا که وی هم لبست دم باشد بجوشند

وسه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم و صمغ سماق و
صمغ آلو و انزروت و نبات و گرد اسبغول که از کوبیدن او جدا شود هریک دو درم افیون ده نخود
بگیرند و ذرور سازند ذرور مامیران جهة اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است
ص زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دارفلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهة رفع
حمرت چشم و رمد و جلاء آثار و طرفه مجرب است ص برگ عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مروارید
ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ که زرگران جلاء نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند
ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است ص حضض گل درخت کاسنی نبات هر سه را برابر استعمال
نمایند شیاف عنبر جهة تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیاء مغسول بیست
مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد
سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن زهیر چشم را جلا دهد ص حضض
هندی مرمکی کف دریا هریک یکدرم زعفران سندروس هریک نیمدرم بوره ارمنی ربع درم کوفته
بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند و با سپیدهٔ بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهة امراض
حاره و تحلیل اورام و ردع آن مفید است سپیده ارزیز کثیرا صمغ عربی هریک سه درم نشاسته
یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی و درد صعب را
فی نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی میشود بشیاف
ابیض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافت بدان نیز کنند و الا فلا و آنچه انزروت دار است
قوی‌تر از ساده است و در رفع مغص نافعتر و اگر کندر بقدر دو قیراط تا نیم درم اضافه کنند شیاف
ابیض کندری نامند و کندری جهة قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض با لعاب
اسبغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف ابن رضوان
رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین و جهة درد و ورم نافع و عظیم الاثر
است در امراض حاره ص گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید و سرخ هریک نیم مثقال

حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک یک مثقال بگلاب ساییده شیاف سازند شیاف وردی
نسخه محمد زکریا جهت رمد نافع است و بهترین و سبکترین شیاف وردی است و حدت آن کمتر
از حدت ابیض باشد ص گل سرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند ص
گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی
یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه وسخه و بثره و سورسرج و نتو قرنیه
و غبیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع است ص گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران شش درم افیون سرمه هر یک سه درم
زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چهار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است ص زهره کلنگ زهره
شیوطا زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده دو درم حنظل
سکبینج فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره
شیوطا زهره روباه خشک کرده مساوی بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات
قویتر از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره
خرگور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک
خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و قروح و خشونت
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست
ص اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مرداسنگ هندی فلفل سپید هر یک
یک درم سفیده قلعی چهار درم شادنج سکبینج روغن بلسان چاوشیر هر یک سه درم زهره کفتار افیون

افیون هریک یکدرم زهرهٔ شبوط زهرهٔ کلنک هریک هفت درم زهرهٔ باشه وعقاب
وگاو وخرس وگرگ وغراب وباز هریک یک نیم درم وآنچه گاهی کرنجش بلسان یافته نشود روغن
اجر بدل او کنند وشیخ بوعلی رح گفته که ضروری زهرهٔ شبوط وگرگ ست ودیگر زهرهٔ ها زوائد
اند وباید که بآب بادیان استعمال نمایند واز مجربین تصریح یافته که زهرهٔ صعوه وبوم وحجل دردفع
نزول ماء وغشاوه ومجرب است صعوه ات را بپارسی غلیواژ نامند وحجل را کبک خوانند وبوم مشهور
است شیاف که قائم مقام مرارات است ص زهرهٔ بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده
درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هریک یکدرم بآب سداب یا رازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جهة نزول ص ماهی قشیشا سوخته دار فلفل اقلیمیا ذهبی دو درم
که در محل گداختن مس مع می آید جمله برابر بآب بادیان شیاف سازند وطریق سوختن قشیشا
آنست که وی را در کوزه نا شسته کنند وسرا و بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود
شیاف حلتیت خیالات وابتدای آب را نافع است ص حلتیت خربق سفید هریک
ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیاف که ابتدای آب را مفید است ص خربق سپید یک
اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم بآب ترب شیاف سازند وبکار برند شیاف روشنائی
ابتداء نزول را نافع است وجرب وظفره وانتشار را مفید است ص اقلیمیا نقره اقلیمیا
طلا مروارید نا سفته سه هریک دو درم کافور مشک هریک دانگی بآب باران شیاف سازند
وبدانند که در تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی است با بعد شین ونون بعد الف گفته که
کلمهٔ یونانیست بمعنی مقوی بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این عبد ولیش آمده نون بعد
شین است ویا بعد الف ودر شفاء الاسقام معنی وی جالب النور نوشته شیاف
اصفر جهة ابتدائی نزول وتاریکی چشم انزروت مربا بشیر مادیان هریک هشت درم
مرکی بوره ارمنی فلفل سپید هریک یکدرم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک نیم درم شیاف
اصفر دیگر هلیله زرد توتیا هندی هریک پنجدرم فلفل سپید صمغ عربی هریک

سه درم زعفران یکدرم باب مازریانه شیاف سازند شیاف احمر لین جهة سلاق و غلظ اجفان و رمد منتهی ضص شادنج مغسول ده درم س سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا مرصاف هریک دو درم بسد مروارید ناسفته ساذج هندی هریک چار درم دم الاخوین عنزروت هریک یکدرم شیاف احمر لین نوع دیگر جهة بقایای رمد نافعست ص کثیرا صمغ عربی ساذج هندی هریک یکجزو مرصاف دم الاخوین زعفران هریک نصف جزو شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع ست ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی نیم درم س سوخته زاج سوخته هریک دو درم افیون صبر سقوطری هریک نیم درم زنگار دو درم زعفران مر هریک دانگی و نیم بدستور کند که عادت کحالان چنانست که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بینهما فرق باشد شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع ست ص زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفید آب ارزیز هریک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بخیته بدان ابسرشته شیاف سازند شیاف اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع ست ص صمغ عربی سفید آب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو و اگر شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافع ست بکشیدن و طلا کردن بار ها را که در چشم و پلک باشد ص افیون س سوخته هریک یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هریک نیم درم مروارید ناسفته بسد هریک یکدرم اقاقیا یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف وینرج کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زائد را نافعست و معنای وینرج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق هریک چار درم اقلیمیا طلا افیون هریک دو درم باروزدانو هریک یکدرم باب سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهة منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه و سوء درد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجربست ص توتیا آب نارنج سه و سعد ده درم

[illegible]

[illegible] منزروت کسب صبر زند حضض کی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مع خسته

هر یک دو درم افیون ربع درم **شیاف** جهت موی نماید زاج صدا الحدید هر یک یکجز زنجار

نوشادر توبال مس سوخته هر یک نصف جزو بازهره طیور هرچه باشد شیاف سازند **شیاف**

موقالیا جهت ظلمت بصر و تجلیه و اوجاع و قروح فرمنه و جرب طول و رمد و اکثر امراض عین نافعست

ص اقلیمیا مذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم مرصاف سنبل افیون زعفران

سادج هر یک یکدرم فلفل سپید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو

وفتح قاف و بعد او الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل **شیاف**

تفاحی بغایت لطیف و بیغایه و جهت قروح و ضربان و غشاوه و شبور و موسرج و کسانی را که

احتمال مس دوا نباشد مفید است ص اقلیمیا محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم

سفیداب قلعی مغسول هشت درم زعفران چار درم کتیرا دو درم آب قطره باران شیاف

سازند و با سپیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیافه را گفته بعین بماء القطر

و صاحب تحفه ترجمه او آب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظر رسیده

یا قطر بالقاف خوانده و ازان آب دانه خواسته بالجمله قطر لغا چون آب او در ادویه چشم

مستعمل است اگر با آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود **شیاف سماق کبیر** جهت

رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافعست ص سماق

ده جزو برگ مورد ماز و هلیله زرد هر یک دو و نیم جزو یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب

بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا بثلث بماند و این ادویه بیشتر مذکور

است بآن بسرشند و شیاف سازند **شیاف** ابیشاعص سرخ نونبار کرمانی نحاس محرق

سفیداب قلعی هر یک یکجزو و اقاقیا نصف جزو کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف**

سماق صغیر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه

و داق و التصاق پلک نافع است **مجرب** ص سماق بهدانه ده جزو سفیداب یکجزو کتیرا

نصف جزء کافور ربع جزء بهم سرشته با سفیدهٔ تخم مرغ بسازند **شیاف سماق** که جرب و سوزش و حمرة را نافع است **ص** سماق سی مثقال با آب باران بپزند و بپالایند و باهم بمالند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد گردد پس اسفیداج ده درم با آن بسرشند بعضی آب سماق را بسیار بجوشانند تا غلیظ شود پس گرد سماق با آن سرشته شیاف بسازند **شیاف حصرم** جرب و حکه و کهنه را نافع است **ص** زنجبیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درم عفص کی چار درم زرچوبه زعفران هر یک دو درم با آب غوره شیاف سازند **شیاف دینارجون** سبل رقیق بردارد **ص** زرچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری **شیاف** امیثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند چون رنگ این شیاف مشابه بزر بهت دینار گون میخوانند **شیاف دینارجون** نسخهٔ دیگر رمد سوداوی را نافعست **ص** اسفیداب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون نشاسته هر یک یکدرم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم با آب باران شیاف سازند **شیاف دینارجون** نسخهٔ نوع دیگر سبل و ظفره و جرب را نافعست و چشم را جلا دهد **ص** اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز ده درم کثیرا مر هر یک پنجدرم مروارید ناسفته یکدرم اللاخوین هر یک چار درم زرنیخ صمغ نبات اقاقیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف** بربریوما رمد را را دیگر نیز بصلاح آرد و سرخی ببرد و آماس بنشاند و درد ساکن کند **ص** اقلیمیای نقره مس سوخته هر یک سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم با سپیدهٔ تخم مرغ شیاف سازند و نسخهٔ دیگر از شیاف مذکور و تحقیق معنی بربریوما در حرف بای موحده گذشت **شیاف طرقماطیقون** کهنه و جرب و سلاق و استرخای جفن و ریح و سبل را نافع بود **ص** شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ۸ درم زنگار قلقطار سوخته هر یک پنجدرم مس سوخته چار درم افیون زعفران هر یک یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف قیصر** ظفره و تخم زاید را نافع باشد **ص** شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم

فلفل سوخته زنگار هر یک دو درم باب رازیانه شیاف سازند شیاف حلوسے که باد را
پراگنده کند و اماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران
هر یک یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف غرب و ناصور که جهة امراض
مذکور مجربست ص صبر کندر انزروت گلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین هر یک یکدرم
زنگار ربع درم بآب بسرشند و قرحه را اول بتقشر ند پس دوا بجکانند شیاف که جهة تقویت
چشم و منع قبول آفات و حمرت اجفان و جلاء بصر مفید است ص گلسرخ صمغ آلو
صمغ عربی هر یک سه درم حضض دو درم اقلیمیاء نقره یکدرم نشاسته توتیاء هندی مغسول
انزروت هر یک چهار درم و نیم بآب شیاف سازند شیاف ابار قرحه و مورسرج را
نافعست و حرارت بنشاند و جفن را پر سازد ص اقلیمیای طلا سفید آب ارزیز مس سوخته
سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم افیون یکدرم بآب باران
شیاف سازند شیاف ابار نوع دیگر قریب باول ص ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیای طلا و سفید
آب ارزیز هر یک شش درم کندر چهار درم اضافه میکنند و ابار سرب است شیاف قلقند
برای ظفره نافع است ص مس سوخته یکدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک
یکدرم زرنیخ نیم درم بسرکه بسرشند و یک هفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند شیاف قرنفل
نافع بود ص کندر یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و بآب کشنیز تازه بکشند
شیاف که شبره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد ص شاخ گوزن سوخته و مغسول
چهار درم توبال مس سوخته شش درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم شیاف
جالب النوم جهة وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و نیز بجهة تحلیب مواد و تنویم
نافع ص ماميثا شش درم انزروت مربا زعفران افیون مرزنجوش محرق هر یک دو درم صمغ
سه درم بآب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند شیاف نوع دیگر که رمد

شدید را اگر از غلبه حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دارد ص امیون کثیرا افیون هر یک
اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را باریک سازند پس یک بر نشاسته نیم
تازه بیک رطل آب باران بپزند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته با دویه مسحوقه اعنبر
و شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت بآب سرد یا شیر زنان
یا سفیده بیضه یا با آب حلبه مطبوخ بسایند و بر قطعه صدف یا برس و هفت میل یا یازده میل
وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام **شیاف زنگار** جرب و سبل را
نافعست ص صمغ عربی سفیداب زنگار جمله برابر با آب سداب شافه سازند **شیاف**
کافور جهت رمد گرم نافع ص سپیده ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چار درم انزروت یک درم
کافور نیم درم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند ص آرد جو ده درم با ملانج درم اقاقیا یک درم سپیده
تخم مرغ یک عدد بآب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد که درد و رمد را بنشاند خیره و صبا
و پستا شیب را گویند و ضماد کنند مجربست ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند ص صندل
احمر شیاف ماميثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر با آب عنب الثعلب یا آب
کشنیز تر و آنجا که وجع ضربان شدید بود با لبلبخ کوکنار با آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد
که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند پنیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه مساوی هر یک
با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد بسوی چشم باز دارد ص صندل
سپید بر سنگ سائیده بگیرند انزروت نصف جز لب سپیده تخم مرغ سرشته و بر صدغین ضماد
سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بر پیشانی و پشت چشم
مالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند ص شیاف ماميثا صبر حضض گل سرخ صندل
سرخ فوفل زعفران جمله مساوی بآب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شریانه را نافع آید
ص صبر یک درم شیاف ماميثا اقاقیا لسبد هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب
مورد یا آب کاسنی تازه طلا کنند طلا که ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند ص نمک منقشم

کاسنی سبز صندل سرخ هر یک ده درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلا ...
همین عمل کند ص صبر شیاف مامیثا حضض گل زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلای مجرب جهت زوال سرخی چشم
ص بلیله زرد نیم ماشه زرکچور نیم ماشه صندل سرخ نیم ماشه زنجبیل نیم ماشه همه را در گلاب بسایند بر
چشم طلا نمایند و چشم بگشایند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلا اینکه خون در چشم را سود دارد ص صبر
حضض اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس آب عنب الثعلب طلا کنند طلا اینکه اثر کبودی را که از
ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و در گشتن سرخی زائل سازد ص کریزه
و پیچ حجر الفلفل زرنیخ جمله برابر با گلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در
خریطه فلفل یافته میشود و کذا قال السمرقندی فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را برد ص
شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس بهندی درخت
سرس گویند طلا دیگر که منع ریختن مژگان کند مجربست ص استخوان خرما سوخته
سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک یک جزو سرمه جزو قلمی ...
زعفران نیم جزو طلا دیگر که جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن کند ص
زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلا کبیر تهیج و ورم اجفان را
سود دارد ص گل سرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرچوبه صبر گشنیز تر و آب
کاسنی طلا نمایند طلا دیگر که جهت شعر زاید مجربست ص ارضه نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر
بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور که شبکوری را ببرد ص آب ...
آب گشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که سبل را زود دفع
میکند ص حضض یک درم شب یمانی قدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند
قرار دارو بالقاف دوائیست مرکب که بعد چیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی
است ص نوشادر مس سوخته هر یک ده درم توتیا ده و انزروت ده درم کوفته بیخته بر زخم

مرغ ببرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در
کوزهٔ فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة
تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد ص سرمه سی تو سنگ
بصری یک توله مروارید دو توله ماميران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا
چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته بآب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
بگلاب کهرل کنند در روز نهم اوراق نیز بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی
یا طلای بدارند و بمیل در چشم کنند و باید که کهرل سماق باشد یا یشم واین ترکیب بسنت هند
لهذا باوزان هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را
بهندی رتی گویند وجه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه حبه را دو رتی معتدل
المقداری شود کحل جواهر بعبارة یاقوت ده ص سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا
پنج درم اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید نا سفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی
دو درم کحل جواهر نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چار درم لبد مارقشیشا هر یک دو درم
مروارید هفت درم ساذج هندی یکدرم مسک یک طسوج کحل که حفظ چشم کند ص
توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته بآب
غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند
اگر بسبب ضعف رطوبت بود ص توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک
کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا و بآب رازیانه سحق
کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و مانند که اثمد و توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده
باشند و کرت مقوی بصر است و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا میل در شیاف زردی
مکرر در چشم کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهة تقویت بصر و دفع غشاوه
و تقویت طبقات چشم و اجفان و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد حافظ

صحت چشم است ص سرمهٔ اصفهانی ده درم توتیای هندی که غیر قسم حاد او است قرشنای
ذهبی مرجان لاجورد مغسول سادج هندی فیروزه ورق نقره ماميران چینی فلفل سپید اقلیمیای
ذهبی توبال مس شادنج و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری نشش درم
یاقوت لسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران
سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سایر اجزا است
و صمغ عربی و کثیرا و مغز تخم کشمیرج و صمغ الو هر یک پنج درم و افیون سه درم اضافه کرده اند و
طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر سنگ
سماق چندان بسایند که کالس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد ص لعل فیروزه
قرشنا اسفیداج نشا هر یک دو درم مروارید لسد بلیلهٔ زرد هر یک سه درم شادنه حضض
شیاف ابیض سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر دهنج هر یک مثقالی آب
غوره پنج درم انزروت چهار درم سرمه بست درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ کحل ملکایا
معرب از مقلیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است
که بقراط در خواب باو ملهم شده محلل و ملطف و جالی است و جهت او اخر امراض صعبه و اقسام
رمد نافع است انزروت مربا شیر الاغ نشاسته شکر سپید هر یک پنج درم مغز تخم کشمیرج یکدرم
کحل سادج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه
و استرخای جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه
و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند ص سرمهٔ اصفهانی قرشنای
فضی هر یک چهار درم اقلیمیای فضی لسد هر یک دو درم سادج هندی یکدرم مروارید
زعفران هر یک نیمدرم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زائل کند
هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از نصائح ص زبد البحر بورهٔ ارمنی
سرگین سوسمار شکر سفید سحق توتیا بالسویه که با کبریت طلا آب که همیران و وج هر یک ده درم

دوده نمایند و کشند تا بحد لعاب رسیده باشد پس در آفتاب سائیده پس صاف و خشک نموده
از پارچه بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شبکوره را نافع بود
ص زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک
دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعر الضب نشاسته مستحم هر یک یکدرم و اکتحال سرطان
بحری محرق مسحوق و رفع بیاض مجرب است کحل مقوی دیگر که جهة ضعف باصره و غلظ
روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیاف مرارات است و تحمل
او نیست توتیای کرمانی مغسول بست درم با آب مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند
و بسایند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده
با آب رازیانه تر بسایند و خشک کنند پس توتیا مدبر مذکور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند
و ترویق وی آنست که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا درد ته نشیند و صاف
بالا ایستد کحل که نزول آب را نافع است ص زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال
فربیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب تر سرشته
و خشک کرده دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم
و دمعه و سیلان را نافع است ص زعفران سنبل هر یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل
سپید کافور هر یک انگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کحل دمعه توتیا مغسول ده درم
بسد هلیله زرد صبر مر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کحل که دمعه را در بدو النفع دهد و صحت
چشم را نگهدارد ص توتیای هندی خسته هلیله زرد مساوی با آب غوره یا سماق بسایند
و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد ص هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند
تا خمیر سوخته شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک
ساخته بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد بریان صبر هر یک یک جزو دار فلفل نصف
جزو زعفران ثلث جزو کحل اناشفار که جهة رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت

موثر است ص دانه خرما سوخته پنج درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر بود
حب بلسان هر یک یکدرم با پیل جند بیدستر بکشند و مگس سر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند
و کحل کنند بر پلک همین عمل کند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل غریزی از تالیف یونس مجربست جهة
حفظ صحت و قلع دمعه و امراضی که از رد بهم رسد نافع است و در سایر علل عین منافع او ذکر
منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل صبر
فرنجمشک هر یک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مسک انگی کحل عزیزی
نومد بگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته
پنج درم اقلیمیای نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیا هندی مس سوخته هر یک دو درم
پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری عفص یکی زعفران طباشیر
بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیمدانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل
روشنایی جهة ضعف بصر و شبکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که
مابعد شین است و نون بعد الف یا برعکس ص مس سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم
فلفل دار فلفل شحم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم
اقلیمیا دو درم کحل وردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع
است و حافظ صحت عین ص سفیدآب قلعی هشت درم اقلیمیای فضی صمغ عربی شادنج
و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون لب ا سه نحاس محرق مغسول
زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل بقراطی جهة رفع بیاض جدید است و در اهند
زبان قطع میکنند ص شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم
کحل که غشاوه را مجربست ص دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که حول زائل کند
مجربست ص سندروس صافی اللون بسایند و از خرقه بگذرانند و فتایل سازند و در
ظرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و فتیله را بیفروزند بالای او طاس لطیف نحاسی

را داخل چون دارند تا دخان در ان آویزد و بعده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری عنبر
و مشک در ان آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف بدواء الکاتب
است وجهه حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد ص شیاف مامیثا
هر یک یکدرم سرمه اصفهانی مربا بآب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یکدرم
کافور دانگی کحل با سلیقون در حرف با گذشت معجون ص ج ابتداء نزول آب را نافع
بود ص ج حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل سرشته معجون سازند مطبوخ
قنطوریون نزول الماء از چشم باز دارد ص قنطوریون دقیق تربد مرضوض هر یک ده درم
بسفایج مرضوض هفت درم سونیز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند که سه
حصه باند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند فائده در کیفیت حفظ
صحت و قوت چشم بدانند که هرچه مضر است شرح تمام قوم میشود و مطالب صحت را
اجتناب از ان واجب و انچه بچشم ضرر دارد نیست ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم
و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیه که نور چشم غالب آید مثل آئینه که مقابل آفتاب نهند و نگریستن
بجانب چیزی که بهمان نظر قائم ماند و پلک نزنند و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه
و قرات خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اکثر برپشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن
و بر امتلا خفتن و الممعه اکثر بر روی البو هر و اغذیه گرم و نیز چون کندنا و سیر و پیاز سبز خوردن
و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیره و تناول هرچه مضر معده باشد
کذا خوردن باد رنج و فقیطون و مدرک و شبت و کذا اسکار مفرط و تناول مسکرات و بدانند
که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هرگاه دوای
تیز در چشم اندازند و حاجت تکرار باشد باید که بهم نیندازند بلکه مضابرت کنند تا چشم از دوا
که اول است راحت یابد باز بیندازند

باب سوم در ادویه گوش

دریابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت
کمال انسانیست موقوف بر دولت اوست تا نشنوند نیاموزند از انجاست که اکثر مادرزاد گنگ میباشند پس
احتیاط گوش که آلهٔ سمع است ضروری تر باشد و احتیاط آنست که ویرا از هوای گرم و سرد و در آمدن
آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی بحیلهٔ آ
پاک همیکنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند که در حفظ صحت عجیبست
و کذالک تقطیر شیاف ماثیا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل برودی و آنجا که خوف
حدوث بثور بود در گوش شیاف ماثیا بسرکه حل کرده بچکانند و هرچه بچکانند و اندرونیم گرم و جهت
که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه سوء مزاج حار بود و
کثرت کلام و سماع آواز قوی و قراءت بجهر وقی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و متبلا و خصوصاً نوم بر
امتلاء و سکر متوالی و تناول مبخرات و اشتغال آن حاسه سمع و جمیع حواس ضرر دارد و بعضی از
ماسویه گفته هرکه خواهد که گوش او دایم بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در ان نهند و نزد
این درویش حفظ آسانتر است که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول
حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصئون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود
اندر گوش دوا استعمال نکنند و کذا دیشم و هرگاه جهت تسکین وجع شدیده افیون قطور
سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
خوف آنست که افیون در محلی بچسپید و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنابر رقیت که جالی
و غسال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذلک در ارخاء و تسکین نافع تر از دهن
وردونه غیر آنست و ایضاً باید دانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا ضرر نیارد و خاکستر افیون
در تخدیر و تخفیف قوی تر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت
اصلاح افیون قدری جند باید آمیخت دوای که جهت کرم گوش نافع است ص تیزاب
دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیدهٔ بیضه مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط

سازند و پشم پاره بران تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و بران جانب تکیه کنند ساعتی تا
کرم بران آویزد پس دفعةً آنرا برون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد و
بجیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا برون آرد فرزاص چوب بروی باشبت یا باد یان
که منکسر نبود بلکه ذی تخلخل باشد قدریکوجب بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار
انگشت مضموم باشد پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب
مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند نهج یکه اندر گوش نهند تمام در آید و چسپان بود
تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی بماند بپارچه محشو سازند پس آن طرف که پنبه است بیفروزند
و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب دفعةً بیرون کشند تا بنا بر
ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد
تا آب بسهولت بر آید و هرگاه که آب اندک بود ایسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب
شود و تحلیل یابد کما اشار به فی الدهن والسلاج و حاجت بدین نیفتد که فرو کشند چوب یا
باد رسد و دخل هوا کوشند لهذا سمرقندی و اکثر اطبا بهمین طریق اشعار نموده اند دوائیکه
درد گوش را که بسبب صفرا بود نشاند ص زنجبیل حنا مثل [illegible]
دو درم روغن پسته و پسته درم دوغ گاو [illegible] اجوکوب ساخته [illegible]
بجوشند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده [illegible]
بچکانند دوائیکه درد گوش را که از سردی و تری بود [illegible]
بنشر افتد ص عاقرقرحا ابیغل باروان کوفته بیخته غرغره کنند و آب و تخم کرنالی [illegible]
خشک کوفته ببویند یا عطسه و الیضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و بدهن کرنج و گلاب
یکجا کرده بجوشند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک باکوفته بیخته اندر آن
روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش چکانند همین عمل کنند دوائیکه جهت درد گوش
که سببش تولد باد و برودت بود برگ انگشانه تر بر آتش گرم کنند و با نمک روغن گاو [illegible]

و پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ الکه پیچیده پس گرم کنند و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد و ایضاً سرگین اسپ و یا سرگین خر تازه در جامه کرده چند قطره بچکانند همین عمل دارد **دوائیکه** ورم گوش را ببرد و منفجر سازد **ص** ہل ہل نبات معروف ست و ال شده آنرا بجته منجور برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ورم ترآید و آب پیاز سفید بجته با لعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد **دوائیکه** جهة چرک گوش نافعست **ص** سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک گوش طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی ست **دوائیکه** کرم بکشد **ص** الیوه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد ساعتی گوش را فرود کنند تا کرم بمیرد و آن هیچ بیرون آید نوع دیگر حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند کرم بمیرد **دوائیکه** طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند **ص** زنجبیل سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته **دوائیکه** طرش یعنی کری گوش را نافع است **ص** بیخ تازه حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند و نقطیر بول شتر چند روز متواتر بدستور **دوائیکه** ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن **ص** بیخ هنگوث زرچوبه بیخ اندراین نمک یود از آب سائیده طلا کنند هرگاه در گوش دانه و مانند آن بود و برنیاید بر سر میل انبه پیچند و چیزی چسپنده چون کتیرا و سریشم بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپید و برآید و چیزهای عطسه بویانیدن و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج انست و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر سر گوش نهند و سرنگون سازند

[illegible]

و برپای همان طرف محجل کنند یعنی پای و دم برداند و بیکپای بجهند تا آب بیرون آید و اگر
از راه عداوت سیماب در گوش انداز د وقت خواب رود زود برگردانند که بیرون آید و اگر قدری
بماند درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند
روغن زیت در تحلیل ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافعست و کذا روغن غار و روغن سداب و
روغن بیدانجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب سداب مرکنند یعنی بپزند قوی تر شود و در آنها
تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری مضاف این ادویه نمایند
روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدانجیر باشد در درد گوش بارد را
نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن کندر درد گوش را که از سردی بود زائل کند صفت کندر جند بیدستر
جند بیدستر حضض زهره گاو هریک یکدرم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه چهل درم
ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن ناردین
دراد ویه سرگذشت است روغنی که درد را که از حرکت حرارت بود بنشاند صفت
ده درم روغن بادام شیرین چهار درم سرکه کهنه سی درم بجوشند تا روغن بماند ضماد
گوش را سود دارد ... بابونه اکلیل بابونه ... مو ... زیت ... ضماد نماید ضماد
یعنی کوفته شدن گوش را نافعست صفت ... اقاقیا ... بهم سرشته ... بجانب
که متقعر شده بر نهند و ... ضماد ... گوش را بنشاند صفت
هر یک پنج درم بگدازند و ... گوسپند ... درم کوفته بیخته بان ... طلا
درم ... گوش را نافعست صفت صندل ... فوفل ... زعفران ...
بگلاب طلا سازند طلا ... است ... گوش را
دارد و ... درد و ... ساکن ... است ... صندل ... ارمنی ...
اسفیداج ... تخم کاسنی ... کافور ... است از هر یک قدری مناسب

شیرهای سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بسرشند و بنادر
سازند بر شکل پنج یعنی سر باریک بیخ گنده و نزد اضلاع و وقت حاجت هم از شیرهای
مذکور بر سنگ سائیده طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از مطول
ساختن آنکه در سائیدن شود عطلوس که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از
تنقیه ص کف صبر حبة السوداء جماد با آنها باریک ساخته در پنبه نهند که غطه آید فتیلا
که جهت درد گوش و ریم گوش نافعست ص تخم مرو انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان
تر کرده در گوش نهند فتیله که گرانی گوش را ببرد ص بخور بید فرو نشانند تخم
و عسل از وجدا کنند و بوره و خردل و قرها کوفته بدان سرشته فتیله ساخته در گوش نهند
و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه را مفید است ص
زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم آمیزند و لته که بدان سرشته فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام
در گوش نهند فتیله که بعسل آلوده قرحه جدید عتیق را نافعست و اگر انزروت باریک
ساخته در عسل آمیزند فتیله بود قطور که قرحه را نافع دهد و چرک پاک سازد ص انزروت
صبر بوره زبد البحر دم الاخوین کندر زنگار خبث حدید کوفته بیخته با سرکه آمیزند و در گوش
چکانند ... چند نوبت از عسل بکار برند و باشند ... فتیله از عسل آلایند و در ادویه
مذکور آلوده در گوش نهند قطور که قرحه گوش را ببرد ص لعاب حلبه تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان
آمیخته در گوش چکانند فراوان ... مجموع قطور که وسخ گوش پاک کند ص روغن بادام
شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام
بدارند تا ریم برآید قطور جالینوس که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند ص بگیرند
انار ترش و شحم ... دور کنند و اندر انار غالی کرده بول کودک اندلخته بر آتش گرم کنند
پس بچکانند قطور شبیر جهت درد قروح گوش نافعست و عسل که با آب خمر رقیق کنند و در
گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده برون کنند و در یک روز چند نوبت همین سان بکنند

کنند قروح را سود دهد وکذلک قطرات بیاض سپیده بیضه جهت قروح وده وقیح مفیدست و نبید که بروغن گل مضروب باشد قطیر و قرحه مزمن را پاک کند **قطوری** که رطوبت صرف که از گوش سایل شود بی درد دفع کند **صفت** مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند **قطوری** که قرحه دیرینه و پرچرک را سود دهد **صفت** حل خبث الحدید چند قطره بچکانند **صنعت** چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر انند که حل خبث الحدید عبارت از انست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام عسل آید **قطوری** که قرحه را مفیدست **صفت** مرهم اسفیذاج بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بماء العسل و ایضا انزروت دو درم آب خوره وکندر و عصاره حبة الآس در ورساز ند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفیدست و مراهم در حرف میم ذکر شده **قطوری** که درد گوش که از سردی بود سود دهد **صفت** آب سداب آب مرزنجوش هریک شش درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند **قطوری** که بهر درد گوش سرد **صفت** افیون جندبیدستر هریک دو درم در روغن بنفشه بپزند تا به قوام آید یا در روغن سوسن بچکانند **قطوری** دیگر بهر درد گوش سرد **صفت** پیه نیکوفته یا پیه گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند **قطوری** که درد حار را سود دهد **صفت** روغن گل شش درم روغن بادام شیرین نیم درم سرکه ده درم با آتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیم گرم کرده بچکانند و گفته شده که در گوش هرچه بچکانند باید که نیم گرم باشد اگرچه مرض حار بود **قطوری** دیگر جهت درد حار **صفت** افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سه درم همه را نرم کرده در گوش بچکانند **قطوری** که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند **صفت** کافور افیون هریک بلسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی چکانند سپیده بیضه نیم گرم بچکانند وکذا شیر زنان نیم گرم در تسکین درد عجیب الاثر است **قطوری** که در درد بارد و حار نافع است

صنعت حل خبث الحدید ٥٧

حب زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود قطره در گوش چکانند
قطوری که طنین و دوی و وقر را نافع است حب کند زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سپید
هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک ده درم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند
قطوری جهت طنین و دوی و وقر حب شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند
مدحرج هر یک یک درم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که
طنین را نافع است حب قرنفل نیم درم مسک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور
دیگر جهت طرش حب خربق سپید یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند
و قطور آب سرگین اسب تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند
و تقطیر روغن بادام طرش را که از خلط غلیظه بود سود دارد و برازات مرارات خصوصا مرارهٔ
معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطوری که بثره را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود
نافعست حب افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند با شرایط بود قطوری که سیلان
خون از گوش باز دارد حب آب انار مع پوست و آنچه در دست اند سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب
بارتنگ مع اقاقیا و اقاقیا نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت
افراط و خوف غشی قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد شیرهٔ کرنب با سرکه نیم گرم
بچکانند قطوری که کرم بکشد خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته
حب شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودنه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی
باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات تنها نیز قاتل اند قطورا کماد
جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد حب پنبه در زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند
و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود حب بابونه
یا نمد در آب شبت نیم گرم آلوده بر نهند و اگر بدینها شفا نبود نمک گرم کرده تکمید نمایند کماد جهة

حرف الکاف

حرف المیم

و قروح و سیلان رطوبت گوش که سببش خلط غلیظ خام بود که بعد تنقیه کنند صفت جند فوقی برگ خار مریم و خوبه برنجاسف نام صعتر بابونه بجوشند و اسفنج باشد بدان تر کرده با این مطبوخ را در شانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند مرهم مصری جهت جراحت اندرون گوش صفت زنگار هفت درم عسل هشت درم با هم بجوشند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوع دیگر زنگار عسل سرکه کند جمله برابر بپزند تا بقوام آید عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش صفت موم هم رطل زفت رومی چهار اوقیه مر را تنج علک الانباط هر یک واوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند و ادویه بدان ابرشند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم آهک قرحه گوش را نافعست صفت مرداسنج بیت هر یک دو جزء کهنه ده جزء با هم امیخته بر هم زنند تا عقد شود و اگر بر آتش نپزند و دو غلیظ شود با بجا بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکید [illegible] عروق البقار باریک ساخته بیامیزند و بفتیله بزنند و این بهترین مرهم آنجا بکار برند که قرحه گوش کهنه و ریم کبود مرهم ابیض که جراحت تازه گوش را نافع است و سوزش بنشاند صفت سپیده ارزیز هر یک یکجزو روغن گل یا بنجدو جزء موم را در روغن بگدازند و سپیده در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و همی کوبند تا سپیده ترسب شدن نتواند و خوب امیخته گردد پس بفتیله نهند انطول که گرانی گوش را که سبب آن [illegible] باشد یا سبب بخار و در کند صفت بابونه اکلیل الملک قیصوم [illegible] نام و مرزنگوش اذخر گل سرخ بو نج را از بابونه پوست [illegible] یک پنج درم [illegible] آب بجوشانند تا بسه من آید و گرگوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول انطیات نام [illegible] انکباب طلاق می باید و هم بر سکوب و هم در آن [illegible] انطول که درد گوش را که سببش [illegible] غلیظ که بسبب [illegible] سرد و اغذیه بارده باشد [illegible] صفت شبت [illegible] بابونه اکلیل الملک [illegible] مرزنجوش نام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب [illegible] و بار [illegible] نیز همین عمل دارد انطول [illegible]

[illegible]

و بطلان سمع را که سببش غلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ ص سداب صحرائی با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمع بر سر آفتابه نصب ساخته کبیر قمع در گوش نهند تا بخار در گوش رود و انطول که طنین و دوی را که سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ ص فوتنج افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشانند و انکباب نمایند انطول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضای دیگر ص برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس اکلیل الملک شیح صعتر فارسی جعده شبت بهل فطراسالیون شحم حنظل جوز السرو کما فیطوس اشنان شوند بریند حلبه بابونه از هر یکی قدری بجوشانند و حوالی گوش یا بر هر عضو ماؤف بریزند و بعد درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی آنچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر بسبب غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید بیخ نیلوفر بیخ بابونه بارهنگ یک درم صمغ عربی کوفته بیخته بآب گشنیز سبز ساییده و صاف نموده بنوشانند دیگر پلیله گل معصفر نا خام برابر سوده بآب حل کرده مخلوط کنند و از آن هم که باشد بند کنند دیگر کهنه را بسایند و بر پیشانی طلا کنند دیگر املج دو درم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گردد بآب بسایند و شکر سپید ده درم انداخته بنوشند و آنچه مذکور شد بر تارک گذارند و باید دانست که مراد از سبب و چهار تولہ است دوائیکه رعاف را که سببش طرف بلغم باشد سود دهد ص پوست بلوط پوست درخت کچنار مسلک مساوی سوده و سعوط کنند دیگر برگ حنا روغن گل مساوی سوده بر جبهه طلا نمایند و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نطوع همین باب نیز باید **فائده** رعاف را که در تپها بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف غالب شود باید بست و بستن هر دو بازو و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی بچنگال حبس میکند و کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ اگر راست بود زیر پستان راست کدو یا شاخ حجامت

دیگر [illegible]

[illegible] بیند خون بلکه بند [illegible] بلیله [illegible] قاطع [illegible] سوده [illegible] اسهال [illegible] دیگر [illegible] طعام [illegible] سیاه [illegible]

نهند و بمکیدن بینی انگه کلک نهند تا خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید دوایست که خشم
راسود دهد و وی آنست که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه
ادراک نکند صص بابزنگ جب نارنجی نمک سنگ همه برابر روغن بادام مجموع جوشانده در روغن صاف کرده
در بینی چکانند دیگر کلونجی با بول خر سایند و سر باماداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول
بزنا زاده سعوط کنند و این دوا [illegible] زیره سپید کشنیز ابوا این نمک سنگ [illegible] بیل
هر یک یکدرم تنزی احمود گل دبا و بیل بال بل هر یک [illegible] مغز کیته شش درم کوفته بیخته
هر روز دو درم بخورند دوائیکه جهت بند شدن بینی و زکام و لعابات مفید است نرکهته جینیه مرزنگ
تالیستر چاپ الیست زیره سپید هر یک یکی [illegible] ترنج تبریز دانه الایجی زرد هر یک [illegible] قند سیاه
کهنه بست و چار دام معجون سازند و نیم [illegible] که دو ماشه و نیم بشود هر روز بخورند [illegible] قت خواب
دوائیکه بدبوی بینی دور کند صص جوزبوا دارچینی [illegible] هر یک [illegible] کوفته بیخته با
بخورد و شاس شتر هر روز سعوط کند دوائیکه [illegible] بینی [illegible] صص پوست درخت
سرس سیاه بجوشانند و آن آب جراحت [illegible] فرا هم آید دیگر آب برگ حینیه و آب
هلیله و بلیله و آمله و قند بگمک [illegible] شود [illegible] باید دوا [illegible] ناسور بینی
راسود دارد آن گوشت فزونی بود که [illegible] صص [illegible] شکار کرده و شهد
آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت [illegible] سعوطیکه رعاف
را حبس کند صص کاغذ سوخته پوست [illegible] سوخته اقاقیا [illegible] سوخته پوست
انار [illegible] کندر صدف سوخته [illegible] هر یک [illegible] کافور [illegible] کوفته بیخته با آب
بادروج در بینی چکانند عصاره کراث و عصاره [illegible] با [illegible] مسل [illegible]
وکذا سعوط عصاره سرگین خر مجربست وکذا آب [illegible] استنشاق نمودن
آب سرد [illegible] و اطراف بستن سعوطیکه [illegible] انف [illegible]
بول خر بچکانند فانه لا یخلف البته و استنشاق [illegible] بعد ان [illegible]

حص تسو تیز زیره کلنک تخم حنظل خرنوب اسپید جمله برابر سوب سازند عدس مانند و یکی ازان بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر ازین سعوط در دهیجان نماید روغن گل تسعیط کنند و آب گرم بسر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت بخسپد و سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فعل دوا کما حقه بسر اثبات کند و پارچه باب گرم تر کرده بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهای حادم عیدا اند و نقطیر اقت چند قطره در انف نفع سده هست **سعوطیکه** نافع ست مرکسی را که بوی بد حس کند و کوبی نیک چند بار بستر مدام بچکانند **نوجاد** یکبهر آنکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه مشک اکم بچکانند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب آن تضمید نمایند **ص** مازو سنبر پوست انار گلسنج خشک هر یک جزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه کوفته بیخته باب حس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که در برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و کو بانجه ضماد کردن نیز حابس است **ضمادیکه** همین عمل کند **ص** گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزو کافور افیون هر یک ربع جزو کوفته بیخته ابره انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر برگ خلاف و برگ کرم و فوتنج و گلسنج نیز آرد جو با آب خرفه با آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند **طلائیکه** رض انف را سود دارد **ص** ماش زعفران مر را سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته باب طرفا سرشته نخست هیئتیه بدست راست کنند و انبوبه پاته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انف **فتیله** که رعاف باز دارد **ص** گلنار کردتسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره برگین خراب سرشته و بجای تنکبوت بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب سرکه شسته باشند **فتیله** که همین عمل کند مازو سوخته اندرونی دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم ... و دانگی کوفته و بیخته در فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و در بینی

دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همین اثر دارد ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته باب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان
آلوده بر نهند فتیله که همین عمل دارد ص از خرقه کتان فتیله سازند و زخم کنند و زاج قبرسی
باریک ساخته بران افشانند و بر نهند و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال جبر
رعاف کند اما خون اندک گیرند و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی
برانند که اکحل بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تقلیل قوام که بر غشی واجب
میکند خود بخود محبس شود ولیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد این جرارت نتوان کرد
فتیله که گند بینی ببرد ص مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بزر البنج
هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را بشراب ترکنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده
در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نفع دهد ص زاج سیاه شب یمانی مازو و مرتوبال مس
سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم حنا کوفته در ده من آب
بریزند و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و تا که پاک کنند
فتیله که جسم را سود دارد ص سعد سنبل عنبر گل سرخ قرنفل کوفته بیخته باب بادرنجبویه سرشته
در بینی نهند بعد از انکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند
و یکشبا روز در سرکه کهنه خیسانند و در باقی بری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا
اگر فتیله بدان آلوده بر نهند نطولی که سده بینی بگشاید ص لادن چوب گز شونیز بهم ساینده
و سر بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر بخار آن دارند نفوخیکه
گند بینی ببرد ص سک ناج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند [illegible] انداخته نفوخیکه
که رعاف حبس کند ص قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزء قلقطار نیم جزء
بسیار باریک ساخته در بینی دمند نفوخ دیگر رعاف ببندد ص [illegible] از خرقه کتان
بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند نفوخ دیگر که بالغ در حبس است [illegible]

فتیله
قوایم الانف [illegible]
پوست انار و [illegible]
[illegible]
فتیله بنهند در بینی

در مثل ... کنند مرة بعد مرة پس فتیله اسپیدی بیضه ترکرده ... سرو گرفانیده اندر بینی
درآرند باید دانست که مزاج بینی ارطب از اذن واسپس ازعین است پس همچنانکه ادویه گوش
امیل بخشکی باید وادویه چشم امیل بتری ادویه بینی باید که معتدل بود

باب پنجم در ادویه لب

دوائیکه سپیدی لب نافع است ص روغن نادین و خیری و روغن یاسمین و مغلوق ... بینی
چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و امثال آن بپرهیزند دوائیکه تشقق و قشر ... و
لب را نافع است قیروطی دیگر ادبان و شحوم بمالند بر لب وناف و مقعد را بروغن بنفشه چرب
دارند و این مجرب است ص اسفیداج بازو نشاسته کثیرا باریک ساخته و در بیه ماکیان گداخته
سرشته بر لب بنهند گذارند عقب او باید پوست اندرونی تخم مرغ بدان چسپانند تا از هوا مصئون
دارد و از هرچه صفرا انگیز است بپرهیزند دوای که بواسیر لب را مفید است ص ... یا
اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ بنفشه و بیه ماکیان ممزوج سازند و برنهند بعد فصد
قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز
شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد
از شرط زدن و زلو افگندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور برنهند و این مرهم مفید است
ص مرداسنج اسفیداج زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته
بسرشند و برنهند دوائیکه آماس گرم لب را نافع است ص جعفص با لابه آرد جو
گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم
ساخته باشند برنهند و آب گرم مکرر بشویند دیگر که آماس بلغمی را انفع دهد ص شبت بابونه
اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل
است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند دوائیکه بثور لب را نافع است

و وی یا از خون شود یا از صفرا هر چه در مرهم گذشت بکار برند دوائیکه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و ایضاً قیروطی از نازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زردآلو ساخته بگذارند و آنکه لب را هر چه در آنکه دهن گذشت نفع دارد دوائیکه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد و یا غثیان و غواق بود و اگر بمشارکت عصب ناعی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوز بوا در روغن بابونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگها باز یک لب مثلا آرد و تخیل بر نهی شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تنقیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سوء مزاج را بادویه مضاده دوا نمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر اقسام طعام فساد و شراب در معده خواه سبب فساد دقت جواهر طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی ملح و صحناه خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده مستفرغه حامض بود سوم آنکه از مضغ چیزهای بهلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کنند چهارم آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکنند و آنچه دندان را کند میکند از وی بپرهیزند پنجم آنکه هر چه شدید البرد بود دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است نخورند خاصه بر بارد ششم آنکه دایم دندان را پاک دارد و هر چه مابین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان و دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزهای که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب داند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیا است بدندان و لثه هشتم آنکه

بسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد که استفصال نکند که شدت لعاب او دجز دندان
آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد وی را جهة قبول نوازل وا بخره صاعده معده
و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهای معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع
نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبهاست که بمجرد رسیدن بدندان دندان
را ساقط میگرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله
حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بر دندان همی مالند و ایضا در سر راه دو دیار
مضمضه کنند شراب که در وی اصل تنوع مطبوخ بود فانه غایة بالغ لا العیب صاحبه و جع
الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن مجلی
و منقی و مشد دلثه است بدستور و کذلک ملح عجین سوخته بود بانه مالیدن
والمحرق اصوب و واجب است که از وی بنادق سازند و در خرقه
گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دلک ادویه مسطوره بالا
که بعسل مالند باشد بستر روغن گل مالند و هر گاه دندان عرض
باشد مر نوازل را باید که طبیخ جیر بابه فالیفه در دهن گیرند امساکا طویلا و ایضا شب یمانی ودث
هر سوخته و باریک سائیده بر دندان ذرور سازند انعصاب مادد از وی باز دارد تریاق الاسنان
دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که سبب وی سردی باشد سود دهد ص
جند بید ستر حلتیت عاقرقرحا فلفل زرا وند مدحرج زنجبیل معه افیون بزرالبنج مساوی کوفته بیخته
بعسل سرشته سرشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دوائیکه
درد سرد دندان را نافعست ص فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل
سرشته بمالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد ساکن شود بنشاند دوائیکه
جهة درد دندان که سبب حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل
کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل

... نموده باریک ... بمالند یا ... مضمضه کنند ... خوب است

کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان نشتر زنند یا علق چسپانند
زود نفع دهد **دوائیکه** درد دندان سوراخ دار را نافعست **ص** فلفل عاقرقرحا بازرد دمساوی
بگیرند و او را بسیار یک ساخته با زرد بسرشند و در سوراخ دندان نهند دیگر که لته را محکم کنند و کوفته
بیخته بر وی پاشند **ص** زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته
بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند **دوائیکه** درد دندان را ساکن کند **ص** عاقرقرحا
میویزج هر یک سه درم تخم مرز یکدرم آب کشنیز تازه بیست مثقال شیر گاو ده مثقال
جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند **دوائیکه** قلع اسنان کند **ص** شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی
نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ
برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند یک چهل روز بعده بسایند حوالی دندان بنشتر فرو برند و [illegible]
دوا آنجا بر نهند زود بر کند **وایضا** دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکشند بسهولت
برآید ایضا ضفدع بری در زیت بپزند تا که مهرا شود و عند الحاجت حوالی سن نشتر زنند و زیت کهنه
چند کرت بمالند بآسانی برآید **وایضا** اگر دندان متاکل باشد تخم پیاز یا زیتون و شیر شبرم کوفته بیخته بعسل
سرشته در سوراخها کنند منفعت سازد **فائده** درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ
را بمسهل و منقی و بعطوس شیره بارکنائی پاک کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا اگر ده هر یک برابر
با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند **وایضا** اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالو نمک سنگ
برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب آکه که نرم باشد و [illegible]
کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هر گاه درد دندان بلغم یا خون بود رگ
قیفال بکشایند چهار رگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند طبع نرم سازند **دوائیکه** [illegible]
دندان را که بسبب گرمی و عفونت بود سود دهد **ص** برگ گل های برنگ مغز بسته
مضمضه کنند و طبع نرم سازند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر سبب حرکت

بمسواک ملازم باشند و در استعمال وی رفق مرعی دارند و استقصا نکنند که شدت آن ازاله جوهر دندان
آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد وی را جهت قبول نوازل وابخره صاعده معده
و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهای معروفه دیگر باشند و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع
نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبهاست که بمجرد رسیدن بدندان دندان
را ساقط میگرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله
حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بر دندان همی مالند و ایضا در هر ماه دو بار

مضمضه کنند بشراب که در وی اصل ینبوع مطبوخ بود فانه غایة بالغ لا یعیب صاحبه وجع
الاسنان و کذالک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن مجلی
و منقی و مشد لثه است بدستور و کذالک ملح عجین سوخته بود بانه بالبان
والمحرق اصوب و واجب است که از وے بنادق سازند و در خرقه
گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از ذلک ادویه مسطوره با
که بعسل مالند یا بشکر سبز روغن گل مالند هر گاه دندان عرضه
باشد مر نوازل را باید که طبیخ چیزها که قابضه در دهن گیرند امساکا طویلا و ایضا شب یمانی و ملح
هر سوخته و باریک سائیده بر دندان ذرور سازند انصباب ماده ازوی باز دارد تریاق الاسنان
دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که بسبب سردی باشد سود دهد ص
جند بیدستر حلتیت مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل معه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته
بعسل بسرشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دوائیکه
درد سرد دندان نافعست ص فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل
سرشته بمالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوائیکه
جهة درد دندان که بسبب حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل
کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور کوبند و در روغن گل حل

نموده باریک سحق
بمالند یا بر دندان
نهند ز کنند
خوب است

کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر بر بیخ دندان شرط زنند با علق چسبانند
زود نفع دهد **دوائیکه** درد دندان سوراخ دار را نافعست **ص** فلفل عاقرقرحا با زرد مساوی
بگیرند و او و بسیار باریک ساخته با زرد سرشته در سوراخ دندان نهند دیگر کرالثه را محکم کنند و کوفته
سفته برویا **ص** زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته
بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند **دوائیکه** درد دندان را ساکن کند **ص** عاقرقرحا
میویزج هر یک سه درم تخم مر یک درم آب کشنیز تازه بست مثقال شیر گاو ده مثقال
جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با میویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند **دوائیکه** قلع اسنان کند **ص** شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی
نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ
برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهل روز بعده لسایند حوالی دندان نیشتر فرو برند و سه بار بس این
دوا آنجا بر نهند زود بر کند **و ایضاً** دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکشند بسهولت
برآید **ایضاً** ضفدع بری در زیت بپزند تا که مهرا شود و عند الحاجت حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور
چند کرت بمالند تا بآسانی برآید **و ایضاً** اگر دندان متآکل باشد تخم بادزیون و شیر شبرم کوفته بیخته بمقل
سرشته در سوراخها کنند منفعت سازد **فائده** درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ
را بمسهل و مقیی و بعد تسعیط شیره بارکنائی پاک کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا انگزه برابر
با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند **و ایضاً** اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالی نمک سنگ
برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب کهه که نرم باشد و نانک مثل حلیم
کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هر گاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ
قیفال بکشایند و جیاسنگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند **دوائیکه** بن
دندان را که بسبب گرمی و عفونت پیدا شود دهد **ص** برگ گل عباسی برنگ بلعه مبخته مضمضه
مضمضه کنند و طبع نرم سازند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر بسبب حرکت

بلوط بود صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دو ... تحلیه کنند
شدن دندان را نافعست اگر سبب تناول ترشی بود مغز نان گرم و بازده تخم مرغ که زیر آتش
پخته باشد بر دندان نهند و بدندان بگیرند و ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم
معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بروغن گل دایم چرب دارند و اینکه کرم دندان را
در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضایع نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ گل و بارکلی
تازه و آن کوفته شیر بپزند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر بهار
سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد ص سورنجان قرنفل سعد کزمازج
پوست هلیله زرد صندل سپید گلسرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ
صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هریک چار درم نمک اندرانی
یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را از جرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زند ...
سماق سعتر ... مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم
کند ص گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع
جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه گشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب سرکه
را یکساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد
ص شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ هریک دو درم گلنار
یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن
باز دارد و دندان را محکم کند ص هلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرطاس ... عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه ... را نافعست ص شب یمانی ...
سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون لولو
درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند ص مرجان ... لولو ناسفته ... عاقرقرحا ...

کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون** که ناصور بن دندان را باصلاح آرد **ص** بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که زردی وسیاهی از دندان ببرد وبوی دهان خوش کند **ص** کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله هریک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که ورم لثه و ناصور ان را سود دارد **ص** کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که خون لثه باز دارد وبوی دهن خوش کند **ص** شب یمانی پنج درم پودنه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که جهة درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد **ص** فلفل دو ونیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هریک یکدرم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که سیلان خون از بن دندان باز دارد **ص** کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند وصباح بگلاب وآب مضمضه کنند **سنون** که دندان سیاه شده را سپید کند **ص** پوست هلیله زرد ده درم فلفل چار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند **سنون** که لثه را محکم کند ورطوبت خشک سازد **ص** گلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک بعسل سرشته وسوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون** که دندان را سپید کند وبوی دهن خوش کند **ص** زبد البحر نمک بریان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گل سنج سعد سماق هریک پنج درم زراوند طویل حب الآس هریک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند **سنون** که جوشش آتشک را که بر بن دندان ودر دهن پدید آمده باشد تبنادل ادویه مخصوصه واین دوا استعمال نمایند بصلاح آید **ص** زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند **سنون** که لثه را محکم کند وبوی دهن خوش سازد وقلاع را مفید آید **ص** شیاف ماميثا طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی

کوفته بیخته استعمال کنند سنون که اکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد ص [illegible]
نوشادر بیخ سوسن زرنباد بیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت
دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته بکار
برند سونیجان که دندان متحرک را محکم کند ص مرتوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق
پوست انار ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند
سونیجان دیگر که اکله لثه و دهن را نافعست ص پوست انار ترش و شیرین هریک نیم
نمک هندی نوشادر هریک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم
سماق پانزده درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت
دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند سونیجان که استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک
پاک کند ص پوست انار ترش دو درم گلنار زرجوبه سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم
کوفته بیخته استعمال نمایند و سونیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را بهمین اسم افتاده سلاقه که
ورم لثه و استرخاء آنرا نافعست ص طراثیث قرظ شب پوست انار ترش سماق جمله برابر
بجوشند و بآب آن مضمضه کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو
کزمازج برابر بپزند بسرکه و مضمضه کنند مضمضه که اقلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن
دندان را و خون آمدن از بیخ دندان را نافعست برگ زیتون برگ حماض و سماق و آب خرفه
سبز و آب کشنیز تر عصاره راعی هریک قدری ممزوج کرده قیراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
مضمضه که درد دندان و تحرک آن را نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گل سرخ
برادهٔ دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه بخته مضمضه کنند لصوق که لثه و
دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد ص گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته
بچسپانند بر لثه انبشاه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبز گردد
و چرک در زیر وی جمع همی شود و ریم بر همی آید و در بنحالت حسن تدابیر آنست که لثه زاید را نیابد [illegible]

سلاقه
[illegible] الاسم
[illegible] اللام

قطع کنند و هرگاه یک دندان بر دیگر دندانها دراز آید تدبیری قطع اوست بآلات مخصوصه و برو
محکوک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و
و بسکنجبین عنصلی تمضمض باید نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را صریر الاسنان
گویند معالجه‌اش تنقیه بایارج فیقرا و غرغره ست و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق
بر گردن مالیدن لان العنق مبدا الفضلات **بیان ادویه که دندان کودکان**
بآسانی برآرد روغن مسکه و پیه ها و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و سکنجبین
مالیدن مجربست و هرگاه اثنای روئیدن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و
روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و بآهستگی بر فک مالند و چون
دندان بزور کند سر و گردن و بناگوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم
در گوش چکانند بهتر باشد طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان بتحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند

باب هفتم در ادویه دهان و زبان و حلق

و معنی حلق در باب خناق بیاید **دوائیکه** قلاع احمر را سود دارد حص تخم گل یا برگ
و طباشیر و نشاسته عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور
اندکی کوفته و بیخته و همچنین همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعده سرکه و گلاب در دهن
گیرند و زمانی معتد به داشته بیندازند و عقب و روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع
احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق **دوائیکه** قلاع ابیض را نافعست نمک در
عسل آمیزند و بدهن مالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا و مویزج
تمضمض کنند و اگر بابیرن و بلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید مبقی
را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجبست **دوائیکه** قلاع اسود را
سود دارد در ابتداء بهر نضج و تلیین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند و بعده

بسرکه کهنه و پوست انار و گلنار و سماق و گشنیز در وی جوشانده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه
نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گل سرخ و گشنیز و گلنار و آس و
خرنوب با آب بپزند و مضمضه کنند و برگ زیتون و برگ فوتنج و اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی
دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد **دوائیکه** آکله دهن و لثه
و اسیه را نافعست زرنیخ سرخ و زرد آهک نارسیده هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا
شب یمانی گلنار هر یک سه درم در سرکه بسایند و در آفتاب نگاه دارند تا خشک گردد و قرص بسته بدارند
باحتیاط و وقت حاجت دانگی از آن بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند
بستر روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند
در قرحه امعا نیز احتقان بدینها میکنند و آکله دیگر اعضا را نیز مجربست **دوائیکه** آکله ساعیه را نافع
ص شب یمانی یکجزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازوی مدحرج ... نصف
مصری سوخته آهک نارسیده یعنی آب نادیده هر یک یکجزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف
جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند تا که
اجزای متعفنه آکله دور شود **فلافیون** درین کار نیز مجربست ص اقاقیا زرنیخ سرخ هر یک
ده درم مرجان چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر
آکله افشانند و در آکله تنقیه بکند باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر
مطلوبست **دوائیکه** قلاع سرخ و سیاه را سود دارد ص دارچینی بیخ سوسن هلیله زرد
جنبه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند الایچی کلان بادیان نبات مساوی
کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذالک بیخ سوسن مع نبات لخلخه
در دهن انداختن و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر
کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر او است و اگر پستان گوسپند در
دهان کودک کرده بدوشند نفع دهد **دوائیکه** قروح حلق را نافعست ص زاج سپید

کاغذ سوخته مازو سبز کندر زعفران هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
بسرکه غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد رسوت یعنی حضض بآب لیمو یا بسرکه
سائیده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل مضمضه کنند نیم گرم دیگر که همین عمل دارد حب دانه الایچی
کلته که با پان میخورند کشنیز خشک سوخته پهتکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان باشند ساعت
بساعت اما آب وی فرو برند زیرا که پهتکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود دسل می آرد و پهتکری فقط
نیز کافیست بپاشند و دهن وا دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر دو عدد و نیم
ملیٹهی یعنی بیخ مهک که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکن همین نام معروف است
نیم دام بآب بسایند و مضمضه نمایند مگر وزن دام بست و یکماشه است دیگر تر پهله چوب کهیر درخت
جنبیلی مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر لوده گیر و فلفل هر یک چار ماشه پهتکری
سه ماشه تهوتهه دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان مالند صبح و شام اغلب دیگر و نفع دهد
و اگر حاجت تبرید بود شربت شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از ماده
صفرا محض کمتر پدید می آید لهذا قسم اصفر ننوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن
ممزوج نباشد در اکثر دوائیکه بخر را نافع است و بوی دهن خوش کند حب سک قرنفل خرفه
جوز بوا جعد سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر سک اندکی کوفته بیخته بزرد آلوی خوشبو سرشته
حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و کنار
ناخن کرفس نفع کثیر دارد بخر را دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با همچند سوای سویز منقی بکوبند و حبها
سازند بقدر چهار مغز یکحب صبح و یکحب وقت خواب بخورند دیگر تر پهله چوب بکیر درخت جنبیلی مع برگ
و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوزبوا
سک عود خام بسباسه قرفه هیل بوا کنابه هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته بآب سیب
حبها سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و به کفل و زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش
کند حب سنبل سادج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک بعبل سوخته کوفته بیخته

سازند دیگر جهة بخر معدی قرنفل اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج قاقله اذخر مصطکی
هر یک یک جزو سک قرنفل جوزبوا کباب‌چینی زنجبیل هر یک نصف جزو زبیب منقی دو چند همه معجون
سازند و هر روز بقدر جوزی بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل
بکرات کرده باشند و در غیر مرض از چرب و اغذیه لزجه اجتناب لازم است دیگر جهة بخر نزلی هر گاه سبب
بخر نزول رطوبات عفنه بود از دماغ بسوی حنک بود برش هر روز غرغره کردن است بخر دل تنجیم از
اشرب شرابی که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن دماغ
را بتناول ایارجات پاک فرمودن تا ماده از ان نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی آس
و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه جهة بخر ریئی مهما امکن در تنقیه و تخفیف
رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و باسلیم و مسهلات مناسبه تا بسل نه انجامد و فرق در معدی
و ریئی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختص پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام کمتر
میشود فائده بخر دهن چهار نوع است یکی آنکه ماده عفنه دهان و دندان مخصوص بود فقط و تدبیرش
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با ادویه مناسبه مذکوره و درین
حالت عفنه دهن کتب مکرر کردن حبها مطیبه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را
بمسواک و سنونات دائم بالیدن نافعست دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و درینجا تنقیه وی بنسبت ضرور
و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و لبست جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده تشنه
نشود و فواکه سرد چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافعست و آنچه گفته شد در صورتیست که
ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخر اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند
و بعد او سکنجبین ترب و لوبیا دشت قی فرمایند و ایضاً با ایارجات مسهل گردانند و حب صبر
نفع تمام دارد و نقوع صبر با شراب افسنتین بدستور و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند
عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و کباب و قلیه پر مصالح و آنچه ذی نشف باشد غذا سازند

سوم آنکه ماده عفنه در تن باشد و درانیجا نیز حسب آن تنقیه تن باید کرد و تقویت فم نمایند چهارم آنکه ماده
از دماغ آید و تدبیرش حسب آن است تنقیه و تقویت دماغ نمودن حب المسک در دهن داشتن مجمع اقسام را سود دارد
قرنفل قرنفل خولنجان جائفل قرفه هر یک یکدرم گل سرخ صندل سفید بلیله هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک
دانگی کوفته بیخته با آب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی را نفع دارد ص
ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه حماما برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته با آب حبها سازند و خشک
کنند و در دهان بگیرند و آب وی بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد دیگر که بخر را
نافعست ص الایچی ناگرموتهه ملهٹی با له قسط حماما برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن اندازند
و اگر از گل و برگ جاتی که مشهور است و از قسط و مرده حماما برابر سوده حبها سازند همین عمل آید
دیگر که رایحه سیر و پیاز و گندنا را ببرد زیره را ببرند باریک در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته
بران پاشند و بخورند بعد آنها دیگر گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب ...
دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از آن
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر انعنا با پودینه بخایند ...
او قدری سرکه بنوشند دوائیکه بوی شراب قطع کند سعد نفع نمایند و اگر کبابه نیز بآن ... نمایند ...
دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر تخم ... بخورند و ...
قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند دوائیکه بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان ببرد ...
ترنج قرنفل ... سنبل زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک نیم درم مشک طباشیر هر یک ...
نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند دیگر که همین عمل کند
کبابه قرفه قرنفل طباشیر هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که ...
دران منقوع باشد حب سازند دوائیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد ...
بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکوب بخورند و دیگر مبردات بایستعمال نمایند
و بطبیخ سماق و عدس و گل سرخ و اطراف آس و توت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند معده را

کنند و خاصه این قسم است که در خلو معده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود معده
را تنقیه فرمایند و بلطوخات و غرغرات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی تنقیه نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند
و به نهار دردی بتجرع کنند و کندر و مصطکی خایند دوائیکه سیلان لعاب که بسبب قلاع بود سود دهد
[illegible] قاقیا بسایند و با آب عنب الثعلب [illegible] نمایند و قدری سرکه بر آن چکانند و مضمضه کنند
دوائیکه ورم و سوی زبان را نافع است [illegible] و عنب الثعلب غرغره کنند و
[illegible] عصارات [illegible] و بعد زمان ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب
لعاب تخم کتان غرغره نمایند و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبر و آنجا که ماده خون کثیر
باشد نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسبه طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مجری
حلق بهم آمده باشد و [illegible] حقنه لینه بکار برند دوائیکه ورم صفراوی زبان
[illegible] کنند و مسهل صفرا خورند دوائیکه
ورم بلغمی را نافع است [illegible] عسل تنها یا با صعتر و ایارج [illegible] بر زبان مالند و ایضا
[illegible] دلک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحب نرم یا
بمطبوخ ملائم کرده باشند دوائیکه [illegible] زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان
و روغن بنفشه و عسل [illegible] کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند
و بمطبوخ افتیمون تنقیه لازم است دوائیکه بطلان ذوق و فساد آنرا النفع دارد اگر از برودت
بود خردل و عاقرقرحا [illegible] و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا و اگر
حرارت بود [illegible] و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین با مری آمیخته غرغره
نمایند دوائیکه ثقل زبان [illegible] سود دهد صص نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل
میویزج بورق صعتر [illegible] هندی شونیز مرزنجوش با آب بیز [illegible] غرغره کنند و حذر نمایند تا آب از
حلق فرو نرود و ایضا مری نبطی یا سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه
بر ریق و هر بار بعد غرغره [illegible] نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده زبر

زبان بمالند لمابیبی و از عمل زیر زبان از حرارت و یبس باشد بر بعضی ...

آب گرم تطبیل کنند و روغن بارد رطب نیمگرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه

و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر بسبب امتلا استرخا بود زر بر نسخ محجمه ناری نهند

و بجز دل و عسل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بکشادن رگ زیر زبان حاجت آید **دوائیکه** عظم

عظم اللسان را نافعست و این را الادع اللسان نیز گویند اگر بسبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ

زنند و بعده مصل و ماض و اترج و مانند آن هرچه بقطع و تسییل لعاب بود چون انار ترش و جز آن

بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه بایارج نمک سرکه و زنجبیل با نوشادر در سرکه آمیخته بر زبان

مالند **دوائیکه** ضفدع اللسان را مفید است **صفت** نوشادر و مازو باریک ساخته نیک

بمالند و بر ین مداومت نمایند که فائی میسازد و اگر کفایت نکند دوا رحاد که در آکلة الفم و اللثه دانسته

است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه نمک در آن ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون

باید کشید و آنچه که دوا کفایت نکند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تا رگهای زیر زبان بریده

نشود **دوائیکه** تشقق اللسان را نفع دارد **صفت** آب غل با قدری شکر دهان گیرند و

بنوشند و زبد البحر بار و فرفولی و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز

تخم کدوی در بینی چکانند اگر بسبب تشقق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب تشقق اجتماع

اخلاط در معده بود تنقیه مقدم دارند **دوائیکه** شقاق زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد

نافعست هرچه مرطب مبرد بود چون الحجه و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز بکار همی کنند و

روغن بادام بمالند و اگر بسبب یبوست و رطوبت لزج بود که زبان ... چوب ...

نرگسند و بر زبان بمالند **دوائیکه** خرفت لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان

کنند و اگر سببش حرارت فم معده باشد اشربه ی نیز نمایند **دوائیکه** حکه زبان را نافع است

تنقیه خلط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند و یا بسرکه و روغن گل و خائیدن ملیله رسد

و مالیدنش بر زبان و جمیع مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد **دوائیکه** بثور دهن را

نافعست ص اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که گلسرخ و کشنیز و عصارهٔ راعی و برگ
عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی جوشانیده باشد دوائیکه ورم کام را
نافعست ص طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کتیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد و اسهال و ایضاً در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بدواء
و در انتها بمحللات مرخیه که در خناق ذکر یابد **فصل در ادویه لهات** دوائیکه
ورم ملازه را نافعست ص هرچه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه و مواد در اینجا هم
بکار آید دوائیکه استرخاء لهاة یعنی سقوط لهاة را نافعست ص معاث اقاقیا گل
رسیده که آن را طین مستدخته گویند و ... جمله برابر گیرند و غیر از ... همه را بکوبند و مجموعه را
بسرکه که در وی برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند آمیزند و بر تارک سر گذارند بعد حلق بسوی
آنجا و این دوا هم بزرگان را نافعست و هم کودکان را دوائیکه ملازه کودکان را بردارد ص مازو بسرکه
سائیده بر تارک نهند یا گل ارمنی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند و هرگاه لهاة مسترخیه را پنج بار بمیل
شود و سر غلیظ گردد و دوا سود ندهد باید که زرفت در آنجا بر نهند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم
نرم شود و تحلیل گیرد و بعد عصارهٔ ... که سنگ ... در وی آمیخته باشند تغرغر کنند
تا ماده دیگر بران نریزد بسبب قبض و هرگاه در لهاة حمرت و حرارت پدید آید آب عنب الثعلب
و کشنیز غرغره نمایند ایضاً بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گلسرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند و بدانند
که سقوط لهاة اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هرچه در ورم زبان گذشت بکار برند پس ادویه
جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند و بعد شب یمانی و آس باریک
ساخته و در آب شحم انار بن سرشته تمضمض نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک
ساخته با نبوبه بر دمند یا کفچه میل خرد نهاده لهاة را بر دارند و اگر سردی بسیار غلیظ شود و منبع بار بمیل
وبد و اغلظ او تحلیل نیابد و باعث ایذا باشد آنچه زائد است باهن ببرند بعده سماق در گلاب جوشانیده
تمضمض آن فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع شد در آید اول تنقیه بدن نمایند و جوبا

فصل در ادویه که زلو را در دهان یا در ای آن تعلق گرفته باشد بر داید سرکه و نمک یا سرکه و نمک بهم آمیخته غرغره کنند و ایرسا سائیده و در سرکه با روغن گل آمیخته تغرغر نمودن انفع است و اگر حلق در خریطه نهند و دهن علیل بدان برکنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آید زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر بخورانند و در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد همین عمل کرده گرفتن طمحلب در دهان یا نهادن او بر بدستور و انهمه تدابیر که گفته شد در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر در نیاید چه اگر بنظر می درآمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون کردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان ضابط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چه اگر بقهت برکشند و سر زلو منقطع شده در همانجا بماند ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی راهی که بالا کام جانب بینی است برآمده باشد و در انجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه بخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و انچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضعی که تعلق بود جدا شده در معده افتد اگر قی آسان باشد فورا قی فرمایند والا مسهل دهند اگر دفع شد فبها والا شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی متفرقه و خس هر یک دو درم اندر سرکه و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند اگر زلو زنده باشد آنرا بکشد و فرو آرد **و هر گاه** دخان بالعلم و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خارست بکنند و الا جهد کنند که فرو رود

طحلب
بغدادی در آب بندد
با صفهان جل وزغ
گویند و آن جسمی است
سبز که بر روی آبها
ایستاده بعمل میآید

	باب هشتم در ادویه خناق و ذبحه	

چون خناق حلق است با حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری الیق نمود و حلق نزد جمهور عبارتست از فضای که مجری نفس و مجری غذا در وی است پس حنجره و مری اندر حلق خارج باشد **دوائیکه** خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا نفع دارد **ص** بعد فصد و اسهال تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یکدرم کافور دانگی کوبند و بلعاب اسپغول

بسر شند و حبها سازند و بوقت حاجت زیر زبان دارند و ایضا بسرکه و گلاب یا سکنجبین و شربت عناب که
ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز بود یا رب توت و سرکه جوز تر یا بعصارهٔ
عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصارهٔ خرفه تغرغر نمایند دیگر که خناق گرم را نافع است ص
حمیضه ... در آب نار شیرین با آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند دیگر رب توت
ده درم لب خیارشنبر سه درم آب عنب الثعلب بست درم با هم آمیخته غرغره کنند و لیکن قبل از تنقیه
... غرغره ذی ردع که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده به ریه و قلب باز گردد دوائیکه
اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد ص مغز فلوس
خیارشنبر در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند و صاف نمایند و غرغره کنند درد و ورم و درشتی
گلو را دفع کند دوائیکه اندر انتهای خناق دموی باید کرد و انتهای این مرض روز سوم
است یا چهارم ص انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و بشیر تازه
که لب خیارشنبر دران محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت
بتلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق دموی
اگر ... ... کنند و قیروطی که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلقوم
بر نهند صواب باشد دوائیکه در انتهای خناق صفراوی بکار آید ص سبوس گندم
اندر آب بجوشانند و مغز فلوس دران حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند دوائیکه
ورم را منفجر سازد ص بوره ... نیم مثقال ... خطاطیف بگیرند و در شیر تازه و روغنهای
گرم آمیخته تغرغر کنند دوائیکه همین عمل کند ص مازو گلنار شب یمانی پوست انار ...
آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطهٔ شدت جمیع اجزا
ورم منفجر سازد و اگر در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل نهند
که آلتی است مخصوص باین کار منفجر گردانند و استعمال آهن بی ضرورت نشاید و بدانند
که هرگاه ورم سرخی بگذارد و بزردی گراید و سفید تر شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد

پس اگر خود بخود بگشاید بهتر والا غرغره منفجره مذکوره بکار برند **دوائیکه** بعد انفجار بکار آید ص روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون ریم پاک شود از حلق کرنا یک جزو بیخ سوسن آسمان گونی نیم جزو اندر آب بپزند و تغرغر نمایند تا خشک شود **دوائیکه** ماده از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بری کوفته بیخته بآب سرشته برون حلق ضماد کنند و نیکوترین حیل جهة جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن **و بدانند** که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثری پیدا نبود بدباشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامت ازورم ننماید و درین صورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است مبالغت **دوای** که خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری و عسل غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب خردل و مویزج و عاقرقرحا یا برب پوست جوز و آب بادیان و تغرغر بسرکه و عسل نافع ترین دوا است در قطع ماده و اندر ابتدا با بکامه و رب توت غرغره کردن لازم است و چون ورم ریم آرد غرغره منفجره بکار برند **دوائیکه** هرگاه ورم نگشاید و بسبب استعمال مسخنات خشونت در حلق پدید آید نفع ص شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند **دیگر** وقت انتها و انحطاط نفع دهد ص موم سپید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند **دوائیکه** خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد ص لعاب حلبه و لب خیارشنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند **دیگر** بخار آب گرم و بخار ... طبیخ بابونه اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند ص **دیگر** حلبه و تخم کتان و بابونه برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس یا پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند **دواء النخل اللطیف** خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و با خارج حلق طلا نمایند ص تخم کرفس انیسون نانخواه تخم اسپند دارچینی مرکی زراوند طویل زعفران هریک ده درم گل سرخ بست درم قسط ریاوند النخل اللطیف هریکی سی درم نشاسته سنبل الطیب هریک پنج درم مازو سبز ده عدد کوفته بیخته بعسل سرشته و بکار برند + **دوائیکه** اندر خناق صعب که هیچ وجه انتفاع نیابد نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند و بر قفا و ...

ف
بجهة ورم حلق ... ص ... [illegible]
... ایضا ... [illegible]

و فصد حجامت کنند و اگر خنازیر افتد و ماده بارد بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زرد آب بجا بر آید

باب نهم ۹ اندر ادویهٔ حنجره و قصبهٔ ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مفصل مشروح شد
و تدبیر غرغره ها و مخنوق بودن نیز درهمین باب بیاید **دوائیکه** انطباق المری و استرخاء الحنجره را
نافع بود **صفت** انیسون سنبل کندر همین مصطکی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند و زیر نخ مجرب
نهند با شرط آنکه چند بید ستر سکنجبین و امثال آن طلا نمایند و بایدکه نخست جهت نشف رطوبت که
انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غرغره ها تند بکار برند و بعده جهت تقویت
دوا بسطه بعمل آرند **دوائیکه** قروح حلق و مری و قصبه ریه را نافعست قبل از تقرح
و تسکین لذع و حرقه کند **صفت** شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد
فصد و باب میوه ها [illegible] دارند و شبانگاه لعاب اسبغول نیم گرم تجرع نمایند و از آب [illegible] بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته با لعاب اسبغول حبها سازند و دائم در دهن
دارند **دوائیکه** در شرب تقرح جهت تسکین وجع نافعست از روغن بادام با گل بادام و موم سپید
قیروطی سازند و تنها با [illegible] زرده بیضه سرشته نیم گرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و بدستور
که هرگاه به ترانیدن شود حاجت افتد علاج ترانیدن خناق کنند و چون نضجه شود و نضج ریم آمد
آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه آب نیمگرم تجرع کنند و تغرغر بدان
نیز نمایند تا آن موضع از ریم پاک شود و اگر از تیزی سرکه الم رسد روغن گل با روغن بنفشه با لعاب تخم
کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند **دوائیکه** حکاک لری را نافعست و این بیشتر از بخار
معده میشود **صفت** پوست لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و قی
کنند و بسرکه کهنه غرغره فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند

ودر تنفس شرب شراب گذشته این نافع ترین چیزهاست دوائیکه اختلاج و ارتعاش
قصبه ریه را نفع دارد ص وج ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج [illegible] عسل
پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضا حسب سبب تنقیه در ادویه سرفه اختلاج و
رعشه گذشته شامل آنند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام
می افتد و دائم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش لرزان می بود و دوام دارد
دوائیکه ورم گرم مری را در ابتدا [illegible] نفع دارد ص شراب توت و شراب فواکه نیز تخم
خرفه و آب انار پخته جرعه جرعه بنوشند [illegible] صندل و گلاب و آب آس میان دو شانه ضماد
کنند لیکن اگر باد [illegible] نشود و با انتها رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج با لب خیار شنبر بادام
آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد مابین کتفین
و در ورم گرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد میکند خاصه وقت ابتلاع
دوائیکه ورم سرد مری را نافع است ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند
و آب وی در طبیخ پخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکوره ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند
مابین کتفین چون مری بطرف پشت است و قصبه ریه بطرف سینه وضع دوا در امراض مری مابین
کتفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه دوائی که قروح مری را نافع است همانست که در قروح
تقرح گذشت و فرق در ورم و قروح مری بآن کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود
و در قروح از طعام تیز و شور دوائیکه تفرق اتصال مری را نافع است ص [illegible]
نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک همی خورند و حسب سبب تنقیه و جز آن
کوشند دوائیکه تغیر و بطلان آواز که سببش خشکی باشد نفع دارد ص انجیر [illegible]
و نیم گرفته در خاکستر گرم نهند که بپزد پس سر او ببرند و میان او بجنبانند و جلاب پخته و اندکی
روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامیزند و نیم گرم تجرع نمایند و کذالک هر چه مرطب باشد
دوا و غذا بعمل آرند دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافع است ص [illegible]

در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس نرم بکوبند و دار فلفل پنجاه درم و زعفران
بیست درم و نشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرمه باریک ساخته همه را بالعسل با قوام
شد لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق انگزه و لعوق انجیر
همین عمل دارد **دوائیکه** بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سوء مزاج
بارد ساذج باشد که در حنجره افتد **ص** فلفل فلنفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل
منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل و مر و لبنی دقه باریک ساخته
بالعسل حب سازند و پیوسته زیر زبان دارند **دیگر** اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود
نافع است **ص** حابه حب صنوبر کبابه رب السوس میعه مر کوفته بیخته بالعسل سرشته بلیسند
و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ مهک بیخ سوسن آسمان گون بجوشند و جرعه جرعه بنوشند
و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع است و تغرغر بمخففات و تناول آنها دستور و درین قسم در محل حنجره
گرانی می یابد بیاری الم و درشتی **دیگر** که اگر سبب این مرض یبوست بود نفع دهد **ص**
روغن بنفشه تازه و لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیدباج مرغ فربه تناول کنند
و درین قسم وجع در حنجره می باشد **دیگر** که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفع دهد **ص**
شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره بالبنه و تطلیه و تطبیل مغلظات بسیار مفید است **دیگر** که اگر
سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد و دوی بیشتر در تپ گرم افتد با ماء الشعیر
بنوشند و هرچه مبرد و مرطب بود نفع دهد **ص** صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سپید
مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مفرطح و دائم در دهان دارند و هرچه
مرطب و ذی دهنیت باشد بکار برند تجرعاً و غرغرةً و استحمام بآب نیم گرم نفع دارد **دوائیکه**
غریق را نافع است بعد برآوردن آب شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند
و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد نخود و شیر ساخته بدهند
تا مزاج بدو صالح نماید **دوائیکه** مخنوق الوهق را نافع است بروغن بنفشه و آنگه منغرغره کنند

و بهر جذب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و پا شویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

باب دهم در ادویه شش و سینه و حجب و آنچه تعلق بدان دارد

بخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست ص سلیخه مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال بارد را ص من دنفت منتن اسود ده سازند و نفس بسته را فوراً بگشاید ص مر میعه قنه هر سه برابر زرنیخ همچند جمله با روغن گاو بسرشند و حبها و بسوزند بواسطه قمع دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کند ص زراوند میعه با زرد ابریم زرنیخ همچند جمله بروغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد و زرنیخ بکوبند یا بیه گرده بز سرشته حبها بندند و دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافعست و مسمی است بحب نجاح تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی فلفل دو دانگ بنفشه نیمدرم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب العنصر سرفه کهنه و ربو و ضیق نفس و امراض سینه را نافعست ص غاریقون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند ص بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیمدرم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون که جهة علل بارده سینه و ریه نافعست ص غاریقون سه درم تربد پنج درم رب السوس یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بخته بآب خالص یا مطبوخ تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفث بیرون آرد ص رب السوس فلفل شکر هر سه برابر بکوبند و حبها ببندند حبیکه شش را پاک کند ص تربد سپید مثقالی صبر بآب باران سرشته درمی رب السوس درمی کوفته بخته حب سازند یک شربت حبیکه جهة تقویت شش و دفع سعال مجربست ص زفت یکدرم مغز بادام

هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب میعه که سعال بارد و مزمن را که از نوع النوم
باشد نفع دهد ص میعه مر انیسون جمله برابر حبها سازند نخود سان مانند و یک حب دو بخچه را [illegible]
و عقب او خرب خشخاش بلبیسانند حبیکه سعال کهنه رودی را نفع دارد ص میعه حب [illegible]
اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حبیکه درد سینه و ربو و سرفه
بلغمی را نافعست ص مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال باقلا تخم بیل حبها سازند حب
هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام نفی بر آید و اطبا از علاج در مانده باشند نفع دارد
و [illegible] افیون نیز مفید است ص فلفل نیم درم [illegible] نیم درم انار دانه دوازده درم قند سیاه
بست و چهار درم جوا[illegible] که نوعی از بوره ارمنی است نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند
اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده باشد با آنکه حموضات در وی
منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که در سرفه
داده میباید پس منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غالب او را
باشد فافهم حبیکه سرفه بارده را نفع دارد و از شیخ است ص تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده
و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کثیرا و حب القطن حب الصنوبر و حب الآس و بزر الخشخاش
و قشر الخشخاش و انیسون و شبت مر و فانیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان
دارند حبیکه سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید دائم با حرارت را نفع دهد ص مغز بادام شیرین مغز بادام
[illegible] کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم کثیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس
هر یک نیم درم قند سپید هفت درم آب رازیانه و قدری عسل حبوب سازند و در دهان
دارند حبیکه سرفه بلغمی و صفراوی را نافعست و تلین صدر میکند ص رب السوس
[illegible] دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز تخم کدو هر یک یکدرم قند
سپید نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند و خشخاش چار درم نوشته
و [illegible] اجزا بدستور مذکور حبیکه سعال گرم را نافعست ص نشاسته کثیرا رب السوس [illegible]

کاهو جبها سازند حبیکه سعال گرم را نافعست ص مغز بادام مغز تخم خیارین کشته صمغ عربی خشخاش هر
یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسبغول حب سازند حبیکه سرفه خشک را نافع است
حب نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خبازی تخم خطمی کتیرا بلعاب بهدانه حب سازند
حبیکه بدفوق و مسلول را نافعست و سرفه گرم و خشک را مفید ص صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سپید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم حماض
مغز تخم کدو هر یک پنج درم بآب اسبغول حب سازند حبیکه نافعست اطفال را که از سرفه بسیار فغان
کنند و سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را رفع میکند
حب نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سپید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه
جبها سازند هر جبی بقدر نخودی حسوی که چون ورم ریه و سینه بگشاید و سینه را پاک کند نیز سازند ص زرد آب با طلا
آرد کرسنه آرد نخود دو حصه روس با عسل پخته بنوشانند و تشرب ماء العسل درینوقت مفید است جهت تنقیه
سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافعست و جهت ریم که از سینه براید و بهر تبهای
کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه و لدغ عقرب و رتیلا
مفید ص گوگرد زرد مر بذر البنج سپید فرد مانا میعه سائله هر یک چهار درم سداب قسط تلخ هر یک نیم درم
افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سپید یازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یک مثقال دیاقوذا نسخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله در امراض سر گفته شد
دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافعست ص سا قرقرحا فلفل پوست انار اجهود
برگ بانسه بیخ کتانی پوست مغیلان اشجار سپید نمک سانبهر نمک سنگ هر یک دو درم
دو ماشه کوفته بیخته افشره ادرک حب سازند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق ا
دهد ص جوکهار فلفل برگ آکه کوفته بیخته حب سازند مقدار نخود و اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند
است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص تخم حنظل بهنگره و دیودار فلفل گرد
شسته بزنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم بآب عسل بدهند دیگر که هر گونه سرفه را نافعست و مجرب ص

کار آسنگے کوفته بیخته بآب حب بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس سرفه بلغمی را نافعست ص

ریوند چینی ایلوا سهاگه جمله برابر کوفته بیخته باشیره کسوندی حب سازند نخود مانند یکی صبح و یکی شام

بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق را النفع دارد ص بوی کهرسول بهار

منقی ملیتهی فلفل گرد جمله برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل کند

ص بهی بانسه خاردار با برگ و بیخ خشک سازند و کوفته هر صبح یک کفدست بخورند دیگر که همین

عمل دارد بیخ کساڈی بزرگ یک قبضه خرد بریده در یک پاو آب جوش دهند چون چهارم حصه ماند

صاف نمایند و بنوشند دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد ص بانسه که گل او سپید باشد

و سمی ست ... وسه بسوزند و از خاکستر وی کهار بگیرند بنوعیکه معمول است پس کهار ندکور یکدرم

و کتیرا و صمغ عربی و ملیتهی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت بدهند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را

نافعست ص مغز تخم بینبهل که بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یک ماشه هر روز بدهند و اگر خواهند

قی آرد سه چهار ماشه باید داد و اگر قدری از تخم بینبهل و دو دانه فلفل بآب سائیده طفل را بدهند بلغم

سینه بقی بر اندازد دیگر که ضیق النفس بادی را نافعست ص بهیر زنجبیل فلفل دار فلفل جیترک با

کچور شنگ هر یکدو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند با شهد دیگر

که همین عمل دارد ص کلونجی سونٹهه بانسه پوکهر مول دهمایه هر یک یکدرم در قدری آب جوش

دهند چون نیمی باند صاف سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد ص دار فلفل دراز چهار درم

فلفل دوازده درم قرنفل هشت درم زنجبیل چهار درم ناروان ده درم ناگیسر هشت درم

تنکر یری سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد دیگر که سرفه بارد را نفع دهد ص فلفل

بیخ اکهه برابر سوده بآب بانسه حب سازند و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان

نهند و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه و دق را نافعست ص ملباشیر پنج درم دار فلفل چار درم

زنجبیل سه درم فلفل ناگیسر دارچینی الایچی هر یک دو درم نبات همچند جمله سفوف سازند و

سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد ص نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین

عمل دارد یوجو که از جو با پیخ بود بنوشند **یوزه** اسم مرز است تحفه ۲ **روغن مار** بر که جهة مسلول
بکار آید اگر تپ نباشد و باش جو و شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین عمل کنند صح موبز
منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیار شنبر هر یک بست درم عناب سی عدد سپستان
صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا بثلث بماند پس صاف کنند و مسکه بز و روغن بادام
شیرین هر یک دو اوقیه مسکه گاو روغن کدو هر یک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی
نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند **سکنجبین عنصلی** بجهة ضیق النفس
و سرفه بلغمی را نافعست صح سرکه عنصل یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند **سکنجبین عنصلی**
که جهة ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافعست و به قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سدد و صلابت
سپرز نیز نافعست صح پیاز عنصل یک رطل و نیم با ... رد چون ... ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه تا
نرم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده بازای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام
آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای خشک
پودینه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر کاشم هر یک دو درم و نیم فوه نانخواه دو درم سنداب
خشک درم ساذج هندی سه درم با عنصل و سرکه بجوشانند و در این صورت جهة منع علل عصبانی
و امراض بارده مزمنه بغایت نافعست **نوع دیگر** که جهة سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی
و سده احشا و تقویه معده و دماغ که به تجربه رسیده صح پیاز عنصل ده درم زوفای یابس اصل السوس
محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنج درم نعناع
رازیانه بیخ سوسن کبود فوه ناهر یک سه درم جمله اندر ... و پنجاه درم در آب شبانروز تر نمایند
پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز یک
تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **سفوف** که سرفه گرم را که با نزله یا تشنگی
باشد سود دارد صح حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک ... درم صمغ عربی
دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند **سفوف** که سل و سعال را نافع ...

طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم بر سیاوشان کندر هریک یکدرم و بعضی خرنوب شامی و نقل کی نیز داخل میسازند شربتی سه درم بر آب بهی و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش دهند **سفوف نفث الدم** طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مغسول هریک پنج درم اسبغول بارهنگ مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس بازرد هریک سه درم بزرقطونا بسته درم افیون دو درم عنبر از بزرقطونا همه را کوبند و بیزند و سفوف شربتی دو درم تا بآب انار یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند **سفوف سرطان** مسلول را نافعست بغایت **ص** سرطان نهری سوخته دو درم طین ارمنی صمغ عربی خشخاش سپید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب شیرین یا خشخاش **سفوف** که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم را نافعست **ص** صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز بهدانه شیرین خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هریک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طباشیر هریک سه درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هریک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم کهربا هریک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور دو دانگ رماد السرطان بشراب خشخاش و لبشیره تخم خرفه **سفوف** که سل و تب دق و تب غلطی و اسهال را نافعست و جهة منع نزلات حاره مجرب است **ص** باقلای مقشر هفت درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هریک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هریک دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سپید سرطان سوخته هریک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد **ص** انجیر سپید شش اوقیه مویز منقی دو اوقیه انیسون نیم اوقیه حلبه را سه روز در قدری انگوری و آب تر کرده

سکر العشر
صمغ درخت اکر ... الفانا الادویه

بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند **شراب حلبه** درد مزمن سینه را نفث
الدم و قرحه صدر را نافعست **ص** حلبه سی درم انجیر پانزده عدد مویز تمر هندی هر یک ده درم عسل
دو من چند **شراب حب الآس** سرفه با اسهال را نافعست **ص** حب الآس کوبیده و بجوشانند
تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر
سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب زوفای ساذج** ضیق و سرفه را نافعست **ص** زوفای
یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانه روز و بپزند و صاف نمایند
و قند سپید یا شکر سپید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شراب زوفای مدبر**
که بلغم غلیظ مجاری نفس را ببرد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد **ص** رازیانه کرفس هر یک
پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس
ایرسا هر یکی سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف
شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یک درم مغز بادام تلخ **نوع دیگر** که جهت اوجاع سینه
و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابت معده و سده‌ها نافعست **ص** مویز منقی سی درم عناب
سپستان انجیر خشک پنج سوس اصل السوس هر یک بیست عدد بیخ رازیانه بیخ کرفس
زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه هر یک پنج درم جو
مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم
خطمی تخم کتان هر یک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند
سپید بقوام آرند پس مغزها را نرم کوفته در آن حل سازند **نوع دیگر از شربت زوفا**
که قرحه باطنی را نافعست و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد **ص**
عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی
هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس مکوک زوفای یابس هر یک
هشت درم ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یک من اضافه کرده قوام دهند و بعضی

فراسیون پنج درم داخل بسازند نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند ص بیخ کرفس
بیخ بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفای چار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند نوع دیگر که
تنگی نفس را سود دارد و سینه را از مادهٔ غلیظ پاک کند ص انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه پنج
فراسیون هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس
تخم بادیان زوفای خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند کمین شربت سازند چنانچه
رسم است شربتی چار درم و اند بعضی نسخها تخم ترب دو درم برین افزوده اند و آنند بعضی
زراوند مدحرج پنج درم بیخ سوسن آسمان گون سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه
کرده شربت پستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اسعال
باید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد ص بنفشه تازه یکرطل تخم خطمی
بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم حلبه یا دو پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند
تا ثلث باقی رسد و بپالایند و قند سپید با نبات کمین اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم
و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه و ذات الجنب و ربو نافعست و اقسام شربت خشخاش که
بدین عمل سود دارد در امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه شراب عناب سرفه و درد سینه
را نافعست و ماشرا و آبله و غلبهٔ خون را مفید ص عناب ولایتی یک رطل بجوشانند با
دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که مجرب است و مصلح حال اطفال ص عناب
یکرطل کشنیز عدس بیخ کاسنی هر یک ده اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون ثلث رسد
صاف کرده با همچندان قند بقوام آرند شراب عناب که ذات الریه را نافعست ص
عناب گرگانی منزوع النوی صد درم مویز منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر
مرضوض بست درم فلوس خیارشنبر چهل درم قند قدر حاجت شراب ایکه سرفه
را بغایت مفید است ص بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله عناب تخم خبازی
هر یک دو ... کنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک نیم توله آب غل

بهدانه هر یک یک توله عسل نبات بقدر حاجت شربت سازند شربت ابکیه سه فوراکه بالف دهم
بود سود دارد صفت تخم کتان نیمکوفته حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس آب سپستان دو توله
دران آمیزند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند شربت اعجاز از مولفات این راقم روشن
سازد بیان که جهت اقسام سرفه خشک تر نافعست و بهترین مفید صفت عناب ولایتی پست دانه
سپستان کلان خطمی دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه
هر یک هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اردسه یکرطل قند سپید کرطل
غیر از صمغ عربی و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته
داخل نمایند دارو سه عبارتست از بانسه سپید گل که در هند مشهورست و کثیر الوجود شربت آب
عنب سعال را نفع دارد و نفث الدم را مفید صفت انگور شیرین با کرم قدیم بگیرند و با آب
شسته فشیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و همچند شیره قند سپید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافع است صفت
انار شیرین نخته بار یک قشر بگیرند و بکارد چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند
و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که یکرطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت
زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتصاب النفس را نافعست
صفت نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یکشبانه روز تر کنند و با آتش
نرم بجوشانند و صاف سازند و یکرطل قند با عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون
که ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافعست صفت فراسیون یکدرم اصل السوس
زوفا قرنیج نهری پرسیاوشان هر یک ه درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون
هر یک پنجدرم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان از
هر یک صد دانه انجیر سپید بست عدد جمله را در بست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز
بگذارند پس آتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربت

یک وقیه افتیمون شراب مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است صفت رب السوس اصل السوس
پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هریک شش درم زوفا انیسون زوفا هریک چهار درم
اسطوخودوس حلبه انیسون هریک دو درم مویز منقی ده دانه و قیگاوزبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه
هریک سه درم بجوشانند و صاف سازند و قند سپید دو رطل و رب انگور نصف رطل آمیزند و بقوام آرند
و آب سه لیموی سبز کیار بیندازند عند قوام و بردارند **شراب عرق السوس مدبر**
که سرفه کهنه و جمیع علل سینه و ربو و نزلات و ریه و ضیق و بهر را نافع است و سده بگشاید و بول
براند و مزاج این شربت معتدل است و باصحاب تپ غیر مناسب صفت اصل السوس مقشر
نصف درم پرسیاوشان خشخاش سپید هریک بست درم زوفای یابس تخم خطمی
تخم رازیانه انیسون هریک ده درم عناب سپستان هریک صد دانه جمله را در چهار رطل آب گرم
تر نمایند یک شبان روز و بآتش نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف نموده و رب انگور
دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند **شربت اصل السوس ساده** که
بجهت سرفه و بحت الصوت نافع است و با اول قریب صفت عرق السوس مقشر مرضوض
یک رطل بگیرند و یک شبان روز تر دارند پس بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب
دو رطل و قند سپید یک رطل و عسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند **شراب برگ**
اترج گرم و خشک است و تنگی نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسع بخشد و ضیق معده و
خفقان را نافع است صفت برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بران باشد بخرقه مسح کنند
و در ده رطل شراب در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی
یک رطل و نیم اضافه نمایند و نیک برهم زنند و در اناء زجاجی نهند و بعد سه روز بکار برند
نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد و در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که آتش قسط باشد و هر قسطی
صد و پنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف
گرفته آمیزند ... مثنی یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال بخیسانند و بجوشانند

تا ثلث بماند پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند و شربتی با پاسی با انگ گویند
شراب قصب السکر که جهة سعال و شوصه نافع است و درد او به معده بیاید ضماد
شوصه که تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه
نماید و ماده را نضج دهد ص گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه
جو کوفته بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور
و شحم عقیق می افزایند اگر حرارت کثیر بود نوع دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا
اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم گداخته نیز
آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و لطف النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب
کرنب بیفزایند ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه را نضج دهد ص بنفشه خطمی بابونه هر یک
یک جزو اصل السوس مقشر دو جزو آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم کوفته بیخته بموم
و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته برنهند و اگر حاجت به تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن
بیفزایند و بعد نضج ضماد نمایند ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب گاه ماده غلیظ باشد
برنهند ماده را برفق تحلیل کند ص آرد جو بیجاورم خطمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک درم
کوفته بیخته با آب برگ خبازی بسرشند و ضماد کنند و هرچون که دو خشک شود تازه برنهند
طلائیست که در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود بغایت نافع است
ص آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسپغول
آب قضبان اسپغول لعاب اسپغول حمله را با هم بزنند تا یکسان شود و پارچه بدان ترکرده برنهند
و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لهب و معدل مزاج
حرارت و مسهل است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل میسر یابد و تیرقیق ضماد مختصر
که مذکور شد بکار برند طلای قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد ص
موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو

بابونه اکلیل الملک و گل خطمی ... برگ ... آرد باقلا ... در آب پخته ... برگ ... نیم گرم ضماد کنند

... انداخته کف مال کنند تا عصاره با در موم و روغن منشرب شود منعقد گردد پس
در طلا کنند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال
این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلای
قیروطی نوع دیگر سینه که با تب بود یا بی تب درد کند ص موم سفید مغسول
بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن
آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ثلج تر نموده استعمال نمایند
طلائی که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو رسیده سود دارد ص
مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم به آب برگ مورد سرشته
و طلا کنند طلائی که همین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سنگ زعفران هر
سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و مانند اعضای عصبانی قدری شراب
دروغن نرگس نیز آمیزند طلائی که نفث الدم را نافع است ص اقاقیا هیوفسطیداس کندر
مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت
طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواحی سینه بود و این طلا نزف الدم را که
از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضاً قبل را حقنه بدان
نمایند و کذا هر عضوی که مبدا نزف باشد بر آن بکار برند مطبوخ زوفا صغیر که جهت سعال
با حرارت و جهت ربو و خشونت و علل صدر نافعست ص انجیر زرد عناب هر یک ده عدد
سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک هر یک ده درم تخم
خطمی بهدانه اصل بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه
از وی همراه بنفشه مربا مطبوخ زوفا کبیر که سرفه کثیر الرطوبه در ربو و اخلاط غلیظه سینه
و نفث المده را نافع است ص انجیر زرد ده عدد تمر هندی منقی حلبه اصل السوس زوفای یابس
هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان

تخم انجره و تخم فراسیون هریک پنجدرم بطریق مزبور قبل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافعست حص عناب بست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هریک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هریک دو مثقال جو مقشر چهار رطل در چهار مثقال آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام بنوشند طبیخیکه جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و حجب نافعست و تپ را مفید ص مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید چهار درم نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هریک سه درم انجیر زرد فربه پنج عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم قند یا نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله بالنصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند غرغره که سرفه و ضیق را که بسبب نزله باشد سود دارد ص گل سرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره کنند و غرغره بطبیخ کوکنار و دیگر حابسات بدستور غرغره که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرو آمده باشد آن را نیز نفع دارد و حابس نزلات است ص انار دانه ترش سماق ملذو هریک جزوی نیم کوفته در شیر تازه ترکنند تا یک شبانروز پس صاف کرده بکار برند قرص خشخاش ریش سینه و خشونت را نافعست ص گل سرخ صمغ عربی هریک چهار درم نشاسته رب السوس کتیرا هریک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هریک سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنجدرم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بشراب خشخاش قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس هریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هریک دو درم نشاسته کتیرا هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند قرص طین ارسل و دق و نفث الدم را نافعست ص گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هریک
شش درم سرطان سوخته ده درم طباشیر کتیرا نشاسته مغسول هریک پنج ... باسته

کوفته بیخته باب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با اسهال
باشد نافع است ص تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط
هر یک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کهربا بسد هر یک سه درم
کوفته بیخته باب حماض اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم کندر گلنار
دم الاخوین هر یک سه درم و دو دانگ کهربا پنجدرم شادنه عدسی گل مختوم هر یک ده درم
شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک
قرص باب خرفه قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است
ص بنفشه رب السوس هر یک ده درم نشاسته تخم خطمی کتیرا رازیانه هر یک سه درم کوفته بیخته
بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص
که سرفه و نفث غلیظ را نافع است اگر بی تپ و لین شکم نبود ص تخم بادیان تخم کرفس سیاه و شنا از
رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم باب
گرم و اگر با مطبوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در اسیم بیاید قرص بنفشه که جهة خشونت
سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا سکند ص بنفشه ده درم سقمونیا
مشوی یک مثقال و رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که ناخود
بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر که بذات الریه نافع است ص بنفشه
و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا
بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند قرص بسد که جهة نفث الدم
که عقب سعال افتد نافع است و به قی الدم مفید ص صمغ عربی گل ارمنی هر یک چار درم کهربا
بسد شادنج هر یک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص
سازند و سه درم از وی بگیرند و یکدانگ مغز نارنج سپید مسحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص که بسینه و شش
نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور شود قیروطی که بسینه و اورام جنب سود دارد

در طلا لغته شد گلنگلابج فیروزی جهت سرفه و ضیق النفس نافعست و در ادویه کسبد باید
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان
گرداند و طبع را ملائم و نرم نماید ص سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر
پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف
کنند پس فلوس خیار شنبر دران مالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده
بقوام آرند و بلیسند **دیگر** که سرفه گرم زائل کند و قوی‌تر از اول است ص سپستان صد
و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه اندر سه من آب بپزند تا بیکمن آید پس فلوس
خیار شنبر بیست درم فانید صد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم ترنجبین اضافه کرده
بقوام آرند **دیگر** که قوی‌تر از سابقین و بهترین نسخها لعوق سپستانی است و مسمی است بلعوق
السعال نیز و جهت سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی لایضیق بها صدر
سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس
مسحوق هر یک پانزده درم جو مقشر مرضوض سی درم بهدانه پرسیاوشان کثیرا
سپید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفت درم بیخ رازیانه سه درم آنچه کوفتنی است
بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا آش نمایند و بعد یک شبانه روز با آتش نرم بجوشانند
و صاف کنند و قند سپید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سائل ماند زود ترش گردد
و متعفن شود **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافعست ص صمغ عربی
کثیرا نشاسته رب السوس هر یک پنج درم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک
سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند **لعوق دیگر** که سرفه خشک را
نافعست و سینه را نرم کند ص رب السوس مغز بهدانه هر یک ده درم مغز باقلا نشا
کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم
مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن

آمیخته بسرشند لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد ص صمغ سپید در
آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت
بلیسند لعوق العبه جهة سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافعست ص لعاب
اسپغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک یک سکرجه آب انار شیرین و آب خیار و آب
کدو و آب برگ خرفه و شیره خشخاش هر واحد یک وقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک
چهار استار قند یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهة سرفه خشک
و حرارت و نزله که بر سینه و ریه ریزد ص مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه
تخم کاهو هر یک پنج درم صمغ سپید کتیرا نشا هر یک چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله را بکوبند
سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب طبیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه
مسحوقه را بان بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک
استار و اگر نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر
حاجت لعوق خشخاش که متداول اطباست جهة نزلات گرم رقیق و خشونت
حلق و سرفه ص تخم خشخاش سپید ده درم نشا کتیرا صمغ عربی هر یک چهار درم مغز تخم
کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند نوع دیگر جهة سرفه نزلی
بیعدیل ص تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم اصل السوس پنج درم در دویست و پنجاه
درم آب شب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام
آرند و خشخاش سپید و سیاه هر یک پنج درم مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم
نرم صلایه کرده مخلوط نمایند نوع دیگر جهة سل و اوجاع سینه و شش و سرفه مزمن که این از
نزلات حاده ص بزر قطونا بزر خطمی بزر خبازی هر یک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس
ده درم تخم خشخاش ده وقیه جمله را بغیر از اسپغول جوکوب سازند و در پنج رطل آب شب تر
نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند و با یک رطل قند سپید بقوام آرند و وقت

فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا سپید هر یک پنج درم باریک ساخته آمیزند و بر هم زنند و
بدارند **نوع دیگر** جهته سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا
بر طلی آید و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک
پنج درم کوفته بآن ممزوج نمایند شربتی ده درم **لعوق صبیان** جهته سرفه و حرارت و خشونت
گلوی اطفال بشیر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند **صص** صمغ عربی نشاسته نشا سپید رب السوس
هر یک پانزده درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی
هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام سرشته لعوق سازند **لعوق رمان**
جهته سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و نفث **صص** آب انار شیرین که در وی تخم
انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس آب عنب شیرین و قند
سپید آمیزند بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم بمقابله یک رطل
آب انار مضاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند **لعوق خیارشنبر** جهته ذات الریه و ذات الجنب
و تر کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه **صص** فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کنند
و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد باقلا هفت درم و مغز بادام ده درم
و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی ست بیخته در آن سرشته و در روغن بادام سه درم
آمیزند از ده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق دیگر** که مسهل صفرا و بلغم ست خصوصاً از حوالی
حلق و سینه و ریه **صص** فلوس خیارشنبر گلقند هر یک پانزده درم بنفشه مربی ده درم شیرخشت
ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یکدرم لعوق سازند و اگر جهته تنقیه صفرا و بلغم
نیز خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق ورد** جهته ذات الجنب
دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تپهای حاده **صص** گل سرخ پاک
کرده صمغ هر یک سه درم نشا کتیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مختوم طباشیر سپید
رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند **لعوق** [illegible]

جهة نزله که بر سینه ریزد ص بزر البنج دوازده درم مغز حلغوزه شش درم مرصاف یکدرم
بجلاب سرشته لعوق کنند **لعوق** که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است و مسمی
است **بتریاق النزله** ص بزر البنج کوکنار هریک سی درم تخم کاهو بست درم خشخاش سپید
چهل درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هریک ۵ درم اسطوخودوس پنجدرم خیسانیده
بجوشانند و قند سپید سی صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و گشنیز و رب السوس
و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و مرصاف هریک پنجدرم نرم سائیده دران آمیزند شربتی مثقال
لعوق بنفشه جهة سرفه و قولنج ریحی و صفراوی بسیار موثر است ص بنفشه ده درم مویز
منقی عناب هریک بست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند
سپید نیم رطل عسل خیارشنبر سی درم روغن بادام سی درم دران آمیخته بقوام آرند و بنفشه
سی درم باریک ساخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند **لعوق زوفا**
ربو و سرفه کهنه را نافعست و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند ص زوفای یابس
بیخ سوسن آسمان گونی هریک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف
کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب عراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته
بیخته بسکنجبین یا انگبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد سوسنبر عوض او کنند شربتی یکسیر
دیگر قویتر از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع ص زوفای یابس فراسیون
تخم بادیان هریک سه درم پر سیاوشان اصل السوس هریک ده درم صمغ البطم حلبه
هریک دو درم سونیز منقی پانزده درم انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
کند بنهند چون یکنیم رطل آب بماند بمالند و صاف سازند و با یکنیم رطل عسل بقوام آرند پس
صمغ دران حل کنند **لعوق بزرکتان** ربو و سعال مزمن را نافعست و سینه را از
اخلاط پاک کند و برنفث یاری دهد ص بزرک بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند و اگر بزرک تنها کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد **دیگر** قویتر

از اول ست ص بزرگ بریان کنجد کنند نیم جزو قرد مانا زیره هر یک بیخ جزو کوفته بیخته با دو چندان
عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه **لعوق حب الرشاد** که همین عسل دارد ص
تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جمله را کوفته در دو رطل
آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند **لعوق دیگر** تخم تره تیزک
ده درم شونیز چار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال پودنه دشتی
صعتر هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با نبیذ عسلی **لعوق حلبه**
غلیظ خون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص حلبه مغز بادام هر یک
چار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل یا جلاب بقوام قند
سپید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنجدرم اضافه سازند قوی تر بود **لعوق دیگر** که جهت ربو و سرفه
خشک نافعست ص حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر گاوزبان بجوشانند و آب وی را با عسل مناسب
بقوام آرند مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال
او را با ماء الشعیر بنوشند **لعوق رب السوس** سرفه مزمن را نافعست و فضول لزج
از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد ص رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی
کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیارین نیز مندرج ست
لعوق اسقیل سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافعست ص پیاز عنصل مشوی
سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند فقط
و اگر با طمینه حاشا یا پودنه کوهی یا برنجاسف بکار برند بهتر عمل کند **لعوق کرنب** سرفه
و بحت الصوت را نافعست و سینه را از اخلاط پاک کند ص آب کرنب پخته سه رطل با
دو رطل عسل بقوام آرند و بعده مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلای مقشر هر یک ده درم بزرک
بریان حلبه هر یک پنجدرم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم **لعوق**
حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند ص مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم

با قلای مقشر پنجدرم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سپید شصت درم دیگر که جهت بحوحت و
رطوبت حنجره بغایت نافعست ص مغز پنبه دانه مغز جلغوزه هر یک بست درم حلبه تخم
کتان هر یک ده درم با عسل یا دوشاب انگوری بسرشند لعوق حرمل جهت ضیق نفس و
سرفه رطوبی بعدیل ست ص حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق تین جهت
ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو بغایت نافعست ص انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا
شود و آب او را با یک رطل دوشاب انگوری بقوام آورده مغز جلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ
هر یک پنجدرم مغز تخم انجره تخم رازیانه کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه حب الفلفل هر یک
چهار درم نرم سائیده بده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر
جهت سرفه کهنه و ضیق نفس و بحت الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب و بعدیل ست
ص حلبه را بخیسانیده مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل بجوشانند
تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز جلغوزه مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده
بکار برند لعوق سیر سرفه بلغمی را نافعست و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد ص
سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یکمن
عسل صاف بقوام آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط پاک کند ص رب السوس
پرسیاوشان هر یک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفای یابس غاریقون
هر یک سه درم میعه سائله صمغ البطم هر یک یکدرم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ البطم را در سرکه
حل کنند و مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند پس جمله با عسل آمیزند شربتی
یک مثقال لعوق بیزرد سینه را از ریم پاک کند ص رب السوس پنجدرم کتیرا بیزرد مغز
بادام تلخ تخم بادیان هر یک سه درم بیزرد بروغن گاو و عسل بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا لعوق زنجبیل بحت الصوت را که بسبب
رطوبت شدید بود نافعست ص زنجبیل صد درم در شیره تازه تر کنند و هر روز شیره تازه

کنند تا که زنجبیل نرم شود پس آن را نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده و لبست درم
زعفران و همچند هر سه نشاسته کوفته بیخته با عسل یا بقوام قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند **مطبوخ نشا**
بمیم و طاء مهمله و حای مهمله و ثلثه والف لعوقیست که جهة سرفه بی نفث نافعست **صفت** بگیرند مغز
بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند **مطبوخ خیارشنبر** که جهة سرفه و خشونت
سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در قاف گذشت بکار برند سرفه را نفع
کثیر دهد چنانچه در آنجا نیز ایما رفته **صفت** عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم بنفشه
چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند
تا بر رطل آید و بمالند و صاف سازند پس لب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم در آن حل کنند
و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهة زکام مستعمل بود پرسیاوشان محذوف سازند **مطبوخ [illegible]**
جهة تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافعست هر روز بنوشند با مربای بنفشه
عناب ده دانه سپستان لبست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید منقی و تخم خطمی هر یک ده
درم اصل السوس بهدانه اصل بنفشه هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
سازند و سه اوقیه از آن بنوشند **مطبوخ خسیکه** ماده سینه و ریه را نضج دهد **صفت** [illegible] ده دانه
سپستان سی دانه مویز منقی لبست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنجدرم پرسیاوشان
پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر مرصوص کشک جو هر یک ده درم بطریق
معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند **مطبوخ خسیکه** صدر را پاک کند و بورا
نضج دهد **صفت** مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان
چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه ترید سپید هر یک سه درم غاریقون
یکدرم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم بسرشند و در این مطبوخ حل کنند و بقدر
قوت بدهند **مطبوخ خسیکه** مسلول را دهند جهة تسکین اگر در بدن او فضول باشد **صفت**
بنفشه هفت درم مویز منقی لبست درم عناب ولایتی ده دانه سپستان سی دانه [illegible] آب

جهة مسلول

بپزند تا ثلث بماند صاف سازند و سکنجبین سه درم و فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند
و صاف نمایند و باز بجوشانند تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند **مطبوخ** یکه مسلول
را هند حاجت بدان تلیین کنند ص لب خیارشنبر پنج درم بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم
عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف سازند و قند
سپید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که همه بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل
کوفته بیخته در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند **مطبوخ زوفا** جهة ربو و ضیق
نفس و سرفه نافعست ص عناب سپستان هر یک بیست دانه مویز منقی انجیر زرد هر یک
ده عدد اصل السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفای یابس
بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز
سی مثقال از وی با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون نقی با اضافه روغن بادام بنوشند
مغلی حلو جهة سرفه خشک که با قلیلی حرارت بود نافعست ص عناب سپستان
هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر ده عدد
پرسیاوشان خرمه لطیفه قریب به سه درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوش
دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده بدهند **معجون زراوند** و آنرا معجون ربو نیز گویند
جهة ضیق و سرفه بلغمی نافعست و بهر اخراج اخلاط غلیظ و مده سینه عجیب ص دقائق زراوند
مدحرج قرومانا دار فلفل کرسنه تخم سفندان مغز بادام تلخ ابجره هر یک پنج درم رب السوس پرسیاوشان
زوفا هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه …
چنین نوشته رب السوس زوفای یابس پرسیاوشان هر یک ۵ درم ایرسا تخم ابجره فرد
فلفل زراوند حرف بادام تلخ هر یک پنج درم عسل دو چند یک مثقال با طبیخ زوفا …
معجون السعال جهة سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافعست ص مغز …
سه درم مغز پسته پنج درم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ۵ درم قند سپید سی درم معجون

سازند شربتی مثقال گرگان **معجون قیصی** نفع دهد درد سینه و درد معده و جگر را نافعست و بول آرد و آواز صافی کند
ص مویز منقی کشمش بیست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح
اذخر علک البطم مصطکی هر یک دو درم و نیم چهار درم انجره حل کرده بیست درم شراب حل کنند و آنچه کوفتنی ست بکوبند و بیزند جمله
با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شراب زوفا دهند و منفعت با گرم در درد معده و جگر و این نسخه را سمرقندی چنین
نوشته مویز بیست و چهار درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هر یک دو
درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل دو درم حاجت **معجون نیکه** ریه پاک کند ص اصل السوس
بیست درم ایرسا سه درم با عسل بسرشند **معجون** کرسنه رطب را نافعست و طبع را نرم
کند ص و ذلک معده را قوت دهد ص مویز منقی رطل مصطکی سیزده درهم تربد سپید بکوب
بیست درم قند منوم پنج استار شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم یا دوازده
درم **معجون بربکی** جهت ضیق النفس که در سرفه افتد نافع ست و بریاح بواسیر و وجع حلق
مفید و مخرج حب القرع ص تربد موصوف سه جزو هلیله کابلی آمله پنج مقشر هر یک یکجزو
قند سپید برابر جمله شربتی چهار درم با آب مویز **معجون قباد الملک** جهت سرفه کهنه و درد
سینه و ضیق النفس نافعست و بهر مفاصل و درد سپرز و تپهای کهنه و ریش معده و تاریکی چشم و بادی
غلیظه مفید و بعد شش ماه استعمال کنند حنظبانای اندرومی اسطوخودوس فرطما جادشیر کمافیطوس
تخم سداب فراسیون اسقولوقندریون سیسالیوس هر یک پنج مثقال حرف زعفران قسط فلفل سپید
اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ لفاح اشق پودنه رازیانه دوقو ورق گل ناردین حب بلسان
هر یک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافت تخم کرفس مغز
بادام هر یک چهار درم افیون بزرالبنج سپید هر یک شش مثقال قند سپید چهار مثقال آنچه
حل کردنیست در شراب حل کنند و آنچه کوفتنی ست بکوبند و با آن ممزوج سازند و اگر
معجون نمایند و در قانون مرقوم ست که اگر معجون قباد الملک را قبل از شش ماه استعمال کنند
قتل کند **معجون نیکه** نافعست مر سعال را که محتاج بود بنفث خلط غلیظ و یا ماده و یا خون در سینه بود

نباشد با دلکین لسبار صں بیرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام
حنطیا ناز را وند هر یک پنج درم ایرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر
دو درم بعسل صاف لسرشند و بکار برند مربای کدو سینه و مثانه را نافعست صں
کدو تازه بتراشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید مربای زردک جهة تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت
باه نافع ست صں زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند
در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود
آرند و لیس از چهل بکار برند و اگر عود و قرنفل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه
هر یک نیم مثقال بازاء هر صد مثقال او اضافه نمایند جهة تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر
قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای بنفشه یعنی جمبیر شیرده
جهة خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس و تبهای گرم و حرقة البول
و نزلات نافع ست و طبع نرم می کند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت ست صں
بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند و
هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک
در طبیخ بنفشه یک شبانه روز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شربتی
پنج مثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروف ست و شکری
وی که تازه بود دوام تناول او حتی با نان جهة سل نافعست و اگر نفس تنگی کند از خشکی
در و بشراب زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهة سرفه و خشونت سینه
نافعست صں بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه
چهار روز عسل تازه انداخته و جوش داده بدارند مفتح میبختج معرب از می پخته فارسی ست و بعربی
عقید العنب نامند و آن آب انگور ست که در طبخ زیاده از دو ثلث بسوزد

و غلیظ گردد جهت سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق آمد و حصبه الملک گشا را اوّل
محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر و در بحث باه مفصل بیاید **مروخ**
که تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافعست **ص** موم زرد ده درم روغن
خیری سی درم میعه پنج درم بیه بط نه درم باهم گداخته بر سینه بمالند **مروخ** که سینه را نرم
و تر نشت یاری دهد و سرفه و ضیق نفس را مفید آید خواه سببش یبوست بود خواه ماده غلیظ
ص پیه گرده بز موم زرد هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت
حسب مزاج چهل درم و آنجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد
ترتیب بتشیره خرفه تر یا دیگر شیره های سرد مخلوط سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند
مروخ که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تپهای محرقه و اورام ملتهبه نافعست **ص** موم سپید
پنج مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و بآب خیار و کدو و آب برگ خرفه کف مال
کنند و بمالند و هرگاه ترطیب بیشتر خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و بآب بید و
برگ خیازی تسقیه کنند و خون مسیح بیزند **قیروطی اخضر** سی نامند + + + +

باب یازدهم در ادویه دل

پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق واشرف جمیع ما خلق ست در علاج وی مساهله
اشاید و توانی نباید بلکه از هر چه زودتر مبادرت در امر وی نمایند و تفتیح فرمایند که مرض دل اصعب
ست یا مشارکی ست و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب اکبر مشرحاً گفته است
انوشدارو در تقویت دل مجربست خاصه لولوی و در ادویه سرگذشت **بجور** تقوی قلب
و رافع غشی و **یاشویه** که در جذب ابخره از دل کثیر النفع ست و **علنجبین گاوزبانی**
که جهت تقویت دل نافعست نیز در ادویه سرگذشت **علنجبین و گل** بیه بدل مفید ست
و در ادویه معده بیاید **جوارش عود و عنبر و مشک** جهت خفقان و دل تنگی نافعست

ودر ادویه معده بیاید جوارشیکه رطوبت قلب را نافعست ص لب کهربا مروارید فرنجمشک
پوست آمله پوست اترج هریک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هریک ده درم کشنیز خشک
بادروج هریک دو درم مصطکی سندروس هریک سه درم بهمنین هریک پنجدرم مشک عنبر اشهب
هریک یکدرم عسل بقدر یکه ادویه سرشته شوند دوائیکه ورم هر دو گوش دل را نافع دارد و این
ورم سودمیباشد چه اگر گرم بود فورا می کشد ص بابونه اکلیل پرسیاوشان سبوس گندم بجوشانند
و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند ایضا بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب تمام
و زعفران ضماد نمایند جهت تحلیل ادویه تقویت دل کوشند از ادویه و اغذیه و نشان این علت
آنست که در وسط سینه که جای قاعده دل ست ثقل محسوس شود و در اکثر حالتی شبیه بغشی
افتد و روی بغایت زرد باشد و تهبج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود در حرکت انبساطی چنانچه
بباید دوائیکه ضغط القلب را نافع دارد چون سبب این علت سودا قلیل ست که از جگر بر
دل می افتد تنقیه سودا بمعجون نجاح و امثال آن نمایند باصلاح جگر و تقویت دل کوشند
و نشان این علت آنست که در دل دریابد مریض که افسرده میشود پس غشی افتد و لعاب بسیار
از دهن آید دوائیکه نفث القلب اسود را نافع از اغذیه آنچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند
و باصلاح خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود بند نزله توجه
فرمایند و نشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او را بخراشند و از شدت الم بیهوش
افتد و باز فورا بهوش جهت ضعف سبب دوائیکه قذف القلب را نافعست چون سبب این
علت خون میباشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب ست و جهت تعدیل مزاج با دویه و اغذیه
مصلحه ملازم بودن و نشان این مرض آنستکه دل بطپد و از کثرت طپش چنان نماید که از سینه
بیرون می افتد و بسبب این علت موجبه تغیر در لون وجه بروز کند دوائیکه احتواء الرطوبة علی القلب
را نافع دهد و دی آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذلک بحرکت اختلاجی
همی کند ایارجات کبار دهند و ریاضت فرمایند و گلسنج و سنبل و زعفران آب بادرنجبویه

سرشته مناد نماید ولغضب آورند که جهة تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزهای غضب
است واگر جفاف در رطوبات افتاده باشد قیروطیات ملینه بر سینه بمالند دوائیکه جذب القلب
برا نافعست چون وی از هر ماده ممکن الوقوف ست حسب ماده استفراغ باید تا کشش گیرد و تمدد
دفع شود **فائده** سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد عند افراط
خون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم میشود
دوائیکه طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای ویرا چون غشی و امثال آن نفع
تمام دارد و بمالیخولیا و سیلان عرق که اهل هند سیت باد خوانند سودمندست **ص** صندل
سپید دارفلفل راوند خطائی دارهلد تگر کهه بکهه اسگند بلیله بلبله آمله تنتریک ملیتهی پنج اندراین
نسوت اصل بید الایچی خرد کالمولی جهر کانکولی کنکول بابرنگ اجینی بدبا کهه عناب نالکیسر
جیوک دیودار میده مهامیده تبج مغز المقاس موینرجا الفیل مجیتهه بهارتیرک بهالسه دهنیه چهاره
باره بهکمول زیره سپید موتهه تالیس تیر یزرک نیز بالا کهه سادی یعنی مغز حب [illegible] بیخ بدار
کند جوانسه حبله برابر کوفته بیخته در شیره بالسه و شیره [illegible] بار تشبه دهند و چون خشک شود برابر
همه نبات آمیزند و جمله را با شهد سرشته و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند
تا بده ماشه برسد و از مضرات بپرهیزند **دوائیکه** خفقان گرم را مجربست **ص** گاوزبان
کهربا مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی زبان هر یک سه درم گل ارمنی گشنیز خشک
بریان هر یک پنج درم تخم فرنجمشک سعد طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح
دو درم با دو پنجاه شربت مقوم قند سپید بخورند **دواء المسک** حلو و این را **دواء المسک** حار
نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان و صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع ست و تب ربع
و امراض سوداوی را سود دارد و بادهای زنان حامله دفع کند و رنگ نیکو گرداند **ص** مروارید
ناسفته کهربا لبد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یکمثقال بهمن سرخ بهمن سپید
سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یکدرم جندبیدستر مشک دارفلفل

زنجبیل هریک نه درم و بعضی چند یکدرم و مشک یکدانگ میکنند عسل آتش نزده دو چند با همه
چند شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدانند که در اوزان اجزای
این دوا در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخه سمرقندی که آن
نیز معتبر است اینست زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هریک ده درم ابریشم خام بهمنین ساذج
سنبل قاقله قرنفل هریک پنجدرم شسته دارفلفل زنجبیل هریک چار درم مشک دو درم
بشهد خام بسرشند دواء المسک مر که جهة خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده
و بادها احشا و صرع صبیان نافعست ص افسنتین رومی صبر سقوطری هریک هشت درم
ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هریک چار درم سنبل مشک ساذج هندی
مر هریک دو درم چند یکنیم درم عسل خام سه چند شربتی یک مثقال افزایند دواء المسک
تلخ نوع دیگر که جهة غشی و خفقان و وحشت و وهم و برد معده سوء هضم نافعست ص معطی
عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله کبیر بوا سعد اذخر تخم بادروج
تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم نمام تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ
و سپید هریک ده درم مشک خالص پنجدرم بشیره هلیله کابلی مربا بسرشند دواء المسک
بارد که خفقان و غشی حار و تقویت دماغ و جگر گرم و بهر نافهین نفع تمام دارد ص غنچه گل سرخ
طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه
صندل سپید هریک پنجدرم قرنفل گل ارمنی شسته هریک سه درم عنبر اشهب نشاسته رب السوس
هریک دو درم ورق طلا مشک خالص هریک یکدرم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انار
هریک نود درم عرق بید مشک گلاب هریک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند و اگر یاقوت
دو درم اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطرح سازند و بعضی قناعت
ورزند و درینصورت مسمی میشود بدواء العنبر دواء المسک عنبری بارد که جهة
تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره او نافعست ص مروارید ناسفته گل گاوزبان

ابریشم طباشیر گل سرخ هریک سه درم بسد کهربا هریک یکدرم یاقوت تخم کاهو هریک یکدرم نیم
کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هریک دو درم ورق طلا و نقره هریک یکمثقال عنبر
اشهب مشک هریک یکدرم و ثلث درم قند سپید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلوفر
بالسویه بجای آب که قند دران بقوام آورده شود **دواء المسک بارد مختصر** کهربا طباشیر
گل سرخ گاوزبان تخم خرفه هریک پنجدرم کثیرا بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هریک سه درم
مشک یکدرم آمله مقشر هفت درم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شربتی تا دو درم **دواء
المسک معتدل** لولوی ناسفته مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هریک دو
درم قرنفل اشنه سنبل الطیب هال بوا ساذج دارچینی زعفران مصطکی طباشیر سپید بهمن
هریک نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیم درم با شیره نبات و عسل نبات سرشته **سفوف**
طباشیر دل گرم را سود دارد صفت گلنار طباشیر هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا
پست جو مروارید هریک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف** دیگر
خفقان گرم را نفع دهد صفت گل گاوزبان نبات هریک هشت درم گل ارمنی چهار درم کوفته
بیخته شربتی تا پنجدرم **دیگر** جهة خفقان بسیار گرم صفت گل ارمنی کشنیز هریک چهار درم طباشیر
کهربا هریک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** جهة غشی و توحش کربی تب بود
صفت کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هریک سه درم بهمن چهار درم فرنجمشک گاوزبان هریک
شش درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با میبه **دیگر** جهة
خفقان سرد صفت نعناع کهربا شبه یمانی بریان هریک سه درم زراوند گرد زرنباد درونج
هریک نیم درم مروارید یکدرم قند سپید بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افتیمون یا عرق گاوزبان
و مانند آن **سفوف مروارید** که جهة ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل
نافعست و ازالة توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید
که در ادویه سرد مرقوم شده قریب باین است صفت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان

هر یک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عراقی معقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرد
هر یک پنج درم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کزبره شامی مروارید ناسفته
ابریشم خام اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال
قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شراب حماض **شراب صندل**
دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافعست و جهة تقویت جگر حار و معده و رفع
اسهال مفید **صص** صندل سپید خوشبو بست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیکوب ساخته
در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را
در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس
این آب را صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل با کم بحسب افقت
ذائقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و دهن نماید **شراب
صندلین** که با وجود منافع مسطوره در قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد
صص صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرف اللون هر یک ده مثقال سوهان زده
یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و بعده بدستور مزبور صندلین در آب جوشانیده
و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب با تمام قوام آبی که
یک وقیه انار دانه ترش دران تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند **شراب
صندل ترش** مسمی بشراب صندل مبرد که در تسکین سوزش دل و معده و جگر
نافع است و جهة خفقان و غشی و محرقه و دق مفید **صص** صندل سپید موصوف سی درم سوهان
کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز پس به سه رطل
اب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف سازند
و آب انار و آب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام
آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته بیخته هر یک دو درم کافور رباحی

نیم مثقال بیفزایند واگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود تخم خرفه
ده درم با شیرهٔ تخم خیارین وخرفه هرگاه قطع اسهال وقطع خون نیز مطلوب باشد آب تمر هندی
وآب انار ازان مطروح سازند وصندل سرخ بصندل سپید سا صفه ضم نمایند واحسن آنکه عوض
سکر آب زرشک وآب انار دانه کشند وباشیرهٔ خرفه بریان بدهند **شراب** که تشنگی وحرارت
دل بنشاند وخفقان گرم را نفع دهد ص آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب آلوی
ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند وبرابر همه اجزا قند سپید آمیزند وبقوام آرند وباشیرهای
مناسبه بدهند **شراب گاوزبان عنبری** که جهة تقویت دل نافع ترین اشربه است
وامراض قلب را که بمشارکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد ومقوی جمیع اعضاء واختلاف
اجزا نظر بقبض طبیعت ولین آن ونظر بآنکه سرفه است یانه وحرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده
واز مخترعات مولف ست ص گل گاوزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سپید هریک
پنج درم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب وعرقها تر نمایند یک شبانه روز
پس بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند وآب مروق کاسنی نیم رطل وآب انار نیم رطل ضم نمایند و
دو رطل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ لسد که با بلیا
هریک یکنیم درم ورق طلا ونقره هریک نیمدرم مخلوط سازند وآنجا که حرارت در مزاج قوی بود
کافور ریاحی یکدرم زعفران نیمدرم بیفزایند وبلعوق نیلوفر همی خورانند واگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج
یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت تمام ممزوج
نمایند ورعایت قبض شکم ونرمی آن درین مواضع مرعی دارند وآنجا که تلیین بیشتر مطلوب
بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند ودیگر تصرفات برای طبیب واناست آنچه اصلح داند بعمل آرد
و دو نسخه دیگر از شراب گاوزبان که بدل نیز نافعست در ادویه سرگذشت ویک نسخه جلیل القدر
ادویهٔ مفرده بباید **شراب بادرنجبویه** دل را قوت دهد وتوحش سوداوی را دفع کند ص
تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هریک بست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هریک هفت درم گلاب شش چند جمله
دوا و آب سیب شیرین دو چند جمله دوا ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند
تا سوم حصه بماند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین
دوا سکنجبین سازند روا است و نسخه دیگر سهل الوجود در سا[غ]ر ادویه سر گذشت **شراب**
که جهة تقویت دل و جگر و معده نافعست و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصاره گاوزبان عصاره
کاسنی هریک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سپید یکنیم رطل جمع ساخته
بتدریج بقوام آید **شراب** که جهة تقویت دل نفع کثیر دارد با دنی تصرف مناسب بجمیع امزجه
میشود **ص** عصاره بادرنجبویه یک حصه عصاره گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود
و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصاره بادرنجبویه
مضاعف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند
و اگر بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در
گلاب بیاید پس شربت سازند **شراب نارنج** جهة تقویت دل و معده نافعست قند سپید
هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام
غلیظ آرند پس آب نارنج شاه و ترنج چهار اوقیه فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند
شراب مفرح معتدل که وجع دل را نفع دارد و مصلح اخلاط سوداوی است **ص**
ابریشم خام زرد براق منظر خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه ازور دمنزوع صندل
مقاصری بهمنین روغج عقربی عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هریک سه درم عود هندی یکمثقال
کزبره شامی چهار درم آنچه کوفتنی است جوکوب سازند و در چهار رطل آب تر نمایند یک شب نزد و
بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بپالند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر
طبیخ رب سیب و رب به و رب حماض هریک نیم رطل و آب گاو[زبان] دو اوقیه مضاف
ساخته قوام بآخر رسانند و در ظرف ترنج یا چینی که باطن آن بقراطی مشک که در سه درم گلاب

کرده ممسوح نموده باشند بگذارند و گاهی جهة تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و لاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال می افزایند **شراب ترنج** جهة خفقان گرم و امراض حاره بغایت مجربست **صص** ترشی ترنج را اگر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند **شربت برگ ترنج** نسخه قدما جهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافعست **صص** برگ ترنج که بپارسی برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جهوری بقدر نتش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال هست هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب مید هند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در دو ویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آورند **شراب ابریشم** که دل و جگر و معده قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکر را بند د **صص** ابریشم خام پنجاه درم یک شبانروز در آبی که طلا و نقره بار بار گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل اشنه هر یک ده درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا و یشب هر یک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل سپید سه درم و عنبر اشهب یک درم و مشک نیم درم باریک ساخته منضم سازند و در هم آمیزند شربتی ده مثقال با عرق بید مشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل مطروح سازند **نوع دیگر** که در منافع مسطور قوی تر از اول هست **صص** ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سپید هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال گلاب بید مشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت **نوع دیگر** که جهة تقویت دل و اعضاء رئیس و معده و اقسام وا لیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و با کثر امزجه موافق و در ازاله خفقان به مواد سوداوی

مفید **حص** ابریشم حریری صد مثقال با سه روز در عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب که هر یک شش مثقال باشد و آب سیب شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین که هر یک دویست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطکی سنبل جوزبوا بسباسه زعفران هر یک یک مثقال هیل قرنفل عود سلیخ هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در پارچه بسته دران اندازند و بعد ازان که آب ها بربع رسد ابریشم وادویه را افشرده آب صاف کرده با شش صد مثقال قند سپید و دو دویست مثقال عسل بقوام آرند و قبل از شربت ورق طلا هر یک یکمثقال ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی زعفران درونج عقربی بهمنین قرنفل عود هیل صندل زرد هر یک یک مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دویست مثقال و عسل را سی صد مثقال می کنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در روح حل میکنند و این آنست چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر می شود و بدانند که اکثر اشربه نافعه بدل در ادویه سر گفته شد و ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات نیز گفته اند انشاء الله تعالی **ضماد** بایه گرمی دل را نافعست **حص** صندل در گلاب بسایند و قدری کافور آمیزند و ضماد کنند بر سینه و دل **ضماد** بایه سوء مزاج سرد را مفید است **حص** سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند **ضماد** بایه سوء مزاج خشک قلب را نافع دارد **حص** موم سپید اندر روغن بنفشه و روغن کدو بگذارند و در آب کشنیز تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه نهند و این دو اسمی است **بالقیروطی** **آشنه** **ضماد** بایه خفقان سرد را زائل کند **حص** قسط سنبل سعد دارچینی سک کوفته بیخته با آب مورد آغشته و اب بجای سرشته بر دل و سینه نهند **قرص مروارید** دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید **حص** گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص مشک** دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد **حص** مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سکک زرنباد کبابه هیل پوست ترنج فاقله هر یک یکمثقال مشک انگی کوفته

بیخته بشراب بهی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال بعضی عنبر یکدانگ فزوده اند و قوتیری بود قرص
کافور که جهت خفقان گرم نافعست و تب را مفید ص طباشیر سپید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم
خرفه گل سرخ صندل سپید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور یک
طسوج باشد کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال بآب سیب بدهند و جوزه
مرغ با ترشیها غذا سازند و سکنجبین سکری میداده باشند **قرص کافور** که جهت خفقان و تپ دق محرقه
و عطش نافعست ص گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه مغز تخم
خیار اصل السوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم بلعاب اسبغول سرشته
اقراص سازند و یکدرم بآب انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حمیات بیاید **معجون**
قیصر خفقان بارد را نافعست و معجون مفرح جهت تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرحات تقویه
دل در ادویه سر گفته شد و بقیه در اینجا ذکر یابد **مفرح معتدل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد
و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته عنبر درونج گاوزبان خود خام هر یک
دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هر یک پنجدرم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت درم افتیمون
گل سرخ هر یک شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم خشخاش سپید بنفشه
هر یک چار درم زعفران کافور هر یکی درم مشک نیمدرم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند **مفرح حار**
خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع بود ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین فرنجمشک هر یک
هشت درم آمله مقشر ریحان بست درم عود قماری ده درم گل سرخ پنجدرم مروارید ناسفته هر یک مثقال عنبر
یکدرم ابریشم سوخته کهربا سوخته اشنه خشک زرنب قرنفل دارچینی هر یک دو درم کباب چینی زرنباد بهمن
سه درم گل سرخ صندل هر یک پنجدرم عسل یک چهار یک یاقوت محلول هر یک نیمدرم [illegible]
یکدرم و نیم مویز منقی قند سپید نیم من عسل [illegible] و قند را با هم جوش دهند و مویز را کوفته [illegible]
سازند و بقوام آیند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکمثقال **مفرح بارد** خفقان حار را نافعست
و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر بهمن سپید گاوزبان کشنیز خشک [illegible] صندل سپید

بهمن یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم
مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید صد درم قند را در عرق بید مشک بگدازند و با
پنجاه مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **مفرح بارد نوع دیگر** مروارید ناسفته
بسد سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سپید سی درم معجون سازند
چنانچه رسم است **مفرح دلکشای معتدل** خفقان وضعف دل زائل کند ونشاط تمام آورد
صص بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم
خام مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب به آب حماض آب
زرشک هر یک ده درم قند سپید شراب بنفشه هر یک صد مثقال آبها را مع شربت بنفشه و قند بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **مفرح دلکشای حار** خفقان وضعف دل را که از سردی بود
نافع باشد **صص** پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سپید
هر یک دو نیم درم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سپید کنجد مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی
سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنجمثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم
من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته دارد ها کوفته بیخته بآن بسرشند و بقوام آرند **مفرح
دلکشای بارد** طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یکمثقال صندل سپید
کشنیز خشک هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بهدانه ده درم ورق زر ورق نقره
هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون
سازند **مفرحی بارد** که هیچه مجرور بغایت نافع است برجه و بهتر از دواء المسک بارد و با قوتی است و
برای خفقان و تپ دق و حبه نافعست و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه مرقوم نموده **صص** تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سپید

هیل طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هر یک یک مثقال
و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ رب سیب و انار
و به بالسویه چندانکه چند برابر اجزا باشد بسرشند مفرحی که خفقان سوداوی را نافعست ص ساذج هندی
نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک پنج درم
عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان
هفت درم قند سپید دو چندانکه همه افتیمون ده درم ابریشم را در آب تر دهند و صاف سازند و قند را دران قوام دهند
و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافعست
ص گل سرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کهربا هر یک نیم درم کافور
دانگی کوفته بیخته با شربت سیب قندی بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت
دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد ص مروارید ناسفته گاوزبان بسد کشنیز خشک بهمن سپید
برگ گل کهربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل هلیله
مربا بسرشند شربتی دو درم مفرح یاقوتی معتدل مائل به برودت که تام النفع ست از جمیع
مفرحات و در امراض مختلفه مفید و جهت اکثر امراض دل و جهت اسهال و علل رحم نافع ص مروارید
ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض خام پوست اترج کهربا بهمن سپید زرنباد
اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب نبر بارلیس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار گاوزبان هر یک
دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم حب الآس قاقله کبار ورق نقره
ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لادن جدوار گل ارمنی قرفه سنبل الطیب مشک هر یک یکدرم لعل
یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال مشک از نیم مثقال [illegible] معجون [illegible] شربتی مثقال مفرح
یاقوتی مائل بحرارت ص گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سپید بهمن سرخ هر یک هفت درم
دارچینی کزبره شامیه بابسه طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک پنج
دو درم زعفران سعد کوفی زرنباد درونج کبابه قاقله جراده صندل سپید هر یک سه درم ورق زر ورق نقره

یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله منقی در شراب ترکرده وخشک نموده بیست درم گل سرخ
مغز فلوس پنجدرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود وعسل هلیله کابلی مربا نیم رطل
وجلاب که با آب سیب وگلاب مرتب داده باشند وبقوام عسل رسیده باشد یکرطل بگیرند وادویه بدان
بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال مفرح که اجزاء اول است صفت مرنقل دارچینی مستعمل از یک
قرنفل مشک درونج هر یک ده درم زرنباد کبابه قاقله هر یک پنجدرم بادرنجبویه عود هندی اشنه سانوج هندی
سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب یک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال
آمله که در آب موبز سرخ ترکرده باشند وخشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده بعسل هلیله مربی بسرشند
شربتی مثقالی تا دو درم مفرح یاقوتی بارد تخم خشخاش سپید طباشیر گلسرخ هر یک ده درم تخم
خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره زرشک گل ارمنی شیر آمله گاوزبان هر یک پنجدرم کافور ورق
نقره ورق زر مشک ده هندی هر یکمثقالی صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه
بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم
کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی مفرح کبیر از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته که من این
بملوک و امرا داده ام ومنافع بسیار بظهور آمده خاصة در خفقان وضعف دل ووسواس وتوحش واکثر
امراض مزمنه که هیچ تدابیر انتفاع نیافت باین دوا منتفع شده اند وعلل دماغ ومعده وجگر وسپرز وقولنج و
اوجاع مفاصل وحمیات عتیقه نفع کثیر ازوی مشهود شده صفت مروارید یاقوت خاصه که سرخ باشد بسد حجر
عقیق هر یک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل مغز تخم
هر یک یکمثقال و نیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک یکمثقال
و یک دانگ سادج هندی فلفل دارچینی صعتر ماشا زوفا کمون هر یک ربع مثقال
وسه ربع دانگی مشک اسطوخودوس قطراسالیون فطراسالیون حجر الیهود تخم کرفس مرکند زعفران فلفل سپید هر یک
نیم مثقال و نیم دانگ بدانند که جواهر وزر ونقره را مجموع یکجزو قرار دهند واز غاریقون تا مغز تخم
یک نصف جزو واز حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو واز سادج تا کمون هر یک ربع جزو واز

بسکط و اشنج و فلفل سپید هر یک سدس جزو همین حساب وزن نوشته شد جواهر را بسیار صلایه کنند
و ورق نقره و زر و سه انیز در جواهر اندخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه با یک ساخته در عسل هلیله یعنی
عسلی که هلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند **مفرح سوسنبری** از حکمای فرس مفرح و مقوی
و مساوی است اجساد او با رواح او نافعست مطلق امزجه را در هر وقت و اعاده میکند قوی ساقطه
و ارواح را که نقصان یافته باشد بمرضی یا بمسهل یا سم یا بغیر آنها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان
و سوء هضم و بحر نحیف را مفید و ساکن میکند درد نقرس مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است
در اول درجه یافته اند در وی بعضی چیزی **حص** زرنباد درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هر یک دو مثقال
و تخم سنبک شش مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال نعناع خشک سنبل سبز دارچینی کشنیز مقشر جوزبوا
نقره که با زعفران هر یک و مثقال بسباسه یاقوت هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از
نقره و که با و یاقوت همه اند گلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که
هر یک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دو بیست
و پنجاه مثقال بگیرند و همچندی و شیر مانده آب بخته هر دو را بجوشانند تا که شیر خشک شود و عسل بماند و بعده
روغن بنفشه بادام بست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد پس از سر آتش فرود آرند
و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب بر آن تیل بگذارند
و فرو انظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش بیاید و بعد از تحلیل یابد آنگاه که هر
و یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمة فرموده که یا وزیر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل کرده مستقیه نمایند بکدرم او در نشاء و کیفیت برابر میکند با یکسن خمر با وجود مسلا مست
حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت
ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب ازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان **مفرح**
سهل الوجود جهت رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن جگر و توحش و تپهای مزمنی
نافعست و درین مفرح سر درد و نزله بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زائل میکند

و قوتش تا یکسال باقی ست شربت او یک تولہ صفت آب شیرین ده رطل بگیرند و ابریشم تافته با طلا
و نقره تافته هر قدر که میسر آید در ان سر کنند صفت دیگر قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل
سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته و ابریشم خام سی درم در آب مذکور کنند تا ده روز بماند
پس بجوشانند تا بعضی بماند پس صاف نموده با مثل او قند سپید و مثل او آب سیب یا شربت سیب
بقوام آرند و درینوقت تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک ۵ درم اضافه کنند و از آتش بردارند
مفرح یاقوتی شیخ بوعلی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند صفت او گویند
و با اندک تصرفی در زیادتی و کمی موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده
بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضای رئیس
بیعدیل قرصا و معجونا استعمال توان کرد صفت مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم
مقرض سرطان محرق نهری هر یک یکمثقال و یکدانگ سحاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی
هر یک نیم درم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک
سه درم بهمنین کافور عود هندی جرامنی مغسول لاجورد مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله
کبار بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال مشک رونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک
دو درم مغز تخم خیار گلسرخ هر یک چهار درم ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه
مثقال کنند و این ادویه اصل ذخیره است و جهت معتدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد خواه
با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص بندند قرصی یکمثقال و آنجا که خواهند
افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و جند هر یک نیم مثقال باهم سوده اضافه نمایند و با عسل
معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران
این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون خارج نموده بدل وی سنای مکی چهار درم و قسط یکدرم و شاهتره
یکمثقال و نیم کنند **و ایضا** خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم
اضافه سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود و بلسان

زنجبیل فلفل هریک سه درم جند بیدستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف
مثقال کنند واگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل مع یکمثقال طباشیر وقدری رب
بخورد وصاحب مزاج بارد شربتی ازان بالمسوحی چند بخورد کافی باشد واحتیاج بتغیر وتبدیل اصل
نسخه ندارد **مفرح گرم** که خفقان بلغمی وسوداوی را مفید است ص بهمنین زرنباد هریک بیست درم
درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری ابریشم یکیده درم قرنفل سنبل زعفران هریک پنجدرم مشک ورق
طلا هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بدو چند شربت سیب عسلی یا بعسل سرشند شربتی یکمثقال **مفرح سرد** که
خفقان دموی وصفراوی را نافع است ص طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هریک سه درم آمله مقشر
پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته هریک چار درم زعفران
نیمدرم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی دو چند همه **مفرح یاقوتی** که معروفست بمفرح
صندلین ص مروارید ناسفته کهربا هریک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق
زر و نقره ماه فرفیین زعفران درونج مصطگی هریک یکمثقال ریوند چینی مشک خالص هریک دو درم
صندل سپید سرخ هریک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست
بیرون بسته عنبر اشهب عود قماری هریک پنجدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هریک سه درم
زرشک بیدانه هشت درم عرق بید عرق گاوزبان گلاب هریک پنجاه درم نبات سپید یکمن
نبات را با عرق ها بقوام آرند وآب سیب وآب به اضافه کنند وادویه کوفته بیخته بدان سرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح المسیحی** قوت دل ودماغ وجگر ومعده دهد وقوت پشت وگرده زیاده
کند وهاضمه را قوی گرداند ولعوقا تمام آرد وقنی بیفزاید وباه را قوی سازد ودشت نما آرد ص
گاوزبان گلسرخ هریک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار وصغار تخم فرنجمشک
ورق قرنفل زعفران مصطگی پوست اترج لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم بهمنین
سنبل الطیب هریک چار درم ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل کهربا بسد هریک یکدرم عود هندی یکدرم
ونیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک سه درم مشک کی نیمدرم ورق زر ورق نقره هریک نیم مثقال

جزو اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام بست درم قند سفید سه چند شربتی بقدر حاجت و اگر
بعسل آمیزند عوض قند دو چند کافی ست **مفرح ملکی مسیحی** نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هر یک
چار درم قاقله کبار شسته پوست اترج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت
کبود زعفران هر یک سه درم جوزالطیب سنبل الطیب بهمنین حب الثعلب مشک فرنجمشک هر یک
نیم درم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر
ورق نقره هر یک نیم مثقال جزو اعظم خوب سوده سی مثقال قند سفید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من
مفرحی که خفقان و ضعف دل و وسواس را سود دارد و جهة قوت دل بغایت نافعست و برای
تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و رفع سوداوی نفع دارد و خواص او بسیار است انجا
نقصه کرده ایم صص یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادروج گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ
هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود سفید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری
درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل داچینی بهمن سفید هر یک چار مثقال
فیروزه حجر الیشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل داچینی کباب چینی تخم بادرنجبویه قاقله
کبار هر یک سه مثقال زمرد مشک تبتی هر یک یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک نیم
مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری نیم
مثقال آب سیب آب به صفاهانی گلاب هر یک یکمن آب حماض نیم من عرق بیدمشک نبات
هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض بران ریزند
و ادویه بران ابرشند شربتی نیمدرم تا یکدرم **مفرحیکه** خفقان را نافعست صص مروارید ناسفته
کهربا بسد گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر یکدرم مشک تبتی نیم دانگ قند سفید ده درم ادویه
کوفته بیخته بگلاب ابرشند شربتی یکدرم **مربا سیب و به و آمله** دل گرم را بغایت نفع دارد
ماء اللحم غذائیست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کننده خون
و رافع ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد

و در سرعت تقویت بهیچ چیز باین نمیرسد خاصة که با قدری خمر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه
غذای صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب اجل است و قوی ترین گوشتها درین امر بره
است یکساله و در بعضی امزجه از گوشت کبک مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراریج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور یا گوشت بره جمیع سازند
و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده مهرا
بپزند در آب شیرین بحدیکه تا آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب به و سیب و ادویه بارده عطره و در
بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیای حاره لطیفه طبخ دهند ابعده تقطیر نمایند دوم آنکه گوشت بزغاله
یا بره یکساله بگیرند و سینه از وی جدا کنند و سر وی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین افکنند و اندکی
بگلاب بپروردکانند و سر پاتیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نا پخته باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت
دیگر باره بجوش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک کشنیز خشک اندر افکنند و بدهند صاحب
ذخیره در ترتیب وی این طریق نوشته و حقیر بکرات این را امتحان فرموده و نفع وی بنسبت از قسم اول بیشتر دیده
سوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج و فراریج و دجاج سمینه لعد
بخود بپزند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت نهند و دیگ را حرکت همی دهند و قتا بعد وقت تا محترق نشود و پس
بفشرند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی مخزن الاستقام و آبیکه گوشت را در آن بجوشانند
و بدون مقطر کردن بدهند هرچند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویه است لیکن
نسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ از الطاف ان شرط است و اگرچه بعضی اطبا اطلاق
ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست کما مر **نقوع حامض و نقوع کشنیز**
در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگذشت **وجوز** کرچه شنی که بعد از استعمال شده باشد

تا نفس خاص مشک قدری در گلاب حل کرده در حلق چکانند یا قوتهائی که در تقویت دل و تنشیط آن مجربست و مانند ادویه سرگذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد باید نمود که در بیشتر اقسام غشی جهد کردن تا قی افتد نافع ترین تدابیرست و کذلک اطراف مالیدن و گرم داشتن و فم معده برو غنهای گرم مالیدن و عطرات باحسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب بر روی و سینه زدن اما آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بدستور آنجا که موجب غشی سهال مفرط بود یا بر آمدن بسیار و مانند آن که سردی آور بوده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم باندکی شراب تیز در چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویه معده

چون کمال هضم اول در اینجاست و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجبست که در مضغ اشیا مبالغه کنند تا غذا وارد هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تاثیر هضم معدی کامل تر و زودتر در ان تحقق یابد و باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند جرایش دارند و در سحق آن مبالغه نمایند تا وقوف دوا در وی طویل بود و موثرتر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم نوشته که جرایش داشتن ادویه معدی مختص بجوارش و معاجین است بخلاف سفوفات و مثل آن که در اینجا سحق بلیغ اولی است و آنجا که ضعف در فم معده باشد و احسن آنکه دوای مقوی بعد طعام خورند تا دوا بنابر حیلولت غذا از دو منحدر نشود و زمانی طویل با علای معده ملاقی باشد و از آنکه معده بیت المکنون است و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضاست در باب وی اهتمام تمام لازم دانند و عند لحوق آفت بدان از هر چه زودتر بتدارک آن کوشند و ملاک امور درین باب نیست که مهما امکن از امتلا و بسیار خواری و بستور ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محترز باشند و بدانند که غذای خوشبو زود گوارتر از غیر خودست و دوای خوشبو نافعتر از غیر خوشبو از ینجاست که در ادویه موضعیه معدی و کبدی اکثر ادویه طیبه احب داشته اند و هرگاه فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود جمیع تدبیر هنر از قی نیست

و بعد سوء هضم تا کلا از اشتها شعب ظاهر شود مبادرت باکل نکنند و گرفتن خون از نفس معده بمحاجم و زلو
مفر انگارند **اطریفل کبیر** که جهت استرخای و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ
و تقویت معده و امعاء و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعضا
و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و دفع نوازل و
تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع ست و محرور المزاج را مناسب نیست مگر بجز بسیار ناتوان
استعمال کرد مگر بضرورت **صص** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هریک
شش درم شقاقل زنجبیل نو دریمن لسان العصافیر بهمنین حب القلقل سمسم مقشر شکر طبرزد خشخاش سپید
هریک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه جوانج بود چرب کرده در سه چند ان عسل
منزوع الرغوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست انچه نوشته شد مطابق
شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده **صص** هلیله کابلی بلیله آمله فلفل
دار فلفل هریک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هریک سه درم لسان العصافیر
حب القلقل هریک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هریک ده درم عسل سه چند و نسخه اطریفل کبیر که صاحب
تحفة المومنین نوشته با این نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سرگذشت مع اطریفل صغیر و دیگر اطریفلات
و آنها بمعده نیز نافع اند **ایارجات و انقرویا و انوشدارو** باقسامها بمعده مفید است و در ادویه
سرگفته شد **امروسیا** جهت درد معده که از برودت باشد نافعست و طعام هضم کنند و بادهای غلیظ و درد
جگر و سپرز را سود دهد **صص** تخم خرپزه بری یعنی دوقو عود بلسان سلیخه فو نانخواه فقاح اذخر کرفس هریک یکدرم
فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هریک نیم درم مر صافی سه درم حب النار دو دانه اگر ترکی زعفران هریک
دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با آب گرم نسخه
دیگر از **امروسیا** که بجگر مخصوص است **وقاناسیا** که با وجاع معده نافعست در ادویه جگر باید
ارسطون **صغیر** جهت درد معده و امعاء و سل و ربو و حمی ممتده و قولنج و وجع شم و برودت بدن
نافعست و ارسطون با ثبات نون است یعنی جلیل القدر **صص** افیون مصری سلیخه هریک چهار درم

اقاقیا فلفل بکوکرد زرد سنبل الطیب یکیک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هریک سه درم حما البست
درم عسل مصاف بقدر احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال وبدانند که ادویه ارسطون کبیر چون تا آب
است منافع هردو باهم قریب باکتفا بصغیر نموده شد آبکامه لفظ فارسی ست وآنرا بعربی مری
گویند بتشدید یاء والعام بتخفیف وی از ادویه قدیمه است ومایه آن را فودج نامند بفاء وواو ودال
وجیم چنانچه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود وطبع آبکامه گرم خشک ست در ثانی وگویند
در اول گرم است ودر ثانی خشک بالجمله جهة نشف تری معده وتسخین معده وجگر وقطع لزوجات ومنع تولد
بلغم غلیظ از معده وامعا نافعست از اینجاست که هرکه معتاد بحدوث قولنج باشد یا تولد دیدان بر شرب
وی مداومت کند نفع یابد وایضاً تلطیف اغذیه غلیظه مینماید وشکم میراند واشتها انگیزد ونکهت خوش
میکند وتشرب وی با قدری الک چند روز جهة لاغر کردن بدن از مجربات است وحقنه آن برای
قرحه امعا وقولنج ودرد ورکی ونطول وی بهر قروح خبیثه ونهش کلب کلب وغرغره وجهة ورم لهات
ونوزتین وجذب بلغم دماغی ورفع نقصان ذائقه موثر وقطور آن در چشم نافع بثره آبله واگر بزور آن
باشد در ازاله وی مجرب تشرب وی نیز بالخاصیت جهة درد ورک وعرق النسا نافع لیکن محنف بدان
ومعطش ومضر سینه ذی خشونت وبواسیر وصاحبان خارش مصلحش اولعابها وجیر بهاو ... است
طریق ساختن مری اقسام است چنانچه بیان باید لیکن انچه بسرکه تیار شود او را قوت مسهله ضعیف
قوت تقطیع غالب مضر امعاست ودر حقنه ها استعمال جائز نیست وانچه بشبیه مری بیگرد قسمی است
بکومه مضر سینه وسرفه نیست وتخفیف دران کمتر است اما در خواص دیگر قریب بمری است کبلی میر
باشد واکثار کومه باعث تهوع غثی است بالجمله از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلا
سی رطل بگیرند ودر بیختن مبالغه نمایند تا همچو غبار شود وبهمچند آرد فودنج بری نیز بستانند پس آرد تنها را
خمیر کنند بی آنکه خمیره ونمک دران اندازند ونان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند
وبیست درم نمک ویک رطل بادیان وربع رطل شونیز ازین دو با که جهة ... ودین قدر تخم کرفس ودارچینی و
قرنفل وامثال آن اضافه نمایند پس جمله را بآب خمیر کنند ودر جمیم کرمابست روز اندر آفتاب گذارند وهر روز آن را

برهم زنند نعل روز و وسط وی و آخر وی و هر روز اندکی از آب آن بپاشند و چون سیاه گردد در آب حل
کرده اندر ظرفی نهند دو هفته و در هر روز صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت بدهند تا که جو بر
فرو نشیند پس صاف وی در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر همچندش انداخته در آفتاب نهند و صبح
و شام حرکت همیدهند پس صاف وی نیز جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر
انداخته یک هفته در آفتاب نهند و دو وقت همی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند
و بکار برند که مری همین است **و مایه** او که عبارت است آرد جو با آرد گندم که با آب گرم بسرشند بی نمک
و بی خمیره و در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآرند
و خشک نمایند وی را **فودج** نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت حکه و نضج دمل و تحلیل مواد غلیظه نافعست
و فودج مایه دیگر شبیه بان میشود **دوم** آنکه نان تازه گرم در کوزه آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعده در سرکه خمیر
کنند و در آفتاب نهند تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدو شاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره
انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند آبکامه رقیق بگیرند از ین خمیر
بمقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از ادویهای گرم نیم کوفته دران اندازند و چهل روز
در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند **سوم** آنکه فودج را که مایه آبکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب
گذارند و در صفهان بجای سرکه در شیر حل میکنند و بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری
بر کومه مجازا میکنند و خواص مری سرکه دار دکومه در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن
احسن همین بود که نوشته شد **فائده** اهل هند نیز آبکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و لهذا که هندی
است و جهت هضم طعام انبعاث اشتهاء محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضاء و تقطیع
بلاغم نفع تمام دارد و گویند مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند و **طریق** وی آنکه جو بهای
غذای را مهرا پخته صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند یا زیاده بر آن و انجار برنج
سازند بهتر میباشد **باد مهرج** برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافعست و ریاح غلیظه
دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید **ص** زرنباد رونج عقربی افیون جند بیدستر جاقرقرحا فلفل دار فلفل

سلیخه حماما اسارون بزر البنج فسط البحری جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلتیت هشت درم باد زهر از هر یک
دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند **بختیه جوش** جهة برودت معده
نافعست و در ادویه سر گذشت **تریاق فاروق** قدر حمص با ماء العسل جهة نفخ معده و سقوط اشتها
نافعست و تجربه او در سر گذشت **تریاق الذهب** جهة اسهال معدی مجربست و در باب اسهال
باید **شناذ ریطوس** جهة اوجاع معده نافعست و در ادویه سر گذشت **جوارش اترج** معده را
قوت دهد و اشتها آورد و باد بالشکند و بوی دهن خوش کند صص پوست ترنج خشک کرده سی درم
قرنفل جوزبوا دار فلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یکدرم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو درم مخفی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی در ادویه سر گفته شد
و باقی در اینجا ذکر شود **جوارش قشر اترج** نوع دیگر جهة هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح
نافعست جهة استعمال هر دو نسخه قشر اترج است لیکن از آنکه درین نسخه قشر اترج غیر مذوق مستعمل
شود ... ساخته اند بگیرند پوست سفید بیرونی ترنج یک رطل و آن را شیرین کنند
بدین وجه که در آب جوش دهند ... چند جوش بخورد پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب
سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و
همچنان مکرر در آب بجوشانند و در آب سرد میاندازند تا که تلخی نماید و شیرین گردد و در حال غلیان
اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان
بگسترند تا که رطوبت او نشف شود پس آن را خرد ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد
یک رطل و هر دو را یکجا کرده بجوشانند و چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مزبور را مضاف
سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت همی دهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی سرایت
کرده و قوام جلاب بحدیکه مطلوبست رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل و دار فلفل و دار چینی
و مصطکی هر یک ... درم بسباسه تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران
دو درم کوفته بیخته در آن بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نشده

بایدکه پوست را از جلاب برون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر باخراج
پوست عند طبخ جلاب بدان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر سهت
کذا ذکر فی شفاء الاسقام **جوارش عود** جهة تقویت معده و تجفیف طبه بابت و اعانت هضم و ازاله
خفقان و ضعف جگر نافعست **صه** عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل ازنجبیل
جوز بوا هریک سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد درنجبویه هریک یکدرم
زعفران بسباسه عجبیل هریک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم چند دوا بدستور مشهور لسبارند
شربتی تا دو مثقال **جوارش عود نوع دیگر** معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف **صه** قند
سپید یکرطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثنا طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران
و قرنفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی تر باشد **نوع دیگر** معده و دل را قوت دهد
و هضم آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست **صه** عود هندی
رازیانه تخم کرفس و مج سنبل هریک سه درم بسباسه نارمشک قرنجمشک سعد زرنب زرنباد هریک یکمثقال
دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هریک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور انگی و نیم مشک دو دانگ کوفته
بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه دان بجوارش عود هندی نوشته عود هندی
رازیانه تخم کرفس و ج سنبل هریک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک
سعد قرنجمشک زرنباد زرنب هریک یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل دار فلفل و قرنفل هریک
دو درم گاوزبان پنجدرم ادویه کوفته بیخته همچند آن عسل صاف بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال
جوارش عود نوع دیگر که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف اخلاط نماید **صه**
سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی هریک یکدرم عود هندی مرماحوز هریک سه درم
قرنفل قرفه سک رد قصب الذریره هریک دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب کرده بریان نموده
قرنجمشک هریک دو درم و نیم کوفته بیخته بمیبه بسرشند شربتی دو مثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد **صه**
هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنجمشک هریک پنجدرم زرنب ساذج مصطکی قرنفل

هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقالی زرد درد کافور هر یک دو دانگ بجا دو درم ملح هندی یکدرم
کوفته بیخته با عسل و شکر بقوام آورده سرشند نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد ص
عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله فرنجمشک دار فلفل هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند
جوارش عود نوع دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند ص قرنفل دو درم
سنبل قاقلتین هر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند جوارش عود نوع دیگر
معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد ص قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم
نبات تکین نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بهم زنند
و بر روی سنگ ریخته ببرند جوارش عود نوع دیگر معده را باصلاح دارد و اشتها پیدا کند ص عود
خام یکدرم پوست ترنج ده درم مصطکی یکمثقال نبات تکین بدستور مسطور بسازند نوع دیگر معده را قوت
دهد و اشتها آرد مجربست ص عود قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی بست و چهار مثقال هلیله را جو کوب
کرده در خمر و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانروز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند
و عنبر نیم مثقال افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهة برودت و رطوبت نافع و در ادویه مسهلها
بباید چه قرار بدان شده که انچه مسهل نا قابض بود در آنجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انبعاث
اشتها فوقیتر است و مجرب و مناسب و در ذائقه لذیذتر بدانند که انهمه نسخهای جوارش عود که مرقوم شده
هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب لیمون یا آب لیمون سرکه یا زرشک یا آب صاف تمر هندی و امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجت
مفوض برای طبیب است و افاده که در اکثر جوارشهای عود مستعمل میشود انیست ص عود زنجبیل
فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه
قرفه سنبل اذخر جوز بوا نارمشک صعتر فرنجمشک پوست اترج کافور از اینها آنچه مناسب باشد جمع نموده
ترتیب دهند جوارش عود ترش اکبری که دل و جگر و معده را قوت دهد ص زنجبیل بادیان فرنجمشک
گاوزبان زرشک صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوز بوا بسباسه هیل پوست

بیرون پسته نانخواه دارچینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند عسل هریک بقدر
حاجت معده بلغم و کاست ادویه حسب حاجت مختار اند در ترشی اگر بیشتر خواهند سرکه یا لیمو یا تمر هندی در ام
بیفزایند **جوارش آمله** معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید **صفت** آمله مقشر پنجدرم
عود مصطکی هریک سه درم عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هریک ده درم بدستور
مشهور بسازند **نوع دیگر** معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت دل بدهد و فرح دارد
اطیب
صفت شیر آمله سبت مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل
هریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال قند سپید یکمن و نیم دلسوز دیگر از جوارش آمله که قابض است
در ادویه اعتبار باید **جوارش مصطکی** سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب دهن از دهان باز دارد
صفت مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند دسی درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و بر بندند و بهتر
آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها ساییده یا با گلاب حل کرده **جوارش عنبر** سردی معده و بدهضمی و
خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید **صفت** قاقلتین بسباسه دارچینی هریک چهار درم
دارفلفل زنجبیل هریک دو درم و دانه مصطکی عنبر هریک دو درم قرنفل قرفه زعفران هریک دو درم و نیم جوزبوا
پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **دیگر** معده و دل را قوت دهد و باه زیاده
کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطالت ترقیم نمود **صفت** قاقله بسباسه ... ذکر هریک چهار مثقال دارفلفل زنجبیل
هریک هشت مثقال قرفه قرنفل نیسون بزرالبنج مشک ترکی هریک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان
چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچنین جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی
محروری مزاج را نیم درم و مرطوبی را یکدرم **نوع دیگر** معده را گرم کند و ریاح غلیظه را تحلیل نماید و بلغم را قطع کند
دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد **صفت** هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هریک یکدرم ساذج
قرنفل زعفران هریک پنجدرم عنبر اشهب مشک هریک دو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید **نوع دیگر**
از عنبر تنها سازند و وی قریب النفع است آنرا کوین **صفت** عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را بقوام
آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند و قطع کنند **جوارش مشک**

بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافعست ص فلفل تا قلتین دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم
مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم **نوع دیگر** جهة ضعف
معده و نفع ذوبی و برد جگر و انعاش حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازاله خفقان فواد نافعست **ص**
مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرفه زنجبیل دار فلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم عود دیک دقیه زعفران
دو درم قند سپید برابر جمله عسل آنقدر که در ادویه دران سرشته شوند و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یکدرم
نوع دیگر جهة برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافعست **ص** مشک
نیم مثقال قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل عود هندی هر یک پنجدرم زعفران دو درم
قند سپید نیم رطل عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال **جوارش فواکه** معده و دل و جگر
و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و معده را از دفع اندوختن بران دفع نماید **ص** آب انار ترش و شیرین
آب سیب آب به آب امرود و آب خوخه آب ریباس آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا
بربعی آید فرو گیرند و قند بقوام آورده و تیز نیز کنند و آبها بران ریزند چندانکه خواهند و بروی مشک ریزند
جوارش تفاحی جهة تقویت معده و جگر نافعست و خفقان و صاحب سودا مفید **ص** بگیرند
سیب شیرین خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب وا ستانند دو رطل و نیم و گلاب شکر سپید و عسل
هر یک یکرطل با آن مضاف سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی
هر یک یکدرم گاوزبان عود خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی چهار درم **نوع دیگر** که معده را
قوت و اشتها آرد و هضم بیفزاید **ص** بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یکرطل و از پوست و تخم پاک
کنند و در شراب یا دخمر تر نمایند و دو شبانروز بدارند پس جوش دهند تا پخته شود بعده بکوبند و عسل اران
مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله مشک هر یک
نصف مثقال عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند
و حرکت دهند تا که مستوی شود **جوارش سفرجل** جهة تقویت معده و جگر نافعست کسی را که اشتها
رفته باشد و طعام هضم نشود سود دارد **ص** بیارند بهی کلان زمخت و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

وعصاره او بگیرند موازنه دو قسط رومی عسل کف گرفته بجنید او وحل الخمر یک قسط و نصف بان آمیخته
و بآتش نرم بپزند و کف بر دارند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل سپید دو اوقیه کوفته دران آمیزند و بقوام آرند
نوعی کلعوق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرر
ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از ان مطروح سازند و هرگاه
مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری بود فلفل یک وقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نصف
یعنی مناصف وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار وقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی
مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد و معده را قوت دهد صفت عصاره به وعسل یک هر
سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش نگاه بپزند و کف بر دارند و زنجبیل نیم درم فلفل سیاه و
سپید دارفلفل عود خام هر یک درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با ان مضاعف کنند و بقوام آرند دیگر [illegible]
قابضه و مسهله جوارش سفرجل دارد و به اسعاف کرده باید جوارش نارمشک جهت وجع معده و ضعف او
نافعست صفت اگر از برودت باشد نارمشک قرنفل دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل کند یک نیم درم کوفته
بیخته با هم جنید وی عسل بسرشند نوع دیگر جهة ضعف معده و استسقاء طبلی نافعست صفت نارمشک درم
بال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دارفلفل نیم درم قند سپید سی درم کوفته بیخته با عسل بسرشند
شربتی دو مثقال باب سرد قبل طعام و بعد او دیگر نسخها بسهله [illegible] ادویه اسعاف باید جوارش سکم
معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد صفت قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران دارفلفل
هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده بسرشند
جوارش تبروری معده را قوت دهد و طعام را هضم [illegible] تحلیل کند صفت [illegible]
هر یک دو درم مصطگی خولنجان قرفه قرنفل هر یک درم حب [illegible] کوفته
بیخته بعسل عنقی بسرشند شربتی سه درم جوارش سمسم معده را قوت دهد و اشتها آرد و [illegible]
زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد صفت کنجد مقشر ده درم [illegible]
دو درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی هر یک درم قند سپید نود مثقال [illegible] بقوام

آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند **جوارش فلافلی** جهت درد معده و برد او و جگر و کثرت بلغم و رطوبات

غالبه بدن و کثرت جشا و سوء استمرا که از برد بود نافعست و ریاح غلیظه تحلیل کند و شهوة قلبی ابرده را

سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند صفت فلفل سیاه و سپید دار فلفل هر یک سه اوقیه

عیدان بلسان یک اوقیه سنبل الطیب حماما هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس انیسون هر یک دو درم سلیخه اسارون

راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند و در نسخه هر واحد از فلافل ثلثه

سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور شربتی بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای استار

استار بار نیز نوشته ظاهرا که از خطاء نساخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلها استار مرقوم شده

جوارش کمونی نسخه قدیم قوی التاثیر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی

جشاء حامض و اوجاع احشا که از بلغم و از برد بود و اوجاع مفاصل بارده ایشان دور میکند و ریاح تحلیل

می نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب طلا کردنش بر عانه جهت

سلسل بول مفید و تفاوت در نسخ ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه

شرح آنها بیاید بدانند که اجزای اصلیه این نسخه کمون مدبر است و سداب زنجبیل و فلفل و بوره

پس هرگاه طبع مریض قبض بود و مرض قولنجی باشد اجزای مسطوره مساوی گیرند و بوره ارمنی که

مسهل بطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و [illegible]

افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید را در اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قوی تر در ادرار و لازم است

که ادویه را جریش ازند بسیار و باریک نسازند که ملاک امر در باب اسهال مراعات همین است کما نص

علیه الشیخ مع حکایة مصاحبة و اگر با عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد لانه عون

فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزو باشد بوره یکجزو گیرند

بلکه نصف جزو در نیوقت بوره غیر ارمنی اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر ادرار مطلوب بود دو جزو

بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه

درینحال انسب اند لیکن ذکر زیره را در هر حال بهتر که تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکار برند و

ضرورست چه این عمل مصلح و مقوی لطیفه است و مشتمل و بکمونی زیره سیاه است که آن را کرمانی گویند
و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند
و باید که لائق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید روی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب
شدید الیبس بسیار گرم و حار میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند بی
امتزاج بعسل لیکن سفوف وی را بر آش شعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند و اول الطعام
یا البعدی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در یابند که کمونی را بلع کنند و مضغ
ننمایند بهتر که بوره ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزای وی اختلاف زیاده
بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکوره بعضیها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که برودت معده
و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق و امتلای بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و بادها بشکند جنس
زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست بوره ارمنی پنج درم عسل سه وزن
ادویه نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم عسل آنچه بسرشند و درین
نسخه سداب اصل نیست نوع دیگر جهة سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و قراقر که از کثرت
بلغم بود و درد شکم نافع است جنس زیره کرمانی مدبر دو رطل بغدادی فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک پنجاه درم
بوره ارمنی ده درم عسل سه چند و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر که مسمی است
بکمونی کبیر جنس زیره کرمانی مدبر دو رطل فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب هر یک پنجاه درم بوره ارمنی
ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل مصفا سه چند شربت
یکمثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب این درویشان است و در ساتره اصل
مسطور قویتر و جهة تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و آرایش دندانی قوی الاثر و هر که معتاد بدین
یا قوی التیع باشد و مداومت برین نماید ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله الاکبر جنس زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل
سپید و سیاه فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوصفیکه گذشت پانزده درم دارچینی بوره سرخ هر یک
پنجدرم زنجبیل و اجیل درم هلیله مربا از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم و مربای زنجبیل و مربای هلیله

[illegible]بعد معجون کرده و بود و به کوفته ذخیره نمایند تا کم بخته دران بسرشند و اگر لذیذ خواهند در قوام نیم من قند سپید و عسل
مناصفه صد درم یا کمتر از آن بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم هست و این جوارش
در حدت کمتر هست و در قوت قوی‌تر **جوارش طالیسفر** جهة برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد نافعست **صفة**
طالیسفر پنجدرم زنجبیل بست درم فلفل دوازده درم دار فلفل هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل **جوارش**
صندل جهة سوء هضم که از حرارت بود نافعست **صفة** ورد طباشیر صندل مقاصری هر یک پنجدرم
مسک سنبل عود هر یک یکمثقال انبرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم انچه کوفتنی است بکوبند
و بیزند و برب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم **جوارش کهربا** جهة اوجاع معده نافعست **صفة** کهربا
گلسرخ انبرباریس هر یک پنجدرم عود خام مصطگی زعفران رامک هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو
درم قند سپید انقدر که ادویه دران بیامیزند شربتی دو درم بشربت سیب **جوارش طباشیر** جهة حرارت
معده و ضعف آن **صفة** طباشیر ده درم گلسرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله کبار سه درم
گلنار عود نی مصطگی هر یک پنجدرم بجلاب مقوم که متخذ باب سفرجل باشد بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش**
قنداديقون جهة درد ظهر و معده و ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظ بود نافعست **صفة** زنجبیل
فلفل سنبل هر یک شش درم مصطگی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجدرم کمون
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بعسل بسرشند شربتی نیم مثقال **نوع دیگر**
که معده گرم کند و بادها بشکند و بمعده و امعا نفع دارد **صفة** تخم سداب کرفس زعفران انجدان زنجبیل حاشا
بادام شیرین هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بست درم عسل دو چند یا سه چند **جوارش**
بلادر جهة برد معده متقادم و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو جوارش الحکما
و یقال انه لسلیمان **صفة** فلفل دار فلفل هلیله سیاه هلیله آمله جندبیدستر هر یک چهار درم قسط بلادر برنج شکر
طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم سعد بست درم بلادر را تنها بکوبند که حقه و دیگر ادویه را نیز بکوبند و بیخته
کنند پس دهن و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر مدقوق و ادویه منخول دران اندازند و منعقد سازند و بعد شش
استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و رازیانه و باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و

شرب شراب کشمش بانزدواند درق اسفید باجه لطیف تناول کنند **جوارش فنجنوش** جهة استرخاء معده
ورياح بواسير وفساد مزاج وسماجت لون وازدياد باه نافعست **صـ** هلیله بلیله شیر آمله فلفل دار فلفل زنجبیل
سعد شیطرج هندی سنبل هریک سه درم تخم شبت تخم گندنا هریک چار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته
بیخته بعسل منزوع الرغوه وسمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند
شربتی دو درم واگر مشک نیم درم نیز داخل سازند رواست وتدبیر خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند آنست که
برادهٔ آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی ترکرده ادنی مرتبه یکهفته ونهایت شانزده روز همچنان
ترداراند پس در سایه خشک کرده در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند واگر بعد بریان کردن بروغن بادام
یا روغن گاو که همچند خبث الحدید بود صلابه بلیغ کرده بعمل آرند اولی ترست و برین تقدیر حاجت بآمیختن
روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزء اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی
شده **نوع دیگر** که معده را قوت دهد وکرم و بواسیر را نفع دهد و باه بیفزاید ومجربست **صـ** هلیله کابلی بلیله آمله
فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گذر افلیخه گل سرخ سلیخه دارچینی
قرنفل جوزبوا هریک یکدرم بسباسه هیل قاقله مشک عود خام سک هریک دو درم حب الرشاد سپید بریان کوفته
خبث الحدید مدبر همچند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله **جوارش فنجنوش نوع دیگر** که همین عمل دارد
صـ شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر هلیله سیاه هلیله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل محلب
هریک شش مثقال نعناع فلیخه زرنباد درونج دارفلفل هریک چار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط
زنجبیل فلفلمون بالنون یعنی فونج بری هریک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحدید
مدبر بکمین مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند **نوع دیگر** که جهة برد معده و بواسیر نافعست **صـ** هلیله
کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود فی جوزبوا اسکرد سنبل اذخر مصطکی هریک ده درم مشک یکدرم براده
ابره مدبر بشراب ریحانی برابر همه جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده بعسل بسرشند شربتی
دو مثقال بشراب ریحانی یا بیه **نوع دیگر** که جهة ضعف معده حار نافعست **صـ** هلیله کابلی بلیله آمله اسپرالسوس
مقشر گل سرخ اذخر هریک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی

دو درم شربت سیب **جوارش متوکل** منسوب بالمتوکل که جهت تقویت معده و سوء هضم مجربست و
المتوکل بن را استعمال میکرد صـ سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سک حب هر یک مثقالی فلفل
سپید زنجبیل جند بیدستر هر یک دو مثقال لسان ذکر اسقنقور چار مثقال قند سپید برابر همه کوفته بیخته بهم آمیخته بعسل
صاف بسرشند شربتی سه مثقال **جوارش انجدان** جهت نفخ شکم و معده و قرقره و ریح غلیظه نافعست
صـ انجدان اسه دیار ده درم فلفل تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون مامیران فوتنج حاشا سیسالیوس
هر یک هشت درم کاشم سه دو درم عسل سه چند **جوارش کافور** جهت ضعف معده و جگر نافعست و اعانت
سیده هضم را و مطر و دیسا ذرباج را صـ کافور زعفران عود قاقلتین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه
سنبل بسباسه صندل سپید فقل دارفلفل دارچینی شیطرج مارمشک تقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد
فلفلمویه حماما برابر شکر سپید بجند همه **نوع دیگر** جهت سوء هضم ضعف معده و بلغم غلیظ نافعست صـ فلفل
جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی ماهیت فلنجمشک ناقیسه قرنفل بستانی کافور زعفران هر یک دو درم
بعسل صاف بسرشند **نوع دیگر** که قوتر از نخستین و لین است صـ زنجبیل فلفل قرفه دارفلفل دارچینی
سادج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل انخشت
ثمالیسفر سعد ملبا شیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک یک درم و نیم قند سپید ده اوقیه و نیم بعسل
بسرشند **جوارش دارچینی** جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظه و طرد ریاح نافعست صـ
دارچینی عود اسارون هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل آسارون هر یک پنج درم زنجبیل
یک اوقیه نعنع هشت درم خیربوا قرنفل هر یک دو درم انیسون سلیخه رازیانه کبابه یعنی مصطکی هر یک سی درم
بعسل صاف بسرشند **جوارش زنجبیل** جهت ضعف معده و امعا و هضم طعام و طرد ریاح نافعست
و هیضه را مفید و حابس شکم صـ زنجبیل بست درم نعنع عربی خیربوا هر یک پنج درم جوزبوا یکعدد زعفران
یکدرم نشاسته جمیع دو درم قند سپید یک رطل **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کومین جهت تقویت معده
و جگر و دل و منع قی و انبعاث اشتهاست مجرب صـ تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان
از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انگشتانی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز بخو

۱۵ اسم فارسی مصطکی است ۱۲ تحفه

مرہم شود دوا تا روانه را پارچه بیز نمایند پس همه را یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سپید سازند آنقدر که طعم
دوا را تا بحلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه ثلثه مقوقه در آن
آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و در نیوتفت با آب لیمو و سرکه تیز و در آب حصرم تسقیه دهند اولا
فاولا و حرکت همی دهند و اگر غوره موجود نباشد آب نار ترش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع
ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه و
بال و قرنفل کباش که نوعی از کبابه است و جوزبوا و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک بدآید کوفته بیخته بیفزایند
و قدری گلاب که اندکی مشک روی حل کرده باشند فتق داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده
باشند و به مشک ممسوح ساخته بگذارند استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود جوارش انتهی
خوزی هاضم است و در ادویه جگر باید در امعا نیز جلنجبین معرب گل انگبین است سکری او را بپارسی
گلقند گل شکر گویند و بتازی جلنجبین سکری خوانند قوت عسلی او تا چار سال و سکری یکی تا دو سال باقی
است عسلی در آخر دوم گرم و خشک و سکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و بهر دو مقوی معده و
دماغ و مجفف رطوبت غریبه معده اگر بر نهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ
و عسلی جهة مبرودین و فضول بارده اوفق و جهة درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و
عسر البول و با ربع او زیره جهة تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده
صاف نمایند و مکرر بنوشند جهة ازاله فالج و لقوه و استرخاء زبان و ابتداء مفاصل مجرب دانسته اند و سکری
او جهة محرورین و یابس المزاج اوفق و جهة وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تبیه
نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند
تازه بوفور دهند حتی تا خورش همین باشد غایت النفع است و گلقند سکری باورد طعومات و طباشیر معده گرم را نفع
دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند ازاله
ریدکهن و بخار و ضعف باصره و درد سر شقیقه و اخلاط سوخته و سده کند و مجرب میدانند و چون با تمر هندی
و عناب بجوشانند جهة ازاله سده بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و صاف نمایند با سنلب

بکنول [illegible] بغدی [illegible] ۱۲

دو در مرتبه و سه دیگر رست لهذا شیخ گفته که طبیخ او نوعی از کلنجبین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار بجوشانند
تا تمام مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چهارده مثقال و در نجرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید شیخ
مثل عسل آب باشد تا بثلث رسد گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش و قول شیخ مر او بجگر خلاف
قیاس و تجربه اتفاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تنصیص کرده و گفته السکری تقوی الکبد و العسلی ینفع
الاستسقاء **صنعت جلنجبین سکری** آنست که گل سرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک
بدست بفشارند تا خوب بهم شود با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح و شام بر هم زنند
و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه سکر کمی کند اضافه نمایند و وزن سکر سه چند نهایت چهار چند گل
باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک اخلاط لازم دانند و واجب است که ظرف را مملو نگردانند تا بجوش
نتواند زد **صنعت جلنجبین عسلی** چون صنعت سکری است یعنی برگ گل بمالند و با عسل کف گرفته
بسرشند با وزن مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مزبوره و بعضی چنان کنند که یکجزو برگ گل با همچند او قند یا شکر
می آمیزند تا نیک تر شود پس همچند جمله عسل کف گرفته مقوم اضافه میکنند و میمالند تا تمام آمیخته شود و بعضی
زعفران نیم درم و خولنجان یکدرم کوفته بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع تر است و آنجا که
گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس با قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب
کنند قریب النفع باول باشد و گلقند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد نسبت بآنچه بعید العهد بود
جلنجبین گل بجهة تقویت معده و دل و دماغ نافع است ترتیبش همانست که گذشت **حب جدوار**
جهة تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است ص جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته
بیخته بگلاب حبها سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند **نوع دیگر** که قوی تر از اول است ص جدوار
مروارید دار فلفل تخم بادرنجبویه هر یک یکمثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه هر یک دو مثقال حب ثعلب
شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سپید بیست و دو مثقال بقدر القوام آرند و ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال **نوع دیگر** که هضم و باه و غیره که مذکور شد مجرب است ص
جدوار عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دار چینی هر یک دو مثقال زعفران ... قرنفل

مشک هریک نیم مثقال بآب نبات حب سازند و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهة قشاه خوب است
اما قوت باه ضعیف میشود و در نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیار جهة درد معده مجرب است و در ادویه
گذشت حب نارمشک جهة تحلیل ریاح و درد معده و قوت آن نافعست و در ادویه با معاجین باید اما مسهل
حب قرص لورد جهة تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع مجربست ص ایارج فیقرا شش درم
هلیله سیاه پوست بلیله کابلی مصطکی هریک دو درم قرص ورد ملح هندی هریک سه درم فودنه خشک جوز بوا
نانخواه انیسون قرنفل مرباجوز هریک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم بآب فودنج حبها سازند
شربتی یکمثقال بشراب افسنتین یا میبه حب مصطکی جهة تقویت معده ضعیفه که دروی بلغم و ریح متولد شود
و باعث رنجها باشد نفع تمام دارد ص هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هریک
دو درم مصطکی سه درم ملح هندی یکدرم صبر هشت درم بآب گندنا حبها سازند شربتی یکدرم و بدانند
که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه امعا
نبویسید ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه حبهای مذکور جهة امراض مسطوره بی اسهال
آوردن نفع میکند لهذا شربتش برای مداومت قلیل القدر مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن
بیفزایند حب کبریت جهة اشتها و هضم مجربست و در حرف دال بیاید حب خبث الحدید جهة ضعف
معده نافعست و در بواسیر و نفخ و ریاح و ابرده را سودمند ص خبث الحدید مدبر صد مثقال اندر آب گندنا
ترکنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب تجدید نمایند و حب الرشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر
فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هریک بیست و پنجدرم کوفته بیخته بآب گندنا حبها سازند
حب انیسون جهة نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخه انثیین و وجع رحم نافعست ص تخم کرفس
حرمل انیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل هریک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هریک دو درم فودنج قطراسالیون
فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود الوج هریک نیمدرم حب سازند بآب سداب یکدرم بخورند حب
السحالیق جهة جلاء معده از بلغم و سودا و کبد و تقویت آنها نافعست و دیگر باو سرما توان خورد
ص ... صبر زعفران قسط سنبل حماما کمافیطوس حب البان مصطکی قرفه فاریقون هریک ... درم

مرز فلفل هر یک سه درم صبر شانزده درم رصیف بعصیره و سدود و رشنا بعصیره و کرنب سرشته حبوب
سازند شربتی یکدرم با طلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند و اعتدا کنند حب قیصر که حب ذ
نیز گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن چون تناول کنند بعد از طعام هر روز
یکبار رطوبات لزجه اخراج میفرماید و معده را ضعیف نمیکند صـ نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه صمغ مصطگی
هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری شل همه با آب برگ ترنج حب کنند هر حبی یکدانگ تا دو دانگ حب
کو نوالی امراض معده را نافع است و در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا و بواسیر را
نافعست صـ هلیله سیاه بلیلا آمله هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند و دو دوا
کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب تنگار گرسنگی آرد و درد معده و شکم و قراقر
آن انفع کند صـ صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنگار دو درم اجواین خراسانی
دو نیم درم کوفته بیخته در شیره دهنست صبر که آن را بهندی گهی کوار گویند حبها بندند بقدر نخود جهة تحلیل مواد
و باد و سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او باد مطلقا نمی گذارد در
شکم و بزرگی از افزونی نشاند مجربست حبیکه گرسنگی آرد و هاضمه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد و در بطوء
انزال اثری تمام دارد صـ عود خام قرنفل کبابه فلفل فلفل هر یک سه درم زعفران نیمدرم بالنگو دو درم تخم
بابونه با گل و مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با جلاب قند سپید در گلاب بقوام آورده
باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند و جهة اشتها و هضم بخورند هفت حب بهر امساک دو حب در دهان دارند
و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب الخبیب بالزبیب جهة ضعف معده و هزال نافع است صـ خبث الحدید
چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب کرفس نعناع هر یک یکی قدح
زبیب هفت رطل باهم آمیخته دو شبانروز بنهند و یکرطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام
نیک بخورند و از سرکه و هرچه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هرگاه تشنه شوند از زبیب نکو بنوشند
اندک اندک تا یکرطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث الشراب
در اشربه بیاید خند لقیون بنار مبجمه بهاست بنار مهمله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در د

و عسل خ اقاقیه بود و جهة برودت معده و احشا و جگر نفع تمام دارد و هاضمه را قوت دهد و لذت براى ... بران
مفید است صفت شراب که بده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ۵ درم قاقلین و زعفران هریک مثقال
قرنفل و مشک هریک نیم درم و دارچینی و فلفل هریک یکدرم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران
در کیسه کنند و کیسه را نیم بربندند و شراب و عسل بجوشانند و کیسه را در ان آویزند و هر ساعت بدست بمالند
تا شراب تمام آید پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران در ان حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت بنوشند
و نسخه دیگر این شراب بیاید **دواء اللک** جهة برد و صلابت معده نافع است درد و جگر بیاید **دوائیکه**
قی بفراغت آرد میعاد شبت بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری
نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند
دوائیکه قی بفراغت آرد و دوا را که بلغم لزج در معده بود دفع کند صفت قبضه از قضبان شبت در سه
رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در ان آمیزند و درهم کنند
و بنوشند دیگر ترب بشگافند و چند قطعه از خربق اسود در ان بخلانند و یک شبانروز بدارند تا قوت
خربق در ترب اثر کند پس آن را از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی بفشرند و بنوشند دیگر زمام
یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و جلاهنگ نیم درم همین عمل دارد اگر قی بعسر آید آب گرم با قلاح
گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر نسخه **سکنجبین مقیی** تخم سرمق یک وقیه لنکرزد بطبیخ ...
هریک دو وقیه در سرکه رطلی و آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید چندانکه سرکه بیزند و بقوام
آرند و سرکه یکرطل از آن لنکرزد و یک وقیه اضافه کنند و وقت حاجت قدر مناسب نهار بنوشند تا باسانی ...
دیگر که قی بسهولت آرد صفت لنکرزد جوز القی هریک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل بسرشند و بنوشند
و طبیخ شبت اصلاح لنکرزد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در جبها آمیزند دیگر که همین عمل کند صفت
تخم سرمق یک وقیه کتک چهار وقیه عسل نخیار دو وقیه نمک کوفته دو درم جمله را بپزند چنانچه ...
می پزند و سه درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند **دوائیکه** و سایدان ...
صفت برگ خیار کوفته آب وی بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر ... [illegible]

آب سرمق پخته بست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشند و سکنجبین یکده درم دیگر که همین عمل دارد
سکنجبین قندی که ده مثقال در چهل مثقال آب سفاناخ با آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند دوا
مقی بلغم است صص خردل سپید یکدرم وره نیم درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته و بعسل
آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه مقی سوداست صص ترب
منقطع یکعدد نمک هندی پنجدرم خربق جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف ماند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند
دوائیکه مقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است صص ترب ریزه کرده بست مثقال شبت تازه ده مثقال
نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث
بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم
است صص کنگر زد دو درم لب قاع یمانی یکدرم با یک ساخته باده درم سکنجبین عسلی و ده مثقال طبیخ ترب
بنوشند امیان تناول حنظلیه دالفیه و مرقه نمک آب وفی الحال امر فرمایند بقی باد خال اصبع در حلق و اگر قی خوب
نیاید آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد صص تخم ترب جوز القی تخم حرجیر تخم شبت
تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار
دوائیکه صفرا و سودا و بلغم را بقی برآرد صص بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال
تخم نان کلاغ کشک جو هر یک ده درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و ده مثقال
شربت لیموی انجبون شیرین کرده و اگر انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السودا
است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه نیز دارد صص تخم ترب تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم بقلت
ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته بیخته بهم چندان عسل سرشند دوازده مثقال تا سه مثقال ازان بگیرند
و با یکه تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخها شبت بجوشانند
و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک دفع میکنند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی قوی تر است
دیگر که مقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا است صص ترب بسیار ریزه کرده یکشبان روز
در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد صص

تخم ترب تخم شبت تخم و بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب و با کنگر زد و سکنجبین بنوشند دیگر
که مقی مواد مختلفه است ص ترب ریزه کرده بست درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنج درم مغز تخم
خیارین تخم سرمق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که بثلث رسد و صاف کنند و نیمگرم بنوشند با سکنجبین
قی نمایند دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند ص کنگر زد تخم شبت تخم ترب هر یک دو درم جوز القی یکدرم
ملح هندی نیمدرم کوفته با ماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند ص شبت و خردل و عسل
بجوشانند و بنوشند دوائیکه مقی بفراغت بقوت آرد و اصلا بر طبع منکر نیست ص کنگر زد یکدرم تخم ترب نیم
درم هر دو در انقوع کرده حب بندند و بخورند دوای مقی که معده را پاک کند و مناسب مطبوعی است ص
تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیمگرم آمیخته بنوشند
دوائیکه مقی مواد مختلفه است ص قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجدرم شبت لوبیای سرخ برگ چغندر
هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید مرضوض کنگر زد هر یک یک مثقال نمک هندی دو درم
جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نیمگرم با سکنجبین عسلی یا عنصلی جبل در ماء العسل ذکر کرده
بنوشند با آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد ص خردل یکدرم و [illegible] بوره نیم مثقال کنگر زد جوز القی نمک
هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند بعسل آمیزند پس بگیرند شبت تر پنج من تخم شبت بست درم
تخم ترب ده درم ترب موصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که
بثلث رسد پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم [illegible] کنند و اندکی نمک
آمیزند و یک شربت از آن بخورند دوم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از
یک شربت تنقیه کما ینبغی نشود حاجت تکرار نیست مگر [illegible] دوای هندی که مواد مختلف
بقی بر آرد ص تخم تری ملح فلفل هر یک [illegible] با آب [illegible] و نیم درم بنوشند بعد از آنکه چند
از غذای نرم خورده باشند فائده در بیان امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در مفرح القلوب
اندر بحث تدبیر قی مشروحاً ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرور ارقام نمودن لازم دانسته بدانکه
کردن [illegible] باید که [illegible] قریب با انتصاب بود و از سر گردان کردن محترز باشد و هر دو چشم [illegible] بعصابه

باشند یا مسهل زهر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشند تا که از قی فارغ شود چشم نگشایند و بعضی فرموده اند
که خریطه از سرمه سحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند یا بدست بگیرند و ایضا شکم را نیز مربوط
نمایند هیچی معتدل و بعد فراغ مرور الزاج تمضمض بسکنجبین ممزوج آب کند و روی خود آب سرد و گلاب بشویند
و بعد از آن ماء الحمل با شکر بخورد و کسیکه مرطوب مبرود بود باید که بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا آب گرم کند
و روی خود آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دوار المسک بخورد یا آبیکه زوفا زیره و انیسون
جوشانیده باشند بنوشند و کسیکه رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا یا ابس [illegible] ران مطبوخ بود بنوشند
یا سکنجبین عسلی و خند قیقون با شراب [illegible] فلفل [illegible] آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و
اگر گرم مزاج بود باید نخست چیزی ملائم [illegible] بعد قی کند و کند اگر لاغر و ضعیف باشد اما انهار القدم [illegible] تمام
نافعست بخلاف مرطوبی فربه و بلغمی مزاج که آن را قی برنهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن
نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آن را که مستعد سبل بود و آنرا
[illegible] قی آید نباید فرمود که بر [illegible] اختیار [illegible] وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین [illegible] ماهی یا بعد
دو سه ماه دو روز متصل واقع بشود که به حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که بقدر
حاجت وقت اوست و بهترین ایام [illegible] بهترین ساعات نصف نهار و از اغذیه [illegible] لالی
است و علیصده طبعه لوزینج بدون گلاب [illegible] و باقلی و لوبیا و دماغ و ماهی شور
اگر با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که [illegible] یاد شود [illegible] زنجبیل [illegible] و خردل [illegible] سکنجبین عسلی بنوشند
قی بسهولت آید و از فواکه [illegible] مغز جوز است و مغز لوز و مغز بندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین بعسل و شکر
آمیخته و در امر قی تا که کار از دوا آسان برآید با دویه قویه نشاید پرداخت و از ادویه مذکوره هر یک نسخه بحال
هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و مهما امکن [illegible] نباید کرد [illegible] فورا اگر بد [illegible] و اما با غذیه
[illegible] ندارد [illegible] قی [illegible] هرگاه قی افراط کند اطراف بندند و
اگر کفایت نکند با دویه حابسه مذکوره متوجه شوند دوائیکه قی صفراوی باز دارد حص زرشک [illegible] انه
انار دانه ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یک جزء طباشیر گل سرخ غوره خشک یکسا نیم جزء

کوفته بیخته پانزده درم با مثقال از وی بگیرند و یا آب انارین یا به شربت به و مانند آن آمیخته بنوشند
دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک پنجدرم زیره کرمانی یکدرم کوفته بیخته با مثقال
بنوشند با بهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص گلنجبین چهار مثقال زرشک بهدانه مثقال
نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرفه سنبل الطیب قرنفل فرنجمشک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم
کوفته بیخته دو مثقال از وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی که قی صفراوی دفع
کند ص گلوی نیکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل
دارد ص طباشیر پنجدرم فلفل دراز چهار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الایچی ترنج نانخواه ناگکیسر هر یک
درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جمیع انواع قی را دفع کند ص قرنفل الایچی
مویز کبیسه ناگکیسر بابرنگ ناگرموته صندل سپید فلفل دراز هر یک ده درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم بخورند
با آب شبانه دوائیکه قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند ص بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر
سوده با شهد بخورند دیگر که همین عمل دارد ص عود هندی ناگکیسر دارچینی بالسیله الایچی پوست بلیله برابر
برابر کوفته با شهد بخورند نهار دیگر که همین عمل دارد ص جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد بخورند
و جوزبوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا با ... دفع کند ص ... ناگرموته
اندرجو ... صندل سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد ص ...
برگ بردل پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند یا آب برگ ... با شهد آمیخته بخورند
خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع باز دارد مغز ... با ... آب ... کنند ...
تا انزاندک اندک بخاید مریض یا قطعات وی فرو برد دیگر که ... اگر ... خورده باشد با ...
بعد ... سنگ جدا سازند و دو سه حب هند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی ...
دوائیکه قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند ص ... ساعتی ...
در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه ملوک یعنی تهوع باز دارد سر طاوس ... با شهد
آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه از هر قسم که باشد دفع کند ص جوز دانه الایچی خورد قرنفل

ناگ کیسر مغز کنول گته میوه تهه صندل فلفل دراز کهیل و بان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک
اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه بر آورده هر یک
پنج درم زیره کرمانی یکدرم نرم کوبند و تا سه مثقال بر نهار دهند دوائیکه تقلب النفس یعنی غثیان لازم ساده فع کنند
ص مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدام فلفل نیم دام کوفته بیخته بعسل و یا بآبی که طلا را هفت بار
دران تافته سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب بخورند دوائیکه ضعف جاذبه معده
را نافعست هلیله شش درم فلفل دراز چار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب ترنج خمیر کنند
و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز نهار دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها بطعام
نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان اشتها را ببرد سماق ناردان جوائز
زنجبیل هر یک چار درم دارچینی فلفل دراز الایچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته دو درم
شام بخورند و اگر ماده در معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوائیکه قلت جوع را که از گرمی
فم معده باشد سود دهد ص هلیله بلیله آمله گلسرخ هر یک چار درم طباشیر یکنیم درم کوفته بیخته با شهد بسرشند
و هر روز سه درم بآب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده تشنگی است و سوزش غثیان و دوران سر و آب
در نفع یافتن دوائیکه ضعف ماسکه معده را نفع دهد افیون قدر دانه سنگ یا کم و زیاده حسب مزاج بخورند
و هر چه قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب
فضله نا منهضم بر آید و بدن بکاهد دوائیکه ضعف هاضمه را سود دارد ص نانخواه را زیانه هر روز دو درم
بخورند دیگر الایچی ترنج ناگ کیسر اجمود زنجبیل چترک فلفل گرد فلفلمو زیره سپید بالا هر یک دو درم
مغز کوبت هشت درم گل دهاوه لودبال هبل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم
بخورند دیگر زنجبیل انگزه برابر سوده با نمکوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری
بخورند دیگر سفوف نانخواه شبده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هاضم
بکار برند دوائیکه ضعف دافعه را سود دهد ص قیغر یعنی رال کوفته بیخته قدر یکدرم با همچندان
شکر آمیخته بآب گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش لهسکار شیرین کرده نهار بنوشند و هر چه ملین است

نفع دارد و نشان ضعف هاضمه معده آنست که طعام تا دیر در معده و امعا بایستد لیکن منهضم بر آید اگر هاضمه بحال باشد و الا فلا دوائیکه قوت معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعف باشد ویرا قوی تر میسازد و مجرب است صفت نار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیره سپید هر یک ده درم تربد یعنی نسوت زیره سیاه نانخواه یک پوست هلیله زرد پوست هلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند تا باریک تر شوند و اگر لینت مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غربال بیزند تا جریش شوند دوائیکه در رد معده و نفخ و ناگواریدن را نافع است صفت جزو زنجبیل فلفلین فلفلمویه انار دانه تخم کرفس کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه مسمی است باکن موکهه اشتهای آرد و انگزو و بریان بکجزو پنج ده جزو فلفل از سه جزو زنجبیل چار جزو اجواین پنج جزو هلیله شش جزو شیطرج هفت جزو کوت بعربی قسط گویند هشت جزو کوفته بیخته با جمله اتها بآب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن جهته بد هضمی و نفخ و پیچش شکم و جمیع علل وی و جهته گوله و بواسیر نافعست دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید صفت طباشیر دانه الایچی خرد قرفه هر یک شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند جمله کوفته بیخته دو درم ناهار بخورند دیگر که همین عمل دارد صفت زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد شیطرج نمک سیاه نمک سنگ پنج کشائی بزرگ برگ تنبول جمله برابر کوفته بیخته دو درم بخورند دوائیکه مسمی است بحب کبریت و جهته اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و تو با و امراض بلغمی است و انچه رطوبت فضلیکه در معده بود نشف کند صفت کبریت زرد مغسول فلفل هر یک نیم درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته بآب لیمو حب سازند قدر نخود شربت دو حب یا سه حب حب کبریت نسخه دیگر قوی تر از اول صفت نمک سیندو سه دام پوست هلیله چار دام فلفل کبریت مغسول بابرنگ احمود جو کهار هر یک دو دام نمک سیاه و فلفل کف دریا هر یک یکدام کوفته بیخته یک استقیه شیره ادرک دهند اعده هشت پاس آب لیمو صلایه کرده حبها سازند چنانچه گذشت و غسل کبریت آنست که در ظرفی شیر بنهند و بالای آن پارچه بندند

وبالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند وبالای آن تا گرم کرده نهند بحیثیکه کبریت نسوزد و مذاب شده در شیر بچکد
همچنان هفت کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل قسمی اوسه کرت است **دوائیکه مسمی است بجب**
هاضم قرنفل دارچینی هلیله بن فلفل دارفلفل کشنیز بابرنگ نانخواه تر پهله ترکیب چوک که قسمی ست از ترشی نانخواه دانه
نمک سوچل نمک سیندهٔ نمک سانبهر نمک ریا جو کهار مرچ کنکول اجمود بادیان تیجج جمله برابر کوفته بیخته باب لیمو
حب سازند **دواء الفرس** جهة ضعف معده که بسبب آن برودت و رطوبت باشد نافعست **صـ** هلیله
سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم حرف مقلو پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید مدبر یازده
درم شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه یا مثلث **دوائیکه** ورم گرم معده را نفع دارد بعد سکون غلبه حرارت
صـ آب کاسنی مطبوخ مروق کنند ولب خیار شنبر در ان حل کرده بنوشند **روغن افسنتین** معده و
جگر و جمیع اعضا را قوت دهد مروّح است **صـ** افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن
بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلوی تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاویزند **روغن لاله** معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع دهد **صـ**
برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب آویزند
پس بمالند **روغن مصطگی** معده مسترخیه را قوت دهد و جسارت ده اورام آن را نافع آید و تلیین صلابات
کند **صـ** رومی مصطگی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پرآب نهند
و آتش دهند تا آب یک جوش شد و مصطگی بگدازد **روغن قسط** معده سرد را نفع دارد و اندر ادویه سرگذشت
روغن ارشیغان جهة ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست **صـ** ارشیغان چهل و پنج
مثقال سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرفه بست و هفت مثقال قصب الذریره
پانزده مثقال جمله را نیمکوب کرده در آب تر کنند و بجوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد نصف این
آب مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبخ بیامیزند باد و یه نیز
رواست **روغن محلل** جهة تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح وی و جگر بی عدیل **صـ** مقل ازرق
سنبل الطیب مصطگی علک البطم هر یکسه مثقال اشق آسارون قصب الذریره اذخر هر یک و مثقال

روغن مصطگی … [illegible]

روغن بابونه روغن گل سرخ هر یک نیم رطل ادویه را جوکوب کرده با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند
و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذارند **روغن علقم** روغن حنظل است و روغن
قثاء الحمار نیز گویند و اکثر اطبا بعینه اینها را دانسته اند خصوصاً جهة استسقا و برودت معده و درد مفاصل
و عرق النسا و نقرس و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند **صفت** [illegible] قثاء الحمار
ده رطل میعه سائله پانزده مثقال [illegible] طوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشک بابونه کوهی و بری
زهری [illegible] برگ دفلی بیخ سوسن آسمانگون هر یک ده مثقال عاقرقرحا پنج مثقال روغن زیتون آب
صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا که آب سوخته روغن بماند پس صاف
کرده استعمال نمایند **روغن ناردین** جهة اورام صلبه معده نافعست **صفت** روغن بان یک رطل سنبل
نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و اندر آفتاب
بنهند سر بسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه مزبوره بهمان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند
و همچنان سه بار کنند و هر بار یک هفته در آفتاب بدارند ثفل را نیز بفشرند و در روغن صافی آمیزند و ثفل معتصر [illegible]
وی اگر در ضماد داخل کنند بغایت نفع دهد ورم معده را **روغن** که ورم معده را نافعست **صفت** بابونه اکلیل
هر یک جزو در آب بپزند و صاف کنند و قدر سوم حصه این آب صافی روغن بادام شیرین آمیخته باز بجوشانند
تا که روغن بماند شربتی یک درم و نیم **روغن سعد** جهة معده نافعست **صفت** سعد کوفی یک اوقیه کوفته
کنند و [illegible] آنقدر که [illegible] اندازند و روغن زیت پاکیزه نیم رطل بر آن مضاف سازند و دو شبانروز
در محل گرم بنهند و در روز سه چهار بار بهم بر زنند پس جوش دهند تا که روغن بماند **روغن داموان**
جهة برد معده و عصب نافعست و مقوی اعضا و رادع فضول و ملین اعصاب [illegible] داموان لفظ
رومی است و معنایش ذو عشره اخلاط است **صفت** سعد سنبل هندی [illegible] هر یک چهار اوقیه مصطکی [illegible]
روغن بلسان هر یک [illegible] اوقیه فلفل یک اوقیه فرفیون سه اوقیه دارچینی [illegible] اوقیه روغن بان چهل
و هشت اوقیه آنچه شکستنی است بکوبند و غیر آن را اذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند **روغن کالکلانج**
از حکمای هند است و [illegible] و جهة تقویت معده و جگر و کلیه نفع و مدر حیض و بول و [illegible]

جهة فالج و درد مفاصل و اعیاد از اقات و تقویت موی سپید ص هلیله سیاه قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل هریک شش مثقال جاوشیر اشق سکبینج هریک پنج مثقال تربد مجوف چهار مثقال خشک آب تازه سداب تازه هریک ده درم با یکهزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با چهار صد مثقال روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است و در ادویه رحم بیاید رب ریباس قی شدید باز دارد و معده را قوت دهد و غثیان را دور کند و شکم به بندد و تپ را نافعست ص ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و با آتش نرم بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند و اگر خواهند رب آس جهة قی و ذرب نافع که با... بود نفع دارد ص حب الآس تازه پخته بکوبند و آب وافشرده بگیرند و در دیگ سنگین بریزند تا که چهارم حصه بماند رب حصرم جهة قی صفراوی و عطش و حمیات نفع است ص غوره انگور چیده کثیر الماء باید و از چوبها پاک کنند و آب او بیفشرند و در دیگ سنگین بریزند تا چهارم حصه بماند رب البسر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص بگیرند خرما تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه وی برآورده شیره ابستانند و با آتش نرم بریزند تا که دوم حصه یا چهارم حصه بماند رب سماق جهة قی و هیضه نفع و قوت میدهد معده و جگر را و مانع صفر است ص آب از بریش بگیرند و یک شب بگذارند تا که ساکن شود پس بریزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب باید چند شاخ نعناع تازه در ان افگنند و بگذارند تا که سبز شود پس نعناع از ان بیرون کنند و بکار برند رب فواکه جهة تقویت معده و دفع غثیان و قی نافعست ص آب ... آب سیب آب انار آب امرود هریک یکجزو بجوشانند تا بربع آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف کنند بهتر باشد رب سیب و رب به نیز معده و دل مفید است و ترتیب همان است که گذشت و فرق در رب ... ترکیب در ادویه سر ذکر یافته زرعونی معده را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم نماید و باد ها بشکند و ریگ مثانه پاک سازد و منی بیفزاید ص تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت تا نخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هریک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام هریک نیم درم بسباسه قرنفل کبابه قاقله هریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه چند ادویه عنبر را در عسل

گرفته بگذارند وادویه کوفته بجبان بسرشند وبعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال ودیگر نسخه زرعونی در ادویه
باهمه بیاید سنجرینیا بسین مهمله وجیم وزای معجمه وتحتانی ونون وتحتانی ثانی والف معناه دوی کثیر النجاح
است وقیل الدواء السحاد وبالجمله دواء مذکور معروف مجربست جهة گرم کردن معده وازاله تخمه وتفتیح سده جگر
وتحلیل صلابت احشا ودفع بادهای غلیظه وتسکین وجع معده ووجع دندان وتاکل آن وجهة بطوء
استمرار قولنج وعسر بول که از برد وبلغم ومخالطه بول باشد نافعست ونسخهای وی متعدد است چنانچه در قانون
مستوفی مذکور شده ودرین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته ص جندبیدستر دارچینی افیون
اسارون قوموو وقو هریک یکدرم فلفل دارفلفل بازرد قسط هریک شش درم زعفران نیمدرم ودرنسخه سهم
شش قیراط وبعضی همه شش درم افزوده اند بازرد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه منخوله
بدان بسرشند وبعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال ودر نسخه شربتش بقدر نخود وبعضی در نسخه بقدر فلفل
واین اختلافات بحسب حالات وامزجه است وگفته اند قیر الملی زان اگر حل کرده برمحل لسع یالسع بمالند نفع دهد
واگر اندکی بروغن سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم وقطع حیض وقلة الدرا نافع آید وتدهین
بدان وبروغن زنبق گداخته عورت استمام بدان کردن بدستور وقدر نخود خوردن باطلا صرف جهة درد
سینه ودرد گرده وسرفه وعسر بول وابرده نفع دارد ویکمثقال باطلا صرف برای تخمه مفید وطلا عبارت است
از آب انگور که چون بپزند ثلث یا زیاده بران بسوزد سنجرینیا نوع دیگر جندبیدستر دارچینی قوموو وقو اسارون
هریک یکمثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند وگاهی ربع رطل از شراب وسه قیراط از زعفران
مضاف میکنند سفرجلی معده را قوت واشتهای طعام آورد وقی وغثیان دفع کند ولون رانیکو گرداند
ومسمی است بسفرجلی ممسک ص [illegible] از پوست ودانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود
پس بکوبند ویک رطل عسل بران ریزند وبجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند واین ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند
زنجبیل فلفل دارفلفل هریک چهار درم تخم کرفس یا نانخواه زعفران هریک دو درم شربتی چهار مثقال ونسخها
سفرجلی مسهل را ادویه اسهال بیاید سکنجبین افسنتین درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد ص بگیرند
افسنتین ودر سرکه ترکنند وازان سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین صبری که معده را از صفرا پاک

پاک کند و دندان [illegible] از مرار بود [illegible] سکنجبین [illegible] نوع الاقماع [illegible]
هریک ده درم سرکه تیز نیم رطل آب [illegible] بار دیگر [illegible] رسد صاف کرده [illegible]
سه من [illegible] بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش سه برگ قطری مسحوق [illegible] اوقیه بیامیزند شربتی ده درم با گلاب
و آب سرد [illegible] **سکنجبین بزوری** معده گرم را نفع دارد **صفت** گل قند شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف
نمایند و سرکه [illegible] مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین ذهبی** در تقویت معده و بدل نظیر است
و قلیل [illegible] در سرکه تر کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند [illegible] **سکنجبین عسلی حار**
ساده معده و جگر را قوت دهد و جهت قاتله اسرار که با عطش شدید بود سود دهد و آروغ بد بو دفع کند و اشتها آرد
و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آن را فرونشاند و سده جگر بگشاید و تا همان را که تخلف در هضم داشته
باشند نفع تمام رساند **صفت** آب خاصه که ترش بود قند سپید هریک یکمن [illegible] بجوشانند تا بقوام
آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده [illegible] **سکنجبین سفرجلی** از قدری زنجبیل سود دهد
آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد [illegible] چنان باید که برکمین سکنجبین یک اوقیه
زنجبیل بر بندند **سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه** که جهت تقویت معده و همه امور مذکوره نافعست غیر آنکه
با حرارت کثیره نتوان داد **صفت** آب [illegible] یک رطل سرکه ربع رطل [illegible] سنبل قرنفل هریک یکدرم
ادویه در خرلطه کرده وقت [illegible] بندند **سکنجبین لیموی** که همین عمل دارد **صفت** آب پنجاه مثقال سرکه
صاف گلاب [illegible] هریک سی مثقال قند سپید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند فاویه مسطوره نیز
سکنجبین تفاحی از مخترعات این [illegible] جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع
غثیان و قی نافعست **صفت** آب [illegible] شیرین [illegible] درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو آب
گلاب بید مشک هریک [illegible] درم قند سپید یکمن نیم [illegible] سبز یک مشت بود [illegible] را در طنج ببندند از بهمان
ثابت چون [illegible] بقوام آرند **سکنجبین رمانی** معده و جگر گرم را نافعست و تبهای محرقه را مفید و مسکن
عطش **صفت** آب انار ترش و شیرین هریک یک رطل آب [illegible] سرکه صاف هریک ربع رطل قند دو رطل
بقوام آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است **صفت** نانخواه زیره سیاه و

زوفا جعده جبلی هریک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یک شبانروز و بپزند تا
بثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و تاب قلیل البرد به بندند و سکنجبینها دیگر در ادویهٔ جگر و حمیات
بیابند **سفوف ارسطو** جهت تقویت معده و دفع ذرب در ادویهٔ سرگذشت **سفوف قاطع شهوت**
طین شهوت ردیه زنان حامله را نافعست **صن** قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربتی دو درم
باب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است **نوع دیگر** که شهوت طین و غیره زنان حامله را منع کند و معده را قوت
دهد و اشتها آرد **صن** [illegible] تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی هریک دو درم کندر سه درم انجدان مقشر ده درم نبات
نود درم شربتی دو درم **نوع دیگر** که شهوت ردیه را نافعست **صن** انیسون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی نانخواه از
هریک ه درم فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال بر صبح و شام **نوع دیگر** همین
عمل دارد **صن** مصطکی زیرهٔ کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه **سفوف مصطکی** بادهای
معده دفع کند و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه معده را تحلیل نماید و فضول هضمی رساند و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد
از آن خورد و تناول و بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را انفع بلغم دهد **صن** مصطکی
با نبات شکر دو جزء وقت حاجت چهار درم تناول نمایند **سفوف ثمار** غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل
کند **صن** ثمار یعنی رازیانه سه اوقیه پوست بیخ کرفس [illegible] پوست بیخ کبر چهار درم گل بنفشه [illegible] درم
بیخ سوسن دو اوقیه زراوند سه درم انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشوث هریک نیم اوقیه راوند سه درم
کوفته بیخته همچند وی شکر سپید آمیخته بدهند **سفوف نمک** [illegible] اشتها نافعست و برای معده و جگر و اوجاع
مفاصل و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید [illegible] نمک طعام یا ملح نوشادر زنجبیل فلفل سیاه
[illegible] یعنی پودینه کوهی هریک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب الغار نانخواه سنبل هریک یک اوقیه
تخم کرفس بری اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیمگرم بخورند **نوع دیگر** که اشتها آرد و مناسب [illegible] درین
است و باسهال مزمن مفید **صن** نمک اندرانی [illegible] با مثقال گرم [illegible]
و سرکه تیز بهر آن بپاشند [illegible] یکتا همید بنهند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سرکه را مکرر
ترشوش سازند پس سی درم از آن باشد کشنیز بریان عصارهٔ زرشک [illegible]

نشی با نخم هریک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است بمعجون سلیمانی و بجهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و جز آن نافع و محد بصر و مصفی لون و مذهب نسیان و کلف و بهق و سخن کلیه و مزیل ربو و محرک جماع و مکثر منی و مزید شوق بسوی زنان و دافع سموم و رافع هم و قائم مقام تریاق فاروق است بل اجود از ان و در صیف و شتا مستعمل میشود نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرف سفال اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود و بعد از ان ملح هندی نوشادر ملح نفطی هریک شش اوقیه تخم کرفس ابسون فلفل سیاه بیخته دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون حلتیت سعتر اسطوخودوس کمون هریک شش درم دارچینی کاشم ابهل اسارون زنجبیل انیسون اصل السوس هریک چهار درم هریک جدا کوبند و بعده موازنه کرده با نمک مزبور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جو دفن کنند و هر چند که کهنه شود بهتر باشد و جهت حدت بصر دو دانگ ناشتا بخورند و جهت باه در بیضه نیمبرشت و برای هضم و اشتهای طعام بقدر حاجت و برای وجاع و اورام بادیه عسل برمحل درد بمالند و بالای این را ببایستند و آنجا کاشم که عبارت از زیره کوهی است بهم نرسد عوض او زیره معروف یک مثل و ربع وی مخلوط کنند **سفوف نعناع** که معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد **صفت** نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند دیگر که معده را قوت دهد **صفت** پودنه خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف عود** معده سرد و تر را انفع است **صفت** قرنفل کبابه هریک پنجدرم مصطکی سنبل هریک سه درم عود خام بیست درم قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال با ده درم گلقند آفتابی دیگر که جهت برد معده و بادهای غلیظه وی نافعست **صفت** مصطکی کبابه قرنفل هریک پنجدرم عود هندی بیست درم سک مشک سه مثقال قند سپید ده درم شربتی سه درم و در نسخه قرنفل کبابه هریک پنجدرم مصطکی سک هریک سه درم عود خام بیست درم شکر سپید برابر همه شربتی یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک نسازند و با سیبه مطلبکا ربرند و سک مسک که در نسخه وسطا مرقوم شده عبارتست از انکه سک اصلی را و غیر اصلی را با قدری مشک بیامیزند **سفوف عود** نوع دیگر جهت تقویت معده و سردی آن و آوردن اشتها نافعست

ص قاقله طباشیر اصل السوس ریوند گلسرخ مصطکی کبابه فرنجمشک نعناع خشک تخم کرفس هریک
پنجدرم عود هندی دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند **سفوف** که بادهای معده
دفع کند و اخلاط غلیظه را پاک نماید ص انیسون نانخواه تخم کرفس هریک پنجدرم کندر چهار درم قفاح اذخر
فستق مصطکی هریک سه درم سپندان سپید کرده سی درم کوفته بیخته با همچند آن قند بیامیزند شربتی پنجدرم
و در نسخه سپندان مطروح است **سفوف اذخر** اشتهای غذا آرد و معده را قوت دهد ص بیخ اذخر
یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته بآب سرد بنوشند **قرنفل** جهة ضعف معده مجربست ص قرنفل رازیانه تخم یک
سه درم انیسون مصطکی هریک دو درم زنجبیل نبات هریک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند
سفوف آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد ص آمله سه درم مصطکی عود خام ریوند چینی
گل سرخ زیره مدبر کرویا مدبر رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم شربتی یکدرم با گلاب
بخورند **سفوف کرفس** بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجربست ص
تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هریک
یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این درویش درین نسخه قدر نیم درم عنبر جهة تتمیم افزوده و نافع تر یافته و اگر
طبع قبض بود سوم حصه جمله برگ سنا ممزوج ساخته و بغایت مفید آمده **سفوف البزور** بادها بشکند و
معده را قوت دهد ص کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه هریک دو درم کوفته بیخته شربتی
دو درم **سفوف نانخواه** جهة باد و درد معده و سپرز و تقویت هضم و دفع دخان و تنفس بخارات بغایت نافعست
ص نانخواه تخم کرفس بالسویه قند بهمچند شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهة ضعف معده که بسبب حرارت باشد
مجربست ص کهربا گلسرخ هریک پنجدرم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هریک درم سنبل یکدرم
صندلین کافور هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت
دهد و جشاء دخانی دفع سازد ص گل سرخ ده درم طباشیر سماق منقی هریک درم کشنیز خشک دو درم
در نسخه طباشیر ده درم نوشته بسرکه تر کرده و بریان نموده پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی وردی
نشتها اثر ترش **سفوف ورد** جهة ضعف شهوت طعام که بعد بیماری و ایام نقاهت افتد نافعست

ص گل سرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم بآب انار که سویق شعیر که
مع سرکه آب یا مع آب انار نافع ضعف شهوت محرورین است و قاطع عطش اینها شما و اکلا **سفوف حاکمی** که بسبب درد
پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد نه سخن است نه سبز نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است و محلل
ریاح و مقوی اعضاء باطنه کامعده و معا و معده و کبد و فتح سدد و مشتهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی
باه ص ورد منزوع الاقماع ده درم ... نه درم کزبره شامی هشت درم سک مسک هفت درم
طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم ... کابلی منزوع النوات هفت درم هر یک پنجدرم مصطکی اسارون
رومی سنبل عصفر یعنی هندی ... قسط حلو کبابه قرنفل هر یک چهار درم الکلبه که یکدرم
شکر سپید و چند شربتی پنجدرم **سفوف فواق** جهة فواق شدید استلائی نافعست ص تخم کرفس
نانخواه انیسون سعد هر یک دو درم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک
سه درم وج نیم درم شربتی سه درم دیگر که فواق وقتی دفع کند و بلغم قطع نماید ص کندر گل سرخ هر یک
دو نیم مصطکی دو درم و نیم عود چهار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک هر یک پنجدرم قرنفل بحری قاقله
بسباسه نعناع هر یک دو درم قند سپید هفت درم شربتی سه درم به پیه ساده یا به بریان با گلقند عسلی یا سکری
یا نبات مقوم دیگر که فواق ریحی دفع کند و با دم تنبسه حرکت داده تا روغ بر آرد ص صعتر برگ سداب
کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر جمله را کوفته بیخته قدر حاجت با گرم بخورند دیگر که فواق بلغمی
و ریحی دفع کند ص زیره سفید مصطکی چهار درم شونیز یکدرم کوفته بیخته با آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطکی
کندر است **سفوف** که ثایان و تهوع باز دارد ص انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هر یک یکدرم کوفته
بیخته بشربت پودینه بدهند **دیگر** که قی صفراوی باز دارد ص عود خام طباشیر هر یک سه درم گل سرخ
نعناع انار دانه بریان زرشک منقی از حب یک پنجدرم سماق چهار درم و در نسخه انار دانه ده درم است
کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع یا به بیاض نانا یا سیب **دیگر** که غثیان و قی را نافعست و بهجرد سفید
ص زرشک سماق انار دانه ترش گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم پوست بیرون پسته پودینه هر یک
دو درم عود یکدرم شربتی یکمثقال با آب انار و شربت نعناع **دیگر** که قی باز دارد در اکثر ص سماق

کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند دیگر گرمی طبعی را دفع کند ص کندر انار دانه سنبل
الطیب مصطکی هریک پنجدرم عود خام هشت درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا البسباسه سعد نعناع هریک چار درم پوست
ترنج فرنج مشک هریک دو درم گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخهٔ انار دانه پانزده درم است دیگر
کرفی الدم را نافعست ص گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت باده
درم رب به بنوشند سفوفیکه در معده را که از گرمی بود سود دارد واین نسخه قریب بنسخه کهرباست که مذکور
شد ص کهربا گل سرخ زرشک منقی هریک پنجدرم عود خام مصطکی طباشیر سکت درم سنبل الطیب زعفران
هریک دو درم زیره انیسون هریک درم و نیم درم شربتی دو درم با رب آب یا رب سیب دیگر سفوفها مناسب معده
که جهة قبض و اسهال مخصوص اند در ادویه اسهال باید شربت فواکه معتدل مقوی اعضاء و ساتر و تهار
و جهة تسکین ضعف احشا نافعست آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش
و آب امرود شیرین و ترش هریک یکمن و آب زعرور آب زرشک هریک نیم من قند سپید ثلث آنها بقوام آرند چنانچه
معروفست و بعضی یکمن آب انگور اضافه میکنند و انسب ست واگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند
اول تر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شد باسم معتدل مسمی گشته و از آنکه وی بنابر ترکیب
باکثر امزجه مناسبت دارد و بیشتر نسخهای شربت فواکه ترکیب قوم شده اند چنانچه شرح داده ذکر شود شربت
فواکه شیرین جهة تقویت احشا و تامین صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است
ص آب میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه
شیرین است و در منافع مثل آن لیکن بسعال مناسب نیست ترتیب همانست که از آب میوه ها ترش
بدستور مسطور ترتیب دهند و هریک ازین اشربه را موافق احوال شخصی بادویه موافقه تقویت توان داد
چنانچه معلوم گردد دیگر عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد ص آب انار ترش آب
آلو آب تمر هندی هریک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند تا که نصف شود و با آب برف یا
آب سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید
ص از سیب به و حماض اترج و امرود و انار حصرم آب فشرده بگیرند و در ده قدری از سماق و زعرور و نیز

بابُ الاس و زرشک تر نمایند و یکشبان روز بدارند و بفشرند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند
صح بنند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرور و اگر آبهای فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کرده باشند بعد صاف ط
ع فقط بجوشانند بی اختلاط شیرینی قوی‌تر و بمحرور موافق‌تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض
دهد صـ امرود خشک سیب خشک حب الاس حب الرمان ترش انبرباریس جمله را نیمکوب
کنند و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و باتش نرم بپزند تا غلیظ
گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت بسازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب حالات شربت فواکه نوع دیگر
که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی صـ آب به آب سیب آب انار شیرین آب انار ترش آب امرود هر یک
یکجز آب زرشک آب سماق آب غوره آب عرور هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آن مقدار قند که کفاف
باشد اضافه نمایند و بپزند تا بقوام آید و اگر آبهای مسطوره بی آنکه آنها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند
نیز رواست لیکن در صورت اول قوی‌تر میشود بنابر آنکه [illegible] ادویه سرد بیان ربوب گذشت که حکمت
درین سبیل ترادف نیز استعمال می یابد و بدانند که قدر شربتی اندر اشربه احسن آنکه سوم حصه آبها بود و کم
و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است نوع دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند
آب سیب آب انار مز آب به تمر هندی آب ریباس هر یک یک رطل گلاب ب حصرم [illegible] یک نیم رطل
جمله باتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته بیندازند
و چون بنصف رسد قند سپید یک نیم من و برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن
کافور ربع درم بیفزایند و احسن آنکه قند یک نیم رطل باشد دیگر که معده را و احشا را قوت دهد و صفراوی را قطع
کند و قذف را که بسبب [illegible] افتد سود دهد صـ آب سیب آب امرود آب [illegible] شامی آب انار آب عرور
اگر عرور بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم حصه برود و کف بردارند و هم وزن آن قند
سپید آمیخته بقوام آرند دیگر که مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر
را مفید است صـ از سیب به و زرشک سماق و غوره و انارین و از عرور آب بگیرند هر یک یکجز و آب لیمو
و حماض هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند شربت فواکه دیگر که

بازدارد و معده را قوت دهد و اشتها آورد صفت آن به و سیب حامض اترج و امرود و انار و غورهٔ انگور آب
بگیرند و قدری از سماق و زعرور و ریق و حب الآس و غیره او انبرباریس نیکو کوفته در آبها معصوره تر نمایند
بگشایند و زان پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود
و قوی‌تر باشد و شربت فواکه ملین که از فواکه تر بود یا خشک را دویه‌ها بیاید **شربت عود ساذج** معده
و دل و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد صفت عود رطب [illegible] ده درم اندر آب بسیار یک شبانروز
تر کنند و به آتش نرم انگشت جوش دهند تا که قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام
آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قماری بکار برند و بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مائل بشقرت و زرین بود و در آب نشیند و چرب نماید **شربت عود مدبر** جهة تقویت معده
و بجوید هضم و سوء تمهر اگر از برد بود نافعست و نکهت خوش کند صفت گلاب یک رطل اندر دیگ کنند و عود
هندی و سک و مشک هر یک دو درم سنبل الطیب و قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک یک درم همه را نیم کوفته در خرقه
صفیق محکم بسته در گلاب اندازند و یک شب نهند پس قند سپید نیم رطل آمیزند و به آتش معتدل بپزند چون
خوب بجوشد خرقه ادویه مالیده بیرون آرند و قوام نمایند و مشک را حل کرده بغایت اندر آمیزند و فرو آرند **شربت
عود ترش** معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم [illegible] را دفع
کند صفت سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با [illegible] درم
قند بقوام آرند عود قماری پنج درم و صندل سپید سه درم بادرنجبویه و گل سرخ و قرنفل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب
و اسارون و بسباسه و ساذج و ورق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل نمایند **شربت
تفاح ساده** جهة تقویت فم معده و دل و نفس و به تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافعست و انچه
الطیب الرایحه بود در قوت دل قوی‌تر باشد صفت سیب فهلی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین
یا چوبین بکوبند آب آن بگیرند و مصفی بپزند تا بدو سن آید و همین قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش بدهند و نصف آن قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام [illegible] گلاب نیز آمیزند
بهترست **شربت سیب نوع دیگر** که معده را قوت دهد و دل ضعیف سودا و [illegible] سودا را جمع [illegible]

سیب شیرین صد من آب به شیرین شراب ریحانی هر یک یکمن همه را بیامیزند و قرنفل کتفال و عود هندی و گل سرخ
هر یک سه درم گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیمکوفته اندر خریطه بسته با بهای مزبور افکنند و بآتش نرم
بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سپید یکمن آمیخته قوام دهند شربتی دو وقیه شراب
تفاح نوع دیگر که بمنافع نسخه اولی و ثانی موصوف است صفت سیب صفهانی رسیده اندرون و بیرون
پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود و قند سپید کوفته با عسل پنج رطل دران آمیزند و نیک بهم کنند تا
یکذات گردند و اندر آفتاب بنهند یکماه و صاف نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یکدرم و عود سه درم و سک
و مصطکی هر یک دو درم باریک ساخته دران حل نمایند و بکار دارند و پیدا است که شربت سیب جامع منافع در تقویت معده
و تسکین قی و قبض شکم قوی‌تر است و شربت سیب حلو در منافع مسطور ضعیف‌تر از وی و در سر فهرست شربت
شربت تفاح دیگر جهت ضعف معده و خفقان الفواد که از حرارت بود نافعست و در قی صفراوی و عطش را
مفید است صفت سیب کوهی فربکوبند و آب بفشرند و بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و یکشب بگذارند پس با [illegible]
کرده بآتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف آبگینه بنهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز
تا که مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و قوام
دهند شربت سفرجل خاصیتها کثیر النفع حتی که ساقطه آنرا باز دارد نکنند و طبع را قبض نماید خصوص
شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجوید هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصا شربت به ترش
نافع است برای تقویت معده و دل و انشاط و ازاله خفقان مفید لیکن مخشن سینه و حنجره است صفت بگیرند
سفرجل بیار چه پاک کنند و تخم و چوب اندرونی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند
و صاف کرده در یک رطل وی چهار وقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد و بعضی
برانند که قند نیم حصه آب به باشد و شک نیست که هر چه در وی دوائیت غالب بود در قوی لاغر باشد و آنچه از به
شیرین و ترش سازند معتدل‌تر است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت
مدر بول است و قابض شکم شربت سفرجل نوع دیگر که جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال
و غثیان و تشنگی نافعست صفت به ترش از دانه و پوست پاک کرده آبش ها بفشرند و ده رطل از ان

بگیرند طفل سبا اندر شراب یا انار جمهوری که یک رطل باشد یک شبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف
کنند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی
هر یک سه درم قاقله کبار و صغار و دارچینی و زعفران غیر مسحوق هر یک چهار درم و قرنفل سه درم در پارچه بسته
دران بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتوانند **شربت انار ترش** غثیان و قی و غلبه
صفرا را دفع کند صـ انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست وی جدا
کنند و از دانه وی آب بفشرند و اگر یک رطل آن بود بهم اوقیه قند سپید بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر باشد ادویه نیز
بیفزایند **شربت انار منعنع** قی و فواق که از حرارت بود دفع کند صـ آب انار مز بگیرند و بپزند تا که نصف گردد
پس اگر این آب مطبوخ یکمن باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز نیم
رسیده ترش و انار شیرین عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ بشاخهای تر وی
را حرکت دهند تا قوت ترشی وران برآید **شربت انار دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
صـ آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته خام مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم کوفته
در آب بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی اضافه نمایند
شربت دیگر مسمی بشربت رمان منعنع مدر جهت قمع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از
صفرا باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافعست و بهر تسکین عطش و ازاله خمار و صداع که با التهاب بود مفید
و قابض شکم بگیرند صـ انار مز و انار ترش بشکنند و قند سپید آنقدر که مرارة وی بتمامه باطل نکند نیز آمیزند و آب
سیب آنقدر که احداث مرارة نکند نیز آمیزند و برگ ترنج یا قشر او آنقدر که رایحه وی ظاهر شود انداخته طبخ دهند
تا که بقوام آید و اگر ماده بلغم موجب قی باشد بدانچه که در معده نیز ضعف بود از بر دیابد که وقت قوام
مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته اند حاجت بران بپاشند **شربت حب الرمان**
جهت غثیان نافعست صـ انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا
دو رطل بماند صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و مشک یکدرم حل کنند بعده
و پوست سبز پسته سه درم باریک ساخته دران اندازند و نزد غشی شدید و هیضه بدهند و اگر در گلاب بسازند بهتر

باشد و اینجا که برگ نانخواه بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک او دو درم بجای
ولیست و بداند که درین نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه هم نه **شربت انار شیرین** در امراض سینه
گذشت **شربت انار مسهل** در ادویه مسهله بیاید **شربت ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی
بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد **صـ** ریباس اسود دنبال بکارد چوبین بیندازند و در هاون سنگین
یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست
این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس همچند باقی مانده قند آمیخته بقوام آرند **شربت بهلیموی**
جهت تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافعست **صـ** آب شیرین دو جزو آب لیمو یکجزو قند سپید
نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و **شربت لیمو** در ادویه گذشت وی نیز جهت ضعف
معده و قی صفراوی و عطش نافعست **شربت حصرم منعنع** جهت تقویت و دباغت معده و ازاله
حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافعست و هر مرضی که از فساد
هوا بود دفع کند و حوامل را سود دارد و فضول را از نصب شدن بر معده آنها باز دارد و ارحام و آنچه
اناث را قوت دهد و از اسقاط که از حرارت افتد منع کند و تپهای گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید **صـ** آب
غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بردارند و یکشب نگهدارند پس صاف کنند و فی یک رطل آب مطبوخ
آب نعناع و قند سپید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز بمعده نافعست و در ادویه
گذشت **شربت آمله** معده را که خاصه گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند **صـ** آمله سه اوقیه در
سه رطل گلاب تر کنند و صندل [illegible] یکدرم و عود قاقلی ربع درم و ابریشم سه درم نیز اضافه نمایند
و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر ده حصه باشد مثلا
قند سپید سه حصه مصفا ساخته بقوام آرند و همچند رواست و چون بقوام نزدیک رسد انار دانه نیم
اوقیه در آب با گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و حباب ابدان منکسر سازند و قوام تمام
کنند **شربت گاوزبان** جهت کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافعست و صفرا
از معده دور کند و فرح و سهر و مالیخولیا و استغفار و یابس المزاج را سود دهد **صـ** برگ گاوزبان جبلی درم گل بنفشه

[illegible] بسته [illegible] ریحان [illegible] هر یک [illegible] ده رطل آب گرم [illegible]
تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب تا ترش و آب کاسنی مروق هر یک
یکرطل و قند سپید چهار رطل اضافه کرده بر آتش نرم بقوام آرند شربتی یک وقیه **شربت ملح** معده را قوت
دهد و طبع به بندد صص ملح اخضر در هاون سنگین بکوبند و آب بگیرند و فی رطل آب قند سپید دو نیم رطل
اضافه کرده بقوام آرند **شربت کمون** غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید صص زیره سپید چهار درم
سه درم انار دانه ترش بست درم نعناع هر یک ده شلخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یکرطل بماند صاف
کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت میبه ساده** جهة تقویت معده و جگر و رفع غثیان
و قی و عطش و علقه نافعست صص قند سپید پنج رطل در آب حل کننده بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق
و شراب مثلث هر واحد یکرطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در
آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر
کنند و بدل قند عسل و میبه بلفظ فارسی است مرکب از می و به **شربت نوع دیگر میبه مفوّهه** معده و جگر
را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات بدید آید نافعست و فرحت دل بخشد و حرارت
غریزی شایع در سیر دماجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل
کند صص فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله سنبل الطیب زعفران هیل
جوزبوا هر یک یکدرم مشک [illegible] جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند این
اشیا ممزوج نمایند و بعضی مشک هر یک دو درم می افزایند و بعضی جوارح را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب
کرده و در خریطه انداخته در حین غلیان می افگنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده بر دارند [illegible] **شربت**
میبه نوع دیگر جهة برد معده و ضعف آن نافعست صص آب به مرکبرند و یکشبانروز بنهند و صاف کنند
و از وی و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج بالقوام جلاب و کف بردارند پس فی
یکرطل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قرنفل هر یک یکدرم مشک دو دم مرضوض ساخته
و در کیسه بسته اندرو می اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند

شربت میبه دیگر که همین عمل ازو حاصل با سپید عسل مثلث عزابیه جمله برابر بقوام آرند شربت
میبه دیگر معده را قوت دهد و باد را تحلیل کند و طبع ببندد ص به و آب به دو من شراب که در وی فلفل و قشر
به یک وزن ترکرده باشند و عسل مصفی هر یک نیم من بیزند و کف بردارند و قوام داده فرو آرند و سک و جوزبوا
و عود و قرنفل و زعفران و دارفلفل و قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از یکدرم
تا دو درم شربت میبه نوع دیگر معده و جگر را قوت دهد ص آب به پنج من شراب کهنه یا مهوی دو من
و نیم بیزند تا به نصف رسد صاف کنند و عسل یا قند سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنای طبخ
زنجبیل و سک و دارچینی و قاقله هر یک یک مثقال قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک یکدرم در خرقه کتان بسته
بیندازند و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک نیم درم با شراب حل کرده ممزوج نمایند شربت میبه دیگر درد معده
را که با سهال بود نافعست ص آب به ترش شراب کهنه هر یک یک رطل بیزند تا بقوام آید و مشک یک مثقال
بیامیزند شربت میبه دیگر جهة تقویت معده و جگر و غثیان و فواق نافعست و اسهال مزمن بازدارد
و عطش بنشاند ص آب به ترش دو رطل آب به ترش یک رطل بجوشانند تا به نصف رسد و با عسل و
شراب کهنه که هر واحد یک رطل باشد بیزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال زعفران
مصطکی هر یک یک مثقال سنبل قرنفل جوزبوا قاقله تیز ج آبه هر یک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم سک یکدرم مشک دو دانگ
اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد ص پوست ترنج خوشبو بیخته یک رطل و نیم در یک نیم
قسط آب بیزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند شربت
قشر اترج دیگر که بغایت مقوی معده است و ناهضم طعام و مطیب بوی دهان و مفید پیران و ضعیفان که
معده آنها ضعیف الهضم شده باشد ص پوست ترنج ده درم زنجبیل ساذج قاقله کبار و تخم مشک دارفلفل
هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم عود هندی هفت درم اجزا را نیمکوفته در
کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بیزند و صاف کرده با سه من عسل و یک من قند بقوام آرند و آخر مشک
و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنج درم شربت ورق الاترج ضعف معده
را نفع دارد و درد او به سینه گذشت شربت اشنه غثیان و قی بازدارد ص اشنه تمر هندی هر یک

ده درم ورد ده استار گلاب بپزند تا که بنصف رسد پس آب انار مز مشموم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
ده استار پوست پسته ده درم قند سپید قدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت
بگذارند و برنیارند کذا قال السمرقندی فی قرابادینه شربت تمر هندی سده را قوت دهد و تب را باز دارد خاصه که نعناع
داشته باشد و وی سرد مطفی و قامع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت و آنجا که جهت تبرید استعمال کنند
منع نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند یک شبانروز
و صاف کرده با ده رطل قند سپید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا که یک رطل
آب بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سپید بقوام آرند و اگر نعناع کنند در آخر طبخ با آب نعناع یا بالعصاره بیخ منغز افکنند بهتر
آلو جهت عطش سوداوی در ادویه گذشت و احسن آنکه آلو را از خسته پاک کنند پس جوشانیده شراب
راسن که معروف بشراب الهی است بجلالة قدره و شراب سرو نیز تفریحیه بالجمله جهة تقویت معده
و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط النفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج
و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافعست و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضاء باطنه
و افعال را او مثمن خون و گوشت و مدر بول است و منافع کثیر موصوف ص بیخ راسن خشک یکماه
مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که هفتاد رطل بر رطل بغدادی بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند
پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد فاسده مثانه را تنقیه
بران آرد ص تخم قطف هفت درم بیخ خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب ده درم اندر هشت
رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و خل الخمر و آب ترب هر یک صد درم و عسل سه رطل افکنده
کرده بقوام آرند و صمغ حرشف هفت درم و نمک هندی دو درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر
مطلوب با آب گرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل معده و جگر را گرم کند و برد آنها را دفع کند
ص سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوز بوا هر واحد یکدرم قرنفل نیم درم
جمله را نیمکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل از آن کم شود صاف نماید و با پنج رطل عسل بقوام
آرند شربت سکر جهة رطوبت و بلغم معده و اصحاب مزاج بارد را نافع است ص زنجبیل دارچینی یک

تلطیف برد و جگر را صفیق بپالایند و پانچ من قند سپید بقوام آرند پس زعفران نیم درم باریک سائیده بیامیزند
شربت عبد الله بن طاهر چون سوء الیه این شربت را استعمال میکرد باسم او موسوم شده جهة
اصلاح معده مجرب ست ص آب سیب آب به قند سپید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی شش رطل بقوام
آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت دهد و بدن
را گرم کند و بمشایخ نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است ص عسل قند سپید آب شیرین هر یک یک من
بپزند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران یک درم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنج درم
شربت عنبر درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دارد ص عسل
و آب شیرین هر یک ده من بقوام آرند و عنبر و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی پنج درم شربت
سنبل جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است ص سنبل بست درم در ده من آب
بپزند تا که بنصف رسد یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید یا عسل ده من آمیزند و بقوام آرند شربت
فستق غثی و قی را نافع است ص پوست بیرون پسته نعناع هر یک ده درم گل سرخ انار دانه زرشک
هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک نیم شاخهای زرشک ده درم آب یک رطل آب سیب آب انار هر یک نیم رطل
جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند شربت آس جهة تحلیل نفخ
معده نافع است ص بگیرند حب الآس ملنجاه یا بس نیم کوب کنند و یک رطل وی در سه رطل آب بپزند تا مهرا
شود و صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر الیشب مصلا به کرده درین ممزوج سازند
فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد ص پوست سنگدان خروس خشک
کرده قدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاه تنها
میدهند و گاه با قرنفل و گاه همراه اطریفل و گاه با مربه بالجمله در تحلیل و استرخای نفخ معده مجرب ترین
ادویه است بهر وجه که بدهند نفع میدهد و ذرب را نیز سود دارد و بود ینه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوص مرض مذکور اد تدمین بروغن مصطکی بر معده بدستور شربت خبث الحدید معده را

گرم کند و بدن را فربه سازد و خاصه سودا یا بزا الوان اشتها نیک نماید و باد بواسیر را سود دهد ص انیسون
نانخواه رازیانه تخم کرفس نخودان صعتر گشنیز خشک کاشم کرویا فلفل دار فلفل سعد جوزبوا تخم سداب تخم
جرجیر تخم پیاز هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و
صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکره القلانسی و در اکثر نسخه آنکه ادویه را در شش چندان
شراب طبیخ میدهند و چون بنصف رسد فرود آورده بوزن مسطور بعمل آرند و نسخه شربت خبث الحدید نیز که شراب تهی
ندارد لهذا اسم قادری این نسخه را باسم شراب ننوشته بلکه الخبث بالشراب ارقام نموده و این روش
الخبث بالرایب در حرف خا همین بحث نگاشته خبث الشراب درین عمل ترقیم نموده تا
از موضعین اشعار برین نسخ حاصل باشد شراب سلیمه مقوی معده مشتهی و رافع خفقان است
و منافع آن مر امراض بارده نهایتی ندارد ص پوست ترنج رطلی مرباحو ریکوفیه قرنفل دو مثقال عود یک مثقال
نیم کوب کرده در پنج رطل آب سه شبانروز بخیسانند و با سه رطل قند سپید دو مثقال مصطکی و نیم مثقال
زعفران دو دانگ مشک بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب
انیسون تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود ص انیسون زیره فودنه کند ربالسویه در آب
بپزند و قند سپید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در این انیسون و تخم کرفس همان دو کم
بعمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا بسن نانخواه کوفته در شراب پخته با قند تجرع کنند یا ثلث
با آب بپزند شربت لعابین تشنگی شدید که در نزله پیدا شود دفع نشاند ص لعاب اسبغول و بهدانه با
انار یا با جلاب آمیخته بنوشند شراب بمقر الطین جهت معده و جگر و سپرز نافعست و فساد مزاج بارده
مصلح آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود بمرضی مبتلا نشده ص زنج سوسن
آسمان گون نانخواه رازیانه فلفل هر یک یکدرم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه
بنهند و شراب جید الجواهر هفت رطل نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند بعد
قبل از غذا و بعد او بخورند شربت نعناع شربت انار منعنع است و گذشت شربت کمثری
معده را قوت دهد و خلفه باز دارد ص کمثری مدام وو ناپخته بپزند تا که مهرا شود و صاف کنند و با قند سپید

انداخته بجوشانند تا غلیظ گردد فانه ینفع منفعة کثیرة **شربت قصب السکر** معده را قوت دهد و سعال
و سوء مزاج اسفید است صـ آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک رطل بپزند
تا بقوام آید و اگر نیشکر دست ندهد قند سپید عوض او کنند **شربت افسنتین** جهت سقوط اشتها و ضعف معده
نافعست صـ شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته یک قسط باهم آمیزند مصطکی و قسط هر یک چهار درم
و اذخر و ساذج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یک دو درم حشیش افسنتین هفت درم
زعفران یک درم نیم کوب ساخته و در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب
بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه بر نهار بخورند **شربت
افسنتین نوع دیگر** از مولفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت افسنتین فائق ترست و مجربست صـ افسنتین
رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف
سازند و لبسانند سفرجل و در خمیر مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره
به مزبور دو جزو و عسل یک نیم جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و یک نسخه که جهت معده نافعست و بمالیخولیا
مراقی سفید در ادویه سرگذشت **شربت افسنتین نوع دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و در دفع نفخ معده
بطرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید و بول برآید صـ افسنتین پنج درم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم
انیسون گل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف
بماند مالیده و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت سوده آمیزند شربتی پنج درم
تا ده درم و دیگر نسخهای شربت افسنتین که بمعده نفع دارد لیکن مسهل است در ادویه اسهال باید و بعضی
در ادویه جگر **شربت تریاقی** جهت کرب معده و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجربست
و بادزهر سموم و لسع افعی و از تذکره منقول صـ آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سی صد مثقال
آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند
و مروارید ناسفته بآب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نمایند و درین وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق
فاروق است **شربت سماق** غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع

کرباشد بند ص آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سپید بقوام آرند شربت سعد معده را قوت دهد
و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند ص سعد بست درم آماده درم هر دو را نیمکوب کنند و
با همین آب یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده
صاف نموده بقوام آرند شربت نانخواه برودت معده دفع کند و قراقر و نفخ شکم نیز و هاضمه را قوت
دهد ص نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد در ظرف نهاده یک هفته در خانه
گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا ده درم شربت شراب سوسن که منجو
بمی سوسن است و میی نیز گویند ضعف معده و جگر و سپرزی هر دو را سود دارد و غثیان که از استفراغ
بسیار باشد و اسهال و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد ص گل سوسن آزاد چهار صد عدد بگیرند
و پاک کنند و بر کرباسی پاک بدارند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک
اندرانی و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یکاوقیه عود بلسان چهار اوقیه همه را نیمکوب کنند
پس ظرفی از آبگینه بستانند و پاره سوسن در ان میکنند و پاره داروهای کوفته بر سر آن کنند و یکشبانروز بنهند
بعده شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر باز زعفران نیم اوقیه مشک دو مثقال در شراب بگذارند
و ادویه در ان اندازند و میعه سائله چهار اوقیه در روغن بلسان یک اوقیه در ان بیامیزند و یکساعت سر ظرف
بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و کتان بپوشانند آن ظرف را طین سازند بگلی
پاک که سرشته باشند در ان سوسن چون بالشباب برود تشر باد در ان سایه نهند دو مثقال و بعده بکار
برند شراب نعنع نیز بمعده نفعست و در حرف المیم ادویه بیان گذشت و شراب پخته جوش نیز
بر معده نفع دارد و در حرف الباء ادویه بر گذشت شراب خندریقون نیز بر معده و تقصیر
هضم و ضعف جگر نافعست و بمشایخ مبالغین مفید ص سنبل قرنفل قاقله عود نی بیک دو مثقال
زعفران نیم مثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال سکبینج سه مثقال ادویه را نیمکوب
کنند و در خرقه کتان بندند غیر از سکبینج و مشک در شراب ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانروز
بگذارند پس بجوشانند با سه رطل عسل و دو رطل قند سپید تا که بقوام آید فرو نهند مشک با ریگ

ساخته یا بیزند و نسخه دیگر دی در حرف الخاء همین بحث گذشت السموم القاتلة **ضماد فیافرلوس** درد
معده و جگر و رحم و اورام آن را نافع دارد ص زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر سعد سالیه هر یک ده درم
شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفای یابس با طبس درم روغن ناردین بقدر کفاف و در بعضی
نسخ زعفران دوازده درم هست و در امراض رحم بصوف حمل باید کرد **ضماد الصندلین** جهة معده
و جگر گرم نافعست ص صندل سپید صندل سرخ گلسرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته باب عنب الثعلب
و قدری سرکه ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده این ضماد برنهند **ضمادی** که معده
را گرم کند و قوت دهد ص سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین یک پنج درم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره
هر یک ده درم کوفته بیخته بشراب کهنه و آب ضماد کنند و در نسخه عوض آمله مسک است **ضمادیکه** ورم
صلب معده و جگر را نافعست ص زعفران صبر هر یکی درم افسنتین سنبل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با ب
گرم ضماد کنند **ضمادی** که ورم کهنه معده را تحلیل کند ص مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم
سنبل الطیب اشنق مصطکی سیاه هر یک چهار درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را
در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم در روغن [illegible] سرشته ضماد کنند **ضمادی** که
ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ص حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست
سیب پوست بیخ قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند **ضمادی** که
ورم بلغمی معده را نافعست ص جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین
سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ
بست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است **ضمادیکه** قروح معده را نافعست ص
افیون زعفران هر یک نیم دانگ [illegible] دانگ یک مثقال سپیده ارزیز پنج درم روغن گل پنج درم ضماد
کنند چنانچه رسم است **ضماد اصطمخیقون** برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد ص [illegible] افسنتین
سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک دو درم موم سپید هشت درم
موم را در روغن ناردین یا روغن قسط [illegible] بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند

ضماد دیگر معده را قوت دهد خاصه در امتلا و اسهال نیز حبس میکند ص لادن یک وقیه تا فیا یا شقاقل
سه درم و مثقال روغن سوسن بست و پنج درم بسازند چنانچه رسمی است و در خلا معده ضماد کنند ضماد دیگر نافع
ورم معده و جگر و سپرز بارد را انفع است و صلابات نرم کند و در شقیقه مزمن مفید آید و مجرب است
ص ز وفای رطب با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد دیگر نافع
بازدارد ص گل سرخ سک یک پنج درم صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یک درم
کافور نیم درم با آب و سماق ضماد کنند ضماد دیگر جهت گرم معده نافع است ص برگ شفتالو نمک شونیز
بالسویه با زهره گاو و سرکه بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر اورام صلبه معده را انفع دارد اگر آنجا حرارت نبود
ص گل بنفشه گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک
سه درم سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بست درم حلبه را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان بسرشند
پس نخست روغن ناردین نیم گرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد برنهند تا چهار ساعت قبل از طعام
و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین او تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف
معین تحلیل ورم داند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است و وقتی استعمال توان کرد
که حرارت نباشد و ورم کهنه شده ص تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان بلسان هر یک ده درم
قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطکی میعه سایله اشق
هر یک ده درم بابونه فقاح موم زرد پیه بط هر یک بست درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله را بهم آمیزند
و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را اگر کهنه نباشد سود دارد ص حلبه کتان شبت خطمی بابونه مصطکی
هر یکی پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد ص قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار و لعاب
تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ برود پس پنجاه درم از ین لعاب غلیظ بگیرند و بپزند وی از روغن
مطبوخ با ادویه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت در ین روغن بگدازند پس لعاب نیز به عناف کنند
و لیسر شنده و مصطکی پنج درم بلبیک ساخته بپزانند و باز نیک حل نمایند و برنهند ضماد دیگر جهت

ضماد دیگر برای بلادت ضماد محلل ملین منضج
فلوس تخم بدیان بگلاب ضماد نمایند

یعنی سختی که در معده و عضلهای شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست ص موم
شمعت درم صبر سبز زرد حلک اسلا انباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بست درم روغن سوسن
دو و بیست و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضمادها ضماد دیگر معده ضعیف را قوت دهد و با وجود
تب استعمال توان کرد ص گل سرخ پنجدرم افسنتین سبک هر یک سه درم سنبل یکدرم کوفته بیخته با آب
تفاح و آب آس سرشته ضماد کنند ضماد دیگر منع تولد بلغم کند ص عود خام سک لادن را مک هر یک سه درم
گل سرخ چار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب تمام سرشته
ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت دهد ص سنبل گل سرخ مصطکی
قشور کندر جمله برابر بسایند و با شراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده نهند ضماد دیگر که
همین عمل دارد ص لادن افسنتین مصطکی هر یک یک دقیه [illegible] و قیحیرهای قصب و گل سرخ [illegible]
در شراب بخته هر یک سی درم سفرجل در شراب بخته بست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند طلا اینکه
قی باز دارد و شکم به بندد ص گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ
و سپید سماق [illegible] گل مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا اینکه همین عمل دارد
ص اقاقیا [illegible] کعک [illegible] گلنار [illegible] صندل
آب [illegible] بر شکم طلا کنند [illegible] سماق هر یک جزوی با آب
برگ مورد بر معده طلا کنند طلا اینکه معده را قوت دهد ص سنبل [illegible] گل سرخ [illegible] مصطکی و قصب الزریره
هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بر معده طلا کنند طلا اینکه آسیب معده و جگر و اعضای دیگر سود دارد ص
[illegible] گل [illegible] صبر سک عفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر
محل [illegible] شراب روغن نرگس آمیزند طلا اینکه قی و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد ص صندل
سپید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای پارچه بگلاب سرد تر کرده به بندند و چون گرم
شود اعاده کنند طلا اینکه زخم و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین در خمیر پیچیده زیر آتش
نرم دفن کنند تا بپزد و پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا [illegible] هر یک پنجدرم

مصطکی جوزبوا و صبر هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران
یکدرم کافور نیم درم زیادت کنند **طلائیکه** در معده را نفع دارد ص آرد بنج نانخواه مصطکی زنجبیل با عسل آمیخته بر
معده طلا کنند **طبیخها** در حرف میم بیاید **فنداد یقون** که در معده و امعا را سود دارد و بادها را دفع کند
و باد بشکند و خداوند فتق را مفید است ص زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هریک شش درم
فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال و یک نسخه فنداد یقون در جوارشات
گذشت **فیروز نوش ممسک** معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند ص پوست
هلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس دار فلفل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان ارشک یک
شش درم پوست بلیله آمله قشر نانخواه دار فلفل هریک چهار درم تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه
هریک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید همچند ادویه دهن گاو چهل
مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم
موی یا شیر تازه گوسپند و یک نسخه در ادویه گذشت **فنجنوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه
جزو اعظم این معجون وی است باسم آن مسمی شده و بنابر جلالت قدر **عطیة الله** نیز خوانند معده را قوت دهد
و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارشات هم گذشت
گذشت **فلافلی** جهت درد معده و شهوت کلبی بنفع تمام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این
بحث گذشت **فودنجی** در معده و جگر آنکه بسبب باد بود در حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را
نافع است ص بج دانه بری پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هریک دوازده درم تخم کرفس بادیان حاشا
هریک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی درم
فلونیا جهت درد احشا و قی نفع دارد و همه نسخهای وی در ادویه گذشت و بعضی در قوابض نیز بیاید **قرص**
عود قی معده را باز دارد ص عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هریک دو درم قند سپید دوازده درم
کوفته بیخته قرص کنند شربتی دو درم **قرص عود** دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند
ص عود خام قرفه پوست ترنج هریک چهار درم قرنفل مصطکی هریک درم قاقله سنبل بسباسه هریک

دو درم جوزبوا زعفران زنجبیل دار فلفل هر یک یکدرم قند سپید برابر همه قرص سازند **قرص عود دیگر** که غشی و قی
و هیضه را نافعست و غشی را که پس استفراغ با افتد سود دارد ص عود خام گل سرخ سک قرنفل طین خراسانی
سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال برب نار و رب
سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر گل سرخ
هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و خرنوب شامی دو درم
قرص عود دیگر که قی و هیضه را که مع الدرد بود نافعست ص عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد کندر
مصطکی هر یک دو درم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بمیفختج اقراص کنند **قرص گل** درد معده و ورم آنرا
نافع است ص گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چهار درم
مصطکی دو درم شربتی یکمثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و بآب عنب الثعلب جهت ورم معده و در قلانسی
کهربا دو درم هست **قرص گل دیگر** جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافعست ص
گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی
دو درم شربتی یک قرص یا هفت درم گلقند که در طبیخ انیسون محلول بود **قرص گل دیگر** که حمیات بلغمی را
نافعست ص گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی دو مثقال بمیفختج اقراص
کنند هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص **قرص گل دیگر** که جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد ص گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قرفه دو درم آس
خشک مصطکی افیون برج هر یک نیم درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که
نخست نعناع بخاید بلکه ثلث قرص دهند مگر افیون را **قرص گل دیگر** جهت کسی که بعد طعام قی کند سود دارد
ص گل سرخ طباشیر زیره مبریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه ترکرده و بریان نموده انار دانه هر یک
دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هر یک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخها
قرص گل که هم بمعده نافع است و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم و **قرص ورد مسهل** را در ادویه اسهال نسخه
نافع المسیح بیاید **قرص مقل** ورم صلب معده را نافعست ص مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب

دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یک نیم درم مصطکی دو نیم درم سنبل را در شراب
بگذارند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشند و اقراص کنند و قدر حاجت بنهند قرص زرشک تالیف جبیر درم
معده و جگر و تپهای بلغمی استسقا را نافعست ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کدو هر یک
سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب
عصاره غافث فوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران پنجدرم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص
کنند و دیگر قرصها زرشک مشروحا داده و به جگر باید قرص کند رفواق بلغمی بنشاند ص کند پنجدرم
سه تخم سیسنبر هر یک سه درم پودینه نهری سعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند
هر قرصی بکمثقال شربتی یکعدد با مطبوخ زیره نانخواه قرص کند دیگر قی و هیضه باز دارد ص گل سجاجی
کند کبابه قاقله سک بغدادی هر یک ده درم قرنفل نیم درم کافور شک هر یک انگی کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی بکمثقال با شربت نعناع قرص کند دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید ص
کند طین خراسانی که گل سجاجی است هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک یکنیم درم کافور قرنفل سک بغدادی
هر یک انگی اقراص سازند هر قرصی استثقالی شربتی یک قرص بر رب انار و چون قی کند دیگر بدهند و هی تا نفحه اللقمی بد
قرص سنبل و رام کهنه معده و جگر را نافع ست ص تفاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره
سنبل هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم فقل زرنباد مصطکی هر یک دو درم اشق نیم درم
اقراص سازند هر قرص مثقالی شربتی یک قرص جهت امراض معده بغیر نفخ دهند و جهت درد جگر و ورم وی به سکنجبین
قرص اسن که مسمی است بقرص فواق و جهت فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و نفس ریحی نافعست
ص کند پنجدرم سه اسن مجفف فودنج یا ابس برگ سداب خشک سایه کرده تخم تمام هر یک سه درم صعتر
نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یک قرص من مطبوخ زیره قرص
کهربا قی الدم را نافعست ص کند دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم نشاسته
مغسول هر یک ده درم شب یمانی دو نیم درم افیون دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص
سازند شربتی یک قرص تا بلب تنگ و آب عنصی ابرادبادرنج و خورد قرص لسید و حض سیر جبتی الدم

مجرب است و در آن دویه امعا باید قرص انجبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که بدون قی نالیسند نافعست و این را قرص ایلاوس نیز گویند لنقلیه و درین و در قرص افسنتین تفاوت اندک است سلیخه لب یا دو درم

افسنتین سه درم تخم کرفس پنجدرم جند بیدستر افیون مر هریک دو درم شربتی دو درم بطبیخ فودنه قرص مصطکی قی و فواق را نفع دارد ص مصطکی عود هریک دو درم پوست بیرون پسته چار درم گل سرخ

سک هریک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استفراغ را منع او را نافع آید و طبیعت را ببندد ص اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا هریک دو درم گل سرخ گلنار هریک چار درم فقاح کندر

عود هندی هریک یکدرم سک جید زعفران هریک نیمدرم بکوبند و بحریره بیزند و بآب قرص کنند از یکدرم تا یکمثقال مرب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند قرص قسط که فواق امتلائی را نافع است ص

قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نمام یا بس فو تنج کوهی دو دانگ خشک انجنکت تخم کرفس کندر اسارون هریک یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ نیمدرم بکوبند و بثلث ابریشم و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص

سماق مجربست جهة کسی که طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد ص سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کرده بگلاب تر کرده و خشک نموده هریک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیمدرم کوفته

بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری قرص افسنتین معده با دراسود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهة حمیات نافع است ص افسنتین

انیسون بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب قرص کنند و حسب حاجت بکنجبین بدهند قرص افسنتین دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود و سود دهد ص

افسنتین تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم سلیخه بست درم فلفل جند بیدستر افیون هریک دو درم کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت پودنه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند ص پوست بیرون پسته گل سرخ هریک چار درم عود خام مصطکی هریک سه درم

سک پنجدرم کوفته بیخته بآب سیب قرص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول را نافعست ص نارمشک صمغ عربی هریک دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هریک سه درم گلنار

طباشیر بر واحد یک مثقال تخم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند **قرص اقاقیا** قی الدم را نافع است
صفت اقاقیا تخم گل فیلون بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند
شربتی نیم مثقال با رُب یا رب سیب **اقراص طباشیر** معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد **صفت**
طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز بریان هر یک ده مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال بنولکاوی هر یکسا
کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر ستّه و حاد در ادویه اعصاب باید **قرص مسک** معده
و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید **صفت** مصطکی
قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوز بوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مسک انگی کوفته بیخته با عنبر
ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص سک** قی و هیضه را باز دارد و طبع را ببندد و خواب رد
صفت قرنفل هر یک ده درم کزمازج پوست انار مازو هر یک پنجدرم افیون دانگی کوفته بیخته برب سرشته
اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم **قرص کوکب الارض** در روایت است که طبیبان متقدم مبارک بزرگ آنچه
آمد منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه دیگر امراض و واضع او سلیوس است او در وقتی که
زحل سیکرد و پیوسته مثلث با برآن کوکب بود و در ان زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و امداً این
نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو اعظم این قرص است
و فوائد او مع نسخه در ادویه سر ذکر شده **کمونی** معده را نافع است در جوارشات این بحث گذشت کما دکیه
درد معده ریحی را سود دارد **صفت** نانخواه زیره رازیانه هر یک ده مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در
خریطه کرپاس انداخته نیم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده حسن آنکه قوی وی بر خرّاسیف باشد نه بر فم معده
و وسط آن و خراسیف سرپهلو را گویند کما دکیه بهمین عمل ارد **صفت** نمک ده سبوس گندم هر یک ده درم
نانخواه پنجدرم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کند کما دکیه جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق معده نافع است
و امالاقی در مالیخولیای مراقی نوشته **صفت** اشنین شبت قیصوم بری زیره سیاه بابونه تخم کرفس صعتر ریحان تخم بنگ
و سلنجه مثانه گاو انداخته در خلو معده بر شکم تکمید نمایند کما دکیه تحلیل ریاح معده و سبز رفتن بکار کند
صفت حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری با آن بیامیزند و در خریطه کرده نیم گرم بر شکم بنهند

و بر معده و جگر تسکین تشنگی شدید و طول روا اند نعلی کلماد و دیگر از مولفات ابن هر دو قسم جهة تسکین درد معده
و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و صرع و اسهال و بغایت نافع قولنج را ص آب دنه گل سرخ سنبل
حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله را با هر چه بهر سه بجوشانند پس در شانه گاو اندازد و
کمید کنند اگر صمغ بادیزین [illegible] بر عضو نهند قوی تر باشد و این را کمید رطب گویند لعوق ناردان جهة
تقویت معده و رفع ضعیف مجرب است ص گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک و دانه انار
هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم سورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا
یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه
شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرد و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد
شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافعست ص غاریقون سپید یک مثقال ریوند چینی یکدرم حشیش غافث
نصف درم افسنتین رومی ربع درم کوفته بیخته در پنجدرم شربت بنج کاسنی آمیخته لعق کنند معجون افسنتین
جهة درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافعست ص افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس
سلیخه هر یک پنجدرم افیون جند بیدستر هر یک دو درم عسل دو چند همه معجون افسنتین دیگر درد معده و جگر را که از
برد بود زائل کند و استسقا را نافع باشد ص افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته
باچندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع بود و حرارت پنهانی را کم کند
ص سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنجدرم زعفران انیسون مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک
دو درم مقل و مر را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان امیزند و با عسل بسرشند معجون دیگر
که همین عمل دارد ص سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره سوسن منتنه هر یک چهار درم مرکی زعفران
انیسون فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق دو درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته
بیخته با سه چندان عسل بسرشند معجون سنگدان جهة ضعف معده و تحلیل نسیج وی نافعست
و دل را قوت دهد ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک
پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال [illegible] صندلین صعتر کشنیز خشک

زبان حب الآس هر یک ده درم کوفته بیخته بشراب غوره معجون سازند شربتی از دو مثقال معجون
نانخواه معده را پاک کند و اشتها آورد و باه را قوت دهد و نفوظ تمام آورد صفت نانخواه صعتر زوفا صعتر
شونیز زیره کرمانی هر یک پنج مثقال مرج لبسباسه رازیانه زنجبیل جوز بوا تخم کرفس هر یک سه مثقال شکر تمامی
ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که معده و جگر را قوی
کند و بلغم ببرد و اشتها آورد و بد هضمی دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد و سده بگشاید
و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید و باه بیفزاید و بقراط گوید اگر کسی
در سالی یک هفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد هر مراد که از شهوت طلب کند بر آید صفت نانخواه تخم گزر تخم جرجیر
هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس پنج درم مصطکی دو نیم درم عود خام دو درم
عاقرقرحا یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که همین عمل
دارد صفت نانخواه تخم شبت هر یک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون عود خام سنبل فلفل
زعفران هر یک دو درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون
پودنه بادها بشکند و طعام هضم کند صفت پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی [illegible]
کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم معجون دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است [illegible]
این بحث گذشت معجون اذخر نافع است جهت کسیکه اسباب در معده طعام را ترش کند صفت بیخ اذخر
سعد هر یک یکدرم نانخواه [illegible] هلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هر یک ربع درم
مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سک یک دانگ مویز بادانه ده چند همه تخمست دانه از مویز برآرند
و با آب بلسایند پس همین آب از مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعد
ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت درد معده و جگر نافع است صفت دار
قسط تلخ هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
یک مثقال معجون بزوری درد معده و جگر و سپرز نافع است و بادها بشکند صفت سلیخه حماما سنبل نانخواه
رازیانه انیسون تخم کرفس [illegible] تخم شبت [illegible] اسارون مصطکی کرویا اذخر

جمله برابر کوفته بیخته بعسل مصفا سرشته معجون غیاثی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی بیفزاید
ص زعفران عاقرقرحا بزر البنج فرفیون خولنجان قاقله کبار دار فلفل جند بیدستر بالسویه با سه چندان عسل سرشته
معجون مسیحی اشتها آرد و بادهای سرد را باری دهد و منی بیفزاید و باه بیفزاید ص عاقرقرحا شش درم فلفل سپید مصطکی
دارچینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عدد جز اعظم سی درم مسک
نیم درم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل که دو چندان بود سرشته شربتی از یک مثقال تا
دو مثقال معجون جلالی جهة اشتها و تقویت معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع است ص قرفه
سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال زیره کرمانی مربه
مغلو مصطکی نعناع هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم معجون جوزی جهة
قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فوائد کثیر دارد ص هیل جوزبوا بسباسه
هر یک ده درم ناخواه زعفران هر یک پنج درم جز اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل سرشته شربتی
دو مثقال معجون زرنباد جهة بادها که در معده و جبال جمع آید و ایذا دهد نافع است ص زرنباد درونج هر یک
دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم قرنفل بسباسه زعفران جندبیدستر هر یک یک نیم درم سنبل [illegible] هر یک
نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافع است
و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند ص طباشیر اول گل سرخ هر یک
ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطکی نیم درم شربتی سه درم آب سیب
یا به معجون عود جهة تقویت معده نافعست ص عود عنبر مسک جدوار هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی
فاقل قرنفل هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج
هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات سرشته و در نسخه شیخ ابوعلی کافور یک دانگ و نیم اضافه
کرده و اکثر نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خوزی ملاست معده را دافع [illegible]
ص دانه مویز بیست درم حب الآس پنجاه خرنوب نبطی گلنار کزمازو کندر ناخواه هر یک ده درم بعسل سرشته
شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافعست و شهوت طین زائل کند و

و ترشی خون از بواسیر و حیض ببندد و لون نیکو سازد و شکم قبض نماید ص هلیله سیاه بلیله گزنیخ خبث الحدید
در بسبسه سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر حلبه برابر بکوبند و بیبیزند و بعسل که مطبوخ آب آمله بود بسرشند
شربتی هر روز بقدر یک حب و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض معدی نافعست و جهت تقویت
شانه مفید و دیگر نسخهای مخلوطش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحدید گذشت معجون جوز جندم
دفع شهوت طین کند ص جوز جندم مصطکی قاقله کبابه نانخواه بلیله هلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند
و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بدهند معجون باد مهرج جهت برد معده و رحم و ریاح غلیظه سود مند است
و قبض بسته بگشاید ص تربد سنا و سورنجان بذر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل جند بیدستر سنبل قسط زنجبیل
جاوشیر فنه اشق بذر الحلبه اکلیل [illegible] نانخواه شونیز قرنفل صمغ الغبیرا المعجمه یعنی سکبینج هر یک نیم درم
حب النیل حب الغار سعد خربق سپید زعفران سعد هر یک ده درم حلبه پانزده درم مروارید ناسفته صبر هر یک
دوازده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از
دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الالف گذشت معجون ابن هیل جهت وجع الفواد و تقلب نفس
که از برد باشد نافعست و بسیار مقوی معده است ص گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی آسارون
هر یک و جزو مصطکی زرنباد فودنج انیسون هر یک نیم جزو جند بیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن
شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد نافعست ص ایارج
فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله مع القطنی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از درم تا چار درم بطبیخ بودنه
معجون دیگر که در نفع مثل فیقرا مذکور است و بغایت مجرب معروف است جوز جندم ص هلیله کابلی
آمله زنجبیل جوز جندم مصطکی قاقله کبابه نانخواه با سویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند [illegible]
و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند با جوز جندم را شور ساخته تناول کنند و غذا [illegible]
انکباب نفع بچه معجون البقراط جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهاء طعام و تسکین [illegible]
و درد دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست بقراط گفته تعجب میکنم مر کسی را که این معجون بخورد نفع اصلاح
غذا چگونه محتاج الطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او در باه و گفته اکل وی اقتدا می باید برای منافع

نافعست صن انیسون تخم کرفس تخم جرجیر تخم شبث هریک ده درم قند و زنجبیل ده درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود
هریک یکدرم کوفته بیخته طلبه چندان قند با عسل لت سرشته شربتی دو مثقال **معجون ملح هندی** معده را قوت دهد
و بلغمی و سودای را به بندد دوا را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد صن ملح هلیله سیاه بلیله املیله کابلی اسطوخودوس
هریک دو درم افتیمون غاریقون هریک چار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته با سکنجبین سرشته
شربتی سه درم بر ناهار بآب گرم **معجون بلادر** جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و دوار
سعدی و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سودای
را نافعست صن سنبل مو زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل حب البان زنجبیل
صبر مقل مر دهن بلسان هریک وقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هریک بیست ... بیخ سوسن آسمان
جون دو وقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در
انداخته جوش خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بفشرند و عسل یکنیم رطل و نیم مضاف نمایند در سرکه
و بآتش نرم نمی بپزند تا اندکی غلیظ شود لیل ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی یکدرم با شربه موافقه **معجون**
هرمس جهة درد معده و جگر و مفاصل و سپرز و جهة استسقا و رطوبت نافعست و خاصه نقرس در موسم بهار
صن غاریقون اسارون وج قردمانا تخم سداب فربیون خارخسک هریک هفت مثقال زراوند طویل
عود طنینا نانخواه قرنفل هریک ... مثقال فراسیون جعده هریک سی درم کمافیطوس کمادریوس
افتیمون ریوند هریک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته لت سرشته شربتی یکمثقال با آب گرم بعد
شش ماه استعمال کنند **معجون ابن عماد** نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و نفخ و مضیم
و اوجاع معده را بغایت نافعست صن جندبیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر
یک وقیه سلیخه دو درم مرکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه
کوفته بیخته با مثلث لت سرشته و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون کاسر الریاح** جهة
ضعف معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و جشاء و اوجاع ریحی و قولنج
و اوجاع مفاصل و جمیع ... نافعست صن بزره کرمانی مدبر ... درم سداب مصطکی هریک سه درم

قرنفل بوج انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هریک درم کوفته بیخته باسه چندان
عسل لبسرشند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود **معجون اهیل** کنفراقر شکم و نفخ معده و احشا برطرف کند
حص اهیل کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل لبسرشند شربتی دو درم **معجون راوند**
جهة ورم معده وجگر که بسبب ضربه وصدمه پیدا آید نافعست حص راوند زنجبیل شهدانه هریک نیم وقیه کوفته
بیخته ببسه چندان عسل مصاف لبسرشند شربتی از درم تا دو درم **معجون راوند دیگر** که درد معده وجگر واورام
رحم را نافعست حص راوند وج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه بعسل کف گرفته سرشند
شربتی یک مثقال با ماء العسل وبعضی عوض شهدانه راسن کرده اند **معجون ملوکی** مستعمل جهة تقویت معده
وباه واشتها وقوت مجامعت بسیار مجربست جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل چینی
مصطکی زعفران عود هریک سه مثقال قاقله کبار هریک مثقال آهن نیم مثقال قند وگلاب هریک ده مثقال
قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان لبسرشند شربتی یک مثقال
بدانند که **مخلص اکبر ومعجون فلاسفه ومعجون قیصر ومعجون فولاد ومعجون ثوم و**
معجون دبید الورد ومعجون سقراط ومعجون نفع ومفرحات که بمعده نافعست در ادویه
سرگذشت ودیگر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد **معجون امروسیا** در حرف الالف همین بحث
وکذا **معجون قندادیقون** در حرف القاف **ومعجون سنجرنیا ومعجون سفرجلی** در حرف السین
ومعجون ورد که عبارت از **جلنجبین** است در حرف الجیم همین بحث که امراض معده است گفته شد
ودیبه را در شهد بود **مربی** که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده
اند **ماء العسل** اشتها آرد ومعده را قوت دهد در ادویه سرگذشت **مربای سیب** معده ودل را نافع است
وجهة نیکو کردن بوی دهان سودمند **مربای به** معده را قوت دهد وغثیان وقی باز دارد وهیضه وفواق
ودرد جگر را نافعست وترتیب هر دو آنست که از پوست ودانه پاک کنند ودر آب بجوشانند تا نیم پخته
شود پس با قند بقوام آرند وباید که سیب درست مربا کنند وبه را نیمه کنند **مربای زنجبیل** معده را
بارد وگرده ومثانه بارد را نافعست بول را براند وفتقهای بلغمی را سود دارد وباه زیاده کند حص زنجبیل

زنجبیل یا ریشه را پهکیک کنند و بیست روز هر روز آب بران می ریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و با
عسل بجوشانند تا بقوام آید **مربای گردگان** معده را قوت دهد و باه بیفزاید ص بیارند گردگان
تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **مربای اترج** معده را
قوت دهد خاصة که با پوست بود ص ترنج بزرگ بگیرند زردی وی بخراشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و
ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سفید بران
افزوده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید **مربای امرود** جهة تقویت معده بغایت مفید است ص امرود
بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه بقوام آید بعد چهل روز بکار
برند **مربای هلیله** و **مربای آمله** و **مربای وج** جهة تقویت معده بغایت نافع اند در ادویه گفته شد **مربای
نارنج** و **مربای لیمو** جهة تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است ص پوست بیرون هر یک را
خراشیده و با دانه کشی دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی دران نماند پس با عسل و قند آب جدید
انداخته بپزند که بقوام آید **مربای ورد** که عبارت از گلنجبین است جهة تقویت معده نافع در حرف جیم گذشت
با فوائد کثیر **مربای جزر** یعنی زردک جهة تقویت معده نافع است خاصة متولد بود و در ادویه سبنه گذشت
مربای فستق پسته جهة تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است ص
پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع
باشد ص افسنتین پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین
حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یکدرم حب سلاخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند **مطبوخ بسفایج** جهة درد معده مفید است در ادویه گذشت
مطبوخ دارشیشعان جهة رفع درد معده بارد مجرب است ده مثقال آنرا بجوشانند و با نبات بنوشند
مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد ص عود قماری یکدرم سک مشک قرنفل جوز بوا
سنبل الطیب هیل زرنبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک یکحبه جمله را کوفته
و در خرقه بندند نسبتی سست و در آب انگور اندازند و بآتش نرم بپزند و بهر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشرند

در بهان و چون قوت معده خوب نیفزاید و اثر دود و نفخ ظاهر بمانند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ
انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل
آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند
مطبوخی که مسمی است بماء البزور بادهای معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگدازد و قولنج و
استسقای طبلی را نافع باشد ص نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند
تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع
که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است ص گشنیز یکدرم آمله نیم درم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب
عرق کاسنی بید مشک هر یک یک وقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری آب فزوده و صباح صاف کرده
بسکنجبین ساده یا بشربت نیلوفر یا بقند بدهند نقوع که غثیان و تهوع دقی باز دارد و معده را قوت دهد
ص تمر هندی نیم درم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و بشربت به یا سیب یا بقند
شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند نقیع که نیز
عمل کند و در تقویت معده قویتر است صفراوی و بلغمی مفید ص عود هندی نیم درم صندل سپید یکدرم پوست
بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری گلاب گرم تر نمایند چیزهای سخت را نیمکوفته و بعد شش پاس
صاف کنند و بشراب انارین منعنع شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که بمعده نافع است و در ادویه گذشته
شد نقیع که اشتها آرد ص هلیله کابلی عود آمله صندل زرشک زرد آلو و هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند
و صاف کرده همچنان با نبات یا شربتی از شربات آمیخته بنوشند یا قوتیها که بمعده نافع است در ادویه
و ادویه قلب مفصل گذشته از آنجا اخذ کنند +

باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر فسادی لاحق شود و نوبتی
اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بمشارکت وی معده نیز خلل می افتد.

افتد نه ... نهایت اهتمام آید و ... آنکه سپرز خادم جگر است بنابر آنکه سودا از وی بجود جذب کشد و لذا از برد تواند آن
که صفرا از آن مندفع میگردد اصلاح حال بیان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم است
تا فساد عام نگشت و بدانند که جگر عضو رئیس است و تا نگسیح دوا قوی التحلیل بر وی استعمال نشاید کرد و در تناول
اغذیه و اجات ترتیب نحو یکه در مفرح القلوب بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد
بزودی تدارک باید کرد و آنچه در طب اکبر ذکر نموده ایم مشروحا جزء ما جزء آ و درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته اعم و سیا
جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ را نگرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا نفع تمام کند
زیره کرمانی دو قو عود بلسان سلیخه قردمانا غافث اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل دار فلفل هر یک نیم درم
مر صاف سه درم حب بلغار و ... زعفران هر یک ... درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقالی یک
فندق و یک نسخه وی که بمعده نافع است در ادویه معده گفته شد اثاناسیا کبری ضعف جگر و
صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی الدم و خدر و وجع کلیه و مثانه و بو
دوا سینا نافع باشد و بادها بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد ص مر افیون زعفران جند بیدستر بزر البنج
قسط قردمانا خشخاش غافث شانج است بز سوخته جگر گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است
بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگذارند و با عسل صفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی مثقال
تا یکدرم با آب کاسنی یا با آب سیب بخورند اثاناسیا صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است
ص سعد زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس
دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود بلسان هر یک چهار درم
اضافه نموده اند اثاناسیا لفظ یونانیست و ترجمه وی بعضی بمنفذ کرده اند و بعضی بنافض الامراض و
بعضی بدوا الرب انوشدارو در تقویت جگر نافع است در ادویه سر گذشت بادمهرج
برودت جگر را نافع است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معده گذشت بادمهرج پخته جو
... جگر را نافع است در ادویه سر گذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و در مصلب انیا
تحلیل کند و شربت او در استسقا یک فندق است لیکن که ممزوج کرده و در یرقان سده یک ... بلغ

بطبخ اسارون و تجربه دیده در ادویه سرد گذشت با فوائد کثیر بنادریطوس جهة قولنج ... کبد و طحال
نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را اگر از برودت بود دفع کند و ضعف جگر دور نماید و در ادویه ...
جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر بول را نافعست صحـ قرفه قرنفل دارچینی زنجبیل
سلیخه سنبل جوزبوا هیل مصطکی فافله حب بلسان زعفران هریک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سپید
حب النیل هریک هشت درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم و نسخه دیگر در ادویه اسهال بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند
و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند صحـ قسط قرفه سنبل
حب بلسان سلیخه هریک ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون خولنجان اکلیل الملک نارمشک
هریک چهار درم بسباسه درونج هریک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج [illegible] هریک پنج درم هلیله سیاه پوست
بلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده هریک بیست درم بلیله ده عدد حب الآس برابر همه نبات و چند
همه در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش نارمشک
جهة استسقاء طبلی نافعست و جوارش قشر اترج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش
مصطکی و جوارش مسک و جوارش تفاح و جوارش سفرجل و جوارش [illegible]
و جوارش طالیسفر و جوارش کافور و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی
امراض جگر مفید و انهمه در ادویه معده گذشت حب مازریون استسقاء زقی را نافع است صحـ
مازریون مدبر ده درم ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هریک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته حب
سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی دو درم مصطکی نوشته که اگر حرارت باشد تخم [illegible]
بهتر است و الا تخم کرفس و این حب هر چند مسهل [illegible] استسقا دهند و هر هفته یکبار کافیست تا هم
قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفة المؤمنین مازریون درین حب یک درم نوشته
و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور و بحب یونس خوانده و این [illegible] مازریون [illegible] پنج درم کرده [illegible]
بالغه حب مازریون دیگر که همین عمل کند صحـ تخم مازریون مدبر مغز بادام هریک [illegible] درم قند سپید

[illegible] حب کنند و این یک شربت است و در نسخه قند نیم درم است [illegible] حب
ماذریون دیگر که اخراج مائیه صفرا کند ص ماذریون مدبر دو جزو گل سرخ رب السوس هر یک یک جزو کوفته
بیخته بآب عنب الثعلب حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم بآب گرم حب
ماذریون دیگر که اخراج آب تعویت کند و در استسقا بدهند ص ماذریون مدبر سکبینج هر یک نیم درم
نمک هندی زرق حمام هر یک ربع انگی حب سازند یک شربت است حب ماذریون دیگر که
همین عمل دارد و قویتر است ص ماذریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم ریوند [illegible] ثلث درم فربیون کثیرا هر یک
ربع درم نمک هندی برگ اشق زرق حمام هر یک ربع انگی حب کنند یک شربت است بدانند که ماذریون
از ادویه سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با وی نمیرسد حسب المقدور در آن ما تجویز کرده اند
لیکن بعد اصلاح اصلاح مضرت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض
است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح وی آن است که ماذریون غیر سیاه برگ او با تخم او سرجدا
در سرکه عرق دارند [illegible] دو شبانروز و بعده برون آرند و بآب شیرین بشویند سه بار بهم خشک کنند
در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کثیرا نیز با وی
در گرما [illegible] جائز نیست و جمعی گرمی که ماذریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق
گفته اند که احسن آن است که در طبیخ یا نقیع قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی را خوردن نباید که در نهایت
قوت است بالجمله هر دوائی که ماذریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند
شربت او را و هر چونکه باشد باید که جرم ماذریون مدبر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال ماذریون
پیهم مناسب نیست بتفاریق باید داد و از اینجاست که اکثر نسخه های وی زیاده از یک نسخه مرقوم شد
حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافع است ص غافث صبر سقوطری
پوست هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم حب بهرامی [illegible]
لحمی را نافع است ص صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل [illegible]
تربد سپید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حاما یکدرم کوفته بیخته حب سازند

شربتی دو نیم درم حب راوند جهة استسقای لحمی مخصوص است صص راوند مقل هر یک نیم درم غاریقون
درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ انیسون دو دانگی جمله و شربت است حب استسقا جمیع
اقسام او را نافعست صص تربد یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانگی و نیم مقل
و تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته بآب خالص حب سازند یک شربت
است حب دیگر که همین عمل دارد صص بادیه فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون ساذج ریوند چینی تخم انجره
افسنتین هر یک نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو دانگ بآب رازیانه حب سازند حب هلیله که شکم ببرد و آبها را
دفع کند و خفت دهد صص هلیله زرد ده درم سکبینج پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب سکبینج جهة استسقا
نافعست و حب الشفا و حب عنبر نیز جهة جگر مفید است و در اوّل سر گذشت حب کبر جهة سپرز بجرب
بالعسل و امثال آن بنوشند صص پوست بیخ کبر ریوند هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون
ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یک مثقال حب صبر طبع نرم کند و یرقان
را که با تپ باشد سود دهد صص صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصاره غافث ربع درم
عصارة کاسنی حب سازند و این یک شربت است حب افسنتین جهة اوجاع بارد جگر و ابتداء استسقاء و
حمیات مزمنه نافعست صص افسنتین رومی پوست هلیله زرد گل شسته مصطکی زعفران ریوند انیسون شاهتره
خشک فیقرا هر یک یکجزو بآب عنب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب اگر سرفه هم باشد رب السوس
نصف وزن جمله دوا آمیزند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافعست سده بگشاید صص غاریقون
چهار درم افتیمون صبر سقطری هر یک شش درم فطراسالیون ده درم تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته
بیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر
هر شب یکدرم از آن بخورند صص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سفید ده
درم کوفته بیخته بآب حب کنند قدر بخوردن شربت یکدرم نزد اسهل مجالس ینفع الکبد حب غاریقون
دیگر که استسقا زقی را نافعست صص غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند یک شربت است حب
فیقرا در صلب سپرز را نافعست صص هلیله زرد تربد موصوف هر یک دو درم غاریقون برگ کبر هر یک

چهار درم انیسون تخم کرفس هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی دو درم و در نسخه طرفه قاسم مقام کبر است
حب تمر هندی جهت کبدی را نافع است صح تمر هندی مصفی دو درم ایارج یکدرم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون
هر یک نیم درم انیسون نمک هندی بادیان هر یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم حب لقبون برای جگر
بارد نافع است و نسخه وی مع تحقیق کلمه لهذا المعجمه است در علل معده گذشت و حمیر تا معجون معروف بجبر
است و علل اکثر مفید و در معاجین باین بحث بیاید دواء المسک کبیر صلابت جگر و سپرز و استسقا در درد
معده را نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند صح لک مغسول
دو قو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفای یابس هر یک چهار درم و چهار
دانگ لک خطبیا نارزا و ندگرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان
سلیخه مقل مصطکی قصب الذریره آسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل هر یک
سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ه درم رب السوس بیست و هشت درم سیالیور
سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یک مثقال دواء المسک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر
است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر زرمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ه درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بالعسل المنزوع سرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا بگرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را
که از سردی باشد نافع است و سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که
سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد صح زعفران دوازده مثقال اسارون دو قو ایسون
فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه
دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مصاف چهار درم کوفته
بیخته بعسل سرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع
کبیر است صح زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک
شبانروز در شراب انگوری ترکرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دواء الکبریت جهة
استسقا و سپرز نافع است و در ادویه شش و سینه گذشت دوائیکه جگر را پاک کند و قوت دهد و سده

بگشاید ص فلک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین
شش درم تخم ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند و اینکه
ورم گرم جگر را نافعست ص لو ده طباشیر ... هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با گرم
یا با سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا درین جگر حجامت نمایند
یا زلو چسپانند و اگر طبع قبض باشد بمغز فلوس خیارشنبر بگشایند که در ازاله حرارت جگر و تنقیه ماده وی هیچ طبی
بآن نمیرسد دوائیکه ورم گرم را نافعست ص هلیله بلیله آمله آب کاسنی یا آب ... ساییده بر جگر نهند و تر دارند
و خشک شدن نگذارند دوائیکه ورم سرد جگر را نافعست ص مومیائی نیم درم یا کم و زیاد بحسب مزاج با
قند سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو ساییده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول هر روز یکسیر بخورند جهة
ازاله ورم سرد جگر مجربست و هرگاه ورم از ماده خون یا از بلغم مزمن شود و هیچ دوا منتفع نگردد بر موضع جگر
سه جا داغ نهند که مجربست دوای دیگر که ورم سرد پیران را نافعست ص خردل جواکهار هر یک یکدرم
کوفته بیخته در نیم سیر کمیزنر تازه آمیخته بنوشند و مداومت کنند دوای دیگر که همین عمل دارد نافع تر است ص
برگ اکهه که خود از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زرد چوبه دارچینه نمک سیاه نمک سینده
جوکهار هر یک بست درم انگزده ده درم جمله را باریک ساخته در ده درم روغن ... و ده درم شیر اکهه آمیخته
بر برگهای اکهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین تو بر تو نهند و سر دیگ محکم بندند پس دیگ را بگل حکمت
گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله
اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاهدارند و هر روز بمقدار یک سر انگشت برآید با آب شبینه بخورند و از ترشی
و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای بارده شکم بتمامه دفع شود و باز عود نکند دوای
دیگر هر روز ترنج نهار بخورد سپرز بگدازد و دیگر خردل زرد چوبه هر یک بست درم کوفته بیخته در بول بز بگذارد تر کنند و
در سایه خشک نمایند و هر روز یکدرم نهار بخورند سپرز بیکبار بگدازد و بحال اصلی باز آید نوع دیگر که درد سپرز را
که بعد از کثرت ... بود سود دهد ص سپند سوختنی سه درم پوست ... هلیله بلیله
آمله هر یک پنج درم کوفته هر روز ده درم با کمیز بز ... بخورند و مداومت نمایند تا صحت تمام دهد و ...

باید که غذا گوشت تیهو و خروس و کباب و قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن سرشف بالیدن بر سپرز نافع است

نوع دیگر که استسقا را مجربست **ص** شنیده که از اقسام غله است و در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند و با آب برگ کچنال بسرشند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال با عرق ادنه بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آب دست نیز بهمان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود

حکایت مفید شخصی را از محل جگر درد شروع میشد و بر سر معده میرسید و بی قرار میگردید و یک شبانروز بهمین حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین حالت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکرد نافع نمی آمد اتفاقا عزیزی فرمود که یک بیضه مرغ بگیرد و زرده و سپیده از وی بستانند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم مرو هر یک یکدرم در آن سرشته بخورد و غذا نان و دو پیازه گوشت بز نمایند و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب دانا حسب مزاج در تنقیص اجزای حاره مختارست **دوائیکه** تذویب صلابت سپرز بی نظیرست و اشتها نیز می فزاید **ص** عرق گندگ بقدر یک سرخ در آب پخته بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایت وی چار سرخ است زیاده برین غیر مجوز **نوع دیگر** نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجربست **نوع دیگر** که ورم سپرز را بگذارد **ص** سونٹهه پیپل مرچ هلد جو کهار چیتیه کمیله حلیله برابر کوفته بیخته در شیر گهی کنوار بقدر کنار دشتی حبها کنند و یک حب فی بخورند **دوای دیگر** که همین عمل کند **ص** سوهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند **دوای دیگر** که قویترست سهاگه بریان ایلوا که صبر است هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند حب حاجت بد هند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد یکروز در دو روز در میان بخورد و باید که شب خورده شود و بعد غذا چون یکساعت بخوبی بگذرد و بالای وی چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب با گلاب از تشنگی و بادی بپرهیزد از ین دوا دو سه بار شکم نرمی آید و در گداختن سختی سپرز و ازاله ضیق نفس و جمیع علل شکم مفیدست **دوای دیگر** که در دفع سختی سپرز مجربست **ص** مهوکر طائری است در هند معروف مشابه زاغ در کلانی و رنگ و اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او با مصالح پخته بخورند قوت باه نیز می آرد **دوائی دیگر** که سختی سپرز را نافع است و مزیل نفخ شکم و مشتهی **ص** جو این پوست بلیله کابلی نمک سنگ بریان آهن یعنی چرک وسی دلم بخته هر سه را

بموم بند نمایند و دو طرف چوب بکشند تا آب از ین مخرج نشود و بسند و لب شیشه را ده چند سه بار انداخته و در بن ظرف بسته
در حفره که سرگین خشک در آن انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون
آرند و صاف نمایند و در شیشه بنهند و صبح و شام یک یکدام با کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه
نیز در ابتدا داخل میسازند تا مزه خوب باشد و بعضی قدری شیره منقی گنواره هم ممزوج میکنند و در ابتدا اگر تری غالب باشد
و در صورتیکه گنواره داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است فائده یعنی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ داغ
دهند و اگر طرف سپرز باشد بر باسلیق دست است و داغ چند روز ترشح دارند که عجیب الاثر است و داغ از فتیله
بلیبانات یا کاغذ مالیده باید داد چنانچه معروف است و اگر تابن کنند نیز رواست رب انار مقوی جگر و معده است و در ادویه
معده گذشت روغن قسط جگر سرد را نافع است روغن بید انجیر مرکب سده جگر بکشاید و این هر دو
در ادویه سر گذشت روغن فستقتین مقوی جگر است روغن محلل در ریاح جگر نافع است روغن
کلکلانج جهة جگر مفید است شربا و این همه در ادویه معده ذکر شد سنجرنیا معجون معروف است وجهة سده جگر
و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سفرجلی مقوی جگر است هکذا سکنجبین لیمو و کذا
سکنجبین ربانی جهة جگر گرم مفید و کذا سکنجبین تفاحی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها که بجگر و سپرز
مخصوص تر اند در اینجا بیان کنیم و باقی سکنجبینها در حمیات بیاید مع فوائد کثیره سکری و عسلی و طریق اختیار کردن
حامض و حلو و نیز بحسب حال و منافع و مقدار و شرح آنها بجاهای حواله شده طبع ثمر سکنجبین بزوری جهت
ورم جگر را که از گرمی باشد سود دارد صفت تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک
ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره ببندند و با ادویه دیگر در ده من آب بجوشانند و زمان زمان کیسه
ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام بماند بعده صاف کنند و با یکمن قند سفید چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام آید
شربتی پانزده درم سکنجبین ریوندی نوع دیگر جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع نرم کند صفت ریوند
قسم اول سی درم تربد سفید مجوف بسفائج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بیست درم غافقیون مغز هر یک
پنج درم جمله را در ده من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و قند سفید یکمن و نیم و سرکه چهار
حصه قند اضافه آن کرده بقوام آرند سکنجبین نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است صفت ریوند غافقیون

فوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید کزمازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم قند سپید یکمن سرکه
چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب بخیسانند بجوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند
سکنجبین فوه که استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافعست و سده بکشاید ص رازیانه پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کبر اذخر تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای یابس فوه غافث افسنتین هر یک سه درم تخم
کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل آسارون هر یک هفت درم در آب صد درم سرکه بخیسانند و
بعد جوشانیدن و صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین عنصلی** که استسقا و درد پهلو را که از سردی
باشد نافع است و سده جگر و سپرز بکشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و برسام بلغمی و ضیق نفس را سود دارد
و بتجربه دیده اند ص سرکه عنصل یکمن زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودنه دشتی هر یک سه درم
تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا هر یک پنج درم ادویه را نیکوفته کنند و در سرکه عنصل و در یک چهار یک عسل
صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بپالایند و بکار برند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند **سکنجبین
عنصلی** که سختی جگر و سپرز را نافعست و جهة تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق نفس رطوبی
مفید ص پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه پنج رطل انداخته بآتش نرم
بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سپید یک نیم رطل آمیخته بآتش نرم بقوام آرند
و اثناء طبخ کف بر همی گیرند پس فرو آرند و بکار دارند **سکنجبین مازریون** که استسقاء زقی را نافع بود ص سرکه
ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک وقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف
کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد
سکنجبین بارد که استسقاء گرم را نافعست و مدر بول ص تخم خیار تخم خربزه کاسنی جمله نیکوفته هر یک دو
اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بجوشانند و فی قند سپید آمیزند و آب خیار زرد
فی رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین حار دیگر** که درد سپرز را که از سردی باشد سود دهد
ص پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوقندریون پوست درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر آب
و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنچه گذشت مستوی نسبت و ...

سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید و جهة ضعف معده و حمیات عفنیه ذاتیه و برد مزاج و اوجاع بلغمی نفع دارد صِ تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه

اول خوش طعم دو دو اوقیه آب خالص ترکنند و یکشبانروز بگذارند پس بآتش نرم بجوشانند تا که قدر آب کم شود و صاف نمایند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعمل آرند سکنجبین بزوری اصولی سده جگر و سپرز بگشاید

و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کرفس هریک پنجدرم تخم

کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و بآتش نرم

بپزند تا که قدری آب کم شود و قند سپید نیم رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس جهة استسقاء طبلی

مجرب است و سفوف نمک و سفوف امله و سفوف مصطکی برای جگر مفید سفوف نانخواه

جهة سپرز نافع و انها در ادویه معده گذشتند سفوف هلیله ورم جگر و سپرز را نافعست صِ پوست هلیله

کابلی هلیله سیاه هریک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر

شتر سفوف بزور ورم جگر را نافعست و بول براند صِ تخم خیارین هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث

هریک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس بابسوس هریک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی

لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هریک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف

کبدی مخصوص بجگر است و در تقویت وی کامل تر صِ گلسرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هریک

یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هریک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض تخم خیار

زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف ورد وجع جگر و تپ را نافعست صِ گل

هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافت افسنتین رومی ریوند چینی هریک دو درم طباشیر

فقاح اذخر ربالسوس هریک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف ورد

نوعدیگر حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند

که آبله ها برآید سود دارد صِ گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر

منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید هریک پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه

بشراب غوره یا شراب لیمو یا شراب حماض **سفوف دیگر** که مسمی است **بسفوف تریمل** ص گل سرخ
چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل الطیب عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم فقاح اذخر اصل
رب السوس هر یک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند **سفوف لولوی** ذوسنطاریای کبدی را نافع است
و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی نشاند ص مروارید ناسفته چهار درم اسبد سوخته گلنار
طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل باتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد
پوست کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پوست جوز بریان طراثیث تخم خرفه اسفغول هر یک درم
گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربای اقاقیای مغسول هر یک دو درم غیر از اسفغول و باتنگ
همه را بکوبند و باهم آمیخته بکار برند **سفوف بهدانه** نافع است جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم که سده
جگر ص بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل رب السوس
هر یک یکدرم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با آب سرد **سفوف لک** جهت یرقان و درد
جگر و قی صفراوی نافع است ص لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم
کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو **سفوف دیگر** که جهت سپرز مجرب است و در یکهفته زایل
میکند منقول از تذکره ص مرجان سوخته یک درم کتیرا دو دانگ
بنوشند و بدستور شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ
تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است **سفوف دیگر** که جهت سپرز
مجرب است زوفای یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
تخم فنجنگشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین
سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد ص کزمازج تخم کاسنی هر یک پنجدرم
حب الفقد یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف الطین** جهت سده که واقع شود
بر جگر و سپرز و معده و احشا ص گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک یک درم
اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز

در روی محلول بود نقد بر وزن خیارشنبر حسب حاجت است اگر لینت مطلوب باشد زیاده گیرند و الا کم **سفوف**
مدر ورم جگر را نافعست **ص** مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث کرفس هریک
سه درم رازیانه انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند گل افسنتین زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی
هریک یکدرم لک مغسول ثلث یکدرم کافور ثلث درم **سفوف اسهال کبدی** گل سرخ شش درم لک مغسول
تخم حماض انبر باریس هریک سه درم فوه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هریک دو درم ریوند درم و نیم زعفران
یکدرم شربتی دو درم با دوغ ممی بجدید **سفوف سکنجبین** جهة استسقاء طبلی و بادهای شکم و قولنج نافعست **ص**
سکبینج هلیله زرد هریک یکجزو حب السلاطین تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف دیگر** که
ورم گرم جگر را نافع است **ص** هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هریک دو درم لک مغسول
ریوند چینی هریک یکدرم سقمونیا نیمدرم شربتی دو درم با ماء الجبن و اگر تب قوی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر
بدهند **سفوف** که جگر گرم را نافعست **ص** هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه
یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند **سفوف دیگر** همین عمل کند **ص** هلیله زرد ده درم لک مغسول
گل سرخ طباشیر هریک پنجدرم ریوند سه درم رازیانه انیسون هریک یکدرم شربتی سه درم با خیارشنبر **سفوف**
عباده جگر را قوت دهد و هزال وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سود مند است **ص** لک
مغسول حب الآس بلوط مصطکی عود بلسان پوست انار هریک یکجزو زنجبیل کندر هریک ربع جزو قند
سپید چندانکه همه شربتی از دو درم تا سه مثقال و باید که ناکوفته بدهند هم صبح و هم شام و وقت خواب گوشت
در این ثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره یکجزو نوشته و بس یعنی لک و غیره بموزن
اند اگر هر واحد از ان مثلاً یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده
مختار صاحب خیره است و وی عوض لک از نسخه مبسوط عبدان الالک نوشته اند و بدانند که شیخ در
قانون لک عبدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافتا لعبدان در کلام
ایشان آمده است جهة رفع التباس چه بعضی لک را از جمله که با سید اند و تحقیق آنست که اکثر نباتست
لذا العبدان مضاف شده و که با صل الاصح معد نیست و صاحب خیره لک عبدان را که در قانون مسطور

نموده عیدان الک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین ترجمه کلام یونانی بجا
هر کلمه دیدمش انترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان شایع است بالجمله در عمل الک
و عیدان وی یعنی جو بهای او اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش الک نافعتر از عیدان خود ست
و صاحب قلانسی در نسخه سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت فواکه حرارت جگر
نشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت به لیمو و شربت مبدیه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شراب خندلقون جهة جگر نافعست و شراب
دیمقراطیس جهة جگر و سپرز مفید و انهمه را دو به معده ذکر شده شراب دینار دوائیست جلیل القدر و
بعلل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و
میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشرحا ذکر یابد و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع
یک شربت آن به یک دینار میفروخت لهذا الشربت دینار مسمی شده و بعضی بر انند که دینار نام کنوث
است و چون وی درین نسخه می افتد باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین
نوشته و مؤلف بختیشوع ست و جهة ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
نافعست صفت رشک بیانه تخم کاسنی یک هر ده مثقال عود بیخ سوسن هر یک چار مثقال تخم کنوث گل سرخ
پاک کرده فنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال ادویه را نیکو فته اگر جهة تپ
باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهة خفقان باشد در آب از یانه و بهتر آنست که سه وزن در آبی بخیسانند که در آن
کاسنی و بادیان و شبت و گاو زبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بازای
هر یک رطل از آب یکمثقال ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود
و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در رسید کی مرقوم است و قریب الاعتدال و کثیر المنافع و جهة
سدد ماساریقا و جگر و احشا نافعست و با ورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و رافع یرقان و حرارت
جگر و معده باشد و تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و حمیات دموی
و صفراویه با شربت عناب تخم کاسنی نیمکوب کرده بست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ

از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اول چهار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی
معروفست و وی غیر راوند الدواب است در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که
چوبهای طولانی است و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه و رسالجات انسانی
هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی است و آن مشابه بسم اسب میباشد و باید که زرد مایل
بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه همی در اینجا راوند الدواب استعمال می کنند
بسط درینمقام واجب دانسته بالجمله راوند را نیز نیکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و
صباح بجوشانند با آتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سپید در رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر کنعال
از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم همراه

هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریة والشام والتبریز **شربت دینار نوع دیگر** هم از سدیدی که
از قرابادین مختار بن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابق
تصحیح [illegible] این موثر در منافع دیگر برد و همسر [illegible] **صنعت** کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب ریشک آب سیب
آب لیموی تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند **شربت دینار**
نوع دیگر که صاحب بصری نوشته و بنه جگر ضعیف نافع **صنعت** ریشک تخم گل هر یک بیست درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک [illegible] اسوس [illegible] درم ریوند [illegible]
قند قدر حاجت شربت سازند **شربت دینار نوع دیگر** که [illegible] را نرم [illegible] جگر و دل را قوت دهد و سده
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی نشاند **صنعت** تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل هر
بیست درم پوست بیخ کاسنی [illegible] و ذکا و [illegible] هر یک [illegible] درم تخم کشوث [illegible] بسته [illegible] درم
بجوشانند تا [illegible] اسود و صاف کرده با [illegible] قند بقوام آرند و [illegible] ریوند [illegible] ده مثقال سائیده را
حل نمایند **شربت دینار نوع دیگر** از قلانسی جهت یرقان و جگر [illegible] **صنعت** [illegible] تخم کاسنی
نیم کوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک [illegible] درم [illegible] آب [illegible] صاف کنند و [illegible]
قند [illegible] درم [illegible] بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب **شربت دینار** [illegible]

صـ ریوند خاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف کزمازو غافث تخم کشوث تخم کاسنی هریک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هریک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سپید بقوام آرند شربتی ابستا درم و نسخه شربت تر بد که جهة صلابت سپرز نافع ست و صاحب قرابادین ذکر کرده بی تسمیه و هی با شربت تر بد بعینه همین نسخه است تا آنکه در نسخه شربت تر بد عوض ریوند تر بد است و بجای آب گلاب **شربت دینار** نوعدیگر که جهة حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم صـ تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هریک چهار مثقال گل نیلوفر دو مثقال تخم کشوث سه مثقال انچه گونی است گفته عرق کاسنی آب وی بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوتر میگردد **شربت ابریشم** که جگر و دماغ و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد در ادویه باه بیاید **شربت بزور** تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید در تبها بیاید **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده بگشاید صـ ریوند ... سه رطل آب تر کنند یک شبانروز و بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سپید بقوام آرند **شربت ریوند مرکب** جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین نافعست صـ ریوند ده درم تر بد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک پنج درم زنجبیل ثلث درم قند سپید ... درم شربت کنند و در حاجت بدهند **شربت کشوث** که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة تبهای مرکبه و سوء القنیه مفید است صـ تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرنب پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هریک دو مثقال قند سپید یا شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند **شربت افسنتین** که جهة ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سرگذشت و یک نسخه وی در ادویه معده گذشت **شربت افسنتین** نوعدیگر که جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافعست صـ افسنتین ده مثقال گل سرخ چهار مثقال ترشی ... ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین را در آن حل کرده و صاف

۵ افسنتین ...

نموده و قدری انجبه بنوشند مجموع یک شربت است شربت افسنتین نوع دیگر که سوء القنیه را نافع
است ده و سه مجلس شکم میراند ص افسنتین رومی ده درم گل سرخ سی درم تربد مجوف هفت درم سنبل
چهار درم در شش رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سی درم شربت افسنتین نوع دیگر که جهت علل جگر و معده و التهاب و خلط سبز و یرقان که از
حرارت متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در بول نافعست ص افسنتین ایک شبانروز
در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند شربت هندبا سمی است شربت
مدر جهت امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافعست ص پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک
سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم
تشکا عابادآورد هر یک پنج درم لک مغسول چهار درم انبرباریس صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی هر
سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است بکوب کنند در آب بسیار گرم یک شبانروز تر دارند و صاف
کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب برگ کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیموی اخضر
و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر ضمادها
او در تب باید شافه که استسقای طبلی را نافع باشد و بادهای امعا دفع کند ص سداب جرجیر رازیانه تخم کرفس
تربد سپید بوره ارمنی هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم بآب سداب شیاف سازند ضماد شعیر ورم گرم جگر را نافعست
ص جو کوفته و در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سپید فوفل هر یک پنج درم افسنتین گل سرخ
صندل سپید شیاف مامیثا هر یک یک درم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر که استسقای
زقی و استسقا که با آن حرارت باشد نافعست ص آرد جو سعد لیشک کوسینه کهنه بوره ارمنی گل
مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد سداب بغمه سبز و صلابت آن را نافعست ص سداب
ده درم بوره ارمنی فودنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق
صلابت طحال را نافعست ص اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر
شش درم سداب هشت درم گوگرد ده درم انجیره بیخ سرما در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه

بپزند ضماد کنند و ضماد نمایند ضماد اشق دیگر که همین عمل کند ص اشق در سرکه تیز حل کنند و بر نهند ضماد
افسنتین سختی سپرز را نافعست ص مقل دو درم اشق یکدرم با قلای منقی کرسنه نخود اکلیل الملک برگ
حلبه بابونه ترمس نمک هر یک پنجدرم انجیر زرد بست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم
آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر یاد سپرز
سخت شده ورم کند ص خاکستر چوب رز خاکستر شبلک نمک مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد افسنتین سپرز را
قوت دهد ص افسنتین سنبل گز مازو قردمانا فقاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل نرم کوبند و بآب برگ بونه طرفا یا آب
سداب بپخته و سرکه افزوده ضماد کنند ضماد فیلغریوس درد جگر و ورم آن را نافعست وضماد ا[illegible]
جهة حرارت جگر وضماد اطمیخیقون جهة برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده که جهة صلابت و اورام جگر
و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافعست و در علل که قرص وند
مستعمل شود بکار برند ص سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران مرجله برابر بگیرند و مصطکی و مر را در شراب
حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند طلا که ورم گرم
جگر را نافعست ص بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چار درم صندل سرخ و سپید بابونه
اکلیل تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته
بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند بدانند ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و انچه
شدید التحلیل باشد زنهار بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در انجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهة
تحلیل اورام و تلیین صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع دو آن محل را بطبیخ بابونه و
کبریت بشویند و روغن خیری بمالند طلا که استسقا لحمی را نافعست ص درمنه ترکی صدف سوخته
بوره ارمنی سرگین کهنه گاو مساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست و هر ورم
نرم را ص سرکه تند و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب بران بندند طلا که ورم نرم را که بعد
از بیماری پیدا آید و در روی و چشم و پای پیدا شود زایل کند ص صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرمکی زعفران حضض
گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند فودنجی مدر جگر و معده را نافعست و در ادویه معده

گذشت **قرص رشک کبیر** جهة استسقاء و ورم جگر نافعست و **قرص سنبل** در ورم صلب جگر را مفید و سپرز و دوار و ورم معده گذشت **قرص رشک صغیر** قریب النفع بکبیر است و جهة تپهای محرقه و جگر گرم مفید

قرص رشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین **قرص رشک بارد** جهة علل گرم جگر و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد مزاج حار نافعست **قرص** رشک ۵ درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری حامض یا آب انار **قرص رشک دیگر** استسقا را نافع و این دو را استعمال میکرد **قرص** عصاره انبرباریس لک مغسول گل سرخ ریوند عصاره کاسنی خشک تخم ... مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص **قرص رشک دیگر** گرمی جگر را نافع است **قرص** عصاره انبرباریس ۵ درم تخم خرفه مغز تخم خیار هر یک سه درم گل سرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین یا آب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر یک یکدرم رب السوس نیم درم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند **قرص رشک دیگر** که جگر گرم را نافعست **قرص** رشک منقی پنجدرم رب السوس یک نیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک ۵ و نیم درم بگلاب قرص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب **قرص رشک نوع دیگر** که تب گرم دائم جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسهل نیست لیکن از شأن او آنست که ماده را متفرق میکند و تقسیم میسازد بر اعضا ایش هر عضوی نصیبه خود را تحلیل می نماید **قرص** ... رشک اصل السوس ترنجبین هر یک چهار درم نیم درم دهفت سنبل مصطکی حشیش غافت طباشیر هر یک دو درم مغز تخم خیار سه درم لک ابسر ریوند زعفران هر یک یکدرم عصاره انبرباریس ترنجبین را با آب کاسنی عرق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو درم و نیم بسازند شربتی یک عدد و دیگر بسته است **قرص رشک کبیر** **قرص** رشک منقی ... رب السوس زرد و مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافت فوه الصبغ لک ابسر شسته افسنتین اسارون تفاح اذخر تخم شاهتره تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی یا ترکی طلیب زعفران

و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته

و هر قرصی دو نیم درم بسازند شربتی یکعدد و در نسخهٔ زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا بحال **قرص زرشک**

حار او جامع جگر را که از برد باشد نفع دهد ص زرشک منقی پنج درم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث

انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بالطبیخ بزور بدهند **قرص ریوند** درم جگر و صلابت

جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافعست ص ریوند شش درم فوه لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره

غافث هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و فوه و لک هر یک چهار درم

و تخم کرفس و انیسون و غافث هر یک سه درم نوشته و گفته بسکنجبین سرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که تخم

و فضر را که بر جگر و سپرز رسد نیز سود دارد **قرص ریوند دیگر** سوء مزاج بارد جگر و سوء القنیه و ابتدای استسقا و اطلاق

بطن و انتفاخ اخفان و اطراف را نافع است و فساد سخنه که بعد حمیات طویله میشود سود دارد ص ریوند ده درم

سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین ازیانه انیسون هر یک دو درم هر قرص مثقالی بسازند شربتی یک

قرص با سکنجبین عسلی **و بدانند** که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند بمنزلهٔ گل سرخ در اقراص معده و نمکشت

در اقراص سپرز است **قرص ریوند دیگر** که استسقاء طبلی را نافعست ص ریوند لک مغسول هر یک دو درم

مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال رازیانه گل سرخ هر یک پنج درم کوفته

بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال با آب کاسنی با سکنجبین و اگر سرفه با استسقاء یار بود مطبوخ زوفا با آب ازیانه و تخم

کرفس بدهند **قرص ریوند دیگر** که سوء مزاج گرم جگر را نافعست و بیج و قرحه امعاء را سود دارد ص ریوند زرشک

تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته بآب بادرنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند **قرص ریوند**

دیگر که جهة امراض جگر نافعست و منع اسهال کند ص ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گلسرخ

هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم زعفران نیمدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص

قرص ریوند دیگر که جگر سرد را نافعست ص ریوند ده درم سنبل مصطکی غافث افسنتین انیسون رازیانه

هر یک دو درم کوفته بیخته بآب ازیانه اقراص کنند **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع

و تپهای کهن نافع است و سده بگشاید ص عصاره غافث بست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته

بیخته بآب عصائی بندند قرص حافظ دیگر که درد جگر و یرقان و پتهای کهن را نافعست صص عصارهٔ غافث زرور ولک مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقاء زقی را نافعست صص شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم در هفته یکبار کافیست ع در نسخهٔ مرزنجوش داخل است هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید صص لک مغسول ریوند هر یک سه درم اسارون زراوند گرد خبطیا نا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل مغز بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل نجوبیل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال بمار الاصول قرص لک دیگر که همین عمل کند صص لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم رازیانه انیسون دو قوه هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص افسنتین برودت جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد صص افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند شربتی مثقالی قرص افسنتین دیگر که جگر را باصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند مانع تمکن گردد صص افسنتین شش درم عصارهٔ غافث رازیانه تخم سرق هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی [illegible] درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف و یکبار با سکنجبین دهند و یکبار با آب عنب الثعلب قرص [illegible] صلابت سپرز نگذارد و بادی را که زیر سپرز نهد شود از برد تحلیل کند صص پوست بیخ کبر حب الغار هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز اشق هر یک [illegible] درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه با آن بسرشند و قرصی دو درم بندند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی یا با مار الاصول قرص کبیر دیگر که اوجاع سپرز را نافعست و سده بگشاید صص پوست بیخ کبر اشق هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق [illegible] حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند قرص کبیر دیگر که همین عمل کند صص پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنکشت فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران [illegible] درم کوفته بیخته [illegible]

سکنجبین نوشی بدهند بطریق لعوق و در نسخهٔ ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه سه درم
اسقولوقندریون نیز زیاد کنند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون **قرص انیسون** تالیف ابن اسحق
ضعف جگر را نافعست ص انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته بآب
سرشته اقراص کنند و به سکنجبین بخورند **قرص انیسون** دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافعست ص انیسون
افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چهار درم عصارهٔ غافث ساذج هندی اسارون هر یک دو درم
مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین **قرص خردل**
درد سپرز را که از باد خیزد زایل کند ص حب الرشاد بیخ سیر اندر سرکه بآب تر کنند یک شبانه روز بعده برگ سداب
خشک یک سیر در آن آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان
شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند **قرص ایرسا** سپرز صلب را نرم
کند ص ایرسا چهار درم فلفل [illegible] هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن
بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اعراض مرقوم است که ابن [illegible] میگوید که مولف این قرص
مذکور را بخوک داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود **قرص فنجنکشت** سدهٔ جگر و سپرز
بگشاید ص تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه
مغز تخم کدو مطروح است و گفته که بترنجبین بسرشند و در نسخه گزمازج نیز داخل است **قرص فنجنکشت**
دیگر درد سپرز را که با تپ حرارت بود نافعست ص حب النفقد یعنی تخم فنجنکشت و گزمازج هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **قرص فنجنکشت**
دیگر که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافعست ص حب النفقد گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز خربزه مغز تخم
کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یک سه درم کافور نیم درم شربتی یکدرم با [illegible] سکنجبین بزوری
[illegible] **قرص فنجنکشت** دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافعست و وقتی توان داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود ص حب النفقد ده درم تخم کاسنی پنجدرم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم غذیه یعنی
گزمازج چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غذیه پانزده درم

کنند قرص فوه طحال را نافعست صـ فوه ده درم ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هریک دو درم کوفته
بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند قرص مازریون استسقا را که با حرارت و قبض
بود نفع دارد زرد آب براند صـ مازریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد طبرزد مساوی کوفته بیخته یکمثقال
با جلاب یا شراب بنفشه بدهند قرص مازریون دیگر استسقای زقی حار را نافعست و اسهال بارصفر میکند
صـ مازریون مدبر غاریقون عصاره غافث هریک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گل سرخ مغز تخم خیار
هریک و نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا عرق پوست بیخ کاسنی قرص
طباشیر استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافعست صـ طباشیر گل سرخ گلنار زرشک
سماق کزمازو تخم حماض تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم خرفه هریک یکدرم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند
لک پوست بیخ کبر افیون هریک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور
که جهة علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات باید قرص مقل درام صلابت جگر را نافعست صـ مقل
سه درم سنبل دو درم زعفران مر هریک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هریک یکدرم و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را
در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء العسل یا شراب یا آب
کرفس یا آب ازیانه قرص ورد دوای شریفست دیگر و معده را قوت دهد و رطوبات وی پاک میکند
سده جگر و سپرز میگشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد صـ گل سرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم
سنبل سه درم مصطکی طباشیر هریک یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص
کزمازج که جهة علل حار نفع تمام دارد در حمیات باید قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب
بگدازد صـ کزمازج چهار مثقال فلفل سفید سنبل اسارون اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص غاریقون سپرز
غلیظ را بگدازد صـ غاریقون گل سرخ هریک پنج درم طباشیر زرشک هریک دو درم سنبل عصاره
غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه ترکرده خشک نموده هریک یک نیم درم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی دو نیم درم سکنجبین قرص سبع استسقا گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی

افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند **قرص استسقا دیگر** که همین کار آید **قرص** افسنتین مغز بادام تلخ اسارون
انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند **قرص اسقولوقندریون** جهة طحال نافعست
در ذیل قرص کبر گذشت **کلکلانج** ترکیبی جلیل القدر است جهة علل جگر و سپرز مفید و از مولفات اهل
هند و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر یابد شرح ها **کلکلانج** استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است باعث الله
نانخواه حب فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک بوزیدان هر یک
یکدرم و نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیار هر یک چار درم شربتی یک مثقال **کلکلانج دیگر** جهة استسقا نافعست
و معتدل از تالیف ثابت بن قره حب برگ اذریون مدبر پوست هلیله اصفر غاریقون هر یک پنجدرم
عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیار شنبر قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود و بدین دیگر
ادویه کوفته بیخته بآن سرشند شربتی از دو درم تا سه درم **کلکلانج دیگر** از ثابت همین عمل کند حب اذریون
مدبر غاریقون تربد هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین القوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشند شربتی سه درم
کلکلانج بارد استسقا گرم را نافعست حب اذریون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین
سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیار شنبر قند سپید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت
کلکلانج حار که در استسقای سرد نافعست حب اذریون مدبر غاریقون هلیله زرد بسفایج هر یک پنجدرم
ایرسا سه درم ریوند عصاره غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه درم
تا چهار درم **کلکلانج فیروزی** استسقا و برودت معده و تب بارد کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس
و قولنج و صداع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید حب هلیله سیاه
پوست هلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه
نمک اندرانی نمک طبرزد تخم لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرفه قرنفل مغز

کابلی تمر هندی شونیز حب النیل زیره کرمانی سانج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هریک پنجدرم تربد سپید صد و پنجاه درم
فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شعیر آمله کابلی مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا به دو من آید و بپالایند
و خیارشنبر در ان حل کنند و سه من قند هم در ان بگدازانند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر خشت یا آب عنب الثعلب معجون کلکلانج جهت
مستسقین و مکبودین و مطحولین نافع است و طبع نرم کند صفت لک مغسول سنبل گل سرخ دوقو فطراسالیون
فوه ریوند بیخ هندی ایرسا فاریقون هریک شش درم کمافیطوس زیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل
اسارون عود بلسان مصطکی جنطیانا برنگ کابلی قشر سلیخه هریک چار درم زنجبیل حب النیل خیربوا قرفه قرنفل
دارفلفل نمک اندرانی نمک نفطی نمک خمیر کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هریک پنجدرم
تخم کشوث تخم سرمق رب السوس سقمونیا هریک ده درم قسط تخم کرفس و بج انیسون رازیانه هریک سه درم تربد
موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست بلیله هریک پانزده درم
آمله کابلی نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهار
حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر یک رطل در ان حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند
و بقوام آرند بعده بیارند بازریون مدبر بیست درم و در سله و قیه روغن بادام یک رطل آب [illegible] تا آب بسوزد و بعد
[illegible] روغن مع [illegible] روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازد و بمالند تا ادویه چرب شوند پس بقوام مذکور بسرشند
شربتی از چار درم تا پنجدرم بشیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بجبن معجون حب الغار نسخه محمد زکریا استسقا
طبلی را و قولنج ریحی و درد تمدد شکم و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود صفت سداب خشک پنجدرم
نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کردیا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل فودنه حب الغار
جند بیدستر هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند
و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون گل ورم جگر را نافع بود صفت گل سرخ چار درم بیخ سوسن [illegible] درم
[illegible] لک مغسول هریک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم مر نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند معجون انجیقون [illegible] نافع [illegible]

دبهایی فراج نزد اطبا عبارت است از سوء القنیه و استسقا ص قسط حاما سنبل سلیخه مصطکی هر یک
دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم
اسارون افسنتین بخدان پودینه نعناع هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون خبطیانا
صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید ص خبطیانای رومی فلفل سیاه
هر یک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی
دو درم با آب سداب معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد ص افسنتین
تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون جالینوسی جهة سده جگر و سپرز و درد گرده
مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع است ص فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره
تخم مورد زنجبیل [illegible] قرنفل دارفلفل دارچینی سلیخه [illegible] زعفران مصطکی هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند معجون جالینوس دیگر
از کامل الصناعه ص فلفل سیاه و سفید دارفلفل ساذج تخم کرفس انیسون جاوشیر قردمانا تخم [illegible] تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران
هر یک پنج مثقال بعسل بسرشند نسخه معجون جالینوس دیگر که در امراض جگر هیچ معجونی نافع تر از وی نیست
ص مغز تخم [illegible] منقی بیست و پنج درم زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هر یک دو درم مقل ازرق دو نیم درم
ترنجبین شانزده درم مرمکی چهار درم مقل را در شراب انگوری حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را بعسل بسرشند
شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزر البنج هر یک یکدرم اضافه کنند معجون مسک
درد جگر و ضعف معده را نافع است و سده بگشاید و اورام صلبیه جگر و معده را تحلیل کند ص مسک سلیخه
سنبل ساذج لک مغسول ریوند خبطیانا رومی هر یک ده درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هر یک سه درم
عود هندی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند نسخه معجون مسک دیگر
که سده جگر و سده آن را بگشاید و ضعف معده و سردی وی را مفید آید و بادهای غلیظه تحلیل کند ص
مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک منقی ریوند چینی خبطیانا رومی هر یک ده درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان
عسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تا یکدرم معجون مسمی به دحمرتا جهة سده جگر و سپرز و برد رحم و

ربع و سوء التنفس و سرفه طویل و انقطاع النفس و سنی (?) اعضا نافعست و باد بار غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار حیض
و بول نماید ص تخم حرمل تخم کرفس نیم لبان ذکر مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل
سیاه هر یک سه درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک بیست درم انیسون زنجبیل قسط
تلخ سلیخه هر یک سه استار سعد ده استار قرنفل شش درم غاریقون سپید گل سرخ شونیز هر یک شش استار
مبر ستوطری (?) مغسول چهار ده درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند معجون
و حمرتار (?) لولوی منافع این مثل منافع اول است ص زرنباد درونج افیون جندبیدستر فلفل دار فلفل
سلیخه بهمن البحوس (?) بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب و شیر زعفران میعه هر یک شش مثقال مروارید ناسفته
ده مثقال قند مصفا هر یک [illegible] وانده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون
راسن ورم صلب جگر را نافعست ص راسن ریوند زنجبیل انتشار (?) هر یک یک جزو تخم کرفس رازیانه انیسون
نانخواه هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون ثوم مقوی جگر
و مفتح سده است معجون فلاسفه جهة ضعف جگر و استسقا نافعست معجون دارچینی جگر را قوت
میدهد معجون دبید الورد مزیل استسقا و مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون سقراط جهة
تسکین درد معده و یرقان سدی طحالی نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سر گذشت معجون [illegible]
درد جگر و گرده را نافعست معجون قباد الملک جهة درد سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه
ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و حرارة آنرا سود دارد و معجون افسنتین جهة تفتیح سده
جگر و سپرز معجون نانخواه و معجون بقراط جهة تقویت جگر و معجون قسط و معجون بزور
جهة درد جگر و سپرز و معجون هرس جهة استسقا و درد جگر و سپرز و معجون ریوند جهة ورم مفید
و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهة انواع سده اسا [illegible]
و جگر و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافعست و خواص کثیره دارد و منافع جلیله
و صاحب تحفه که مؤلف نیست میگوید مثل وی در زمان ما دیده نشده ص دارچینی اصل الکبر
پنج مثقال زعفران دوازده مثقال فوتنج [illegible] دو قوم مصاف (?) روغن بلسان هر یک چهار مثقال

سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصارهٔ غافث جعده هریک سه مثقال کوفته بیخته باعسل بسرشند شربتی
یکمثقال واگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند **معجون انیسون** استسقاء طبلی را
که با او حرارت نباشد نفع دارد **ص** انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جندبیدستر فودنج
سنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران هریک یکدرم زنجبیل وج مغز بادام تلخ سداب
خشک بید کرمانی نانخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته
هریک دو درم کوفته بیخته باعسل بسرشند **معجون کرکم** معروف بدواء الکرکم است و حرف دال کند شربت
معجون مازریون استسقاء زقی را بغایت مفید خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند **ص** مازریون مدبر بدستور
موصوف پوست هلیله زرد هریک ۵ درم پوست هلیله کابلی دو درم آمله زنجبیل هریک چهار درم فلفل نیم درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال ازوی با شیر شتر بدهند واگر بعوض شیر بدهند سود هم باید داد **فائده**
شیر شتر جهت جگر و امراض وی بغایت نافع است اما اگر استسقاء با دیگر مرض جگر مع لحمی باشد زنهار شیر ندهند که
شیر در تپ مضرت و بعضی قدما گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند و باریک بکوبند و دو درم با سه درم
بدهند استسقاء لحمی را نفع دهد و بدستور آب اثل وزن بست درم و عصارهٔ سوسن آسمان جونی ده درم
بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی دران ریخته نوشیدن استسقاء لحمی را نفع بین ارد **معجون غافث**
استسقاء را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد **ص** عصارهٔ غافث ریوند چینی زعفران هریک یکدرم و نیم
عصارهٔ افسنتین فقاح اذخر مغز تخم خیار دراز خرفه هریک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون کریرقان** مع لحمی را
نافع است **ص** کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال
با ده درم شراب سیب **معجون هلیله** آب زرد برارد و استسقاء زقی را فورا تخفیف دهد **ص** پوست هلیله زرد
تربد هریک ۵ درم آمله زنجبیل هریک چهار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر یک وقیه فلفل نیم درم
کوفته بیخته باعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون سداب** که معروف **بمعجون الغار** است بادهای
غلیظ را که در استسقاء طبلی باشد و قوت ریحی ... تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی حرارت بود سود دهد

و وجع اضلاع و مغص و نفخ شکم را نافع است ص بیخ کبر سداب هر یک ده درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا عصاره غافت
کاشم فطراساليون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل وج فودنج هر یک ده درم جندبیدستر سکبینج هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی از یک مثقال تا سه مثقال با آب نیم گرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه
پنجدرم مفرحات مقویه جگر در ادویه سر گذشت **ماء الاصول** سده جگر بگشاید و سپرز و استسقا و تلخی
و برودت معده را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر هر یک
پنجدرم سنبل مصطکی هر یک یک نیم درم فوه لک منقی عود بلسان هر یک یکدرم غافت افسنتین سیح
شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجیر عدد ده مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافع است ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاهو
لبلاب رازیانه جمله یا هر چه میسر شود بکوبند و بفشرند و یک قدح به قند شیرین کرده بنوشند ماء البزور استسقا طبلی
را نافع است و بادها پراگنده کند و در مطبوخات ادویه معده گذشت مطبوخ که ورم صلابت سپرز را نافع است
ص هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا انیسون اشنه تخم کرفس رازیانه هر یک ده درم برگ کبر پنجدرم
معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم فیقرا یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است
مطبوخی که جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سده نافع است ص مویز منقی تمر هندی هر یک ده درم افتیمون
اسارون غافت قنطوريون اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک
هفت درم عناب سپستان بطریق معروف بپزند و صاف کنند مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم در آن حل
کنند و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین سرشته و پیش از مطبوخ
تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند **مطبوخی** که ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که
قدری بسیاهی زند از علامات اوست ص هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره پنجدرم
کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت
بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال غاریقون یکدرم و حب سازند و وقت خواب بخورند و بالای وی

صندل طبع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ حنیکه دیگر ورم صلب سپرز را نافعست و این نسخه بعینه همانست
که عنقریب گذشت با دنی تفاوت ص هلیله سیاه تربد بوصوف شاهتره هریک ده درم بیخ اذخر برگ
کبر هریک پنج درم انیسون اشنه کزمازج تخم کرفس رازیانه هریک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی ده درم
و باید که قبل ازین فیقرا و غاریقون و تربد هریک یکدرم حب ساخته بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و این
بوعلی سینا گفته که زوفای یابس پرسیاوشان و تخم فنجنکشت یابسویه کوفته بپخته سه درم ازان خوردن جهة
ورم سپرز صلب مجربست و بدانند که اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا مطجول اسفیدباج
و زیرباج یا کبر سازند مطبوخ اصول جهة برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافعست و اخلاط غلیظ
را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد ص پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ اذخر انیسون
تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هریک سه درم فوه مصطکی هریک مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهارصد درم آب شیرین باتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم
با ده درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر تغرب این مطبوخ جهة تنقیه حصاة بود حجر الیهود پنج درم
بیفزایند مطبوخ که سدد جگر و یرقان و سپرز را نافعست ص غافث افسنتین هارون مصطکی پرسیاوشان
قرفه زراوند عیدان بلسان هریکی درم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه راوند را کوفته بپخته بر ... کنند
مطبوخ زرشک که سدد جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد ص زرشک تازه دانه تخم پاک کرده
یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هریک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جداگانه در
ظرفی نهند و آب آنقدر بران ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب بگذارند و در گرما
سه روز و در سرما چار روز و قدر حاجت بدهند نقوع خیارشنبر جهة امراض جگر و یرقان بغایت
نافعست سده ها بکشاید ص فلوس خیارشنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب رازیانه و آب
برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب پگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد

یاقوتیها همه بجگر نافع اند و در ادویه دل گذشت مفصلا

باب چهاردهم در ادویه امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان

بدانند که اسهال ساست وجرم او عصبی است و شرفنیز از رحم است لهذا امالهٔ مادهٔ مسهله
بسوی رحم تجویز کرده اند بالجمله در اعراض اسهال و اندازند که چون بمرض علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج مستقر
می ماند و هرچه مقوی او ست آبزن که زحیر بلغمی را مفید است ص شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند
و در طبیخ وی که نیمگرم باشد مریض نشیند آبزن که زحیر دموی را نافعست ص حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و
روغن گل و مغ بیضه آمیخته نیمگرم آبزن نمایند ایارجات و انقرویا و انوشدارو وی ساده و لولوی
با قسامها با سهال مفید است و در ادویهٔ سرگذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است وامروسیا جهت درد امعا
و ریاح شکم نافع وارسطون برای درد امعا مفید و ابکامه یعنی مری جهت منع اجتماع بلغم در امعا
سود مند و این چار نسخه در ادویهٔ معده ذکر شده اثاناسیا جهت اسهال بلغمی مفید و مجرب است و در بحث جگر گذشت
بخور جهت کسیکه دایم بسبب ترشح مشاق بر تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد ص بگیرند
کبریت و شحم کلیه ماعز بر آتش سند و بسوزند و بواسطهٔ قمعی دخان او بمقعد رسانند باد مهرج مسخن امعا است
و در ادویهٔ معده گذشت پخته جوش جهت برودت امعا نافعست و در ادویهٔ سر ذکر یافته پخته جوش بنادق کندری
و رب اسهال معدی و امعائی را نافع بود ص مازوی سبز یکدرم کندر گلنار هریک پنجدرم افیون
چاردرم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هر یکی دو دانگ بنادق نوعدیگر منفعت وجع
قولنج مراری را تسکین دهد ص تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسبغول بنادق سازند هر یکی
دانگی شربتی دو دانگ بنادق نوعدیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد ص جند بید ستر شونیز نانخواه کرویا
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ بنادق نوعدیگر
که زحیر و مبطون را نافعست ص مرکی اسپیح دانگی و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندق سازند و بدهند
فوراً حبس میکند و این یکشربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد و زیاده بر انچه مرقوم است ندهند نافع نخواهد
بارد تریاق فاروق جهت قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافعست و سنگ انها بر بیزاند و بادهای غلیظ
احشا دفع کند و هیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ با درس بماء العسل بدهند و تجربه او در
بحث سر گذشت تریاق اربعه قولنج بگشاید و بادها بشکند و در بحث سموم بیاید تریاق الذهب

جهة ذرب و ضعف معده و استعاء قبض شکم و تقویت اعضاء رئیس بعدیل است صن مروارید
ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب حلج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید ابریشم
قرنفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی گردیا زوی سنبل گل ارمنی شادنه عدسی صمغ عربی آرد کنار آمر بخید
حب الآس هر سه دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم زبیب هر یک سه درم ورق نقره یک درم
تخم خرفه بریان بزرگ خشخاش سپید دانه انگور هر یک پنج درم عود خام بزر البنج هر یک دو درم رب
شیرین رب سیب رب مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شربه بسرشند جوارش
تمر هندی قولنج و عسر بول بگشاید صن زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سپید
هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنج درم تمر هندی دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده
مثقال ورق سداب ده درم تمر هندی را در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل
کف گرفته سه وزن ادویه بر سر تمر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سک جهة قولنج که بدون حمی و حرارت با
وجع الغثیان بود نافعست صن سک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه جوزبوا سقمونیا
جمله برابر بگیرند و کوفته بیخته بدارند پس بستانند آب ترش و با همچند آن عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ
شود پس از ین بقوام همچند ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران
شکم بگشاید بقوت و فضول از وی براند صن سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل هریک سداب بوره قرفه
خولنجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل دو چند همه یعنی چهل و یک درم کوفته بیخته بسرشند
شربتی از یکنیم درم تا سه درم با آب گرم جوارش شهریاران نوعی دیگر که بر معده و استعاء استسقا
و قولنج را نافعست صن زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک نمک هندی جوزبوا هر یک
سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دار فلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب النیل سقمونیا
هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد فانید هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنج درم
تا هفت درم جوارش شهریاران دیگر که همین عمل دارد صن زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دار فلفل

خیربوا قرنفل نارمشک ساذج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد هریک
دوازده درم جند بید ستر دو درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل ابسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا
هریک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا یک
مثقال و یک نسخه وی در جوارشات ادویه جگر ذکر شد **جوارش سفرجلی مسهل** که در قولنج هرگاه غثی مشتد
شود و مریض هرچه نوشد قی کند استعمال کنند سود دهد صفت آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند
تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بالسویه
ده درم کوفته بیخته در قوام مزبور که همچند اجزا بود بسرشند **جوارش سفرجلی مسهل نوعدیگر** که همین عمل دارد
صفت آب به آب سیب هریک چهل درم قند سپید عسل هریک پنجاه درم جمله یکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد
پس مصطکی عود دارچینی هریک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار
مثقال **نوعدیگر** که قولنج بگشاید صفت بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صاف یکمن و
سفرجل را در سرکه یا شراب بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا که رایحه سرکه زایل شود
بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند و کف برآرند و به مدقوق آمیزند
و این ادویه کوفته بیخته ابسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم [illegible]
پنجدرم سقمونیا دو درم تربد شش درم شربتی چهار مثقال **جوارش انجدان** قولنج بگشاید و بادها دفع کند
و جشاء حامض را دفع نماید صفت انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنج درم انیسون زنجبیل یک
شش درم انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هریک ده درم کوفته بیخته بعسل ابسرشند شربتی دو درم
جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند صفت نارمشک جیل بوا [illegible] هریک شش درم
سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هریک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یک نیم درم تا دو درم
[illegible] در نسخه چنین نوشته خیربوا یک درم قاقله دارچینی هریک دو درم نارمشک و سنبل
هریک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بهشت درم صبر سه درم او
بیخته بعسل ابسرشند شربتی یک درم تا سه درم **جوارش عود مسهل**

اسهال صفرا کند بی مشقت ص عود خام مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید چار درم سقمونیا نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم بآب گرم جوارش عود مسهل نوع دیگر که رطوبت و برودت
معده و امعا را نافع تر است ص عود قرنفل زعفران جوز بوا هر یک دانگی و نیم سقمونیای مشوی نیم درم
بعسل بسرشند شربتی دو درم با گرم جوارش تربد امعا و معده را از فضلات پاک کند ص تربد موصوف
ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین اضافه
کنند و قند به چند جمله یعنی بست درم و درین صورت مسمی گردد بدواء التربد و حمیات
بلغمی را نفع دهد جوارش تربد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا قبول مواد ننماید
و سرفه را مفید است ص تربد موصوف بست درم مصطکی سیزده درم مویز سرخ از دانه پاک
کرده یکرطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهة مداومت سه درم و برای استفراغ ده درم تا دوازده درم
جوارش تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید ص تربد موصوف ده درم سقمونیا
یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ هر یک یکدرم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال
جوارش تربد دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد ص تربد موصوف ده درم محمودهٔ مشوی
دو درم مصطکی چار درم عود هندی سه درم رب سیب بست درم شربتی پنجدرم جوارش هندی قولنج
را نافعست و جهة اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر مفید ص سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل
قرفه بادرشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم تربد موصوف صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قیصر
قولنج و نقرس را نافعست و اخلاط غلیظه لزجه دفع کند ص دارفلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد موصوف
هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه حاشا حماما طبرزد هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند جوارش [illegible] قولنج و لقوه و باد بواسیر و بادهای معده و امعا را نافعست ص سقمونیا تربد
هر یک پنجدرم فلفل قاقله کبابه سه درم زنجبیل دارچینی [illegible] قرنفل بسفایج جوز بوا هر یک دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال جوارش [illegible] نسخه دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج بگشاید و باد بواسیر
و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد [illegible] و بلغم زیاده کند [illegible] طبیب بم یاد کرده و گفت نمیدانم که نزد یک بهتر ازین دوا باشد

ترید موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل
جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی جهة هضم دو درم و بر اسهال
شش درم جوارش هندی نوع دیگر که نوع پنج بگشاید ص ترید پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید بیست و چهار درم
شربتی از پنج درم تا شش درم دیگر جوارش هندی که مسمی است بجوارش تربد ص سقمونیا تربد
هر یک پنج درم خیربوا دارچینی فاقله کبار زنجبیل قرفه دارشیشعان قرنفل [illegible] فلفل هر یک دو درم و نیم قند
سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم [illegible] اوجاع مفاصل را نیز نافع
جوارش زنجبیل ضعف امعاء و معده را نافع است و اسهال را ببندد و در ادویه معده گذشت جوارش
کافور اسهال صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند ص کافور [illegible] درم زرشک ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سپید کهربا هر یک چهار درم تخم حماض [illegible] هفت درم حب الآس [illegible] درم
بیست سیب بیست غبیرا هر یک ده درم انار دانه [illegible] ده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم کوفته
بیخته بشراب حماض بسرشند شربتی دو درم جوارش خمس که اسهال [illegible] باز دارد و معده را گرم کند و طعام
هضم نماید و مسمی است بجوارش ایوب ص [illegible] دارفلفل هر یک دوازده درم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل خیربوا هر یک پنج درم [illegible] قند سپید شصت درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تپ را نافع آید ص طباشیر
سپید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران
افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفرا
باز دارد ص سماق بیست درم حب الآس ده درم مغز خرنوب شامی ده درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم
کوفته بیخته با سویق منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق دیگر ص سماق سویق
سویق نبق سویق تفاح کعک کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم بشراب تفاح نبات بسرشند شربتی پنج درم
جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه جگر گذشت جوارش جوزی نسخه
دیگر که ابن زکریا تالیف کرده ص مغز جوز [illegible] سوخته بود [illegible]

درم [illegible] هریک ده درم [illegible] سنبل هریک چهار درم قند سپید مقوم

بالعسل القدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم واین دوا جهت ملاست معده و امعا

و زلق امعا و قرا فزا نافعست **جوارش جوزی دیگر** که جهت ضعف ماسکه معده و امعا سود دارد **ص**

هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هریک ده درم صعتر بریان پنجدرم نانخواه

صعتر فارسی هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل کند **ص** عجم الزبیب بست درم

حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج کندر نانخواه هریک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند

شربتی سه درم **جوارش خرنوب** اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد **ص** خرنوب نبطی

بلوط گلنار دانه انگور کمازسرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه سحوق بود هریک یکجز حب الآس دو جز

کوفته برب سفرجل بسرشند **جوارش فواکه** خاعه را که از ضعف معده بود نفع دهد **ص** سفرجل منقی

از حب یکرطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند

و عسل القصب یعنی شیره نیشکر یکرطل بران افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم

طباشیر پنجدرم دران آمیزند شربتی پنجدرم **جوارش مقلیا** زحیر و مغص و بواسیر را نافعست **ص** تخم

تره تیزک بریان زیره کرمانی هریک یکدرم مصطکی شش درم هلیله کابلی بروغن گاوزبان کرده یکدرم و

نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **جوارش زرشک** اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست

ص زرشک سماق منقی از حب حب الآس البست نبق نانخواه زنجبیل تخم خیار هریک شش درم

طباشیر کهربا مصطکی هریک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید ناسفته هریک دو درم بارتنگ هفت درم

کوفته بیخته برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش زرشک دیگر** که اسهال

باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد **ص** زرشک عنبر البیت سیب هریک ده درم گل سرخ حب الآس

هریک شش درم طباشیر کهربا و فیعق الحجری قوفل هریک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق

هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هریک پنجدرم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته

بیخته برب ترنج یا رب سیب بسرشند واین همه جوارش با ید نیز مانند بدینها بلکه هرچه مقوی معد

است مقوی امعا است و در ادویه مسهله جوارشهای مقوی معده مشروحا گذشته و در اینجا هر مسهل قابض نوشته
شد حب شبیار اسهال از مواد منتشره در جرم وی پاک میکند و درد آن را زائل میسازد و در ادویه مسهله گذشت
حب فرصلون جهت تنقیه بلغم و تحلیل ریاح و تسکین وجع امعا نافع است و حب مصطکی مشهور بحب
الحالیق و حب قیصر جهت تنقیه امعا و حب مقل جهت درد امعا مفید و این پنج حب را در ادویه مسهله گذشت
و حب مقل در ادویه بواسیر تر باید حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید ص سکبینج شحم حنظل یک
ده درم سقمونیا سه درم بآب سداب حب سازند شربتی یک درم حب الملوک نافعست کسی را که از اسهال
بد طعم کراهیت داشته باشد و مسهل باقی کند ص تربد یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله
زرد مصطکی بلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون نیمدرم گاوزبان طباشیر تخم کشوث بادرنجبویه سقمونیا تخم
گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یک شربت است حب الملوک نوع دیگر قولنج بگشاید
و بادهای غلیظ دفع نماید ص صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک
سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون
تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خیربوا کبیر اقاقله هر یک نیمدرم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته
بگلاب حب سازند شربتی سه درم حب اسرائیل الطبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج
عجیبست ص شبرم سکبینج هر یک یکجزو انزروت شحم الحنظل هر یک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته و بیخته
بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس میراند حب قرطم
شکم نرم کند ص لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و بعسل سرشته و حب بندند شربتی چهار مثقال حب
فیقرا ابتدای قولنج را نافعست ص فیقرا یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم این دوا
درد قولنج در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند حب بنفشه صفرا و رطوبت غلیظه را براند و فع
راسو دهد ص بنفشه یک مثقال غاریقون دو ثلث مثقال سقمونیا ثمن مثقال کتیرا مصطکی رب السوس
هر یک دانگی این یک شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه [illegible] ریحان
تربد سپید مثقال انطاکی یک نیم دانگ رب السوس نصف [illegible] حب

بالاسهال برارد بغیر کرب ص تربد فیقرا ہر یک یکدرم ونیم شحم حنظل کثیرا ہر یک دانگی کوفته بیخته بآب حب سازند

حب حنظل که قوی الاثر ہست در حل قولنج وہرگاه با قولنج غشی شدید نباشد توان داد ص شحم حنظل

سه درم وثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شبرم ہر یک چار درم حب‌ها بندند و جمله ده شربت ہست حب نجیبل

قبل از غذا وبعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زائل کند وشکم براند ونفخ تحلیل نماید ص زنجبیل قرنفل

فلفل دار فلفل سکک نارمشک شبرم قند سپید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم ازین قدر دو بار

یا پنج بار شکم می آید حسب مزاج حب فادیه که آنرا حب نارمشک نیز گویند خصوصا که از خلط غلیظ از رحم حادث

شود نفع دهد وطبع براند بسهولت ونفخ تحلیل کند واشتها برانگیزد وطعام هضم نماید وآروغ آرد ومعده را قوت

دهد وقولنج بگشاید ودرد معده را که احتباس طبع باشد بغایت مجربست ص مصطکی قرنفل زنجبیل

دارچینی فلفل دارفلفل نارمشک ہر یک سدس مثقال سقمونیا وقند ہر یک یکمثقال وسدس حب‌ها سازند

قدر نخودی یک حب یک مجلس سیراند ومختار اند که پیش از غذا خورند یا بعد او واگر نیم مثقال بدہند قولنج بگشاید ودر نسخه

نجیب الدین اجزای جمله برابر وشکر بجای قند نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب ہست ص ریوند

مغز بادام شیرین پوست ہلیله زرد ہر یک یکدرم انزروت نیمدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته حب‌ها بندند

وبقدر قوت بدہند حب سکبینج وجع معده وامعا را نافعست ونفخ سوداوی زائل کند ص سکبینج صبر

غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب الحجر ارمنی اسهال سودا کند ص حجر ارمنی مغسول

یکدرم فیقرا بسفایج ہر یک دو درم ونیم غاریقون یک درم ونیم سقمونیا نیمدرم قرنفل افتیمون ہر یک

ربع درم حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت ببندد وخون رفتن بازدارد ص

سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم تخم زیب درم کوفته بیخته بآب ولعاب

صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم بآب مورد وعقب آن آب سرد بخورند حب ممسک نوع دیگر

اسهال خون بازدارد ص مازو وافیون کزمازو جمله برابر بآب حب سازند شربتی دو دانگ حب

ممسک نوع دیگر که در ساعت شکم ببندد ص افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کز سماق

حب الآس ہر یک چار درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال

که اسهال جدید و مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا و مقعد را نافعست صفت وی سست آملج مقشر مازوی سبز هر دو
برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان که حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت شود و حبها بندند
بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد **حب ممسک نوع دیگر** که اسهال و جوع را حبس کند
صفت هلیله ده عدد حب الآس بست درم عجم الزبیب پنج درم سماق سک هر یک سه درم کوفته بیخته با آبی که
صمغ عربی در آن محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب السوس **نوع دیگر** که در منع
استطلاق البطن مجربست صفت سماق یک درم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی
ده حب تا بست حب با زرده بیضه نیمبرشت **دیگر** که همین عمل دارد صفت پوست مازو خرنوب الشوک هر سه
برابر کوفته بیخته حبها کنند شربتی یک درم **حب حب زحیر** و اسهال کهنه را نافعست اگر حرارت و تپ نباشد صفت
جند بیدستر اسارون میعه سائله بزر البنج سیاه کندر مساوی با آب حب سازند شربتی دو درم **حب لذرب**
ذرب مزمن و زلق را نافع است صفت مازوی سبز اقماع الرمان خرد گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی زعفران
بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم با آب آس **حب مسکن** که چون در قولنج از شدت وجع
خوف غشی باشد بدهند [illegible] صفت زنجبیل دار فلفل میعه یابسه زعفران بزر البنج هر یک یک جزو افیون جند بیدستر
هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال **و بدانند** که استعمال مخدرات تا ضرورت
قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آن وقت رواست که حمول او مفید
نباید و حمول وی آن وقت جائزست که طلاء مخدر تسکین وجع نماید حقنه مسکن باید ساخت صفت [illegible] اب
در زیت بپزند سه کرت پس بست درم از آن بگیرند و جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در آن اندازند و
حقنه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخود نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در مفرح القلوب
بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا قدر ضرور به سبیل اجمال نگاشته شد بدانند که لوله محقنه احسن آنکه در منفذ دو
باشد یکی برای دخول دوا و دوم برای خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف
منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا باشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیست
کما هو المعروف بهتر آنکه زق محقنه از [illegible] جلد باشد [illegible] کیسه [illegible] که یک طرف او بر شکل گردن کدو باشد

و بهمان سمت دوال با محکم باید ساخت تا نجذار دو اسهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانه گاو کافیست نیز و می باید

قدر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آنهم جائز نیست و اگر اطبا در استعمال

حقنه اعضاء رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرائط در وقت غیر ضرور است و آب حقنه باید که معتدل

بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب انتشار و فساد

و بارد مولد ریاح و حار مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه برگردد تدبیر آنست که از نصف قدر اول دیگر

بریزند تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه بآب دوا به بادبان مناسب و آگر هم حقنه کنند و آنرا که حقنه

نه برای قولنج و برسام و امثال آن کنند واجب است که بر نهار نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون کعک

و بسکطکی و مانند آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را توقی از سعال و عطسه و فواق لازم است

حقنه مسهل لینه انجیر زرد پنج عدد سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چقندر ده عدد در

دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و بوره یک مثقال و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند و اگر

خواهند عمل قوی تر کنند شافه که سمی است بقدر حبه مقیاسا در شیاف باید داخل این دوا سازند حقنه

معتدل که قولنج را بگشاید ص حلبه و تخم تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک یک یک

عناب پنجه هر یک ده عدد بجوشانند و صاف کنند لبوب مخ بیضه انجیر پنج درم روغن کنجد ده درم نمک بوره سرخ هر یک یک درم شکر سرخ

حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و در دفع ریاح و بادهای غلیظ را نافع بود ص حلبه برگ چقندر بابونه

بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان هر یک سی دانه سبوس گندم برگ

چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم تخم کافیه است درم

بپزند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ جندبیدستر نیم درم

انکامه و شکر سرخ هر یک نیم درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بگشاید ص سنا مکی تخم شبت

گاوزبان شبت هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی یک کفی

گل سرخ تازه ده دانه مقدار روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک ده مثقال انکامه گلقند هر یک ده درم

بوره ارمنی نیم درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود نافع بود ص برگ لبلاب بنفشه

هر یک ده اوقیه آب برگ خطمی یک وقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک وقیه و نیم عناب بست دانه
سپستان سی دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنج درم در سه من آب بپزند تا به یکمن آید صاف کنند
و چهارم حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه
کرده حقنه کنند حقنه لینه تولنج خفیف را نافعست ص عناب بست دانه سپستان چهل دانه انجیر پنج عدد
تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیم کوفته خشک هر یک سه درم بپزند و صاف کنند دو ثلث
رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک وقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند
حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند ص عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیارشنبر دران حل
کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند ص روغن گل
روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت احشا را نشاند
حقنه ملینه که با وجود تب برسام توان کرد ص آب چقندر یک سکرجه بگیرند و بوره یکدرم روغن بنفشه
یک وقیه آمیخته حقنه کنند دیگر که اگر تب نباشد استعمال کنند ص سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ
سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک وقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد
ص آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیمدرم
دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند
حقنه که قروح امعاء و اسهال دموی را نافعست ص کشک جو برنج شسته بریان کرده بزر هر یک سی مثقال
بپزند و بپالایند و سپیده ارزیز و نشا و اقاقیا و گلنار هر یک نیمدرم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم مهد(?) و
تخم مرغ یکعدد و زرده درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل دارد ص آب آرد بیت(?)
جو مطبوخ پیه بز عنز ملح هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم
باریک ساخته دران آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیمگرم حقنه
کنند حقنه که زحیر و رمی را نافعست ص بگیرند جو مقشر و ارز و گل سرخ و بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته
و نیمگرم حقنه کنند حقنه دیگر که زحیر شدید را نافعست ص آب آرد مطبوخ بگیرند و شیاف ابیض شیاف مامیثا(?) بپزند تا که غلیظ

شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی و کرامی که با تب و سده
باشد نافع است مجرب اصل السوس تخم خطمی خبازی دو درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم هلیله سه درم جو مقشر چهار درم
سپستان بست عدد عناب شصت عدد نیم درم تخم کدو هفت درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و بجوشانند و صاف
نمایند و لعاب اسپغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت نه درم آمیزند و حقنه کنند و باید دانست که اطبای
قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل بعضی است منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین جائز داشته چنانچه در
شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله در حقنه نوشته و صاحب تحفة المومنین همین نسخه را از مجربات
خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاصرات در حقنه سخن کرده و نزد این درویش ترک مختلف فیه اولی است
یارب چگونه ضرورتی قوی داعی گردد چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال مخطوی توان کرد و امتناع عقلی صاحب
تحفه مزیف است حقنه زرنیخ جهت زحیر و اسهال و قرحه امعا و تحلیل ریاح مجرب قدما است [illegible] کبریت
سوخته زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی مازو سنگ آهک آب نادیده هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین
هر یک چهار درم راسخت یک درم افیون پانزده درم کوفته بیخته به آب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال
او را به آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته
شب یمانی زرنیخ سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران افیون آهک سرد ناکرده به طبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند
و قدر یک مثقال یا کم و زیاد از این بگیرند و به عصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر که مجرب لاغر است و کی مسکند وجع
نمی آرد صبر زرنیخ زرد آهک و جز افیون دم الاخوین کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته به روغن گل آمیزند و قدری
از آن به طبیخ خشخاش و گل سرخ آمیخته حقنه کنند **فائده** قروح امعا هرگاه بدانند که عفونت سامی است
باید که بعد اسهال آن علیل لسامی بود احتقان کنند تا قرحه از وسخ پاک شود مکرر کنند شیر آب نمک حقنه نمایند تا
در تنقیه او هیچ ریب نماند بعده جهت اندمال آب بارتنگ که گل مختوم در آن ممزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض
طویل گردد لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند چه در استعمال او شرط است که مرض در ابتدا
نباشد تا باعث ازدیاد تفریح نشود و مکان قرحه غائر گشته تا موجب ثقب امعا نگردد و هرگاه حقنه زرنیخ طیفه از
جرم امعا کنده دلیل بر عود قرحه خروج خراطه تخمین و اطالت مرض بنهایت حصول صعوبت است و باید

در استعمال این حقنه احتیاط واجب است و مراعات شرایط مسطوره ضرور و انکار نمودی یافت دیگر [illegible]
حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد صفت آب عسل و آب نمک مانند آن هر چه ممکن است بگیرند و سپیده
ارزیز و شادنه و کهربا و سرب و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهت قروح
امعا بغایت مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند و از حاوی کبیر منقول
شد صفت عدس مقشر گل سرخ از گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین حل کنند و
سپیده ارزیز و اقاقیا کوفته بیخته بآب صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم ازین قرص در سه اوقیه طبیخ
مزبور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه سهل الوجود که اسهال و قروح را نافعست صفت
طبیخ از خامه که سرخ بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و بقوام عسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال دموی
باز دارد آب عصی الراعی با آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر
خون خالص بود و متتابع آید چیزهای قاطع الدم حقنه نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب یا
سرگین رطب مانند آن مغموس باشد حقنه که ثقل منحجر را که مانند جو لسته شده باشد و همچنان حدور کند نفع کند
و این در قروح امعا اکثر افتد صفت اکارع را بجوشانند و روغن بدان آمیخته حقنه کنند و هم مرتین تحلیل [illegible]
نمایند بنادق برآرد و در دنپشاند حمول که جهت زحیر مجربست صفت زرده بیضه مرغ بروغن گل آمیزند
و مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک ساخته بدان آمیزند و لته بدان آلوده بعد بر
بردارند حمول که قولنج ریحی را نافعست و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیبست صفت برگ
سداب تر زیره نانخواه نمک [illegible] بالسویه بکوبند و بعسل بسرشند و خرقه بدان آلوده بردارند و حبلی در خرقه
بسته دارند تا عند الحاجت برون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تر زیره هر یک
یک کف بخور مریم و ملح نفطی هر یکی دو درم بوره یک درم بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمول که باد بیرون آرد
سداب بسایند و با عسل آمیزند تا چون خلوق و نصف او زیره و ربع وی نطرون آمیزند و از وی
بلوطا سازند بطول شش انگشت دیگر که باد بیرون آرد صفت تخم سداب [illegible] با عسل و [illegible]
که هر یک نصف مثقال باشد سرشته حمول کنند دیگر صفت سکبینج مقل بوره حنظل [illegible] خطمی بود

حاجت برد اشتها بیرون آید حمول جهت دفع صنار که در معاء مستقیم متولد شود نافعست خصوصاً صبیان را الته
بزهره گاو یا بنفط سیاه یا بقطران آلوده بر دارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر سحوق که در سرکه
آمیخته فتیله بدان آلوده بر دارند همین اثر کند و حمر ثار منانش باد مهره هست و ساکن کننده بادها و بعضی [illegible]
ترجیح کرده اند بالجمله نسخه قدما هست و جهة قولنج ریحی و بلغمی و بادهای احشا نفع تمام دارد ص حلبه تخم اسپند هر یک
سی درم درونج عقربی عاقرقرحا فلفل دارفلفل ساذج سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
سرشته شربتی دو درم **دواء الفرس** جهت ضعف امعاء و معده که بسبب برودت و رطوبت بود نافعست و در تجربه
معده مگذشت **دوائیکه** حب القرع را که کرم دراز را کشد و مانع تکون گردد و اخراج کند ص قنبیل خس حب النیل
هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم تربد سپید زنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر و شکر آمیخته بیاشامند
دیگر که همین کار کند زنگ کابلی مقشر سه درم تربد سپید دو درم قنبیل یکدرم حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم کوفته
بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دیگر که همین عمل کند و مجربست و اکثر مردم دیده که ازین دوا [illegible]
حب القرع بطول پنجذرعه برآمد ص خس قنبیل حب النیل شیح ترکی خراسانی انیسون تخم کرفس زنگ مقشر
هر یک سه درم مقل ازرق هر یک ... کوفته بیخته شربتی ... حب ... و اگر ...
که همین عمل کند ص ... دار فلفل سپید قنبیل زنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنجدرم ... قسط مرکی هر یک هفت درم
ده درم تربد پانزده درم شربتی پنجدرم با آب ... تازه **دیگر** که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد ص برگ
مقشر هلیله زرد آمله هر یک پنجدرم و نیم تربد سیزده درم قند سپید ... همه شربتی شش درم با آب گرم **دیگر** که دیدان
عراض ابرآرد ص زنگ مقشر هفت درم بر جوع شدید بخورند **فائده** دوا که جهة دیدان بخورند باید که سه روز
پیش از شرب دوا شیر بنوشند هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر تازه و سرکه انگوری
حل کرده بر جوع شدید **دوائیکه** دیدان صغار را که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این صبیان را
بیشتر افتد ص گوگرد زیت رکابی با روغن پسته زرد آلو یا روغن شفتالو یا نفط سپید یا زهره گاو ممزوج صبر
قلیل یکجا کرده ... آید پنبه بدان آلوده حمول کنند و **عمل** دیگر که در نسوان مشهور است که طفل
را بر روی غلطانیده مقعد او را اندک اندک میخارند و نفخ بمسازند و مقابل ...

اخراج دیدان کبیر میکنند دوائی هندی برای قولنج بیشتر افتد بسبب ریاح یا بلغم باید که قدر پنجدرم آرد گندم
بگیرند و یکدام زرچوبه باریک ساخته دران آمیزند و بآب سرشته نان بپزند و بار وغن و شکر سرخ مالیده مکرر
وقت صباح بخورند تا سه روز همین سان کنند قولنج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در حین حدوث این
علت نتوان داد چه دران وقت بدون اخراج ماده تدبیر نیست ا بعد زوال درد در حالت صحت
جهة قمع ماده او که بدو رهی آید استعمال کنند که مجربست دیگر که جهة قولنج و درد شکم مجربست ص تا بیستر و نفل
الایچی زنجبیل مندل کنول کته خس مسلوچن ناگرموتهه کشنیز اگر سیاه زیره چهر بتر بالا پیپل درازنگر حلبه برابر هم بنید
همه نسوت و همانقدر شکر حلبه کوفته بیخته با شهد حبها بندند و قدر حب فلفل کلان و هر روز یک حب تا بخورند و کهنه
و باز یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد مزمن شکم دور شود و پرهیز از بادی و ثقیل لازم دوا
مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند ص جمال گوته از پوست وغیره پاک کرده یکدام آنچار دام باریک ساخته بآب
لیموکهرل کنند آنقدر که آب سی و یک لیمو خرج شود و بقدر نخود حبها بندند و یک حب نهایت سه حب
اسهال خوب می آرد بغیر اذیت در اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد ص جمال گوته در سرگین سخته بعده از پوست
و سبزی پاک کرده بکوبند و روغن ازوی بستانند کوفته و مالیده و عند حاجت دو سه قطره ازان با شربت
نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر بلغم لبته کثیر المقدار برارد و امراض
اعضای سفلی و درد مزمن پا بهیاد و رکند ص هلیله کلان زرچوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره
بار اندراین تا سه روز کهرل کنند و بقدر کنار صحرائی حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یک حب تا هفت
حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گهری بگذرد کهچری با روغن بسیار بخورد و چه روغن
مصلح اندراین است البته و افراید خورد و ازین دوا اکثر آنست که بلغم لبته مسطح دفعة فرو می افتد دیگر که
بطلان کردن شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بناف گذارند دیگر قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند
ص بادیان بلبک سوس هر دو برابر باریک ساخته بآب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ تربل
بتول بر بندند دوا تنگی و سده شکم و سده هر جا با که نه از نفس حرارت بود نفع دارد مجرب است ص آرد ماش
سیاه بآب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یکطرف به تابه گرم نمند تا بپزد و فرو آورده بر طرف خام وی

روغن کنجد باید دهن گل مالند و بر عضو بندند اگر قدری صمغ عربی و کتیرا و بزر قطونا سوده نیز آمیزند قوی‌تر بود و اگر
بوی بد کسی را ناخوش آید حقیقت هیچ مگر نیز [illegible] آمیزند که نفع کند نیز دارند و دیگر که قولنج بگشاید و حبس بول را نافعست
و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است ص فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر
حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تا مکشید حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس تا
سه درم است و از روغن یک یا دو درم دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و هیچ پیچش شکم نافعست و با تپ نیز
توان داد و این مطبوخ را اهل هند دهانپنچک گویند دوای مبارک است و از مجربات ص تخم کشنیز
موثه باد سیند زنجبیل مغز بیل هر یک پنج ماشه نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند
چون چهارم حصه ماند صاف کنند و بنوشند و این مطبوخ را تا آخر روز جوش داده صاف کرده بدهند
غذا خشکه برنج تنها یا با دال مسور یا با دال منگ بریان سازند و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد
همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته
بلکه سه هفته بدهند و هر گاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل
یا طباشیر یا خس اضافه نموده بدهند و جهة تپ گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی
مرکب بود یا اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه داده و اندر جو نیز افزایند و این در [illegible] در اسهال که با حرارت
باشد و پیچش کند در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی تخم خیارین گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه
اینها نموده و نفع کثیر بمشاهده آمده و جهة سرفه و تپ دق نیز مفید نام دیده و بدانند که در اسهال عمده
تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته
طبخ باید داد و پیش از آن ترک کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوائیکه جهة اسهال و پیچش
که بهیچ دوا نفع نه کرده باشد سود دهد ص هلیله اجواین زیره سفید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند
و کوفته بیخته هر روز پنج درم بماست چکیده بخورند دیگر که همین عمل دارد ص [illegible] هر یک [illegible] درم با آب سرد
بخورند دیگر که جهة پیچش شکم با خون بود و یا بی خون از جمله مجربات است و کثیر است که نافع نیاید ص
هلیله سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند بر روغن چرب کرده و مظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شوند [illegible]

محرق نگردد پس کوفته بیخته با همچند آن شکر سفید بیز [illegible] و نیم توله از آن با آب برنده غذا برنج و ماست سازند دیگر
که اسهال دموی و صفراوی حبس کند ص طباشیر آمله سوخته [illegible] جزو برابر کوفته بیخته هر روز دو درم
با آب سرد بخورند دیگر که اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگرهنی ساکتهای ذرب گویند نفع دهد ص صمغ
کهیر تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سفید پنج درم کوفته بیخته هر روز نهار چار درم با آب سرد بخورد صحت یابد و بعد [illegible]
که اطبای یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند و مع ذلک را اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد و تخمیل که ضرر
او در قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول اوست
در عمل احتیاط دوائیکه جهت اسهال [illegible] مجربست ص مغز بیل موچرس خسته کهنه انبه هر یک یکدام جائفل
یک عدد افیون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف با کم و زیاد حسب حاجت و موافق مریض دهند
دوائیکه جهت سنگرهنی یعنی ذرب مجربست ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته
بیخته جمله را یک وزن بخورند و همین سان سه وزن بعمل بند ذرب مزمن دفع شود و اگر دانند در مزاج کسی که
تحمل آن ندارد که یک توله اند و این مذکورین هر روز بدهند همین قدر تا سه روز بدهند و تا [illegible] روز
بکار برند دوائیکه جهت زحیر مجربست ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سیوم چارده ماشه همراه آب دوائیکه جهت اسهال
و پیچ و زحیر مزمن و ضعف معده نافعست ص بنگ [illegible] سه چار توله مصطکی بادیان [illegible] هر یک یکتوله
کوفته بیخته یک ماشه که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط از غذای گرمی دارند و
طریق مدبر کردن بنگ که بتازی قنب گویند آنست که بنگ قسم اول بگیرند و پاک کرده بر روغن [illegible]
یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که آنرا بهندی دوب گویند و شیره وی [illegible]
از شیره نانخواه بریان [illegible] کنند و این هر دو شیره در بنگ اندازند و بدست بمالند و بر سفال تو آب نارسیده [illegible]
نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن باز شیره های مذکور آمیخته بریان سازند همین سان هفت
کرت بریان نموده پس بکار برند دوائیکه نافع تر از اول هست ص بنگ برجا [illegible] مصطکی انار دانه
کوکنار نیم برشته هر یک یک نیم ماشه زنجبیل [illegible] کشنیز خشک بادیان هر یک یک ماشه صمغ عربی [illegible]

آملک کوفته بیخته باب سرد شیر به هر صبح بدهند دوائیکه جهة اسهال مزمن بکنند مجربست ص سنگ
بصری زرد تشت بریان کرده و جاکوی هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار آن
توان داد و بعضی جادتری نصف بصری کنند و بعضی با رنگ نیز آمیزند هیچند جا به و بهر تقدیر آب بدهند و شعیر
خورد طعام کهنه چند غرض برخورانند تا تدارک ضرر بصری کند و یک هفته بدهند پس تامل کنند و دو سه روز برت طبع
دلبند و اگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته تا سنگ هیچ مرض دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست
که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند لست(?) و یکبار و اگر مکرر چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری سا در برگهای زابد پیچید
در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این درویش آنکه بصری
را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار آب لیمو و ده بار در آب برگ انار
دوائیکه اسهال خون را بند کند ص ال یعنی قتهو(?) کته که با پان میخورند و مغز بیل هر سه برابر کوفته بیخته قدر
قوت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند ص خسته خرمای هندی کوفته بیخته سه ماشه با جغرات گاو
بدهند دوائیکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند ص آمله را باریک بسایند با آب یا با دوغ و گرد ناف دیوار
کشند و درمیان وی شیره ادرک پر کنند و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند دیگر جایفل تخم انبه کتهه مغز بیل یک
نیم توله افیون یک ماشه با آب یا گلاب سائیده بر شکم طلا کنند دواء مسهل کثیر النفع که در اسهال هیچ و
اثر تمام دارد ص تخم ترب بریان کرده کوفته بیخته نیم توله بگیرند و با همچند آن عسل آمیخته دهند دیگر که در حبس
اسهال قوی مجربست ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک
ساخته نصف آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر بآب لیمو اگر اسهال در شب باشد
بشود حب عسلی دهند و اگر در روز غالب میکند حب لیموی دهند دوائیکه کرم شکم دفع کند ص اجواین
کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله با برنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند و اگر آدم کلان
بود و غلبه کرم بسیار باشد جمله را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدهند و طریق
آنست که بعد تناول طعام در شراب و وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند صباح
همه کرمها فرو افتند دیگر که مجربست مرداسنگ سوده یکدرم با نه درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مرداسنگ

از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا دغدغه آن
سید هند و چون روغن مصلح و بهت وی مصلح هر گز نشید سند مضرت هم نمی رساند و مع ذلک از دو واه غیر
سمی کار برآید استعمال این در مزاج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم و را بکشند زیره کرمانی کوفته بیخته یک
کف بخورند دیگر خاکستر سم ستور با شهد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه این دوا
کرده دوا بنوشند دیگر که انواع کرم بکشند صفت برگ نیم و بابرنگ کبیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند
دیگر کرم خردها که بهندی چنونه گویند و اکثر باطفال بشود نفع دارد صفت برگ بهنگره سیاه برگ دهتوره
سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شهد بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند
صفت برگهای نرم درخت ارند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد اندر دوا اینکه کرم خرد [illegible]
وغیره برآرد صفت پوست درخت انبه خاصه که ترش بود قدر چهار درم بگیرند در آب بجوشانند تا چهار یک بماند
صاف کنند و بنوشند همین سان سه بار ناهار بعمل آرند تا امعا پاک شوند روغن بید انجیر قوت دهد معده
را نیز و اگر برودی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد صفت آب به دو جزو آب برگ مورد یک جزو روغن گل
یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل تسکین التهاب معده و اسهال است و اختلاف
بدان رافع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر و درد امعا و چرب
کردن ادویه حابس اسهال بان مقوی فعل وی روغن گل بادام بدستور در حبس اسهال مراری
نافع تر روغن بید انجیر مسهل بلغم و کدو دانه و رافع قولنج روغن بید انجیر مرکب در امور مطلوب
قوی تر از روغن تا در دین جهت قولنج و مغص نافع و این [illegible] روغن در بحث [illegible] گذشت روغنها
که مقوی معده اند در بحث وی گذشت با صفت نیز نافع سفرجلی مسهل تابستانی صاحب ج گرم
را نافع است و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاد صفت سقمونیا دو درم
و نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم [illegible]
به هر یک پنجاه درم ترنجبین و را آب به بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده [illegible]
ادویه کوفته بیخته بسرشند جمله ده شربت است و دیگر اسماء سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت [illegible]

سفرجلی ممسک باد و به معده و گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید سکنجبین جهت
قولنج نافع است در بحث معده گذشت سکنجبین که اسهال صفراوی با نعاده و حرارت خمار و صفرا نشاند و کسی را
که آبله پدید آمده باشد نفع بود ص سرکه گلاب هر یک بهار ملک برگ گل پنجاه درم گلنار بست درم در سرکه
و گلاب آب بجنبانند سه شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین مسهل
بلغم براند ص شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمر خاصة که عنصلی باشد در آن ریزند
و بچوبکی بالا شکر نه آید بتمامه بلکه چیزی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند
پس قدر حاجت آب نه دانند و لب قرطم پنج استار نیکو کوفته آمیزند و ب ترید بست درم در صره متخلخل بسته آنجا
کنند و بجوشانند و صره را بهر زمان همی مالند تا در صره رب ترید هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
تا پانزده درم سکنجبین همین عمل کنند ص عسل کف گرفته سرکه نند بر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید
پس لب القرطم منقی مسحوق یک وقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند همین سکنجبین
که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند و پیش از غذا بچهار ساعت یک یا دو قیه بلیسند سکنجبین
مسهل سودا و سکنجبین قرطمی مزبور عوض قرطم افتیمون مسحوق یک وقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند
بعده بعمل می آرند سفوف ترید معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند ص ترید پنج درم زنجبیل
مصطکی هر یک یکدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید پنج همه جمله پنج شربت است تا بآب گرم بخورند
نوع دیگر که شکم براند مع ذلک معده را قوت دهد ص سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک
هندی ترید سپید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با یکدرم و دو نیم
مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند ص پوست هلیله کابلی ده درم نمک هندی دار فلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته بآب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد
ص ترید سوده مصوف بست درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه درم
و اگر ترید و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدری ذائقه بابه که بآب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا قال القرشی
سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است ص انار دانه بریان

ده درم بلوط سماق زیرهٔ کرمانی بریان حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب ابطا کنار هریک پنجدرم عود خام نیم درم
آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با رب آن استعمال نمایند مجرب ست شربتی سه درم **نوع دیگر** که اسهال سپید و رقیق
که با ثفل آمیخته آید باز دارد و اشتهار ساقط برانگیزد **ص** انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در
سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده هریک بست درم خرنوب نبطی سماق
پاک کرده کزمازج گلنار هریک ده درم کوفته بیخته شربتی یکنیم درم بشراب مورد یا رب **نوع دیگر** که اسهال سوداوی
باز دارد **ص** انار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان که با تخم سداب تخم شاهسفرم هریک یکدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهة اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافعست و معده و امعا را قوت
دهد **ص** انار دانه بوداده حب الآس بلوط سماق زیرهٔ مدبر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی
خرنوب شامی هریک یکجزو سک المسک هریک ربع جزو نیکوب ساخته بکار برند **نوع دیگر** که اسهال صفراوی عطش باز دارد و
بنشاند و معده و امعا و جگر را قوت دهد **ص** انار دانه مدبر پنجاه درم قرظ یمانی طراثیث دانه مویز طلباشیر کشنیز
بریان هریک ده درم آرد سماق اخشن بوده سی درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بست درم کوفته بیخته
شربتی دو مثقال برب آس یا دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین
است که انار دانه را بکوبند در هاون تا باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص بندند و بروغن گل چرب کرده
در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فرو آرند و در هاون نهند که خشک شود و در بعضی نسخها
حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قشر رمان** که مسمی بمعلق و عند اطبا اسهال از افراط
عمل مسهل پدید آید فورا باز دارد **ص** پوست انار باز و هریک یکدرم نعک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم
افیون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با بیضه دهند **سفوف اقماع الرمان**
جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و بسی عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است و قید درینجا از آن
کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند **ص** گلنار شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار
ترش قرظ بزر البنج سپید کزمازج طراثیث طلق گشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سرز افیون
مازو جمله برابر نخود بریان پنج چند همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند گرم آب سرد و در سرما آب گرم

سفوف الطین و هذا سفوف النسا نیز گویند استعمال مراری و دموی را نافعست صمغ [illegible]
تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند و غیراز سه تخم اول
دیگر اجزای نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل یا بادام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند
و اگر خواهند زود حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در هر شربتی ازین سفوف داخل نمایند و بعد
نوع دیگر که زحیر و اسهال و سحج را نافعست با [illegible] اقراص گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول
بیست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم تخمها را بریان کنند و غیراز اسپغول و مرو و ریحان
و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال
دموی کهربا می‌افزایند و بعضی کوکنار بقدر حاجت مضاعف سازند و در حبس جمیع اقسام اسهال قوی‌تر
و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سودمند نوع دیگر که جهت زحیر و قرحه امعا
و مغص و سحج و اسهال صفرا و خروج خون و سرفه نافعست اقراص گل ارمنی صمغ عربی در روغن گل بریان
کرده نشاسته بریان هر یک پنج درم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض بری
هر یک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم بر آب آس یا رب سفرجل
باآب صبح و شام بدهند فائده صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه مذکوره
برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بزور لعابیه است مغرویت در آن پدید آید دوم آنکه اگر کیفیت لذع
بود تخفیف [illegible] وی حادث گردد چون تخم حماض مبرا ازین دو غرض است وی را حاجت بریان کردن نیست
انتهی کلام [illegible] لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی شده و در تجربه ما نیز بریان داده او از [illegible]
قابض‌تر مشهود آمده و دریابند که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد و چون قشر
صفیق بر آن ساتر شده اثر باطن وی بلذع نمی‌تواند شد مگر عند التدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو
و ریحان و بارتنگ حرف نه ازین راه است که باطن اینها نیز مثل اسپغول وی حدت واقع شده و ضرر
دارد بلکه بنابر آنست که مقصود قوت میشود چه استعمال بزور مذکور محض برای مغرویت است
و اینمعنی در ظاهر اینان مخفی و گرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا [illegible] شده کما لا یخفی

عمل قطع الدم صاحب حاوی بهر تشبیر و تخم ریحان صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه بها نیز تخم [illegible]
کرده واین دو دلیش نیز بارها بتجربه فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی را با بسیار [illegible]
نسازند و صاحب تحفه نیز و منعزل نشود از محل سنج بخلاف صمغ که آنرا باریک باید ساخت شدید الالتصاق
بود لیکن سمرقندی در [illegible] بادین خود نوشته و لا تنثر و ق الطین والصمغ لیلا تنثر لا سیما عن [illegible]
المسیح اولی تاکه نهد را بگلاب تر کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند
واین فواید کلیه همه جا درین بحث یاد داده اند در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی تخم [illegible] اسپغول را
هم کوفته سپید بهندوان احتراز احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محترق نشوند و ضایع نگردند سفوف
یهودی بجهت زحیر مجرب است ص تخم تره تیزک بریان بنهد قطونای بریان کامل برشته از هر یک ده درم
تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سپید انیسون تخم کرفس نیز الفنج سپید از هر یک دو درم و نیم افیون مصری
سه درم دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ماشه باید که دو ماشه بدهند زیاده نه بهندند هرگز و شربت
دو درم که شفای نوشته اغلب که تغیر عمل نوشته باشد سفوف متعالیا تا منغص زحیر و اسهال کهنه و ضعف
معده و اسعاد و بواسیر را نافعست ص تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده
بریان هم پنج مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک و مثقال مصطکی کمثقال
مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد نوع دیگر که جهت زحیر را نافعست ص صمغ عربی
هفت درم نشاسته چهار درم اسپغول دو درم تخم مرد تخم ریحان شاه بلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی
هر یک ستدرم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی و خشخاش همه را بریان کنند
نیکو بسازند بگرد اسپغول با [illegible] از دو درم اند شربت حب الآس نوع دیگر که جهت سحج و اسهال [illegible]
نافع ص بیخ اسپغول بیست درم تخم مرد و تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر
تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی بیست درم و گل ارمنی سی درم است
نوع دیگر که جهت زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست ص حب الرشاد سپید بریان کرده یک رطل و نیم زیره
مدبر بریان تخم گندنای بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان [illegible] مصطکی [illegible] هلیله [illegible] کوفته بیخته [illegible]

بریشته سازند وقیه شربتی سه درم برب سفرجل یا آب سرد نوع دیگر که همین عمل دارد صفت سپندان سپید
بریان یعنی حب الرشاد دیگر طین تخم کتان بریان اسپغول بریان هریک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی
هریک دو درم تخم مرو دو نیم درم صمغ عربی یکدرم نوع دیگر که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را نافعست صفت
اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هریک ده درم نشاسته طباشیر
هریک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل نوع دیگر که جهت اسهال مزمن
و زلق الامعاء و کثرت رطوبت نافع است و مفید بواسیر و مقوی و مشدد عضل مقعد صفت حرف بریان
اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم گندنا خطمی هریک پنجدرم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو
یا روغن گل زیتی بریشته و تخم بادروج هریک سه درم همه را کوبند چرب تر مانند یعنی باریک نسازند و بهم آمیخته
از دو درم تا سه درم بخورند نوع دیگر که سحج و حرارت و مغص را نافعست صفت اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم
خشخاش سپید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان
نمایند و بجز اسپغول و مرو جمله را کوفته بآب سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر سرفه باشد برب آس بدهند
نوع دیگر که جهت زلق الامعاء مجربست صفت هلیله سیاه هلیله آمله هر سه بروغن زیت بریشته هریک پنج درم
زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هریک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده
بو داده هریک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله خوردنی سنبل الطیب هریک دو درم سعد سه درم صبح و شام
دو درم بخورند بدانند مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی بزر لهذا بعضی از سفوف که حرف دارد
یا بزور در وی میباشند بدین اسم مسمی شدند چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهور است سفوف جوز
اسهال بلغمی باز دارد صفت مغز جوز بریان سه درم یا بخواه یک درم کنند نیم درم با آب گرم بنوشند یک شرب
است و طفل را کمتر دهند سفوف ابن ماسویه جهت ترخیر و وجع امعاء و سحج نافعست صفت تخم
خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هریک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هریک دو درم
کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام بآبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع
بود سفوف زرشک شکم را ببندد و ضعف معده را نافعست صفت سماق زنجبیل یا نخواه

انار دانه بریان زردشک خشک آرد کنار هر یک دو درم نبات سپید بیست درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال
سفوف سماق اسهال معدی دموی بازدارد و تشنگی بنشاند ص سماق ده درم حب الآس
انار دانه بریان هر یک پنج درم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی
یکمثقال **سفوف بلوط** در ساعت شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم
خشخاش گردسماق هر یک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم آب سرد **نوع دیگر**
که اسهال معدی دموی را نافعست ص بلوط در سرکه تر کرده یک شبانروز و در سایه خشک نموده و بریان
ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک پنج درم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار آرد سنجد
هر یک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف ذرب** تخم حماض گل سرخ زرشک
بهدانه عجم زبیب کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس یک هر
دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف خرنوب** اسهال معده و استرخا معده
و ضعف امعا را نافعست ص خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی مدبر سماق آرد کنار حب الآس مصطکی
بلوط کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب سرد **سفوف حب العنب** شکم
به بندد و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم
گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس** جهة اسهال که بآن سرفه باشد نافعست
ص حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی
سه درم **نوع دیگر** حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم بر سیاوشان کندر هر یک
یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هر یک دو درم کفته شربتی سه درم بشراب خشخاش **نوع دیگر** اسهال
بازدارد و معده و امعا را قوت دهد ص حب الآس خرنوب نبطی هر یک بیست درم بلوط شاه
بلوط دانه مویز آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین عمل کند ص
حب الآس بلوط هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید
یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف کندر**

اسهال نافع ص ... کندر تخم خشخاش سفید برابر گیرند و بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف**

اسوقه اسهال معدی و معوی را باز دارد ص سویق جو سویق انار دانه سویق خیرا سویق سفرجل سویق

خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس کعک

شامی جمله یکجا کرده استعمال کنند و لهذا این دوا را قمیحة الاسوقه گویند و فرق در قمیحه و سفوف آنکه آنچه

مجموع به آن بود که مدقوق ساخته آب و بالای آن انداخته بنوشند آن را قمیحه گویند کما هو المتعارف فی الاسوقه

و آنچه خشک در دهان اندازند و به آب فرو برند آن را سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتحاح بر استفاف

نیز اطلاق کنند **سفوف حصرم** خلفه صفراوی را نافع ص تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث

گلنار کشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و پارچه بیز کنند و آنقدر که این مجموع بود همانقدر شیره حصرم یعنی غوره انگور

بگیرند و درین مجموع انداخته در آفتاب نهال کنند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت حاجت صبح و شام دو درم

تا سه درم بآبکه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن منقوع بود استفاف کنند یا اقتحاح **سفوف طباشیر**

جهة اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر انار دانه جو داده و بسیار نرم صلایه کرده

صمغ عربی کتیرا مصطکی سپید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح

و نیم مثقال شام با شربت بیا یا شربت سیب ترش بدهند **سفوف گل** جهة اسهال مراری مزمنه

و بواسیر بخور و اصیری حاره بغایت نافعست مجرب ص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک

سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سرکه بر آورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر

گل مختوم بادغستان هر یک ... و مثقال مصطکی عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال با ربوب

مناسبه **سفوف تیواج** جهة اسهال بواسیر مجرب است ص تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یکمثقال

سفوف روناس جهة اسهال که با خون و بلغم باشد ص ... نار

دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنج درم زعفران نیم درم

شربتی دو مثقال با رب به **سفوف صمغ** که اسهال مراری گوشته

و دو موسی و مغص بهترین ادویه است ص صمغ عربی بریان سه مثقال نیم ...

سفوف تیواج

سفوف طباشیر

روناس
اقوی ... ایلم
...

تا سه روز باز یاده بران واگر با اسهال سده نباشد آشامیدن کوکنار که شل غبار سائیده باشند از
یکمثقال تا دو مثقال منجر با نست واگر با صمغ ممزوج بود بدستور و آین در ویش تخم ریحان بر شته و
صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده و کثیر النفع یافته و بلا مضرت سفوف سعد
جهة اسهال صبیان مجرب است ص سعد کند حب آلاس خشخاش با لسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف
نمک که با سهال مزمن مفید است و مجرب نافع و سفوف آمله که با سهال معدی سود دارد در
ادویه معده ذکر شد شربت انجیر شکم براند و اینا که طبع خشک باشد و قولنج ریح همید هد چون مداومت بر آن
کند مفید آید ص انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در سه چندان آب بیزند تا که مهرا شود و شب همچنان
انجیر در طبع بمانند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته بقوام آرند و حسب حاجت
بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کند سه رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند
قلیل الحرارت بود و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک تلیین بیفزاید قند سپید عوض عسل و اگر تلیین تر
خواهند ترنجبین یا شیر خشت بدل او کنند و اگر از نیم قوی تلیین مطلوب بود لب فلوس خیار شنبر قدر
حاجت مع روغن بادام مضاف ماسبق سازند اثنای طبخ و بقوام آرند نوع دیگر که شکم نرم کند و تسمین
کلیه و تحسین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنفیش نفخ و تنفیش حرارت غریزی نماید و مانع حدوث
قولنج شود و ضیق النفس او اصحاب بواسیر را سود دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج تسخین اگرم کند ص انجیر
زرد لحیم علک یک رطل مویز سرخ منزوع العجم سه او قیه بیر دهر ادر سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب
سیوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذارند و ربع وی قند سپید آمیخته بقوام آرند و بر هر رطل
ازین مجموع خولنجان دارچینی دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته میان طبخ
بنیدازند تا که بپز در حرکت همی بهند و اگر خواهند در امر باه نافع بود و در دو پشت را مفید آید نخود سفید دو درم
نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب مستعمل آمیخته بقوام آرند سنبل دار فلفل و خولنجان
و زعفران اکر و دارچینی هر یک یکمثقال سوده در ساخته در طبخ بنیدازند و اگر مویز مطروح کنند و بجای انجیر زرد

اختصار و رند کسانی بعض المشایخ روایت [illegible] که هرگاه جهت تفریح [illegible] شود شربت انجیر میخورد بلید

ساخت شربت افسنتین معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم زائل سازد صفت گل سرخ
هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنج درم آلوی سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمر هندی بیست درم
در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم
با یکدرم صبر سقوطری و صاحب [illegible] مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده و
گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چار اوقیه مع یکدرم صبر و دیگر
گذشت [illegible] بعضی مطبوخ [illegible] در اشربه چند جا ذکر کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها را دفع
نماید و جگر سرد و سپرز را نافع است صفت افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در دو من آب
بپزند تا بنیمه آید و با یک [illegible] قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین عمل دارد صفت
افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سپید سنبل هر یک هفت درم
در دو من آب بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند و با یک نیم من قند بقوام آرند و بعده مصطکی صلایه کرده با آن
ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب افسنتین کبیر جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت امعا
و معده و جگر و اعصاب نفع دارد صفت افسنتین رومی غاریقون هر یک چار مثقال گل سرخ هشت مثقال
حاشا صبر زرد [illegible] کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر فودنج زعفران تخم کرفس انیسون سنبل الطیب
اسارون ساذج هندی هر یک یک مثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در هشت رطل شراب بجوشانند
تا بنصف رسد با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب بجای عسل شکر کنند میشاید نوع دیگر
که معده و امعا را از اخلاط فاسد پاک کند صفت افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بیست درم تربد موصوف
ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین
که [illegible] نافع اند از معده و سر و جگر گذشت شربت تربد اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد صفت تربد
موصوف صد درم نیکو بکوبند و در شیشه نهند و آب صاف با گلاب یا عرق دیگر از عرقهای مناسبه
بر آن ریزند چندانکه بند انگشت بالای او شود و در آفتاب بگذارند بعد سه روز آب می [illegible]

سپید بر آن بریزند و بعد سه روز این آب را بگیرند و آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تربد ریزند همین سان
عمل می کنند تا که زیر آب هیچ طعم نماند پس قند سپید کم بر آن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه اگر
خواهند اسهال بلغم غلیظ خوب ترک زنجبیل بیست درم همراه تربد با کنند نیکو بساخته و اگر خواهند قوی العمل
باشد و صفرا نیز بر سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدهند و سمرقندی گفته یک رطل تربد در سه رطل
آب در قنینه بسته ترکنند ده روز اندر صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند سپید بقوام آرند **نوع دیگر**
که شکم بپاید و باد و جاع معده که از حرارت بود نفع دهد صفت آن رب نار ترش و آب نار شیرین هر یک دو رطل تربد
موصوف نیکو بساخته ده اوقیه با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید دو رطل
آمیزند و بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیا مشوی نیم درم زعفران یک درم سوده در خرقه کتان بسته
در آن بمالند شربتی دو اوقیه و نصف **نوع دیگر** که همین عمل دارد صفت آن تربد کوفته یک رطل قند سپید شش رطل
گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سپید چار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یک درم
آمیزند شربتی دو اوقیه **شربت آلو** مسهل صفرا است و بلغم دفع کند صفت آن آلو سیاه صد عدد و تمر هندی
یک چهار یک تربد بنفشه هر یک بیست درم در کیسه کنند و در پنج من آب بپزند تا بیک من آید و نیک
بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند و سقمونیا مشوی یک مثقال
در آن حل کنند و وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاد بنوشند **شربت تمر هندی مسهل** که همین
عمل دارد صفت آن تمر هندی عناب هر یک یک رطل آلو ده رطل تربد یک اوقیه همه را بپزند تا که بنصف رسد
پس قند سپید نیم رطل و شکر سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** آب انار شیرین آب
انار ترش هر یک یک من تربد موصوف نیکوفته و در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انار این قوت و طعم تربد بیاید
شود پس همه دوا افشرده بیرون اندازند و قند سپید یک من مضاف ساخته بقوام آرند و کف
بردارند و انتهای قوام سقمونیا نیم درم و زعفران یک درم در صره بسته بنهند و بمالند تا که مستعمل شود و شربتی
از یک اوقیه تا دو اوقیه **شربت فواکه ملین** که مزاج [illegible] را نفع دارد صفت آن [illegible] عدد و مویز سرخ
منقی برآورده هر یک یک رطل [illegible] عناب آلو هر یک نیم رطل [illegible] انجیر سپید مویز سیاه منقی [illegible] هر یک

بیخ اسارون بسباسه مابست درم و باقی بنفشه ده درم و بقدر آب بکدزد و انگشت بالا ایستد تر نمایند یکشبانروز پس بپزند و صاف کنند و قند سپید یکرطل و بنفشه و مصطکی بسته پنجدرم اضافه کرده بقوام آرند و اشربه قابضه فائده

گذشت شربت ورد کاسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را قوت دهد صبر تخم گل سرخ تازه

منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیکوفته و افتیمون اقریطی هریک وقیه همه را با نیم چهار رطل آب گرم تر کنند

یکشبانروز پس بپزند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سپید یکرطل و نیم آمیخته بقوام آرند

و کف بردارند و اثناء طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سنبل سنبل الطیب هریک دو دانگ در صره بسته ببندازند

و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی از وقیه و نیم تا دو وقیه نوع دیگر شربت ورد ساذج

که طبع را نرم کند و تپ و غم و عطش را نافع دید و بر دست و مجفف و مقوی معده و مقوی قلب و مسکن حرارت

احشا و جوانها ابتدا و بعض سبب قبض بالآخره می آرد ص بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند ده رطل

در پاتیل نظیف نهاده ده رطل آب بر آن ریزند و بجوشانند تا نیک بجوشد و صاف کنند و سه رطل

ازین آب صافی دو رطل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف همی بردارند و بعضی قند برابر کنند و صاف

کنند و موثرتر باشد و از آنکه عمل او بعض سبب آب سرد اعانت مید هد او را در اسهال نوع دیگر که مسمی است

بشراب ورد مکرر مسهل و او جهت اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نفعست و جهت

احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده و سودا و رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده و گرده

و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه مفید لیکن پیوست عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم

خرفه و طباشیر نیز با وضم کنند اثنا طبخ یا وقت شرب و طریق ساخت آنکه گل سرخ تازه خوشبو از اقماع

و تخم پاک کرده مثلا دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند با آتش نرم تا که قوت و لون و

طعم وی در آب بر آید پس بپالایند و باز برگ گل جدید بهمانقدر یا کمتر از آن در طبیخ مذکور

بجوشانند و بپالایند همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل بکنند

و بجوشانند و بدانند که هر چون تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر

گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند همچند وی قند سپید یا ترنجبین آمیخته

[illegible] آب کنند و دو یا سه بار [illegible] گل و آب

[illegible] ل تنقیه فضول کنند [illegible] بنفشه مسهل این درویش است و قریب بهضم و لطیف مسهل [illegible]

[illegible] گل سرخ ده رطل و [illegible] ده رطل آب بجوشانند چون ده رطل آب بسوزد و پالایند

و گل تازه ده رطل دیگر همچنین بجوشانند تا یک نیم رطل بسوزد و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک نیم

رطل دیگر بسوزد و پالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و پالایند و نیم رطل گل تازه

مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سپید شش رطل بگداخته بقوام آرند

شربتی چهار تا سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند وقت شرب در تقطیع صفرا و بلغم

نافع تر آید و خاصه شربت درد است که هر چون بعد او آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند تا که معده باشد

و اگر طعم کسی را قدری سقمونیای مشوی نیز مرکب کرده شد همو را مسهل بجای قند باید کرد تو صدبار کرده گل

خشک سازند و طبع را نیک ملایم کند ص گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در [illegible] آب

صافی بجوشانند که یک رطل [illegible] او خیار چنبر یک [illegible] رطل بگداخته بقوام آرند شربتی چهل درم با آب سرد

و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب وی هر بار که آب سرد

بنوشند یک مجلس زیاده و صاحب عصوی نوشته که شربت در خشک [illegible] باید تا آنجا

برنیاید و اگر این را هم [illegible] مسهل قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند عسل تر بود شربت ورد

قابض [illegible] در همین بحث بعد ازین [illegible] باید شربت مسهل که بهترین مسهلات است

و امراض دماغی بنهایت مفید و اما [illegible] سرگذشت شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات [illegible]

و حرارت را ساکن سازد و استعمال او جائز نیست [illegible] کثیر الحرارات [illegible] شیرخشت [illegible]

آب سیب آب [illegible] هر یک ده درم آب کشنیز ده درم شیرخشت [illegible] کنند و باتش نرم

بقوام آرند [illegible] یک درم [illegible] هر قدر که حال واجب کند [illegible]

آتش [illegible] شربت ترنجبین

[illegible] صفرا [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] بعد دل [illegible]

[illegible] از عیان [illegible]

صفت [illegible] صفرا [illegible] شکم [illegible] شربت [illegible] صفرا [illegible]

[illegible] سقمونیا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] باشد [illegible] که حرارت بود [illegible] ببرون [illegible]

[illegible] مسهلات معتدل المزاج [illegible] توان داد و اخراج اخلاط [illegible] یعنی صفرا و بلغم و سودا

[illegible] قلیل المقدار [illegible] امراض [illegible] وغیره [illegible] و اسهال دل [illegible]

[illegible] این [illegible] صفت برگ سنا [illegible] بیک جزو پاک کرده [illegible] گل [illegible]

[illegible] گل گاوزبان گل نیلوفر [illegible] پنج درم عناب [illegible] [illegible] پانزده عدد سپستان [illegible]

تخم خیارین نیکوب کرده شش درم تخم کاسنی [illegible] نیکوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده

[illegible] ساند و اگر عوض آب [illegible] گلاب [illegible] عرق نیلوفر [illegible] کنند و اگر

[illegible] سپید عوض ترنجبین [illegible] نیز روا است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد نزف بود در آن ترنجبین [illegible]

لان فیه ادرار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم [illegible] شربت [illegible]

[illegible] موقوف برای طبیب شراب سقمونیا اسهال صفرا کند صفت سقمونیا نیم اوقیه [illegible] اوقیه

شراب [illegible] قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب [illegible] کنند و بعد [illegible] روز خریطه را [illegible]

برون اندازند و [illegible] قدری [illegible] پیش از طعام مرة واحدة بآب گرم بنوشند شربت [illegible]

اسهال بلغم کند صفت [illegible] یک اوقیه سنبل [illegible] سه [illegible] شراب [illegible] بدستور شراب [illegible]

شربت بسفایج اسهال سودا کند صفت بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته و در خرقه کتان بسته در [illegible] قسط

شراب تر نمایند تا هفت روز شربت بسفایج [illegible] شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد

[illegible] صفت بسفایج سبز [illegible] چهار اوقیه نیکوب کنند و در آب شدید الحرارت [illegible] روز تر نمایند

[illegible] تا آن قدر آب بماند که قند سپید یک رطل در آن حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک

اوقیه عسل اضافه نمایند شربت بسفایج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع [illegible]

دارد صفت بسفایج سبز [illegible] نیم رطل [illegible] منقی سه اوقیه آلوی کلان [illegible] یک چهار اوقیه [illegible]

[illegible] نوبتی فرنج و ص یکی را نافعست و بادهای غلیظ دفع کند و دردسر و صداع کهنه و سرگذشت قیر و فروتر

قند ادیقون جهت درد اسهال و کسر ریاح نافعست و درد ادویه معده و دیگر یافت فلافلی و بدبوس

[illegible] فارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیر الاجر

اندکی بسفایج [illegible] اسهال نافع اند و دردادویه سرگذشت نوعی دیگر که سی است فلونیای رومی

فافلی مفوق که [illegible] نسبت و سرفه و خناق را سود دهد ص افیون ده مثقال سنبل

بیخ شانند و گلاب عرق گاوزبان [illegible] افج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب البان فرفیون

ازند و مشک خالص [illegible] زعفران هر یک [illegible] درم [illegible] زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل

سعو و تربت شکم [illegible] اطریفل زرار [illegible] فلونیای فارسی جهت

ساکن نماید جهت [illegible] سینه غفونت حلق و سینه و خشکی آن [illegible] سپید بزر البنج

صنعی کود و حلق و حنجره نهایت نافعست ص سپستان جمع فی یک جا [illegible]

بالند [illegible] کنند و [illegible] بپزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال شربت ملین که جهت کسی [illegible]

در امعا داشته باشد و همان سبب طبیعت او فراغت نماید چون بدین دوا مداومت کند یبوست

دفع شود و از مرکبات این در [illegible] است و لسبر فو و تب سینه نفع دارد ص عناب لاتی [illegible]

سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم [illegible] دو درم [illegible]

نه درم ادویه را طبیخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت

هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند شربت عسل که امعا را نقل کند و معده را قوت دهد ص

عسل یک قسط [illegible] قسط [illegible] ساییده و در کتان بسته اندر شراب [illegible]

[illegible] بعد [illegible] بدهند نوعی دیگر شراب عسل که امعا را نرم کند ص تخم

[illegible] پاک کرده و [illegible] نیمکوب ساخته در خرقه کتان بسته اند و پنج قسط شراب یک قسط عسل [illegible]

[illegible] بقوام آرند شراب ملین طبیعت نرم کند و تنهای گرم [illegible] عاصل [illegible]

[illegible] را با آب [illegible] نیمکوب کنند و [illegible] آب که دو انگشت بالا [illegible]

...رد وه

... بتبدیل نمودن

... خلط بلغمی سودای

...سه درم بگیرند هلیله زرد منزوع

منزوع هلیله هند گاوزبان سنا مکی بسفایج

بست درم آلوی شفتالو سی عدد عناب سپستان ...

منزوع الاقماع انجبار بیس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم

درباره معنبری ... هر یک ... کوفتنی است نیکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یکشبانروز
تر دارند پس بجوشانند تا بثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بست درم و بهو...
بماء الجبن گاهی عسل خیارشنبر و سقمونیا اضافه میسازند عجب است و در نسخه افتیمون و ...
نیز داخل است شربت دینار نسخه اش متعدد و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلوفر
و شربت زوفای و دیگر اشربه ملینه که بسرفه نیز نفع دارد در ادویه جگر و سینه تحریر شد
شربت ورد قابض شکم به بندد و جگر را سود دارد گل سرخ اقماع دار بیکدفعه در ده رطل آب
بجوشانند تا بربع برسد و صاف نموده و با همو زن آن قند سپید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند باز از
هر یک رطل آن سماق و حب الآس صندل سپید و آرد کنار و طباشیر و کشنیز خشک هر یک
یکمثقال در پارچه بسته در اثنای طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب ست و اگر اجزای حاره قابضه
باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت الجبار اسهال کهنه
و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد صفت بگیرند هفت مثقال
صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده نیم مثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید یک رطل ...

[illegible] نافعست [illegible]

قند ادلیقون جهت درد اسهال و کسر ریاح نافعست و در ادویه معده ذکر یافت فلافلی تدبیر
[illegible] و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیر الاجزا
[illegible] اسهال نافع اند و در ادویه سر گذشت نوع دیگر که مسمی است فلونیای رومی
سک هر یک ده مثقال [illegible] نفث الدم و سرفه و خناق را سود دهد ص افیون ده مثقال سنبل
قوت دهد ص حب الآس [illegible] بافج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب البان فرفیون
آب [illegible] سکنجبین ادویه کوفته در آن [illegible] زیت با گاو خالص چرب کنند و بعسل
قند تا بقوام آید و از انکه آب فواکه درین شربت [illegible] فلونیای فارسی [illegible]
ممزوج نمیسازند لیکن قوام میگیرد و در سبیل [illegible] مگر فواکه بعضی [illegible] سپید بزر البنج
غلیظ نمیگردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه [illegible]

نوشته حب الآس نیمکوب هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف
باز دارد نوع دیگر [illegible] قویتر است و در قطع نزف الدم مجربست و بسرفه و امراض سینه
مفید ص حب الآس تازه یک رطل نیمکوب کنند و مازو نیم جید هندی نیز نیمکوب کرده هر دو را هشت رطل
در آب تر کنند پس بجوشانند و قند سپید چندانکه آب مستحصل آن است بریزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت
یا شربت سیب کنند قویتر باشد ممزوج نوع دیگر حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل
آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند و اگر اندکی
قدری نعنع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبض است ص برگ [illegible]
هر دو برابر گیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه و یک نسخه در [illegible]
معده گذشت شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد ص بگیرند امرود که پخته نباشد
و بپزند تا مهرا شود و بپالایند و در دیگ [illegible] بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند [illegible]
شربت زعرور و شربت خرنوب قابض شکم اند و مسهل معده و قاطع سیلان [illegible]

[illegible]

بپزند تا بقوام آید [illegible] نیم [illegible] شکم [illegible] صفرا

ساکن کند و اسهال [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] صفرا [illegible]

بکند [illegible] اسهال [illegible] دل و قوت

[illegible] بهست [illegible] پاک کرده [illegible]

گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر [illegible] پنج درم [illegible] سپستان [illegible]

تخم خیارین [illegible] شش درم تخم کاهو [illegible] چهار درم ترنجبین خراسانی [illegible] پاک کرده

یکنیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب گلاب بید مشک عرق نیلوفر [illegible] کنند و اگر

قند سفید عوض ترنجبین کنند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد [illegible] ترنجبین [illegible]

لان فیه ادرار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربها این شربت حسب [illegible]

مزاج موقوف بر رای طبیب شراب سقمونیا اسهال صفرا کند ص سقمونیا نیم اوقیه [illegible]

شراب پنج قسط [illegible] سوده در خریطه کتان بسته اندر شراب [illegible] پنج روز [illegible]

بیرون [illegible] طعام [illegible] آب گرم [illegible] شربت با میوه

اسهال [illegible] کند ص [illegible] یک اوقیه سنبل [illegible] شراب پنج قسط [illegible]

شربت بسفایج اسهال سودا کند ص بسفایج یک اوقیه کوفته نیم کوفته در خرقه کتان بسته در پنج قسط

شراب [illegible] تا هفت روز شربت بسفایج ساذج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده [illegible] باشد

[illegible] ص بسفایج سبز [illegible] چهار اوقیه نیم کوب کنند و در آب [illegible]

[illegible] آب با [illegible] قند سفید یک رطل [illegible] شود [illegible] کنند بقوام آرند یک

اوقیه [illegible] شربت بسفایج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار

و [illegible] ص بسفایج سبز [illegible] نیم رطل [illegible] کلان [illegible]

او کیم درم مصطکی تخم خیری گاوزبان سپستان کل هریک ده درم گل بنفشه بست درم تخم کاسنی تخم درم

بسل ... بیخ بسیم [illegible] بسبزه ده عدس قند سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند و ...

خوانند ... شراب مبارک مقوی ... و امراض ... بغایت نافع و ... و مقوی احشا مجرب

اما ... بسفایج ... مجرود که بایک کوفته باشند پنجاه درم ... موصوف ... ده درم ...

قاقلی ... کرده ... ده درم ابریشم خام ... منضج ... هفت درم ...

بجوشانند و گلاب ... گاوزبان ... یک سکر ... قند سپید ... فکنند و قوام

آرند ... زعفران هریک ... درم ... سی درم ... شربت سپستان

... آنانکه ... سپستان ... باد ...

ساکن نماید ... سینه ... سینه ... قوت ... صدر ...

صفرا و ... بغایت نافعست ص سپستان ... یک ... درم ... هریک ...

بالند ... کنند ... بقوام آرند شربتی ... شربت ... جهت ...

در اعتدال داشته باشد ... طبیعت او فراغت نماید ... دست کند ...

دفع شود و اندر کتاب ... سینه نفع دارد ص عناب لا ... است

سپستان شصت ... گل سرخ هریک هفت درم گاوزبان پنج درم ...

ده درم ... ساخته ... یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند حسب

هر ... بادام آمیخته ... شربت عسل که اعتدال کند ... ص

عسل یک ... قسط ... شراب ... کتان ... شراب عسل

... شربت ... کند ص

... کرده ... بسته ... قسط شراب یک ...

... شراب ... نرم کند ... عسل ...

... آب ... الا ...

در آفتاب بمانند و آب زردی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و بسند تا زرد و دیگر با آفتاب و آب

و ده درم با هم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در او آمیخته بقوام آرند و فرو کرده [illegible]

استعمال در آن حل کنند و اگر حاجت بسقمونیا باشد بتاب بیزند و بعضی ترک دادن هلیله [illegible]

تبدیل نمودن

و هلیله سیاه نیز بک آنگاه که طعم و لون او در آب همی آید تجدید آب بعد هر سه روز

اخلاط بلغمی سوداوی

انگاره شربتی دو اوقیه با سه اوقیه شربت شاهتره مدر طبع نرم کند [illegible]

محرقه بر آرد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلیان صفت دیگر بگیرند هلیله زرد [illegible]

تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی [illegible] هلیله سیاه گاوزبان سنای مکی بسفایج

اصل السوس مقشر پرسیاوشان از هر یک بست درم آلوی شفتالو سی عدد عناب بستان [illegible]

[illegible] الاقماع انبرباریس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم

پنجاه دانه تخم کشوث سه درم زرد

ده درم بادیان [illegible] بعد از آن همه را نیکو بسازند و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانه روز

تر دارند پس بجوشانند تا ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بست درم [illegible]

بماء الجبن گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه میسازند عجب است و در نسخه افسنتین [illegible]

نیز داخل است شربت دینار [illegible] و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلوفر

و شربت زوفای و دیگر اشربه ملینه که بسرفه نیز نفع دارد در ادویه جگر و سینه تحریر شد

شربت ورد قابض شکم ببندد و جگر را سود دارد صفت گل سرخ اقماع دار بگیرند ده رطل آب

بجوشانند تا بربع برسد و صاف نموده و با همه وزن آن قند سپید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند بار [illegible]

هر یک رطل آن مصطکی و حب الآس صندل سپید و آرد کنار و طباشیر و کشنیز خشک هر یک

یک مثقال در پارچه بسته در آن در طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب است و اگر اجزا حاره قابضه

[illegible] کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت [illegible] اسهال [illegible]

و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد صفت [illegible] هفت مثقال

صندل سرخ صندل سپید هر یک [illegible] نیم مثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید یک رطل [illegible]

[illegible] بجوشانند [illegible] شربت [illegible] مثقال خرنوب شامی [illegible] صندل [illegible] تخم مورد هر یک [illegible] مثقال و قند سپید

[illegible] شربت قابض جهت اسهال [illegible] الامعا [illegible] مخصوص [illegible] سفوف قابضه نوشند

[illegible] امرود و آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد سی مثقال در ان خیسانیده بجوشانند تا نصف

[illegible] نموده استعمال نمایند و اگر اسهال [illegible] باشد در اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی

سک هر یک ده مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت حب الآس اسهال باز دارد و معده و امعا را

قوت دهد صفت حب الآس مورد خشک هر یک پنجاه درم قرط اثیث هر یک ده درم آب به آب

آب [illegible] هر یک [illegible] ادویه کوفته در ان آبها بجوشانند تا ثلث آید و پالایند و دیگر باره بجوشانند با اختلاط

قند تا بقوام آید و از انکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگر چه شیرینی در روی

ممزوج نمیسازند لیکن قوام میگیرد و بر سبیل [illegible] فواکه بعضی را که بنابر رقت [illegible] تا قند در آن نیامیزد

قوام نمی گردد در طبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه [illegible] کرده اند و صاحب [illegible] نیز

نوشته حب الآس نیمکوب هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف

باز دارد نوع دیگر [illegible] اسهال قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب است و بسرفه و امراض سینه

مفید است حب الآس تازه یک رطل نیمکوب کنند و مازو نقی جید [illegible] نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز

در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید [illegible] آب [illegible] بیامیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت

یا شربت سیب کنند قوی تر باشد [illegible] نوع دیگر حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل

آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند و اگر [illegible] طبخ

قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبض است صفت برگ آس [illegible]

[illegible] برابر بگیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در اواخر سینه و یک نسخه [illegible]

معده گذشت شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد صفت بگیرند امرود که پخته نباشد

و بپزند تا [illegible] شود و پالایند و در دیگ [illegible] بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند [illegible]

شربت زعرور و شربت خرنوب قابض شکم اند و [illegible] معده و قاطع سیلان [illegible]

معده و امعا و طرد ریش بالست کرد ماده و ملذ شت شربت زهر اللام بری اسهال زهری را
دارد و قرحه امعا را نافع است و جهت ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید ص شربت زهر کرم بری خلب [illegible]
دوس بگیرند و انگور یک جزو بران انداخته سی روز بگذارند پس استعمال کنند شربت [illegible] معده [illegible]
تفاح شربت سفرجل شربت انار شربت ریباس شربت حصرم [illegible]
شربت آلو شربت بلخ شربت سیب [illegible] شکم اندرو [illegible] معده [illegible] شربت لیمو [illegible]
صندل ماسبق ثبت است درد و تپ دل گذشت شربت [illegible] نرم کند [illegible] شربت
قاطع بالعرض مقوی احشا و سکن حرارت اند و تبها و [illegible] سماق و سایر میوه های ترش
و صفرا و بلغم دفع کند و درد پشت را نافع بود [illegible] سبب [illegible] معلوم شد شافه [illegible] قولنج بگشاید
بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل [illegible] جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل
[illegible] سقمونیا [illegible] را با آب سداب حل کنند و ادویه کوفته [illegible]
[illegible] شیاف سازند هر یکی دو درم و بدانند که هرگاه شافه جهت قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول
انگشت مرض بلکه مقدار انگشت مضموم باشند و در معا مستقیم باستقامت [illegible] واقع [illegible]
که محل قولنج است سرایت کند بخلاف شافها که جهت وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بود
تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون شافه خیار چنبر
که قولنج بگشاید و طبع ملائم کند و در تبها بکار آید و نافع است [illegible] الاخرا است ص بنفشه دو درم [illegible]
سه درم سنا مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم ص خیارشنبر شکر سرخ هریک ده درم شیاف سازند شافه
بنفشه قولنج بگشاید ص بنفشه پنجدرم سقمونیا نمک هندی هریک دو درم بوره ارمنی تربد هریک
سه درم قراقروت مانند هریک نیم مثقال شیاف سازند شافه قولنج قولنج قوی بگشاید ص
بوره ارمنی ده درم شحم حنظل [illegible] سکبینج هریک پنجدرم سقمونیا دو درم [illegible] شکر سرخ نه درم
شیاف [illegible] شافه زبلی طبع بگشاید ص [illegible] شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق [illegible] برابر
کرده [illegible] سرشته و شافه کنند و تجربه [illegible] اقلا شکر است
یعنی شکر را در آب نقدر بپزند که چون سرد شود [illegible] شافه [illegible] عمل [illegible]

[illegible] السلیخ صبر ایل ... شکر سرخ بالسویه با آش نرم ... کنند و ما [illegible]
... بکرم دهن ... کرده بردارند شافه قلیل ... بر ... نفع دارد ...
... شافه بگیرند شافه کرده ... بعد استعمال کنند و
بهتر ... ترجمه شیاف ... تیزی ... گفته شد ص بوره ... درم شحم حنظل ...
سقمونیا ... درم ... شیاف سازند شافه ... اسهال پاک نماید ...
... شحم حنظل بوره ... جند بیدستر ... یکدرم
و نصف ... سقمونیا یکدرم شافه صابون کالاسهال ... ص صابون بوره ... درم
جهت السوداء ... درم ... شحم حنظل ... شافه سازند ...
قوی تر خواهند ... شافه حب النیل ... ص حب النیل ...
... نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند ... سداب ...
... شیاف سازند ... شحم ... اضافه کرده
اند و اگر خواهند ... شدید الحدت بود ... شافه که عقب ... استعمال کنند اگر در
اسهال تقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب ص ... شکر سرخ هریک ... درم
صابون ... گل خطمی نمک ... هریک ... درم کوفته بیخته شیاف سازند نوع دیگر از ... جمع
... ص افیون جند بیدستر ... بگیرند ... شافه سازند ... باین ...
تا بعد حصول سکون ... دبر ... مریض محموم ... جهت رفع قبض ... باید که ...
... شافه کنند و اگر ... شکر سرخ ... کرده ... قدری نمک ... آمیخته
شافه نمایند و اگر کافی نباشد ... سازند ... کالاسهال ...
بعد از قوی ... خشکی ... غالب ... خشک ...
... کردند شافه ... ساخته ... شافه ... جهت ...
... ترین ... صابون است ... شافه ... تراشیده ... کفایت ...

[illegible] مقعد [illegible] روغن گل [illegible] اهل [illegible] وشیافهای [illegible]
استعمال کنند که محرف [illegible] سود [illegible] اسهال [illegible] روغن گل [illegible] روغن بادام
[illegible] [illegible] باشد [illegible] اسهال [illegible] شافه زحیر [illegible]
[illegible] کنند بساوی کوفته شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که بسبب صفرا یا بلغم شور باشد سود دهد حب
[illegible] سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته [illegible] آب خرفه شیاف سازند
نوع دیگر که جهة زحیر نافع است حب [illegible] خرده ملک زعفران افیون [illegible] گلنار صمغ عربی کوفته
بیخته باب مورد شیاف سازند دیگر [illegible] است [illegible] کنند و جهة زحیر شدید و وجع قوی عجیب
است حب کندر [illegible] افیون [illegible] بالسویه [illegible] سازند دیگر که جهة زحیر و اسهال دم و اخراس نفع [illegible]
حب صمغ عربی افیون اقاقیا [illegible] زحیر النفع کنند گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته باب مورد یا آب
[illegible] شیاف سازند شافه که شکم [illegible] حب اقاقیا گلنار صمغ عربی کزمازج بلوط [illegible] بریان برنج بریان
بالسویه کوفته بیخته باب مورد شیاف سازند و در ادویه مسکنه وجع [illegible] زحیر [illegible] شیاف [illegible]
که جهة [illegible] النفع و مجربست حب کندر مر یک یکجزو زعفران افیون هر یک نیم جزو همه را باریک سایند
و شیاف بندند شافه که جهة زحیر صفراوی نافعست حب کندر زعفران حضض هر یک یکجزو افیون [illegible]
شافه که جهة زحیر که از بلغم [illegible] حادث شود سود دارد حب [illegible] کندر [illegible] زعفران افیون
[illegible] جهة آب شیاف سازند و این ادویه اگر [illegible] سازند و صاحب [illegible]
آب [illegible] نفع دهد شافه که جهة زحیر که از بلغم [illegible] عارض گردد سود دهد [illegible] بلغم
[illegible] است و آنچه [illegible] دو خون کمتر بود حب [illegible] زعفران کنند [illegible] بست
بالسویه [illegible] سازند و شیاف [illegible] لازم است [illegible] محکم ببندند [illegible]
[illegible] توان [illegible] یک ساعت یا دو ساعت بماند تا [illegible] کنند [illegible]
[illegible] گردد [illegible] سازند [illegible] باشد [illegible]
کنند حب [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible]

درم سوم اسپید ... هر یک پنج درم موم ... زیت ... گدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته بر آن ضماد
بیل بر کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت ملک الزیت نوشته و در قلانسی عوض پیه بز
[illegible] ضماد ترمس که چون برلته کشند و بر فم معده [illegible] اسهال سودا کند و بر زیر ناف اسهال صفرا
آید و بر مابین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از اسرار الاطباست المقال و پیران و کسانی را که طاقت
بر داروی مسهل نباشد [illegible] کنند ص ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن مقدار شیر تازه
[illegible] آن را بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن گاو [illegible]
[illegible] ایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند که چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را
بگلاب بشویند و دیگر اگر مسی باشد بهتر است و تاثیر این ضماد ... در بدن نازک نرم شود [illegible] کثیف
ضماد که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر مقعد اسهال بلغم [illegible] و بر کلیتین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ص
ترمس نرم بسایند حنظل بقدر نصف او [illegible] بقدر خمس او زهره گاو بقدر ربع او با شیر [illegible]
خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خربق که چون بر ناف نهند شکم بیارد ص خربق [illegible] با عسل سرشته
بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مراری که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد ص زهره گاو عسل [illegible]
[illegible] شحم حنظل [illegible] بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد اسهال صفراوی باز دارد ص برگ مورد گل سرخ
[illegible] صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند
ضماد لادن ازلاق الامعاء البلغمی را نافعست ص لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام
هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب [illegible] ضماد کنند ضماد سنبل اسهال
[illegible] سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد ص سنبل قصب الذریره افسنتین
[illegible] کنند مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ۵ درم پوست انار ترش آمله هر یک [illegible]
درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند ضماد که [illegible] صفراوی و دموی حار را نافعست [illegible]
[illegible] روغن گل [illegible] تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد [illegible]
[illegible] اسهال حار [illegible] تقویت معده و امعاء و جگر نافعست [illegible] سماق [illegible]

پنجدرم گل سرخ شکوفه [illegible] تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا انزروت سماق چهار درم بود داده زعفران
مصطکی هر یک دو درم کافور پنجدرم بآب مورد بسرشند و بر بندند [illegible] اگر بهم نرسد شاید [illegible]
کنند ضماد نوعدیگر که جهة اسهال بارد و تقویت معده و جگر و اسعانافعست ص [illegible]
اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کافور [illegible] ضماد کنند یک
دو درم بآب مورد بسرشند و هرگاه جهة تقویت [illegible] اسهال نماید باید که [illegible] درم بعوض
آب مورد روغن گل بکنند ضماد چهار درس در قطع اسهال مجرب [illegible] ص کاورس سه درم کندر گل سرخ
برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنجدرم بآب [illegible] او بسرشند و ضماد کنند ضماد که جهة اسهال
صبیان مجربست ص زرد برگ آس [illegible] زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته و بآب
سماق ضماد کنند ضماد که جهة اسهال [illegible] الاطفال و غیر آن و جهة تقویت معده و اسعار اطفال و غیر آن
[illegible] ص [illegible] لاذن یک وقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بست و
پنجدرم در خلو معده ضماد کنند طلاء [illegible] حب القرع و حیات الاطفال را اخراج کنند ص [illegible]
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یکجا در حوالی ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع
را نافعست ص آرد ترمس بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلاء آس جهة حیات و حب القرع
سود دارد ص آس پلپس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند
و بآب و روغن گل بیزند و بر سره و حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار جهة گشادن قولنج نفع
دارد ص باسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو شحم حنظل هر یک یکجزو کوفته بیخته بزهره گاو
که [illegible] گداخته باشند بسرشته بر ناف طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن شبرم و عوض موم [illegible] اصل
میکنند طلاء طباشیر اسهال رقیق بازدارد ص طباشیر دو درم گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار [illegible]
[illegible] جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ [illegible] عدس هر یک سه درم بآب شکم و معده و [illegible]
طلا کنند طلاء اقاقیا که اسهال باز دارد ص اقاقیا سعد بکنند کعک جوز السرو [illegible] گل سرخ [illegible]
گل ارمنی گاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه بآب مورد و آب به بر شکم طلا کنند

شونیز و ... قولنج ... منافع ... [illegible]

بیل می‌گویند ادلیقون جهت درد اسهال و کسر ریاح نافع است و در ادویه معده دیگر یافت فلافلی نیز

خلاف سمیت پارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیر الاجر

همه جهت قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سرگذشت نوعی دیگر که مسمی است فلونیای رومی

و جهت قولنج و درد دندان عظیم النفع است و سرفه و خناق را سود دهد صفت افیون ده مثقال سنبل الطیب

فطراسالیون یا تخم کرفس هر یک ... مثقال ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا سنبل فرفیون

هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل

کف گرفته بقوام آرند هر صباح بمقدار نخودی میل نمایند نوعی دیگر که مسمی است بفلونیای فارسی جهت

درد قولنج و گرده نافع است و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند صفت فلفل سفید بزرالبنج

هر یک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر یک ده مثقال زعفران نیم مثقال جندبیدستر

مثقالی زرنباد درونج عقربی مشک لند فرو مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته

بقوام آورده بسرشند و قدر نخودی میل نمایند فلونیا که تفتیش ریاح و تلیین بطن و مسکن وجع و جالب نوم

است صفت فلفل یا نانخواه برگ سداب فوتنج نهری جندبیدستر حب الغار افیون بیروج بزرالبنج هر یک

یک جزء سقمونیا نیم جزء کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی یک مثقال فلونیا که مسهل نیست

لیکن مسکن وجع و تفتیش ریاح غلیظه است صفت فلفل شونیز یا نانخواه حب الغار جندبیدستر بزر افیون

بزرالبنج بیروج جمله برابر عسل آنقدر که ادویه را در آن بسرشند فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و نفخی

را نافع است صفت بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته نمک

و فتائل سازند فتیله نوعی دیگر که بغایت قوی و کثیر النافع است صفت گل بنفشه عراقی چهار درم

خمیر بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده زرد سه درم عسل قصب یعنی آب نیشکر دو سیر

نمک هندی ده درم ادویه را کوفته و مانند سرمه باریک کنند پس شکر در آب نیشکر انداخته [illegible]

آنچه [illegible] تا آتش فرود آمده ده ادویه در آن [illegible] مرهمی بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه [illegible]

فتائل نهند و در شیاف گفته شد که فتول شیافه و فتیله جهت قولنج عمل کنند قدر یک انگشت باشد بلکه بمقدار شش انگشت
مضموم بود قرص افتیمون قولنج را استامصل کند ص ترید افتیمون هر یک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته
بیخته با عرق ساخته و هر روز یکقرص با عسول نخورند قرص بلادر و فی مسمی ز قولنج است که ثقل از راه بر آید
تخم کرفس انیسون غاریقون ... هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم فلفل انیسون جند بیدستر هر یک دو درم
خالص اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر قرص ایارج و سکنی نفع مفرط قطع کند تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم
رومی ده درم پنج بسته درم فلفل جند بیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته قرص سازند هر یک دو درم قرص شربتی یکقرص
قرص بنفشه قولنج را استامصل کند ص بنفشه ترید موصوف هر یک ده درم رب السوس پنجدرم کوفته بیخته ده
قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ ص انجیر زرد ده عدد سویز سرخ منقی ده درم در
یکرطل آب بجوشانند چون بنصف رسد پالایند و لب خیارشنبر پنجدرم دران حل کنند و روغن بادام یکدرم
و قرص بنفشه مسطور یکعدد آمیخته بنوشند قرص گل مسهل که در گرما توان داد ص گل سرخ ده درم
اصل السوس تقشر سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته موازنه یکدرم قرص بندند و شربتی
یکقرص و دیگر نسخها قرص گل و ... گذشت و در حمیات نیز باید ... و اقراص کرم تخمی نیز
نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نوع دیگر که امراض حاده و تبهای گرم و مرکبه و رفع
قولنج ثقلی اجابت نافع و سریع العمل و بیغایله بهترین اقسام قرصهای مسهله است ص بنفشه
تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی انیسون
گل سرخ طباشیر کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده شوی بطریق حکما ... در خاتمه بیاید
ده عدد کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی نیمثقال تا یکمثقال با شیره ها و آبهای مناسبه و در نسخه
اجزای قرص مذکور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطکی و انیسون که این و یک یکدرم تحریر شده و بدانند
که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از شوی
اوست قرص بر کیه جهت دفع بلغم و صفرا و حاد بسیار نافعست ص هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر یک
یکجزو ترید موصوف برابر همه قند سپید بخیسانند جمله قند را باهم باتیل کرده و قدری آب بر وی ریخته بعد از ان ...

جوش کرده ادویه را بر و باشید و خوب باهم ممزوج نمایند و بعد از آن سوا ترنه هفت مثقال قرصها سا
بدارند شربتی یکقرص با یک درم گشنیز خشک را یکشب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند و این قرص
سازده بار تنها و نوعی نسبت با کثیر الطلاق سیفر باید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نمایند شحم حنظل
ربع جزء هلیله زیاده سازند **قرص بنفشه مسهل** جهت امراض حاره که با یبوست طبع بود نافعست
ص گل بنفشه مغز تخم کدو و تخم خرفه سقمونیا مشوی هر یک ده درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنج درم رب السوس
کتیرا هر یک سه درم مصطکی دو درم کوفته بیخته باب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند
قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت نشاند ص طباشیر عصاره زرشک
هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ کتیرا هر یک یکدانگ کوفته بیخته با آب کاسنی بسرشند و این یکشربت است
قرص بنفشه قولنج بگشاید و سرفه و تپ محرقه بلغمی را نفع دارد ص بنفشه ده درم تربد موصوف
گل سرخ هر یک پنج درم رب السوس سقمونیا هر یک سه درم مصطکی یکدرم و نیم کتیرا یکدرم کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی دو و نیم درم در تپ جلاب بدهند و در قولنج با طبیخ ... دو ابخیه و فلوس خیار شنبر ندر
شراب صوال باند شربت بنفشه **نوع دیگر** که همین عمل دارد ص بنفشه پنج درم تربد اصل السوس هر یک
دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم **قرص عود** جهت ... نافعست **قرص کندر** بدستور قرص
راسن جهت نفس **و قرص سلیخه** که مسمی است بقرص لیدا و ... **قرص طباشیر و**
قرص مسک و قرص اقاقیا جهت اسهال و ... ادویه معده گذشت **قرص اوند** جهت ... و
قرحه امعا نافعست **نوع دیگر** که منع اسهال کند **و قرص طباشیر** که جهت اسهال با استسقا مفید
در ادویه جگر مذکور شد **قرص بزور** جهت اسهال و قروح امعا و کسی را که بعد از طعام اشتها ...
سخت و حیر سیلان حیض شود نافع باشد ص ... تخم رازیانه انیسون تخم ... افسنتین ... هر
یک وقیه حب الآس و مثقال افیون دو درم با شراب ... ساخته نیم درم قرص سازند و ...
شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص **قرص لبسد** جهت اسهال ... و قذف خون ص بسد
صمغ عربی هر یک ... درم کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم ... نیم درم با سفیده تخم مرغ بقدر ...

سازند شربتی یک قرص قرص تخم حماض جهة اسهال دموی حص تخم حماض گل سرخ
پنجدرم صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص
اسهال خوف ونزف دم جمیع اعضا مجرب است حص کهربا تخم خرفه لبسد حماض شاخ گاو کوهی سوخته
تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک پنجدرم دوع جلنار سک
هر یک سه درم بزر البنج لک منقی طباشیر کتیرا نشاسته مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم شربتی
یکمثقال با آب بهی جهة نفث الدم و با شراب خشخاش جهة قروح امعا کذا ذکر فی تحفة المؤمنین نقلا عن
نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این ... بیست اجزا و ... اجزا
اجزا چنین ملحوظ شده کهربا خرفه لبسد صمغ عربی کشنیز هر یک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته
پوست بیضه گل مختوم دوع محرق گلنار سک هر یک سه درم بزر البنج سپید لک منقی طباشیر کتیرا
نشا هر یک دو درم مصطکی مقلو زعفران هر یک یکدرم و در کامل الصناعة نسخه مذکور چنین مسطور
است مروارید تخم خرفه لبسد تخم حماض هر یک پنجدرم خشخاش سیاه و سپید و چلغوزه کشنیز هر یک
شش درم گل مختوم گل قرشی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداد سک طباشیر
هر یک سه درم دوع محرق گلنار بزر البنج لک منقی کتیرا نشا هر یک دو درم مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم
نوع دیگر که اسهال دقی دموی و افراط حیض و بواسیر را باز دارد حص کهربا لبسد مروارید ناسفته دو درم
سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادنه مغسول هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشا
بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک دو درم با آب لسان الحمل
اقراص سازند شربتی دو درم با عصاره یا دوغ یا شراب مورد یا رب نوع دیگر که جهة ریش روده و بواسیر
نافعست حص کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کتیرا مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هر یک دو درم اقراص کنند شربتی
دو درم با رب نوع دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد حص کهربا لبسد مروارید ناسفته تخم خرفه
هر یک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز

خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هر یک شش درم صمغ سوخته بزرالبنج هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال و قرص شش ماشه و باقی هست نوع دیگر که اسهال دموی و خون بواسیر و حیض را قطع کند قرص تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هر یک یکدرم کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجرالدم یعنی شاذنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس سه درم با یکدیگر بسایند و بشراب آس یا ریباس یا به یا سیب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و بقدر حاجت با یکی از اشربه مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشته و غذا کسی که مبتلا به نزف الدم بود سماقیه و رمانیه و حصرمیه است اگر تب نبود نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع است قرص کهربا خشخاش سیاه هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافعست قرص کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا صمغ تخم کدو مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر که اسهال دموی و سیلان او از هر موضع که باشد باز دارد قرص کهربا بسد تخم خرفه بریان هر یک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک شش درم صدف سوخته بزرالبنج شاذنه مغسول گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب اقراص سازند نوع دیگر که همین عمل دارد قرص کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک درم بیخ انجبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر بلسوس گلنار هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم هر یک ... اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص شاذنه که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت بهار مرکبه و تخفیف قروح و ثقالیل آتشک بغایت مفید قرص شاذنه دو درم محرق بزرالبنج هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سپید هر یک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هر یک پنج درم گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یک مثقال و بدل شاذنه مغناطیس محرق هست و عوض گل مختوم گل ارمنی قرص شاذنه که جهت اسهال کبدی و ذرب و کسیلان

مغسول ... بالغی وجهة تپ ... و سل و تبهای دموی و سرفه ... مجرب است قرص شادنه مغسول کثیرا عربی ...
صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سپید نشاسته گل سرخ
طباشیر گل ارمنی مغسول طین دمی طین شیرازی هر یک پنج سرطان سوخته بزر البنج زعفران افیون هر یک
یکدرم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یک مثقال قرص گلنار جهة اسهال مراری رقیق اعم از آنکه
دموی بود یا صفراوی قرص گلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر مازو هر یک یکجزو افیون صمغ هر یک نیم جزو تا
دو درم قرص سازند قرص گلنار نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد قرص گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی
هر یک چهار درم گل سرخ اقاقیا هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار اقراص کنند شربتی یک مثقال
قرص اوند که اسهال خون باز دارد قرص ریوند چینی تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته
بصمغ عربی بسرشند و اقراص سازند شربتی یک مثقال بآب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد بآب دوغ
آهن تاب دهند قرص اوند نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و درد و ورم جگر زایل
شد قرص شک ... مفرط و اسهال وقی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب
آرد قرص شک قرنفل سعد هر یک یکجزو افیون بزر البنج بیروج هر یک نصف جزو بقدر یکدرم اقراص
سازند شربتی نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه او در بحث معده گذشت قرص طباشیر قابض
جهة اسهال که با تپ و حدت و عطش بود و لذع در مقعد آرد قرص طباشیر سپید گل سرخ هر یک ۵ درم تخم حماض
تخم خرفه هر یک پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم مع
یک اوقیه رب به ساده یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون در یک شربت وی
اضافه نمایند نوع دیگر که جهة اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر
افیونی قرص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک
نیمدرم تخم حماض یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم بآب سویق نوع دیگر که حبس اسهال کند و تسکین
غلیان خون نماید و تبهای دموی و صفراوی را نفع دارد قرص طباشیر چهار درم تخم خرفه بریان ۵ درم
گل سرخ هفت درم صندل سپید سه درم صمغ عربی بریان کتیرا بریان نشاسته بریان شاه بلوط بریان

لسان الحمل بلسوس تخم حماض بریان قدرشک صمغ عربی یکدرم و درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه را باریک ساخته باهم
مخلوط نمایند و بعده به آب سیب آب به بازشک قرص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال
و اگر با اسهال و غدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا هر یک یکدرم سماق پنجدرم انار
سه درم اضافه نمایند **نوع دیگر** که اسهال ذکوری را باز دارد قرص طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم
گل سرخ تخم حماض هر یک پنجدرم به لعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که اسهال دموی
و صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر البنات مجربست قرص طباشیر نشاسته
صمغ عربی گلنار گل سرخ کتیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنجدرم زعفران افیون هر یک یکدرم تخم سورد انجبار
گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کتان هر یک سه درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم با آب بارتنگ
قرص سازند شربتی یکمثقال او ویه موافقه مرض **نوع دیگر** که شکم را ببندد و در مصابیح و جگر را نفع دارد
قرص طباشیر چهار درم گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرصی یک مثقالی و در سایه خشک نمایند و اگر ساییده بنهند وقت حاجت
استعمال کنند **نوع دیگر** که خون شکم بند کند و جهته تبهای تیز نیز قرص طباشیر سپید تخم حماض هر یک
سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی
یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل **نوع دیگر** قرص که شکم را بندد و خون باز دارد و تشنگی نشاند
و تبهای صفراوی را نفع دارد قرص طباشیر سپید سماق از شاخ نقی هر یک هفت درم گل سرخ یازده
درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند **نوع دیگر** که همین
عمل دارد قرص طباشیر گل سرخ سماق را پاک کرده هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک پنجدرم
سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک درم شربتی دو درم با شربت به و در بعضی نسخها نشاسته بلوط مقدم ده درم
اضافه شده **قرص** که مسمی است بقرص طباشیر کافوری و جهته اسهال قوی و نفث الدم و کرب
و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام چنین
نوشته هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات التی لم ینجع فیها سایر الادویة و عجز عنها الاطباء خصوصاً الذی

... اسهال عفن و حرارت و قطعا تنفع غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحاد و اذا لم ینفع غیره
فهو منزلة الکی فی کونه آخر الدواء قرص طباشیر صمغ کتیرا بیضا نشاسته هریک دو درم گل سرخ مغز تخم
هریک شش درم مغز تخم خیارین کدو تخم خرفه هریک چار درم کافور قیصوری یکدرم زعفران نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم تا بعد جفاف دو درم بآب انار ترش یک قرص قرص
قرص طباشیر حامضی ممسک که شکم ببندد و حدت صفرا بشکند و حرارت زائل کند حب الآس
زرشک دانه نشاسته بریان بذر حماض طباشیر صمغ عربی هریک یکدرم گل سرخ ده درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بگلاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم نوعدیگر موسوم بقرص طباشیر جالینار
که جهة قطع اسهال صفراوی و دموی نفع نصابه او و تحلیل ان و تسکین جمیع اسهال دفع مجرب است
طباشیر گل ارمنی صمغ عربی گلنار هریک پنج درم گل سرخ مغز تخم خرفه بریان هریک ده درم نشاسته
سه درم کتیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا عرق
ورد یا شربت به یا شراب آس آمیزند و لعق کنند و یک نسخه قرص طباشیر در معده گذشت قرص
عشری که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده
گل ارمنی تخم خرفه بریان هریک چار درم طباشیر تخم حماض بزر ورد عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک
بریان تخم قثا املت بریان هریک سه درم اقاقیا طراثیث بسد سوخته شاخ گوزن سوخته هریک دو درم
سماق یک مثقال کتیرا اسپید کهربا تخم خطمی تخم خبازی هریک یکدرم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص
سازند و در سایه خشک کنند و با شراب صندل یا آب بارتنگ جز آن استعمال نمایند قرص خشخاش
که جهة اسهال سوداوی صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین اوجاع امعا مجرب است پوست
خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک ربع درم درم الاخوین ...
امنی ... مصطکی دو خربوزه کافور یک حبه زعفران نصف حبه جا یکشربت است قرص زحیر و خون
شکم و زحیر و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث حب الآس بلوط ارد
گلنار هریک دو درم تخم حماض صمغ عربی گلنار هریک چار درم نشاسته تخم هریک سه درم تخم کرفس ساق

فی ... نوع ... درم ...

[illegible] هر یک یکدرم بارزد و زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان سوده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهة زحیر کبدی حرارت و با ریاح و قراقر باشد سودا ارد ص
بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه هر یک سه نانخواه دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم شربتی
یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهة زحیر عجیب الاثر است و در رساله کبیر نوشته
قد بری عنه خلق کثیر لا نجامت ص حرف سبب بریان اسپغول بریان اهل بریان هر یک دو درم زیره
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هر یک دو نیم درم افیون یکدرم و نیم
شربتی نیم درم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یک دانگ تا نیم دانگ قرص گل که جهة سحج و اسهال
خون مجرب است ص گل سرخ تخم بریان هر یک دو درم صمغ عربی کتیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم
بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یک مثقال بربرب س نوع دیگر که جهة نزف الدم و اسهال ذوبانی
مجرب است ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم [illegible] صمغ بریان [illegible] سوخته
جمله را کوفته بیخته بآب اقراص سازند و بدهند قرص خرفه که خلفه و خون شکم بند کند ص تخم
خرفه بریان بیخ انجبار صمغ عربی هر یک چهار درم بارزد یکدرم با آب لسان الحمل اقراص بندند قرص حب الآس
اسهال قی باز دارد ص حب الآس سماق گلنار گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک دو درم تخم
یکدرم پوست انار بارزد هر یک نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب یا سیب نوع دیگر
جهة اسهال یا سرقرص حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم کدو تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک
پنج درم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص سه
اسهال دموی و فی الدم مجرب است ص [illegible] اصفهانی شاه [illegible] مغسول دم الاخوین هر یک
دو درم گلنار بارزد هر یک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هر یک یکدرم لادن عنزروت هر یک نیم درم
یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه گهربا سه درم و طباشیر دو درم افزوده اند
قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض فی الدم را نافع است ص بیخ انجبار چهار درم گل سرخ
صمغ عربی گهربا تخم خرفه هر یک دو درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هر یک دو درم

یکدرم و دیگر ... بجهت باب ... قرص سازند شربتی یکمثقال قرص خرنوب سهال و سومی دیگر ...

نافع بود قرص خرنوب نبطی زوفا ... گلنار هر یک یکجزو افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو اقراص سازند شربتی دو درم

سمج کمونی جوارش معده مناسبست و جهت قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت نافع و دوام استعمال او در

رفع قولنج دوری مجربست جوارشات معده گذشت کما د در حل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح

و امعاء دیگر بعضی مجربست ... در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعاء بعضی گذشت

مجربه گذشته شد مخلص اکبر جهت ... امعاء ... نافعست معجون فلاسفه جهت قولنج بلغمی ریحی مفید

و این هر دو در بحث ... گذشته شد معجون نانخواه کرم شکم بکشد و بادها بشکند معجون بزور بادهای

احشا تحلیل کند معجون بادنجان ... معجون کاسر الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجربست

معجون انجبل جهت ... شکم و ... احشا نافع و اینهمه در بحث معده ذکر یافت معجون حب الغار

جهت قولنج ریحی و منفعت ... در شکم و وجع اضلاع مفیدست و در بحث جگر گذشت معجون تربد قولنج بگشاید

بلغم دفع کند و درد پشت زائل کند صفت تربد ... صد مثقال سقمونیا ده درم ... زنجبیل

... قرنفل نانخواه ... هر یک پنجدرم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم دیگر که طبع

نرم کند و اصحاب قولنج را سود دهد صفت تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سفید دوازده درم شربتی

یک ... وقت شب ... دارد صفت تربد ... مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سفید با سوده شربتی

پنجدرم دیگر که امعاء را پاک کند و ... بلغمی ... پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام دهد صفت

تربد موصوف دو درم زنجبیل یک دانگ ... نیم ... غاریقون یکدرم و نیم گلقند با گلنگبین ... درم جمله یک شربتست

دیگر که اسهال بلغم ... صفت تربد ... درم سقمونیا پنجدرم لعاب ... شکر سلیمانی هر یک ... درم مغز

مقشر مغز بادام ... درم زعفران ... عسل قدر احتیاج شربتی از پنجدرم تا شش درم وقت

... معجون راحت قولنج را ... ساعت بگشاید صفت فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی ...

خولنجان قرنفل هر یک ... درم سقمونیا ... درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یکمثقال معجون خیار

شنبر قولنج حار ... اسهال ... صفرا و ... نافع دارد صفت ... خیارشنبر ...

هریک صد درم بنفشه تربد هریک چهل درم نمک هندی هفت درم و نیم بادیان انیسون [illegible] هریک پنج درم
رب السوس و اسارون سقمونیا پانزده درم روغن بادام و بادام تلخ گل چهل درم بلیلج سه [illegible] معجون گشت
شربتی پنج درم تا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بنفشه بیست درم است و سقمونیا
ده درم معجون تربد لاشه قولنج صعب را در زمان بگشاید ص حب البان قرفه سازج هندی فلفل و دار فلفل زنجبیل
برنگ کابلی مقشر اسارون مقشر و قرنفل هریک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی هریک نیم مثقال
تربد سفید و سقمونیا هریک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون زبل
که همین خاصیت دارد ص بل الزبیب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس انیسون هریک سه درم کوفته بیخته بسر
معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمری قولنج را بگشاید ص خرما دانه بیرون
کرده مغز بادام برگ سداب هریک شصت درم زنجبیل فلفل سفید هریک بیست درم سقمونیا ده درم
خرما را در سرکه خیسانند یک شبانه روز و بکوبند و باقی ادویه کوفته بیخته و نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی
سه درم تا چهار درم و یک نسخه وی در بیست کلیه یا معجون سکبینج قولنج را نافع باشد ص سکبینج تخم
کرفس جند بیدستر هریک یک جزو سقمونیا نیم جزو را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کنند
و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته را با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون حب النیل جهت تنقیه
بدن از رطوبات ص حب النیل شش مثقال فلفل سیاه دار فلفل سفید دارچینی دار فلفل قرنفل بسباسه
سعد برنج کابلی مقشر جوز بوا هریک یک مثقال تربد سوخته شکر سفید هریک بیست و چهار مثقال
جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یک مثقال معجون بنفشه تنقیه [illegible]
و اسهال بلغم و صفرا کند ص بنفشه مغز بادام هریک ده درم مصطکی رب السوس هریک پنج درم تربد
سوخته بیست درم ترنجبین پاک کرده قند بلوس خیار شنبر هریک پنجاه درم شربتی چهار مثقال
تا ده درم نوع دیگر بنفشه چهل درم اهلیلج السود مقشر سقمونیا هریک بیست درم گل سرخ ده درم
کثیرا رازیانه هریک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هریک صد درم شربتی چهار درم تا هفت
ص دیگر بنفشه سی درم تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هریک پنج درم

زعفران دو درم [illegible] عسل [illegible] شربتی [illegible] معجون عسل مرکب ابن زکریا

جهت قولنج نافع و [illegible] که نافع بود ص سقمونیا ربع درم ترید موصوف یکدرم مصطکی دانگی زنجبیل

فلفل دارفلفل دارچینی هر یک نیم دانگ عسل کف گرفته مقدار که ادویه در آن بیامیزد بنوعیکه معجون توان

بست و این یک شربت است نوع دیگر هم ازوی که جهت درشتی و سودا نافعست ص هلیله سیاه

اسطوخودوس افتیمون بسفایج ترید هر یک یکجزء غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نصف

جزء فلنجمشک قرنفل سادج هندی هر یک ربع جزء کوفته بیخته بشراب [illegible] که معجون بالعسل بود بسرشند

شربتی سه درم معجون سقمونیا قولنج بگشاید و در گرما در امزجه گرم توان داد ص سقمونیا ربع درم

ترید گل سرخ مصطکی رب السوس هر یک دانگی کامو بکجا ادویه مسحوق نمایند و آب سیب آب شیرین

بالسویه و قند سفید چند همه بقوام آرند ... قدری ازین قوام ادویه بسرشند و به هند یک شربت است

و در نسخه مصطکی نیم دانگ است معجون برکی حب القرع بر آرد و در بحث سینه گذشت معجون

ایارج امعاء و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ص ایارج فیقرا افتیمون

افریطی هر یک یک وقیه غاریقون سفید نیم اوقیه شحم حنظل یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته

بسرشند شربتی دو درم با آب گرم معجون قرطم که بجهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد

ص مغز قرطم یعنی خسکدانه مغز تخم بادام مقشر هر یک هشت درم انیسون یکدرم عسل بقدر همه

نوع دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب و عظیم الفعل است ص مغز قرطم پنجاه درم سکنجبین ده درم قند سفید

برابر همه شربتی پنجدرم دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافعست ص مغز قرطم [illegible] انجیر را اول

نرم [illegible] با آب قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن بندق بخورند دیگر که امعا را از اثقال

و بلغم غلیظ پاک کند ص مغز خسکدانه یکرطل بوزره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند

چون غلیظ شود ادویه دیگر را بان بسرشند شربتی قدر جوزی عظیم دیگر که جهت تلیین طبع مشایخ در قانون

مرقوم شده ص لب قرطم یکجزء انجیر خشک ده جزء شربتی قدر جوز معجون عود ملین که با آنکه طبع

نرم میکند و معده و امعا را قوت میدهد و از مولفات شیخ بو علی است رحمة الله علیه ص عود خام

هفت مثقال ابهل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک هر یک پنج مثقال سعد زرنباد تخم
قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ تربد موصوف چهار مثقال نمک یک مثقال عسل و قند
سفید مناصفه چند باد و چند سه و اگر عنبر و مشک هر یک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده مشوی
دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد **معجون شهریاران** و **معجون سفرجلی مسهل** در حرف المیم
بحث در ذکر جوارشات گفته شد **معجون ارسطو** جهة قولنج و درد شکم نافع در بحث معده در الف
گذشت **معجون سنا** از تحفه جهة قولنج بغایت نافعست و اخراج مواد سوداوی میکند بعد از نضج و در
امراض حاره است صـ سنای مکی بنفشه هر یک سی مثقال گل سرخ لب غافث نشاسته محموده مشوی ریباس
هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کاسنی هر یک بیست مثقال عسل دو چند همه
انگشت بابی که دران سنا و گل سرخ و بنفشه و بلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده
باشند و بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران ببرشند شربتی پنج مثقال **دیگر** نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود
و صداع و شقیقه را نافع است و سعفه و ضیق النفس را سود دهد صـ برگ
سنای مکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ [illegible]
پنج درم مویز منقی گل بنفشه خشک گل نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین [illegible]
سی درم شیرخشت اسپیل بیست درم قند سفید عسل صاف هر یک
پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین قند بگلاب صاف سازند و
با عسل بقوام ببرشند شربت سه درم با آب گرم ناهار بخورند دیگر از سدید قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد
صـ برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یک رطل شیرخشت سی درم بنفشه نیلوفر بادام
گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته
با آن مضاف سازند و بقوام آرند بعد از آن ادویه کوفته بیخته با آن ببرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و
اگر شکر سفید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است **فائده** اگر گویند صاحب تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسائل
شیخ بوعلی گفته که شیرخشت باوجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس چه عدم استعمال باوده قولنج آنجا

بجهة قدیم گفته مسهلون در بحث قولنج گمراه بر استعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل
غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت معمول بالانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب با مضاد مفردات آن
میکرد نفا نعم **معجون شیرخشت** جهة حمیات وحب القرع مجرب ص شیرخشت پنج کابلی مقشر هلیله
یکدرم تربد مقشر هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل سرشند جمله یکشربت ست و باید که قبل از تناول
این معجون یکساعت شیر یازده درم شیره بنوشند قدر دو اوقیه قبل از دو ساعت و پرهیز نمایند **معجونات مسهل**
منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط و مواد جذام و حمیات مجرب ست و فرنل ص
آلوبخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سه مثقال ابلیز زرد تخم کاسنی افتیمون
هر یک یازده مثقال تخم خطمی تخم خبازی سازج صندل زرد هر یک یک مثقال جمله را در آب بخته
صاف نمایند و باسی مثقال ترنجبین و یک من ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر اضافه سقمونیا
و نشاسته هر یک نیم مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین و وزن ادویه کنند و
سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال **فائده** در شفاء الاسقام در بحث معاجین
بعد بیان معجون نوری گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة وسائر المسهلات انهم
قد یوخرونها ایاما بعدد مجالس المسهل ثم ان عمل الدواء ثلثة مجالس اخروا ثلثة ایام
لکون القوة داعیة للتعجیل والقوة للتاخیر فیستعملون ویوخرون حسب ذلک
معجون سبعه که خلقه کنند حرارت نباشد ص
افیون اسارون بذر البنج سیاه مرکند جمله برابر عسل قدر سرشتن ادویه شربتی تا دو درم و چون
دارو غیر افیونی را نخست نیم درم کافیست بعده بتدریج افزودن **معجون قولنج** جهة اسهال رقیق
ضعف جگر نافعست ص قولنج خشک سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی
بالسویه بعسل سرشند **معجون مختصر** جهة زلق الامعاء ص نانخواه کندر گلنار پوست بیرون
بالسویه بکوبند و با مویز که تخم باشد سرشند شربتی مثقال **معجون کندر**
که از بر شهوت طعام ص کندر سه درم شود فلفل

جوارش سه درم شکری ابریشم بعسل بسایند با یک ادویه ده درم کنند نیم درم هر یک سنبل کاشم نانخواه
فلفل سپید دارچینی سلیخه سپید بزرالبنج سنبل افیون بند حب زحیر مزمن و اسهال و امعا زلق جهت جند
معجون چندبا سپید چند و عسل سه وزن زعفران نیم درم هر یک قسط تلخ بادآورد یک درم هر یک زرد ابا زنجبیل
افلاطر سنبل تا یک مثقال هر یک زنجبیل فلفل دراز فلفل سه وزن عسل یک پاک کرده قابض **سفرجلی**
معجون عسل با نیم آرند بیرون بال از آن بر مهرا دانه پوست از پاک کرده یک مثقال هفت هر یک زعفران دارچینی
بزرالبنج سپید بیدستر جند افیون **اصل** نافعست زحیر و اسهال سود **معجون** چهار مثقال شربتی ابریشم
مانند عسل چون پیمانه ساخته کوفته ساوی گل ارمنی سنبل انیسون سلیخه کرفس تخم مر اسارون زعفران
بیدستر جند افیون **اصل** باشد نافع زحیر و دارد اسهال المعی **اختلاف** **معجون** سبب با مورد آب یکدرم شربتی
با بیخته کوفته ساوی گلنار ارمنی گل سنبل انیسون سلیخه کرفس تخم اسارون زعفران بزرالبنج سایله سپید
زردابا اسهال **فواکه** **معجون** سماق آب یا ... آب یا بر نیم درم شربتی ابریشم عسل چندان
بسیار کرده پاک امرود من نیم یک هر کرده پاک ترش تفاح پاک کرده سفرجل درم ده قوت و امعا معده
سپید قند شود مرهم چون ... و ... کنند جدا جوش ... را آن بدلیس سماق آب سکنجبین تا بیاید جمله را
آمیخته با آن فواکه بعد برداشته ... بجوشانند تا فواکه بعد طبخ تا بیاید ... آب یا آب کلیمن
قرصه ... و اوقیه زرشک عصاره اوقیه یک هر حماض تخم طباشیر ... گیرد قوام تا بنهند نرم آتش بر
ملتب ... است تمام بعض ... المحدید **خبث** **معجون** ... آب ... درم ... از درم ... شربتی ابریشم دران
... است بیشتر ... داد نفع بود قولنج و ... **العسل** ماء گذشت معده
گذشت ... قولنج امعا و معده از کند تحلیل غلیظ اخلاط و ریاح **البزور** ماء گذشت سرگذشت دراوتیه
مسهل های **مطبوخ** گذشت سر بحث در و است مسهلات بهترین **الجبن** ماء گذشت معده بحث
بحث ... ... در دار رفع بهر **شیشمان** دار **مطبوخ** نیز معده و گذشت سر بحث در
بجهت شود ... که دانند و راه به ... حص ... دارد نفع را قولنجی ... کند نرم طبع که **عرق** گذشت
... بایشان ... ساخته ... با مثقال چهار ... اگر و ... بنوشانند ساخته خوش مصالح به ... کنند

طلا سو فاکنند و شوربای ماکیان با مصالح همین عمل دارد نوع دیگر که طبع نرم کند حص اب شیرین کرده
روغن بادام یا روغن کنجد یک وقیه نمک قند ذ ایقه آب کاسه قدر رخبت اندکی همه را جوش دهند و
کف بردارند پس مغز قرطم یک وقیه باریک ساخته دران آمیزند و نوشند و صاحب طلانسی این ترکیب را
مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت خفیف باشد و بر شوربای دیگر مجاز
مربای هلیله جهت تقوی امعا و کثیر المنافع است و مربای آمله قائم مقام مربای هلیله است و در خون
خون بواسیر نافع و مربای ترنج جهت قولنج ریحی و وجع معده و روده مفید مربای سیر جهت تحلیل
ریاح و ازالهٔ رطوبات سودمند و انچه در ادویه سر ذکر شده مربای به امعا را قوت دهد و اسهال بند کند
مربای زنجبیل قولنج ریحی و بادهای امعا را نافع است مربای گردگان مربای امرود و مربای
اترج جهت تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و اینها در بحث معده ذکر شده لقوعهای مسهله در بحث
سر گذشت و معدلهٔ معده اشربهٔ آب انار تناول غذا مانع حدوث سنگ است

	باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه	

هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه سقطه باشد یا قرحه و جرب بود یا سبب
علتی دیگر در بینها احتباس یا نفث فصد باسلیق نمودن بجهت تنقیه و تعدیل کوشند و در اکثر این امراض
سود دارد و در بول الدم مداومت کعب نفع تمام موصوف و انار تناول عند الشرب آب مانع حدوث
سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلسل البول
و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است و شرب
آبی که از چشمه معدن آهن بر آید و آنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی
مثانه است و کذا تناول طعامی که در دیگهای آهنی مطبوخ بود و مضرترین چیزها به مثانه استعمال
حموضات است و اسپاناخ جهت اوجاع گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر
مقوی مثانه است و اکثر نسخها را در ادویه معده ذکر شده و یک نسخه در سر نیز ایارجات جهت علل
کلیه و مثانه نافع است و در ادویه سر گفته شد امرود سیاه مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه

و در بحث جگر گذشت ابزن که عسر البول که عقب بول الدم و بول الدم پدید آید دفع کند ص با بونه تخم
تمام مرزنجوش اطراف الکرنب الطبه سق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدارات بول
در همان وقت بنوشانند و ثفل او و بر عانه ضماد نمایند تا مده و خون که در مثانه لبسته موجب عسر شده
بگدازد و بول بگشاید نوع دیگر سنگ گرده و مثانه را نافعست ص برگ کرنب برنجاسف رطبه نوع نبیج
ده ق الحمام مغز خسک از مطبوخ سازند و ابزن نمایند و مفتتات بنوشانند و بدانند که استعمال ابزن
در توسیع مجاری و تحلیل بلیح نعم الله ابیر ست و تدبیر مرض گرده و مثانه وقت حاجت بدان کوتاهی
نمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر مرفقط کافیست جهته ابزن بر تشنه شاعفت حصات مثانه
و مدر بول محتبس و محدر رمل ست و در بحث سر گذشت بخور که جهته کشادن بول لبسته کودکان است
ص کنجد بر شعر موی گربه سیگین گربه تمرتش بسوزند که دود آن بر بینی رسد بنادق البزور در حرقت
بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافعست ص مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار بجد
مغز تخم کدو بزرالبنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس تنلا ته
سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا آب خرفه
قدر یک درم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشخاش هر دو با بلبساید و
به نبات شیرین کرده بنادق همراه و نبی تعلق و اگر تشنه خشک را آب گلاب شب تر نمایند و صبح صاف
کرده با شربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او دهند در تسکین جع و حرقت فائده تمام و مهم
و این ادویه که کیج بنجدرم و بلعاب شیر سه درم در هر یک اجزا فزوده و مسلم اصل یافته نوع دیگر گرده و
مثانه پاک کند و بول باد گرفته بگشاید ص سارون فطراساليون بسون تخم کرفس حب بلسان
هر یک چهار درم قوه وج هر یک شش درم دو قوهفت درم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار بادرنج
ده درم کتیرا دو درم شربتی دو درم با آب شب با آب کرفس با آب نخود سیاه نوع دیگر ادرار بول
کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد ص تخم کرفس مرود قوه فوه الصبغ فطراساليون
انیسون ساذج انجدان نانخواه سنبل تخم رازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خربزه ده درم

ذوفا یابس که شربتی دو بانده‌ای یا دو سه مکرره باشد یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه بدان
بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهت اسر البول که روی انتفاخ عانه و وجع و ثقل قطن و
حرارت و حدت در مزاج بود سود دارد و تهرقل و استسقا لحمی مفید است و اسر بالعت حبس مطلق
بول است و عسر بعین آنکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری برآید **نوع دیگر** جهت عسر البول که سببش جمود
خون یا ریم بود در مثانه و نشانش حدوث عسر است عقب بول الدم و بول المده **ص** قرومانا فوه الیفین
اصل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند هر بندقه
درمی و در یکروز چهار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبیخ بزور بالای وی بنوشند با طبیخ اصول و ادویه مدر بول
و تشرب و باید که در حین جلوس مریض اندر آبزن مسطور باشد تا نیک عمل کند و در نسخه قرومانا و
مرطوح است و در عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول مذکور اگر حب البلسان
دو درم کوفته بیخته بآب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا سرکه تنها و زیت الانفاق بدهند نفع دهد و مستعمل
یا سه و قد آب کرفس با سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد **نوع دیگر** که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد
ص مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم قثا خرفه تخم خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کتیرا رب السوس
هر یک سه درم مغز تخم خربزه سی درم مغز بادام سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک
بندق **نوع دیگر** که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد **ص** مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کدو هر یک بیست درم
صمغ عربی دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم شربتی
یک بندقه دیگر که دساور ورام الات بول قبل از ظهور نضج و تفتیح دهند **ص** تخم خرفه تخم خیارین مغز تخم کدو
تخم کاسنی تخم خطمی اصل اسفیل بخاری تخم بادرنگ جمله برابر بگیرند و غیر از اسفیل همه را بکوبند و بنادق سازند شربتی
سه درم مبدا آنکه گرده و درم گرم گرده باید که عوض آن لعاب خیار یا آب کدو پخته یا آب تربز بدهند که نفع
تمام دارد **نوع دیگر** جهت **جمیع** حبه وجع گرده و مثانه نافع و بول براند و در بحث سر گذشت **تریاق فاروق**
و درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ مثانه بریزاند و تجربه دی با فوائد دیگر در بحث سر گذشت **متانه الطو**
و درد گرده و رانع چهارده و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر گذشت **جوارش جالینوس** ... **کبیر** **کرده**

ومثانه را نافعست و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سنگ ذکر یافت جوارش تمر
هندی عسر بول بگشاید و درد ... جوارش زروری جهت بسیاری بول نافع و مع ذلک مقوی
باه هست و نسخه آن در باب معده ذکر یافته جوارش دارچینی ضعف گرده و مثانه را نافعست و در بحث سنگ ذکر
شد حب مفتت الحصاة که ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است بشرط ادمان ص حب بلسان
تخم ترب و قوفطراساليون بسباسه ... نانخواه ... مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون
حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون ... فودنج ... سکبینج ... سپید ... فلفل و ج همه برابر صمغ را
حل نمایند و ادویه را بیک ساخته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه حب بسته شود پس حبها بندد و هر روز
یکدرم با طبیخ بزور دهند و اگر خواهند یک درم ... هر روز مضاف سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند
ص فلفل فطراسالیون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم مر چهار درم کوفته بشراب حلو بسرشند و بقدر
نخود حبها بندد و هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب بنوشند و همچنان ...
بعمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید ص بابونه کرنب اکلیل الملک سبوس
گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد ص
لعاب حلبه تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت ... بول نافعست ... هر روز بعمل آرند
ص بابونه اکلیل الملک ... تخم کتان خشک ... حلبه سوس خطمی سپستان عناب جو
نیم کوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف سلق هر یک باقه ... خطمی را ... جمله را ...
تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من از و بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم نمک
نیم درم اضافه نمایند و در آن حل سازند و حقنه کنند حقنه که جهت درد کلیه و مثانه و رحم نافعست ص
روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضراء هر یک یک وقیه روغن گاو نیم اوقیه ... که از گندم
مقشر ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و مروی است
تحفة الاذهان ص روغن بادام روغن گردگان روغن حب البطم هر یک ... ده درم روغن
زیتون هفت درم آب ... جمله را بجوشانند تا بنصف رسد و در قبل ... حقنه

کنند و هرگاه حدت غالب باشد روغن مغز بخوش و زنبق اضافه نمایند دوای الکبریت سنگ گرده و مثانه
بریزاند و بول بگشاید و در بحث سینه گذشت دوای اللک کبیر و صغیر و دوای الکرکم کبیر و صغیر
جهة اخراج سنگ گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت دوای که ادرار بول بفراغت کند و مجاری
بول پاک نماید و ماده ماکه قریب بتحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه برون آرد لیکن اطلاد آن
و مع ذلک اشاره حرارت و حدت نمیکند ص مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس و قو هر یک و نیم درم شکر نصف
جمله ترتیبش جهة حصات دو مثقال پیش از غذا بدو ساعت و یک مثقال بعد غذا ببول زود ساعت دیگر که ادرار
بول کند ص مغز تخم خربزه پنج درم شکر همچند او استفاف کنند یک شربت ست دوای مفتت حصات
که محرورین را در حالت حدت و حرارت استعمال توان کرد ص تخم خربزه تخم خیار صمغ آلو تخم کاسنی با سوس
کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک وقیه سکنجبین دیگر که مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه در بحث جگر گذشت
دیگر که همین عمل دارد و نسخه وی هندی است ص مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک وقیه سکنجبین بخورند دیگر که
مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است ص تخم خربزه و بیخ تخم کرفس نصف جزو حب القلت
حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد ص ربع ست بیخ کبر حب القلت
حب النار دو قوه و فوطرا سالیون سعد حب المحلب ه درج باسویه شربتی دو درم مع یک وقیه آب ...
ترب دیگر قوی تر بیت در اثر سسطور و اغنیفان و مهزولین نشاید داد ص قرو ماحب النار هر یک بیخ زوج
پوست بیخ کبر هر یک و جزو ابهل فوه اشق هر یک نصف جزو شربتی یک مثقال مع طبیخ شکر طرا شیع و
صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ دیگر که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالخاصیت
اثر میکند ص خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود و حجر الاسفنج هر یک دو دانگ این یک شربت ست مع شراب
ماء العسل بدهند دوای که ادرار بول کند ص تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف
کنند و تخم خیار و بادرنگ تخم تره هر یک سه درم با این طبیخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و قند سفید
شیرین ساخته بنوشند دوای که عسر بول بگشاید ص بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال و نیم
پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال با طبیخ مذکور سحق نموده و صاف کرده و قند

شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است [illegible] درم [illegible]

درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره سه تخم بالایش بنوشند بیان ادویه مفرده که عسر بول بگشاید
و ادرار بول نماید حسب المزاج توان داد بیخ خطمی جوشانیده آب و نوشیدن و تخم او بدستور مرجان خوردن
و لبستن طبیخ نعناع نوشیدن خسک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد کردن جوز بوا خوردن انگور سپید بر سبیل
استمصاص خوردن تا جرم او خورده نشود و به عصاره او خوردن بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن
و حقنه کردن در قبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن نمک حمول کردن نانخواه کوفته بیخته باشهد سرشته
خوردن زعفران شاخی ازان در احلیل نهادن خرفه بخته باب و تکمید عانه کردن سداب با زیت جوشانیده
تکمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ عصی الراعی سائیده نوشیدن ورق طلا یکدانگ خوردن کافور
یا حی در احلیل نهادن شپش زنده در احلیل انداختن تا حرکت کند مغز تخم [illegible] سائیده بر ناف طلا کردن
شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن وقت آب بران پاشیدن [illegible] همیان متعلقی بودن انیمه ادویه
که نوشته شد هر کدام مناسب حال و طبع بود باید داد دوائی که تقطیر بول با حرقت را انفع در حبس کند
بول را بیک نیم جاو درم حب المحلب [illegible] خولنجان قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته سه درم بخورند دیگر
ادویه هندیه دوای سنگ گرده و مثانه [illegible] حصی بودی بار بار بسایند و لوی [illegible] موجود نازی آ
و آن غیر بویی است که بپای فارسی است دیگر که همین عمل ارد حصی کلتهی سه درم بادیان دو درم
را نیم کوب ساخته در چار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم
روغن گاو آمیخته تجربه نمایند دیگر که سنگ را ریزه ساخته بیرون آرد حصی [illegible] که بفارسی [illegible] گویند مغز تخم
وی کوفته بیخته و موازنه سه و نیم تولا با آب می بنوشند و پوست او را بر عانه بندند دیگر که سنگ گرده
بریزد و بیچه بشکند حصی شکر سرخ خالص که مغشوش نباشد قدر نیم آثار شاهجهانی که سمی [illegible] بود میشود
در سه [illegible] آب حل کنند و همیان [illegible] خام بنوشند بیک فرو با دفعات و تا سه روز همین سان
بعمل آرند دیگر که سنگ را بلغزاند حصی [illegible] که درخت او بدیار [illegible] مشهور است و بپارسی گل بلاش گویند بقدر
حاجت بگیرند و در آب بپزند و بجای او ... یا شانه رسانند و آب و بر محل ماوف [illegible] و ثقل وی ضماد نهند

[illegible]

بول [illegible] را بخورند و دیگر جهة [illegible] ناشتا [illegible] سبوس [illegible]

خود [illegible] بگیرند و بچند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که سبوس آمله دو گونه است

یکی آنکه دانهای او که در میان دو برگ میباشد غلافی دارد و دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل

درینجا غلاف دار است دوائی که سوزش بول را نافع است ص گوکهرو هلیله بلیلا آمله زنجبیل

پیپل دار پیپل هر یک سه دام موتهه یکدام گوگل هفت دام نخست خار خسک یعنی گوکهرو را

در شش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس بپالایند و در وی گوگل بگذارند و بپزند

که چون حلوا شود فرود آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نیم دام یا کم و زیاده حسب حال

مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه و دیگر که جهة سوزاک و سیلان ریم

از قضیب نفع دارد ص قرنفل عاقرقرحا گوکهرو کافور چینیه گوگل افیون خالص هر یک قدر

سه ماشه و نیم کوفته بیخته لبست و نه حب بندند و یک حب بیندازند و باقی را تا چهارده روز بخورند

یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن دادن سازند دوائی

که سوزاک کهنه را نفع دهد ص کبابه چینی درم تنگ یعنی قلمی کشته یکدام هر دو باریک بسایند

و بچند آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی هفت ماشه ازین دوا مع دو دام جغرات آمیخته

صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دوائی که جهة سوزاک و سیلان چرک مجرب است

و تحلف نمیکند در اکثر ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک یکدام بخته یعنی بیست و یک ماشه

باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و روز چهارم

ابیکه برنج سرخ که اهل هند آنرا ساٹهی گویند قدر دو سه دام دران تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم

و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین اثنا و سه روز دیگر هم بی نمک و ترشی سازند

عجیب الاثر است دیگر که جهة ادرار بول بسته مجرب است ص شوره بخته قلمی خردل هر یک

نیم دام پخته مسحوق ساخته با آب بدهند ناشتا و در طب فرسیه نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته

بود و هیچ دوا نمی گشود آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده خوانید و بفاصله دو گهری

در دو نوبت دیگر داد شفا شد دوائی که ادرار بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل
مجرب و اهل هند اندری جهار گویند ص برگ ترب بکوبند و قدر چهار دام آب وی بگیرند و شوره قلمی
دو ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهة بول الدم مجرب است و رافع قبض ص ریوند خطائی
یکدام نخچه کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب حب بسته طبع نمایند و بالای او
نبات چهار دام اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد بنوشند و همین سان سه روز
بعمل آرند دیگر که جهة حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنیز خشک زیره سپید
آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بربارا گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله
کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر که بول
الدم را نافع است ص ترب بکوبند و آب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز
بعمل آرند و از غذای گرم پرهیزند فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود
بلا توقف فصد باسلیق کنند دوائی که حبس بول را که هیچ دوا نکشوده باشد بکشاید ص روغن
بید انجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بکشاید ص چرک گوش کا دیشن بر ناف
مریض بمالند فورا عمل کند دیگر که بسوزش بول نفع تمام دارد ص درخت کیله از میان شگافته
قدری دور آنجا ظرفی وصل نمایند بهیچکه آبی که از آن برآید در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس
هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از آن بدهند دیگر که جهة سوزاک کهنه
و بول الدم مجرب است ص زردچوب نیم توله آمله یکتوله زردچوب ... سوخته هر دو دوا در آب
تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و تبعد هر دو ... کو
کوفته بیخته بدارند و نیم توله از آن با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها دو ...
دفع میشود و حدیث العهد در خوردن یکهفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یکتوله نیز
بدهند با یکتوله شکر دوائی که سلس البول را نافع است ص کنجد سیاه نانخواه بالسویه کوفته
قند سیاه آمیخته یکدام بخورند و دیگر که همین عمل کند ص ... که تازی ... بکوفته ...

بخورند دوا اسیکه بیض ص گل دارد ص پوست بیضه مرغ سوده من کابریان کشند
و سائیده یکدرم هر روز بخورند اعتباه اکثر ادویه که لبوزاک مفید اند در بحث ادویه سیلان منی
بیاید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق رحم را نفع دهد
ص گل سوسن یمنی صد درم سلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی هر یک
پنجدرم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه نرم کوفته
سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
بدارند بعده بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع ست ص خسک ده مثقال
زنجبیل چار مثقال نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار نک و نیم روغن کنجد
اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه
را پاره پاره کند و بیرون آرد و ص پونه سعد خطمیا با پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته
در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعده بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه بند نهند
و یک هفته دیگر در آفتاب گذارند پس بپالایند و دو قطره ازان در احلیل چکانند بعد
از خروج [illegible] روغن ناردین که چون در احلیل چکانند
امراض مثانه را نفع دهد در بحث [illegible] گذشت روغن سداب جهت درد گرده و مثانه
و ادرار نمودن بول نافع ست [illegible] ذکر شد روغن کاکلانج تشرب
و مقوی کلیه و مدر بول ست در بحث [illegible] گذشت روغن [illegible] جهت تقطیر بول
نفعدار [illegible] ادویه مخصوص بمردان بیاید رماد العقرب سنگ گرده و مثانه
را براند ص بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه ملین بگل
حکمت نهند و سر وی محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس
برون آرند و کوفته بجر بخته یک دانگ استعمال نمایند بعضی مرد جوان را
تا یک درم و خرد را تا نیم درم تجویز کرده اند زرعونی معروف ست وجهته تقویت

گرده و تنقیه ریگ مثانه نافع نسخهٔ صغیر او در معده گذشت و دو نسخهٔ کبیر در بحث باد بیان
سنجبینا در بحث معده گذشت سکنجبین جهت تقطیر عسر بول نافع و مقوی ذهن و ...
او ست و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند ص پوست بیخ کبر پوست
کرفس هر یک یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن دج عصل فطر اسالیون و ...
هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یک رطل اجزا را شب روز در سرکه تر دارند
پس بآتش نرم بپزند تا که بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی
عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف بزر البنج دج کلیه و مثانه را تسکین
دهد ص بزر البنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه
هر یک یکدرم کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را
نافع است ص مغز تخم خیارین خسته تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کتیرا رب السوس
هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش
سفوف مدر که درد را آرام گرده و حگر بنفعد ارد ص مغز تخم خیارین خسته تخم خربزه یک
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس
هر یک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرنباد ... چهار درم لک دو ثلث درم
کافور ثلث درم سنبل زعفران فنسنین ... هر یک یک درم سفوف که
ورم گرم مثانه را نافع است ص مغز تخم خیارین خسته تخم خربزه خسته تخم کدو
هر یک پنجدرم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک یکدرم
همه را باریک سازند شربت دو درم مع جلاب با شراب بنفشه سفوف حجر الیهود
جهت تفتیت و اخراج سنگ ص تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنج درم
تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کتیرا حب الغلت هر یک یکدرم
حجر الیهود چهار درم شکر سپید بکوفته بیخته شربتی سه درم با آب نخود سیاه ...

بحجر الیهود بسازند تا نفعت المصاده انحلال یابد سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع
دهد ص مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هریک چهار درم رازیانه حجر الیهود هریک دو درم با سکنجبین
بسرشند و تا دو مثقال با سکنجبین بخورند دیگر همین عمل دارد ص مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم
هلیون خار خسک هریک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هریک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب
پرسیاوشان و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
ص حجر الیهود قلت هریک ده درم مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم کدو هریک پنج درم خسک مربی چهار درم تخم
کرفس سیسالیوس فطراسالیون هریک سه درم صمغ عربی کثیرا هریک یکمثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب
خسک سفوف دیگر که همین عمل دارد ص حجر الیهود شش درم تخم قلت یازده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو هریک چهار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هریک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه اطفال را
پاک کند ص قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم دیگر که تفتت حصات کند و
هیچ منفعت نیارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هریک
یکجزو صمغ آلو تخم کاسنی هریک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک وقیه سکنجبین سفوف که ادرار بول کند و
مجاری آنرا پاک سازد و ماده را که قریب تحجر باشد بیرون آرد ص تخم کرفس تخم خربزه هریک یکجزو
و دو ربع جزو شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال قبل از غذا و یکمثقال بعد غذا بفاصله ده ساعت
بخورد و استعمال این دوا بر سبیل دوام منع تولد حصات را کند بدون احداث حرارت و حدت سفوف
که ادرار بول کند و ماده سنگ را از متکون شدن نگذارد ص اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هریک ده درم
زجاج سوخته قلت هریک هفت درم تخم جرجیر سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و پارچه
بیز کنند و بقدر حاجت دهند و در محرور المزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول سفوف شادنه که بول
الدم را مجرب است ص شادنه مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی بالسویه
کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق سفوف که جهت بول الدم و حرقه بول و سرفه گرم نافع است

ص تخم خشخاش تخم کرفس صمغ عربی هریک پنج درم تخم کاهو کثیرا هریک سه درم قند سپید چندانکه همه شود شربتی پنج درم
سفوف که حرقت مثانه را نافع است ص دم الاخوین نشا و مغسول نشا تخم کرفس هریک نیم درم صمغ عربی
یکدرم مومیای کانی موم ولنگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم نیم با شربت خشخاش دیگر که حرقت بول
و وجع کلیه و مثانه را نافع است و بول براند ص مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و خرفه
خشخاش سپید هریک ده درم نشا کثیرا رب السوس هریک سه درم بزر البنج سپید دو درم قند چندانکه همه شود شربتی
سه درم شبانگاه مع شربت خشخاش دیگر که قروح کلیه و مثانه را نافع است ص گل مختوم دم الاخوین کهربا
کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر خشخاش
سپید بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع [illegible] سفوف که ذیابیطس را نافع است ص
صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق [illegible] بلوط هریک پنج درم نشا کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هریک سه درم مصطکی
سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشربه که جامع قبض و برودت باشند سفوف
ماسک البول جهت کثرت و سلس البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند نافع است
ص بلوط پنج درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هریکی ده درم گلنار کزمازج
هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص سفوفیکه جهت سلس البول نفع دارد ص کندر
سعد خولنجان زرنباد کبابه شاه بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف ماسک
البول ترکیب قوام الدین صاعد المتطبب ص حب الآس خولنجان هریک چهار درم سعد یکدرم کندر
گلنار کزمازج گل ارمنی هریک دو درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب سفوف
دیگر که همین عمل دارد ص صمغ عربی ده درم کندر پنج درم کشنیز خشک حب الآس گل ارمنی هریک
ده درم شربتی دو درم مع مطبوخ سفوف که همین عمل دارد ترکیب نجم الدین سرخسی است
ص حب الآس سعد کندر زرنباد کزمازج گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
که ریگ [illegible] از کلیه و مثانه و [illegible] جسم [illegible] کند ص کهربا گل ارمنی [illegible] قرصها کنند بعده
[illegible] با فیون [illegible] شربتی [illegible] سفوف که جهت حرقت بول [illegible] که با حرکت باشد [illegible]

وسلس البول نیز باشد نافع است وجهت درد و منی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند
مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده صفت بلوط بوداده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم حماض بوداده کندر ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام شرب این
سفوف از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت
دهد و درد پشت زائل سازد صفت انجیر خوب دو من و پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضاً یکمن نخود
سپید با پنج من آب بپزند تا یکمن و نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر
آن ریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه
بسته دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با نجار شتی در بحث امعا
نیز گذشته شربت هندی منقول از ترجمه با هر [illegible] شربت جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص
و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعا و بهار دائره و گزیدن هوام
و درد کمر و مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المؤمنین صفت انجیر زرد رازیانه هر یک صد و پنجاه مثقال
یک شبانروز در سه وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بعده صاف نموده با شیره
گل سرخ تازه سیصد مثقال و قند سپید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی
که بگلاب تر کرده باشند با پانزده مثقال روغن گرده گاوی چرب نموده دران حل کنند و از ده مثقال
تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت لیمون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر البول بگشاید
صفت لیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر بهم نرسد قدری آب بپاشند پس اگر آب
مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوش داده بسازند لیمون
تازه بود و خواه خشک پنج رطل بگیرند و با آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل
آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرو آرند و بکار برند و اگر از حب [illegible] شربت
سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سپید شش اوقیه حب کنند و طریق حب همان
است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون سی مثقال در دو من آب بجوشانند

و بپالایند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربت بزر و را ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده
و مثانه بریزاند. و در تپ بپاید شربت خشخاش جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه
آرد نسخه خشخاش اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل از این عصاره
دو رطل قند دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود ده سیر و اوقیه یا سه وقیه از خشک یک رطل
قند کنند. و باید که آن را نیمکوب کرده یک شبانروز در آب بسیار تر نمایند. و باتش نرم بپزند صاف کرده قند
آمیخته بقوام آرند. شربت تخیل سرد است و خشک باعتدال و جهت تفتیت سنگ و عسر بول و قروح
مثانه و مغص نافع نسخه تخیل سبز از سه اصل با بیخ بگیرند و بآب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا
در [illegible] خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که تخیل قلیل المائیه است و چون خوب
کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه [illegible] باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند
از بقول وی شربت سازند [illegible] بقل وی که سبز بود پنج رطل بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و
مالند و صاف نمایند. پس یک رطل و قند سپید نیم رطل آمیزند و بقوام آرند تخیل بفتح نون و کسر میم و سکون
تحتانی و آخر لام اسم [illegible] است و آن را [illegible] گویند. شیافه که در احلیل بچکانند حرقت
بول را نفع دهد نسخه کوکنار نشاسته رب السوس [illegible] شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و در
تسکین حاجت آید قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند ضماد وی که بول بسته بگشاید نسخه گل [illegible]
که [illegible] باشد در شیر بپزند و [illegible] شوره آمیزند و بر عانه نهند ضماد دیگر چون بر عانه نهند ادرار
بول کند نسخه [illegible] سداب پودینه برنجاسف سنبل [illegible] تمام [illegible] ترب شبت بابونه
[illegible] کرنب [illegible] در آب بپزند و در طبیخ وی [illegible] بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند ضماد
که بول بگشاید نسخه [illegible] بپزند و بر عانه نهند ضماد که بول را حبس کند نسخه گل [illegible] خرنوب
عربی تخم [illegible] کنار [illegible] سوخته [illegible] هر یک دو درم [illegible] کوفته
بیخته با آب [illegible] ضماد سازند ضماد [illegible] طلیس [illegible]
از اینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر [illegible] ضماد نمایند [illegible] کرده و چون نیم گرم شود تبدیل کنند

ضماد که ورم کلیه و مثانه نافع است ص بابونه برگ کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه را نافع است ص خرفه را بکوبند و بر روغن سبوس بار روغن کنجد سرشته بر عانه نهند طلائیکه جهة عسر البول قوی الاثر است ص عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام بگذارند تا که حرقت و دغدغه محسوس شود و این طلا بر درک و عانه و ثنه و بر عجز و ما بین الورکین استعمال نمایند فلونیا جهة سنگ گرده نفع دارد و در بحث اعاده ذکر شد قرص بول الدم کهربا گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ قنطوریون هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب حماض قرص بول الدم نوع دیگر نشاسته کثیرا مغز تخم خیار هر یک پنجدرم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشاسته کثیرا مغز تخم خیار هر یک سه درم و گلنار دو درم و شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته قرص الطین جهة بول الدم و قروح مثانه نافع است ص گل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیار ازین جمله هشت و هشت باسویه بگیرند و کوفته بیخته مغز تخم سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول بسرشند و مع اشکاب بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند دیگر که قرحه کلیه سود دهد و پاک کند و برآید ص گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل باسویه مقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی یکمثقال قرص کاکنج جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است ص مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهد انه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد ص حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با آب صاف اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال دیگر بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد ص کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یکدرم

بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخهٔ قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس
و انیسون یکدرم بست و دیگر اجزا کلها هر یک دو درم و مغز بادام تلخ مطروح نوع دیگر که همین عمل دارد
ص کاکنج بست و پنج عدد تخم کتان بزر البنج سپید هر یک یکدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان مغز بادام
تلخ انیسون صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهد ابشش درم مغز تخم
خیار ده درم یکدرم لعاب تخم کتان بسرشند و با مخیج یا با جلاب بربندند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس
و دوقو هر یک سه درم افزوده اند و دیگر جهت قروح گرده و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجربست
ص حب کاکنج جبلی بست و پنج عدد انیسون تخم کرفس بزر البنج سپید بیست دانه هر یک یک مثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخمه حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده
مثقال ادویه کوفته بیخته با مخیج سرشته اقراص سازند نوع دیگر جهت قروح گرده و مثانه و اوجاع آن
و بول الدم و بول المدة و جرب مثانه نافع است ص حب کاکنج جبلی هفتاد و پنج عدد و مغز تخم خربزه بیست
و شش مثقال انیسون هشت مثقال کثیرا مشک انیسون هر یک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز
چلغوزه بریان زعفران بزر البنج سپید تخمه کرفس تخم حماض هر یک شش مثقال بکوبند و بعضی انگور بسرشند
و اقراص بندند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص حب کاکنج پنجاه عدد
تخم کرفس تخم رازیانه یک [illegible] هفت درم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض بری انیسون نشاسته مغز بادام تلخ
مغز چلغوزه هر یک دو درم همه را بکوبند و با مخیج بسرشند و اقراص بندند چنانچه یکدرم باشد و بعد شستشو
استعمال کنند دیگر که همین عمل دارد ص کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک
چهار درم گل قبرسی شاه [illegible] مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم تخم کرفس
یکدرم شربتی دو درم اگر تشنگی نباشد طباشیر محرق مغسول موم کنند نسخها قرص کاکنج بسیار است
از آنجمله هشت نسخه که مجرب بود نگاشته شد قرص که با جهت بول الدم نافع است و در یک معالجات
قرص شب بول الدم و قروح گرده و کبد و بواسیر را نافع است ص شب یمانی شاخ گوزن سوخته
گل ارمنی کتیرا اقاقیا تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص سازند و دیگر شب یمانی دم الاخوین

گلنار هریک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم آب خرفه اقراص بندند با شربت حب الآس قرصی
که جهت بول الدم عجیب الاثر است صفت مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک بیست درم گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هریک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم
شربتی یک قرص با یک وقیه شربت خشخاش قرص دیابیطس طباشیر رب السوس هریک ده درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هریک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی صندل از هر
گلنار هریک دو درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم آب انار ترش با گلاب در نسخه گل ارمنی دو درم
است قرص دیابیطس نوع دیگر طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هریک پانزده درم کشنیز خشک گل سرخ
گل ارمنی هریک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم آب انار ترش قرص دیابیطس نوع دیگر
صفت حب الآس تخم حماض مقشر هریک دو درم صمغ عربی نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول
اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که دیابیطس مرضی است که آدمی همچنانکه آب نوشند یا اندکی دیگر همان
ساعت بول کند و عطش شدید لازمه وی است و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه و غوره و حماض و آنچه
مغلظ خون است سازند قرص بزور که حرقت مثانه را نافع باشد صفت مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار
پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هریک
دو درم بزر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را
نافع بود صفت سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته گلوله‌ها
سازند و وقت حاجت قدری ازان بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بمرزقه منزرق
سازند تا بمثانه رسد و مرزقه که با نیکار مخصوص است معروف است کمونی طلا کردن بر عانه سلسل بول بارد را
نافع است و در جوارش معده گذشت کلکلانج بول بگشاید و در بحث جگر گذشت کماد جهت اوجاع
کلیه نافع است و اقسام وی در بحث معده گذشت لعوب کبیر در بحث باه باید لعوب صغیر در بحث
سر گذشت این هر دو سخن کلیه مقوی و بیند معجون فلاسفه جهت سلسل البول و درد گرده و مثانه
نافع در سر ذکر یافت مخلص اکبر گرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت معجون جالینوس گرده و مثانه

سرد یا گرم کند و سده بگشاید ص فلفل سیاه و سپید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره سادج هندی زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم ابخره تخم سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه بریزاند ص حجر الیهود پنجاه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج هریک پنج درم ادویه نرم ساخته بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **معجون عقرب** سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدگی عقرب را نافع بود ص عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دارفلفل هریک دو درم کاکنج پنج درم و نیم جند بیدستر چار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی با آب کرفس و در قرابادین قلانسی زنجبیل و فلفل و دارفلفل هریک و نیم درم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند **معجون اذاراقی** سلس البول را نافع و در وجع المفاصل تمام **معجون کاکنج** قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع ص کاکنج بست و پنج عدد بزر البنج تخم کرفس ازیانه هریک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض فیون مغز جلغوزه بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان هریک سه درم زعفران دو درم و نیم کتیرا چهار درم کوفته بیخته بطبیخ بسرشند شربتی یکدرم مع خندقیقون یا ماء العسل یا شربت خشخاش **معجون عطائی** تقطیر البول و سرعت انزال را نافع و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفته اند که غذا باید کباب باشد ص مصطکی کندر حبت البلوط بذر القنب بالسویه کوفته بیخته باده چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون کندر** جهت تقطیر البول و سرعت انزال نیز نفع دارد ص کندر کنار بلوط شونیز کشنیز هریک ده درم زیره کرمانی کرویا نانخواه هریک پنج درم پوست بلیله پوست بلیله سیاه پوست بیخ... دامیفته هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صباح و شام و غذا کباب **معجون رشیدی** عمل دارد ص کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل الطیب نانخواه هریک دو درم مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون خنطیانا** درد گرده و مثانه را نافعست و سده بگشاید و در بحث جگر گذشت **معجون جلغوزه** عسر البول را نافعست ص مغز جلغوزه سی درم ... از حب الیسان انیسون سنبل زعفران دار چینی فطراسالیون اسارون کما فیطوس هریک ... درم نعناع خشک

نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون ماسک البول** ادرار بول باز دارد و سیلان منی تخم خشخاش
مردم بیر **ص** اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر
هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بجلاب بسرشند شربتی پنجمثقال غذا گوشت بره بریان کرده
و قلیه خشکه **معجون** که بول فی الفراش باز دارد **ص** مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی
بلوط تخم خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته باشهد آمیزند شربتی
سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی بود دفع کند **ص** خبث الحدید مدبر
بست درم قشور کندر در سرکه تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شونیز کران
ده درم بشربت بیهٔ ساده بسرشند شربتی بامداد سه درم و شبانگاه سه درم بشربت بیه **معجون گلنار**
سلسل البول باز دارد **ص** گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بست درم سعد کوفته با هر یک پنجدرم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد **ص** گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم
دارفلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون** که عسر البول را آورد
دهد **ص** فطراسالیون مو هر یک چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کتیرا
دو درم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند **معجون تمری** جهت عسر بول و قولنج نافعست و بی مشقت اسهال
میکند در هر وقت از زمستان و تابستان **ص** خرما هیرون تا ... دانه بیرون کرده مقشر بماه
رایکشبانه روز در خل خمر خیسانند پس بپزند و از پرویزن فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا سداب خشک
هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بورهٔ ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از دو
پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده باسه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت
چهار مثقال باکرم **معجون بلوط** که جهت سلسل البول و تقطیر آن مجرب است **ص** بلوط مقشر ...
درم حرف مر تخم سداب هر یک یکدرم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم
سعد شونیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال بدانند که معاجین مبهی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و مثانه

دی باید مربای زنجبیل گرده و مثانه را نافعست و بول براند و در بحث معده گذشت مربای
شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مربای کدو مثانه گرم را نافعست و در بحث [illegible]
گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند
و در بحث سر گذشت نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند ص
اکلیل الملک بابونه گل سرخ خطمی هر یک ۵ درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته
هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم سپستان
هر یک سه درم دو قو برگ نیلوفر هر یک ۵ مثقال در ده من آب بجوشانند تا به پنج من آید و در آن بنشینند
و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین عمل کند ص بابونه درمنه
ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن
ضماد نمایند نطولی که همین اثر دارد ص درمنه ترکی برگ ترب سپست سداب بابونه بنفشه [illegible]
مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب بجوشانند تا نرم شود و در آب وی نشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند
نطول دیگر که همین خاصیت دارد ص بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک پنج درم بابونه
پوست خربزه اکلیل برگ کرنب یک درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و گرده ضماد
کنند نطولی که سوزاک بول را نافعست ص برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن
قضیب را در وی گذارند بقدر نیم ساعت و آنگاه همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل مکرر نمایند
نفع تمام رسد و جهت حرقت بول در تربز مغور آلت در آورده بول کردن نافعست و کذا در سکه دو خیار

باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم و قولنج و بواسیر

و بدانکه داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و دفع نفس [illegible] بتدبیر
بواسیر از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید ص مقل
ازرق سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ۵ درم تربد سفید دو درم [illegible]

[illegible] افتیمون مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم نوع دیگر که جهت بواسیر
عظیم النفع است صفت مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده درم مقل را در آب
کنند حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند نوع دیگر
که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دارد صفت مقل ازرق فلوس خیارشنبر هر یک سی درم پوست هلیله کابلی پوست
بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس را در آب کنند تا حل کنند و با عسل
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بآن بسرشند نوع دیگر که همین عمل دارد صفت مقل
ازرق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنجدرم تربد سپید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من آب کنند تا قدر حاجت مقل را در آب کنند تا حل
کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده جمله با هم بسرشند شربتی
هر شب دو مثقال اطریفل صغیر جهت بواسیر نافعست در بحث سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر را
نافعست و در بحث معده گذشت آتاناسیا بواسیر را سود دارد و باد بشکند و در بحث جگر گذشت
ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در آن بود جهت بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر ذکر شد
نسخه دیگر که حبس خون بواسیر کند صفت سلیخه عود بلسان مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره
غافث جوزبوا بسباسه هر یک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض هیچ جمله آبزن که فرزند در شکم نگهدارد
تا قبل از ولادت بیرون نیاید صفت گل سرخ هفت درم گلنار مازو هر یک پنجدرم برگ خشک چهار درم
پوست انار هر یک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و
در طشت ریزند و حامله را در آن بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد صفت آب
برگ بارتنگ بستانند و مریض را در آن بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بدستور یاد میهج برودت
رحم و احتباس طمث را نافعست و در بحث معده گذشت بخور که درد باسور نشاند صفت خوبکلان
تخم گندنا کشنیز خشک بالسویه بسوزند در ظرفی و دود آن بمقعد رسانند بخور که جهت ساقط کردن ثآلیل
بواسیر مجربست صفت گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته حبها ساخته

دفعه نمایند و در آب برگ مورد بنشینند و عمل مکرر کنند بخور که ادرار حیض کند ص جاوشیر کندش عقد

عود الطیب سبعه بالسویه تبخیر کنند رحم را تنها یا بمجموع بخور که جهت رفع احتباس حیض نافعست ص تخم حنظل

شونیز کندش سبعه علک البطم هریک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هریک ربع جزو بروغن بلسان

یا زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیبست ص مقل ازرق

مر اہل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور که جهت اخراج جنین میت و حی نافعست ص

سرگین اسب بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین عمل دارد بخور که برای بستن باهی [illegible] ص

سبعه سائله حب الغار بازرد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم

از آن تبخر کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته و شحم

خرگوش بسرشند و تبخیر کنند بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت تنها نافعست

ص مر بازرد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و حبوب سازند و تبخر کنند و در نسخه

شحم حنظل نیز مرقوم شده و طریق تبخیر باسور و امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ کنند و آن را

واژگون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه عضو ماؤف نهاده بنشینند و تبخیر رحم [illegible] آنکه در

آتشدان تولدار بود تا دود پراگنده نشود و تمامه بعضو مقصود رسد تریاق فاروق حیض براند

و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه اخراج جنین میت کند و تسهیل

ولادت نماید و در بحث سموم بیاید شاذرطیوس ادرار حیض کند و در بحث [illegible] گذشت جوارش

عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولوی جهت حبالی و جهت آنکس که جنین

ضعیف همی شود و بعد ولادت نمی [illegible] و جهت کسی که اکثر الاسقاط باشد نفع دارد بشرطیکه حرارت در

مزاج وی غالب نبود ص مروارید ناسفته عاقرقرحا هریک یکدرم زنجبیل [illegible] دو درم

درونج تخم کرفس قسط مر [illegible] قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هریک [illegible] دو درم سنبل سپید [illegible] فلفل دارفلفل

هریک سه درم دارچینی نیم درم شکر سپید چند همه یا زیاده شربتی یک مثقال [illegible] حامل الرحم و مقوی

المعده و در حفظ اسقاط جنین مداومت ضروریست جوارش سمسم جهت ازاله شهوت [illegible]

حافظ نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لبباسه بواسیر رحمی را نافعست و سردی معده

و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید ص لبباسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون

هریک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل

بسرشند شربتی یکمثقال جوارش اسقف باد باسور را نافعست در بحث امعا ذکر یافت جوارش

متعلیا تا بواسیر را نافعست در امعا گذشت جوارش بلادری جهت ریاح بواسیر مجربست و در

ادویه باه بیاید حب المقل جهت اشتقاق و ثبور و اوجاع مقعد نافعست ص هلیله سیاه پوست

هلیله کابلی هریک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل را

در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل که خون بواسیر حبس کند

ص هلیله بلیله آمله هریک ده درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هریک پنجدرم زاج

دو درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را بگندنا یا آب برگ آن حل کنند و ادویه بآن بسرشند و حبها بندند

شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مروارید و در نسخه صدف سوخته و

بلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هریک یکجزء بسد سوخته کهربا هریک نصف جزء ست حب مقل

که اشتقاق باسور را سود دارد و طبع نرم کند و مزاج را موافق باشد ص پوست هلیله کابلی بیست درم مقل

ده درم کثیرا پنجدرم انجیر سی درم انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند و

هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع

که ایذا ده بود مجربست ص آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله تخم

گندنا هریک پنج جزء مقل ازرق چار جزء مقل را نیمکوب کرده در آب گندنا تر نهند نا شسته بخیسانند و

روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز

در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای سوداوی پرهیز نمایند این نسخه سهل الوجود

کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد در بحث معده گذشت حب مقل که چون شب

شب و الی بنوشند و جمیع بواسیر را تسکین دهد ص هلیله سیاه بلیله آمله مقل هریک چهار درم نمک هندی

صبر مصطکی سورنجان اشق بزر اسفند شیطرج نانخواه هریک یکدرم سنبل زعفران دارچینی حرمل
سلیخه هریک هشت درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گنند تا بگدازند و باقی ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال حب مقل که خون بواسیر بند کند ص هلیله کابلی بریان
کاو بریان کرده سی درم که یا ده مثقال مقل برابر همه بآب گنند تا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زائل سازد ص هلیله کابلی هلیله زرد
هریک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هریک یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را بآب گنند تا
حل کنند و حب بندند شربتی یکمثقال وقت خواب در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و هلیله
و آمله و صدف سوخته و کهربا هریک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را بآب گنند تا بگدازد
و ادویه بدان بسرشند و حب بندند شربتی سه درم بر نهار بآب گرم حبی که خون بواسیر حبس کند ص هلیله
سیاه بلیله آمله هریک پنجدرم تخم گندنا سه درم لسد که با صدف سوخته هریک دو نیم درم مقل ازرق ده درم
ادویه را کوفته بیخته و مقل را بآب برگ سرو و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم سرشته حب بندند شربتی
سه درم بآبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند حبی که جهة بواسیر دموی و ریحی و قطع خون زم بواسیر
از مجربات است ص هلیله سیاه آمله حب الآس هریک چهار درم سنبل بلوط اقاقیا گلنار مقل خبث الحدید
مدبر هریک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هریک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیله را با تخم گندنا
در روغن زیتون بجوشانند و مقل را بآب برگ سرو حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب سازند و دو مثقال
بآب گرم بنوشند حبی که زائل کننده بواسیر بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود ص انیسون تخم کرفس ازیانه
فوه جبلی مشکطرامشیع هریک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب البان عود بلسان جوز ابهل قسط
هریک نصف جزو کوفته بیخته حب سازند و هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند
بار دیگر و مجربست حمول که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت ورم رحم و وجع آن را نفع دهد ص
موم دو درم دهن بط بابونه افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته بصوف حمول کنند در مقعد
حمول بهر کسی که در مقعد وی چیزی بر آید و درد کند و تشنج نباشد ص آب بیخ لبعوث الوره

بردارند بانبرها او بعضی برداشتن ان ما شاکل سازند حمول کرده باشد ازهم جذب کند صفت بادیان برگ
سداب انیسون تخم کرفس مصطکی هر یکی یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند وادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و
بنفشه کهنه بپزانند با مقدار خسته خرما شافها سازند و بردارند واین دوا اگر بمقعد نهند ریح را استخراج سازد
حمول که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته
بود و پس گشاده شده صفت مر پودنه کوهی هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم شونیز
بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بپشم یا نمد یا لته آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها که بر رحم و فرج
مخصوص اند چه در طمث و چه در ... آن و چه مضیق قبل و چه مجفف رطوبات و مانند آن از معینات علاج
و مانع وی و حافظ جنین و مسقط او در بیان فرزجها مشروحا باید حقنه جهة برودت رحم و احتباس
حیض نافعست صفت شبرم سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم نانخواه رازیانه سیسالیوس بابونه حلبه
جند بیدستر هر یک ده درم جاوشیر سنبل هر یک یکدرم با آب شیر تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بجوشانند
تا به نصف رسد و چهل درم او را با روغن تازه گاوی و عسل کف گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بیست درم
در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود حقنه نافع الرحم در مبحث کلیه و مثانه
گذشت حقنه که ریاح بواسیر را نافعست صفت عصارة شبت شصت درم عصارة گندنا سی درم
عسل روغن کنجد یا روغن حبة الخضرا هر یک ... قند سپید بیست و هشت درم همه را بجوشانند و نیم گرم حقنه
کنند حقنه که جهة بواسیر غایر که وصول دخان دوا ابدان نتواند شد نفع دارد صفت مغز خسته زرد آلو ...
بکوبند و روغن وی بگیرند و ثفال ... بپزند و در آب حل کنند و ازین آب ... هفتاد درم و از
روغن وی پانزده درم باهم ممزوج کرده حقنه نمایند دوای ... بواسیر را نافعست در مبحث ... گذشت
دوائی که حیض بگشاید صفت سلیخه شونیز بزرگ و ... جند بیدستر ابهل هر یک ده درم کوفته بیخته
بدو چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال ... چهل درم عرق
بادیان بالای او بنوشند دوائی که ادرار حیض کند صفت آب سداب ده استار بگیرند و ...
روغن چنبیلی روغن نوزیا روغن خروع آمیزند و بنوشند ... الدهان الا خیران ... واقوی ...

اورا حیض کشاید ... حیض پدید آید نسخه ساذج تخم کرفس یک مثقال
حلبه هفت مثقال تخم خیارین نیم کوفته چهار مثقال بادیان نیم کوفته انیسون جوالی تخم شبت روناس هر یک
دو مثقال بجوشانند و بشصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند دوائیکه ادرار حیض کند بعد از هفت
و از مجربات ... نسخه تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک ده مثقال نیم کوفته
کرده در سه رطل آب سه شبانه روز بخیسانند پس هر روز یک رطل و در نسخه سی مثقال نوشته با یک مثقال
روغن بادام بنوشند ادویه مفرده که درد رحم نشاند اذخر بجوشانند و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین
عمل دارد و ترید خوردن یا طبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد سلیخه جوشانیدن
و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن طبیخ رحم نشاند ...
درد رحم که از حرارت بود زائل کند شیر بادام خر اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید نشاند مغز سر بط که آنرا گویند
با آب رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و نهار بیاشامند درد رحم که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد موی
سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند درد نشاند خبازی بجوشانند و به آب وی حقنه رحم نمایند روغن
نسرین حمول کنند و بمالند همین کند دوائیکه منع حمل کند ص فلفل بعد جماع زن بردارد و نعناع
قبل از جماع فرزجه سازد خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد در عمر خود آبستن
نشود خبطیا با حنا آمیزند و دست بدان اختضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل
حمول کردن آبستن مجرب است سرگین موش با شهد ... بول شتر با آب آهن تافته ...
باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود ادویه که بچه مرده و زنده بیفکند و دشواری زائیدن آسان کند
کنجد را باب ترکنند ... مبلغ بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیفکند و اگر حیض بسته
باشد بگشاید سنگ آهن ربا بر ران بندد زود باشد که بچه بیفکند همین عمل کند ...
سداب ترکنند ... و در قضیب مالند و جماع کنند فوراً بچه بیفکند و اگر قطعه از جگر گربه گیرند و یک روز
بر آن باشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیفکند و تجربه ... و اسقاط مجرب است و لذت
و اگر گیرند ... ... تخم انیسون

[illegible] هر یک جزوی بجوشانند و [illegible] بجوشانند

بچه مرده [illegible] دوایی [illegible] عدیل ندارد ص [illegible] هر یک یکمثقال [illegible]

ملتیت ابن فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته و دو مثقال بخورند و ولد که مرده

مستعمل مانند بیان ادویه هندیه که لعلل مذکور نفع دارد دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون

رحم را نافعست ص تال مکهانه خربار سوت بوده بالسویه کوفته بیخته بوزن نیم توله مع چاشنی

شکر آمیخته بآب برنج بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته لبته حمول کنند خون نزف

بر بندد دیگر سنگ جراحت نبات هر یک دو دام گوند ڈهاک یکدام مائین خبر و نیمدام کوفته بیخته بقدر یک

کفدست بخورند مع شیر گاو خام زود حبس کند دیگر لشک نبرو آورند گل بسوزند و خاکستر آن را

در انبوبه نهاده اندر فم رحم دمند خون ببندد دیگر سپاری یکعدد بانسه و ماشک را ال یکنیم ماشه کوفته

بیخته نیم توله باب سرد بخورند اندر یک هفته استحاضه خون لبواسیر و اسهال باز دارد دیگر حجر کهربان

آدمی که در حمام مبع بیشود فرزجه سازند خون رحم ببندد و بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد

عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ نونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر که استحاضه را از هر قسم

که باشد باز دارد ص بیخ کهنی بیخ جولائی هر یک دو ماشه کوفته بیخته باب برنج یک هفته بخورند دیگر

که انواع خون رحم باز دارد ص خارخسک صمغ شکرتری هر یک ده ماشه هر روز همین قدر با شکر

گاو ملیسند دوائی که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ص ترکته بهارنگی کوفته

بیخته بروغن گاو بخورند دیگر که حیض کشاید ص سونف بابرنگ هر یک یکماشه هر روز مگراتی

یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند جمله سه خوراک است دیگر که حیض نفاس بگشاید ص

تخم جرجیر شکر سپید هر یک یکتوله چنه آب نا رسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض

تا سه روز بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کفدست بخورند حیض بفراغت

آرد دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فورا بیندازد و حیض لسته بگشاید و سختی رحم دور کند ص شیر

اگهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا در رحم می آرد و هر تنک منان بیست

[illegible] پس احسن [illegible]

شیر گاو حل کنند پس حمول نمایند دیگر که حیض باز دارد ص پوست درخت نیم کهنه و قند سیاه کهنه هر یک

دو توله زنجبیل چهار ماشه پوست نیم و زنجبیل نیم کوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن

همچنان ثابت یک کف دست تا چند روز بخورد حیض براند دیگر که تنقیه رحم کند از آنچه در ویست پاک سازد

ص صبر سقوطری تبین [illegible] که بعربی مر گویند بالسویه کوفته بیخته با شراب حلاوه کنند و شافه بسته

بردارند دیگر که حیض بسته دیرینه بگشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود ص گوگل پیپل دراز زنجبیل

جوکهار تخم گزر و تلخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یک حب دارند در رحم لیکن

باشد که کثرت جماع حیض بسته بگشاید و اکثر علل نسوان بدان زائل گردد دوائی دیگر که درد رحم که در

شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند ص برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند

و بر عانه بندند دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ص ریوند [illegible] کوفته بیخته و

برابر وی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر [illegible] بخوردن کند تا سه روز بخورد

دیگر که درد رحم که بعد جماع پدید آید دفع کند و منع آبستن شود ص [illegible] بسایند و پنبه بدان آلوده

گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند ص نمک [illegible]

دیگر که درد شدید که بعد نفاس آید و بدوا دیگر نفع نماید ساکن کند [illegible] در آب تر کنند

و چون قوت وی در آب برآید اندکی از آن آب بنوشند تنها یا با قدری نبات آمیخته [illegible]

یا گرم نموده دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع آب گنده در رحم بود [illegible]

و انتفاخ عانه توان یافت ص بابرنگ کف دریا برگ [illegible] خشک [illegible]

هر یک کوفته بیخته در سه پارچه علیحده علیحده نهاده بندند بشکل [illegible] کلان و هر روز یکی از آن

حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند آب تمامه بیرون آید دوائیکه آب [illegible] کند ص [illegible]

بهروزه خشک هر یک یکماشه تخم سودا نمک [illegible] هر یک [illegible]

سیمون ساختند و پنبه کهنه بدان مخلوط سازند و بردارند آب گنده [illegible] رحم [illegible]

بمان [illegible] پوست [illegible] سوده بجهن تیز [illegible] خشک هر یک یک [illegible] هر یک

نیم ماشه [illegible] بآن [illegible] سازند و پنبه بدان مخلوط ساخته بردارند آب گند و جریان

سوده [illegible] و آنچه سیلان [illegible] هر یک نیم دام [illegible]

گل [illegible] هر یک پنجدرم بخته صمغ ڈهاک که بهندی کمرکس گویند نیم پاو سپاری سوخ یک پاو شکر سپید نیم سیر

شاهجهانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و کفچه بیزند تا خوب بخته شود و بعده شکر آمیخته

[illegible] از آتش فرود آورده پاتیله از آتش [illegible] آمیزند و نیک رهم کنند و قدر

حاجت بر بندد ادویه که فرج را تنگ کند ص شاخ نورسته برگ نابرآورده بریده برج که عبارتست

از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته همچندان نبات بیزند و از همدام تا یکدام بخورند

در سه هفته اثری ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام دهد دیگر گل کیوره در ظرف چینی و مانند آن یا در

کاغذ بپاشانند و آنچه از میان او عبیر بلند بیرون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج افشانند نرمی و تنگی آرد

دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب ساخته در ده چند از

آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند و در ایام حیض

بعد از بول استنجا بهمین آب بکنند و در سر حیض همچنان لعل آرند و ایم چون کم باشد مجرب است دیگر

اسفنج که بپارسی ابر مرده گویند پاره بگیرند و در سه گهری پیشتر از جماع حمول نمایند و وقت معالجه برون

آرند ضیق و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر تخم تر هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر

مازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف

دریا مغز تخم بلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فراهم

آرد دیگر بیر بهوتی که کرمیست سرخ گرد شکل که در ایام برسات پیدا میکنند و در هند شهرت دارد با روغن گاو

بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوا اینکه اگر دختری را ازاله بکارت شده

باشد بدین حیله بکر نما گردد بگیرند روده باریک کبوتر و آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس در سحیق پهٹکری

دانه شده [illegible] و مسک که هر یک یکمصا باشد و قرنفل نیم مصا آلوده در دهان فرج پنهان سازند

وقت دلی به تنگی [illegible] نشود و دوائیکه [illegible] آسان سازد ص [illegible]
آب بگیرند و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معلوم است دیگر [illegible] آسان گردد ص تخم
اندراین بسایند و بروغن گاو آمیخته بصوف نم زنند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن برحم رسانند جنین [illegible]
دوائیکه اسقاط حمل نماید این عمل بلا ضرورت نشاید ضرورت آنست که عورت صغیر بود یا ضعیف و ماند
که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت ص تربد [illegible] مغز [illegible] مغز تخم [illegible] مغز تخم کدو
تلخ مغز تخم اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یک ماشه بسایند و بعده بگیرند [illegible] قدر که
چون ادویه بدان آلوده شوند فتیله سازند پس ادویه بدان رشته [illegible] فتیله بندند و یکی در فم رحم نهند و نفرمایند
که زن پایها [illegible] بر بالین بلند داشته باشد [illegible] تا اثر دوا کما ینبغی درون رحم رسد و عمل کند و اگر
فتیله کار نکشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد [illegible] اگر بهم نرسد دیگر [illegible] دیگر شوره نیم [illegible]
[illegible] فوت بچه [illegible] اگرچه مرده باشد دیگر شاخ نرم سداب [illegible] در رحم
گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ [illegible]
طرف مادر [illegible] رحم گذارند دوائی که اگر زنی را از فرج [illegible] بو بیاید زائل کند ص بیارند برگ درخت
جامن برگ درخت انبه و برگ درخت [illegible] و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب [illegible]
[illegible] تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب باز بسایند و قدری [illegible]
و بروغن گاو [illegible] صبح و شام [illegible] و اگر [illegible] تمام زائل
شود و گویند [illegible] دوائیکه جمیع اقسام ورم رحم را نافعست ص اسپغول تخم کتان
هر دو را بسایند و با شهد آمیخته زن بردارد دوائیکه قروح رحم را سود دارد ص عسل [illegible]
[illegible] برداند و این عمل مکرر کنند تا قرحه [illegible]
آب [illegible] برداند [illegible] همین عمل [illegible]
[illegible] بکارت [illegible] ولادت [illegible]
ص موم سفید [illegible]

و در استنک سود و بهان مخلوط سازند تا مثل ایت مرهم برشتاف بر بندند بکند و انیکه جهه بواسیر بغمت خون بند کند اگرچه قدیم باشد صص سرسرخ یکدام هلیله سیاه سه دام هر دو ساجها جدا بسایند و مع دو چند آن قند بیشر بندند و قدری گیاه صحرائی جهابند و یک حب صبح بخورند مع روغن و یک حب شام مع آب و در مرض مزمن شدید تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا اثنا تناول او دو پیازه گوشت و نان سالن تا بعد یک و نیک حب از ین جهابا آب برگ تنبول حل کنند و بر پنبه مالند و بر باسور بندند و تا هفت روز همچنان باید بست بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی ساگ چولائی و نان بروغن بسیار میخورانید و گوشت نمیدهند دیگر ناگ کیسر نبات بالسویه کوفته بیخته بخورند خون بواسیر بند کند و درد باسور بنشاند دیگر کچه را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند دمد بند کند و خون بند نمایند دیگر هلیله هلیله یاسین کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته و همچند وی شکر سپید آمیخته هر صباح یک مثقال بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع دهد دیگر بندال تخم هلیل زرد مجیثهه رسوت دانه عنب الثعلب بالسویه باریک بسایند پس بسازند قطعه از پنبه تر و گرم کنند و این دوا بران پاشند و بر سوربه بندند پس بگیرند و درد فوراً کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند دانه بواسیر بگدازد دیگر روغن تخم نیم بر باسور مالند سود دهد دیگر آب هتوره سیاه ده حصه روغن کنجد یک حصه بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدان آلوده بر بواسیر مالند دیگر خراطین در روغن کنجد با زیت بجوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا همچو مرهم شود و پس نرم با پشم بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر کژدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد با زیت اندازند تا چهل روز در شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر گل ابهال شهورت کوفته بیخته بقدر دو ماشه بخورند تنها یا با ماست ماده گاو و نیم پاو یا آب یا با شهد و اگر نقوع کرده دهند از نیک طبع گرم باشند دیگر کالی زیری سه دام بگیرند و همه از آن بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساده و جغرات سازند باسور بادی و خونی دفع شود دیگر که فرزند نهار انشانده نرم کند و در و بنشاند صص اسنا بهانگ هر یک چار دام سپیده گندم دو دام در روغن کنجد بریان کنند و دیگر ادویه باریک ساخته در آن بیزند و آب نداخته بپزند تا غلیظ شود و پس بند و در و رگ نافست جهه خروج مقعد و تنور رحم صص سپیدار زیر گلنار شب یمانی مازو ساوی کوفته بیخته بعضو

بلاذر مانند روغن گل چرب کنند و بعد از آن بپاشند ذرور دانستر حاقی مقعد بلا نفع باشد صص
جفت بلوط افشار کنندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیای
مساوی صلایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت دارد صص جفت بلوط گلنار جو
وکافور سوخته هریک سه درم کوفته بیخته بر مقعد ریزند ذرور مقعد در استقاط البواسیر بسیار عجیب است
و در جهت قروح بباید روغن سذاب مذکور شد است وروغن و به سرگذشت روغن کاکنج
مذکور شد است و روغن و به سعد و گذشت روغن زعفران دهن الخلوق نامند جهت صلابت
و اوجاع رحم و سعد و تشنج و فساد رنگ رخساره و دفع بیخوابی و تنقیه قروح و خروج رحم نافعست
صص زعفران پانزده درم قردمانا شش درم صبر زرد پنج درم صاف ده درم سی صد مثقال روغن
کنجد بخیسانند یکهفته و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند صاف نمایند روغن
مبارک که مسمی است بروغن القوه فرزمه و جهت امراض رحم نافعست مذکور شد و به سرگذشت
روغن مقل جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظه عظیم النفع است حافظ تالیف شد
صص عسل بلادر برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه اسپند جهت اسنفر لحب الخروع هریک پنج مثقال
میعه سایله اشق افیون سنبلج حب البلسان بادام مقشر خربق سپید زرنب اظفار الطیب شیطرج هریک
شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر جند بیدستر هریک سه مثقال بزر البنج کندر
تخم گندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هریک پنج مثقال شبث ورق الغار فوفل هریک
چهار مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سپید قطران روغن خروع دهن الغار هریک
سی و سه مثقال روغن زیتون شش صد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال بجوشانند تا آب برود و تمام
این روغن بماند روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در صد روغن کنجد بر شته
کرده از روغن بیرون آورده باده درم دنبالاد بادنجان بسایند و در روغن مالیده روغن ساخته با جزاء
سایند و بر بواسیر نهند و بر حول بواسیر مالند و جهت قطع خون بواسیر ساز و که مفید باشد استعمال نمایند روغن
که جهت ساقط کردن ثالیل بواسیر مجرب و بی نظیر است صص گوگرد زرنیخ هر دو مساوی ساییده در سه ته

بروغن کنجد بحدیکه جذب کند با ورع ذاتی القطر نمایند و در حین تسقیه باید که بر روی آتش نرمی باشد **روغن**
ورع جهة درد مقعد و دیر بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از حرارت باشد **ص** ورع را با پیه بز کوبیده در آب
بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند و اگر دنباله بادنجان را
سائیده اضافه کنند بواسیر بارد را نافعست **روغن کراث** بواسیر را نافعست آب کندنا گیرند و روغن کنجد هم
باده ورم مثل بجوشانند تا آب برود روغن بماند **روغن تخم کتان** بواسیر و حکه سفل را نافعست اگر حرارت
در اینجا نبود **سفوف** که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از رحم یا انزال یا از شکم یا از قی یا از رعاف
یا از بول **ص** بوزیدان چینی یکدرم امیران چینی ثلث درم حضض لحیة التیس هریک یکدرم و نیم کهربا سماق
دو دانگ هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته و باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورند و
ترک عشا نمایند **سفوف مقعایاثا** اصناف است و بعضی از آن بواسیر را سود دارد و در بحث اسهال گذشت
سفوف فیکه بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافعست **ص** تخم تره تیزک بریان کرده نه درم تخم کتان
بریان انیسون بریان هریک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرد هریک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم
غیر از تره تیزک انیسون و تخم مرد همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند **سفوف تیواج خطائی**
و سفوف گل جهة بواسیر و اسهال نافعست و در بحث اسهال گذشت **سفوف جوز** جهة قطع خون
بواسیر مجرب است و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول **ص** جوز عرق بکچر زرده تخم مرغ سوخته
بکچر کنجد لوبا هر سه جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا استعمال نمایند
سفوف جهة ریاح بواسیر **ص** هلیله سیاه بلیلا آمله هریک ۵ درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا
بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل حلبه ابهل مغز دانه زرد آلو هریک پنجدرم مصطکی جوز بوا هریک
یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال **سفوف** منقول از ذخیره خون آمدن از مقعد و رحم با منعار ...
کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده حب بهمدستر صدف سوخته کهربا هریک دو درم مازو سوراخ بلوط برگ
قرنفل گلنار هریک پنجدرم شربتی دو درم با آب سرد **سفوف** که بادهای رحم را ببرد و زنان را آبستن کند و سود
درد معده و جگر را قوت دهد **ص** وار بعا قرقرحا هریک دو درم زنجبیل مصطکی هریک پنجدرم بسباسه دو ...

تخم گرفس و تخم حوز بواء فلفل دارچینی خیر بوا هر یک سه درم پودینه تخم بادیان هر یک یک درم و نیم شکر همه چند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که جهت زوال بسیار نافع دوران شهوات رد به مجرب است گوید تقشر زنجبیل کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دارفلفل فلفل هر یک پنج درم دارچینی دو درم هیل قاقله هر یک سه درم قند سپید یک رطل **و سفوف قاقله** و نحو که جهت شهوات و زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت **شراب** خبث الحدید و **شربت** سعد باد باسور نافع است و در بحث معده گذشت **شربت انجبار** در قطع خون بواسیر و از هر جا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم میکند مگر آنکه قوابض دیگر داشته باشد **ص** پوست بیخ انجبار بست درم شب نماید در یک رطل آب صباح جوش دهند چون نصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل بپزند بقوام آرند نسخه در بحث امعا گذشت **شیاف کحلی** خون بواسیر بند کند **ص** کندر گلنار مازو هر یک قاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته شیافها سازند **شیاف عدیوط** رامک قاقیا گلنار صمغ کوفته بیخته بشراب پلایه بها سازند و وقت جماع [illegible] قبل از جماعت باید که بیت الخلا روند تا شکم از غایط پاک شود و اشیا قابضه استعمال نماید غذا [illegible] وقت بیرون آمدن غایط از مقعد اختیار بیرون آید **عدیوط** [illegible] **شیاف دیگر** که خون [illegible] از بواسیر **ص** کند از [illegible] درم [illegible] سپید هر یک یک درم [illegible] زنگار [illegible] بسرشته شیاف سازند **شیاف دیگر** همین عمل کند **ص** [illegible] زنگار دانی [illegible] بسرشته شیاف سازند **شیاف دیگر** همین اثر دارد **ص** قاقیا [illegible] گلنار گل ارمنی هر یک یک درم صدف سوخته [illegible] هر یک [illegible] درم آب لسان الحمل [illegible] شیاف سازند **شیاف دیگر** [illegible] **ص** [illegible] قاقیا [illegible] دم الاخوین هر یک یک درم سپیده [illegible] صدف سوخته هر یک [illegible] درم آب لسان الحمل شیاف سازند **شافه** [illegible] شود **ص** [illegible] دم الاخوین [illegible] هر یک [illegible] پوست انار [illegible] شیاف سازند [illegible] تا شب [illegible] اگر [illegible] باشد **شافه** [illegible]

بجامعت رسان کورد بازوارد واحتلام زنان را سود مند ص جوکنت برگ سداب خشک پودینه خشک
هر یک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ حل کنند و ادویه کوفته در ان
آمیزند و بر حمول بکار برند شافه که حیض بکشاید ص مرسافی پودنه کوهی اکلیل الملک هر یک چهار درم مویز
بست درم اجزا کوفته بیخته باز هره گاو شیاف نا بسته برو انند شیاف دیگر که حیض بکشاید ص خربق سیاه
بیخ حنظل از هر یک قدری کوفته باهم سرشند و شافه طویل سازند اول رطوبت می آرد بعده خون
شافه که بچه مرده را فرود آرد ص مر جاوشیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بز هره گاو سرشته استعمال
نمایند شافه که حیض باز دارد ص سرمه گلنار زنگار زر کان بالسویه سحق کرده بآب مورد سرشند و پشم
بدان آلوده مقل سازند وان شافه منقله را در سحق اقاقیا و مانده و شب یمانی گردانیده بردارند ضماد
که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند ص زعفران افیون بزر البنج سپید مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان
هر یک پنجدرم زرده تخم مرغ نیم پخته یکعدد و بروغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد مقل که از اکثر نفع یکسر
است بضماد بواسیر ص مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنجدرم بروغن گاو سرشته ضماد نمایند
ضماد که درد بواسیر بنشاند ص مقل که در ان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلو سپید زرده تخم مرغ با مشکو
در روغن گاو که پیاز در ان جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ضماد که درد بواسیر و درد اورام
بنشاند و خون بواسیر بکشاید ص پیاز بر روغن گاو بریان کرده برنهند و اگر پیاز گرم کرده و ورق
از وجدا نموده برنهند رواست و در تفتیح افواه رگهاء بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید را نیک بجوشانند
پس بکوبند با روغن گاو نرم شود و فاتر گردد بعده بر بندند و وجع و ورم بواسیر بنشاند و اگر زرده
بیضه نیمرو ج بیازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد باسور بنشاند
و مجربست ص گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک سه درم عدس
مقشر ده درم مجموع را بپخته بزرده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته برنهند ضماد که بواسیر در دو مقعد و
زحیر را نافعست ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سی درم اقاقیا دم الاخوین کندر هر یک
پنجدرم مرداسنگ سپیداب از زبد هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون و تخم دانگی روغن گل بست درم

مثل شیء بهت
ایضا برگ بنگ
چهار درم ایوار انزر
کسبوبی داده
در لال شیر و مقل
۱۲ [illegible]

بطریق معلوم بسایند و بربندند ضماد که مخصوص بواسیر است صنعت مغز استخوان زرد آلو نیم مثقال پیه بط نیم
پنجدرم میعه سایله سه درم مقل دو درم زفت یکمثقال و نیم بسایند و بربندند ضماد دیگر همین عمل دارد صبر [illegible] گندنا پخته و روغن
گاو بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند ضماد دیگر که همین عمل
کند صنعت روغن مغز خسته زردآلو ده درم کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالوی خشک موم سپید هر یک
سه درم مقل یکمثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند ضماد دیگر که سوزش مقعد را نافعست صنعت کنجد
بکوبند و با روغن گل و سپیده تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد دیگر تخم
سپیده [illegible] تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضماد مجرب که بواسیر و شقاق مقعد
و قرحه آن و اسهال بواسیری و نزف حیض اسود دارد صنعت سپیده [illegible] موم هر یک جزوی
گل خطمی مقل هر یک [illegible] و جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد که وجع بواسیر را
نافع دهد صنعت اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه از آن بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم
شود و لیس زرده بیضه مساوی یکدیگر و زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته
هر یک یکمثقال سه درم مقل را در سفیده حل کنند و ادویه مزبوره را [illegible] و قدر حاجت از این [illegible]
برگی بر نهند و [illegible] دوا بر روغنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان بگداخته باشند ممزوج ساخته تکیه بربندند و اگر
شرح عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجربست صنعت ثوم
یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بضعف رسد پس صاف نموده روغن
را طلا و سیر را ضماد نمایند ضماد که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد صنعت عدس مقشر پوست انار جفت بلوط
جوز السرو هر یک یکجزو همه را با آب بپزند که مهرا گردد و در روغن گل ریزند و در هاون بمالند و بربندند ضماد
که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن در این کتاب صواب چنان نموده که مراهم نیز در ضمادها
ذکر یابد جهة سهولت طلا و در مراهم هم اشعار باین معنی خواهد رفت صنعت موم سپید روغن کنجد پیه بط [illegible]
گاو روغن گاو کوهان شتر تازه و عنبر ملح مقل بالسویه اکثر و زیاد حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب
تخم کتان حل کنند و حلبه با هم آمیز نموده [illegible] ضماد دیگر که وجع بواسیر را بنشاند صنعت مقل کوهان شتر

[illegible] مغز ساق گاو خسته زعفران تخم روغن گاو زرده بیضه سپیده سالیلیا بالسویه بگیرند و بیامیزند و برنهند
ضماد دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و کندر در روغن گاو
پخته بهم بیامیزند و بمالند تا مستوی گردد بر مقعد بر بندند ضماد که جهة شقاق قبل غیر جافی نافعست صح بیه
بط زوفای رطب مغز ساق گوزن با شمع که در روغن سوسن یا نرگس نداب بود مخلوط کنند و برنهند و در قبل
واگر شقاق با تب شدید بود و این ضماد بکار برند تخم مصطفی مرداسنگ عربی هریک دو درم روغن گل سپیده ارزیز
هریک ده درم نشاسته افیون کافور هریک یکدرم سپیده بیضه یکعدد بهم آمیزند و برنهند شقاق جافی و حرق
نار و حدت را نافعست دیگر جهة شقاق قبل و دبر و بثور و حرق نار صح روغن گل اسفیداج مرداسنج
هریک سه درم موم پنجدرم ضماد که استحاضه زن البستن منفر البستن باز دارد صح عدس مقشر پوست انار ترش بر
مورد خشک مازو هریک یکجزو کوفته بیخته بخل الخمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند طلائی که از ولد حیض
باز دارد صح گل سرخ عدس مقشر هریک پنجدرم اقیاقیا گلنار صندل سپید و سرخ هریک سه درم گل ارمنی
چار درم بلوط طباشیر هریک یکدرم کوفته بیخته آب به ترساخته بر عانه و پشت طلا کنند طلائی که آبستن
کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد صح سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته آب سداب
سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که بر آبستن اعانت دهد صح جلبسان جاوشیر
مقل باد اورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت
کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد صح برگ سنجد خشک بند و بزهره گاو
بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد صح سرب را با آب گشنیز
بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و گلاب بیخته اندر فرج طلا کنند طلائی
که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافعست و در ایام حمل تیز بکار توان برد صح کافور ریاحی
بگلاب یا آب حصرم حل کرده بمالند زنان معتاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم
بعد چهارم ماه آهسته آهسته تنگ گشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل میشد هیچ دوا سود نمیکرد
آخر الامر بعد از [illegible] درویش اجازت این دوا داده و بعد از آن [illegible] بود و ملتزم تمام بخشیده و محصول [illegible]

طبیخی که حیض براند ص اسارون یکدرم سداب پنجدرم بادیانه دودرم لوبیای سرخ پنجدرم عسل
ده درم بجوشانند صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد و نافعست مردان را نیز
چون منی ایشان محتبس شود ص فستق بی رسته ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم
انجیر ده عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی باز بخورند و بعضی گویند
استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد ص لوبیای
سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و
قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند ص لوبیای سرخ سه درم فراسیون
فوه هر یک چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری ترنجبین اضافه کنند
و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة کشادن حیض مفید است و در بحث حمیات باید طبیخ
قرطم جهة آوردن حیض مجربست و باعتدال میل دارد ص حب القرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان
بالسویه نیمکوب کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم از وی در یکنیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون
نیم رطل بماند بپالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند فنجنوش بواسیر را نافعست و در جوارشات
معده گذشت فیروزنوش زنان حامله را که بعارضه برودت متاذی باشند سود دارد و بادهای
غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سر ذکر شد فلونیای فارسی رحم را قوت دهد و بادهای آنرا دفع کند
و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید فلونیای رومی سیلان
طمث باز دارد و دردها بنشاند و این هر دو در ادویه سر گفته شد و یک نسخه فلونیای فارسی که جهة کثرت
حیض و رطوبت رحم نافعست در ادویه امعا نیز ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فم رحم را تنگ و خوشبو
گرداند ص بسباسه سنبل مرزنجوش قشار کندر مصطکی اذخر خیری گل سرخ پوست کبر ترمس مساوی کوفته بیخته
بروغن بان بسرشند و در پشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد ص قفاح اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم
عود نیم درم مشک دانگی آملا نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که فم رحم
را تنگ کند و زنان را خوش آید ص شب یمانی در آب حل کنند و پاره پشم بدان آلوده آن

پارچه یا در شیق سعد و سلیخه و مانند که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و ساعت قبل از جماع بردارند
فرو بندند دیگر که ثیبه را چون باکره سازد ص تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و فرزجه سازند دیگر
که همین کار کند ص مازوی سبز بی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته با شراب سبز بسرشند
و ابریشم بدان آلوده فرزجه کنند دیگر که فرج را نرم کند بغایت ص سرمه مرداسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته
با شراب سفید آمیخته برمالند با ابریشم پاره دیگر که ثیبه را چون باکره سازد ص سرگین کبوتر شیشه بغدادی
نرم بسایند و دو درم از آن در کتان بسته با ابریشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد
دیگر مضیق قبل است ص سک درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب یک اوقیه شراب را
گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که ثیب را بکر کند ص شب یمانی
قفاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را در آن بنشانند
تا چند روز دیگر که همین عمل کند ص سک قدری زعفران اندر شراب یمانی قابض بجوشانند
و چند جوش برنهند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطعه از آن
گرفته یکشبانروز قبل از وطی بردارند دیگر که مضیق شدید است ص صمغ سوسن بردارند فانه عجیب
دیگر که همین کار کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوف در شراب قابض آلوده و بدین
ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع است ص مرداسنج آبگینه هر دو را باریک سائیده
بردارند دیگر که رطوبت فرج دفع کند ص نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر
و شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند
و بدین استنجا نمایند یا سرمه و شب یمانی بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند ص کرم دانه
سعد سکر بکوبند و بحریر بیخته و بروغن زنبق آمیخته بردارند دیگر که مجفف و مسخن فرج است ص کرم دانه فلفل
سعد در شراب بپزند و بحریر قه بردارند دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت
جماع مانع آید ص مازو تخم حماض هر یک ده درم سر و جفت الحدید هر یک پنج درم نرم بکوبند و لته
در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند ص کبابه بادیان زنجبیل

با ماقو فرما بمالند در بیخ آن قضیب باشند دیگر لذت آرد ص عاقرقرحا یکدرم بگیرند و در دهن خاییده
ده درم پیران ریزند و چند روز بدارند پس مالند لذت یابد فرج دیگر لذت آرد ص ماقو فرما دارچینی زنجبیل السنو
کوفته بیخته و آبی که صمغ دران محلول بود سرشته حبها بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون
حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند ص قفاح کرنب حرف هر دو را بقطران آمیزند
و در آب فوتنج بری ترکرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد جماعت قطران بردارند یا با
سداب مع فلفل بردارند نافع تحلیل آید و اجود آنکه این چیزها را بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع
آبستن آید ص تخم حنظل فوفل سرگین فیل خردل حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیه
سائله سرشته و به پشم پاره بردارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که حبه
از حب الخروع یعنی دانه از تخم بیدانجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا
دیگر که منع حبل کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته بآب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از
مجامعت بردارند دیگر که منع حبل کند ص قفاح کرنب و تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض
بردارند و حمول انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حبل کند و ادرار حیض نماید ص عروق فوتنج
کوفته و سرشته بردارند فرزجه که معین بر حبل است ص شب یمانی دو درم سماق عود زعفران هر
یکدرم کوفته بیخته بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت نمایند دیگر که بر حبل اعانت دهد ص حنظل
میعه سائله جاوشیر قسط بزر دهر یک جزوی مسک عنبر هر یک ربع جزو بشراب آمیزند و فرزجه سازند
دیگر که بر آبستن یاری دهد ص سرگین بز کوهی پنیر مایه خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته بعسل گرم
کرده سرشته و به پشم پاره بردارند دیگر پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته بیخته
بگلاب سرشته بردارند دیگر ماميران چینی سورنجان صبر رازیانه زبد البحر هر یک انگی با شکر سرخ فرزجه
کنند دیگر میعه سائله جند بیدستر و جاوشیر قسط بازرد مقل مسک کوفته بیخته بردارند بعد از طهر چند
و بعد چار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره بردارند
بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و بخته حوض مایه خرگوش حرگوش است دیگر زعفران سنبل فرنا

بیستان لسان عمل مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یکمثقال ازان
بسازند و در صوفه نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردند تا به
حبل شود بامر الله تعالی دیگر که در تحبل مجربست ص شب یمانی زعفران لسان عصفور هر یک یکدرم
خرمیان یک مثقال عود ربع یکدرم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب در ایام حیض
بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرحل افیون زعفران حماما
سنبل الکلیل هر یک سه و نیم اوقیه بیه اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه سازج قردمانا هر یک یک اوقیه روغن
ناردین نیم اوقیه بالته کبود سه فرزجه بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز لشانه عاج یکمثقال با مثل آن
نبات تناول نمایند فرزجه دیگر که معین بر حبل و سمن است ص جندبیدستر میعه فرفیون بزرالبنج و شیر حب
بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب بیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از جماع بچهار ساعت
نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد ص اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون با شو
کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط ص نوشادر سوده ده درم شق در آب گرم حل کرده
سه درم با هم سرشته بردارند و در چنین فرزجها احسن آنکه تمام شب پایهای عورت بر بالش بلند باشد و دست
بود دیگر که بچه مرده را فرود آرد ص مر و جاوشیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و فرزجه
سازند دیگر که اخراج مشیمه و جنین میت کند ص حل زراوند مدحرج ترمس حرف هر یک ... وی کوفته
بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند ص تخم خبازی خردل سپید مقل ازرق هر یک ... و
کوفته بیخته بقطران سرشته و بردارند فرزجه که حیض براند ص اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک ... درم فرفیون نیم درم کوفته
بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند ص فودنه هر یک ... درم ابهل هشت درم سداب ... درم مویز منقی بیست درم کوفته
بیخته بزهره گاو سرشته و بردارند دیگر که حیض براند و در رحم را اگر سرد بود نفع دهد ص برنج مقل ازرق جاوشیر مصطکی اشق
هر یک ... درم ... در شیر و عسل گداخته طلا کنند تا همچو ... شود ... روغن ... بابونه ... جندبیدستر
کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یکدرم صمغ ساخته طلا کرده که بیک دیگر آمیخته شود پس
بردارند سه نوبت هر بار مقدار بازوی در میان ... پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند ص جندبیدستر

نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کرده بصوف آلوده برمی‌دارند دیگر که همین عمل دارد ص جاوشیر کندش سعد بالسویه [illegible] عود [illegible] مطبوخ کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین عمل دارد ص آب سداب آب بیخ نرگس صمغ سوده سال [illegible] دو در [illegible]

و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گرد سازند و بر دارند دیگر که ذریکا مجربست ص سداب صاف [illegible] از یا تخم مرو بالسویه با زهره گاو فرزجه سازند دیگر که حیض [illegible] ص تخم انجره مرصافی بالسویه کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهة اخراج جنین مرده در [illegible] حیض [illegible] عصاره غافت [illegible] با زهره گاو حل کرده یا کبوتر بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج مشیمه و [illegible] و قتل جنین بیکند ص اشنان [illegible] تخم شلغم [illegible] خربق سیاه [illegible] و [illegible] زهره گاو و جاوشیر سکبینج مرصاف مفرده و مجموعة گاه و بعضاً استعمال نمایند **فرزجه قاتل جنین** که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت مجربست ص جاوشیر خربق سیاه بالسویه با زهره گاو سرشته بردارند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجربست ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم گشنیز تازه هفت درم بالته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم بزر البنج [illegible] افیون نیم دانگ دیگر که بغایت موثر است ص مرداسنگ [illegible] سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم [illegible] فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و عفونت و رطوبت سائله هم نفع دارد ص گلنار [illegible] سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه با آب برگ بید یا آب گشنیز یا آب مازو در مطبوخ [illegible] و بردارند دیگر که در قطع خون حیض مجربست ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل تخم بالسویه از جرم کوزانیده پوست انار ترش را نیکو کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را آب تر کرده با دویه سوخته آغشته بردارند دیگر که همین اثر دارد و موثر است ص برگ مورد مازوی سوخته سرمه نشاسته هر یک نیم درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی سه [illegible] مسابق استعمال نمایند و در حین استعمال هر روز **تفل** لک [illegible] زمورد گویند یک مثقال سائیده بازرده تخم مرغ نیمبرشته تناول نمایند تخلف [illegible] و بکرر تجربه شده **و محمول** زیره بوداده و بنداده بالسویه با آب مطبوخ مهرا مجربست دیگر که [illegible] نماید وا [illegible] سوده است در تقویت رحم [illegible] ص سومیاتی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم [illegible] دو درم دیگر که حیض بند ص گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل

بسرشته بردارند بعده پنبه آلوده بهامآنها نمایند دیگر که همین عمل دارد ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ
عصاره لحیة التیس مازو و صدف سوخته بالسویه کوفته بیخته بلبوب سرشته بردارند دیگر که حکه رحم را که آن را
ابنة النساء گویند دفع بود ص سماق نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و بشیم پاره
پاره بردارند و در حاوی اکبر گفته که مطبوخ نعنع بپزند و بردارند دیگر که همین عمل دارد ص زعفران کافور هر یک
دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند فرزجه
دیگر که جهة رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است ص ناردین نعناع خشک و گل نسرین خشک گل نیلوفر
برگ مورد برگ سداب لاجورد بالسویه همه در روغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یکمثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف
ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب لازم است تا دو الکت نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا
استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نماید
و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزجه کند حکه ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اگر دوای
باقی بماند ص اقحوان اهل شته انجدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مرماخور محروق
بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و هرگاه این ادویه بهم رسد
ببعضی از آن کافیست فرزجه جهة اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است ص کندر را کوفته با روغن
گل سرخ حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهة ورم گرم رحم نافعست ص
خشخاش سپید کوبیده با در شیر پخته با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون
با روغن گل حل کرده آب بارتنگ یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهة تحلیل ورم صلابة رحم
ص موم پیه بط پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک هیژده درم لعاب
یا به لعاب حلبه شنبلید سرشته و بردارند فرزجه که وجع و ورم صلب رحم را بنشاند و نرم کند و حمول او
مهد بر وجع بواسیر ساکن کند ص بابونه پیه بط افیون موم بالسویه بشیم پاره بردارند فرزجه که اورام
رحم را نافعست ص کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل
سرشته بشیم پاره استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبل سایل بود نفع دهد بشرطیکه از موضع

در باب سپید مفن توبین نمود قرص صبر و ملاخوین کندر انزروت باریک ساخته بر دارند و آنچه از اماکن بعیده
بود او را حقنه کنند در قبل بجنسها که در باب قروح امعا مذکور است و بشیافها که در باب بول الدم و اله معنی شد
فرزجه که تنقیه رحم با نفعست قرص قرطاط انیث مازو خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب شیرین و اندکی
شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک و رامک باریک ساخته در این طبخ آمیزند پاره از پشم نرم
که آنرا مرعزی گویند درهم بپیچند و کروبه سازند و در این طبخ ترکرده رحم بدین بر تر برند تبدریج و چون بجای
خویش آید ادویه قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه که ورم بارد صلب
رحم را نافعست قرص کندر مقل الیهود ببرزد هر یک و درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یکدرم سعد کوفی
سیعه سائله جندبیدستر روغن سوسن روغن بابونه هر یک سه درم صمغ را بشراب عسل حل کنند و شمع را
بگدازند و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بر دارند دیگر جهه قروح و سرطان رحم و نزف دم نافعست حضض
از سرب بر صلابه اسرب بمالند مع روغن تا که غلیظ شود پس بر دارند دیگر اورام صلبه رحم و اوجاع ارحام را
نافعست قرص پیه بط مغز ساق گاو و ایل مقل زعفران زرده بیضه شوی در روغن سوسن همه
برابر بگیرند بشراب الطلا بسرشند و بر دارند قرص کهربا و همه قرصها که بالس نزف الدم اند در اوویه امساک
قرص مر ادرار طمث کند بقوت و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بر آن رود اسقاط اجنه فرماید صبر مر
سه درم ترمس پنج درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودنه مشکطرا مشیع قردمانا فوده الجبلی
هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص با طبیخ اهل و اگر ترمس نباشد عوض
او دارچینی کنند و اگر با آب سداب قرص بندند بهتر باشد قرص صمغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده
و زنده را در ساعت بیرون آرد قرص مر جاوشیر سکبینج ببرزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله بکتیرا
آب سداب یا بطبیخ حلبه بسرشند و تجربه اینها همین عمل دارد و غذا نخود آب بهتر است کبوس جهة علاج
مقعد قرص جفت بلوط کندر قشور بیخ سوخته صدف سوخته مردا سنج اقلیمیا مفضه بالسویه باریک ساخته
بر رفاده نهاده و بر بندند مار القمقم جهه خروج مقعده و بروز رحم نافعست قرص مازو گلنار جفت بلوط
برگ آس جمله یا در قمقم بپزند و علیل بدهان نشیند ایضاً استنجا بدان نماید قمقم آفتابه را گویند مسوح

[illegible] الفیل البحر زیاده میکنند و در بحث معده گذشت جوارش جالینوس جهة باه ازرام
وامعاء [illegible] گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و بلغم
مهمت عظیم النفع است ص تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه بادرنگبوج
کرفس مغز حب الفلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل [illegible]
زنجبیل تخم [illegible] سپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا کل قرفه دار فلفل هر یک سه درم
قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم بلیون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپید تودری [illegible] شقاقل
لسان العصافیر هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک تر خشک کرده
خرما هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مسک ترکی نیم مثقال قند همچند او یا عسل مصفی بوزن مجموع
بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن
حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم بخورد و بعد یک ساعت ماء العسل بیاشامند جوارش زرعونی
دیگر معتمد علیه که جهة تقویت باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و آلات بول نافعست و نزدیک بجوارش
سقنقور ص تخم بلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یکدرم تخم انجره دو درم
زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوزالطیب دارچینی دار فلفل
بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور
بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافعست و مختار صاحب تحفة المؤمنین
همین ست ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلیون شقاقل بهمنین [illegible] ناف
سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان
جوزبوا دارچینی فلفل بوزیدان انیسون مشوی هر یک سه درم تخم انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زا گذشت جوارش
بلادری جهة ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافعست و مبرودین موافق ص زنجبیل
ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی ده استار شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز

گردگان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بادیده عدد بلادر را کوبیده در سبوده فیه روغن کنجد بسایند و
دست مالیده صاف نموده ادویه را بآن چرب کرده با قند مذکور که یک من و نیم اجزا است بقوام آورده
ببرشند حلوا که باه و پشت و گرده را قوت دهد ص نخود دبین خشخاش سپید هر یک دو درم و نیم حب المحلب
زنجبیل فرفه دارچینی شقاقل هر یک یکدرم و نیم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب الفلفل هر یک یکدرم
زعفران پنجدرم مغز بادام فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید هر یک نیم من مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد
نخود روغن کنجد هر یک ربع من عسل یکمن حلوا اسوهان موافق مبرودین کثیر الغذا و مولد خون
غلیظ جهة تقویت باه و اعصاب و رو کمر نافع ص گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بر آرد پس
در کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر و پاشند تا شروع شود بسبز شدن پس در آفتاب
خشک کرده آرد کنند و با نصف یا مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب بجوش آورده اندک اندک
ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد
اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند
و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعده مغز پسته مغز گردگان مغز
نارجیل دارچینی زنجبیل پیل جوز بوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که موافق آید حلوا
که مسمی است بخوان احمدی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند ص برنج پاکیزه شسته یکرطل
در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل نیم کوفته با دو رطل قند سپید و یک پیاله گلاب بآتش نرم بپزند
و کفچه بزنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند حلوای بیضه که جهة تقویت باه
و تولید منی و درد کمر نیز صاحب مجربست و مخصوص ص تخم زرده مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص
یکنیم آثار روغن گاو آثار مصطکی اندر جو شیرین بسباسه سنبل الطیب روغ عنبر لی بهمن سپید سرخ دو
سیاه موصلی سپید فربه زعفران مغز کوه جوز بویه تخم انگن هر یک ده مثقال تخم کنجد نیم درم ثعلب مصری
دو دام تودری یکدام مشک اصیل یکدام آرد را در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب
کفچه زنند باز شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته نگاه دارند حلوا چند قوت جماع دهد و منی بیفزاید بعد

فربه ... دص کندر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعده مغز پسته مغز بادام مغز گردگان از
مغز ناجیل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک استار کبابه
زنجبیل دار فلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل
و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با آتش نرم ملایم بپزند تا بدرجه پخته شود و اگر خواهند
شیرینی زیاده کنند مختارند حلوای که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد ص آرد
نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک وقیه بروغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من
آب در دیگ انداخته کفچه زنند و با آتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یکمثقال و مشک نیم
یکدانگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند و هر صباح یک سکرجه بخورند حلوای که همین عمل دارد
ص مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاه دانه مغز حبة الخضراء مغز ناجیل مغز
چلغوزه هر یک سه استار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد سیده گندم و یک رطل روغن گاو و یکمن قند سپید
بپزند و آخر یکدانگ مشک یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند و کفچه
همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است بنا بر این ص گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم
شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و بآهستگی کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته
گردد و در آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افگنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر سازند و هر صباح
یک اوقیه بخورند اگر بعضی ادویه و عقاقیر مضاف نمایند شاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین
بدن عدیل ندارد و جهة درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب است و این درویش تالیف کرده ص
زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او میباشد پاک کنند و یکمن از وی
و نیم من از خرمای فربه بی هسته دور کرده اند در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس برآورده
در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد آرد نخود بریان و سیده گندم هر یک پانزده درم
اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یکمن و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته
بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرمای مدقوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرو آرند و

وزرده بیضه مرغ در آب جوش داده بست عدد نیز ممزوج گردانند و جمله را با نمک ستراج و هند بعده مغز بادام

مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز جلغوزه مغز نارجیل هریک ده درم خصیة الثعلب شش خرما خشک عربی و دارچینی

زنجبیل خولنجان هریک سه درم زعفران سنک هریک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم

بخورند حب که اورام بارد خصیه و فتق را نافعست و بادها بشکند ص تخم کرفس هزار اسپند انیسون مصطکی

زعفران هریک یکدرم پوست بلیله کابلی آمله سکبینج قسط هریک دو درم فطراسالیون فودنه اذخر قسط زرنباد

درونج اسارون هریک نیم درم کوفته بیخته بآب سداب حب سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب

مبهی نیمرایه خرگوش با شراب بخیر حب سازند و وقت کار در دهان دارند چنانچه می فرو برند نعوظ تمام

آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب است ص ثعلب خولنجان هریک سه مثقال نیم رایه

شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کش خرما هریک یکمثقال خردل دو مثقال با گلاب حب سازند حب

که نعوظ تمام آرد و در ابطاء انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هریک سه درم

زعفران نیم درم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه مروارید ناسفته هریک یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام آورده

بسرشند و حب سازند هریک مقدار نخودی و وقت جماع دو حب در دهان بگیرند حب جالینوس

جهة کسی که عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر اجاب

که اول شب قادر شود الا در شب دوم یا سوم مجربست ص مغز سر گنجشک که وقت هیجان گیرند

شقاقل مصری تازه تخم پیاز کش خرما گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر بیک صید احیله برابر مشک قدری

کوفته بیخته بعسل یا بآب جرجیر حبها بندند هر حب قدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم با سه پیاله

آب شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در ان ترکرده باشند حب بیکه که بعد جماع خوردن باید بقوت

اصلی آید گویا جماع نکرده اند ص چوبچینی که از جوغیبی هندی میگیرند و از بلیله های معروفه هندی است

مصطکی هریک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با جوده سرشته حبها بندند قدر

فلفل شربتی دو حب تا چار حب این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر که بعد شش

ساعت نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب دوام نعوظ و لطیف بیت مقوی دماغ و در

ادویه مذکور گذشت مع دیگر حبها فنشط دهی و ممسک فافطر حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و
در بحث معده گذشت حب افیون جهة امساک منی مجربست صن افیون ده درم فلفل دارچینی زنجبیل
کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنج درم حب البلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرنباد جند
بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یک دو درم فرفیون تخم کرفس قرنفل ازقلفل خبطیانا
هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود
و بدانند که صاحب امساک حریص نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب پارچه
هفت کرت گدازانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه
خشک سازند و همچنان هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا و بزر البنج و خولنجان جوزبوا
قرنفل و بزر باز هر یک یکدرم کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود و وقت حاجت آخر روز
نان گندم با روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد
یک حب زین فرو برد و بعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن
ترشی فراغ نشود حب ممسک که افیون ندارد صن عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سپید
نه درم کوفته بیخته حبوب سازند و یکدرم بخورند و تا آب لیمو نچشند انزال نشود حب ممسک افیونی
قرنفل جوزبوا زعفران مصطکی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب یک یکدرم خشک پنجدرم افیون رومی
چار درم با شهد مقوم قدر نیم درم حب سازند شربتی یک حب کسی را که معتاد تناول افیون باشد
والا کمتر باید داد حب سهل الوجود که جهة امساک منی بغایت مجربست صن آزموده دانه تمر هندی
سه چهار روز در آب خیسانیده پوست دور کنند و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر
نخود دو دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو سیر او ست حب سیماب که مسمی است
عقد سیماب داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است صن سیماب پنجدرم بلرگه
تند در هاون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی را آلبسر کرده
و سیماب مذکور در آن بجوشانند و ازرا سخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در و ریخته بدسته هاون

بسایند تا ملغمه شود پس گلوله ساخته در سایه نهاده ... آنچه ... باشد ...
تا چرک و می زائل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان ابریشم
سوراخ گذرانیده یکشبانروز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن تا توره اندازند تا آتش نرم
و وقت حاجت در دهان نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده
انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر و گاهی در روغن و گاهی در
دیگ طعام و گاهی در آب برگهای گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه بدست بمالند چندانکه چون آئینه
صاف منجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور مثل باشد حب ملذذ که باعث
وهم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا بمزاج عضو موذی نباید ص عاقرقرحا زنجبیل
دارچینی و بعضی کبابه چینی هم می آمیزند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته بقدر نخود حبها بندند و وقت کار
یکحب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر پیش از جماع بمالند دواء الاسنه مقوی باه است و در سر گذشت
دواء المسک بلقاء [illegible] بنابر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج
ولیا باشد که منفعت دواء المسکها و یاقوتیها زیاده از نفع لبوب گیرد و امثال آن در بعضی افراد پدید آید
و در بحث قلب ذکر شد دواء الخرنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ص تخم پیاز
سپید کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید و هر شب واقعه بخورند
و مراد از واقعه درینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم بخورند و بالای او ماهی تازه
بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالای آن شراب بنوشند دواء المسک تقویت
باه بی نظیر است ص خسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در آب خسک تر بشبانروز در
آفتاب بپرورند و هر روز تازه میکنند چندانکه آب خسک تر سه وزن خسک خشک بکار رود پس خشک
کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته
بیخته اضافه نماید و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه خسک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل
کنند و بعضی هر دو را و مدار این دو هشتم حصه خسک آمیزند و اگر شیر نبود آب نیم گرم خورند و اگر زنجبیل

[illegible] خشک [illegible] با شیر بکوبند و قرص [illegible] عجیب نمایند و بدانند که خشک کردن باه قوت تمام دارد
و مع ذلک بیشتر حرارت نیست اگرچه بغایت گرم باه او نباشد دواء البصل تولید منی کند و نعوظ آرد و حکایات
منوی باه هست و مبرودین مناسب ص آب پیاز یکجزو عسل دو جزو بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و
عسل بماند و وقت خواب ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر که امدل از اول هست ص پیاز
یکجزو شیر تازه گاو دو جزو بپزند تا غلیظ شود و یک وقیه ازان بنوشند دواء الحمص جهت باه نظیر ندارد ص
نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب جرجیر بهمان قدر باشد که نخود دران مالیده شود و زیاده
نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا چرب کنند و قند سپید همچند نخود بقوام باهم
بسرشند و پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه نیمبرشت خورده باشند و بالای او سه اوقیه نبیذ بنوشند فانه جید
دواء الحلتیت که در انعاظ سریع الاثر است ص حلتیت بعسل آمیزند و یکمثقال ازان قبل از
جماع بدو ساعت بخورند با یک وقیه شراب دواء البلادر در امر باه عجیب است ص عسل بلادر
روغن گاو عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دواء الدارچینی که نعوظ تمام
آرد و باصحاب امزجه بارده مفید است ص شیر گاو تازه یکرطل بگیرند و دارچینی ده درهم چون سرمه
سائیده بران اندازند و یکساعت بدارند پس تر بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود و همیسان بکنند
بعمل آرند و انا جماع پرهیز نمایند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا دواء البزور جهت باه مجرب است
ص تخم جزر تخم شلغم پیاز تخم ترب باهیون حب الصنوبر حب الفلفل حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمنان
تودریان لسان العصافیر هریک ۵ درم زنجبیل قرفه دارفلفل هریک پانزده درم حلتیت طیب جرجیر
فلفل تخم جرجیر هریک پنجدرم روغن نارجیل روغن حبة الخضرا بالسویه آنقدر که ادویه ملتوت شود
عسل صاف قدر حاجت شربتی پنجدرم صبح و شام با شیر و شکر که همه واحد یک وقیه باشد دوائی
که تقلیل جماع و منی کند ص بزر الفقد ده درم بزر الفنج بزر السداب هریک پنجدرم سعد گلنار
دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت
توان [illegible] ص تخم کاهو تخم خرفه هریک ۵ درم اسپغول کشنیز خشک هریک سه درم گلنار گل نیلوفر

گل سرخ هر یک دو درم شیرینی سه درم با قدری کافور چند روز بهند و جامعه نخات غذا سازند و با هندبا باهیا کوله و جز آن دوای که در تقویت باه مجربست ص مال لنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یکی ده ام قرنفل زعفران هر یک نیم دام اسپند نیم تولد خشخاش کنجد هر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص هر یک چهار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بفتیله بسرشند و قدر جا نیفل حب ها بندند و پیش از جماع یکحب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام متنفر باشد بیضه ها را در آب بپخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر سهل الوجود ص نخود بریان مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی زیاده توان خورد دیگر سهل الوجود کثیر الاثر ص خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته بآب پیاز سپید حبها بندند بقدر چار مغز بکی صبح شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند تا نافع تر باشد دیگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب کنند و صبح و شام بنوشند و اگر اندکی نخود خام نیز با خرما تر سازند و نخود بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد مجربست دیگر بیخ ڈہاک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند و از بیخهای وی آنچه در وسط غلیظ و ضخیم باشد و اهل هند آن کند گوند گویند بگیرند و بیشتر ند بر قوق ساخته و شیره او نیم دام مع قدری روغن شرشته بلیسند باه تمام آرد دیگر که سرد مزاج را النفع تمام بخشد و مجربست ص انگز د هیر اجاباشه ابع کنند و بالای او شیر گاو یا خر آن بنوشند دیگر اگر اندکی نخود خام نیز با خرما تر سازند و نخود بخورند و آب و بنوشند بیشتر نفع دهد مجربست و اگر خرما چار عدد جوکوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد دیگر بیخ ڈہاک که بیای بلد گویند نیم دام گرفته بآب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند دیگر پوست بیخ اونٹ کٹارا کوفته بیخته نیم دام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده و بشکر شیرین ساخته بنوشند قوت باه بخشد و بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج و معده و اگر مزاج کسی سرد باشد قدری دارچینی یا جوز و مد فلفل یا قطع از زنجبیل یمنان تابت بیا میزند تا خفاشی طبخ و اگر ده سه عدد خرما نیم کوفته قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط است که ربع او آب ممزوج کنند و باتش نرم در ظرف قلعی بجوشانند و چون مقدار آب خشک شود فرو آرند و شکر سپید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع تخمه شیر در معده است

و قند سفید و نبات بهتر از شکر باشد و اگرچه اهل هند شرب شیر در شب سوم میدیند لیکن اکثر اهل یونان
منع کرده اند بهتر آنست که شرب وقت صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یکپاس است
از آن غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فوراً کذا قال فی طب فرشته و غالب آنست
که سبب منع تناول تنبول عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرارت تنبول دیگر از جمله غذاهست و در
تقویت باه اثر عجیب دارد و صاحب گنج باد آورد گفته معمول سلیمان پیغمبرست علی نبینا و علیه السلام صفت
مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب درک آب پودینه آب پیاز
هر یک مناسب حال جمله را بر هم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند و اجزای مهیا انداخته خاگینه
پزند چنانچه معروف است و وقت فرو آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند
و موافق هاضمه بخورند و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند در مداومت چند روز فائده تمام میدهد دیگر که
در امر باه نفع کثیر دارند صفت گوند ببول خالص که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن
گاو هر یک یکنیم سیر گوکهرو مکهانه هر یک پاو سیر زنجبیل نیم پاو نخست صمغ را در روغن بریان کنند و برآورده
نیمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز نمایند پس قند را بقوام آرند و صمغ جرنیم یعنی نیمکوب مع اشیای مسحوق
و روغن در وی آمیزند و لبشه سازند و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواجه که بهندی
چرونجی گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاو یا کم و زیاد بحسب وقت مزاج میخورده باشند همراه
نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه قوت بحال میباشد و هم باه می آرد و هم اشتها و سرفه دایمی را که بهندی
کهیر کهگ گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر درینجا سیر شاهجهانی است که چهل دام شیر شاهی است دیگر
که باه آرد و امساک کند صفت بهمن سپید خبطیا نای رومی جوتری جائفل کهکینی لونگ موصلی سفید
اسگند مغز تخم کونچ ستاور سوچرس عقرقرحا دارچینی هر یک یکدام زیره سیاه ثعلب مصری درونج پنبه دانه کنجد
صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیر شاهی است که بیست و یک ماشه میشود سقنقور دو عدد دو مثقال
مصری بیست دام همه را کوفته بیخته با شهد خالص بسرشند و هر صباح یک توله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند
و بعد تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز نمایند نظیر ندارد

دیگر که نعوظ آرد و لذت افزاید و طلای نفیس مزاجان هست صحیح بوده اگر که از جمله طیوبات مشهور
هندوست و عطر گلاب هر دو باهم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یکحصه شهد دو حصه یکجا
کرده در آوند آهن یا دسته آهنی آنقدر حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب پیچند
و چون نعوظ تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند دیگر افیون عاقرقرحا لونگ جاپهل بالسو
کوفته بیخته با چربی خوک در آوند آهنی یا دسته آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا نمایند نفع تمام
دهد حشی عنین را دیگر که دارم پاره جابیل لا تربت تمیس کبابچینی ربونه چینی دارچینی جوزبچینی عاقرقره الاچی
لونگ جاوتری جاپهل هر یک یکتوله سیماب سه توله نخست سیماب را در دردی بول کهرل کنند یکپاس
بعده دیگر اجزا باریک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند و قدری از ان بالای برگ تنبول
نهاده و حشفه گذاشته بر بندند و بالای او پارچه بافته بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن
میباشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظیم قوت می آرد و دردی بول خر آنست که بول
را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هرچه غلیظ و سپید ته نشین شده
باشد بکار برند دیگر سهل الوجود و کثیر الانتفاع صحیح کاهیل لشتر طلی که کهنه شود با شیر میش که خالص
باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند هر شب صباح بآب گرم بشویند دیگر از درخت و با بهت کناری
شیره کشند و درین شیره و پوست بیخ کنیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل از کار بچهار گهری طلا نمایند
دیگر که نعوظ آرد صحیح مصطگی رومی یکدام قرنفل اگر بکث هی عاقرقرحا جاپهل هر یک نیم دام گرم
گاو چهار دام ادویه باریک ساخته در آوند آهنی نهند و اندروغن مذکور یک دام آمیزند و بچوب نیم از صبح
تا شام حل کنند و همین سان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیم دام سهد ... می ریزند تا چهار دام تمام شود
و تا بست و یکروز بر قضیب بمالند و آب نرسانند شهوت زائله عود کند و نعوظ تمام آرد و عاجز از التذ
بکارت را قادر سازد و آنچه فقیر میدانند روغن اندک اندک انداختن و تا هفت روز حل نمایند کردن محض
بنا بر شان دوا است تحقیق بلیغ باید کرد تا اجزا متلاشی گردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاده
نمایند دیگر کبابه چینی کوث عاقرقرحا بهمن بیخ کنیر سپید هر یک یکدام بگیرند و جوکوب نمایند و یک

تا آب تمام شود یکبار دیگر بجوشانند چون ربع بماند بپالایند وآنچه حاصل شود نصف او روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند
تا آب بسوزد روغن بماند بردارند و بمالند قوت آید و عظیم شود دیگر که در جلدی کردن ذکر نظیر ندارد صـ پوست کیر سفید پوست بیخ
پوست بیخ قنب یعنی بنگ پوست آکه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند و از شیره برگ دهتوره
بسرشند و حب ها بندند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کتائی سائیده طلا نمایند و
چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد صـ پوست بیخ کنیر سپید برگ کتائی
دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و به برگ پان ببندند و چار گهری بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تمام
دارد صـ بیخ کنیر سپید بیخ کیوره بچهناگه کونگچی سپید جراطین خشک مال کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون
بجله انگر دسیرین کبوتر صحرای هر یک برابر جو کوب کنند چنانکه تمام تر شود و یکشبا روز همچنان بدارند و بعده
مانند چوه بچکانند دیگر که چون بر ذکر مالند استحکام تمام دارد صـ کافور سهاگه هر یک یکماشه قرنفل دوازده عدد فلفل
شانزده عدد با یکدیگر بسایند و با آب حب ها بندند و با آب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ چنبیلی
پوست بیخ کنیر سپید هر یک دو دام قرنفل پنجدام کیکره دو عدد پان کنگیری که قسم اول تنبول است جمیع
ادویه کوفته بیخته و چربی گداخته بدان سرشته بطریق چوه بچکانند دوائی که ورم خصیه یا سوده هد صـ گرد
سونتهه نو الیعنی پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو بپخته نیم گرم ضماد کنند در سه روز ورم تمامه
دور شود دیگر که در خصیه اگر بسبب ریح بود یا بسبب رم سوده هد صـ مغز تخم بید انجیر با آب بسایند و در ظرف
نقره گرم نمایند و شبا روز سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که روده در خصیه فرو آید سند فع گردانـد
صـ سه وزه خشک باریک ساخته در آب که افیون در آن محلول بود بسرشند و بر پارچه
نهاده بر خصیه گذارند و تا یک پاس در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع
باشد و صباح آن را آهسته جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازله بتمامه بالا رود دیگر که جهة
ورم خصیه مجرب است صـ آماس که از جانب راست بود بر اسلیم دست چپ داغ کنند و اگر
در خصیه چپ باشد بر اسلیم دست راست داغ کنند و آسلیم رگیست ما بین خنصر و بنصر و داغ او
بپلیته بافته که فتیله کرده بر عضو می نهند معروف است باید کرد و اگر تا بین کنند نیز رواست انتهی

بوا ظلمت روغن سیر که سیر است بدهن راهب وجه با هبان تالیف یافته
اعاده باه مایوسین میکند و در جمیع امراض بارده مجرب است و بهر تعقد عصب و درد کمر و معده
و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ حساره آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج بدثار نشوند ص سیر مقشر یک جزء فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزء فلفل سیاه
هر یک ربع جزء روغن زیتون نه جزء بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند
روغن که قضیب سخت کند و نعوظ تام آرد ص پیاز نرگس پنجعدد بکوبند و در پنجاه درم
روغن یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و جدوار خطائی و مشک هر یک درمی نرم سوده
داخل کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر و میان رانها و کف پا چرب سازند و حده اگر
همان نفع دارد و لذت جماع افزاید ص عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم افیون نیم درم
مشک ترکی حبه اجزا کوفته بیخته در پانزده درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل
نمایند و در شیشه نموده ببندند و یک روز در آفتاب بگذارند انگاه بر قضیب و خصیه و میان رانها
و کف پا چرب سازند و دیگر نسخه‌ها روغن در حرف الطا بیان شده روغن تاتوره
جهت سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پای طالبان چرب کنند ص تاتوره هندی از پوست
پاک کنند و نیم کوفته و شیشه گردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسپ محکم سازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توانگرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند
و سر شیشه از ان سوراخ بیرون آویزند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه
نهند و از بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که از ان بچکد نگهدارند و بکار برند و نیز
حلقم مقوی باه است و در بحث سده گذشت روغن مورچه مافوق الجلیل بالذقوت مباشرت
بیفزاید مورچه در از هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسپند
دفن نمایند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند دیگر که مجرب ست و مداومت آن سبب عظم
ذکر است ص مورچه سیاه بزرگ که در گورستان میباشد بگیرند و همچنان زنده در شیشه نهند و روغن ...

انزروغن زنبق هفت نیم اوقیه بران بریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب اسدی گذارند
و بعده بعمل آرند زرعونی در امراض باه قوی الاثر است و در جوارشات همین بحث گذشت
سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافعست ص گلنار سرخ هریک پنجدرم
انیسون بزر البنج کسیلا زیره هریک دو درم خرمیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد
هریک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بیخته و همچند جمله قند آمیخته هر صباح پنجدرم تا هفت درم بخورند
واگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هریک هفت درم مضاف سازند صواب باشد واگر عوض قند عسل
آمیزند رواست سفوف که قطع احتلام کند ص کشنیز خشک و قند بالسویه کوفته بیخته دو درم
بخورند سفوف که قطع سیلان منی کند و بسرعت انزال نافع باشد ص تخم سداب
سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هریک دو درم گلنار گل سرخ هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته
دو درم ازان در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف چنین جهة سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز
خشک یکدرم و نیم و در نسخهٔ کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته و بهم
آمیخته یکدرم ناشتا بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص طباشیر خشخاش
انیسون کندر هریک یکدرم جوز السرو سه درم تربتی دو درم ابتر بت خشخاش سفوف
که جهة قطع سیلان منی مجربست ص اصل السوس دو درم گلنار چار درم تخم کاهو سه درم
تخم سداب فنجنکشت هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف قنق
قضیب گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرورد تخم کرفس
هریک شش درم شیح اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شمار یک رطل ادویه کوفته بیخته با آب
طلیق و آب یاسمین و آب حبق تر کنند و در سایه خشک نمایند و همچنان سه تسقیه دهند
و هر روز سه درم بعرق گاوزبان و شکر یا آب بجان اترجی و شکر بخورند سفوف که در دو
را قطع کند ص تخم بادروج حب السمنه هریک ده درم هیل سداب خشک هریک پنجدرم کوفته

شربتی سه درم **سفوف** که شیر زیاده کند و منی بیفزاید صـ تخم شلغم رطبه تخم ترب سیاه تخم گندنا تخم پیاز
ارد جو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او نخود در شیر تر کرده بخورند
و شیر بنوشند **سفوف** که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء صـ شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
شبت هر یک یک جزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه **سفوف** تخم خرفه تخم کاهو تخم [illegible]
بالسویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس **سفوف** که ابنه را زایل سازد صـ گل سرخ پنج درم
اسبغول ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک و نیم درم غیر از اسبغول همه را
بکوبند و جمله با هم آمیزند و سه درم مع سرکه ممزوج با آب که قدر یک وقیه باشد بخورند و اگر سرکه مکروه
دارند آب سرد کافیست **شربت انجیر** باه را نافعست در بحث معاجین گذشت **شربت خسک**
مفید باه بود در گرده گذشت **شربت ابریشم** باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشا
را قوت دهد و سده بکشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را سود دهد صـ ابریشم پنجاه درم در آب
آهنگران خیسانیده سه شبانه روز در دیگ سنگین بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان
و درونج و مصطگی هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه نمایند و با نکمین قند شربت
بپزند شربتی چهار درم **شربت گزر** باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود صـ زردک شسته
پاک نموده و بن سر و بن بیندازند و درم درم کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بران ریخته سر دیگ را
بگل یا خمیر محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و باتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود پس سر دیگ بکشایند و
نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و بهمچند آن عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی
هر یک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده بیندازند و بهر لحظه بدست بمالند و آهسته بجوشانند
تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری تیز می آمیزند و با شهد طبخ میدهند
درین صورت شراب جزر گویند **شربت فنجنوش** منع انزال را نافعست صـ آب انگور خام شش رطل
سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر سعد هر یک ۵ درم زعفران عرشب یمانی هر یک یکدرم
خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا بثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند **شراب [illegible]**

باه را و اعضاء رئیسه را قوت دهد و لسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافعست و پیران را سودمند باشد صفت آب انگور صد من به شیرین سه من سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب نجاص ده من دار چینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه خیربوا خولنجان هر یک پنج درم عود خام بسباسه جوزبوا هر یک درم زعفران دو مثقال مسک نیم مثقال عنبر یکمثقال سیب به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود بعد بگیرند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ ندازند و زمان زمان بدست مالش دهند تا شیره باز دهد و چون شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند **شراب** اسن که معروفست **بشراب الهی** **النتسا** رنیر و جهة تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب جمیع اعضاء باطنه رئیسه و تنبیه شهوت جماع و ادرار بول و رفع فزع نافعست و جهة تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و ابطاء هرم و تقویت فعال و تحصیب بدن و توفیر دم و لحم و تنقیه فضول ردیه و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه حواس تجوید هضم و دیگر منافع کثیر موصوف **ص** زبیب راسن خشک پنجاه مثقال در خرقه بند ند بسبنی شست شیره انگور منقا در ظرف بغدادی بران ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده بر آرند و صاف کنند و استعمال نمایند **شیاف** **فرفیون** باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل البول را نافع بود **ص** فرفیون جند بیدستر سداب هر یک سه درم نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرمدانه حب الزلم هر یک دو درم سنبل ده درم بآب گند نا شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود **ص** فرفیون حلتیت هر یک یکدرم مشک نیم درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم ست و حلتیت یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود **ص** بیه سوسمار زهره گرگ حب القطن عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند **شیاف منعظ** که تهییج باه کند و گرده را قوت دهد **ص** بهل انشق تخم جرجیر تخم گندنا تخم کرفس تخم زرد فنا انزروت تخم بید انجیر هر یک نیم درم تنکار مغل بکجنج مر هر یک نصف استار تخم حنظل ده درم قنبیل بآب گندنا و سپیده بیضه بسرشند و بر دارند دیگر که مقوی باه است **ص** مغز بیضه دانه مع قنه بکوبند و شیاف سازند و بار دهن ماهی بر دارند دیگر که بسرعت نعوظ آرد **ص** بیه قنفذ بگیرند و مع قنه بگدازند و در آلت

[illegible] ضماد کنند نیز همین عمل کند ضماد کشیر باده کند ص آرد باقلا ده درم تخم بادروج

کوفته بیخته بآب بادروج ضماد کنند ضماد دیگر که همین عمل کند ص بادروج آرد جو آرد باقلا نعناع فوتنج

سداب ضماد کنند ضماد که ورم پستان را که سببش جمود شیر بود نفع دهد ص تخم کتان را بکوبند و با سرکه

بسرشند و ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد آرد باقلا اکلیل الملک بروغن کنجد سرشته ضماد کنند

ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد ص سنبل اندر سکنجبین و آب بیزند و برنهند و اگر ورم ملتهب باشد لب

خیار جواری بآب عنب الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد ثدی زیره کوفته بیخته بر نهند

وانچه در ثدیین بباید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نباید چون [illegible] بر نهند

عظیم بدید آید ص پیه پیل پیه گاو پیه گاومیش بالسویه بگیرند و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم

بمالند بر پستان ضماد که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاحش دست دسترسی گشتن ندهد

ص زیره بسایند و بآب بسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بران گذارند و بسینه بند محکم

بندند و تا سه روز نگشایند بیخ سوسن ابیض بکوبند با سرکه و آب و بر بندند و سه روز بسته دارند و بشبهای

در هر ماهی سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند دیگر ودع سوخته یکجزء آرد جو دو جزء با سرکه سرشته

ضماد کنند سه شبانروز محافظت پستان کند و هرچه در محافظت ثدی مفید است حفظ خصیتین نیز بکند

ضماد که خصی غلمان و ثدای جواری را منع کند از انکه بسرعت بعظم گرایند ص حجر المسن بعضی آن

بر بعض سحق کنند بسرکه و آب و بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه یحفظهما دیگر شب یمانی بروغن بسایند و بر نهند

بر پستان فانه یدوم له العنفوان ما دام ملوبا دیگر طین خزانزوی سبز بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند

و یکشبانروز بدارند پس بآب سرد بشویند و در هر ماه سه بار این دوا بعمل آرند فانه یدوم الصغر

دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر تخ و روغن آس بسرشند و بر خصیه بر نهند بزرگ

شدن ندهد و منع انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه را که بغیر حرارت بود سود دهد

ص آرد حلبه آرد باقلا بمیفختج سرشته ضماد کنند ضماد که صلابت انثیین را نفع دهد ص

مقل اشق لبنی بمیفختج بسرشند و آرد باقلا آمیزند انقدر که مناسب بود و روغن سوسن با روغن

[illegible] سازند ضماد کدرم بارد صاحب [illegible] نافع در رض [illegible] ضماد فی الحلا [illegible] شروع
البحم زیره آرد با قلا بیه ماکیان بیه بط بیه گرده بز بطریق معلوم مهیا کرده بر نهند ضماد که همین عمل کند ص
اکلیل بابونه خطمی گل تخم مرحلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند
واگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد ضماد که فیه المارا اسود دارد گل و آرد جو نشک گوسفند کهنه
گل ارمنی سرگین گاو خشک هریک دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری
خثار الحمار هریک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که اوره المارا نافعست ص سعد آرد جو سرگین
گاو باهم آمیخته ضماد کنند واگر زیت را تنها بپزند تا که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط دران آمیزند و ضماد
کنند نفع تمام دهد و خاکستر بیخ کرنب نیز کثیر الاثر است ضماد که فتق را نافعست ص جوز السرو دقاق
سعد مرصع عربی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر هریک یکجز صمغها را در شراب حل کنند و باهم
سرشته ضماد نمایند و بعصابه بر بندند و مداومت کنند بر تناول کمونی و سبز نباد و مهج و بهیه
طار و ریاح بود و فتق مراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد که فتق را نافعست ص
مسطکی کندر مازو روت جوز السرو برگ سرو مرسیش بلوط بالسویه کوفته بیخته بسیریش ماهی سرشته
ضماد کنند ضماد کنند و سخت بندند طلا که حکه قضیب را نافعست ص شیاف ماميثا اقاقیا هریک
چار درم اشنان دو درم نوشادر دانگی زعفران طسوجی کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا
کنند طلای حکه خصیه را نافعست ص شیاف ماميثا اقاقیا هریک سه درم نوشادر صبر هریک چهار
دانگ نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلائی که ورم صلب خصیه را نافعست ص
بفیه سنگ پشت در آب کشنیز تر لبسایند و طلا نمایند طلائی که ورم خصیه را نافعست ص
بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف ماميثا بوش در هندی هریک هفت درم صندل سرخ صندل
سپید هریک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که سستی
انزال را نافعست ص قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین
و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلائی که انتهار مع و ورم خصیه را نافعست ص [illegible]

[illegible]

از روغن جو ساوی بالسویه بهم زده بر وی فعل طلا نمایند طلای که قضیب را سمین کند صبر
فرفیون مشک عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند دیگر که جهت
تقویت قضیب اثر تمام دارد ص بیخ نرگس یکشبانروز در شیر تر کرده چار حصه عاقرقرحا میویزج
دارچینی نیز هر یک سه درم مشک یکدرم باهم آمیخته بزهره گاو و لبشراب طلا کنند و آب بانیم
رواست دیگر که تعظیم ذکر کند ص خراطین بشویند و خشک کنند و باریک ترسازند و بروغن
کنجد آمیزند و بر قضیب طلا نمایند پس از دلک بخرقه خشنه دیگ شب بدارند بعده بشویند و
بمالند و همین سان بکار بعمل آرند فانه یعظم جدا دیگر که تغلیظ و تعظیم کند ص علق یعنی زلو در
نارجیل که آب و دروی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود
و زلو نیز پس برون آرند و باریک ساخته طلا نمایند و در سطبر کردن قضیب هیچ با و نمیرسد و هرگاه در
نارجیل آب نباشد شیر قدری آمیزند اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر مثیس که گنده و بدبو
شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک گردد و بعد ساعتی بمالند و فرک کنند تا دور شود و همچنان
صبح و شام بعمل آرند تا چند روز عظم تمام آرد و بدانند که دلک ایم و عقب دلک روغن مالیدن
تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود یا گرم تحلیل نمودن و بزفت طلا کردن معظم هر عضو است اگر
چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضاً هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بران
ریختن و بعده موم روغن مالیدن عظم می آرد و اگر بعد دلک شیر مثیس در روزی ده بار استعمال کنند
همین عمل کند دیگر که قوی الاثر است ص بگیرند قطع ازرق که بران زفت بود یا لته مزفت و گرم
کرده گرم گرم بر قضیب چسبانند بعد از آن که دلک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و
در شبانروز مکرر بعمل آیند عظم تمام آرد دیگر که انعاظ قوی آرد ص روغن سوسن یک اوقیه بگیرند
و فرفیون و فلفل و فطرون و خردل هر یک یکدرم و مشک بقدر المدسات آمیزند یا بکیر ساخته
و در شیشه کنند بسته و یکروز در آفتاب نگاه بدارند آنگاه بر قضیب و بر پشت و مابین مقعد و بر بیضه
و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجره باریک سازند

وباید ... کراحته ... بندد و بمالند و دایم آلت و نواحی آن بمالند ... و بدانند که
بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد دیگر خردل لساینده در دهن مناسب آمیزند
و بمالند بر قضیب و نواحی او دیگر بورق حلتیت مانند سرمه لساینده بعسل آمیزند و ذکر و مراق و باطن
قدم بدان بمالند فانه نیعظ و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی الاثر است و در حرف راگذشت
دیگر استرخای ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب دایم بمالند دیگر جند بیدستر
عاقرقرحا بروغن یاسمین بمالند و بدانند که استرخای آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت
رطوبی آنست که آلت دایم مسترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نیرو بود و مع ذلک قبل و فربه باشد
و نشان انچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات و عند نحو انتشار
بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله اندر رطوبی انچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سعد و مر
و سرو و مانند آن بکار برند و انچه بسبب برودت بود اشیای سخنه چون جند بیدستر و فرفیون و فلفل
و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قضیب عدیل ندارد و در رفع عنینت کند ... بیاز
فصل پیاز نرگس تنه هر یک نیم جز در بست و هشت مثقال روغن قدری آب بجوشانند تا مهرا شود
شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال
عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و خانه و انثیان ضماد نمایند و اگر موشیا و امثال آن و زهره و
و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود دیگر پیاز نرگس کشیار وز در شیر خیسانند پس سائیده
بر ذکر عنین یا دون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است و چون سورنجان و مرصاف هر یک یک مثقال
اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند ازمجربات است **عقد سیماب** جهت
انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت **فنجنوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع
نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد **فیروزنوش** ممسک باه را بیفزاید و سرعت انزال
دفع نماید و در بحث معده و در حرف الفا مذکور شد **قرص عود** جهت قوت باه و تقویت ذکر و لذت و اشتها
هضم طعام و رفع ضعف دل نافعست حب عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصطکی فلفل

نبات خشک از هر یک یکدرم و نیم جوزبوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک نیمدرم خیربوا قاقله سنبل الطیب هر یک دو درم مغز پسته یکدرم پوست ترنج چار درم قند سپید سه چند همه کوفته بیخته اقراص سازند وطریقه
در حلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع بود و در امراض گرده و شانه گذشت کما ذکر قضیب را
سخت کند و استرخا زائل سازد و عظم آرد ص سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابچینی پوست
بیخ خرزهره سپید قسط جمله با هر چه بهم رسد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر نشتر
سر شسته و دو پارچه بسته گرم نموده تکمید کنند روا است لبوب کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد و منی هم
بیفزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آرد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعضا
را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پسته مغز فندق مغز بادام جنه الخضرا مغز
گردگان مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سپید تودری سرخ
و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب القلقل
تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم اسپست تخم بلبوس لسان العصافیر بیخ عاقرقرحا زرنباد هر یک دو درم
جوزبوا بسباسه دار فلفل هر یک دو درم خصیة الثعلب زنجبیل ماهی مغز سر گنجشک خشخاش هر یک
ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان لعناع خشک هر یک چار درم مایه سنز اعرابی زعفران
مصطکی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب
یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی نسخه مروارید و کهربا و مرجان و عقیق
یمنی و یاقوت رمانی هر یک چار مثقال سفتا شده بطریق معروف معجون سازند کبوب صغیر و حب النعم
بکبیر است و در بحث دماغ گذشت لبان بکه چون مضغ کنند انعاظ قوی آرد که تا اندام سر بیارند
فرو نشود و از اطلا خصیه سنگ طلوبان مناسب ص بگیرند بلادر و مقشر کنند پس قشر او بستانند و
آنچه داخل او است جدا کنند پس قشر او را اقراض کنند خرد خرد و یک اوقیه از وی در بهره یعنی دیگ سنگی
اندازند و بالای او روغن بطم ریزند آنقدر که او را بپوشاند پس لب ها بند لبان کرده بهم با یک لبسایند و اضافه
آن نمایند و زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد شود پس مجموعه زرد نیم انگ سر بهم او فیما اندو ای مذکور بریزند

و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه نگاه دارند وقت حاجت قطع از انسان و زنان یکدرم بگیرند و در دهن نگاه دارند
و بجا بینند که خواهند وقت اراده زوال نعوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد و بعد
بکار نیاید جدید بعمل آرند و بسا باشد که نعوظ آنقدر آید که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود و در چنین وقت حاجت بلبان مسکن
افتد لبان مسکن نعوظ شدید فرو نشاند صص لبان سپید مسحوق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند سپید هشتاد
درم کافور سه درم اوقیه از دواک انگ جمله را بر آتش نرم منعقد سازند و دانه دانه کنند و مضغ کنند وقت حاجت معجون
فولاد در امراض باه قوی الاثر است معجون توم جهت انگیختن باه مایوسین مفید معجون فلاسفه جهت تقویت
باه نافع مخلص اکبر چون بر قضیب بمالند نعوظ آرد و این نسخها با یک معجونی بی اسم که در امراض باه نفع تمام دارد در
گذشته شد مفرح ابریشم و مفرح نشاط و مفرحات کثیر که مقوی باه است در سر ذکر شد فلینظر ثمه معجون
نانخواه و معجون مسیحی بکیف و معجون جالینوس و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون لبوبی
مقوی باه اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کندر و معجون تسکین جهت سرعت انزال
نفع دارد معجون ماسک البول جهت سیلان منی در انها در بحث گرده و مثانه گذشت معجون لبوبی
ترکیب جالینوس است بغایت منفعت دارد قضیب را سمین کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و
اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن بیفزاید صص دار ابد
ناسفته لبد هر یک یکمثقال انیسون بهمن سپید هر یک سه درم کالکنج بیخ لبلاب هر یک یکدرم فقاح اذخر سعد کزماجم
سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته
و وقت خواب نزدیک مجامعت یکمثقال با آب نیم گرم بخورند و در تحفة المؤمنین نسخه مسطور چنین نوشته دار ابد
ناسفته لبد هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کالکنج بیخ لبلاب هر یک
مثقال فقاح اذخر سعد کزمازج هر یک دو مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یکمثقال ذم صمغ عربی
کتیرا هر یک یکمثقال عسل سه چند همه معجون بزوری در تقویت باه بی نظیر است صص تخم گزر تخم
شلغم تخم بهار تخم ترب تخم بلیون اسپست تخم جرجیر مغز حب القلقل مغز چلغوزه مغز حب الخضراء
بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه تودریین لسان العصافیر شقاقل بهمنین از هر

حرف حلتیت جمله برابر کوفته بعسل بسرشند شربتی سه درم بایک وقیه شیر تازه با شراب خوش شیرین
معجون مسیحا باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پای را نافع است
و معده را پاک کند و موی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید ص گل سرخ مازو فرجا سعد قرنفل
سنبل مصطکی زرنباد زعفران جوزبوا اقاقیا فلفلین بالسویه قند و عسل مضاعفه دو چند همه قندها
بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند معجون مسیحی
ملکیف که در جمیع صفات مذکور قوی تر است و نشاط تمام آرد ص قرنفل گاوزبان گل سرخ هر یک
پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب فاقله خیربوا جوزبوا فرنجمشک پوست ترنج مصطکی
لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم اشنه چار درم مروارید ناسفته ساذج سعد عنبر اشهب هر یک
دو درم خصیة الثعلب ده درم ورق نقره ورق زر مسک هر یک نیمدرم لعل کهربا بسد از اصل
زنجبیل هر یک یکدرم روغن قنب شی مثقال عسل دو چند و یک نسخه معجون مسیحا
در معده گذشت معجون غیاثی منی از باء کند و در معده گذشت معجون سقراط
باه را قوت زیاده دهد و در سرذکر یافت معجون چوبچینی ترکیب عماد الدین شیرازی جهة
تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ وی و نیکو ساختن بوی
دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد ص چوبچینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته
صلایه کرده شمط جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک ده مثقال ریوند چینی افتیمون
رومی سنبل هیل هر یک سه درم مصطکی مایه شترا عرابی عود خام زعفران مشک عنبر لوز بیدان
سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم سمکه صیدا ماهی روبیان بیخ عفرلی زرنباد تخم گندنا تخم شلغم
تخم ترب بو بچه بهمنین خسک مربی نودربین هر یک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال ده درم
ورق منشط سدس همه ادویه مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان و دواله گل سرخ
و بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند
بعده بستانند تخم خربزه و تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده مثقال و از هیچ نا شیر و بگیرند و الفیا

آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال بستانند و جمله آبها
یکجا کنند و قند و عسل مناصفه سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق
و مغز چلغوزه و مغز گردگان هر یک ده مثقال بکوبند و در عسل و قند مقوم بسرشند و بعده ادویه مسحوقه
آمیزند و باید که زعفران بگلاب حل کنند و چون دوا سرد شود ممزوج سازند و باید که مشک عنبر را دو
حصه کنند و یک حصه را اول داخل سازند و یک حصه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اسارون و قند لبز
و گل مختوم هر یک سه مثقال و آمله مقشر بشیر پرورده و خشخاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند
و اگر ورق منقش را روغن انسیده بعلی که معروفست داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوش داده
طبخ او در قوام می اندازند این نیز الطف میباشد و شمط که بعد مروارید ذکر شده لفظ فارسی است
و وی قسمی از لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و در یابند که در نسخه
معجون مذکور افراط و تفریط بسیار شده لهذا مختلف الاوزان یافته میشود لیکن آنچه صحیح تر و بعضا
قوی تر و در عمل نافع تر بود اینجا مرقوم شده معجون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازاله بکارت ص زنجبیل
دارچینی خولنجان اب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دار فلفل بوزیدان گل سرخ
بهمنین تخم هلیون تخم گزر هر یک ده مثقال مشک عنبر هر یک یک مثقال حب القلقل سه درم زاید الفکر است
و پنج مثقال عسل نیم من ترکیب کنند چنانچه متعارفست معجون سنجری تالیف بوعلی ست بقرص
سنجری مشهور در تقویت باه و جگر و معده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمع
و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد ص سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل
دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید مصطکی عود صلیب نارجیل سافج هندی مغز
بادام شیرین مغز پسته مغز کنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم معصفر تخم بابونه شبت
نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز منقی قند سپید هر یک سی مثقال
عسل مصفی سه چند ادویه شربتی دو مثقال معجونی که باه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بدن را
گرم نماید و باد معده سود بخشد و حفظ بیفزاید و گرده را تقویت فزاید ص دارچینی قسط شیرین هر یک

شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال رازیانه زنجبیل نعناع برگ مغز فوفل سلیخه هر یک

چهار مثقال ساذج هندی دارفلفل فلفل سپید فلفل سیاه آسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان

شقاقل هر یک چهار مثقال و نیم عاقرقرحا تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته

مغز بادام مغز چلغوزه هر یک سه مثقال قند سپید پنجاه درم عسل مصفی دو چندان دویه **معجونی** که در تقویت

باه نظیر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهت تسکین او احتیاج شود بآنکه گل نیلوفر

سه درم و کافور یک نخود نرم کوفته به آب کاهو بخورند **صفت** عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک یک اوقیه

زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل منزوع سه صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال پیش

از غذا **معجون منشی** که باصحاب ضرجه بارده نافع است **صفت** زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر حرف

هر یک یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو حلتیت ربع جزو با عسل زنجبیل مربا سرشته **معجون**

لبوب که منی زیاده کند **صفت** مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز حب الصنوبر حب الفلفل

حب القلم حبة الخضرا هر یک یک جزو زنجبیل دارفلفل ناردشک هر یک ثلث جزو قند سپید دو چند همه از

سازند و هر صبح و شام قدر بندقه بخورند **معجون لبوب معتدل** که گرده را گرم کند و باه بیفزاید **صفت**

مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر یک شش درم مغز

تخم خیارین هر یک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم

قند سپید ده استار عسل نصف من شربتی پنج درم **ولبوب کبیر** در حرف اللام گذشت **معجونی**

که باه را قوت دهد تقویت دل بخشد **صفت** گل سرخ تخم خرفه تخم گندنا تخم شلغم هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه

مقشر هر یک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام سکنجبین یا قند سرشته

معجون لبوب که از اسرار المباهات و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و شکم کننده رنگ

رخساره و مداومت او قبل از جماع و بعد آن امنیت از عرق النسا و نقرس و نقصان منی دارد مراد

معجونی **صفت** شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم

حب البلسان حب البان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم پیاز شلغم تخم ترب تخم خشخاش

معجون که اسناد ... که جهت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ... خولنجان ...

سپید خشخاش دانه دوقو تخم تره تیزک تخم شبت تخم کندنا تخم لیمون خشک مصطکی هریک ده درم نارجیل مغز بادام مغز پسته چلغوزه
مغز حبة الخضرا مغز اسفرنیه(?) دانه کنجد سفید مقشر هریک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب سادرون بسباسه
کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا مشک عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال مشک انگشت(?) نیم زنجبیل بهمنین
قسط شیرین مغز حب الزلم دونج هریک ده درم باعسل سرشند مجرب آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال
وصاحب تحفه نوشته که عقیم جهة معادین افیون زعفران سه مثقال افیون وبزر البنج هریک ده مثقال [illegible]
مایه شتر اعرابی یک مثقال وبدل سقنقور ماهی روبیان کرده بغایت موافق گشته وقدر شربت از افیون دارو ادنی نیم مثقال
تا یک مثقال است جهت افیونی معجون مبهی که در امر باه و تحکیم انعوظ وتقویت حرارت غریزی وتسمین بدن
وتولید خون صالح واصلاح منی در رفع اذیت جماع وضعف آن عجیب الفعل است ص نخود سپید پوست دار
که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده وخشک کرده باشند وخسک خشک مسحوق که در سه مثل آن آب
خسک تازه ترتیب داده باشند هریک سه اوقیه تخم ترب جرجیر تخم انجره مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل
تخم شلغم مغز بهمنین تخم رطبه تخم کتان هریک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه دارچینی خولنجان
هریک شش مثقال قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل سقنقور هریک سه مثقال ترنجبین ده مثقال زرده
تخم مرغ مغز سر گنجشک هریک بست عدد باوزن هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درم عسل صاف
یک رطل ونیم آب پیاز نیم رطل نخست عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعده دیگر اجزا سرشند شربتی تا دو درم
واگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند یا ماهی روبیان بهمان وزن ومشک در جمیع معاجین احسن آنست
آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون مبهی مختصر الاجزا مطول المنافع که در تقویت باه وتولید منی بغایت
آزموده است ص تخم تره تیزک تخم توبجه(?) مغز چلغوزه هریک ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب
هریک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال ادویه کوفته بیخته به ده مثقال روغن نارجیل چرب
کرده باعسل وقند که هر واحد سی مثقال اشد سرشند شربتی دو مثقال غذا قلیه زردک و
بیضه نیم برشت وامثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهت توالد وتناسل
مجرب است وبغایت مبهی ومقوی وموافق بارد المزاج وپیران وحافظ صحت انسان

وجهة امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و دفع
وحشت سوداوی نافع ص خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هریک شش مثقال مغز
پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مشک هریک دو مثقال
کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان بنیر ماته شترا عرابی تخم کرفس تخم توده
تخم بلبون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه قاقله کبار
و نعنا تخم ترب خولنجان قرفه تودریین بهمنین تخم زردک مغز حب الغلفل مغز بن فلفل لسان العصافیر
ورق طلا پیاز عنصل مشوی خسک مربی خردل عاقرقرحا هریک یکمثقال زعفران ده
مثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه عسل کف گرفته دو مثل ادویه لسرشند چنانچه رسم است
و چون نسخه قرص افعی در جمیع قرابادین ها موجود است بانسکتاب آن نپرداخت معجون
که شیخ رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه ص حلتیت تخم کرر
قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هریک یکجزء بوزیدان فلفل هریک سه جزء مسک نیم
جزء کوفته بیخته بروغن صنوبر صغار ملتوت ساخته با عسل لسرشند معجون که مقوی باه
است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل ص بگیرند خایه و خرما ده ادنه
تا که پخته شود پس خرما جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بسا
لسرشند شربتی قدر چلغوزه و بنید بالای او بنوشند و بدانند که در ادویه هندیه این بحث
در ذیل دوائی که خرما دارد مرقوم شده که سه تخم بکوبند تا موثر باشد و در اینجا باخراج
خسته امر شده چون این ترکیب از یونانیان است و آن از هندیان تنافی لازم نیاید
معجون مسمی بکیف مشتهی باکثر طبائع پسند آمده ص جوز بوا بسباسه دارچینی کلمر
بیخ لفاح قاقلتین تخم کاهو برگ شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هریک
سه درم طباشیر سپید شش درم مغز بادام مقشر چلغوزه مغز تخم خیارین هریک پانزده درم
عسل صاف نبات هریک یکمن روغن قند بیع من بطریق متعارف لسرشند شربتی یکدرم تا یکنیم درم

و دیر کاستن و افزودن روغن قنب حسب احتیاج مختار اند **معجون ممسک** که تا ترشی
نخورند انزال نشود صح افیون مصری جوزبوا قرنفل مسک زعفران فلفل زنجبیل قرفه
جمله برابر عسل صاف همچند همه شربتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت
عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که قبل از
عصر یک پاس خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری
شیر کفایت دارد و این دوا درویش بعضی اعزه را که بسرعت انزال مبتلا بودند قدر دو نخود از این
دوا هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز مرض مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر
ممسکات در حبوب گفته شده **فائده** در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب
باشد و اگر در بدن خلطی زاید بود نخست آنرا پاک سازند و ایضاً چنان نیست که در هر مزاجی
معجون مبهی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری
نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل
در کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد ازین جهت که در مطلب واحد نسخها متعدد مرقوم
میشود طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای
دیگر ملتمس گردد و بد ظن نشود خصوص در امر باه که ادویه آن بکار بعد مراعات شرائط
بسیار موثر می آید **مربای شقاقل** باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و مثانه را سود دارد
شقاقل تازه در آب خیسانیده یکشبانه روز و آن آب را بریزند و یکشبانه روز دیگر در آب خیسانند
تا سه نوبت همچنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف
بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال
نمایند **مربای زردک** باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت **مربای
زنجبیل و مربای گردگان** مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شد **مربای خصیة الثعلب** منی
بیفزاید و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را پر سازد و نشاط آورد

ص بیارند ثعلب مصری تر در آب خیسانند سه شبانروز و اگر خشک بود دوازده شبانروز
بعده بر واحد را ده سوزن بزنند و لعابی که از و برون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند و همچنان
میکنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یکمن ثعلب و سه من عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانروز
بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند و از آتش
بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمین طریق حل کنند تا عسل بقوام آید و بعد چهل روز
استعمال نمایند **مربای بهمن** منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر بدهد و باه را زیاده کند و
قوت معده و دماغ دهد و نشاط آورد **ص** بهمن سپید شش سه شبانروز در آب بخیسانند و هر روز
آب را تغییر دهند و روز چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یکشبانروز دیگر در آب بگذارند بعد از
میان آب بر آرند و بیفشرند تا آب از وی بر آید پس بهر یکمن بهمن عسل صاف دو من آب
داخل کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش نهند
و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد چهل روز بکار برند **میفختج** معرب می
پخته است و در تقویت باه مفید و وی نزد سمرقندی عبارت ست از آب انگور که بپزند
چون دو ثلث او برود و قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیسی میفختج مثلث است و هو گفته
از شیره انگور چون بجوشانند تا ربع بماند میفختج باشد **مثلث** نزد بعض اطبا عبارتست از آنکه
آب انگور فقط بجوشانند تا مثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی
نوشته که مثلث آنست که شیره انگور سه جزو و آب یک جزو آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را
مغسول نیز گویند باید مثلث در تقویت قائم مقام می است و این در روایتی و شرح کلیات
قانونچه که تالیف حقیر است و ابسط نماید دارد ... در نوع التفاوت بین مثلث و اختلافات که در آن
وارد هست و بیان آنکه نزد امام اعظم یا ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه مشرب او مباح شده و اگر برای
قوت عبادت باشد و ایسکر نه انجامد شرح آن نگاشته و در کلیات مذکور بجای خود همین را تحریر
ساخته با فواید کثیر فانظر ثمه **ماء اللحم** امر باه بغایت قوی التاثیر هست و در بحث قلب گذشت مرتبه نو

جراحت قضیب را سودارد صـ توتیا بسته درم اسفیداج سوخته درم سوم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم کنند

مرهم که جهة جراحت قضیب بغایت مفید است صـ مرده سنگ چهار درم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنگرف هریک دو درم اسفیداج

ابیض توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا گاو هر کدام که باشد آنقدر که ادویه بدان سرشته شوند مرهم سازند مرهم آتشک توتیای هندی

سیماب کشته و خرد برگ حنا باریک ساخته چهار جزو روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف جهة زخم آتشک و دیگر جراحت

و قروح مزمنه و جرب طب فعست صـ شنگرف اسفیداج مرداسنگ سپید از زیر توتیای هندی سوخته

بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل لبسرشته مرهم اکبر مولف این احقر که بجهة ملتین و تحلیل اورام

صلبه و جزان مجرب است صـ حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هریک یک درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آ

کلم بپزند چون قریب بپختن آید فلوس خیار شنبر پنج درم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند

و بپزند تا غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا ... یا پیه انجیر قدر حاجت آمیزند و برنهند و در اضمده این بحث

تدبیر اورام اشیاء شرح داده گذشته و مراهم نیز در ضمن ضماد مرقوم گشته یا قوتیها تمام مهما مقوباه ...

توافق مزاج و در بحث ادویه سرد آن تفصیل ذکر یافته

باب هیزدهم در ادویه مفاصل و وجع الظهر و حدبه و ریاح الافرسه و وجع الورک

و وجع الرکبه و نقرس و عرق النسا و داء الفیل و وجع العقب و وجع کف الرجل

پوشیده نماند که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح خاصه

وجع المفاصل بر درد بندگاه بدین کتب این اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و دوالی و داء الفیل اگرچه

[illegible] درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علیحده در آخر باب

... فیقرا اوجاع مفاصل را نافع ... و در بحث سرگذشت ایارج لوغاذیا و ایارج

ارکاغانیس نقرس و درد مفاصل ... ها را سود دارد و در باب اورام و شوریا ید شعثا

... یا زیاده بر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و در سرگذشت پخته جوش

وجع الظهر را نافعست و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر

قولنج را نافع ص سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک و دارفلفل فلفل هریک پنج درم
تربد سپید قند سپید هریک صد درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی جوارش قنداذیقون در داشت
نافعست و در بحث معده ذکر یافت حلویات که در داشت نافع دارند در بحث باه ذکر شد حب صبر
اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافعست ص صبر سقطری یک مثقال تربد سپید یکدرم
نیم حب النیل غاریقون هریک نیم درم شحم حنظل دانگی [illegible] قدری [illegible] کثیرا انیسون هریک [illegible]
کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را نهایت نفع
دارد در بدو علت توان داد ص صبر چهل درم سورنجان سپید هلیله زرد هریک بیست درم
بعصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است بحب سورنجان کبیر
و بامراض بارده مذکوره خاصه بنقرس نفع دارد ص ایارج فیقرا تربد هریک ده درم شحم حنظل [illegible]
سورنجان ماهیزهره بوزیدان هریک پنج درم فربیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جند بیدستر
هریک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب استقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه
سقمونیا و حلتیت و قنه و جاوشیر هریک یکدرم زیاده میکنند تا قوی‌تر شود دیگر که جهت نقرس بارد و وجع
الورک و زانو نافعست ص سورنجان بوزیدان ماهیزهره قنطوریون دقیق هریک نیم درم [illegible]
شحم حنظل هریک [illegible] درم فربیون جند بیدستر جاوشیر حلتیت قنه هریک [illegible] درم سقمونیا زنجبیل خردل
شیطرج فلفل هریک [illegible] ایارج فیقرا هریک یکدرم و [illegible] هست قوی و شربت [illegible]
[illegible] بود [illegible] دیگر که مسمی است بحب سورنجان صغیر نقرس را نافعست ص [illegible]
[illegible] هریک یکدرم سقمونیا [illegible] درم تخم کرفس [illegible] این [illegible] ست دیگر که جهت [illegible]
مناسب است ص سورنجان نیم درم صبر یکدرم سقمونیا [illegible] دیگر جهت [illegible] مفاصل
و عرق النسا [illegible] نافعست ص قنطوریون دقیق [illegible] هریک [illegible] مثقال [illegible]
سورنجان [illegible] مثقال [illegible] درم شحم حنظل [illegible] هریک یکدرم کوفته بیخته حبها
سازند فلفل مانند شربتی از یکدرم تا سه درم بدانکه در امراض [illegible] ساختن [illegible]

تا مکث دوا در معده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در ینجا خرد سازند تا زود بگذرد دیگر که اخف از اول است
ص سورنجان هلیله زرد صبر سقوطری هر یک ابر لساینده شربتش بدستور مسطور حب العافیت
وحب الذهب و حب المنتن کبیر و حب اشیطرج این چهار حب جهة مفاصل واخواتها
نفع دارد و در سر ذکر شده حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و درک قوی العمل است ص سعد
سورنجان بوزیدان هر یک نیمدرم ماهیزهره دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم حنظل ربع درم [illegible]
دهی شربته حب افتیمون که در عرق النسا که از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید تعویق
ص افتیمون بسفایج هر یک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم دهی شربته حبی
که در تسکین وجع ظهر مخصوص است ص شحم حنظل سکبینج هر یک با جزو جند بیدستر مقل ازرق یک
نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم حبی که جهة عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت
رفع میکند و چند از پیران که یکسال همین ابتلا داشتند و طاقت جنبش نمانده بود باین حب علاج کردم
نفع داد پنج تش بار اطلاق میفرماید و مجموع یکشربت است ص صبر سقوطری زرد سورنجان
هر یک یکدرم حبها سازند حبی که درد نقرس را در ساعت بنشاند ص انیسون زیره کرمانی فلفل
سپید دارفلفل مغز حب القرطم هر یک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چار درم مصطکی
شش درم سورنجان بست درم بآب ازیانه حب سازند شربتی دو درم بآب بره حب مفاصل
تربد یکمثقال سورنجان نیمدرم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محمود هر یک انکی و نیم ایارج
فیقرا یکدرم گل سرخ انیسون مصطکی هر یک انکی مقل دو دانگ کثیرا طبوحی بآب خالص حب
سازند حبیکه جهة تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته و باریک ساخته و با گلاب
سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجربست حب [illegible] که وجع مفاصل را در یکروز بلکه در یکساعت
باصلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطری تربد موصوف هر یک هشت درم پوست هلیله بوزیدان
سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم با گندنا حب سازند شربتی سه درم با [illegible]
دیگر جهة نقرس مخصوص است ص ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید بوزیدان هر یک یکدرم [illegible]

نمک شربت است بر ریق و دیگر جهت مفاصل نافع قرص مقل ازرق هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان
بلیله هلیله زرد هر یک سه مثقال محموده ثمن مثقال آب کاسنی با جو سبزه حبها سازند وهی شربة واحدة
حب بکیه جهت درد مفاصل که از ماده بارد بلغمی افتد پیچ پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک چهار درم سنا مکی
تربد موصوف هر یک ده درم قصب الذریره کتیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون هر یک
دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته با شعب سازند در سایه
خشک نمایند شربتی دو درم و نیم با آب گرم و شربت بنفشه **حب خفیف** که جهت وجع مفاصل نافع است صبر
تربد یکدرم و نیم صبر [illegible] مصطکی دو دانگ نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند وهی شربة
حب وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است صبر بلیله زرد یک جزء بنفشه گل سرخ تربد هر یک نصف
جزء سقمونیا تخم حنظل هر یک ثلث جزء کتیرا [illegible] جزء شربتی سه درم **حب** وجع مفاصل و نقرس را که از
رطوبت و برودت بود سودمند است صبر سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک نیم درم غاریقون صبر هر یک نیم درم
تربد مقل هر یک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته جمله
بهم آمیخته حبها بندند و این یک شربت است با آب گرم بدهند **حب بکیه** بلغم خام از رگهای [illegible] بیرون
آرد و اخراج [illegible] معده بقوت نماید صبر تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم حبها
سازند یک شربت است **حب بکیه** وجع مفاصل را که از خلط سوداوی باشد سودمند است صبر [illegible]
نیم درم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک
هندی سکبینج هر یک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است **حقنه** که جهت عرق النسا قوی الاثر است
صبر پوست بیخ کبر پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق ماهی زهره سورنجان حرف بوزیدان [illegible]
اسپندان [illegible] تخم ترب هر یک جزء واحد یک حقنه [illegible] سازند [illegible] خطمی و روغن بید انجیر
قدری آمیزند و بکرر حقنه کنند تا که اسهال انجراشد و بیخ آید بهتر [illegible] مقل [illegible]
روغن قسط حل کنند و حقنه نمایند و هر چند اسهال ان شود بهتر است **حقنه** که جهت عرق النسا که وجع دائم
مستقر باشد [illegible] مرزنجوش بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه کنند **حقنه** جهت درد مفاصل و عرق النسا

واشال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال بابونه حب الغار تربت
هر یک پنج مثقال خسک سعد زنجان زراوند سپید قنطوریون هر دو مثقال جاوشیر اشق شحم حنظل مقل
هر یک هفت درم کرفس پانزده درم تخم شبت سداب هر یک هفت ده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب
است انه سپستان چهل انه بجوشانند و در طبل این طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه
استیمال نقرس بلغمی کند ص کما دریوس کماقیطوس راوند جنطیانا فوسود و قوفطر اسالیون
برگ سداب گل فوتنج فوداصیغ اسارون انکواه اهبل بالسویه کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفا او حبا
او معجونا باعسل دوائیکه قلع وجع الورک کند البته واسهال نماید بغیر اذی ص زرنبت سورنجان سپید
هر یک دو مثقال ندر روغن جوزو طبیخ شبت که هر یک یک وقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه نسخه
هست یحیی بن خالد را دوا جاءت اثرنیک ارد مجربست ص سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم زنجبیل زره کرمانی دار فلفل
هر یک دو درم تعبیل اسپرسند شرتی دو مثقال با آب نیم گرم واگر سبیل سفوف یا حب زند یکمثقال کافیست
دوائی مخدر که عند شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم سپید هر یک ده درم شیطرج افیون یک درم هر
بهم آمیخته مثل جاورس حب کنند و یک حب دهند واگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت
وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین ص سورنجان سپید نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب
بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر چندانکه هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک
سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع مفاصل کند ص استخوان
سپید جمجمه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بربندند دیگر عدس مقشر کشنیز خشک بلع طا در سرکه
ترکرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس
است ص صنع عرمایا ثعلب هر کدام که دست دهد همچنان ثابت بی آنکه پوست او دور
با شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته آب و نمک و شبت بپزند تا که مهرا شود پس
صاف سازند و در ان بنشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز پیهم صبح و شام بعمل آرند
و هر بار دو ساعت دران مریض را بدارند پس برآورده آب گرم غسل دهند و احتیاط

نمایند تا مواد آن با سرد نرسد و بیماریه یا بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول یا دو سه روز وسط
و سه روز آخر باید کرد و خرگوش و حمار وحش قایم مقام ضبع است و بدانند که استعمال
محذرات و منضجه بهتر آنست که بعد تنقیه باشد تا خوف رجوع نبود خاصةً در نقرس اگر بر سبیل
خطا اتفاق افتد و علامات رجوع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید و در
تدارک کنند و تدارک آنست که دوای مسهل از عضو دور نمایند و آب گرم و تطبیل عضو فرمایند
و اگر در آب خونی از بابونه و اشنان آن باشد نافع تر خواهد بود و باستعمال یاقوتیها و مفرحهای
مناسبه تقویت دل دهند و کذلک نزد استعمال مسهل دوا اگر سورنجان دارد نزد بین مفاصل لقوه کم
واجب شناسند تا مفاصل را از تحجر محفوظ دارد دوای هندیه که یاد جامع مفاصل نافع است
دوائیکه درد پشت و بازو و کمر و کلها و آنیه زانو و پاسی و بندگاه و استخوان
و مغز استخوان و علت لنگی و زحمت دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و بلغمی را
نافع است و شکستگی استخوان را سودمند صفت هگنده پوست درخت مغیلان بوسیر گاو
شیر اوان نجار سلسدا سن بدهارا کچور جوانی سندی جمله برابر گوگل قسم اول همچند همه و غیره
گاو نصف وزن گوگل ادویه را باریک سازند و گوگل نرم کوفته و تابهم آمیخته حبوبها
بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا
جوش منگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطوره سود
دارد و طریق تناول آنکه گوگل قدر یکدرم یا کم و زیاده بگیرند و در شیر گاو یا در آب گرم یا در جوش
ترپهله و دارهلد و پلهال و ... که بالسویه باشند و نیم کوب حل کرده بنوشند یا حب
ساخته بخورند و بالای او این یا معات تشرب نمایند دوائیکه در از الامراض مذکور
و جمیع علل مفاصل و جز آن که از بلغم و باد باشد سود دارد صفت هلیله یک سیر بلیله
دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکوب سازند و در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف
نمایند و گوگل یک سیر در آن انداخته بپزند تا که همچو جلاب شود پس بر یک

و دانتی و تربد و گلوی و سنبل هندی و فلفلمویه و اسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند

و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده در آوند چرب نگهدارند و قدر حاجت هر روز بخورند

دوائیکه انواع مفاصل بکشد و تجربه رسیده **صص** فلفل دراز چوک فلفلمویه جیترک هندی

بانه بابرنگ مرچ سینک زیره ... بیخ ... شیف ... کهاچیپل جمع کرده و ... سیاه

هر یک چهار درم تربد سی و شش درم گوگل کهپیه جمله کوفته بیخته انبیاس سه درم غلولها بندند و

صبح گرم قیام بخورند و از جمیع ترشیها و انفاخ پرهیز **دوائیکه** اقسام درد مفاصل را نافعست

صص برگ راسن خشک هشت درم بیدانجیر بالسه و همایه کیوردیو دار مدهاره مشکک ... را

بیخ اسکهیه بیخ اسیلو اسگنه گلوی ... تاوری کنهانی خرد هر یک ده درم همه را کوفته

سازند و هر روز ده درم ازین دوا ... آب ... جوش دهند چون یکسیر ماند صاف نموده

شیر گرم بنوشند تا سه هفته واین از دواهای مشهور اهل هندست **دوائی** که همین عمل دارد

صص چوک اجواین نمک سنگ برگ راسن خشک کوت چاب خسک کشنیز ناگکیسر

جمله برابر گوگل برابر جمله کوفته بقدر چهار درم غلوله بندند و هر صباح یکی بخورند **دوائی** که انواع

مفاصل را سود دارد و جمله بادها را بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد **صص** حلبه ... [illegible]

خردوالا ... بزرگ اجواین سپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه مقشر هر یک سه درم

و نیم سپند سوختنی هفت درم شکر سرخ یکسیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز پنج درم

با آب بخورند **دوائی** که جمیع انواع مفاصل و جز آن را که نزد اهل هند با امراض بادی

منسوب است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه و فالج و مانند آن نفع دارد **صص**

درخت آلمه مع برگ ... شاخ و بیخ موازنه دو آثار شاهجهانی که سیر ...

قریب به یکمن ... هست پاره پاره کنند و نصف ... و در دیگ سی نهند و بالای ... گندم

آفت نارسیده یکپاو و نیمی ربع آثار شاهجهانی اندازند و نصف باقی از آلمه بالای گندم اندازند و سر پوشش را

گذاشته آرد و ماش ... بند کنند و بعد ... نرم نهاده بپزند تا سه گهڑی و فرود آرند تا دیگ سرد شود پس گندم بر آرند [illegible]

آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده بدارند و هر صباح از سه ماشه تا شش ماشه

ازین با آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز ند در یکهفته اثر تمام کند

سو با ء نیز آرد و بعضی بیخ اگهه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز می اندازند و تا چهار

یا سه آثار قدر سید هند و با شیر بخورند و بعضی عوض اگهه چوب درخت سهنده که بهندی تهوهر

آوارہ نامند بکار برند بطریق مزبور **دوائی** که درد زانو را که کهنه باشد سود دهد ص سونهه

بانسه سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالانند

و هر روز نهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد **دیگر** برگ راسن یا برگ اگهه سه روز

متواتر بسته دارد درد زانو دفع شود **دیگر** روغن تخم سهجنه طلا کنند درد زانو که دیرینه

بود دفع گردد **دیگر** بر موضع درد کلک زنند و شیر برگ اگهه طلا کرده کاسیا سهنده برآن

بانند و اگر کلک زدن دشوار باشد شیر اگهه فقط سه روز متواتر بمالند و بعده با آب گرم

مسکه یا بیده بشویند **دیگر** زقوم خاردار شگافته بر محل درد ببندند و چند روز مداومت نمایند

و بگشایند و نگشایند **دوائی** که بهندی آن راجوگ راج گوگل گویند جهت درد

مفاصل و زانو و کمر و نقرس وعرق النسا و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی

را نفع عظیم دارد ص فلفل دراز فلفلمور فلفل چیته سونٹھ اندرجو حلبه اگر بهارنگ

بتاسپس تخم زیره سفید و الاچی بزرگ کباب چینی پیپل اجمود کرنا کیسر باورنگ سنبهه

نمک هر یک یکدرم ترپهله چهل درم گوگل شصت درم پاک کرده جمله ادویه کوفته بیخته

با آن آمیخته هر روز دو درم تا پنج درم با طبیخ راسنا بخورند و غذا گوشت گوسپند و حلوا و چوزه

مرغ و دراج قلیه کباب با شوربا یا شیر برنج سازند **دوائیکه** درد پشت را که از باد بود

یا از بلغم سود دهد ص شاخ آمبو را وندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش افگنده بسوزند

بعد آن خاکستر آورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند بوسیت **دیگر** اول پشت

بروغن چرب کنند بعده سپند آن که بهندی اسپند یعنی هالون گویند با آب آس کرده طلا نمایند

و در آفتاب نشینند درد پشت و تهیگاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند

که عاجل النفع است دیگر که جمیع دردهای سر را نافعست و لقوه نیز مفید است ص پوست بیخ کنیر سپید

کهنگهی سپید مقشر برگ دهتوره سیاه هر یک دو دام همه را کوفته قرص سازند و در پیاله روغن

کنجد بنهند تا قرص سوخته شود و دود از بیرون آمدن بایستد پس نگهدارند و در آفتاب بمالند دیگر

که گرفتگی دست و پای دور کند ص تخم بید انجیر مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند روز اول

یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورده شود بعده یکدانه هر روز کم سازند

و همین ترتیب بیفزایند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجواین باریک سائیده با روغن کنجد پخته

بمالند دیگر برگ کرنج یا برگ سنبهالو یا برگ سهجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها بر

وی بندند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس و برگ رایسن سوده همین عمل دارد و در اوجاع گرم برگ

ابلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر آهن سوختنی در روغن کنجد بسوزند پس سحق

نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنجد روغن سرسون کنند رواست و اگر درد شدید

باشد قدری افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را مجربست ص مقشی جواین

هالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند و هر صباح آنقدر که بگرفتن از سه انگشت در آید

بخورند با آب و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختارند دیگر که عضو معطل شده و باد گرفته را نفع دارد

ص روغن السی روغن سرشف روغن بید انجیر روغن هر یک بالسویه هر قدر که باشد بجهت بیخ تلخ تیسره

دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند آمیزند و بجوشانند تا آتش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند و بر روی

صدکرت و بالا دا و برگ دهتوره یا برگ اندراین یا برگ اکهه بندند دیگر که ننگهن یعنی عرق النسا را مجرب

ست ص زنجبیل سوده پانزده دام سیماب یکدام زنجبیل باریک ساخته سیماب را با آن کهرل کنند

چندانکه بگداخت شود پس بخارند و هر روز قدری از آن بمالند و سه دفع دیگر که عرق النسا و جمیع

اوجاع مفاصل را سود دارد ص حنا صابون با آب حل کرده ضماد سازند دیگر که عرق النسا و

جز آن جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده باشد نفع دهد

بتسکین وجع **حص** کوکنار تر و تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند انقدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد **دیگر** که سبع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد **صص** شیر گاو سه سیر شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار که درخت صبر است یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاد موافق مزاج بدهند و نیز از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسب تر و با اعتدال اقرب است **دیگر** درد بندگاه که از خشکی اعضا و استرخا رانافع است **حص** فلفل دراز بالنگی هر یک شش درم تنبل موصلی سیاه هر یک پانزده درم ترنج ستانزده درم جمال گوته نه درم باریک ساخته با آب شیره قند فلفل حبها بندند در آفتاب خشک کنند و اول روز یک حب دوم روز دو حب سوم روز سه حب بخورند بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب خورده باشند و غذا نان گندم در روغن برنج ماهی و دال موهه سازند و از گوشت و سبزیها و بادی پرهیزند **دیگر** که در امراض مذکوره همچنین از **حص** کچله که آنرا بتازی خانق الکلب ذراقی گویند و بیخ اندراین و فلفل گرد یک یک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل یا شیره قند نخود حبها بندند و هر روز یک حب با دهی ال با آب تایج کنند **وطریق** سحق کچله آنست که نخست او را در آب یا شیره تر نمایند تا که نرم شود بعده قشر سازند و از کارد خرد خرد ببرند و خشک سازند پس کوفته بیخته تا کوفته شود و تناول این دوا در ریاح بمبرودین بسیار نفع دارد و استعمالش آرد و جهة او جاع بارده مزمنه مجربست **روغن دفلی** که درد پشت کهنه را دور کند **صص** هیئت گیری نظل برگ خرزهره و یک وقیه روغن را باهم بپزند بدون آب یا آب انداخته صاف کرده بدارند و برپشت بمالند و بعد از آن استحمام نمایند و اسفیداج غذا سازند **دیگر** که عرق النسا را بازسود دهد **حص** روغن زنبق بگیرند و در وی قدری افیون و جند بید ستر و میعه حل نمایند و بمالند و لازم دارند فحال خورده **روغن** سیر جهة درد کمر و درد و جع وسائر اعضا عصب مفید است و در بحث باه گذشت **روغن مبارک** جهة نقرس و عرق النسا و دوالی مفید است **روغن یحان** جهة درد زانو مخصوص است **و روغن قسط و روغن بابونه و روغن تسونیر و روغن فربیون**

و روغن بابونج ساده و مرکب و روغن سداب و روغن بلادر و روغن ناردین و روغن
آجر جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در تحفه مثل آنچه گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل
را نافعست موی سیاه کند صفت برگ حنا پالوده ربع من در دو من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن
کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند اگر برگ پالوده تازه و تر باشد بکوبند و قدری آب نیز با آن بسایند و صاف کرده
بگیرند و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی تر شود روغن سورنجان جهت
مفاصل مخصوص است صفت سورنجان مصری ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم کوب
ساخته در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب گرفته تازه ده مثقال روغن
زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن علقم و روغن کلکانج جهت درد
مفاصل و نقرس و عرق النسا بیعدیل است و در عمده گذشت سفوف سورنجان مفاصل و نقرس
[illegible] است صفت سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر
زعفران پنج درم مقل و نیا یکدرم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا
نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد پنج درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد و دیگر بعینه
عمل کنند صفت سورنجان قند سفید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند
و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده
صفت سورنجان پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم مع سه درم شکر دیگر که بغایت مجرب
است اوجاع مفاصل و امثال آن را سود دارد صفت سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان
کرده فودنه هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر
منتشر له درد مفاصل را تخفیف و تسکین بخشد صفت سورنجان سپید شکر هر یک برابر کوفته بیخته
شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم زعفران یکدانگ
نوشته شربت او یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
صغیر خوانند و نسخه نخستین را سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس

منقول از محمد زکریا و جهت دفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد مجرب دیده‌اند گفته که بالکلیه
قطع میکند صفت نانخواه اهیل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دو قوه هریک دو جزو
قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هریک نیم جزو کوفته بیخته هر روز
یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول این
سفوف تا چار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند
سفوف سورنجان که اوجاع مفاصل حار را نافعست **صفت** سورنجان سفید ده درم
سقمونیای مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم شکر سفید سی درم شربتی سه
درم اکثر سفوفها مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت **سفوف نمک** و **سفوف**
نمک سلیمانی جهت وجع المفاصل نافعست و در معده ذکر یافت **سکنجبین** که از **خل عنصل و خل**
و فوتنج و عسل یا قند سازند مسهل اخلاط لزج و اوجاع مفاصل را نفع دهد **سکنجبین**
افسد ومالی جهت اوجاع مفاصل نافعست و در بحث سموم بیاید **شربت بابیله** اوجاع مفاصل
عصبیه که گرم را نافع بود و طبع نرم کند **صفت** بابیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیم کوفته در ظرف
عریض واسع نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید سه روز در آفتاب
بگذارند بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر بابیله ریزند بهمان قدر سه روز در آفتاب
دارند تا این آب نیز بستانند و آب اول و دوم با هم آمیزند و ترنجبین سه درم نبات سه مثقال در آن
حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرود آورند و سقمونیای مشوی نیم مثقال استعمال نمایند و تا
وحشت جهت نوشند **شربت بزوری** مفاصل را سود دارد و سده‌ها را نافع اند و معده و جگر را نافع بود
صفت پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه کرفس پوست بیخ کرفس هریک ده درم
تخم هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بجوشانند و بپالایند و با یک من قند بقوام آرند **شربت مفاصل**
پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه اهیل برگ سورنجان
هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید سه من بطریق معلوم بپزند **شربت تربد** و ...

مفاصل را نافعست واسهال بلغم نیز بنوبت میکند و در بحث امعا گذشت **شربت قالع** وجع الورک در حرف الدال بلفظ دواء ذکر یافت **شیاف** که وجع الورک را نافعست و اثر قوی دارد **صفت** تخم خشک شده حلتیت خردل پوستبیخ کبر کوفته بخته شیافها دراز سازند و بعد تحمل بر ازبیتا و خم کنند تا که در امعا اخراش آید ماده ورک بنا بر انجذاب بجانب منقطع گردد **شیافه** ایارجات درلیت جمیع انواع مفاصل را که سبب آن ماده بلغم باشد نافع بود **صفت** سکبینج جاوشیر مقل بورة ارمنی **اشق** تخم کرفس سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس از هر یک انیسون قسط نمک هندی انزروت جندبیدستر زرنباد ماهیزهرج سداب خشک سعد ساذج لوده تخم سداب بابونه ادویه تلیین شیره شیاف سازند **شیافه** که همین کار کند و با سوره افتد **صفت** سکبینج جاوشیر مقل بازرد تخم حنظل ماهیزهرج بوزیدان هر یک یکدرم بزر البنج یکدرم و نیم سورنجان زرد هر یک دو درم جندبیدستر نیم درم با آب گندنا شیاف سازند **ضماد** مفاصل گرم و نقرس بغایت آزموده است **صفت** صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم نشاسته ماميثا نیم مثقال اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون نیم درم هر یک مثقال و نیم **ضماد** نقرس بغایت مجربست **صفت** بجوش گل خطمی اسبغول آرد جو و سورنجان بالسویه بازرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثر بیشتر بود **ضماد** که نقرس گرم را سود دارد **صفت** بست درم افیون سه درم آب عنب الثعلب ضماد کنند **ضماد** که نقرس گرم مرکب را نافع بود **صفت** خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند **ضماد** که جمیع انواع مفاصل را نافعست **صفت** بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بست درم اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سپید که هر یک چند درم روغن شبت ابست درم ضماد کنند چنانچه رسم است **ضماد سلیمانی** جهت درد مفاصل و نقرس مجربست **صفت** از اسانه که سلیمانی مانند زیبق هر یک سه مثقال باهم سائیده با آب سماق بهم تر کنند کشته سود و صابون ماهی دو مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند **ضماد محلل** که اتبدیه درد مفاصل را سود دارد **صفت** حلبه تخم کتان لعاب حابه آرد هر دو با روغن بابونه و موم زرد سرشته شود و بر نهند **ضماد دیق** جهت مفاصل بارده فالج امراض اعصاب جمیعا نافع و مفتح و محلل قوی بجانب دیگران جمع بدن اعصاب گفته که حقیر تجربه نموده که مداومت او بر مهره پشت و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از سر خارشنج چند ساله شده **صفت**

ودبق دوازده مثقال تخم انجره بست بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج تخم حنظل علک البطم هر یک پنج
حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هر یک چهار مثقال قردمانا کندر عود بلسان مر صاف راتیانج زاج
استخوان سوخته ابهل [illegible] فستقین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه حب السلاطین
شش موم چهل و پنج روغن سوسن دو مثقال آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل
بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری که در مرهم ساختن معروفست ترتیب دهند
ضماد روشی جهة مفاصل که قریب بتحجر رسیده باشد مجربست ص مغز تخم بیدانجیر سه جزو زرده تخم مرغ
تازه گاوی عسل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی
سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیمگرم استعمال نمایند ضماد باخته جهة تسکین ضربان
مفاصل و درد سر ضربانی مجربست ص مغز استخوان باخته ده روغن گل سرخ پنج فرفیون یک
زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافعست ص صندل سرخ عدس مقشر فوفل
نشاسته ماميثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک
را نافعست ص پوست بیخ کبر فودنه کوهی عاقرقرحا هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار
هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد نطرون
عاقرقرحا هر یک دو درم قسط تره تیزک هر یک یکدرم زفت نیم درم زفت را در روغن زیت
بگذارند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل گرم که در وقت
هیجان تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده بروغن گل سرخ ضماد نمایند
ضماد مسکن الوجع و در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجربست ص حلبه آب و سرکه بالسویه
طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل همچند حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیمگرم ضماد
نمایند ضماد جهة مفاصل بارده بی‌عدیل است ص عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه
سرشته ضماد نمایند ضماد محلل جهة مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت نافع است ص موم زرد و دبق اشق
آب داده بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه بهم زنند ضماد مفاصل حاره و نقرس را در آخر مجرب النفع است

ورفع بقایای مواد مینماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه بآب کلم برنهند و اگر حرارت زیاده
بود بآب کاسنی بکار برند ضماد اسبغول جهة اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و قضیب
و سائر اعضا از مجرباتست ص اسبغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود و در
گل سرخ آنقدر که بکجا آمیخته برنهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغول را ناکوفته بیخته
ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لب باطنی او گرم ست و بکوفتن اثر او بیرون میکند و ناکوفته تبرید مینماید
و اگر انفتاح اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد لسان ذکر ناه ضماد که درد اعضا را که جهة باد و ابواسیر بهم رسد و جهة کزاز مجربست
ص فلفل دو جزو قاقله نوشادر هر یک سه زنجبیل یک سورنجان یازده روغن گردگان بیست درم
موم زرد پنجدرم ضماد جهة وجع الرکبه بارد ص برگ دفلی بجوشانند و بکوبند و بروغنهای گرم آمیخته
برنهند ضماد که جهة مفاصل و دیگر اورام مجربست ص آرد توتیا اسبغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان
اکلیل الملک هر یک ده مثقال خولنجان شیاف مامیثا آرد جو هر یک دو مثقال تخم تفاح زعفران افیون هر
دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهة اوجاع بارده با شیاف حاره و جهة حاره بعصاره
بارده استعمال نمایند ضماد که تحلیل بقایای اورام بارده نقرس بارد کند ص مقل لبنی صلبه تخم کتان
اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد و در نسخه عوض لبنی کندر است
طلا که بعد تنقیه بکار برند و قایم مقام ترابست ص استخوان اهل جوز السرو هر یک یکجزو زاج سبز
هر یک سدس جزو کوفته بیخته بسریش ماهی آمیخته طلا نمایند و بربندند طلا ثانیه در تسکین وجع و تقویت
عضو عجیب الفعل ست ص استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند
اسفیداج نشاسته هر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور اندکی در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته طلا سازند دیگر که اعضا را قوت دهد و ردع ماده کند و تبرید بخشد ص صندل سرخ مامیثا گل ارمنی گلنار
صدأ الحدید مثقالا بآب آس یا گلاب طلا کنند دیگر که تبرید شدید کند ص نشا کافور بالسویه با گلاب بسایند و طلا
نمایند دیگر که ردع و تبرید کند ص سپیده ارزیر بگلاب بسایند تا که لزوجت پیدا کند و طلا سازند و اگر سپیده
ارزیر بشیر گاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر که در تسکین وجع بلیغ است ص لب خبز سمید افیون بالسو

بشیر گاو طلا نمایند و چون بگرم شود تبدیل نمایند **طلائی** که در تحلیل ورم دموی ابتدا بآن کند **صـ**
صندل سرخ زعفران بالسویه بآب کشنیز طلا نمایند **دیگر** که مثل اوست **صـ** ماميثا حضض صبر زرد
بآب کاسنی طلا کنند **دیگر** که مانند اوست **صـ** بابونه گل سرخ بآب کاسنی یا آب کرفس طلا سازند **دیگر صـ**
تخاله خطمی با بیضه **دیگر صـ** تخم کتان کوفته بیخته بآب عنب الثعلب **دیگر صـ** حلبه شبت تخم کتان بآب کرنب پخته
طلائیکه در ابتدای وجع مفاصل بلغمی بکار آید **صـ** صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند
دیگر جوز السرو اهل حضض بطبیخ آس همین عمل کند **طلائیکه** تبدیل مزاج کند و درد بنشاند
صـ سیر زیت است و کذا قسط و جند بیدستر و زیت **طلائی مخدر صـ** افیون جند بیدستر یک
یک جزء زعفران نصف جزء **طلائیکه** تلیین مفاصل کند **صـ** موم و روغن بگدازند و نخست اگر عضو
که عضو منتفخ شود بعد قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز بموم قیروطی سازند بهتر عمل کند
و اگر تنطیل بروغن گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر [illegible] بعده قیروطی نمایند
بهتر باشد و در تلیین نافع تر آید **فائده** اینجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد رادعات
قویه قبل از تنقیه استعمال ننمایند بر انی سبب **یکی** آنکه چون ماده قوی الحرکت است و رادع بر نهند ماده
از حرکت باز ماند و مفاصل و رگها افسرده شوند و درد بیفزاید **دوم** آنکه بترسند که ماده قویه از محل مرض بجانب
رئیس برگردد و باعث هلاکت شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه سببش
خون صرف باشد و هرگاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده باعضا
رئیسه ظهور نماید و آن از وقوع آفت ما دخیه در دل و امثال آن توان یافت این زمان وقت تدارک
آنست که آب نیمگرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه دران مطبوخ باشد و انفیا
مفرحات یا قویه بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مسترجعه را قبول ننماید **فتیله** که نافع
حقنه است و مسکن وجع و عرق النساء **صـ** شحم حنظل [illegible] فتیله ساخته [illegible]
[illegible] گذشت **قرص** که وجع المفاصل اگر سببش صفرا و بلغم باشد [illegible] کند **صـ** [illegible]
[illegible] گل سرخ [illegible] سنبل [illegible] کوفته بیخته بعصاره [illegible]

مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند ص هلیله زرد
پانزده تربد موصوف بسفایج هر یک سه درم سنامکی شاهتره هر یک چهار سورنجان سپید تخم کاسنی
رازیانه تخم کرفس گل سرخ هر یک پنج درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و چهار
پیاله بیند مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است ص سورنجان سپید
بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره یک تربد چهار قوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم
جمله را در یکنیم رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند مسهل دواء قوی تنقیه
قویه مطبوخ که جهت عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد ص پوست حنظل خشک پنج درم
سورنجان برآورده یک کف هر دو را به سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم میراند و مجرب قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد ص بجیر سیاه لبت عدد
اصل السوس سورنجان هر یک پنج درم نانخواه شونیز فطراسالیون هر یک سه درم بپزند تا
نصف بماند و صاف کنند و روغن گاو شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم
کند باعتدال ص هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد سپید از سه درم تا پنج درم ... آب بپزند
تا دو ثلث رطل بماند با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد
ص سنامکی هفت درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس
انیسون قنطوریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم
جوشانیده و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده صباح بنوشند
دیگر که همین عمل دارد ص سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم
تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد بالیده
صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهت وجع المفاصل که از صفرا و بلغم
باشد ص بیخ کرفس بیخ کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون
بوزیدان ریوند هر یک یکدرم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی سی عدد

سی عدد بپزند چنانچه زیست و صاف کنند و ثلث رطل از ان بگیرند و فلوس خیارشنبر ده درم بهی
خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم در ان حل کنند و صاف
کنند پس محمودهٔ انگی و تربد دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته بر دارو کنند و آب
کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب اینها حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است
ماء الاصول جهة اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد صـ پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ
رازیانه هر یک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون
دقیق هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا نصف برود و صاف سازند شربتی ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر
ماء الاصول که همین عمل کند صـ اصول ثلثه مذکوره زردآلو شبت اصل السوس مقشر فوه هر یک
ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هر یک کفی بطریق معلوم
بپزند شربتی سه درم **ماء الاصول** که دفع کردن نقرس و وجع الورک عجیب الاثر است صـ پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه
بوزیدان سورنجان ماهیزهره هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک
اوقیه از وی بگیرند و روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد دو درم بود حتی که صاحبش
بزمانه کرده عوض روغن بید انجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب یسمی متیم الزمنی **ماء الاصول** حار نقرس
اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است صـ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس
خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هر یک پنج درم انجیر زرد مویز منقی هر یک
بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند **ماء الاصول**
بارد اوجاع مفاصل حار را نفعست صـ عناب سپستان یک یک عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
تخم کاسنی رازیانه هر یک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند
بنوشند و یک نسخهٔ ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت **ماء العسل** مفاصل را نافع
و در سر گذشت ماء الشعیر و مفاصل را نافع هستند و مطبوخات معده گذشت مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی ذکی

را نافعست معجون فلاسفه بهتو معجون سیر کذالک و معجون سقراط الفیا و انیهمه در بحث
سرگذشت معجون یحیی بن خالد جهة اوجاع مفاصل بغایت مجرب و سریع الاثر است صفت سورنجان
ده درم سنا مکی پنج درم آسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل تربد خراشیده هریک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو مثقال با آب نیمگرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا
بلغمی و صفراوی را نافعست صفت سورنجان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر زیره شیطرج
هریک ده درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید تخم نمک هندی برگ حنا زبد البحر هریک
یکدرم و نیم گل سرخ جلبجلان زنجبیل سقمونیا هریک سه درم تربد سپید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه
درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهة دوام سه درم
و مراد از جلبجلان سمسم است یعنی کنجد معجون اذراقی مسمی بمعدل المزاج جهة درد مفاصل
و عرق النسا و سلسل البول و فالج و قطع عادت افیون بغایت مجربست صفت اذراقی که بهندی
کچله گویند شش مثقال گل گاوزبان زرنباد اسطوخودوس کتیرا زنجبیل مغز چلغوزه شقاقل هریک سه
مثقال هیل دو مثقال صندل سپید قرنفل هریک یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هریک پنجمثقال عسل
سه وزن همه یکمثقال تا دو مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند
و بسوهان ریزه نموده بکوبند و پارچه بیز نمایند پس وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهة وجع
المفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهة منع حادث شدن آنها نافعست و در بحث سینه گذشت و در
قانون مرقوم هست که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشند پس احتیاط درین امر واجب دانند و بعضی شش ماه
قید ضروری انگارند در استعمال و قدر شربتش جهة نقرس و وجع مفاصل بقدر نخود کافیست هر روز قبل از طعام
با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یکدرم مجوز است اما بتدریج باید افزود معجون ایارج
تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلادر و معجون برس و معجون
کاسر الریاح جهة اوجاع مفاصل سود دهد و در بحث معده گذشت مربا کهمبن معتبرست گذشت است مربای
گذرنده دستور و در بحث ... گذشت نقوع که عرق النسا را که از خون غلیظ را سود دارد و منضج خلط سودا

صـ هلیله سیاه بست درم افتیمون پنجدرم هلیله را نیمکوب کنند و هر دو را در یکرطل آب گرم بخیسانند درگرما دو روز و دو شب بگذارند و پس بمالند و صاف نمایند و شکر سپید ده درم آمیخته بنوشند نقوع که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج بمسهل معتدل باشند سود دارد صـ آب انار ترش که مع شحم او افشرده باشند و جلاب سکری از هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و یکشبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند نقوع که همین عمل دارد و مطفی و مبرد است صـ پوست هلیله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یکرطل جلاب سکری تر سازند و یکشبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسبغول یک وقیه افزوده بنوشند علاج حادیه بارده بحسب سوء مزاج تنقیه کنند بمرات و دهن بید انجیر بر مارالبرز انداخته بنوشند بکرات و روغنها که هینه عرق النسا ربا بکار می آید بمالند بعد از آنکه تنطیل بآب طبیخ کرده باشند مرزنجوش شیح فودنج بوشانند و تطلیل کنند و اگر سبب حادیه ریح باشد مرخ و تنطیل حمیه کافیست علاج حادیه حاره فصد باسلیق کنند و بقول مناسب مع آب کشنیز لازم گیرند و ادویه موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند بمرات پس رگهای پای که ممتلی شده آید بکشاید بکرات و چنین خروج رگهای مذکوره راهمی بالند تا مواد غلیظ برآید و مرطبات استعمال نمایند غذا و دوا و روبا یار آبهی دارند که ماده نرم شود و از اسباب وظابات علاج داءالفیل فصد باسلیق کنند و حجامت ساق لازم دارند و اسهال نیز بحسب مزاج بنمایند کابلی اسهال و کاهی قی میکرده باشند تا هم قوت بهای مانند در ماده و تبدیل شنیع گردد و باید تجنب کنند از اینها مطلقا و بعد از آن ضماد صبر و اقاقیا و عصاره لحیه التیس و جب الرمانی بسرکه نیز طلا کنند چون خشک شود دوباره بالعصابه به بندند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید لباس چست باشد و عصابه مطلا یکروزه میان ماده نمایند بعد یعنی تدبیر لازم باشند و قی اکثر عمل آرند و ... و حمام ... این ضماد نافع بر مفاصل تحلیل شیاف یاد ... صـ تخم کرنب و ... آمیخته باب ضماد کنند و دیگر ... کنند صـ خاکستر کرنب ترمس نطرون ... برآرد صابون آب خاکستر ضماد کنند و تطلیل باب گرم ... دمن نفع دارد ++

باب نوزدهم در ادویه تنها

پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متوافر الاصناف و تدبیر اکثر انواع او با هم متباعد تمام و از پس در
معالجه تنقیح و عدم تساهل واجب از سایر علل باشد فا کالطبیب جنس و نوع و فصل می باید بر معرفت آن
بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد و اجتناب تشریب سهل روز بحران
روز ششم و امثال آن واقف نباشد در العلاج تپ قیام نمودن اکبر کبائر است و قبل از شروع در تراکیب
چند قاعده ضروری بفائده علیحده گفته میشود تا بر سبیل تذکره بمنتهیان نیز مفید باشد **فائده**
در بیان انحصار تپ در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دقی است بدانند که تعلق حرارت تپ در
اگر بروح شود اولا آنرا حمی یومی گویند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بهمان
منسوب سازند چون حمی غضبی مانند آن نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و انتها بود که از آن تجاوز نماید
و تا السابوع رسد و اگر بخلط شود اولا حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط غلیانی از غیر ماده خون
منفید و آنرا سونوخس خوانند و اگر باعضا اصلی شود اولا خاصة بدل و جگر آنرا دق نامند و وی سه مرتبه دارد
در مرتبه ثانی منسوب بتوسط تا که در مرتبه اول است معرفت مشکل علاج آسان و بعده منفیه بعکس خاصه که در مرتبه
ثانی بدرجه ثانی رسد و بیان از آن توقع منقطع است از روی تدبیر اولا که در تعلقه حرارت ذکر شد مراد از آن تقدم است
در محل عدم حصول و بعد حصول دیگری زیرا که اکثر تپها خاصة دق بیشتر بعد دیگر تپها می افتند کما لا یخفی و کذا حرارت
در هر محلی که تقریبا با عفونت و با اجسام مجاور لا محاله تعدی میکند و مع ذلک تسمیه تپ نخواهد بود مگر نظر بتقدم حرارت
که بلفظ اولا معتبر شد فافهم **فائده** در بیان موضوعی که در مرض تپ لابد است بدانند که در مزاج شدید الحرارت
اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله بصفرا است بخلاف شربت نیلوفر که این خوف ندارد بخاصیته فیه و بدانند که
کثیر التعداد شربت شیرین مناسب تر با نفع استحاله او است و شیرها و ترنجبین و تخم هندی استحاله کردن بصفرا است و ترنجبین
حموضت مصلح است و ترنجبین در حقیقه محدث آفات است زنهار نه دهند اگرچه مصلح بحموضت باشد و آنچه مزمن
عفونت است در روغن بادام نعم البدل است و در تیم تقلیل والتر و تناول در صرف زوال تپ نافع که مزمن
آبزن که در تپ نفع تمام دارد کدو و خیارین تر بزد در حلبه و کاهو و گل نیلوفر و بنفشه و جو مقشر حلیه با هر چه ریزند در
آب بسیار بجوشانند و مریض را در آن بنشانند بحیثیکه سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج نرسد مریض را

و آب سرد چون فاتر بود جهة تشنه بعد خروج مدت باد ها ان مرطبه و واجب که تسعیط بدان و تقطیر در گوش از ان
[illegible] که تن آبادان باشد و از اغتسال آب سرد نافع و در حق مهزولین احسن آنکه نخست در آب نیم گرم نشانند
[illegible] او [illegible] فاتر تر از ان نشانند تدریج همچنین میکنند تا آب سرد با آرند و سرد آب بیش از ان نباید که آب تابستانی
باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار یکبار در آب فرو کنند و در حال بیرون آرند بلا توقف منفصل
[illegible] تا اگر گرما [illegible] جو [illegible] باشد سویه جهة تعریق و رفع درد سر نیکو تدبیریست و در بحث سر مفصل گفته شد با قوت
[illegible] بخور که دل و دماغ را قوت دهد و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخوری که تبخیر بدان مخصوص حمیات محرقه مکی
بود حب صندل و گل سرخ و برگ مورد بسوزند و اگر بیمار را بود برگ طرفا سوزند و تبخیر به بنفشات مصلح هوا عفن [illegible]
فاروق حمیات بلغمی و سوداوی را نافعست یک مثقال با آب گرم یا شراب بدهند **جوارش کافوری**
اسهال را نافعست **جوارش طباشیر** [illegible] و در بحث امعا گفته شد **سکنجبین** [illegible] جهت حمیات
بلغمی و سوداوی و [illegible] **سکری** او در تپ [illegible] اگر بریان شکم [illegible] تناول شیر شده باشد نافعست و در سل [illegible]
بهر حال مفید و در بحث معده مفصل گفته شد **جلاب سکری** عوض سکنجبین است [illegible]
[illegible] تناول [illegible] تسهیل شد [illegible] و حرف السین [illegible] بیاید با فواید کثیر و اشعار [illegible]
در بحث سر گذشت **حب الشفا** بیمار [illegible] را نافعست پیش از نوبت تپ بایدداد و در بحث سر گذشت
حب الحاقیت حمیات [illegible] سوداوی **قرص طباشیر** [illegible] نافعست [illegible] معروف [illegible]
[illegible] آب [illegible] سازند و خشک سازند [illegible] آب گرم **حب اللبوب**
[illegible] گرم [illegible] تشنگی بنشاند خاصه اگر با آب لیمو یا آب انار [illegible]
ان سرشته باشند **قرص** مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک [illegible] تخم کاهو نیم جزو [illegible]
[illegible] جزو بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته و آب برگ خرفه [illegible] در سایه خشک سازند و باز بکوبند و با برگ [illegible]
سرشته حبوب سازند **حبهای سعال** که [illegible] در بحث سینه گذشت **حقنها** که [illegible]
دارد و در بحث [illegible] در بحث امعا گفته شد **دوای لکبریت** جهت تپها [illegible]
و در سینه گذشت **دوای الحلتیت** [illegible] و [illegible] زمین عقرب [illegible] ان را نافعست جهت تپ [illegible]

در سکنجبین هند بعد از انکه چهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته وجهت گزیدن جانوران زهردار و شراب
دهند حلتیت و سداب مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک جوزه و جوز گردگان
را گویند **دوای الثوم** جهت ربع بلغمی مجرب است ص ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو دانگ
پیش از نوبت بخورند **دوای الترید** حمیات بلغمی را نافعست ص زنجبیل مصطکی هر یک ده درم
ترید موصوف بست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یکمثقال **دواها** که در تپ بدان قی توانکرد
یا حبس قی توان نمود در بحث معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد **ادویه هندیه مجربه معموله** پوشیده
نماند که اگرچه در کتب اهل هند معالجه تپهای گرم خاصة تدبیرات قی بنیک نوشته اند و ماهیت تپ نیز بنهجی
که اهل یونان مشروحا ارقام نموده اند مسطور گشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص در تپهای غیر
بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله اگر
طبیب از ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال نماید
باک نیست و مع ذلک تحذر ذی سموم باشد و اگر سمیت او اصلاح یافته و تجارب بکثرت مشهود
شده ترک استعمال واحوط دانند که دانایان متبحر بانی هوش چنین مقرر کرده آیین در داشتن نیز عمر
در تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه
مصلحه در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج انها بدان خالی از مضرت نیافته جای عجلت و جای تأجیل
هر امری که دران شایبه خوف بود ترک اولی است کما لایخفی علی احد **دارو** که تپهای [illegible]
و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافعست ص ست گلوی طباشیر سپید دانه الایچی خرد هر یک نیم توله نبات
یکنیم توله شربتی از چار ماشه تا نیم توله بدانند که گلوی خاصة که [illegible] تپها از هر قسم که باشد
حتی بدق نیز سودمند است و [illegible] با اسهال و اسهال توان داد [illegible] نیز مفید است و لطیف تر
است وانچه [illegible] بود مطبوخ نباشد تیز است و گلوی هرچند تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت
دارد بمشابه افیون و [illegible] نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت تپ قی نیز کثیر النفع مشهود گشته
خواه تنها دهند خواه با چیزهای دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم نقوع کرده دهند و در تپ مرکب صفرا و بلغم

مطبوخ داده و ترکیب و حسب حاجت گاه با طبیخ که اصل السوس ست میکنند و گاه با مویز و گاه با چرایته و امثال
آن بنهجی که طبیب ماهر بکیفیات ادویه حسن داند و اصل در جمله گلوی را دانند و طریق استخراج ست او آنست
که گلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خالص که از باران باشد قدری بپاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده
شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از غبار و گرد محفوظ باشد
در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد نیز رواست و انفع ست
مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آن تا در حاره مناسب و اگر خواهند که در نهایت لطافت حاصل شود گلوی را
[illegible] و پاره کنند و [illegible] سازند بقدر دو سه انگشت مقسوم پس یک شب در آب [illegible] و صباح بدست بمالند و [illegible]
[illegible] آب [illegible] کار [illegible] که [illegible] دست [illegible]
[illegible] خشک نموده بکار برند دوائیکه تپهای کهنه را نافعست صفت صندل سرخ پوست [illegible] نیم کوفته
گلوی کشنیز هر یک دو درم باید [illegible] ساخته جمله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه [illegible] آب بجوشانند
چون نیم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثقل [illegible] نیم آب جوشانند و چون چهارم حصه بماند صاف
کرده بدهند مراد از درم [illegible] است و مراد از سیر شاه جهانی هشت و چهل [illegible] شاه جهانی میباشد [illegible]
است و [illegible] شود [illegible] سرخ است که بهندی [illegible] گویند دوائیکه تپها [illegible]
سود دارد صفت گل عصفر گلوی سونته صندل سرخ زرنباد [illegible] کوفته [illegible]
باید [illegible] نیم سیر آب جوشانند [illegible] جوشانند [illegible] انداختند
چون آب چهارم حصه بماند بپالایند و بنوشند و ثقل وی [illegible] وقت شام [illegible] جوشانند صاف کرده بنوشند
و همچنین تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند و [illegible] اگر طفل باشد [illegible] آن [illegible] دوائیکه
تپ لرزه را که سببش صفرا باشد نافعست صفت سنبل [illegible] تمر هندی شکر سرخ هر یک دو درم [illegible]
تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف نموده بدارند و [illegible] سنبل [illegible] آب
انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا [illegible] خشکه سازند و سه روز
همین طور بعمل آرند [illegible] بدانند که [illegible] نزد اهل [illegible] مفید [illegible]

اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده‌اند و فقیر عوض غذا شربت مرکب با شکر و گاه با نان تنها افزوده
و نافع تر یافته و دهی منگ خشکه و مانند آن نیز مجرب است دارو که تب را از تن دور کند ص [illegible] که
عبارت است از چیزی خشن که در پای پشیل سیان می روید مجرب است قدر یک نخود با [illegible]
یک سرخ و برگ نیم دو و نیم عدد جمله را با هم آمیخته و قند سیاه سرشته حب سازند و پیش از آمدن تب ابتدا
بلع کنند و چون تب شروع کند یک حب دیگر بدهند اغلب است که تب روز سوم حاجت نیفتد و اگر بعضی
باشد از جاید حب سازند و افیونی را افیون دو سرخ یا زیاده اندازند و نیم برگ نیم گرفته [illegible] طول باشد
در عرض دارو که تب ربع را مجرب است ص برگ دهتوره سیاه برگ پان کنگیری فلفل گرد هر یک دو و نیم
عدد با یک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تب ربع را مجرب است ص
آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه با کم و زیاد در آب حل کنند و یک لیمو [illegible] چون جزء
غلیظ آهک نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا آن وقت باید داد که از شروع نوبت
نیم ساعت باشد و اگر در یکبار کفایت نکند یک روز دیگر بدهند دیگر که ربع را نافع است ص بلاس پاپره
پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کرنجوه با سرکه بسایند و نرم بکوبند قدری آب آمیخته
و قدر فلفل حبها سازند و سه روز یک حب بخورند دیگر که ربع را مجرب است ص کوکنار [illegible] بگیرند دو
فلفل و دانه نیمکوب ساخته شب در آب جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر آمیخته دیگر که تب لرزه
را که از زیاده سرد باشد دفع کند ص [illegible] شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را با یک
بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم نمایند
و قدری آب سرد سازند جداگانه یک حصه دوای مذکور در این آب آمیزند و بنوشند همینسان سه روز
به عمل آرند و غذا کهچری بی نمک بی روغن خورند دیگر که تب صفراوی که یک روز در میان داده می آید
دفع کند ص از فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک تولہ زیره سیاه برگ نخیلان هر یک نیم تولہ دوا را
نرم بکوبند و با آب حبها بندند بقدر فالسه یک حب صبح و یک وقت ظهر و یک حب شام بدهند همینسان
سه روز بکنند دوا از اتپ مجرب است دیگر که تب لرزه را نافع است ص گل بال یعنی [illegible] کوکنار [illegible]

وکوفته بیخته هر قدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تب لرزه را مجرب است صفت نیمون مصری یک درم صندل زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم فلفل و نیم درم کوفته بیخته بدارند و یکدرم کلان که کیف خواهند خورد بمقدار یک سرخ بدهند و کیفی ربع و نیم سرخ و فلفل را نیم سرخ کافیست باب گرم باید داد دیگر که تب ربع را در یکبار دفع کند صفت نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت داروی مجرب که مسمی است بحب انند بهیرون و معنی داروی ماء الراحت است جهة تپهاء عفنی که از ماده بارد باشد مجرب است و در تب دق و حمیات صفراوی اجتناب ازچنین چیزها واجب لیکن در تب که ترکیب صفرا و بلغم مرکب شده و غلبه بلغم را باشد داروی در حکم بلغمی است صفت انجپاک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سهاگه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس آب لیمو صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جو از جبها سازند و ناشتا یکحب با شکر بدهند و یکحب شب اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل دهند بعد این حب استعمال نمایند و اکثر هند در تپها جهة تنقیه کهنه زهری میدهند و مراعات حرارت مزاج و مثال آن همه جا شرط است داروی که میشوند تا که تب اقساط ساری و زاننده باشد نباید طریق تدبیر بچهناک آنست که دیگی از آب پر کنند و بچهناک را در کیسه کرده بیاویزند در آن نوعیکه کیسه دران آب باشد و به دیگ نرسد آنگاه دیگ را یک پهری جوش داده بیرون آورند و بدانند که بچهناک نه ده قسم است از انجمله دو قسم سم قاتل است اگرچه در باشد اما آنچه مستعمل است و لعابه بیرون ضرر نمی کند هشت قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سپید باشد و از آنها یا بچهناک مانند نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سپید باشد و آنرا بهمن بچهناک گویند و معرب آن بهمن است و خوبترین بچهناک آن بود که میان او سطبر و سر او باریک شد بطریق شاخ گوزن لیکن بعد احتیاط واجب اند و دو بچهناک را در تاپه خود ساخته نشود یا عالم این فن نساخته باشد جرات در تناول وی نمایند اگر گریز نظر رسید از عدم احتیاط چنین معلوم شد و اگر بر همان بچهناک هم رسد چه بهتر اما تیلیا بچهناک کار نیز بدانند بعد تدبیر اگر ایشان بدست نیاید موقوف دارند داروی که مسمی است بحب جو تپس در زبان هند مثل انند سر او جو بضم جیم ساکن و او در لغت هند تب را گویند و تپس گرمی را گویند صفت بیش مصفی که در اصطلاح بچهناک

مدبر نخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل خشک فلفل دراز زنج وسفی همه برابر بگیرند نخست سیماب وگندک آملسار کهرلی
سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا دیر صلابه کنند که هیچو سرمه شود پس بگذارد ویه کوفته بیخته آمیزند و بآب بهنگره تا دو روز درون
صلابه نمایند و بمقدار فلفل حبها سازند یکحب تا زیاده موافق مزاج بدهند جهة تپ با شکر سپید نرم کرده باید داد
جهة غثیان شکم واسهال با عسل **وطریق غسل گندک** را در تیه سعده گذشت **داروی که مسمی است**
بحب ام بان وجهة تپ لرزه که از مادهٔ سرد باشد بمشابهٔ تیر خدا است لهذا مسمی به ص سم الفار
خواه سپید خواه زرد دیگر کهاپره که عبارت از توتیای سبز است دو جزو هر دو را مغسول سازند و کوفته
بیخته دو روز بآب برگ کریله صلابه بلیغ کنند و بمقدار ماش حبها سازند **وطریق شستن سم الفار**
آنست که برگ راسن را ظرف گلین کنند و آب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند وسم الفار در کیسه کرده بدان
چوب آویزند بنوعیکه کیسه در آب باشد وبه ته دیگ نرسد بدین طریق یک گهری بجوشانند و برون آرند و
طریق شستن کهاپره آنست که در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مزبور و درینجا برگ راسن
حاجت نباشد **وطریق استعمال این حب** آنست که پیران و مرطوبی مزاجان را یکحب در حب
صباح بدهند با شکر و آب اگر روز اول تپ زایل شد فبها والا روز دیگر دهند که روز سوم اغلب است که ازاله
مرض نماید باذن الله تعالی و نوجوانان را نیم حب الکن نشاید داد و اگر دهند زیاده از یکحب روا نباشد و مع ذلک اگر
گرمی کند قدری شیره خرفه با نبات وگلاب نوشانند و شیر گاو دوهیده نیز مزیل گرمی است و غذا تا یکهفته بجز بهتی
و خشکه با روغن چیزی دیگر نخورند مطلقاً از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند والا بیم ضرر باشد و
واگر مریض شیر خوار بود این حب به دایه باید داد و اگر لغایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض
بود نخست مسهل باید داد و بعده این چنین حبها دادن بسیار باشد که همین حب بلیتین حاصل آید باقی فصد و مادهٔ مستاصل
گردد بی تقدم تنقیه بمسهل **دیگر داروی** که مسمی است به **حب کهور چرهی** این حب مستعمل جوگیان است
اکثر ایشان این را همراه میدارند در حضر و سفر و اکثر علل ابدان معالجه مینمایند و فی الحقیقت دوائی است
مبارک و بعضی اطبا آنرا **حب سکین** نوع از نام نهاده اند و معنی کهور چره اسب سوار است یعنی عمل و مشابه بمسهل اعظم
سوار اسب بلیله بلیله آمله جترک سهاگه فلفل گرد دراز بهاو هر سه تربد ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل بچهناک مدبر سید بهاجیه

زرنیخ هریک یک توله سیماب مصفی کنند بیک مثقال هر یک سه توله مغز تخم جیپال مدبر که عبارت از جمال گوته است و هشت توله سیماب و گندهک را کجلی سازند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه وزن تنکه و صلایه نمایند و بقدر فلفل گولیها بندند و جهة مرض بابیان که عبارت از صلابت است بدهند مثلا برای آب بلعنفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن دهند و برای حصر البول سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیر و تخم خیارین و تخم خربزه و پرسیاوشان که بهندی هنسراج گویند و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا به سفوف هلیله بلیله آمله که بهان بید سلاجیت کاسنی میل نمایند و برای هیجده نوع تپ یعنی برص همراه جوشانده راسته استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم براند و معده را از فضول پاک کند با شکر و آب گرم خورند و هر بار که از مستحب براید قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم ببندد آب سرد نوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهة اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و مقید با بیان نمیشوند شخصی سنگرهنی داشت که عبارت از اسهال کهنه است و هیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را سه وزن این حب سکین نوازد و او همراه قدری روغن گاو و هر روز زیاده از سعاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال مدبر کردن جمال گوته آنست که دیرادر سرگین گاو که قدری آب دران آمیخته باشند بنهند پس برآن آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که درجوف دانست از جهة سوم شده بر جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیبها دانند و طریق دیگر در مدبر نمودن وانستکه جمال گوته که بالتمام از پوست جدا کرده باشند و از پرده درون مسمی پاک نموده مواخ نمایند و سبع او گل سرخ و کتیرا که هر دو برابر باشند نیز و در لته بسته در تخمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا خمیر بریان شود پس برون آورده بکار برند و این مدبر را باز تازی آشوبه نامند و بعضی گویند که مغز جمال گوته را از مدت کیا تغییر شده باشد سمیت پیدا میکنند انداگفته شد که وقت استعمال تغییر ایرد و مدبر سازند روغن بادام و روغن کدو بهترین دهنها هست حاره را مراتب و بالخصوص تیها که هم د بغنه ایجا سمن کنند و هم بزبان مالند جهة رفع جوست و سفوف که در اسهال سود دارد حب گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشسته در سرکه برگرده و بریان نمک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلنار شل هر یک نیم درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم

سفوف ۵۱

تمام هند بند مع رب به یا رب انار یا رب ریباس ساده **سفوف** که حصبه و جمیع حمیات و علل صفراویه

وبا و سهال نافع است **صص** **گل** سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک به یک یکجز صمغ عربی گل ختمی گوگنار

گلنار هر یک نیم جزو شربتی سه درم تا یک وقیه شربت به ترش اکثر سفوفات نافع الحمیات و ... سینه

قلب و معده و جگر و امعا ذکر یافته بسبب اشتراک بر و ضمی یا تپ ازجهت آن مرض توان یافت **سکنجبین** ...

معروف است که از سرکه و عسل و خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب میسازند و مختار اند که قدری

گلاب نیز آمیزند یا عوض آب گلاب یا مایع دیگر کنند و ساده دارند یا ادویه قوت دهند چنانچه منشره و جا بیاید بالجمله

بی ترکیبی نیکو است بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سرد تیز و انفاذ آمده مضرت

چنین چیز اندر عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سرد این اعضا و هیچ جزو بی زهیار

نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه بصفرا ظاهر کند و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آن است که زود ... را

گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع ایشان آن است رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شهد

مرکب شود ضرر هر واحد از دیگری شکسته گردد خاصیته که آب نیز باگشته از جمله مزاج خاص جامع النفع حاصل شد اینجا

است که به حفظ صحت بنا نهند سوا و با اکثر علل خصوص بحمیات حاره و بارده سود مند ترین چیز با سکنجبین آمده

بنا بر ازاله عفونت و تفتیح سدد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین عطش چون در اول

در به جگر و رفع ... او و ترطیب کام و دهان و جلاء رطوبات ارچه مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن ... منع

استحاله ... بسوی صفرا و اصلاح کیفیات ... دق نیز محمود شده قال سدید فی شرح الموجز السکنجبین المستعمل

في الدق الصالح النافع احدها ان يمنع الحلاوات من ... الى الصفراء وثانيها ان يجلو المعدة وثالثها ان

يقوي الشهوة لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر شود و بسینه ضرر نرسد **و بدانکه** سکنجبین عسلی

قوی‌تر از سکری است در جلا و رفع عفونت و دفع تپهای مرکبه بارده و ازاله استسقا و اعانت بنفث نزاق از سینه

و شش اما در حمیات حاره و امزجه حاره سکری مختار آمده و شکر هر چند سفید تر در حرارت کمتر و قند و نبات از قسم شکر

است چنانچه در تحفه تصریح بدان رفته **و تقدیر** مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین مایل بحلاوت یا بحموضت ... تر

باشد حسب اختلاف امزجه و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج ... و فصل ... سرکه چهارم حصه ... کنند بلکه ...

حصه از ان بسیار کمتر نمایند بتغلیه حلاوت ما باشد و بذوق عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ باید ساخت
که گفته است مصنف که در حق سکنجبین نیز خواهد یافت نظر بغلبه حموضت درینجا اسن ازان بیشتر است که مزاج گرم
و مزمن که در فصل گرما سرکه نصف سرشیر بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود و در ذوق باید که سکری سازند
و سکری نیز سپید تر و لطیف تر باشد لهذا اکثر قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنا بر عدم ثلث قلیل المقت باشد و احسن آنکه
بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در امکان انتفاع قوی تر است ضرر ترش نیز در محال تضرر زود تر و باقوت تر است
و هر گاه سکنجبین ترش نیز منتفع نشود با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت باخطر است و از
ماده هرچه لطیف تر است تحلیل میباید و باقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع
و خریف سرکه سوم حصه تر نمی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که عبارت از و آمده حاصل آید و افضل
اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از اضرار و اعتدال طعم مناسب و با جمیع امراض **فائده** در بیان حالات
که سکنجبین [illegible] ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر و آنکه اگر ضرر افتد اصلاحش چیست و از جمله
حالات مذکوره **یکی** آنست که معده سرد و ضعیف باشد با سکنجبین سفرجلی خاصه که مقوی زنجبیل باشد از
بحث منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار گرم نبود نفع دارد
دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب مدخلی نبود و این قید ازان کردیم که اگر منشاء سبب
اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز موذی بجذ و اسهال گشته با اجتماع رطوبات بود در خمل معده و امعا
نافع ترین اشیا درجه بنابر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با ممزوج کنند اختیار طبیبانه
بحث منع خارج شود اگرچه سبب نفس معا باشد ازینجا است که سکنجبین قابض ترکیب شود و در بحث امعا
گذشت **سوم** آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود و یا چنین حاجت [illegible] و داعی شود سکنجبین قلیل
الحموضت باعبه و امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین معالجات او است و اشکالی که در مصلح
بودن مر سکنجبین با وجود نهی جمیع منها وارد میشود حل و تفریت سکر باید [illegible] **چهارم** آنکه سرفه خشک باشد
و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زود ده شود و وجه منع درینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود و با ماده غلیظ و
لزج باشد و نی نزله بود تشرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود و عسلی باشد در اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات

درجه نهم آنکه مسهل نیست و نه جبین غیرمصلح و دیگر قوی باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بتنقیه موقوف بر قوت مریض است
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده لطیف پذیرد و بنا بر ضعف سند فع نیفت نگردد خناق
آرد بنا بر انصباب او بجانب حلق پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی و بیشی غلیظی و
رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرفته است و آمده بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید و ایام بحران باشد سکنجبین
معتدل دهد که گرم کرده تا خلط را بنیز اند و لطیف ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر بیمار فرو خشک حاجت بدادن
سکنجبین نیست اصلاح کرده دهند چنانچه در حالت زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه بیمار یعنی ریش رود و باشد یا جمع
بود یا بتسرف برهیایا یا اسهال باشد از ینجا است که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین سرکه منع شده تا که فراه
اسعا بحال بود اگر اسهال کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار
خورده شود و از ینجا است که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که بعد شراب و اد الترید دهند یکمثقال و
صباح سکنجبین نوشانند زیرا که دوا الترید اگرچه مسهل قوی است لیکن یکمثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع فضر
عمل نمیکند اما سکنجبین که با جزء مسهل ترتیب داده جهت اسهال سید دهند و باید از ان فیه خارجست اجد
اختصاص منع با او نیست که از مسهل نکاتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین قلیل دیگر در
بخلاف آنکه ابتدا بر باد و یه مسهله خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال
سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از شقاق
بواسیر اینجا قروح نیست نه همی زیرا که سکنجبین در باسور یحی بنا بر تحلیل یا فتح و تقطیع دم و سود دارد و هرگاه در
یاد بواسیر قروح باشد که عبارت از ظهور زوائد است بر مقعد بتفجر حادث گردد جهة شرب استعمال سکنجبین روا است
لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا بتفجر ضرر ندهد هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد و درینجا
حتی المقدور شرب سکنجبین نشاید و جهة حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین شرب نیلوفر است
قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و درینجا اگر ضرور افتد توان در فالج
که با بلغم مرکب شود شرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید نهم آنکه وجع رحم یا تقطیر
بول یا در مثانه ضعفی و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشت مرعیست تا نزد اجتماع شرایط این امور اختیار کرده

شود دهم آنکه غثیان و انقلاب نفس داشته باشد زیرا که سکنجبین با طبع منافی است لهذا جهة سهولت قی ویرا
میدهند لا اگر مقوی نعناع بود یا آب سفرجل ترتیب یافته از بحث منع خارج بود و نیز بالغثیان هم بدانکه
که منع سکنجبین بحالت غثیان نه تقدیری است که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع نبود یا ناقص باشد
و گرنه برای غثیان خاصه که سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق رطوبتی بران باشد سود
ترین تدابیر تشرب سکنجبین و قی آوردن است یازدهم آنکه جدری و حصبه باشد ملی ما قال صاحب التحفة
فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع در اینها نزد من غیر ازین نمی نماید که چون وی مخشن سینه
و مضعف امعا و جمیع اعصاب است و ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه میکند و زود ماده در عضو
ضعیف شده مزید تضرر خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یابد از بحث منع
بیرون باشد ازینجاست که سکنجبین فواکهی و جز آن جهة جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانند که
سکنجبین مضعف باه است خاصه در برودت و هر چند ترش تر مضعف تر بهر که صرف در تضعیف باه نسبت
به سکنجبین افزون تر است **فایده** در طبخ سکنجبین بدانکه وی یا عسلی باشد یا شکری و این فایده را
بدو قسم بیان کنیم **قسم** در سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب است **بگیرند** عسل جید و بر آتش نرم جوش
دهند در ظرف تنگ نماده و کف بر دارند پس سرکه قدر حاجت بران ریزند و آتش همان نرم باشد
تا هر دو باهم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرو آورده بدارند و عند حاجت با آب میزند و نوشند
و تقدیر اوزان سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت و بدانند که اقبال طبیعت
و لذاذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد و آنچه شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده و واجب

آن یعلم ان لا وفق لمن تبنا و له هو الا الذی عنده من حیل فی ذلک کون نفعه الاکثر و الذی سیاتی به هو الذی یعافه
نفسه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد بعد ازین استخراج آب سردی گرم ترین اقسام است و اوفق آب نیز ممزوج تا
فایده حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنا بر لطافت زلال طبخ دوم آنکه قوت هر اجزا انها باب بلونه
بمجموع اعتدال پدید آمدن سوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه آنجاست که معمول هیچ شده
و مقدار آب بناسب حال عسل و انقباع و انعقاد رفت مفوض حامل است لیکن آنچه با کثر اوقات مفید آید بهم

بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل یک جزو بود آب دو جزو کنند سرکه خواه یکجزو
بود یا کم و زیاد و بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد و ردی بیشتر و لهذا اجید او محتاج بطبخ کثیر
نیست بخلاف ردی آن **فوز** در طبخ سکنجبین سکری و در دی انچه شیخ شاه ارشاد کرده و بجو نسبت نموده
قسمت که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه بریزند خاصة که ممکن بحمر بود در ان ریزند آن قدر که عبور
شکر ظاهر شود و شکر را در نیم شود لیکن آتش نرم جمری بلکه خاکستر گرم بر نهند تا شکر بگدازد و بعد غلیان کف کرا بد
بطریق معلوم گردانند بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی
کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده بجوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید
و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند بالجمله آنچه در وی عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز
اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل نافع تر باشد و کذا اگر عرق
بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ مسلوق او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و منع
سهر و رفع یاد و تبرید موثرتر باشد و این سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر آب مروق کاسنی سبز یا عرق وی بجای
آب کنند در تفتیح سده جگر و رفع یرقان نافع تر آید و این سکنجبین را سکنجبین هندبائی نامند و کذا هر چه بدان ممزوج شود بدان
مسمی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه مقطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر
میباشد و از مخترعات محدثین است که به منعنع ساخته اند **و بدانند** که اثنای طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع
آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است سودمند آید **و ایضا** دریابند که نعناع ضامن سکنجبین
و مصلح جمیع حموضات است و از انجهة مخترعین سازند خوان ... و کذا آنجا که بر آوردن فی دهند
بهترین ظروف جهة طبخ سکنجبین و هر چه ترشی است از ظروف سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد مسین قلعی کرده
بحث **فائده** در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال و ذکر بدل و بدانند که تقدیر وزن آن شربت و سبب
امزجه و اعضا و باعتبار بودن شارب صحیح و مریض و قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چند که باشد شربت
ساده او از شربت حمر کمتر است بر شربات خاصة در حالت صحت و لیکن در امراض بحسب تقاضای حال و وقت انچه مناسب
واجب کند تواند و شیخ رئیس اشعار کرده که از ابتدا پنج درم تا سی پنج درم بدهند و حسن آنکه او را با آب ... دهند

که مناسب حال حبت باشند آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده لاحج باشد و صفرا را و منظور بود که در حالت
تنها السیدن و تشربت نابنا تقلیب بران تقلع ماده و اصفرا او باسفل نیک اثر کنند و همچنین کسی که البدل لعق
او باید که بر جهت مضابرت کند تا صفت نما سیل زان فروج و زیر باج تناول نماید با این معنی نیز معین تحلیه
دلنوبات مایل ان باشد و اخلاط آنکه سکنجبین خاصه که عسلی باشد و ترش و واز المقدار خورانیدن مطلوب بود
یکرو بند وید و زه اند شیخ ...ت الصدر گفته و لا تشربه وا ما بل بونا و یوما لا الا لیقر نقم المعدة فانه لیحوص الفعال
و یند الیموس من الامعا فی معنی و یقلل الرطوبة من البدن آنجا که در دادن سکنجبین تنها باشد شربت نیلوفر دل
است وبعد او حلاب تعنی ... و الا ... که ابوی اختصاص ... دخوی ازان ... است کما لا یخفی
تنبیه منع اجتماع ... باب ... معده با شیره بماند لا اجتماع سکنجبین با معده با ما الشعیر یعنی کشکاب اعانت
بدست اند الفقیه اند العد ... شربت ... نیانج ... ساعت نکنند ما الشعیر بنوشند اما الا العد تناول ما الشعیر خوردن سکنجبین
اتفاق ... فاصله ... ساعات باید ... ما الشعیر در معده ... است سکنجبین تنها باشد لامحاله
سوال ... اجتماع ... مالذت ... متفق علیه است و حال آنکه صلح سکنجبین ما الشعیر گفته اند و صاحب
تحفه اختیارات نموده بیان ادویه مفرده فصل سین بحث سکنجبین تصریح بران کرده و شیخ در حمی ملطفی
نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ما الشعیر ... این چگونه باشد **جواب** منع اجتماع مقید بحالتی است که
اشکال سبیل اغذیه التعدد ... خورده باشند درین دلالت دلیل منع ... است چه دلیل منع جمع این دو
که سکنجبین با ما الشعیر ... اند ضم ... معده ... برده ... سازد لیکن اگر سکنجبین تنها یا ما الشعیر
بسبیل ... صلح ... بیانه ... است ... خشونت ... و انشلند ... آید منع
نباشد وا ... خارج بود ... آنکه صورت ... ترکیب ... خارج ... خاصه که ابعد ...
شایسته گذشته باشند و ... بهم ... واحد حاصل کرد که اشربه ... و در ... معده ... خلل نیست
از دلیل منع بیرون است مثل آنکه اجتماع آن ... معده ... و این نخواهد بود ... صورت ... دیگر ...
دیگری ... بخلاف صورت ... آنجا الاجتماع ... نتایج ... گشته ... حین که ... احد ... پیدا
کرده باشند ... است اشارت شیخ ... سوال ... همین است فافهم **فائده** در ذکر اقسام سکنجبینا

سکنجبین انیسونی سعد والنسخ در بحث گذشت و سکنجبین عنصلی در سینه و سکنجبین افسنتینی و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین
آماحی و سکنجبین قصبی و سکنجبین دردینی کاسندی و سکنجبین زبیبی یعنی مویزی و سکنجبین لیموی و سکنجبین
ریباسی و سکنجبین نانخواهی در بحث معده و سکنجبین بزوری و سکنجبین عنصلی بنسخهٔ دیگر و سکنجبین فودنجی و سکنجبین بادرنجبویه
و سکنجبین بزوری بنسخهٔ دیگر و سکنجبین بزوری واسعولی و سکنجبین کبری در جگر و سکنجبین مسهل بنسخ متعدد و سکنجبین
تا بعض گلنادی در اسهال و سکنجبین ... در گرده و مثانه و سکنجبین نیلوفری و سکنجبین ... در همین بحث بذیل ذکر
ملح سکنجبین گفته شد سکنجبین بزوری بارد سده جگر بکشاید و تپهای گرم را نفع دهد و بول براند و تشنگی بنشاند و استسقا
گرم را نافع است صفت پوست بیخ کاسنی هشت درم تخم که عبارت از تخم خیارین و تخم خربزه است بر واحد
از ینها پنجدرم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یکشبانروز و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و قند سپید یک من
آمیزند و بقوام آرند و تقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهارم حصه قند است
سکنجبین بزوری معتدل جهت تپهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند صفت
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هریک ده درم تخم خیارین تخم خربزه هریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هریک هفتدرم همه را نیمکوفته در سه رطل آب بیست درم سرکه تر کنند یکشبانروز و بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند
سپید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار جهت تپهای بلغمی و تحلیل بلغم و تفتیح سده و جگر و سپرز و در دنان
بلغم از معده و نفع ادرار و دفع صفرا و مدر بول و حیض است صفت بگیرند خل انگوری عتیق جید ده رطل آب شیرین
صاف بیست رطل یا کم و زیاده حسب مصلحت رکن و بالطبع با یکدیگر صفت بجوشانند پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس هریک سه اوقیه رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیمکوفته بسرکه
و آب تر کنند یکشبانروز و بپزند تا که سه حصه برود و یکی باقی ماند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند
و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یکجز قند دو جزو از ین آب مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند
آمیخت یکجزو عسل و یکو نیم جزو آب مصفی مذکور بیامیزند و باتش نرم بپزند و کف بردارند و بقوام آرند
و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند رواست و مختار اندکه زعفران را در خرقه بسته بعد انتقا کف صاف
سازند اثنای طبخ یا سحق کرده بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القا او در الطبیخ باید که سه درم شش باو حب لیطیه

اورا هر زمان همی مالند تا قوت وی کنار بیش نشود و هر تقدیر بعد از اول طبخ دو درم کافیست قاعده

اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری

حارست و غیر آن بدون تقیید بارد یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر و غیره سکنجبین که صاحب [illegible] را در اول طبع

فوائد [illegible] خل التمر یکجزو و نیم گلشکر نیم جزو [illegible] آمیخته و قدر حاجت گلاب بخته کمتر [illegible] تا آنکه

تا نصف [illegible] صاف سازند و قند سفید سه جزو بر آن آمیزند و بقوام آرند سکنجبین [illegible] غیر خالص

جهت تلطیف و تقویه حرارت نافعست صفت آن بخیار [illegible] شیرین تازه آب [illegible] هر یک [illegible] درم خل التمر [illegible] درم

قند سفید یکرطل نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را [illegible] قدری آب [illegible]

نمایند و جمله باهم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او [illegible] قویتر باشد و اگر عوض

تخم کاسنی آب [illegible] کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی با اینها [illegible] هم آمیزند سکنجبین رمانی که جهت

حمیات [illegible] و تسکین عطش نافعست صفت آن [illegible] گلاب هر یک یکرطل خل التمر پنج استار [illegible]

نیم رطل قند سفید [illegible] و نیم [illegible] است درم سکنجبین فواکهی صاحبان [illegible] بجای [illegible]

کاوی [illegible] و حمیات [illegible] نافع [illegible] صفت خل [illegible] نیم آب [illegible]

آب [illegible] آب [illegible] عصاره توت [illegible] نیم خام [illegible] سماق [illegible] زرشک [illegible] عدس [illegible]

[illegible] آب یک نیم [illegible] شیره کاهو [illegible] هر یک [illegible] استار قند سفید چهار [illegible] بقوام آید

کافور [illegible] یک دو درم باریک ساخته آمیزند [illegible] سکنجبین [illegible]

که سرکه [illegible] شراب مساوی باشد معتدل است سکنجبین لیمونی [illegible] کنند [illegible]

سازد [illegible] آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو [illegible] آمیزند [illegible]

آرند و [illegible] آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود و اطلاق سکنجبین [illegible]

از قبیل [illegible] سکنجبین افسونانی [illegible] ترکیب [illegible] است [illegible] از سرکه و عسل [illegible] است

[illegible] دفع سموم [illegible] شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت

الوی ساده [illegible]

در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب شیرین و ترش و دلیل استعمال آن در صورتی که جهت تپ و

دارد در دل ذکر یافت شربت فواکه نسخهای متعدد و شربت سیب شربت به و شربت انار بجمیع اقسامها

و شربت ریباس و شربت به لیموئی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت لعاب ریز

در معده مذکور شد و اینهمه بحمیات سود دارد شربت سنبل بحمیات عفونیه نافعست این همه در معده گذشت

شربت کشوث جهت تپهاء مرکب نافعست مع شربت دینار در معده گذشت شربت دینار نسخها از نوع

دارد و اکثر به تپهاء مرکبه و جز آن مفید است و این و شربت دیگر که تحریر یافته شربت ورد ساده و مکرر و

بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا فقط یا مرکب با غم باشد و نخلیه نمودن و انضاج

بلغم و تسکین عطش سود دارد شربت شیر خشت و شربت ترنجبین شربت آلو شربت تمر هندی

و شربت انار مسهل و شربت فاکه ملین و شربت سنا و شربت هلیله و شربت سپستان و شربت مسمی شربت

ملین مناسب محمومین است خاصه که طبع قابض باشد یا تلیین حاجت بود شربت ورد قابض و

شربت انجبار و شربت حب الاس شربت مسمی بشربت قابض رتبها با اسهال موافقت دارد و آن

پانزده شربت که از شربت ورد الی آخر ذکر شد در بحث امعا ارقام یافته شربت کادی جهت حدت و

و تشنگی ما نشر می جمیع علل سودیه و برای رفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافعست و از ترویج الاثار

منقول **ص** خشب کادی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و ضمه کیوره خوانند را طبع طل صندل سپید صندل

سرخ هر واحد یک وقیه هر سه را نیمکوفته در یک طل خل اخمر عتیق ترکنند تا یک هفته پس بالایند و سرکه صافی شده

بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش طل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش

آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک عصاره توت شامی و آب طبخ عناب

آب طبخ عدس هر واحد نیم طل گلاب ده اوقیه آب حماض اترج چار اوقیه قند سپید صد درم و جمله

با سرکه مذکور و طبخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک وقیه از یانه سنبل الطیب

هر یک ده درم کافور بامی یکمثقال کوفته بیخته در آن اندازند **نوعدیگر** منقول از عمل که با وجود فقدان اعضا...

سابقه جهت یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت خون بغایت موثر است **ص** خشب کادی نیمکوفته شانزده دانه

تخم او و پوست بیخ او تمر هندی عناب از بیرون کرده هر یک یک رطل گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب از چوب پاک کرده
هر یک چهار مثقال صندلین هر واحد از بهادو مثقال جمله را در چهار چندان آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف
کنند پس شکر دو رطل با آب انار [illegible] یک رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام قابل شود و قند سفید یک من یعنی دو رطل
آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم
مثقال [illegible] مثقال **نوع دیگر** بقول زرقرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهابات عند غلیان خون
توان [illegible] سه رطل آب انار ترش آب حماض ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب
[illegible] آب [illegible] سماق آب [illegible] کاسنی آب [illegible] آب عنب الثعلب [illegible] آب کشنیز [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] هر یک یک رطل نصف [illegible] آمیزند [illegible]
[illegible] کند یک نیم رطل صندل سفید صندل سرخ هر یک نیم رطل بکوبند [illegible]
بجوشانند بعد نقوع [illegible] تا نصف رسد [illegible] قند سفید [illegible]
و بقوام آرند بعده کافور [illegible] مثقال [illegible] اضافه نمایند [illegible] **نوع دیگر**
از [illegible] دفع [illegible] رطل [illegible]
[illegible] عناب [illegible] صندل سرخ [illegible] هر یک [illegible] مثقال سنبل الطیب گل سرخ [illegible] الافعی [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] در چهار چندان [illegible] بجوشانند تا [illegible] بانصاف نمایند [illegible]
[illegible] آب [illegible] رطل [illegible] قند سفید [illegible] بقوام
[illegible] کافور زعفران هر یک [illegible] اضافه نمایند [illegible]
[illegible] نیم رطل [illegible]
و [illegible] آن [illegible] منفعت بود [illegible] **شربت** [illegible]
[illegible] مقام [illegible] الکرنب [illegible]
حماض ترنج آب [illegible] توت [illegible] عناب [illegible]
[illegible] عناب [illegible] قند سفید [illegible] بقوام [illegible] بعده کافور [illegible]

با گلاب کنند انی تعالسی **شربت آلو** که جهت تبهای دموی غلیانی و عفنی حمیات صفراوی نافع است صفت آن آلوی شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل بهر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار مز و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده قند سفید یک رطل گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و شربت پانزده درم تا بیست درم بست درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت ده مثقال طباشیر یک درم و لعاب اسبغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخها از شربت آلو در بحث اسماء گذشت

شربت هندبا جهت تبهای مزمن و تفتیح سده و تقویت جگر و دل معده نافع است صفت شکر سفید سه رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند چون بقوام رسد قدری آب لیمو اضافه نمایند و تر و تازه آب کاسنی جا طور را دیباچه در باب الهندبا در حرف الهاء همین بحث بیاید هرگاه خواهند رنگ شربت مائل بخضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد **شربت قشر اصل هندبا** که در تبهای بعد دو هفته توان داد جهت عفونتها و عروق ناصعه اگر همراه قرص زرشک و مثل آن خورده شود و ایضاً بهر تفتیح سده و تقویت معده تحسین لون نافع است صفت پوست بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گل گاوزبان عرق گاوزبان هر یک یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند **نوع دیگر** که در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سود مند است صفت بیخ کاسنی نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره در دیگر رطل بران اضافه نمایند و یک نیم رطل قند سفید بجوشانند و در اعتدال آرند و نزد قرب قوام آب ... قدر ذائقه بیفزایند **شربت کافور** که در حمیات حاده استفراغ بدان کنند و ذلک تسکین حرارت نیز کند و استعمال وی جایز نیست که مرد جوان را که حرارت بر او غالب باشد صفت شیر خشت ده درم و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب شنبز ده درم شیر خشت در آن بطور مذکور حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند پس سقمونیای مشوی یک درم کافور ریاحی یک دانگ هر قدر که حال واجب کند بیامیزند بعد فرود آوردن از آتش و میل بفتور کردن این جمله شش شربت است دو دانگ با سه شربت هم توان کرد **شربت صعتر** جهت تب بلغمی که با برودت و نفس شدید باشد نافع است صفت صعتر یا نخواه زنجبیل گل سرخ پودنه کشنیز خشک یک یک درم سرخ منقی است عدد در دو صد درم آب بجوشانند چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله

دستور ... شین ... آوردن ... بستم ...

را چار شربت نهایت بیخ شربت سازند و بعضی بعد طبخ بی امتزاج قند سی درم سپید هندی گرم سنبل مطبوخ
مع ذلک را شربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه سرکه لفظ شربت بر مطبوخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی
شربت بزور جهة تپهای کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح
سده جگر و سپرز نافعست **صفت** تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب القرطم هریک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی
اکلیل الملک تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هریک سه مثقال آنچه باید کوفت نیمکوفته جمله را
شبانروز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند و قند
سپید بآن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک وقیه **فائده** اشربه خیر جامعه اکثر در مزاج گرم تخیل بصفرا
میکنند شربت نیلوفر که تشنگی است آب الشعیر المعدار در شربتها مختلف با نوع استحاله آنها است بنابر کثرت استعمال
مانعست بر صفرا **شموم** که در تپها جهة تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در او دویه گذشت
و بوئیدن خیار و خربزه عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هوا **شافه خیار شنبر و**
جز آن که در تپها جهة تلیین طبع توان استعمال کرد در بحث امعا ذکر شد **ضماد و طلا** که در حمیات
جهة صداع یا جهة تبرید سینه و دل یا برای تلطیف حرارت جگر بکار برند در بحث سر و سینه و جگر گذشت
و برای اینکه در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تلطیف حرارت دل و جگر است و احسن آنکه پارچه کتان با دو عطره
بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود برداشته دیگر بر نهند و خانه را اگر بالفوا که و ریاحین
بیارایند و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن برّ باشد چه بهتر و الا اطفال را بر پشت بام نیز در آب گلاب نیز پیچیده
او کذارند و هر چند حرارت فزون تر باشد بهمان مقدار استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هرگاه
در تپهای حاده خاصه در حمی دبق و بلغم بالذات اسهال کونیده پوست بشکل عطسه شود و دست و پای سرد
گردد و اندر دم زدن سینه بسی فواید خواب هیچ نیاید و ... خوابیدن تعب هم بشود و اینکه بدن در
جای گرم بپوشند تا حرارت بظاهر تن آشکار استنشاق هوای بارد و روایح بارده نمود باشند
تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و تقویت اعضا رئیسه اگر اطفال از پوشیدن متنفر باشند
خوش نکنند که ملاحظه سینه از محل ال بکشانید و یکو بدن پوشیده دارند تا بر دو غرض حاصل آید **ضماد**

حمیات غیر مادہ هرگاه مادّه در معده و نواحی آن باشد بر ترکیب سیف یعنی سر سهلو با برنمند خلط را بیرون و معده را
قوت دهد قرص لک دران سه درم بگیرند و در روغن سوسن روغن گل که هر یک هشت درم باشد حل کنند گل سرخ
نیم درم و سک رامک مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته در لادن محلول بسرشند و در ... ضماد نمایند و اگر ...
دشته هر یک یکدرم اضافه سازند بهتر عمل کند **فود نجی** جهة حمیات بلغمی تپ ربع نافعست و در معده لذت
قرص فنجنکشت تپ را نافع است و سده سپرز را مفید و در بحث جگر گذشت **قرص افیونی** که تپ سرسام را
نافع است و جهة آوردن رفع هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر گذشت قرص خشخاش قرص صندل
مصطلک که بهر تپ سوداء ... **قرص سرطان** تپ دق و سل را نافعست **و قرص خشخاش** نسخه دیگر
و قرص ذات الجنب قرص بنفشه جهة تپ سوداء ... و این هر دو قرص در بحث سینه ذکر شد **قرص**
طباشیر ملین جهة تپ ... و خشونت سینه و تشنگی نافعست و طبع نرم سازد قرص طباشیر چار درم تخم
سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا هر یک یکدرم نمک نفطی لعاب اسپغول قرص
کنند و در نسخه مغز تخم خیارین کدو دو درم ... شربتی یک مثقال **نوع دیگر** که جهة تپهای ... دموی و صفراوی
و تسکین عطش نافعست **قرص** طباشیر سفید گل سرخ هر یک چهار درم صندل سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار
مغز بادام رب السوس رشک نمی صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم ترنجبین سفید پنجاه یکدرم لعاب اسپغول
اقراص کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم **نوع دیگر** که بهترین اقسام طباشیر ملین است و جهة تپهای حاد
و حمیات تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب حار و سعال و ذات الجنب نافع **قرص طباشیر**
تخم ... نشاسته هر یک نیم درم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کشنیز هر یک سه درم گل بنفشه
ترنجبین ... هر یک دو درم صندل سفید یکدرم کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو درم زعفران نیم درم باشیره جو
اقراص بندند شربتی یک مثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** که هم منافع نسخه اول است **قرص طباشیر** چار درم
ترنجبین ... ده درم مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم کتیرا خشخاش هر یک دو درم لعاب اسپغول
اقراص کنند **نوع دیگر** که همین عمل دارد **قرص طباشیر** صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته
هر یک درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین را آب حل کنند و ضماد نمایند و آدو

کوفته بیخته با آب بسرشند و اقراص ببندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بجای قرص

کافور داشته باشند که در اینجا اگرچه حرارت مفرط بود قدری زعفران باید امینت تا مبدرق تبرید کافور

گردد کسبو قلب الملباره آنق کاهم باستقرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار بدرجها بیشتر از انست که

زعفران ندارد **قرص طباشیر مسهل** که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد و **قرص طباشیر قابض**

متعدد النسخه که تپ با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت یافته و بعضی باضافت

موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر نعناعی و قرص طباشیر [illegible]

طباشیر معتدل در بحث امعا ذکر شده **قرص کافور** جهت تپهای محرقه و دق سود دارد و بجهت تبرید دل و جگر

نافعست **قرص کافور** ریوندی نیم درم گل سرخ ترنجبین با کنیره هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر اصیل هر یک نیم درم

تخم کاهو هفت درم تخم خرفه شش درم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته لعاب اسبغول

سرشته اقراص ببندند شربتی تا دو درم **نوع دیگر** که بهتر عمل [illegible] **قرص کافور** نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین

مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ خرفه از هر یک نیم درم گل سرخ رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کاهو

یک درم با لعاب اسبغول اقراص سازند شربتی تا دو درم **نوع دیگر** که تپ حاده با یرقان را نافعست **قرص** زرشک

طباشیر گل سرخ هر یک [illegible] درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص

کنند و وقت شربت دو درم ازین اقراص با یک قیراط کافور همراه آب انار مزه بدهند **نوع دیگر** که جهت تپ

حار و علل جگر نافعست و از رازی منقول **قرص کافور** صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو

هر یک نیم درم [illegible] طباشیر دو درم با لعاب اسبغول قرص سازند و بعضی گفته که اگر [illegible] سپید دو مثقال

اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است **نوع دیگر** جهت تپهای حاره و خفقان حار نافع است

قرص [illegible] مثقال طباشیر اصیل گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو [illegible]

نیم درم کوفته بیخته [illegible] اقراص ببندند شربتی یک مثقال [illegible] تقویت اعضای رئیسه [illegible] یک مثقال

بیفزایند نفع تر آید و مسمی گردد بقرص کافور لولوی و کذا [illegible] از اقراص [illegible] که در ان مروارید افتد **نوع دیگر** که

حمیات دائمه را نشانند و دق و سل و کرب و قی الدم و عطش را انفع دید **قرص کافور** [illegible] طباشیر چهار درم گل سرخ

شکر طبرزد ترنجبین هر یک هفت درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کتیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک درم زعفران دو درم با لعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** جهت حمیات محرقه و دقیه و مطبقه و دق نافع است تشنگی زائل کند و حرارت جگر و معده نشاند و قطع نزف الدم نماید **قرص کافور** دو درم طباشیر سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنج درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم با لعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** جهت تپ دق و تنقیه و جمیع تپها حاده و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی **بقرص مبارک** کافور یک نیم دانگ گل سرخ ترنجبین یک یک درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو دو درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس شش اقراص سازند و نسخه اقراص کافور که بخفقان نیز سود دارد در بحث دل یافت و در نسخه دیگر که مسمی است **بقرص طباشیر کافوری** و یکی معروف است **بقرص طباشیر افیونی** در بحث اسهال ذکر شد چنانچه عنقریب بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال موافق حدت و اعراض مختار بر یک نسخ است لهذا اطالت در تحریر نسخ دیگر نمود **فایده** در ابتدا بحث حمیات گفته شد که زعفران تریاق کافور بجانب دل است و بقدر حق طبیعت می برد بدل رسیدن نمی دهد قوت دوای قوت کافور چون بجانب سینه تو کافور در دل می آید و زعفران حائل بجا متوقف مینماید تجاویف میرود و کذا اقاقلو و بدانند که مدت ابقار قوت اثر اقراص زیاده از شش ماه نیست تا ابقا قوت قرص کافور تا همان ماه است اگر ایجه کافور نقصان کند تا اینجاست که در کافور از میل مخلوط هوا اسیار زند تا کافور در هوا انشود و هرگاه رایحه او نماند و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که در آن استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و تبدل همی نمایند تا متاج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و خصیان مجوبت مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که آن ماه بحث منع علاج باشد لهذا شیخ در امراض حاره و غیره اطفال بر آن اراده داین و انیس نیز تجویز میکند خصوص حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمرتبه افزون تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا در صبیان و خصیان خالی مزاج و الیضا در یابند که در نسخه مسطور در دو که برای کافور تحریر شده و با عتبار اکثر اجزا است و الا در بعضی امزجه آنقدر کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این امر موقوف برای حذاق ذوی تجارب است هر واحد را جسارت در آن نشاید **قرص ممبر** که **قرص مرو** ارید نیز گویند تا م

تمام قرص کافور بهت و جهت کسانی که از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید
نفع تمام دارد **قرص** واریدنا سفته طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سپید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز
خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک یک مثقال خشخاش سپید چهار مثقال
ادویه را نرم کوفته با آبی که اسبغول را در آن ممزوج باشد بسرشند و اقراص بندند مع دانه های اسبغول وقت حاجت
در آب یا در شیر با حل کرده بدهند و نشاید که لعاب بینهند تا اسبغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسبغول اقراص کنند نیز
رواست **قرص مروارید** که جهت تپ دائمی و دق و بواسیر و اسهال بغایت نافعست **صفت** وارید ناسفته
عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم
کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کاهو هر یک سه درم صندل سپید یکدرم با آب [illegible] اقراص کنند شربتی یک نیم مثقال
مع شربت خشخاش و بعضی امزجه با شیر الاغ دهند و بعضی مواد سرطان محرق سه درم بیفزایند و در
تپ دق کافور یکدرم زعفران نیمدرم مضاف سازند **قرص** که جهت مدقوق و مسلول عند ابن صبیح نافعست **صفت**
طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گل سرخ شش درم مغز تخم کدو تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بندند
شربتی یکدرم تا نیم تا دو درم و در نسخ بعضی دیده که وزن نسخ هر روز زیاده کنند تا به پنج درم رسد و اگر سرفه باشد قرص
صمغ عربی را اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرصهای مفید سل و دق در بحث سینه و شش و ایضا در امعا
تفصیل ذکر شده فلیرجع الیه **قرص گل** جهت تپهای بلغمی و درد معده نافعست **صفت** گل سرخ شش درم
رب السوس عصاره غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته اقراص کنند
نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید **صفت** گل سرخ ده درم سنبل الطیب
یکدرم مصطکی رومی یکدرم [illegible] سه درم **نوع دیگر** که خلط الغث بتهامه مرکبا نافعست [illegible] قوت دهد
گل سرخ اصل السوس یک چهار درم طباشیر [illegible] سنبل الطیب یک درم ترنجبین [illegible] جلاب [illegible]
نوع دیگر جهت تپ کهنه که صفرا و بلغم غالب شده سودا **صفت** گل سرخ ده درم اصل السوس [illegible] تخم کاسنی
تخم خیار بادرنگ یک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقال **نوع دیگر** که جهت تپ البغم [illegible]
بود **صفت** گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** که

اطفاء حرارت و ازالهٔ حمیات کند و تشنگی نشاند و اصلاح معدهٔ گرم نماید و تسکین علل حاره را سود دارد و جهت صاحب
تپ گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است **ص** گل سرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک
پنج درم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یک مثقال کافور ربع درم نرم کوفته بعصارهٔ خرفه یعنی بقله سرشته
اقراص بندند هر قرصی یک مثقال شربت یک قرص صحیح همین است و در نسخه عوض خرفه تخم خرفه مرقوم شده **نوع دیگر**
که جهت تپ بلغمی غب نافع است و دل را قوت دهد و سده ها بگشاید **ص** گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم [illegible]
[illegible] رب السوس یک درم ادویه نرم کوفته با یکدیگر رب السوس را در آن محلول بود اقراص بندند شربت یک مثقال **نوع**
جهت حمیات مختلفه نافع است **ص** گل سرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یک درم تخم کاسنی مغز تخم خیار
هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم شربت یک قرص **نوع دیگر** که حمیات بلغمیه را سود دارد
و چون تپ از چار هفته تجاوز کند باید داد **ص** گل سرخ ده درم عصارهٔ غافث [illegible] درم [illegible]
مصطگی یک نیم درم سنبل [illegible] قفاح اذخر انیسون هر واحد یک درم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربت یک قرص
مع یک وقیه مطبوخ اصل که هر یک وقیه [illegible] مطبوخ مذکور در حرف الف [illegible]
که حمیات بلغمیه را که مرکب از صفرا و بلغم باشد نافع است و در بحث جگر گذشت و اکثر نسخ وی در معده [illegible]
آورده [illegible] نزف الدم و اسهال ذوبانی با تپ سودمند است و در بحث امعا ذکر شد **قرص صندل** [illegible]
که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حرقت معده و بیخوابی که از قوت [illegible] باشد نافع است [illegible]
شفاء الاسقام گفته [illegible] **ص** صندل سفید صندل زرد صندل سرخ [illegible]
تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید [illegible] درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور [illegible] سفید هر یک [illegible]
کوفته بیخته با جلاب [illegible] که در گلاب یا آب انار ترش [illegible] باشند سرشته قرصها بندند هر قرصی [illegible]
خشک کنند شربت یک قرص [illegible] آب انار ترش یا آب [illegible] مطلوب [illegible]
که ترنجبین یا شیرخشت در آن محلول باشد بخورند و اگر ملین [illegible] مقصود شود [illegible]
و باشد که جهت اسهال صفرا [illegible] قرص [illegible] سقمونیا مشوی یکدرم [illegible] عند حاجت [illegible]
یا تربد [illegible] بکار برده [illegible] نصف نسخه [illegible] نصف سقمونیا کنند [illegible]

قرص غافث جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافعست **ص** عصاره غافث هشت درم گل سرخ پنج درم
سنبل طباشیر هریک دو درم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی مثقالی مع سکنجبین **نوع دیگر** که جهت [illegible]
کهنه و درد جگر و یرقان نافعست **ص** عصاره غافث [illegible] ریوند هریک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر
یکدرم رب السوس ربع درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص کنند **نوع دیگر** که جهت سقط الشهوه [illegible]
ص عصاره غافث [illegible] طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم بآب [illegible]
[illegible] **قرص بنفشه** که تپ صفرا را نافع است **ص** بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم
خیار کثیرا [illegible] هریک پنج درم رب السوس گل [illegible] مصطکی [illegible] سنبل
کوفته بیخته اقراص بندند شربتی [illegible] **نوع دیگر** که تپ [illegible] طبع باشد [illegible] **ص**
دو درم مغز بادام مغز تخم خیار [illegible] رب السوس [illegible] دو درم باجلا [illegible]
نوع دیگر که [illegible] **ص** [illegible]
یکدرم رب السوس [illegible] شکر سرخ [illegible]
[illegible] **نوع دیگر** که [illegible] طبیعت بود **ص** بنفشه ده درم [illegible]
مغز تخم خیار هریک [illegible] قال اگر خواهند مسهل باشد [illegible]
[illegible] **نوع دیگر** که [illegible]
ص گل بنفشه [illegible] پوست بلیله کابلی [illegible] رب السوس هریک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قرص** [illegible]
[illegible] **قرص** [illegible]
والکثران جهت حمیات [illegible]
قرص افسنتین جهت حمیات بلغمیه [illegible]

انیسون اسارون مغز بادام تلخ برابر همه را کوفته و بیخته و با آب سرشته اقراص سازند هر
قرصی یک درم شربتی یکعدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر در بحث جگر گذشت و آن نیز حمیات را نیز مفید
اسقرص انیسون تپ بلغمی را نافع است در جگر گذشت **قرص عشرة الادویه** تپ ربع و در جگر
و تپ بلغم را نافع بود **قرص انیسون** عصاره غافث هر یک چهار درم اسارون سادج هندی افسنتین تخم کرفس
سنبل مغز بادام تلخ مصطکی هر یک یک درم صبر دو درم کوفته بیخته با طبیخ افسنتین قرص ها سازند شربتی یکدرم
با سکنجبین **فائده** پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از شرب اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی سبعه
علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیه نوشته و لا تشرب الاقراص فی شیء
من الحمیات العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بدانند که اطلاق مفید است بحمیاتی که انقضای
وی قبل از سه سابوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویداست پس حمی محرقه و غب خالص
ملتهبه ازین حکم مستثنی باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپها رسید سند لشرب
آنها هم اندر ابتدای مجوز باشد لیکن اگر اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما لا یخفی
من له خبرة و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آنست که صورت شخصیه قرصیه
اثری است بلکه باعتبار اجزای اوست که اکثر ان دوا تحلیل قوی است یا تبرید شدید و استعمال چنین چیزها
تا نضج ماده را فاید و تنقیه کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس سفوف و جز آن هر چه که مرکب ازین نوع اجزا
باشد وی نیز نهی عنه باشد تا مضی مدت مسطور و این امور هر چند بر علما مستور نیست لیکن جهت متعلمین بسط
در ان ضرور نمود **کلکلانج فیروزی** تپهای کهن را سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت **کمونی** حمیات بلغمیه را
و سوداویه را نافع است و در بحث معده گذشت **لعوقها** که در تپها جهت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد
لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید **قرص صندل** سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه هر یک قدری رحجات
دشنیشه کنند و ببویند و در بحث دماغ مسطور و ماذکر یافته ماء السکر و دیرا **جلانجبین** گویند معروف است که از یکجزو شکر
و سه جزو آب سازند چنانچه در بحث سر گذشت پس اگر جوش دهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند بلفظ مطلق
اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه اجزاء سیاه راید معتدل [illegible] بنابر اختلاف اصناف شکر باشد

یا جبن و حمرت و شدت حلاوت قطران یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مرارت و عفوصت و حموضت و لعابیت
بالجمله آنچه از شکر بغایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تغذیه یا جامع مع جز آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار در آن
ممزوج باشد نیکو بکسر شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تبهای گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود
برف سرد کرده بنوشند که درین صورت نسبت حلاوت خفیفه مشابه بطبیخ هندی بود در ترطیب آن کسر حدت حمی نماید و دفع
حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تب گفته اینجا که خشکی غالب دارد رطوبت جلاب یا ده از
ماء الشعیر باشد و درین حالت باید که عوض سکنجبین همین اقتصار رود در تبهای حاده اگر قوت قوی باشد دانستن
آنکه انتهای روز نیم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف حاله
او در معده بصفرا شود چندان آب باوی آمیزند که غلبه آب را باشد تا بر صفرا نیفزاید و تشنگی نشاند و چنین
جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود درگذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده است
که جلاب جهة تبهای حاره یا سرفه و جهة حصبه و آبله و تپ دق و ورم احشا نافعست و جهة تقویت آلات
نفس و ملین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و هر چند صاحب کتاب
مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع مشروط بدان
سازند که آب بسیار ممزوج باشد کما ذکر آنفا و جلاب که از لعاب سنبل و
بیدمشک گلاب سازند در تبرید و ترطیب ازاله حمیات حاده انفع است ذکره مرسی فی بحث الرأس
ایضا ماء الاصول در حمیات بارده سود دارد در بحث سر گذشت ماء الاصول که میگویند بعد [illegible]
سود پیدا بود مدر بول ست صفت بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پیاوشان بسوس هر یک کفی تخم کرفس
تخم رازیانه مصطکی هر یک دو درم مانند گرم آب بجوشانند تا نصف رسد بعد صاف عسل هم بنوشند گرم و گویند دو درم
در آن حل نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند صفت بیخ کاسنی نیم کوفته بیست عدد تخم کاسنی نیم کوفته
پنج درم تخم کشوث تخم خرفه عناب بیست عدد سپستان سی عدد دانه [illegible] در چهار من آب بجوشانند تا بیک من [illegible] صاف کنند
و جلاب اندر سه درم بنوشند مع سکنجبین آمیخته و تبرید آن کرده و بعد اسکنجبین زده درم [illegible] بعد ماء الشعیر یا [illegible] استعمال
گویند و اتفاق الاطبا است که اندر تبهای گرم [illegible] نیز داشته باشد منافع کثیره معروف بود [illegible]

نیست زیراکه مبرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مفرح اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در
بدن و لذیذ و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه
و امعا و سعال حار یابس نافع و با وجود اینهمه فضایل هیجان اخلاط فاسده نمی کند و در
معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه اگر جو جید باشد و از عمده فضائل وی آنست که قوت وی
قوت یکسان است و قوی مضاد ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلا عدس که جرم او قابض است و
او مسهل و پیداست که هرچه قوتش یکسان باشد بمزاج سبک آید و تغیر از ان رو نماید و ایضا
با وجود لزوجت لغزنده هست و بدان سبب از رگها زود گذرد و اخلاط را از رگها زداینده
و دلیل بر جلا را و عمل وی است که اوساخ از جلد پاک میکند و اخلاط لزجه لقی می برآرد بخلاف
آب گندم که اگرچه آن نیز بقوام آش کاب سازند لزوجت و نرمی هموار و قوام پیدا میکند لیکن زدا
و زدودن نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار ماند و بهضم سریع نیز نیست بلکه جو همین از لزوجت و نرمی اکثر
بزنم معده و دیر ایستد و زداینگی ندارد بدین وجوه از اغذیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده لیکن مخنی معده
بعض احشاء بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند
و در آب شیرین صاف با آتش نرم بپزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کف بر میگیرند
تا که پخته شود از ان آب صاف بگیرند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود
بود و مانع نباشد چنانچه مفصل گذشته و در مقدار آب حکما را اختلاف هست بعضی گویند ده چند جو باید و نزد
بعضی بست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا برانند که چهارده چند یا پانزده چند باشد و نشان جید
شعیر و نیست که چند طبخ منتفخ و متفتح نگردد و آب وی سرخ رنگ برآید و فربهی جو نیز علامت جودت است شیخ
اکبری و در ذخیره گوید که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید نه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته و انما یکون
له مدخل فی العلاج و مطمع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجود ما یطبخ الماء قدر عشرین مثل الشعیر الی ان یبقی منه الخمس
هرگاه تبرید بود و تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر سازند
در آب اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب بریزند و باز اندازند و آب دیگر که گرم باشد بریزند و مطبوخ سازند

کنند و شکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حمه فی بیان خواص المحبوب تشبیه باید نکات
که هرچه با ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه
چیزهای با او جمع شود تو هما مخالف پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن متحیر گردد و خاصه
طبیعت بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است
بهر آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آنرا هضم نایافته از معده بیرون برد
پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند تا
خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده
بسبب نقاء آنرا نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد
بورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شوند و باشد که بادرار بول دفع مواد کند یا
بعرق و بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه ماء الشعیر
آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل
آمده باشد به بدرقه سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتداء قوت
دهند اگر با قوه حاد بود و حاجت نگهداشتن قوت نباشد در یک با تنها کشکاب بر پا گیرند
تا طبیعت مشغول بغذائیت نشود و یکبارگی متوجه بهضم ماده شود و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا
سکنجبین قناعت نمایند و آنجا که حاجت بنگهداشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در تخلیط
کشکاب نفع نقل او باید داد و هرگاه درد پهلو یا درد سر از اعراض صعب عارض باشد عوض
کشکاب بجلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا
جمع شده کشکاب نباید داد و کذا غذا دیگر بهر آنکه بنا بر گذر نایافتن امتلا زیادت شود و بادها
و بخارها زیاده گردد و بدان سبب درد عظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت
متواتره اتصال دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد
که نخست بحقنه یا بشیافات یا بلین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هرگاه ماء الشعیر در معده

نرش گردد و آب گشت می را باید داد و اگر حرارت شدید بود قدری بیخ کرفس اندر وی پزند
یا اندکی بیخ بادیان پاک کنند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح اوست و هرگاه در معده حار
ماء الشعیر نفخ آرد و امتلا آرد خمر قلیل مصلح اوست و بدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر
مصلح سکنجبین است و شیخ در حمی بلغمیه فرموده که هر دو باهم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع
اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد
فلیرجع ثمه و خلاصه آنکه نهی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مختلط ساخته باشند از تحت
نهی خارج باشد از اینجاست که با شعیر حسب حاجت چیزها آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند
چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر و پرسیاوشان با او مطبوخ سازند
با عسل و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سده قرطم اضافه نمایند و جهت صداع حار و سرفه
خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب نیلوفر سپستان و امثال آن مطبوخ کنند
و جهت غثیان آب تمر هندی و دیگر حموضات بیامیزند **ماء الشعیر محمص** قابض شکم است
و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز
آمیخته نمایند در قبض کند و دریابند که نقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار است
از معده و جهت محرورین نافع است و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزونتر
است و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک الشعیر شیر جو است صحت
این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف او را با الکشک و ماء الشعیر نامند
ماء السویق جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافع است صنعت پست جو بگیرند و
در آب وافر پزند تا نضیج شود و چهل درم از ان مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یکدرم
یا زیاده باشد بنوشند **ماء القرع** جهت تپهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه
حاره و جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است صنعت بگیرند

کدوی درازکه نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران درگیرند و بالای او
گل پاکیزه در پیچند پس در تنور معتدل بگذارند یا بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود
پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بیفشرند تا آب زلال او فرو چکد
و از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت
و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و اهلیله یا و مانند آن هرچه مناسب وقت
باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را چند جا بنوک کارد بر زنند بعده
ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که سرزده یکجا خمیر کرده باشند آب شیرین، اگر نباشد فقط
بگل فقط اقتصار رود و تغلیف رواست و بهر حال که باشد ضخامت غلاف آنقدر باشد که
در آتش معتدل چون بنهند نیک پخته گردد نه خام ماند نه سوخته شود و ضخامت آن مثل [illegible]
غلاف قدر عرض یک انگشت کافی و در مزاج که صفرا غالب باشد لازمست که با حموضت
دهند تا استحاله بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد بعارضه سرفه و جز آن
با دیگر چیزها که بلطافت تمام و کثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو به این کار نیکوست
ماء الخیار منافع آب کدو قریب است و زیادتی که استحاله بصفرا نمیشود و خاصه که خیار
ترش باشد و آب خیار رسیده و ترش بمقدار مثقال الی نود [illegible] تنها یا با شکر یا اشربه
دیگر جهت اطفاء حرارت در صفرا نفع تمام دهد و جهت اسهال مؤدات با ادویه مسهله
نیز الدواست ماء الهندبا جهت تمامی [illegible] صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق و تنقیه
مسالک از ماده عفنه نافعترین اشیاست ص بگیرند برگ کاسنی سبز بیاره چه و ترتیب کنند
تا از گرد و غبار پاک شود پس شسته در صلایه بکوبند و آب بیفشرند [illegible]
و از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشربه مناسب حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر
مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تسکین با ترنجبین و شیرخشت و جهت
اسهال صفرا با عناب و جهت تلطیفه با شربت نیلوفر و بنفشه و جهت [illegible] دیگر [illegible]

سده می مع فلوس خیارشنبر و بدانند که ترویق و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه
آب افشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آنرا صاف
ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و
چون آب نیکو مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و بکار برند سیوم آنکه
بانوقت که بکوبند و بیفشرند و در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از غربال
رقیق الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ بلغمی صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهاء
کهنه و تقویت معده و ازالهٔ تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند
در تفتیح و اسهال قوی تر باشد تنبیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه
بارده ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهر
او و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که
غسل زایل اجزاء مذکوره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیره میکند و دریابند که کاسنی
سرفه را که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه و
امثال آن بهتر از و و کاسنی بستانی به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهستم سد
پوست بیخ او ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
با اشیاء مزبوره بدهند که قائم مقام کاسنی تر است **ماء الخلاف** که معمول قدماست و
جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس
نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است و سرفه
را نیز نافع دارد **صفت** برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و
روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند **ماء الشاهترج**
جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب

باسکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهت تلئین
مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مربای بنفشه بحسب تقاضای حاجت
باید داد و شاهتره را بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست بلیله زرد جهت رفع
ضرر سپرز یکشب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با دوای
مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله دهند قبل ازین بدو ساعت
حبوب دهند بعده آب شاهتره نوشند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون
و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانند و صباح صاف نموده بنوشند
ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافع‌تر
چیز است و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با شیای دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا
ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مختنق و مهلک است **ماء البقول**
تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث بگر گذشت **ماء الجبن** جهت حمیات
سوداویه بغایت نفع دارد تنها دهند یا بچیزهای دیگر آمیخته و ترتیب او در بحث سر گفته شد
ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر تخم شنبلیله ندهند خاصه
انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر امزجه
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا میگردد **ماء البطیخ الهندی** جهت
تپهای گرم نافع است و تشنگی می آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن مانند کدو در مزاج صفراوی
استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با مرضات دهند و تا یکهفته از ابتدای تپ نگذرد استعمال
وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیه جائز نیست که نضج ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده و ادرار
بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت
و امثال آن جهت تپهای حاده و رفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مواد خون و حرارت
و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و امثال آن و تریز چینی

بهترین تربیت و طریق گرفتن آب وی آنست که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب از آن جدا شود
پس آن آب را صاف کرده بنوشند **مطبوخ کبیر** که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث
اقراص نیز اشارت بدین رفته صـ پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس
تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در ده رطل آب جوشانند
تا بنصف آید پس یک اوقیه ازوی و یک اوقیه از سکنجبین گیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند
و عقب او این را بنوشانند **مطبوخ آلو** که لطیف العمل است در تپ غب جهت رفع حرارت
و تلیین شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زبان گویا بود و وقت شرب چیزهای قوی چون
بلیله و سقمونیا مقدور نباشد صـ آلوبخارا بیست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب
بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و
چند روز بران مداومت کنند **مطبوخ دیگر** غب و تپ اوجاع گرم مفاصل را نافع است
صـ آلوبخارا سپستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ کاسنی گلسرخ
ریوند چینی مجرش مصبر هر یک یک مثقال شاهتره پنج درم حب الثعلب ده درم تخم کاسنی
تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است
و صاف کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت
ده درم معجون ورد ده درم دران حل نمایند و صاف سازند شربتی بقدر قوت **مطبوخ** که
جهت ربع مجرب است صـ کوکنار بقدر مزاج و عادت هر کسی با ده دانه فلفل کوبیده جوشانیده
بنوشند **مطبوخ هلیله خفیف** که جهت ربع نافع است صـ پوست هلیله کابلی ده درم تخم
کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب هر یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ورد هر یک پانزده
درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند **مطبوخ افسنتین** جهت تبهای کهنه و کشادن و رانند
بول سودمند است صـ افسنتین رومی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر

جمله برابر بحسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند **معجون قباد الملک**
جهت تبهای کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه شهنشاه برین معجون نگذرد
استعمال نکنند **معجون پودینه** که نسخه ایست بغدادی جهت تبهای کهنه و تپ بلغمی سود دارد و
در حرف القاف بحث معده گذشت **معجون سقراط** جهت تپ ربع و تبهای بلغمی نفع دارد و در بحث
سر ذکر یافت **معجون کرکمی** یرقان را نافع است و در بحث جگر گذشت **معجون لوزی**
قزوینی عجیب نیز خاصه در شطر الغب است و مسهل صفرا و بلغم ص مغز بادام شیرین پانزده درم
مغز تخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سپید بیست و پنج درم زعفران یکدرم بطریق معلوم بسرشند
شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد و هرگاه بجهت
استعمال دهند و بتعدد و تکرار احتیاج بود القدر بار که طبع اجابت کند همان قدر ایام مهلت
داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و غیر آن هر چه مسهل است مرعی دارند مگر آنکه
حاجت داعی بر تعجیل یا تاخیر باشد **معجون مسهل** منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است
و معجون خیار شنبه و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث امعا گذشت **معجون ربع** از مجربات علاء الدین
محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته
در سه نوبت قلع کند و نسخه اینست تخم لوتوس جند حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مصطکی
میعه سایله هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یکدرم عسل برابر جمیع **معجون ربع** منقول
از ذکر با یزانی وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور
معجون سابق است ص تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند هر یک چهار درم سلیخه
حلتیت هر یکدو درم میعه جند بیدستر سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع و دیگر
که تبین عمل دارد و در وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است ص ساروان
کندر مر تخی جند بیدستر میعه سایله بزر البنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع بسرشند
مفرحات در حمیات جهت تقویت اعضای رئیس نفع دارد بحسب مزاج همه آن در بحث سر

و قلب ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تپ دق و ناقهین نفع تمام دارد
و در قلب ذکر شد مربای هلیله مربای آمله جهت تلیین طبع در حمیات مناسب است و منعی که
در استعمال اندر ابتدای حمیات نموده اند بعض هلیله غیر مرباست چه علت منع یبوست او ست
و در مربا بنا بر ترتیب یبوست مذکور نمانده و قند نیز بنا بر امتزاج اصلاح او نموده پس وی
ممنوع نباشد مربای زنجبیل تپهای بلغمی را سود دارد مربای هندوانه حرارت دفع کند و
تشنگی بنشاند مربای تمر هندی صفرا دفع کند و تپ گرم زائل سازد و محرور مزاج را نفع دارد
مربای آلو همین عمل دارد و اکثر مربیات در ابحاث سابق گذشت و ترتیب مابقی مشهور است
نقوع آلو جهت تپ مطبقه و غب و برای اسهال نفع تمام دارد ص آلو سیاه عناب هر یک
بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرمای هندی هر یک بست درم گل سرخ برگ سنا هر یک
هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره انیسون هر یک
ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشی سبک بدهند بعده اندر شیشه
فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم می نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم
یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع هلیله تپ غب را نافع است و تلیین
طبع و اسهال صفرا میکند ص پوست هلیله زرد بست درم اندر آب جوشان بخیسانند یک شبانروز
پس بمالند و ترنجبین بست درم در ان حل کنند و صاف ساخته روز راحت بنوشند اگر
قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا یکهفته نگذرد استعمال هلیله نشاید و سیر خشت
اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولی تر آن باشد
که در تپهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی ندهند نقوع فواکه
و نقوع حلو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیز جهت تپهای گرم سود دارد و در بحث سر
گذشت نطولات منومه و مقویه و نافعه و مانعه سرسام در بحث سر گذشت یاقوتیها در حمیات
نفع دارند خاصه در مزمنات و منطادلات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده

علاج تبها که بدور خمس و سدس و ما بعد آن نوبت کنند با حتیاط باشند یعنی محفوظ النوائب
نباشند بدانست که بعضی قدما تب خمس و ما فوق آنرا منکر اند و حق آنست که انکار نشاید زیرا که
منع عقلی گنجایش دارد و مشهود اکثر اطبا رسیده این در نوبت خمس و سدس و عشر نیز دیده و تا پنجاه متفصل
بود بلا تردید و جالینوس دیده که روز پانزدهم با تفاوت نوبت می کرد و بودن احتمال اتفاق که دست آویز
منکرین است باطل است پس اگر عليل شحيم ضخیم و سلیم الاشتها و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر
و نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و تدبیر مختلفه اگر سبب او بلغمیه باشد تدبیرش تدبیر
ورم کبد است و اگر سبب او انسداد [illegible] شد بحسب ماده غالب گاهی تنقیه و گاهی تلطیفه باید
کرد تا ماده محترق نشود و سودا برنج [illegible] **علاج تبهای ممتزج** از حرارت حرو برد این سه گونه
است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیفوریا گویند و بیشتر از
بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در عروق عفن شود و سبب تسدید [illegible] نام یابد جمع حرارت گریز
بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر [illegible] در باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا
پدید آید بنا بر اجتماع در باطن عروق و عدم انبعاث بخار [illegible] بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود
و ظاهر گرم و این را انفیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید
و چون وی ابرد اقسام است [illegible] در باطن مدرک شود و بخاری که از وی تصاعد کند ظاهر
را گرم دارد سوم آنکه حرارت و برودت [illegible] محسوس گردد ظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب
ماده [illegible] نیست و جمله آن باب [illegible] اصناف حمیات [illegible] مطلب الا آنکه گفته ایم [illegible] **علاج نافض**
که لرزه و نحت که احداث عفونت کنند و تب نیارد بلکه لرزه صرف بسبب بلغم [illegible] می افتد و تدبیرش
معالجه تب بلغمی است و استعمال ملطفات و منضجات پس گرد [illegible] قبل از نوبت دو دانگ تریاق
قدر بندقه و جنطیانا در [illegible] بنوشند تا عرق آید و بدیگر جهت [illegible] شراب [illegible] مع قلیل عسل
مسهل نافع است **باب بستم در اورام و بثور و [illegible] و قروح و جرب و حکه با**
و برص و بهق و جذام و احتراق جلد و امثال آن که ظاهر تن تعلق دارد از امراض

نبت بود یا نه و متعلق موی باشد یا نه و تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافیر و تدبیر عرق
در همین باب ذکر یابد و بیان این علل در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا **اطریفل**
امان منقول از قرابادین نجیب الدین بهق و برص نافع ست و سیاهی موی نگاه دارد و امراض
بلغمی زائل کند و بعد تنقیه مستعمل شود صفت پوست هلیله کابلی بست درم پوست بلیله آمله منقی
افتیمون برنگ مقشر هر یک ده درم ترید سفید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم
غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک سه درم شیطرج ساذج مصطگی انیسون قرنفل
حاشا هر یک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هر یک چار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
سه درم اگر بر سبیل دوام خورند و جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان نمود صاحب تحفة المومنین چنین
نوشته هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم برنگ مقشر ساذج هر یک پنج مثقال غاریقون
کندر مصطگی انیسون قرنفل هیل جوزبوا هر یک شش مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک
سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل نارمشک هر یک چار مثقال
شربتی سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور ست پوست هلیله کابلی بست درم
پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک
سه مثقال ساذج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش درم
قسط سه درم مصطگی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هر یک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هر یک
چار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم **اطریفل** که صاحب عرق مدنی را
نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم
ماند و ماده این مرض پاک شود **صفت** پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر ترید موصوف
زنجبیل فلفل همه برابر کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم
و در قلانسی گفته با همچند همه فانید بسرشند و تقیید تدهین بروغن بادام نکرده اند **اطریفل** که
باد شنام را نافع ست و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق

جهت [illegible] بکار برند ص هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنج درم سنائی
شاهتره هر یک شش درم گلسرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب
ساخته با مویز منقی [illegible] قوق بسرشند شربتی قدر حاجت اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و
سعفه نافع است و آبله فرنگی را زائل کند ص پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم پوست
هلیله زرد چهارده درم پوست هلیله کابلی شش درم سنائی ده درم گلسرخ شش درم شاهتره پنجاه درم
کوفته بیخته با مویز [illegible] قوق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره
هر یک سی درم هلیله سیاه و آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب گندر یعنی کادی هر یکی دو درم
کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با شمش [illegible] قوق بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم نسخ طبخ
عناب اطریفل شاهتره مسهل هلیله زرد هلیله کابلی [illegible] تربد و [illegible] هر یک ده درم
[illegible] انیسون رازیانه هر یک یکدرم شاهتره بیست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گلسرخ
بنفشه هر یک دو درم و نیم [illegible] سه یکدرم عسل قدر حاجت روغن بادام با روغن [illegible] کوفته
بیخته بسرشند بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل هندی جهت خنازیر نافع ص هلیله سیاه
پانزده درم بلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس غاریقون [illegible]
که در گردن گوسفند میباشد هر یک پنج درم سنا مکی [illegible] درم غاریقون زرنباد شیطرج [illegible]
هر یک سه درم انیسون ترنج سنبل قرنفل بحری جوز بوا [illegible] هر یک دو درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشند شربتی پنج درم و در نسخه بلیله و آمله و تربد هر یک پنج درم بسفایج و اسطوخودوس
و سنا هر یک هفت درم است [illegible] اطریفل [illegible] نافع است
ص هلیله کابلی بلیله آمله برگ سنا هر یکی ده درم [illegible] بیست درم [illegible] دو درم [illegible]
مویز منقی سی درم عسل [illegible] کفایت اطریفل افتیمونی جهت [illegible]
سیاهی [illegible] سپید شود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله [illegible] هر یک [illegible]
سنائی تربد و [illegible] افتیمون هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج [illegible] درم [illegible]

نمک هندی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یک مثقال تا چهار مثقال اطریفل کبیر
که جهت بهق و برص نافعست اطریفل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این هر دو در بحث سر گذشت
و اطریفل کبیر که تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید در بحث معده
ذکر شد انوشدارو لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخهای او در بحث سر گذشت
انقرویا سیاهی موی را محافظت کند و مشایخ را نفع دارد ص هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
هر یک سی و شش درم شونیز هندی بیست و چار درم طباشیر سعد عسل بلادر هر یک شش درم هال
هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل قاقله انیسون هر یک دوازده درم قند سپید سیصد درم قند را
در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر بدان مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند و
دیگر نسخهای انقرویا در سر ذکر شد ایارج لوغاذیا برص و بهق و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب
و داء الحیه نشیها کهن و بدرا نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و
شقیقه و دوار و صمم و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا
و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارک است و اسهال او بی زحمت باشد ص
شحم حنظل پنج درم پیاز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون هر یک چهار درم
و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هر یک سه درم حاشا بوفاریقون ساذج هندی
فراسیون جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر
مرفطرا اسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل هر یک دو درم خربطانیا
اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل بعد از
شش ماه استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروف است و جهت جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره
دادن و جهت درد معده و سکر و رحم اندر طبیخ سداب مع سه قیراط جند بیدستر و جهت درد پشت اندر
طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر قنطوریون خاصة اگر چهار قیراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کنند
و جهت حصاة سنگ [illegible] مع یک درم سرطان نهری سود دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای

نزف ... المثانة و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است صفت صمغ حسم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک بست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا
بلسان لیوان اشق جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر بید بنه حبّی زراوند
مدحرج هر یک ده درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار
مثقال ایارج جالینوس دواء الحیة و داء الثعلب ریشها کهن و بدرا نافع است و در جمیع منافع
ایارج لوغاذیا بهتر است و در بحث سر گذشت برشعثا که مانع کثرت عرق و فرل نتن او است
و باقسام اعیا مفید و دیگر منافع کثیره دارد و مجمع نسخه در باب سر ذکر شد با فوائد بسیار حبشی مشهور است
و جهت امراض سوداویه خاصه جذام مفید تام و قائم مقام لحوم افاعی است درین مقام صفت
هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم حبشی سپید دو درم کوفته بیخته بروغن
گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی کمیثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن واحوط آنکه حبشی و جزو آن
هر چه حبشی دارد چون بربندند بجنبه آن دواء المسک نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که
دواء المسک تریاق حبشی است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات نحو ها
بدر جلی منافع حبشی مذکور ان است بل حبشی دارو صفت هلیله هلیله آ شیطرج هر یک چهار درم خولنجان
خیربوا فشو کند بموقوف غافل دار فلفل ناز شک کندش عصاره افسنتین ساذج هر یک هشت مثقال
حبشی سپید چهار مثقال کوفته بیخته بقند بون سازند شربتی یک مثقال نخجته جوش صفی لون است
و در باب سر گذشت تریاق فاروق جذام و برص و جرب و حکه را نافع است مجذوم را ...
مار الحبن دهند و مبروص را بماء العسل یا شراب اوصاف او تحت الامتحان در بحث سر ذکر یافت
شنا دیطوس جذام و برص و جمیع انواع سوء المزاج بارد و رطب و امراض غلیظه مزمنه را نافع است
و در باب سر ذکر شد جوارش جالینوس قوباء و بهق را نافع است کیمیای موامی فطت کند و
دیگر منافع بسیار دارد و در باب ... ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافع است و در بحث سر
ذکر شد جلیکه داء الثعلب را نافع است که از بلغم باشد صفت تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک

ده درم تخم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم **حب ایلیکه** داء الثعلب را که از صفرا باشد
نافع است **ص** هلیله زرد گلسرخ هر یک پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربعدرم حب سازند یکشربت است
جلیکه داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سوداء ارد **ص** افتیمون چار مثقال تخم حنظل سقمونیا نمک هندی
افسنتین هر یک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت بسفایج فستقی هر یک سه مثقال تربد
موصوف دوازده مثقال کوفته بیخته با آب خالص حب کنند شربتی دو درم **حب خنزران** خنازیر و
غدد و سلعه را نافع است **ص** ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت
چار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته
بآب گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم **حب اصلی** همین خاصیت دارد **ص** سنبل بلیلج حب بلسان
آبارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس
تخم حنظل هر یک پنجدرم تربد موصوف هفتدرم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم شربتی چار درم
حبی که بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است **ص** ایاره فیقرا پنجدرم
افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفتدرم سقمونیا تخم حنظل خربق سیاه هر یک دو درم سنبل انیسون
هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر** که بهق و برص را نافع است
ص ایارج فیقرا یک مثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون تخم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک
دانگی کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند **دیگر** که جهت بهق نفع دارد **ص** تربد دو دانگ و نیم ایارج فیقرا
غاریقون افتیمون هر یک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ
سقمونیا سه نخود مقل انیسون هر یک دانگی بآب حب سازند **حب فرفیون** برص را نافع است
حب الشفا جهت شکنج بدن مفید داین هرد و در بحث سر گذشت **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه
را نافع است **ص** هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا
دو درم و نیم کوفته بیخته بآب شاهتره حب بندند واگر بآب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند
و تا چهار کرت همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی دو درم **حب هلیله** جرب و حکه را نافع

باشد پوست بلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم سقمونیا گلسرخ هر یک دانگی کوفته بیخته با آب
حب سازند یکشربت است حب کوتوالی دوا الثعلب را نافع است و در بحث سرگذشت حب
سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور ص سیماب مغز پسته مغز بادام
خار خسک هر یک سه درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی ترbد سپید هر یک پنجدرم غاریقون
زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور جدوار مرو مشوی هر یک درمی باید که سیماب را با آب لیمون و حنا
بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته با آب لیمون سرشته حبها سازند برابر نخودی شربت یکدانگ
حقنه که بدان فربه کنند ص گیرند کله میش فربه و پاک کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند الیه یعنی دنبه
نیم رطل و شیر ده رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل و همه را با آب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا گردد
پس زیت و نبات و تمیه گیرند و بجای آب دو سوست ممزوج آید و نصف آب را باشد و روغن جوز با نور یک
اوقیه ... شب بعد ... حقنه کنند و بفرمایند تا آنرا در امعا بدارد و بخوابد و پنج شب یا زیاده
عمل آرند خضاب که موی را سیاه کند ص مازو یکرطل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف آهنی
بریان نمایند تا مازو متشقق شود پس بگیرند و سنجد ... شب دکتیر هر یک پنجدرم نمک اندرانی دو درم
همه را ... یک ... تا چون سرمه شود و با آب گرم سرشته و چهار ساعت بدارند بعده سر و ریش
را با آب گرم بشویند و ... کنند پس از ان این خضاب برنهند و برگها بران نهاده بربندند و شش
ساعت بدارند بعده با آب نیم گرم بشویند و در نسخه ... شب کتیرا هر یک پانزده درم و نمک
اندرانی ... درمست دیگر که موی را سیاه کند ص سنگ آهک گل ... هر ... بگیرند و با آب
... بایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و پنج شش گهری نهند ... پس
... بشویند ... روغن بمالند و بدانند که آهک آب
... قوی الاثر است لیکن در آب ... سیده خوف سته دن کمتر و این دوا معمول و مجربست دیگر
که موی را سیاه کند و بهتر ... است با تمام آنکه مجرو ... بی آنکه بر نبند مجمل همیکند و حاجت
بر بستن ندارد و دو گهری اثر میکند و رنگش طاوسی نمی باشد و جلد سیاه میکند مجربست ص

مازو چهار حصه سنگ رانج دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که نخود در آن بریان
میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف
آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدستور تنشی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آمله بشویند
و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری بآب آمله بشویند و باید که آمله را نخست
در آب بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبیخ قوی تر میباشد
دیگر که موی را سیاه کند ص وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و بآب گرم
بسرشند و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند **دیگر** که موی را سیاه کند ص مرداسنج و آهک آب دیده
هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب نهند سه روز و هر روز چند بار حرکت
دهند بعد پس صاف سازند و صوفه سپید در آن اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا مرداسنگ و آهک
ششم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه رنگ کند و بعد از آنکه آب مذکور
مستعد تسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور بسرشند و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعده جهت
تسوید بیخهای موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوفه در آن تر کرده بر بیخها بمالند
خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد ص مر پنجدرم ترمس ده درم ملح و باغت یعنی شوریج
و درست تخم خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر واحد جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده یکجا
نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر
مذکور نخست بشویند و عقب آن دوای مذکور را بآب مذکور سرشته خضاب کنند و تکرار نمایند تا رنگ
دهد **خضاب** که موی را سپید کند ص زرق الخطاطیف راس خشک ماش تخم ترب تخم نسرین
خشک سفقاح الکبر خشک کوفته بیخته بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه بکبریت تبخیر کرده
باشند موها را پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند ولیکن موها را نباید شست و دو سه ساعت
فصل داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی
پدید آید پس روغن یاسمین دائم تدهین همی کنند **خضاب** که چون استعمال میکنند موی را سپید

شدن موی و سپید شده را سیاه دارد صفت مازو حلیه سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب
خشک کرده روسختج شقایق النعمان خبث الحدید [illegible] یمانی همه را باریک بسایند و بشیره آب عفص بسرشند
و اقراص بندند و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در [illegible] دو سه بار
[illegible] یحفظ الشعر و یسود ما ابیض و بعضی نسخهای خضاب [illegible] و غیرها نیز بباید دید و [illegible] در حرف الطا
ذکر شود. دوائیکه ورم [illegible] را نافع است صفت بگیرند روغن گل و خل الخمر و گلاب و ماء الآس از هر یک
قدری که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و بر طلا بر بندند [illegible] سبک و باید
که [illegible] در بستن آن [illegible] کنند و در [illegible] قدری چست بندند پس اطریفل [illegible] سست دیگر
که [illegible] یعنی متفرق سازد صفت چوب گرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک
شب بگذارند پس آب صافی وی بستانند و سرکه با آن بیامیزند و خرقه بدان تر کرده بر ورم نهند و ببندند
دیگر که [illegible] شدید را سود دهد صفت نمک در زیت آمیزند و بر عضو [illegible] بمالند بکرات و تضمید برگ
طرفا یا برگ [illegible] و الطلیه بگل ارمنی [illegible] که همین عمل دارد دیگر که جهت [illegible] سود دارد و هر گاه
باشد صفت [illegible] اقاقیا شیاف مامیثا زعفران صندل گل ارمنی کوفته بیخته [illegible] سازند و وقت حاجت
[illegible] آب [illegible] دیگر که [illegible] پشت پای [illegible] پدید آید سود دهد
صفت [illegible] اقاقیا [illegible] شیاف مامیثا زعفران صندل گل ارمنی طلا نمایند دیگر که [illegible] وجع
[illegible] نافع است صفت گلاب کاسنی [illegible] سرکه باهم آمیزند و بر [illegible] بمالند دیگر که ورم
[illegible] صفت صندل گل ارمنی [illegible] کوفته بیخته بآب [illegible] و سرکه سرشته [illegible]
[illegible] دوائیکه [illegible] نافع است صفت تخم کتان حلبه هر یک [illegible]
[illegible] روغن یاسمین ضماد کنند دوائیکه [illegible] صفت حلبه تخم کتان
خسته [illegible] سرگین کبوتر [illegible] گندم [illegible] ضماد نمایند [illegible] آب [illegible]
بپزند قوی الاثر باشد [illegible] نافع
[illegible] و منضج [illegible] دیگر جهت انضاج [illegible] خمیر [illegible] تخم [illegible] و کوفته

اسپغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هر یک یک اوقیه و نصف لبن التین یعنی شیر انجیر سه اوقیه
حلبه تخم کتان هر یک پنج درم همه در شیر بپزند و برنهند دیگر مویز منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته حاجت
که ماء العسل نیز آمیزند منضج قویست دیگر جهت نضج و ماسیس ص مویز دانه پاک کرده بکوبند و نمک نان
آمیزند و برنهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است ص انجیر علک کثیر العسل تنها بکوبند و
برنهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند بغایت قوی باشد دیگر منضج دبیل ص
آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشند بآب و زیت بپزند نضجی معتدل و برنهند و اگر صبر و مصطکی
و زفت و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند ص تخم کتان
تخم مرو باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری آمیخته برنهند دیگر منضج و محلل اورام
و مسکن اوجاع ص سبوس گندم گل خطمی بابونه تخم کتان تخم شبت بالسویه کوفته بخته با عصاره کرنب
آمیخته برنهند و این دوا جهت اورام اعضای باطنی نیز انفع دارد دوائیکه چون دمل پخته شود
منفجر سازد ص دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و پیه چراغ نیم مثقال در آب گرم بگذارند و باهم آمیزند
و نیم گرم برنهند دوائیکه دمل و درم بگشاید ص زیت بان سه جزو بورق ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر
سرگین حمامه و سی هر یک یکجزو بکوبند و بزیت سرشته برنهند دیگر که همین کار کند و از شکافتن بآهن
مستغنی سازد ص آهک آب نادیده با پیه گرده بزند و برنهند دیگر جهت انضاج خراج و تفتیح آن ص
مغز پنبه دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد هر سه برابر نرم کوفته بشیر تازه آمیزند و ضماد کنند دوائیکه
جمیع اورام حاره را در ابتدا انفع دارد و ماده را از جمع آمدن منع میکند ص شیافات مامیثا اقاقیا فوفل
صندل سرخ بالسویه بآب عنب الثعلب ضماد کنند دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و تعصیب کنج
ران و سائر اعضا از مجربات است ص که کنار بکوبند باریک و در آب بپزند تا مهرا شود و پس همچند که کنار
اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن سردو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که درم را
تسکین وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود و پس بگیرند گلسرخ
و قدری زعفران و بسایند و همه را بروغن گل که موم مصطکی در ان گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند

دیگر که در تبرید تاثیر بلیغ دارد و اندر ابتدای اورام مانع انصباب ماده میگردد حض بگیرند اسفیداج
با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بدانند که بر مغابن چون بغل و بن ران و پس گوش اگر ورم پدید
آید استعمال رادعات نشاید کرد که خوف آن دارد که ماده باعضای رئیسه مسترد شود دیگر که تحلیل ورم
کنند و اعضا را محافظت نماید از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو یا لسپست و سرکه و آب کشنیز سبز بپزند
و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما همچنین سرد و در سرما
بگرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابت حاره بغایت نافع است حض پوست انار مسحوق مطبوخ در سرکه
و سماق و حی العالم باسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند ضماد
جهت ورم حار نافع است حض آرد جو صندل سپید باسویه کوفته بیخته با آب کاهو و روغن گل و سرکه زرده
بیضه آمیزند تا هموار شود و بر نهند دیگر جهت حباوت و اکیر و ورم مثانه و سر خار اعضا حض مصطکی ربع
رطل عفص اق کاوی و موم سپید روغن گل [illegible] یک بیست درم [illegible] در روغن بگذارند و مصطکی
باریک ساخته با هم آمیزند دیگر جهت ورم صلب عقب ورم گرم افتد حض نمک ازرق مقل یهودی [illegible]
[illegible] ورم شوش [illegible] اشق را در آب کرم حل کنند و با دیگر ادویه آمیزند تا چون
مرهم شود دیگر که جهت ورم حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سایر اعضا محرب است حض کوکنار
بگیرند و بکوبند و در آب بپزند که مهرا شود پس همچنین کوکنار اسپغول بگیرند و سحق کنند و روغن گل بوزن
هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر جهت ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد
ماده در عضو متورم حض اشق مقل با زرد باسویه [illegible] سحق کنند قدری پیه بط یا ماکیان و روغن
بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کسر عادیه ورم [illegible] خواه متقرح باشد یا مشرف بر
تقرح بود حض سپیده [illegible] نوتیا شسته [illegible] و آب خرفه و آب عنب الثعلب لعاب تخم قطونا
و آب کدو یا آب خیار [illegible] که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دیگر جهت ورم سرطان متقرح و جرب و حکه و اورام
حاره مجرب است و منع تزید مینماید حض سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بروغن گل یا روغن بادام
باسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد دیگر که در تسکین اورام صلبه تحلیل

صلابات نافعه است وقوی الاثر ص پیه بط پیه اکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند
و بر عضو نهند کشان روز قبل ضماد باید که بر عضو تطلیل کنند بطبیخ خطمی یا بآب صرف نیم گرم و تضمید کرده
نمایند و هر بار نخست تطلیل لازم دانند و هر گاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دیگر
جهت تعقد ص کنجد تخم کتان هر یک یکجزو حلبه نصف جزو نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند نافع است
دیگر محلل ورم صلب کند ص حلبه تخم کتان بیخ خطمی از هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند و بر نهند
دیگر که تعقد عصب را نرم کند ص تمر ازرق نیکو فته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی بجوشانند و عسل کوفته جمع
بعقد عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب بود که سرطانی نباشد سود دارد ص معتدل
بیز دانق با سوییه گاو ... با روغن سوسن یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد بعده
لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس انجیر ... نیک بکوبند
و با ... و برصلابت نهند هر جا که باشد و بدانند که در مرهم و هم محجر که قائم مقام حدید است
در بسط مع دیگر مراهم که بعد انفجار ورم بکار توان بست ذکر یافته و ضماد ... که بحجیج و ورم نافع است
... اضماد بیاید ... زائد و اکثر اضمده ورم و وجع المفاصل گذشت فائده ... الشیخ و المسیلی
بکثرة خروج الدمامیل تخلصه منها الاسهال وتخفیف الجلد بالحمام واستعمال الماء الریاضة دوائیکه جهت
خنازیر و جسیع او ورام بطی التحلیل سود دارد ص بیخ سوسن آسمان جونی باریک ساخته با مرهم ... بینه
سرشته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر ص برشتک برگهنه عسل و سرکه بسایند تا نیک مختلط شود ضماد نمایند
فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر ص تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ و ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر و
امثال آن ص سرگین گاو خشک کرده خطمی هر دو را باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر جهت
خنازیر و غیره ص تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند ص
کشنیز ... بکدرم نانخواه دو درم صبر یک درم باریک ساخته بآب کشنیز تازه ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر
حاره ص مرصاف یکجزو عفص دو جزو بآب کشنیز تر ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد
و جهت سلعه بغایت موثر است ص ... درم حلتیت ... هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک

سفید در م مثقل ازرق چهار درم سکنجبین سه درم هر دو را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه سازند هر سه روز [illegible] زنجار و مرهم زنجفر بغایت موثر است و مرهم داخلیون جهت تحلیل خنازیر

از جمیع اورام صلبه [illegible] النضج و تلیین صلابات مجرب است و در مراهم باید در بدن اند که کشنیز تر در تحلیل

خنازیر اثر تمام دارد و لیکن آب و تا بچه کثیف چون سویق شعیر باشد آن مختلط نشود تا تاثیر نمیکند

[illegible] از اقال شیئی دیگر و در مصائب چون خنازیر در ساعه داشتال آنرا بیز در حل [illegible] تازه زند که بعد

ضماد نمایند و بعد سه روز بیا زند برگ تاتوره سیاه و نمک تیغ [illegible] و گوبند ضماد نمایند از [illegible]

و از [illegible] در سه روز پخته [illegible] باد و [illegible] سازند دیگر [illegible] سود [illegible] طلاق

[illegible] دیگر [illegible] است [illegible] حل [illegible] سفوف [illegible]

[illegible] مجرب [illegible] نافع است [illegible]

حل پوست بیضه [illegible]

[illegible] حل [illegible]

[illegible] مجرب

[illegible] نافع تمام [illegible] حل [illegible] سرکه طلا کنند دیگر [illegible] مجرب است

حل [illegible] مجرب [illegible]

حل [illegible] پوست [illegible] پوست [illegible]

[illegible]

[illegible] مجرب [illegible] نافع است و مجرب حل [illegible]

[illegible] مرداسنگ [illegible] طلا نمایند [illegible]

همچنان [illegible] صیاب [illegible] کنند [illegible]

آب [illegible] دیگر [illegible] مجرب

[illegible] حل کنند [illegible] مرداسنگ [illegible]

دیگر جهة جرب رطب ص مغز بادام تلخ سنا مکی قراسنک هر یک سه درم کنجد ده درم سرکه و روغن گل
بمالند دیگر جهة جرب رطب ص زرد چوبه بوره ارمنی مرتک کندش هر یک یکدرم میعه سائله چهار درم
بروغن گل ترکرده در حمام بمالند بر سبیل تطلیه و سه ساعت بگذارند پس بسبوس آنگاه بشویند دیگر جهت
جرب رطب ص گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن گل ده مثقال پیه را در روغن بگدازند و
صلایه کرده آمیزند و شب بمالند صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب رطب ص سیماب کشته
پنجدرم کندش دو درم زراوند طویل بمقدار درم بروغن گل سه روز طلا نمایند دیگر جهت جرب رطب ص
تا تو تیا سیماب کشته مویزج خردل حنا گوگرد توتیا هم بالسویه بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند
دیگر جهة جرب یابس حاد ص مغز استخوان زرد آلوی تلخ تخم ریباس هر یک بست درم نمک طعام سیماب
کشته هر یک دو درم پیه را در بست درم ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند پس بشویند
دیگر تخم ریباس مغز زرد آلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرتبه دوم
دیگر جهت جرب حاد مجرب است و اقعا دالسنا سمی کشته ص سنا مکی دو درم مرداسنگ سپیده قلعی
بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بزنند دیگر جهت جرب رفع آثار قاطبة بکرات تجربه شده ص سیماب
مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه غسل کرده یازده درم هر شب طلا نمایند تا یکهفته دیگر جهة جرب
رطب یابس و داء الثعلب نیز نافع است ص سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را در ظرف
سفال بگذارند و فرو آرند و بهوا آتش بدارند پس دیگر ادویه سحوقه با هم دران ضم نمایند و حرکت دهند
تا منعقد شود بعده چون بدست بمالند هر گاه مثل غبار گردد استعمال نمایند هر گاه متحجر گردد سائیده طلا
نمایند و غیر متحجر نیز مجرب است دیگر جهت جرب یابس ص سیماب کشته حنا شحم حنظل
تلیمیا و عفص بالسویه کوفته بیخته در روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب
و یابس نافع است و آبله فرنگ را نیز سود دارد ص مرداسنگ زاج اسفیداج بالسویه
بسرکه بسایند و یکهفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت طلا کنند دیگر جهة
جرب تلیینه هر گونه که باشد ص گوگرد حنا هر یک یکمثقال سیماب کشته شیلم ج هر یک نیم مثقال

فلفل و زنجبیل روغن زیت بنسبت مثقال بطریق معهود دیگر مرهم مرتج سازند و شب بمالند و صباح در حمام بسبوس
و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهت جرب ص حب شجر حنظل بجوشانند و آب مطبوخ بر بدن مالند دیگر جهت
جرب ص عدس مقشر و کسر خ شحم انار دانه بکوفته و با آب آمیخته ضماد نمایند دیگر جهت حکه ص تخم اسفاناخ
تخم خشخاش کوفته و در سرکه خیسانیده در حمام بمالند و بعد از آن بسبوس و آب گرم غسل کنند دیگر جهت حکه
یابسه مجرب روغن گل آب [illegible] سرکه باهم ممزوج کنند و بر هم زنند تا گداخت گردد در حمام بمالند و
یکساعت توقف کرده غسل نمایند چند روز [illegible] مجرب است [illegible] حکه لوبیا و [illegible]
[illegible] جهت سعفه که در بدن صبیان و نسوان افتد نافع است ص
[illegible] پوست انار [illegible] باسویه بروغن [illegible] طلا نمایند دیگر جهت سعفه [illegible]
[illegible] ص [illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] ص [illegible]
[illegible] ص [illegible] بگلاب [illegible]
[illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] سعفه [illegible] دیگر جهت
سعفه که [illegible] اطفال باشد ص [illegible]
[illegible] روغن [illegible] طلا
کنند دیگر [illegible] ص [illegible]
حنا [illegible] طلا نمایند دیگر
که جهت سعفه [illegible] ص [illegible] طلا کنند دیگر که
[illegible] ص [illegible]
[illegible] برگ [illegible] و حنا [illegible] طلا کنند قرص سعفه
در حرف القاف بیاید و مرهم سعفه [illegible] ضماد [illegible] نافع است [illegible]

معجون سلاخه ص بگیرند سلاخه یعنی پوست برگوهی یکجزو مغز بادام عسل شکر سپید هر یک چهار جزو روغن گاو
انصف جزو جمله بهم آمیزند و در شیشه نهند شربتی یک مثقال با شیر گاو که نیم گرم بود و باید که استعمال این دوا بعد
تنقیه باشد و در نسخه دیگر از معجون مذکور که باکثر امراض جلدی سود دارد و در حرف المیم بیاید **دوالی السنه**
جهة جذام نفع تمام دارد و در بحث مذکور گذشت و آنچه که بری الخیام است **مرق الافاعی** صنعت ص بگیرند
افاعی الجبلی از نوعی که سبب نبود یعنی نزدیک هر زمین با جنت و شوره نباشد پس سر و دمهای آنها ببرند
و شکم را پاک سازند بعده به آب بشویند و در دیگ کنند و نمک و شبت و قدری از خولنجان در آن آمیزند
و آب قدر حاجت و اندکی زیت بر آن ریزند و بپزند تا مهرا شود پس از آن شوربا قدری بخاید و مریض را بنوشانند
پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر مریض سست شود و اعضا فاسد شود دوا دیگر بنوشانند و بخورانند تا
سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض مذکور تا چند روز مدهوش و فاقد الحس
میماند از ضعف نشتر زنند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهد کفید کوشش کنند که گوشت فاسد دور شود و
گوشت صحیح خواهد بر آمد باذن الله تعالی و **معجون حبشی** و **بذر جیلی** و **تریاق فاروق** و **ثنادیطوس** جذام
را سود دارد و در اوائل این باب گذشت دیگر جهت جذام طرف ... کبریت زرد برگ انجیر
با سویه بکوبند و سرکه آمیخته بر بدن اینها طلا نمایند **دوا آنکه** جهت قلع برص مجرب است ص بگیرند سی تکم او
بشکافند و پاک کنند پس از آن شاهتره تر یا خشک ران پرکنند و بدوزند شکم او را پس با مذکور را بر انگشت کباب
سازند تا پخته شود بعده شاهتره را بیرون آرند و بسایند و بر برص گذارند که در دو روز و دو شب باذن الله تعالی
قلع میکند برص را دیگر جهت برص اطفال نافع است ص زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هر یک یک درم زفت رومی
ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر که برص را ببرد ص
زرنیخ سرخ سفندان سپید بالسویه شیر تانه طلا کنند دیگر جهت بهق و برص ص نوره کنند شیطرج خردل
تخم ترب بارزد بون شحم حنظل خربق سیاه خربق سپید مویزج سقمونیا هر یک یکجزو شقائق دو جزو کوفته
در سرکه خیسانند یکشبانروز دیگر طلا کنند دیگر که بهق اسود و ابیض را نافع است ص گل شقائق
سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته در سرکه خیسانیده یکشبانروز بعد از آن که در حمام

کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد دیگر جهة بهق ابیض

ص شیطرج نوره تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه تیز طلا کنند در آفتاب دیگر جهة بهق ابیض برص

اطریفل صغیر [illegible] ترید یا [illegible] فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل [illegible] و اکثر شربت است در معجون

[illegible] بخورند [illegible] دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند در ابتدا بهق ضعیف ملازم باشند دیگر جهة بهق اسود

[illegible] تخم ترب [illegible] شیطرج هر یک دو درم بسرکه تند طلا نمایند و درین علت جهة تنقیه سودا فصد

و اسهال [illegible] تکرار و مداومت واجب دانند و دائم تر طبیب کوشند دیگر جهة برص ص شیطرج

[illegible] با سوره بطبیخ نوره طلا کنند بعد از آنکه موضع را بعسل یا بعسل خاصه بعسل

[illegible] خوانند [illegible] پاک کرده باشند دیگر جهة برص با خاصیت [illegible] ص بگیرند خون [illegible]

و بمالند [illegible] و بعسل [illegible] طلا نمایند [illegible] گوشت متغیر شده را

[illegible] تا پوست نیک بدید آید و آنرا [illegible] معجون [illegible] برص [illegible]

کند دیگر جهة [illegible] اثر است ص [illegible] هر یک [illegible]

ترکیب [illegible] الیدین [illegible] دفع بهق [illegible]

کند دیگر جهة بهق [illegible] ص [illegible] آب [illegible]

[illegible] هر یک [illegible] تخم ترب [illegible] هر یک یکدرم

[illegible] آمیخته [illegible] دیگر جهة بهق و برص موافق ترین [illegible] است [illegible]

[illegible] طلا [illegible] آب [illegible] دو [illegible]

[illegible] تا چند روز [illegible] که [illegible]

[illegible] ساخته [illegible] یافته [illegible]

تازه از [illegible] ص [illegible] شیطرج [illegible]

و بعد [illegible] طلا کردن [illegible] با روغن [illegible] یا روغن تخم [illegible]

زایل می کند و ادویه مبالغه حلد کرد در برص و بهق [illegible]

ذکر پا بردن و آبله که بعضی را که در بدن بعد حجامت پدید آید زایل کنند و اگر بعد فراغ حجامت استعمال نمایند
مانع ظهور آن میشود و [illegible] سفید طلا کنند دیگر تخم [illegible] طلا کنند دیگر [illegible] شیر [illegible] طلا فرمایند دیگر
که زنگ [illegible] کنند [illegible] سه درم قند سفید برابر [illegible] دو سیر ده درم شربت
دو درم [illegible] بخورند [illegible] تناول نمود و آب [illegible] تناول انجیر [illegible] شیرین [illegible] غلیظه گوشت
و استعمال [illegible] شیرین [illegible] تناول [illegible] حقیقت [illegible] تناول
[illegible] العین [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] پوست تخم [illegible]
[illegible]
ساخته [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] تخم [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] آب [illegible]
[illegible] باریک ساخته [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible]
خردل [illegible] نمایند [illegible] چون [illegible]
و احراق [illegible] احتیاط [illegible] دیگر
[illegible] خربزه [illegible] طلا نمایند بر کلف دیگر [illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] مغز بادام تلخ بوره فلفل [illegible]
[illegible] آب [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible]
گاو [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] پوست تخم [illegible] آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست عدس [illegible]
[illegible] کلف [illegible] آب [illegible] کلف طلا کنند دیگر سیماب دو درم بگیرند و در کف دست
نهاده [illegible] بالند تا [illegible] شود [illegible] گردد پس [illegible] مغز بادام
شیرین مقشر [illegible] درم [illegible] سیماب [illegible] آینه [illegible]
و [illegible] قدری [illegible] آب حل کرده وقت شب [illegible] کلف طلا نمایند تا چند روز [illegible]

مخصوص برص [illegible] است دیگر که مذهب کلف مجرب آزموده است برص را نفع دهد مغز بادام تلخ [illegible]

سیماب [illegible] معمول کنند [illegible] تخم خربزه [illegible] آمیخته و طلا نمایند [illegible]

طلا [illegible] ساعت [illegible] چون [illegible] روی [illegible] کلف [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] بادام تلخ [illegible] تخم [illegible] کوبند [illegible] کنند [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] برص [illegible] بادام تلخ [illegible] طلا نمایند

دیگر برص [illegible] چون [illegible] دیگر برص [illegible]

[illegible] طلا نمایند [illegible] دیگر برص [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible]

[illegible] برص [illegible] تخم [illegible] طلا [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] حاجت [illegible]

[illegible] آب [illegible] تخم خربزه [illegible] بس [illegible]

[illegible] برص [illegible] آن [illegible] وقت [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] طلا [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] برص [illegible]

[illegible] تخم [illegible] شب طلا [illegible] صباح

[illegible] دیگر [illegible] برص [illegible] تخم [illegible]

[illegible] طلا [illegible] حمام [illegible]

خربزه [illegible] تخم [illegible] طلا [illegible]

[illegible] طلا [illegible]

دیگر [illegible] برص [illegible] سرکه [illegible]

[illegible] اگر نباشد [illegible] آب [illegible]

همین عمل کند دوائیکه اگر در عضوی خون مرده باشد [illegible] کند [illegible]

هر یک یکجزو کندر نیم جزو کوفته بجیه پیشیانات سیازند وعند حاجت باب گشنیز تر حل کرده طلا نمایند مکرر دفانه مبیغ
دیگر جهة دمیت ص آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد نمایند و آب ترب و آب بودنه تر و آب کرنب
قوی تر از آب کرنب است دیگر ص زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته طلا کنند خون مرده بگذارد از زیر پوست
و دیگر آنکه تله دشم کنند با تقریح موضع ص بگیرند نطرون و با گرم حل کنند و بر وشم بمالند تا سکلو پا
و بعده ملک البطم اندر غسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و بعده بگشایند و نمک بمالند
مالیدنی جید و پس از آن آنچه در ازاله آثار گذشت طلا سازند در یک روز ده مرتبه و تا سه روز عمل آرند و باز
باب نطرون بشویند و همینسان مکرر کنند که بهتر تدبیر ازاله وشم همین کنند دیگر قرین وشم ص بگیرند آب تنی یعنی اشخار که بهندی
ساجی گویند و بادی هر کیسه صابون آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مکتوب شد مرهم تتوم سازند فانه
ایقاعه هر گاه بدین تدبیر زائل نشود در بیه تقرحه که تا ئم مقام حدید است و ذکر شده و در مراهم نیز آید
بر نهند تا ریش کند و پوست و گوشت متلون را بزداید بعده معالجه قرحه نمایند و دیگر آنکه خرء یعنی سبوس
سر را نافع است ص آب برگ چقندر چهل درم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر
طلا کنند دیگر جهة خراز ص زرد چوبه برگ حنا هلیله سیاه ماز دمرد ارسنگ آمله قشر سرکه هر یک یکجزو روغن
کاسنی چار جزو را باهم آمیزند و طلا نمایند و دیگر آنکه توبا را نافع است ص گوگرد دو درم سپیده ارزیز
هشت درم مویزج یکدرم اسبر که طلا کنند دیگر جهت توبا ص حب البلسان سپید چار درم ترمس صدف
سوخته نطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر جهت توبا ص اشق ترمس هر یک
یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی با آب گرم بشویند دیگر که توبا وسعفه یا بسه
و جرب را مجرب است ص گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال روغن تا نه پانزده مثقال باهم آمیزند در حمام
و بعد از دو ساعت ضماد نمایند. دیگر جهة توبا ص حماض الاترج بمالند بریان یا اشق و سرکه یا نعناع
و سرکه یا زید یا موم و روغن کثیرا یا سمن یا پیه زجاج یا پیه بط یا روغن گندم دیگر جهة توبا و آثار مجرب است
ص قردمانا مویزج آرد نخود مسگین نر هر یک شانزده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنجدرم با سرکه
و امثال آن حسب مزاج عضو بیاض جالیه سرشته ضماد نمایند دیگر جهة توبا بغایت نافع است ص اشیاف

ماشا کنند زبد البحر کف دریا بال نحاس ... سپیدتر ... بالسویه بر که طلا کنند و خاکستر
سیر سوخته با عسل جهة اطفال طلاء مجرب است بدانکه اینهمه دواها که نوشته شد برای ثوالیل است که حدیث
العهد باشد و در زمین ... و داخل در گوشت نبود و اگر چنین نباشد لازم است که نخست فصد کنند و طبیخ افتیمون
اسهال سودا نمایند و افتیمون با ماء الجبن ... دهند و بعد از آن هر ثوالیل را ارسال علق فرمایند مرات
و فیما بین ارسالات ثالیل با گرم میکرده باشند و چون تنقیه عام و بعد تنقیه خاص ... علاج ... باید
حاصل شود الحلقه که جهة ... گفته شد بکار برند و اگر ماده در نهایت ردائت بود ... مسطوره ملازم
... ادویه اکال ... متقرح سازد و گوشت فاسد تمام ... گردد ... ماده شود ... مندمل
... نمایند دیگر که ... سود دارد ... شیطرج ... انگشت ... بالسویه ... [illegible]
دوائیکه ثالیل را نافع است ... برگ آس ... بمالند ... اکثر ... نمک و سرکه ... روز
... یا تخم ... یا نطلیه ... همین عمل دارد دیگر جهت رفع ثالیل و خیلان
مجرب است ... شونیز ... عقرب بالسویه ... طلا کنند ... برگ سپید
... شونیز ... و بازه ... و اگر ثالیل ... کثیر ...
و اسهال سوداکرات باید کرد ... ترطیب ... ثالیل ... [illegible]
... بسیار ... نمایند ... گردد ... دیگر جهة
ثالیل ... اشتر ... هر یک ... درم ... کرده ... باز ... کنند و گل خطمی
سه مثقال و تخم ... کتان ... یک مثقال اضافه کرده ... دیگر که ... ثالیل کند
همین ... ... شب ... گاو ... ... دوائیکه حصوصا را
نافع است ... خانمک ... بسازند ... حمام ... بمالند و یکساعت ... آب سرد ... ...
دیگر جهة ... حص ... روغن گل ... کنند ... بیند پس
غسل کنند ... و آب سرد ... بمالند و اگر ... ... گلاب ... سرکه
... بزرگ گردد دوائیکه جهت شری ... ... نمک ... م

مع جلاب بنوشند دیگر کهربا و دو درم گوزنه بخته با همچندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر اگر شری
با لهب و حرارت شدید باشد نفع دهد قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رُب البقر تنها کافیست چون
بنوشند یا طلا نمایند اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از جهت صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند
بغیر تسهیل اگر بانتی نبود زیرا که فصد ناکردن درین مرض موجب حدوث تپ صفراوی میشود بالاخره تسهیل
مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و به پوست تخم خربزه بدن را بمالند و اگر گرم بر نیز ورد پس سرکه و گلاب
و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاکنج و قدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ پوشانند
و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند و نقوع عناب و
آلو و کشنیز و شاهتره با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر چندی بر سبیل دوام بنوشند و هرکه را حدوث این علت بهر
مدت همی شود فصد و اسهال مکرر باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقطع گردد و خاصه شری
حار است که سرخ و گرم میباشد و کاسرع الظهور و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل بسپیدی میباشد
و اندر شب حرکت میکند در اکثر و تنقیه بلغم نفع میکند و اگر کهربا نیم مثقال در دوا وقیه سکنجبین آمیزند و بخورند
شری بلغمی را زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بیشتر است تفصیلی در معالجه وی نموده شد داء
نمله و نار فارسی و امثال آن را سود دارد قرص گل ارمنی بسرکه و آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم
سپید و ضماد نمایند و در نمله اسهال صفرا فرمایند بقوت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و حمره
بجمیع انواع نار فارسی قریب است و واکسیکه ثقالات و نفاخات را سود دارد و آن عبارتست از شری که مشابه
باشد بدانها ... ... انواع قرص گیرند عدس باریک بکوبند و بسرکه سرشته بر نهند در ابتدای
نمله و نار فارسی که نخست ... و باستان و تعدیل مزاج در حال ... هرگاه نفاطه بظهور آید و بزرگ شود
او را بشگافند بعده مجففات بپاشند و سپیده مرداسنگ مربی بگلاب مرهم اسفیداج بر نهند دوائیکه
عرق مدنی را نفع دهد و آن را بپارسی رشته گویند و مشهور است نخست بثره میباشد بعد منتقط میشود و بتب
منفجر در و رشته مانند از وی بر می آید هرگاه نفاطه شروع شود بدانند که عرق مدنی است صبر نیم درم بدهند
و روز دوم یک درم و روز سوم یک درم ایضا صبر طلا نمایند فانه نطاء البتة اما اگر رشته بیرون آید آنرا

بر قطعه سرب که موازنه یکدرم باشد بپیچند و اگر مرهم بران نیز زنند و روغن بمالند و نمک نیز تا رشته بسهولت از جای
وهرچه برآید در پیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن واجب دانند فائده شود و دیگر نیز بسیار باشند
که درینجا ذکر آن جدا نشده و تدبیری دارد آنچه ذکر شد درین بحث توان کرد و وائیکه عقد عقدیه فرو نشاند
نخست عقد را غمز کنند تا پست شود و سوی گرد و پس قطعه مستدیره سرب که ثقیل بود بران بندند بستنی
شدید و شب بر او بسته دارند بعده طلای صبر بر نهند و وائیکه سوختن از آتش و جز آن را نافع است ص
پارچه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل دهند همچنان
مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است همین تبرید تسکین یابد و الا از جانب مخالف فصد کنند دیگر جهة احتراق
آتش که با وجع شدید بود ص سپیدی و زردی بیضه مرغ بروغن گل مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده بر نهند
دیگر جهة سوختن آتش که با وجع شدید بود ص عدس مقشر سپیده ارزیز هر دو باریک بسایند بلعاب که
طلا کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده بر نهند و چون بگرم شود مبدل
سازند دیگر جهة منفطی ساحتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ مرکبا روغن گل و سپیده بیضه مرغ بهم
سرشته طلا کنند دیگر جهة تبخیر بدن که از دلک نوره شود ص سرکه در روغن گل بهم سرشته بمالند دیگر جهة
احتراق بدن از نوره که با پای نوره شود ص لعاب اسپغول و بهدانه مغز فندق و روغن بادام و روغن جوز هندی
بمالند و مغز اینها بخایند و مالیدن روغن کاهو نیز سود دارد دیگر جهة سوختن از روغن گرم ص سپیدی
بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده ارزیز باریک ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند و
در احتراق آتش گذشت نفع دارد دیگر جهت سوختن از انگر ص خاکستر چوب هر دو بیضه سرشته بر نهند و که
آبله نشده و دیا بچه سرد کرده گذارند و آنچه در احتراق النار گذشت عمل آرند و ما را [illegible] تحلیل کنند و احسن آنکه
خاکستر در آب گذارند و چون آن آب سرد شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و پنج کرت مکرر نمایند پس
بکار برند و جهة احتراق صواعق هرچه در حرق النار گذشت سود دارد و جهة احتراق از آفتاب
مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند و جهة احتراق از عسل بلادر شیره زنند و [illegible] کنند و بعده
مرهم [illegible] بنهند تدبیر موی ها و ادویه داء الثعلب داء الحیه و آنکه موی [illegible] بروید [illegible]

ص بگیرند قیصوم دو برسیاوشان و بابونه هر واحد یکساوقیه در آب بپزند تا که مهرا شود پس بپالایند و
همچندان آب تمام سه روغن بان آمیزند و برفق بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند. دیگر که داء الثعلب
را نافع است ص زبدالبحر سه درم بورق خردل کبریت زرد لقسیا فربیون هر یک یکدرم و بیخ زراوند
هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعد ازانکه بصل هرگاه منقط گردد دیگر وقت میان نمل آینه
وشحم بط و به هم اسفیداج مالیده کنند تا انقال ساکن گردد پس اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود دیگر که
موی لحیه و حاجب را برویاند ص زبدالبحر خاکستر قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه بسرشند. و بمالند و
شراب صرف بنوشند و از تدبیر آنچه سخن باعتدال بود و بعمل آرند. دیگر که خیزران سود دارد ص آرد نخود [illegible] درم
آرد گندم بورق [illegible] و تخم [illegible] سحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی [illegible] هر یک ده درم همه را باریک
ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته بدان را بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل میکنند یکبار و برحلق
بگوشها روغن گل با قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی برویاند مانع تساقط آن گردد ص
بگیرند لادن در شراب حل کنند همچندان روغن آس آمیزند و بر بیخ موی وقت شب بمالند و صبح
در حمام روند و با آب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و لوبیدا آنرا لغو سازد ص برسیاوشان برگ آس [illegible]
صنوبر کنند همه را برگیرند و بریان نمایند بنوعیکه قابل سحق شود پس لادن و مر هر واحد یکجزو بیفزایند و بشراب
عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع
تساقط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد ص مازو هلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود پس
بگیرند زیت الانفاق یکرطل و لادن یک اوقیه و مصطکی نیم اوقیه در زیت بگدازند و بدان مدو آن شراب
مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب
طلی نمایند و نهار بشویند بطبیخ آس دیگر که موی را از تناثر مانع آید ص آمله برگ آس در آب بپزند تا که آب
سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یکرطل و همچندان آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد پس
لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن بیفزایند و برسر و ریش بمالند دیگر که موی را توت و هرگاه مان کنند
و سیاه سازد ص برگ لاله برگ آس برسیاوشان سنبل الطیب تخم [illegible] تخم کرفس آمله هر واحد هفته بگیرند

ودر سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و سه رطل روغن خیری یکی رطل آمیزند و بپزند تا که آب برود
و روغن بماند پس اقاقیا و لکا و صنوبر هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگهدارند و هر روز تدهین
بدان نمایند دیگر مجربه کسیکه شیب باو سرعت کرده باشد ص هلیله سیاه ده درم هلیله [illegible] اگر طلا باشیر
هر یک پنج درم و مقل دو درم و نیم زنجبیل و دروج هر یک یکدرم و نیم صندل سپید تخم کاسنی هر یک ده درم
کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربی سرشند شربتی سه درم انتباه ادویه سوده در خضاب و ادویه داء الثعلب
و داء الحیه رجوب و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند ص آرد حلبه بزر البنج سپید بانو
و برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم سرشته باب و بر بندند دیگر که تجعید موی کند ص برگ سدر سپید با
ماء و تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و انته تا ثمر باز دارد ص بگیرند چندانکه خوشه سازند و در طبیخ او قدری
خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعده تدهین کنند دیگر که موی دراز کند ص پرسیاوشان [illegible]
برگ آزاد درخت هر یک بقدری بگیرند و در نقیع آمله تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان بشویند دیگر تشقق اطراف
شعر اسود و جس بگیرند آب روغن هر دو را باهم بمالند تا یکذات شود دیگر پس بر موی بمالند و ایضا
بالعیه از جمله چون لعاب تخم کتان و آهک و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها
والا در رعایت طعام و شراب اهتمام زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی
قلیل بود بقصد هیچ علاج نکنند و آنجا که مرض مذکور مفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نکوترین
تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و ترطیب بدن است دیگر که تساقط موی را نافع است و مجرب الاثر
فانه [illegible] مجرب ص لادن سه درم مازو [illegible] کنند هر یک یکدرم [illegible] هر یک دو درم باریک ساخته
و سه روغن گل حل کنند و با صول موی بمالند و روغنها نافعه موی در حرف الراء بیاید ترکیب نوره
که در حلق موی قوی و حاد است ص بگیرند اصداف مکلس هشت جزء زرنیخ زرد محرق یک جزء هر دو را
اندر هاون باب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر یا جبسین مکلس کنند نوره او نیز
سپید آید دیگر که موی را باریک کند ص بگیرند ذو الکرم با بوره ارمنی یا در نوره آمیزند و بر بدن آنرا
همیگردانند تکرار [illegible] بعده غسل نوره با آرد جو و باقلی و تخم خربزه و دانک نمایند [illegible] جید دیگر که ابطال شعر کند

وبسرعت حلق نماید ص بگیرند آهک قوی نوتا نه پس دوشش چندان آب اندازند وسه روز بدارند پس
صاف سازند وسه حصه آهک دیگر اندازند وبعد سه روز صاف کرده همان قدر آهک دیگر اندازند وبعد سه روز
صاف نمایند بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته ودر آفتاب بگذارند وبعد ازان استعمال
کنند پس اعضای بدن را بمالند که زود حلق میکند وبعده بروغن بمالند دوائیکه موی بهارا هلاک کند وباطل نماید
موی کنند ص اسپغول وسرکه باهم آمیخته طلا نمایند یا بیخ انیسون وسرکه یا خون ضفادع اجامه
یا خون سلحفات با روغنی که دروی علق پخته باشند تا که منتفع شود یا روغنی که قنفذ دران پخته باشند
یا جند بیدستر وعسل مکرر طلا کنند دوائیکه چون در الابط وعانه ودر قن بالند منع انبات موی نماید ص قیمولیا
اسفیداج رصاص هریک یکجزء شب نیم جزء باآب بیخ رطب طلا کنند دیگر منع سرعت انبات کند
ص تخم بیخ بسرکه تند بپزند وطلا نمایند وبران ادمان نمایند وباشد که منع اخراج موی کند دوائیکه
قلع رائحه نوره کند ص برگ شفتالو وعصفر وحنا وورد وسک ونمک مفرده ومجموعه باریک ساخته
بمالند. تدبیری که منع حرقت نوره کند آن را دیر نگذارند وزود بشویند پیش از طلا بروغن گل بمالند
تدبیری که منع شره نوره کند بعد تنویر با بگرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد نشینند
وآب شدید البرد بربدن ریزند خاصه بران جاها که معتاد بخروج بثور یا وقوع حرق باشد از نوره ودوا نمک
بسرکه در روغن گل بعد تنویر مانع بثره بدنست باید که بگیرند عدس مقشر وبسرکه وگلاب بسایند وبر محل محرق
برنهند بلته ترکرده دوائیکه چون بدن از نوره منتقط شود باصلاح آرد ص مرهم اسفیداج با مردار سنگ
مربی بروغن گل وسپیدی بیضه بمالند بدانند که ادویه مخضبه اکثر در حرف الخا گذشت ودیگر ادویه
نافعه موی هم در حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد وروغن نارجیل مخضب در حرف الرا بیاید تدبیر تسمین
وتهزیل دوائی که بدن را فربه کند مسمی است بسفوف مسمنه ص قرفه خولنجان زیره زنجبیل
نانخواه حب الخروع هریک پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین بعد نخان خبث
الحدید بسرکه پرورده وخشک کرده بریان نموده هریک ده درم انزروت زرنباد هریک سه درم درونج
جوز جندم هریک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کف دست صبح وسه کف شام بخورند وبعد از آن از آرد نخود

باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فائده هرکه طالب فربهی است باید که
اجتناب کند از هرچه ترش و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام اعتیاد نماید بر تناول غذا
بر نهند دیگر که در تسمین نفع متین دارد ص گندم [illegible] عشر درم کوبند و شیر گاو در آن ریزند و بهم آمیزند
آمیختن شدید و قرصها از تنگ سازند و بپزند و هر صباح یک وقیه ازین جزء را باریک سازند و با شیر
شکر بنوشند بعده از آرد باقلا و نخود و از شیر و کعک حریره ساخته شرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز
مضاف سازند پس از تناول غذا استمام کنند نافع تر آید دیگر سهل المأخذ قوی التسمین ص مغز بادام
خشخاش مغز فندق مغز [illegible] حبة الخضرا روغن گاو و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و کوفته
بروغن آمیخته در قوام آرند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند ص نخود سپید پنجاه درم
در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانروز و خشک کنند و برنج شسته خشک کرده و نان میده
خشک [illegible] کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر
طبرزد نیم من جمله کوفته و در یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در تسمین مجرب است
ص [illegible] سپید [illegible] خشخاش سپید هر یک [illegible] کوفته بیخته بروغن بریان کنند
و بست گندم مسلوق [illegible] آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند دیگر که مستعمل اهل بغداد است
ص بگیرند عناب مویز [illegible] آب [illegible] و آب بستانند و بپزند تا که غلیظ شود بعده
مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید مغز تخم کدو [illegible] بریان نمایند و باریک سازند و قدری
بجوشانند پس روغن بنفشه [illegible] یکسان فربه بران ریزند و بپزند [illegible] حلوا گردد بعده گلاب [illegible]
باشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند [illegible] دیگر که
تسمین بدن بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمرقندی [illegible] تخم خشخاش سپید هر یک
پنج درم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک [illegible] حب الصنوبر [illegible] جوز [illegible] حب القلقل
هر یک یک درم زعفران ده درم عسل [illegible] مغز بادام [illegible] شکر سپید [illegible]
مغز فندق کتیرا روغن شیرج هر یک نیم من [illegible] باقلا [illegible] نخود [illegible] هر یک [illegible]

وبا عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مثل ملغم گردد و پس فرود آرند داروهای کوفته بیخته غیر از زعفران دران آمیزند
و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند که
چون حلوا شود پس این را با سابق بسرشند و هر روز پنج درم بخورند و بعد از اندک زمان استحمام نمایند **دیگر**
که بر تسمین از اسرار مجربه شمرده اند **ص** کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر لایق تناول نمایند
و مداومت فرمایند مجرب است خصوصا که بعد آن شیری که در وی نارجیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند
که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا قالوا لا خیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل
لازم باشد **دوائیکه** بدن را لاغر کند **ص** نانخواه تخم بادیان سداب بره کرمانی هر یک چهار درم
مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یک یکدرم چوب لک یا لک مغسول دو درم کوفته بیخته هر روز یک مثقال
بخورند **دیگر** که مهزل است **ص** لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زراوند گرد نانخواه
هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ بخورند **دیگر ص** لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند
بدن لاغر کند و در یابند که بهر تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت
فرمایند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق و دلک و روغنهای گرم محلل چون روغن شبت
و قسط بمالند و اطریفلات بر سبیل دوام و معجون کمونی و القرد یا دسنجیر نیاد و همه ادویه گرم و خشک بخورند و
خوابیدن بر زمین سخت و با آسایش نبودن اعانت بر تهزیل کند **تدبیر الظفار دوائیکه** مرض الاظفار را
نافع است **ص** زفت رطب علک الانباط خاکستر سم مرزنخ لی بهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** زرنیخ تنفسیا در تیغ
دبق بسرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند **دیگر** زرنیخ جوز السرو بسرکه سرشته یا بدر روی بسرکه آمیخته بر نهند
دیگر تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم
دارند **دوائیکه** صفرة الاظفار را نافع است **ص** تخم جرجیر بسرکه سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا
نمایند **دوائیکه** وجع الاظفار را نافع است **ص** برگ مورد برگ سرو کوفته طلا کنند و انار ترش ساییده
بشراب پخته ضماد کنند و مرهمها و شحمها سرگین بز و سرگین گاو بسرشته برنهند **دوائیکه** تشقق الاظفار را
نافع است و آنرا **اسنان الفار** نیز گویند **ص** چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان جمله

بسم آمیخته ضماد نمایند دیگر زرنیخ و سرکه یا عفص در روغن کنجد یا زرنیخ و نمک ... سرکه یا مصطکی
و نمک کوفته طلا نمایند وکذا اخرف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم نمک و سرکه شستن سود دارد
و باید که همگی در ترطیب بدن کوشند و بعد از جمیع اشغال آن تنقیه سودا نمایند **دوائیکه** ضد تشقق اظفار را
سود دهد مرهم داخلیون ضماد نمایند **والیضا** روغنهای پیه و مغز ساق گاو در موم روغن بر نهند و تنقیه
سودا کنند بفصد باسلیق و اصلاح خون فرمایند باغذیه لطیفه جید الکیموس **جذام الاظفار** زیادت یعنی
آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون بخراشند منفت شود **دوائیکه** تقلع الاظفار را سود دارد و
تقلع بر کنده شدن است و سبب او اگر استرخا باشد **نشان** او انتشار و نتوء است **اشیاء**
گرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است و چیزهای سرد و خشک
بر نهند و فصد صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند اگر
در ناخن پای بود و ضماد اکسیر تسکین حدت خون کوشند **دوائیکه** انقلاع و خارش الاظفار را نافع است
حنا با آب دریا یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنان را بشویند و فوقا بخیه جدا جدا
یکجا ضماد نمایند **دوائیکه** برص الاظفار را نافع است و برص کوفته شدن را گویند **حص** بگیرند برگ
آس و برگ انار و انغره ... ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیه بز و اندکی
زرنب ضماد نمایند **دوائیکه** ملاقیه نافع است و دوائی آنست که ناخن مانند برگ چقندر ... و سهل الانکسار
شود و باید که ... غذای رطب چرب مثل بادام شیرین و پیه تازه بر ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند
و بعد مطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند **دوائی** که جهت موت الدم تحت الظفر نافع است **حص**
آرد گندم و زفت یا سرطان نهری پخته و یا زنجار سرخ کوفته ضماد کنند و مثلث هر روز چند دفعه بشویند
و گاه گاه ... سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را چند دفعه بکنند ساعة بعد ساعة **دوائیکه** داحس را
سود دارد و آن ورم گرم است که در بیخ ناخن پدید آید و بادرد شدید و ضربان تمدد قوی باشد
نخست فصد کنند و مسهل دهند جهة تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس **اگر** ماده
اکثر و شدیدة الحرارة باشد اندر **ابتدا** مانند سبز و سرکه یا چرک آهن و سرکه با اسفنج و سرکه

طلا کنند بر برف سرد کرده وانگشتان در برف نهادن همین عمل دارد واگر وجع مفرط بود بنج وافیون
بسرکه طلا سازند پس اگر ازین طلا بر وجع ساکن شد فبها والا روغن زیت گرم کنند وانگشت دران نهند
تا ماده تحلیل رود واگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان وتخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود پس آنرا بمبضع
سرد هند وانچه در وی است بیرون آرند بعده بمراهم مدمله مندمل گردانند وبدانند که اگر ماده بیشتر باشد
استعمال برف وادویه مفرط البرودت روا نباشد **تدبیر کثرت عرق** سببی اگر امتلاء اخلاط
بود تنقیه نمایند واگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند وجوع وریاضت سود دهد واگر ضعف
ماسکه وانفتاح مسام بود دوری از فتور قوت وظهور ضعف معلوم شود حمامات بکار برند واگر از بسیاری
حرکت وگرمی هوا وافراط ریاضت وامثال آن بود قطع سبب کفایت کند واگر از دفع طبیعت بود
که ماده مرض را مندفع ساخته از وجود حمی ودر نوع تپ بعد بحران معلوم شود حبس عرق بجز الی
روا نباشد مگر از خوف ضعف **ودوائیکه** حبس عرق کند ومسام را بند د **ص** سماق کشنیز عدس عناب
در آب بجوشانند یا بخیسانند وآب او بدفعات بنوشند تنها یا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند
ص مازو با قدری اسپیداب از زیر باریک ساخته بروغن گل آمیزند وبر بدن بمالند دیگر گل ارمنی مرداسنگ
بگلاب ترتیب کرده باریک ساخته بگلاب طلا نمایند دیگر گل سرخ گلنار اقاقیا عفص کندر برگ گل
یا گلاب سائیده بمالند وتدهین بروغن به نفع تمام دارد **وغذای که حبس عرق کند** هریسه است و
گوشت نمکسود وگوشت گاو وامثال آن هرچه غلیظ بود **ادویه عرق آور وتدبیر معرق** بدانند که از معرقات
خارجیه استحمام است وانکباب ریاضت حرکت وتدبیر **والیضا** آب کرفس وگلاب قدری سرکه در روغن گل
بهم آمیخته بر تن مالیدن **وکذلک** روغن بابونه تنها یا با بوره ارمنی آمیخته تمریخ نمودن واز معرقات داخلیه
سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها یا با آب کاسنی وامثال آن بنوشند وکذا شربت گل وشربت بنفشه
ونخود آب وقلیه زردک **ادویه وتدابیر که جهة عرق الدم وعرق الدموی** بکار آید نخست
فصد کنند ومسهل دهند وهرچه مسکن خون وکاسر حدت باشد بنوشند چون اقراص زرشک وکاسنی وکشنیز
وعناب وتوت شامی وزرد آلو وترش ودانه انار وشربت آلو وعناب وسماق بدستور وپس از حصول

تنقیه و تلطیفه پوست انار و آس و برگ طرفا و بزر سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن مالند و آنچه
در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند ذرور سی تولان که جراحت مزمنه را بیک دفع و دو دفع التحام
دهد و چون بر سلعه و غدد و بواسیر بیجان یابس بر بندند بسرعت زائل کند از مجربات اسرار است ص کندر
دو درم مر صاف یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی گل سرخ هر یک دو ثلث از
حریر گذرانیده بپاشند ذرور عظیم جهة اکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سائر اعضا مجرب است و عدیل
ندارد و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح انصباب مواد آزموده از
اسرار است ص موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ حناء گل ارمنی هر یک دو جزو کندر
سپیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هر یک یکجزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در قروح گلو و دهان
استعمال شود صبر زرد یکجزو مرداسنگ باتش گرم سرخ کرده و در آب انداخته بشسته دو جزو اضافه نمایند
و هرگاه که خواهند که فتیله ساخته در ناسور استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ گاو کوهی حاضر نباشد
استخوان سوخته بدل اوست ذرور جبسین جهة زخم اندمال جراحات نظیر ندارد ص جبسین سه درم
آهک شسته دو درم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکدرم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار
سائیده استعمال نمایند و مفرده هر یک ازین اجزا همین اثر دارد ذرور شعر جهة منع اکله و تجفیف قروح
مجرب است ص موی سوخته دو جزو پوست پیاز سوخته یکجزو تخم ریحان بو داده نیم جزو کافور قیصوری
ربع جزو ذرور مصعد از مجربات حکمای قدیم است مصعد را اندمال جراحات عسر الالتیام و تجفیف آن و منع
و قروح ساعیه بردن گوشت زائد و اسقاط بواسیر ثالیل مناسب و مفید است ص زرنیخ سرخ و زرد
هر یک دو جزو تا آنکه آب نادیده و زاج سپید هر یک یکجزو زاج زرد گل سرخ هر یک ربع جزو با سرکه سرشته
بست و چهار روز میان سرگین گذاشته پس تصعید کنند و هر چه مصعد شده جهة اندمال جراحات و اکله
و هر چه در ته رسوب اوست جهة اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر از مرهم زنگار
است و اهل فرنگ شراب را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند ذرور مزیت
جهة ثالیل و بردن گوشت زیاده و بسیار مجرب است ص زنگار پوست انار قشر یمانی کاغذ کهنه

سوخته سعد هر یک ده درم نحاس سوخته پنج درم کندر مقشر صاف دم الاخوین هر یک دو درم **ذرور گلنار** که از اسرار است و در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم النفع ص گلنار صبر زرد کندر هر یک برابر **ذرور صندل** جهة قروح حار المزاج و التهابه و ثنور بغایت مؤثر است و عجیب النفع ص صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه سوده نمایند **ذرور انزروت دیگر** قرحه را پاک کند ص نشاسته ده درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور اربعه** گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت بازدارد و در رعاف از نافع باشد ص انزروت کندر دم الاخوین مر ساده کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** که همین عمل دارد ص انزروت دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور** که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند در وقت به شدن و در اول سر جراحت بکشاید و تری برچیند و گوشت برویاند ص انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف ماميثا هر یک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** که سوختگی آتش و روغن گرم مانند آنرا نافع باشد ص مرداسنگ آهک حنا هر یک قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند از سر ورخشک شود **ذرور** که نعیض گوشت فاسد کند نقیصا خفیفا ص اشنان باریک بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند و قلی مسحوق ازوی اقوی است و زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد **روغن جوز هندی** که از مخصیات است ص بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و بآله حاده معوجه آهنی لب آنرا خرد ببرند و در همان بگذارند بعده شقائق النعمان در روی پر کنند بشدت و در سنجح و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پس جوز هندی را بخمیر درگیرند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند چنانکه از شعله دور باشد و یکشب بدارند و صباح بیرون آرند فائده مخرج منه و هن بماند اسود مسود **نوع دیگر** که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند ص بگیرند جوز هندی و سر آنرا برگیرند و مغز وی بیرون کنند و سیزده درم از آن مغز مع ده درم آمله و دو درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی در هم بسایند خرد و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت

و بگیرند و اندرو بخش کنند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد پس برون آرند و روغن که ازان برآید بگیرند
بمالند روغن مورد که موی از ریختن نگاه دارد و ریخته را برویاند صفت بگیرند آب مورد سبز جزو روغن زیت
یکجزو و بایکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن دران اندازند تا بگدازد و فرو گیرند دیگر
که همین کار کند صفت بگیرند برگ مورد و پوست هلیله کابلی مازو هر یک یکجزو بگیرند و در شراب ریحانی
یکشبانروز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد دران آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم
لادن درو قدری فروگرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند
روغن لادن که موی را سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد صفت لادن ساذج هندی حنا بنفشه
کمی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا بر رطلی آید پس یک رطل روغن کنجد بران ریزند و
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را با آب برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بمالند
روغن حنا موی را سیاه کند و در جامع المفاصل گذشت روغن آمله موی را سیاه گرداند و قوی
کند صفت آمله مقشر برگ مورد پوست بیخ صنوبر با سویه کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و نصف
آن روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند روغن بیضه و هفته به ... بمالند موی
برویاند صفت بگیرند یک بیضه سوراخ کنند و دانه ازان برون آرند و زرده تخم مرغ ... اندازند
روغن زیت پنج سیر برگ مورد کوفته و براده آهن ... کرده هر یک ده درم ... آمیزند پس سوراخ خربزه
محکم کنند و بگل حکمت بپوشند و یکشب در تنور نهند و برون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن
زیت همین کنند تا چون مرهم شود نگاه دارند و استعمال نمایند روغن مانع ریختن موی از علت آتشک
مجرب است و جهت داء الثعلب بغایت مفید و چون موی سپید شود و داء الثعلب برآید استعمال این
روغن موی را سیاه ... صفت برگ مورد پانزده مثقال ... مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا نصف
... پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن
دران حل کنند سفوف از رطوبت ... نافع است ... گذشت صفتی که ...
رنگین کند صفت شوره ... شب یمانی ... کوفته ... شراب ... چند نوبت بمالند دیگر که همین

عمل واردص شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق مرزنجوش زرنیخ زرد جوبه فوه مساوی کوفته
بیخته بخون نیمبرشته بمالند دیگر که همین عمل دارد ص شیطرج فوه نیل شب یمانی گلسرخ کوفته یکشبانه روز
در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند صبغی که بهق اسود را ببرد و برنگ بدن آورد ص تخم ترب ده درم
کندش قسط هر یک دو درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ بدن را سرخ کند ص زعفران فوه کندش
و مصطکی مساوی کوفته با آب میویز نرساخته شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند صبغی که نشان آبله
و جراحات را برنگ بدن آرد ص مرداسنگ شسته بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج استخوان پوسیده
مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند و صباح بسبوس و آب گرم بشویند صبغی
که آثار آبله و جراحات را نافع است ص ابر قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته
بماء الشعیر بمالند و استعمال کنند ضماد دفا ببن خیارشنبر جهة اکثر اورام و اوجاع مجرب ص لب خیار
شنبر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویه مناسبه سرشته ضماد که سعفه یابسه و قوباء
اشتعال اجزا که با خارش و سوزش باشد در دو سه دفعه زائل میکند مجربست ص مغز تخم کدو ده مثقال
توتیا مغسول دو مثقال تخم خرفه هفت مثقال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند ضماد که جهة سعفه و جرب [illegible]
نافع است ص سفال تنور دو جزو نمک یکجزو بسرکه طلا نمایند ضماد داء الثعلب و داء الحیه که مجرب صاحب
تحفة المؤمنین است و لا عدیل له گفته ص کندش شیطرج هر یک جزوی زرنیخ دو جزو با روغن زیتون
برنهند ضماد که جهة داء الثعلب مجربست ص موی بز سرخ سوخته صدف گوگرد بالسویه بروغن زیتون
سرشته اول موضع را به پیاز دشتان یا پیاز عنصل بسیار مالیده بشویند پس دارند و ضماد نمایند
ضماد جهة نشو زائد که بعد از قلع چون برنهند منع روییدن کند ص زعفران یکمثقال کافور نیم دانگ
سائیده استعمال نمایند ضماد جهة بادسرخ که حمره گویند و جهة همه ورم گرم مجرب است ص حمص را
از بانه بیخته با آب کشنیز بسیار رقیق سرشته آنقدر بر هم زنند که بستگی از او زائل شود دیگر برنهند طلائیکه
جلد را سیاه کند و بدشواری سیاهی از او زائل شود ص آهک و اسنگ بالسویه با آب چند بار طلا کنند
و چون تمام خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده با آب او بشویند و همچنین آرد نخود و سرکه و [illegible]

ترنج رفع او میکند غسول جهت صاف کردن روی ص اشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست دا
مغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه وقدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند
غسول که همین عمل کند ص زعفران روناس کندر مصطگی بالسویه بآب پیاز سرشته قدری ازان تا گرم
بمالند و بعد سه ساعت بشویند دیگر روی را بغایت سرخ کند مجرب است ص خردل سپید زرنیخ
بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی مرزوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر
سپید مثل هر دو کوبیده هر روز دو مثقال بخورند روی بالطبع با دام بشویند و بدستور خوردن
حلیت و سیب آب نار باعث سرخی رخسار میگردد دیگر که در حال گونه را سرخ کند ص شیطرج را
در سرکه دو سه جوش داده لته را آب آن کرده چند بار از هم بر روی زنند غسول که بشره را سفید
و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطها سیاه را از روی زائل کند و تا یک هفته
باید استعمال نمود ص حب محلب نیون سرشش خولنجان مویزج نبات مصطگی پیاز ماکول هر یک
ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی پوست بیخ بسته مغز بادام خردل سپید هر یک پنج جزو مغاث گلسرخ
هر یک چهار جزو گلنار شش جزو آرد میدان زرچوبه نعناع خشک آرد نخود کثیرا آرد برنج هر یک ده جزو
همه را کوفته بیخته بآب سبوس گندم که بست جزو بود و شیر خشت آنکه پانزده جزو باشد و سپیده تخم مرغ که
شش عدد بود و شیر درخت انجیر که ده جزو باشد بسرشند و قرصها سازند و وقت حاجت بازده
تخم مرغ شب مالیده و روز بآب و اشنان سوخته بشویند و بعد غسل تا باید چرب کنند غمره که
در سرخ کردن روی عدیل ندارد ص کندش زعفران روناس صاف مصطگی بالسویه بآب پیاز
طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشره و دیرقان مجرب است ص پرسیاوشان گل ارمنی مرزنجوش
جده بابونه افتیمون شبت ترشی ترنج بالسویه جوش داده بآب آن روی را بگیرند بشویند غمره
که بشره را زرد و شبیه مرغن کند ص زیره کرمانی چهار درم زرچوبه سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته
و از پا فته بیخته بآب عصفر سما کنند و بطبیخ انجیر بشویند غمره طلی که روی را سفید و صاف گرداند و بر
کند ص آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر تازه شب بر روی بمالند

وسبوس بشویند غرطلی که همین عمل دارد ص آرد باقلا کثیرا سپید و تخم مرغ سرشته اقراص بندند
و وقت حاجت بر روی مالند فلدفیون گوشت فاسد قروح و نواسیر را تا کل بیساند و عفونت را
که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد بصلاح می آرد ص آهک آب ندیده یکجزو زرنیخ زرد قلی اقاقیا هر یک
نیم جزو این اجزا را با آبی که او را در اصطلاح اطبا ما را اول نامند بسایند و در آفتاب گذارند تا که غلیظ گردد پس
اقراص بندند خشک کنند و در محل محفوظ از تری بنهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند
و ما را اول که ادویه فلدفیون بآن بسرشند عبارت است از آنکه آهک آب نادیده و قلی بالسویه بگیرند و قلیه را
بسایند و یکجا کنند و آب شش چندان بر آن ریزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت دهند پس صاف کرده
ادویه بآن بسرشند فلدفیون نوع دیگر که همان عمل دارد ص اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ و
زرد هر یک یکدرم مرچهار درم آهک نه دیده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته بیخته ببول کهنه بسرشند
و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قشمش دواء معروف است و جهة جرب و حکه و سعفه نافع ص هلیله زرد
یکجزو سنا شاهتره هر یک ثلث جزو افسنتین ربع جزو قشمش یعنی کشمش آنقدر که ادویه بدان سرشته شوند
هر روز مثل جوز بخورند و مسمی بهذا الاسم و در حرف الدال این بحث گذشت قرص بربکی خداوند جرب را
نافع است ص هلیله کابلی بلیله آمله بزرگ کابلی هر یک یکجزو تربد دو جزو قند سپید بیخته همه قند را بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص بندند شربتی سه درم جهة استفراغ ده درم تا بیست
درم و در نسخه هلیله بلیله آمله بزرگ هر یک یکجزو تربد برابر همه قند بهمچند کل اقراص سازند هر قرصی هفت
مثقال شربتی یکقرص با آبیکه در و کشنیز خشک یکشب خیسانیده باشند و این قرص از ده بار یا زیاده از
بست بار کمتر اطلاق میکند و اگر خراج بلغمی زجاجی مطلوب باشد شحم حنظل ربع جزو بیفزایند و بر یک
مردی مشهور است که دبیر عبدالملک بن مروان بود قرص سعفه جهة سعفه و توباد و اورام بارده و
صداع بلغمی بغایت مجرب است ص زرچوبه مغز بادام تلخ هر یک یکجزو مقل ازرق دو جزو مقل را در سرکه
کهنه خیسانند سه روز متوالی و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه نمایند و اقراص بندند
و وقت حاجت بآب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص نزدی که در کل درم حار آزموده است ص

منزل

صندل سرخ فوفل شیاف، نشا سپیده آب قلعی گل ارمنی بزر البنج مرداسنگ حضض مکی بوره هندی سے
بونیدی صینی هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو با آب سرشته بهیات آلو بزرگ ترتیب داده با آب
کشنیز و گلاب و سرکه مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش در اطلیه گذشت **قرص**
ندرون تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره و جهت بقایای آتشک و نار فارسی و قروح مزمنه
عجیب الفعل است و اهل روم او را حب میسازند و در استعمال وی شرط شده تنقیه بدن و ترک ترشها و نمک
و قوت او تا دو سال باقیست و بعد چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند
ص زراوند مدحرج دوازده مثقال کندر عفص هر یک هشت مثقال شب یمانی مرصافی هر یک
چهار مثقال تمام ادویه را بدستور با گلاب اقراص سازند و اهل فرنگ این دوا را ... کنند هشت مثقال
زنجبیل سه مثقال افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال اضافه میکنند **معجون** که شیب غیر وقت را نافع
است در حرف الدال همین باب در ذیل ... مذکور شد **معجون فلاسفه** محرر گذشت **معجون**
مبدل المزاج مصلح برص **معجون سیر** جهت برص و بهق و سیاه کردن روی و ازاله ضعف پیری
مفید **معجون سقراط** جهت برص و بهق و داء الثعلب و داء الحیه دوا از ثعلب نطیب عرق نافع است پیران را
بغایت مفید **معجون فولاد** بهترین انواع دارد و این چند معجون در ادویه مرکبه مذکور شد **معجون**
حب النیل جهت برص و بهق نفع دارد و در زیر حبها گذشت **معجون سیحا** موی را سفید سازد در باب
باد گذشت **مفرحات** جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه دل که مفرحات ضبط شده
مربای هلیله سیاه موی نگاه دارد و اگر بدوام کنند **مربای سیر** جهت مشایخ نافع است و این
در ادویه ... گذشت **مربای زنجبیل** نیکوترین اشیا است جهت مشایخ و در ادویه معده ذکر شد
ماء الجبن جهت جرب ... موی با مجرب است و در ادویه گذشت **مطبوخ هلیله** که جرب و موی را
نافع است **ص** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک ده درم سنای مکی شاهتره هر یک پنج درم
افتیمون چهار درم آلو بخارا سپستان هر یک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی کوفته باد رنجبویه هر یک
سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیر خشت هفت درم در آن حل

نمایند دیگر مر بنوشند مطبوخ هلیله جهت حکه ص هلیله زرد پانزده درم شاهتره هریک پنجدرم
ماميران چینی ده درم تخم کاسنی بسفایج گل سرخ عشبه افسنتین هریک سه درم همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنجدرم دران اندازند و یکشب بگذارند بعده
بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بپالایند و بنوشند نوع دیگر که بهق و برص و کلف
و نمش را نافع است و اسهال سودا و اخلاط محترقه کند ص هلیله کابلی هلیله زرد مویز منقی افتیمون
هریک ده درم انجیر ده عدد ترید سپید موصوف اصل السوس مقشر هریک سه درم بسفایج پنجدرم
مصطکی انیسون تخم کرفس هریک دو درم آنچه سخت است نیکوب کنند و بطریق معلوم طبخ دهند و مقدار
شربتی ازین بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و نیم بسایند و با عسل بسرشند و حبها
ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر نسخهای مطبوخ هلیله که بامراض
جلد سوداوی دارد در ویسه گذشت مرق افعی که جهت جذام مجرب است در حرف الدال این بحث ذکر شد
مراهم داخلیون جهت انضاج ورم و خروج و تسکین اوجاع و اورام حاره و تحلیل خنازیر و صلابات
و سلع و تعقد عصب مجرب است در باب تحلیه اسود دارد ص مرداسنگ مسبت درم روغن زیت کهنه سی درم
تا چهل درم تخم خطمی بیخ تخم مرو حلبه تخم کتان هریک پنجدرم تا هفت درم تخمها را شب در آب ترکنند و
صباح لعاب غلیظ ازان بگیرند و مرداسنگ را بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند
و بچیزی حرکت همی دهند روغن را تا مرداسنگ بسته نشود بعد ازانکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش
فرود آرند و سرد شدن دهند بعده لعاب را ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود گیرند و بر هم زنند
تا آن را امتزاجی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رز و صمغ هریک سه درم
و صدا الحدید یکدرم باریک ساخته دران اضافه نمایند داخلیون دیگر که این را سوی صنعت او کرد و چنان
سوده کرد و منفعت اورام صلبه معجزی انداست در ردامیل و خنازیر اثر عجیب دارد ص تخم خطمی
اسپغول حرف هریک دو اوقیه حلبه تخم کتان هریک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه کثیرا یکاوقیه و نصف
آب لبلاب نیم رطل و آب بابونه هریک یک رطل و آنچه دران نرجس خوب جوشانیده باشند

یکنیم رطل ادویه را درین سه آب مسطور بجوشانند تا نیم باز رود و بپالایند و بعده بزنند تا لعابها بقوام رسد
آید آنگاه مرداسنگ مسحوق سه اوقیه زیت ربع رطل شحم مقل اوقیه و نیم شحم اوز جاج یک اوقیه شحم آهو
دو اوقیه باهم گداخته و ممزوج کرده در لعاب مذکور آمیز کرده باز بجوشانند تا قریب بانعقاد گردد پس از آن
شمع بادام و بسیاست یعنی ملک الانباط و بابونه و بنفشه و بیخ خطمی و میعه یابسه هر یک پنج درم اکلیل الملک
هفت درم و نیم کندر درم اقحوان قلقدیس پنج درم زرنیخ سوخته و اشق هر یک چهار درم اسفیداج سه درم
و نیم کوفته و باریک بیخته در آن آمیخته شوند و بدانند که داخیلون در لغت سریانی بمعنی لعابها است و بقراط
تالیف وی کرده و بعده هر کی تصرف نموده بتفاوت در بعضی اجزا و در اوزان آن کرده اند یک راه استعمال اصل
در آن زیت و مرداسنگ و لعابها است و این در تسکین و تلیین صلابت و تحلیل آن اقوی فعلیم از مرهم مذکور
بنسخه سابق که گذشت مشاهده شده. مرهم نخلی بنون و خای معجمه و بجای حای مهمله نیز خوانده میشود وجه تسمیه
هر یک جدا جدا گفته اند و ... بدانند که بتخفیف این مرهم را چه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد
وجه آن بجای معجمه پیدا است اما آنچه بحا مهمله است او نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور ماده را از زیاده وسائر
بشاند نحل یعنی ... منفع میسازد بدین اسم میخوانند و چون نحل بجای مهمله بمعنی عطا کننده است
بنابر کثرت منافع این مرهم را بدین نام تسمیه ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده در دمل جراحات
طریه و قروح ... اورام ... و وجع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح ...
و تسمین نافع ... قطع ... والم قلع دشق وغیرها ... مقعده ... و ...
است اسپیده شحم خنزیر از غشیه پاک کرده ... و نیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ ...
سه رطل ... را اوقیه مرداسنگ و قلقطار را چون غبار بسایند و زیت را با شحم ...
جمع کنند و با صل شاخ تر خرما حرکت میدهند و چون شاخ ... بحرارت شده خشک شود
آن قدر قطع کنند و دیگر بجنبانند تا که ... منعقد گردد و اگر شاخهای سبز درخت خرما را بکوبند و آب ...
معتدا به گرفته درین مرهم بزنند قوی الاثر در تقویت عضو و منع تحلب مواد ... نوع دیگر از مرهم نخلی
که در تحفة المؤمنین نوشته و از تالیف جالینوس است و جهت جبر کسر و اصلاح عصب و کوفتگی اعضا و ...

والتیام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبی و نمله و جمره و اکله مفید است صفت مرداسنگ یک اوقیه
بگیرند و در اوقیه سرکه که سائیده شود و بسایند و در آفتاب گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک
کنند و همچنین میکنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی منجذب گردد پس دو اوقیه روغن زیتون منقیه کنند و
دو اوقیه پیه گاو صاف و ربع اوقیه قلقطار اضافه نموده بر آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد مرهم
حواریین که مسمی است بمرهم سلیخا و بمرهم رسل نیز و آن را مرهم عیسی نامند و اجزاء این نسخه
دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اورام صلابه و خنازیر و
طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات و گوشت فاسد و ساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق
و آثار و حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد صفت موم سپید راتینج هر یک چهار درم جاوشیر زنگار قنه
مر صافی مرتک هر یک دو درم اشق هفده درم زراوند طویل لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ
چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آن در زیت مذاب سازند و بعد
از آن بسرشند پس اگر هنگام سرما بود زیت یک نیم رطل بگیرند و در زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخها
مرتک مطروح شده و در دو استنگ سپید کرده مرتک گویند و در بعضی نسخها و هو من تتاریخ ملک العلیم مسطور است
بدل مرتک سکبینج یک درم و دیگر اجزاء بحال خود و در نام مرهم باسلیقون و آن را مرهم زفت نیز
گویند جهت انبات لحم در قروح فاسد الالتحام جراحات رطبه و خون و تحلیل ورم بارد و صلب نافع است صفت
موم سپید و جزء زفت راتینج هر یک یک جزء زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر همچند موم شحم خوک کهنه آمیزند
قوی التحلیل باشد و هر گاه راتینج و زفت و موم را بسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی میشود به باسلیقون اصغر
کذا فی شفاء الاسقام نوع دیگر از باسلیقون که مسمی است بمرهم نوره و جهت حرق النار و اندمال
جراحات و تجفیف رطوبات سود دارد صفت آهک شسته بآب شیرین هفت کرت سی درم باسلیقون بست درم شمع سپید
ده اوقیه زیت الانفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود مرهم نوره جهت حرق نار
دیگر آن که موی متقرح شده باشد شدت نموده عجیب الاثر است صفت آهک ناسوده بگیرند و آب بر آن ریزند تا نقد که او برا
در لو شده دو ساعت بگذارند پس آب را بدی رو در نموده آهک بسایند دیگر آب بر آن ریزند و همچنان چهار کرت بشویند
داکرتا

هفت بار شسته باشند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل خام سرشته و بر سه زنند تا بقوام مرهم آید
و بر محل مالند یا بر پنبه کهنه نهاده بر نهند مرهم اسفیداج جهت قروح گرم و تقاطرات که آن را
شگافته باشند و جهت حرق نار و آب گرم و روغن گرم و جهت حمره و بثور و نمله و بثور لبنیه و انبات لحم را نافع است
[illegible] موم صاف یک جزو روغن گل چهار جزو را باهم بگدازند پس بگیرند و اسفیداج
آنقدر که [illegible] آن [illegible] سحق کنند بعده [illegible] بیضه [illegible] ریزند و باز سحق نمایند بهتر این را با موم روغن
آمیخته [illegible] که [illegible] و اگر [illegible] کافور [illegible] صاف سازند و کافور
[illegible] مرهم کافوری [illegible] روغن [illegible] عوض او کنند [illegible]
و [illegible] جهت حرق [illegible] است [illegible] مرداسنگ سحوق
[illegible] بروغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق همی کنند
تا غلیظ [illegible] و بقوام مرهم آید [illegible] مرداسنگ [illegible] کافور
[illegible] جهت حرق [illegible] برگها تازه
[illegible] آنقدر که مطلوب باشد در آب بجوشانند [illegible] پاک کرده پس برگها
[illegible] حسب [illegible] سپیده [illegible] روغن گل نیز آمیزند و بمالند تا همه
مستوی شود [illegible] مرهم سپیده که تحلیل الاجزا است
و جهت اندمال قروح [illegible] حرارت سودا [illegible] موم سپید [illegible] سپیده [illegible]
روغن [illegible] سپیده را باریک [illegible] روغن بجوشانند آنقدر که [illegible] موم [illegible]
و فرو گیرند [illegible] سپیده [illegible] روغن [illegible] آنقدر [illegible] مرهم [illegible]
جهت حرق نار [illegible] جراحات [illegible] شقاق که قبل از حرارت باشند نافع است
[illegible] موم [illegible] روغن کنجد یا زیت [illegible] آتش [illegible] با سفیده
تخم مرغ بر هم زنند و اگر [illegible] روغن زیت [illegible] اضافه نمایند و اگر
[illegible] مرداسنگ سپیده [illegible]

یکجزو موم دو جزو روغن گل آنقدر که مرهم تواند شد سپیده تخم مرغ دو عدد مرهم سازند مرهم اخضر
گوشت فاسد را بخورد صن زنگار خالص یک وقیه بسایند و باچندان عسل آمیزند دیگر که نواصیر را باصلاح
آرد اگرچه در گوش باشد و قرحه و ضربه و دنبه را پاک کند و لحم فاسد را بخورد صن زنگار یک جزو انزروت اشق
هر یک نیم جزو همه را بسرکه بسایند و بعسل بسرشند دیگر که نرم تر از اول است صن موم زیت زنگار هر یک
بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند دیگر که گوشت فاسد زائد را ببرد و ابد صن بگیرند اشق و در سرکه تر کنند
تا نرم شود پس لسحق نمایند تا گداخته شود بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند
مرهم اسود جهة قرحه هائیکه در آنها بشدت برودت باشد نافع است صن موم زیت علک و مقل زفت بالسویه بگدازند
و مرهم سازند نوع دیگر که گوشت بر دیانار و ریشها باصلاح آرد صن زیت ثلث رطل مرداسنگ سحوق
یک اوقیه با هم بجوشانند تا سیاه شود بعد کند ر دم الاخوین انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم احمر
جهة قروح گرم و انبات لحم نافع است صن زیت غسل اللحم هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع نحاس محرق
او قیه زنگار بشت درم سرکه را بزیت بپزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند و بپزند
تا غلیظ گردد مرهم سرنج سرطان و خنازیر را نافع بود و در مرا پخته گردانا صن مرداسنگ بقدر [illegible]
بازود اشق موم هر یک ده درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم روغن زیت قدر حاجت مرهم سازند
مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهة تحلیل اورام عسر التحلیل و سرطان و خنازیر و دردم بواسیر و اورام صلبه غیر
قابل النضج نافع است صن شنگرف هشت درم مرداسنگ پنج درم کندر بازرد و بازو اشق موم سپید هر یک
ده درم علک البطم شش درم روغن زیت با روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف دو استار
مرداسنگ پنج درم موم کندر زنگار فته اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است
در زیت با روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر شنگرف سرنج هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم
هر یک شش درم مرداسنگ فته هر یک چند درم موم سپید پانزده درم زیت شصت درم مرهم زنگار
مجفف قروح عفیفه و اکل گوشت زائد و رافع عفونات مواد فاسده و کلیه و منبت لحم و مسقط بواسیر است صن
موم زفت هر یک ده درم اشق محلول بآب سنداب سرکه هفت درم زیت چهل و هفت درم باتش

نرم همه را حل کنند و زنگار چهار درم و انزروت سه درم در آمیخته دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار دو درم
علک البطم را آمیخ صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه
اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی ده اوقیه اشق را در آب شبت حل کنند و شمع و علک را
بگدازند و زیت گداخته و زنگار باریک ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ
در انبات لحم عمل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در رطل اوقیه زیت بپزند و حرکت دهند تا نیک
پخته شود پس کندر و انزروت و دم الاخوین نفت یابس هر یکی دو درم بران اندازند و بپزند تا که
غلیظ گردد و اقروت [illegible] بکار برند نوع دیگر که [illegible] در ایام گرما و در مزاج گرم استعمال
کنند پس مرداسنگ [illegible] با سرکه بسایند تا [illegible] انداخته و می سایند تا غلیظ گردد بعده
یک استفیاج از سرکه و یک [illegible] روغن گل می ریزند تا مرداسنگ مربوط منعقد گردد پس اسفیداج پنج درم
و [illegible] کافور [illegible] بیامیزند مرهم سنای مکی جهت جرب و حکه نافع است صفت سنای مکی پوست هلیله
[illegible] سپید [illegible] باریک ساخته بروغن بنفشه در روغن گل سرخ حل کنند و در
حروف الدال [illegible] گذشت مرهم خولان جهت [illegible] جرب است صفت خولان [illegible]
[illegible] روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم [illegible] باریک ساخته
با روغنها که موم در آن ذائب شده [illegible] مرهم [illegible] تحلیل [illegible] جهت الرصاص
علک البطم زیت [illegible] تا یکذات شود [illegible] گردد بعده [illegible] بران [illegible]
[illegible] مرهم کتان در انبات لحم [illegible] جراحات نافع [illegible] خرقه کتان پاک
شسته [illegible] زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس
عوض اوست و بر آتش [illegible] و خرقه [illegible] منعقد سازد و در آن [illegible]
پس خرقه [illegible] کتان در آن اندازند و حل کنند [illegible] مرهم غسل و آن را مرهم
جالینوس [illegible] مرهم ازرق نامند [illegible] جهت اندمال جراحات و قروح [illegible]
کهنه و بواسیر و [illegible] شقاق و حکه رطوبی [illegible] نافع است [illegible]

سازند و زیت کهنه دو رطل و خل خمر ثلث رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند و همی زنند و حرکت دهند

تا بقوام مرهم آید و مرتک سوخته و لبه نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخهٔ زیت و سرکه

با اسوویه مرداسنگ بی زیت نوشته و اگر خواهند قوی التخفیف باشد قدری زرچوبه سحوقه نیز آمیزند و اگر

حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زرچوبه موقوف دارند **مرهم سرطان** که سرطان و جمیع صلابات را

در یک هفته بلکه کمتر از آن تحلیل کند نسخه خردل تخم انجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق

هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم **دیگر** که جهة سرطان متقرح و غیر متقرح

که خوف تقرح در آن باشد سود دارد و کافور [illegible] نسخه سفیده اسرب توتیای مغسول هر دو برابر

با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا بادیان یا آب [illegible] هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل

آمیزند و بر نهند و اگر سفیده اسرب را نخست بروغن سحق کنند بعده بآبهای مسطوره سحق نمایند نیز روا است

مرهم شحوم ملین اعضا است نسخه پیه دجاج پیه [illegible] پیه گرده بز پیه دنبه [illegible] ساق گاو موم روغن [illegible]

همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند **مرهم** [illegible] که [illegible] نسخه زنگار [illegible] سوخته هر واحد یک درم

آب [illegible] آب صابون اول [illegible] بقدر [illegible] [illegible] درم فربیون [illegible]

بپزند تا غلیظ شود و آب صابون اول [illegible] است [illegible] آب [illegible] صابون [illegible]

میسازند [illegible] مرهمی که شقاق [illegible] است نسخه پیه دجاج

زرد [illegible] با آب شیرین ترتیب کرده

[illegible] بغایت موثر نسخه

علک البطم [illegible] ساعت گداخته استعمال نمایند و این مرهم در کجی ناخن و تقشر

آن و شقاق [illegible] اطراف و حکه و جرب و زخم آتش و شقاق [illegible] پایان مجربست **مرهم جذام** در رفع

جذام و سائر قروح سوداوی [illegible] داء الفیل بارده آزموده است نسخه حماما سنبل الطیب [illegible] دار فلفل

سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطگی قل [illegible] مر صاف حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله سیسالیوس زراوند طویل

[illegible] سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن بیست مثقال زعفران

نیم اوقیه علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص که جهت
برص مجرب است بهق را نیز زائل کند قرص نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زراوند جمله برابر بگیرند
و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و اگر عوض
[illegible] به که تند کنند نیز روا است و وقت استعمال موضع را به بول صبیان با نخل خرما بشویند دوا برنهند مرهم آتشک
از مجربات و اسرار است در یک شبانروز نفع و التیام زخمهای آن میکند قرص توتیای هندی شسته بیست درم
سنگ [illegible] ده درم گرد چوب چینی نیم درم و اگر نباشد [illegible] بازرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند
بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجای گرد چوب چینی زیبق را مکرر از کرباس بگذرانند تا زیبق
در آن ناپدید شود پس کرباس را بسوزند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند بدیل است نوع دیگر سیماب کشته
هفت مثقال [illegible] هر یک [illegible] بنفشه هر یک سه درم زنگار ده
مثقال روغن زیت [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال و اگر جراحت دامنه دار باشد توتیا و
سفیدآب و مردار سنگ هر یک [illegible] نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این هم را
دوای آتشک نافع [illegible] نوع دیگر [illegible] توتیا دم الاخوین هر یک سه درم و مردار سنگ دو درم
زنگار نیم درم [illegible] روغن [illegible] سازند مرهم [illegible] خبث الرصاص را با روغن زیت بر آتش
[illegible] و علک البطم [illegible] نمایند مرهم [illegible] زراوند طویل [illegible] اقاقیا بالسویه با
روغن گل [illegible] سعفه نافع است [illegible] هر یک
پنج [illegible] اجزا [illegible] روغن [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] باریک ساخته بطریق معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت دهند تا بهم آمیزد و وقت حاجت [illegible] قدری [illegible]
آنجا [illegible] خواهد ساخت مرهم خمیر که [illegible] داء الثعلب [illegible]
هر واحد یک درم [illegible] سرگین کبوتر [illegible] آهک آب نادیده [illegible] دو درم

با روغن زیت بسرشته برنهند که قائم مقام آهن است مرهم دبق او رام را گشاید بغیر اذیت گوشت
زائده را بخورد ص بگیرند دبق و در آب ترکنند و مقشر نمایند و بکوبند و بچند دفعه آب صابون آمیزند و در
هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرچوبه قدر ربع وزن دبق کوفته و بحریر بیخته بیامیزند و بکار برند مرهم عسل
که در امیل و سایر جراحات عجره را پاک کند ص انزروت و عسل هر دو برابر باهم بسایند و بکار برند و بعضی
نخست عسل را تمامه بجوشانند تا که غلیظ گردد بعده انزروت سحوق می آمیزند و این مرهم جهت تنقیه هر جراحت
در غیر انفصال [illegible] تمامه مجرب است منفعت جراحات و تنقیه مجرب است ص آرد گندم را با قدری روغن گل
اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم جهت انضمام
دامیل و جراحات نافع ص کتیرا [illegible] تخم کتان تخم [illegible] بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته
با شراب [illegible] گرم استعمال کنند مرهم زرچوبه که بشنگال زبان جهت زخمها بود التیام و تسکین [illegible] جراحات
نافع است ص زرچوبه را نرم سائیده با روغن گنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشته مرهم عرق مدنی
که رشته گویند ص خاکستر [illegible] سنگ هر یک [illegible] باریک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم
بسرشند و اگر [illegible] و ملتهب باشد اسپغول در روغن بنفشه مخلوط کرده برنهند و این مرهم مسهل برآمدن رشته است
و اگر منقطع شده موضع را بطول بشکافند و مرهم استعمال نمایند و لازم است که رشته چون سر بر آرد
بر چوبی [illegible] آن هر روز برفق می پیچند تا تمام برون آید و منقطع نگردد مرهم جاذب که جهت اخراج پیکان
و خار و هر چیزی در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند ص بیخ [illegible] خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل
سرشته استعمال نمایند نوع دیگر که جذب پیکان نماید جزء آن در جراحات داخل [illegible] قروح غائره
را فراهم آرد ص موم علک البطم هر یک ثلث رطل راتینج ربع رطل زیت کهنه یک رطل همه بر آتش نرم بگدازند
و بوره ارمنی دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک بهم کنند و بکار برند مرهم عجیب که در التحام
جراحات که اطبا در آن عاجز باشند اثر تمام دارد ص زنگار یعنی علک الانباط ده درم خاکستر صنوبر
زراوند [illegible] هر یک هفت درم اشق توبال آهن کندس هر یک پنج درم مرداسنگ جاوشیر هر یک دو درم
اشق جاوشیر در خل خمر بگدازند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند مرهمی که گوشت برویاند ص

سنگ حشیش [illegible] زردچوبه با سویه کوفته بیخته مغز ساق گاو آمیخته بکار برند مرهم خشکریشات مرداسنگ
توتیا عناب بیخته آب کشنیز تر موم سپید هم سازند مرهم گلنار [illegible] را نافع است صفت گلنار برگ
مورد عصاره لسان الحمل هریک [illegible] جزء مازو سبز مرداسنگ زردچوبه هریک یکجزء با موم و روغن گل
مرهم سازند مرهم سرطان درد بنشاند و جراحت را باصلاح آرد صفت [illegible] ارمنی اقاقیا هریک
[illegible] صندل سپید [illegible] مرشیاف [illegible] موم سپید هریک [illegible] مرهم سرطان سوخته [illegible] روغن گل قدر حاجت
بطریق [illegible] مرهم سازند و باید که مرهم سرطان که پیشتر گذشت تمیله و با غذا به مرض است و [illegible]
[illegible] جزو [illegible] است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع است صفت عسل [illegible] اوقیه خل الخمر [illegible] اوقیه
زنگار [illegible] مرداسنگ یک اوقیه مرهم سازند و نسخه او که [illegible] گذشت نوع دیگر
که جهت حکه انثیین و سیلان ماده [illegible] صفت سفیداج [illegible] زرد افیون هریک نیم درم

[illegible] بکه [illegible] شد و شفا [illegible] الاستقامه [illegible] فان [illegible] اعلم اغاظ ام لا
مرهم زال منقول از حکمای هند جهت جراحات [illegible] عجیب است و جهت قروح آتشک [illegible]
[illegible] باشد و در قروح [illegible]
[illegible] تجربه کرده اند صفت [illegible]
[illegible] روغن گاو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوخته استعمال نمایند [illegible] مرهم زنگاری جهت جراحات [illegible] عجیب است [illegible]
[illegible] است صفت [illegible] پوست [illegible]
[illegible] هندی [illegible] موم سپید [illegible]
[illegible] موم سپید [illegible] مرهم سازند [illegible]
جهت [illegible] جراحت [illegible] است [illegible]

اگر این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست ص کات سرخ یا پرپارال روغن کنجد آب
چاه شیرین تازه هریک پنجتوله پهنکری توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هریک یکتوله و سه ماشه نخست
آب در روغن ریختها کرده در ظرف کاسنی که مستعمل نبود است و مشهور بدست کف مال کنند تا مثل دوغ
شود و بعده اجزای دیگر که هریک را جدا کوفته باریک بیخته موازنه نموده باشند دران آمیزند و یکپاس دیگر
بلکه دو پاس که فرصت همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند
و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و
جراحت تکمید کرده باشند که معین عمل است مرهم **شادنه** و **مرهم کافوری** در ادویه بواسیر گذشت
نقوع که جرب و حکه را سود دارد بعد فصد و اسهال ص آلو بخارا پانزده عدد و تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده
و شکر طبرزد هریک ده درم اند آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر
خواهند سنا و شاهتره بحسب حاجت بیفزایند و اکثر **نقوعات** که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم است در ادویه
سه گذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا النقوع کرده توان داد
نطول که نشان آبله را اعضا ببرد ص گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نیمکوفته تخم کاهو تخم کاسنی
هریک چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا به سه من آید و بپالایند و چون از حمام برون خواهند آمد
بر اعضا ریزند نافع است **باب بست و یکم** در ادویه ضربه و سقطه بدانند که هرگاه ضربه یا سقطه
بر عضو رئیس یا شریف افتد و مانعی نبود فصد کنند و اماله با دهند نمایند بمامیرج و حقنه و تجربه بعده تقویت عضو
فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس و غیر شریف باشد بر زمان حجامت کنند مع الشرط و اگر ورم عظیم بود
فصد را مقدم دارند و اگر مودی به تب گردد معالجه وی پردازند و هرگاه صدمه مفضی بنزف الدم شود
بعد تنقیه و اماله بمحبس وی کوشند و این همه مراتب مشروحا در طب الاکبر گفته ایم و چند دوا مجملا درینجا نیز
ذکر کنیم **ضماد** ضربه و سقطه سنبل الطیب صغار برگ مورد ماش برگ گلسرخ بالسویه با روغن گلسرخ با زرده
تخم مرغ و قیر الیهود در حلکرده باشند بسته شد **دوا** ایکه جهت سقطه و ضربه نافع است ص ریوند چینی
یکجزو فوه الصباغین گل مختوم هریک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چهار درم [illegible] بخورند و [illegible]

عدس و حمص غذا سازند دیگر که سقطه تو به و نفث الدم کثیر را نافع است ص مومیائی گل مختوم
قدری از اینها با نبیذ قابض بخورند و مومیائی تنها در نبیذ قابض یا در روغن گل همین عمل دارد
دیگر جهت ضربه و سقطه که بر سر افتد ص برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بپزند تا مهرا شود
پس در هاون بکوبند تا نیک نرم گردد پس قدری از مشک و عود و لی و قصب الذریره باریک
ساخته در آن آمیزند و بشراب قابض سرشته بر سر ضماد نمایند بعد فصد و بمال و تبرید سر و نگل
بجلاب و سرکه و تلیین با حقنه تا آب نواکه و حقنه لینه دیگر که مسمی است بطلائی جبر جهت سقطه و ضربه
نفع تمام دارد ص ماش مغاث هر یک یکجزو گل ارمنی نیم جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو با آب آس
بسرشند و طلا کنند دیگر جهت قلع که با حرارت باشد و ورم نافع است ص گلسرخ عدس قشر
گل ارمنی صندل مومیائی شیاف مامیثا بگلاب طلا کنند بعد فصد یا تلیین دیگر که جهت نزف الدم کثیره در سقطه
و ضربه افتد ص کهربا گل ارمنی دم الاخوین گلنار لک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق
و دوائی افیون حدیث بخورند قطع دم میکند البته و غذاها قابضه سازند دوائی که در لی خفیف
دهی را نافع است موضع را بروغن گل بمالند و آرد کوفته بیخته بر آن بپاشند و بعضا به بندند بستن
معتدل دوائی که کشیده‌ها را نرم کند و توتر و کشیدگی و تمدد را نرم گرداند ص موم زرد پیه بط یا دجاج
مغز ساق گاو و لعاب تخم کتان هر یک یک اوقیه روغن سوسن نیم اوقیه بطریق معلوم بسرشند
دوائی که اعضا منجمد را نرم کند ص مقل ازرق روغن بزرقطونا هر یک اوقیه لبنی بپزند در جا دو غنیر اشق
هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه و اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض آن کنند و اگر پیه گوسفند
آید ... از همه بهتر باشد به ضماد را در آن حل کنند یا قدری نبید و اندکی نمک بکوبند پس دیگر
چیزها را جهته برهم زنند تا مرهم شود و ضماد نمایند دیگر که همین عمل دارد و خوشبو است و جهت طبیعت
بکار آید ص موم زرد یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطکی سیاه لبنی هر یک نیم اوقیه با هم بسرشند
فائده اندر تدبیر سبوط یعنی کسی که او را اشیائی که عبارت از تازیانه است زده باشند و بسبب تفرق
...الرشد پدید آمده و زدن بچوب همین حکم دارد باید که تحلیل ... کنند و بدستها بدن او را

بمالند بالیده تا مختلف گوشت متفرق شده مجتمع گردد پس گوسپندی را ذبح کنند و پوست وی همچنان گرم
گرم بروی پیچند و بدارند تا زمانی طویل یعنی تا آن زمان که پوست بخشک شدن آید و ازین تدبیر
در یک شبانروز بر تمام روی میدهد و هرگاه خون زیر پوست جمع آید خونهان و شراب با هم کوفته ضماد
نمایند نیمگرم

باب بیست و دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد

تدبیر آنکه در سرما قوی سفر کند باید که قبل از سیر طعام بخورند و باید که طعام حار بود هم بالفعل و هم بالقوه
و بهترین غذا آنست که ساخته باشند از جو و ثوم و بصل و اسفیدباج طیب بسیار مصالح و باید که فلفل
در غذا زیاده نمایند و بعد تریاق اشیاء گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار نبرند تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما
مبتلا بخود گردد و هنوز به یاس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش دران افروخته باشند او را در آرند
پس تمام بدن وی نیز از سر تا پا خفیف نیک بمالند و سر را بخرقها گرم کرده نمایند بعده لفافه نمایند و دیگر
ابدان حار این است که برهنه شده با وی مضاجعت کنند و بدنهای خود با بدن او خاصة اشکم و سینه
بمالند و حلتیت و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری ازان بشراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن
یا نرگس یا قرفیون و جند بیدستر قسط دران حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون
غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند و عسل با بسیار ... تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و نیلی
گردد لیکن هنوز سیاه نشده باشد بگیرند کاه حنطه یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه یا شیح یا تمام یا مرزنجوش
یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فراد یا مجموع بجوشانند و اطراف را دران بنهند بعده روغنها گرم
بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید بدانکه اشیائی که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن
ایمن کند روغن زنبق است و زرنیخ و سوسن بان و غار و قطران و هو اقوی کلها فعلا فی ذلک فا
یحفظها من ان یعفن بعض البتة تدبیر تورم اطراف که منجر به خضرت یا سواد شود باید که مبادرت کنند
و شرط عمیق بران زنند و بعده در آب گرم نهند تا خون در افواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز
نماند و خون بقدر معتدبه بر آید بعده گل ارمنی و آب قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانروز بدارند
بسته بشراب نیمگرم یا آب سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همین سان تکرار کنند

بار با [illegible] صلابت [illegible] تدبیر [illegible] و تمیز اطراف باید که جهت استقامت عضو تا بجا و صحیح سعایت
[illegible] اطراف [illegible] بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن
[illegible] بر [illegible] [illegible] بدل می کنند و هر گاه گوشت فاسد شده باشد قطع کرده [illegible]
[illegible] و استخوان نیز سیاهی و فساد سرایت کرده باشد [illegible] تا استخوان فاسد را
[illegible] یا قطع نمایند [illegible] ضرورت [illegible] منبتات نشاید استعمال کرد تدبیر
[illegible] از شدت برد باید که گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه با شبت تنها یا مجموع
بجوشانند [illegible] یا سنگ را گرم کنند [illegible] بران ریزند و هر گاه
[illegible] تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم
[illegible] باید [illegible] چنین حال [illegible] قطع کنند [illegible] شب [illegible] قبل از
آن پیاز را بخورند [illegible] روغن بخورند باید که
[illegible] سینه [illegible]
[illegible] باید که [illegible]
[illegible]
[illegible] وقت [illegible] شب کنند [illegible] وقت [illegible]
[illegible] الحرارت [illegible] العطش [illegible]
[illegible]
[illegible]
وقت [illegible] [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مثقال
با جلاب [illegible] حرارت [illegible] حمیات حاره [illegible]
[illegible] تدبیر دفع ضرر آبهای مختلفه باید که آب [illegible]

ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصةً که محلل بود و سرکه و ممبن بخورند و کذا هر چه ضد کیفیت آب بود بکار برند
تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف مالند و قلاده را در گلو بندند دیگر
برگ آزاد درخت با برگ دفلی در دهن تلخ اندر بدن مالند دیگر زرنیخ احمر و مویزج و کندش و بورق
با سرکه و روغن گل آمیخته پس بیست روز بر بدن مالند و یکساعت بگذارند پس با آب گرم غسل کنند دیگر
تراب سیماب یا کندش در دهن گیرند و بر تن مالند دیگر کندش با ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط
بسوزند و دود آن به پارچها گیرند و باید که بدن را با آب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها
زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که جهت تسحیج جلد که از رکوب و تنگی موزه و نعلین پدید آید
نافع است پس لته کتان با آب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعده مرداسنگ بگلاب سائیده
طلا نمایند و اگر تسحیج الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر نهند و اگر فیما بین نفاخات پدید آید
و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شکافتن آبلها و بر آمدن آب ریختن آب سرد باشد که انصباب
آب سرد فقط کافی آید و مانند گلاب با آب سائیده همین عمل دارد دیگر گلنار مسحوق بپاشند همین نفع دارد

باب بیست و سیوم در ادویه سموم و ملسوع و ملدوغ و تدبیر تحرز از سم

پوشیده نماند که
هیچکس را جائز نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا ببوید یا بر تن مالد و کذلک در آب و طعام
احتیاط نماید تا از حیوانات سمی دران آفتی نرسد و بدستور اگر در محفل که توهم خصومت باشد حاضر گردد از
مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود
زیرا که تاثیر سم بعد از اکل کمتر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم که محل تدلیس سم است هرگز نخورد و چنین کس را لازم است
که تعاهد کند بر ادویه که بتقدم تناول او مانع مضرت سموم باشد و دهن و تضعیف تاثیر آن بود چون
مثرودیطوس و هو اقوی فعلاً فی ذلک تریاق طین و دار الجوز و یا زهر حیوانی و امثال آن و باید دانست
که تاثیر سم خواه سم مطلق باشد خواه ذوات السمی خالی از آن نیست که تفرد با احراق و تلهب بود چون
فرفیون یا با جماد و تخدیر چون افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفن چون بیش و مرارهٔ افعی و مرارهٔ
مزغنه و حرباء و مرارهٔ نمر و مرارهٔ کلب الماء و مانند آن دارد و اصناف همین است که اثر او تعفن باشد

واستدلال بر شرب سم برائحه و برائحه مطبوخ آنچه بقی برآید و بدیگر اعراض که لازمه هر واحد است
توان کرد و هرگاه احتراز شرب سم معلوم گردد قی فرمایند بآب گرم و روغن کنجد نوشیده و اگر روغن
زیت میسر آید بهتر از روغن کنجد است و اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند
تا معده پاک شود و بعد از آن باید شکم سیر خورانند و باز قی نمایند بعد از آنکه ازین عملها اگر احیاناً سم بر نیاید بسیر
عادت [illegible] خود البته میشود و آنچه اخراج سم نمی کند لامحاله تریاق الطین است بشرطیکه اول امر خورده
شود و بهترین طعام که سموم را دفع نماید تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد
روغن گاو و مسکه گاو گداخته قائم مقام اوست و شیر گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس
کنند که اذیت در امعا نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیک
خوشبو پوشانند و عطر آن در زند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند و
موی برکنند و با روغنها مناسبه بند و هرگاه تحقیق شود که فلان سم خورده شده بدانچه جهت هر واحد
در مفردات اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آنها که بجنس هر واحد مخصوص
شده معالجه فرمایند فائده حدوث حرقت و تقطیع و اکال در بعضی جوانب بطن دلیل بود
بر سم حاد اکال و علاج وی حقنه بلبن و زبد و روغن بادام و تناول فالوده جات رقیقه بروغن
بادام است و لهب و التهاب و عطش و حمرت رو و جبهه و بخار دهن و صفرت عین و کرب و عرق دال باشد
بر سم حاد و علاج او شرب ماء الثلج و سویق با ثلج و گلاب سرد و روغن گل و اقراص کافور
و اسپغول و دوغ و آبهای میوه ها چون سیب و انار و شیره بارباد چون شیره خرفه و نیز شربتها
و تناول فرنج یا ماهیچه بخسارت است یا [illegible] بصندل و گلاب کافور تر کرده بر اعضای رئیسه
بر نهند و اگر حاجت بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع تمدد و خدر و سبات و ثقل در بدن
و رجعه در لسان دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوزبوا و تریاق است
و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن بآب گرم و با عسل
یا آبی که سنبت درآن جوشانیده باشند و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده قی کنانیدن و گفته اند که

اگر چه بسیار و نشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد. فائده هرگاه از شرب سم غشی و اختلال قوت در لوح
لسان و سقوط النفس پدید آید بدانند که سم نیز که از جمله سموم قاتله بغذای مزاج انسان بمنزله جوهر است
و در این حالات مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دوا المسک و تقویت دهند بماء اللحم
و شراب طیب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم مخصوص بعضو دیگر
است پس بحسب آن مراعات همان عضو متعلقه باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً اگر احداث کند
اضطراب باسفل شکم شیاف لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب بمعده باشد مسهل فرو نبرند
آرند و اگر اذیت بجگر رساند دیرقان آرد مدرات دهند آنچه مخصوص بجگر است استعمال کنند زراوند
و اسارون و اگر خفقان و غشی آرد تقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد تقویت دماغ
و ازاله تشنج نمایند و تشنج کلی ضرر دماغ صورت نبندد و اگر بعضو از اعضا و موضعی از مواضع بدن آسیب
و حمرت آرد و التهاب ماند آن مبردات برنهند تا خنک گردد لیکن استعمال رادعات قبل از تنقیه نفرمایند
و در اعضا برد آرد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت شدید گردد روغن گل با برف آمیخته بنوشانند و قی کنانند
و گفته اند که اگر خرء الدیک بخورانند سم افعی را دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال
آن تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه و تریاق اربعه علاجیست مشترک در جمیع اقسام سموم و قدید
عرس بری که پاک کرده و پوست دباغت کرده باشند از قوی ادویه است برفع سموم از یک درم تا دو درم
بدهند تنها یا بشراب هر که زهر خورده باشد یا مار و یا گزیده و مجرب است که در آن روز از خواب باز دارند
تریاق کبیر معروف است فوائد او با امتحان در ادویه گذشت تریاق طین مختوم جهة سموم
نافع است خاصیت این است که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند و قی نیارد دلیل آن
باشد که سم نخورده. صفت گل مختوم حب الغار ابرسا با هم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشته
شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ابرسا نیست قبل از غذا و بعد آن خورد و دیگر که جهة سموم
قتاله و منصبه از هوام و دواب و زخم مردم نافع است صفت گل مختوم حب الغار هر یک دو درم الفنجه
ملبی هشت درم جنطیانا رومی زراوند طویل مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک یک درم کوفته بیخته

آمیخته

عسل مصفی سرشته شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهت لدغ عقرب و سائر جانوران زهردار
سود دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظ را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و
سپرز نماید و جهت اخراج جنین میت و تسهیل ولادت نافع و سده را واکند و فضلات و ازاله جمیع امراض
بارده نافع است و بهترین تریاقیست که اندر زمان اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم
خشک است و قوتش تا ده سال باقی می ماند و بدل او نصف وزن آن مثرودیطوس و برای خفقان
سوداوی و صرع انفع دارد و غیر از عسل به جای جیر است لهذا تریاق اربعه سمی گشته نسخه جنطیانا زراوند
طویل حب الغار و مر صاف مساوی کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال با نگرم و بدانند که تریاق
مذکور بعضی او جهت صرع و بعضی آن جهت دفع سم شیر و خرزه است تریاق ثمانیه جهت تریاق اربعه
ترکیب شده و منافع دیگر نیز دارد است نسخه زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار و مر صاف
قسط تلخ جنطیانا زرد چوبه مساوی کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال تریاق بالغ النفع که مجرب
از اطبا است جهت لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند نسخه انیسون و دارفلفل و زراوند
و بیخ جنطیانا ... بیخ کبر ... کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک جوزه تریاق
که جهت لدغ عقارب وارد است نسخه ... زراوند و جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند
تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد نسخه جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر تلخ سداب جند بیدستر
عاقر قرحا شونیز زنجبیل فلفل ... کوفته بیخته با عسل سرشته و قدر جوزه با شراب بدهند
تریاق که در لدغ عقرب جید الاثر است نسخه بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با نبیذ بخورند
و این دوا ... آزموده است یک مثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذلک
... تا سه روز استعمال کنند تریاق سکری جهت لدغ عقرب جرار اثر تمام دارد
نسخه پوست بیخ کبر بیخ حنظل ... مطبوخ ... شقوق با ... که تا آن خورد
... برکوفته بیخته ... مسیح حنظل ... جنطیانا و قوم شونیز
و بدانند که ... از این دوا ... ساخت ... شیند و شربت در ... تر ... بعضی ... رحمت

نافع و ثلث درم سه بلفل کافیست تریاق که در لذع عقرب سود دارد ص تخم سنداب زراوند طویل
حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر انگشتین زرد چوبه بیخ فلفل قاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند
تریاق دیگر جهة لذع عقرب ص مغز گردگان سیر هر یک دو درم سنداب حلتیت مر هر یک یکدرم
کوفته با انجیر مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب دیگر که همین عمل دارد ص زراوند مدحرج
پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که نسبت به دوائی
السرطان گزیدن کلب کلب را نافع است ص سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هر یک پنجدرم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال و در نسخه جنطیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح دو درم
بدهند با آب سرد تا روزهای بسیار قال جالینوس لم یر احد استقی هذا الدواء ممن نهشه کلب الکلب
فنفع من الماء تریاق جهة گزیدن رتیلا ص شمع نیز ده درم وقونیزه کرمانی هر یک پنجدرم ابهل
جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی تخم حنید قوقی
جنطیانا تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار جوزی با شراب کهنه تریاق
که دفع مضرت افیون و بیروج و شوکران و کزبره و بیخ کند ص حلتیت جند بیدستر و ابهل و فلفل
ساذج کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق با شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و
دهن شبت لیح و درین حالات بحقنه حاده احتقان کردن و تدبیر مسخنه بکار بردن و بکندش و جند
عطر آوردن نافع دانند تریاق که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرداسنگ باز دارد ص فرنتیر
تخم کرفس ساذج کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بطبیخ انجیر
شبت قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا در جلاب بدهند تا شکم براند تریاق جهة کسی که طرف ذنب
ایل خورده باشد ص بندق منقی فلفل مدحرج بالسویه بگیرند و نرم بکوبند یکجا نمایند و بقدر بیضه از وی
یکروز بجملة تبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بکرات کثیره بسمن و عسل قلیل داده تریاق جهة
کسی که عرق دابه خورده باشد ص زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند بعد از آنکه
قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و پیش از آنکه بینجمع مع روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم در ینجا

نیز سود دارد **تریاق** تام النفع که جهت سموم مشروبه و ملدوغه نافع است صفت آن حرمل شونیز زیره

هر یک دو درم جنطیانا یک درم فلفل سفید مر هر یک نیم درم زراوند مدحرج یکنیم درم کوفته بیخته بطریق

رسم حب بسازند شربتی مثل باقلا روغنی با شراب **فائده** در ذکر ادویه مفرده و مرکبه فادزهریه و تریاقیه

ابن اللاغیه تریاق لدغ افعی است **شراب که افعی دران مرده** تریاق است در جمیع سموم

حیوانات التخم اترج [illegible] و مثقال ضد جمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب **بیخ انخدان** فادزهر

جمیع سموم است **جوز** و **فندق** و **انجیر** فادزهر است **جنطیانا** و **جاوشیر** **بیخ زراوند** **ثمرة**

الدلب ملطف [illegible] فادزهر است و اسپیدنی [illegible] **کاشم اذریون حرف ثوم غاریقون**

قروما نا [illegible] **سرطان نهری** و بازرد نفع تمام دارد و **الحلتیت** گزیدن

عقرب و رتیلا و مانند آن را مفید است [illegible] گذشت و با شراب باید داد **و السرطان**

تریاق السرطان [illegible] گذشت **و الزراوند** [illegible] گزیدن کلب الکلب نافع است صفت [illegible]

[illegible] نافع است [illegible] و ما بقی ... [illegible]

[illegible] فلفل [illegible] هر یک [illegible]

[illegible] هر یک [illegible]

بعد [illegible] همان [illegible]

چون [illegible] شراب بنوشانند [illegible] اجتناب فرمایند و اگر [illegible]

دردی [illegible] پدید آید [illegible] روغن بادام [illegible] روغن بنوشانند و اگر [illegible]

[illegible] نمایند [illegible]

[illegible] کفایت کنند **و البزر** [illegible]

خورند [illegible] شراب [illegible] کرده [illegible]

[illegible] **بیان** ادویه که جهت لدغ عقرب [illegible] خاصیت [illegible] برگ توت کوفته [illegible]

و نبه [illegible] بنشانند [illegible]

دیگر قلی کوفته بدوشاب سرشته برنهند دیگر کژدم در روغن بجوشانند بهر روغنی که باشد خاصه اگر
بروغن ترب بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک
از مادر بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد بهم نرسد
دیگر کژدم که کسی را گزیده بود سر بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده و بر زخم کژدم نهند درد بنشاند
دیگر جگر گوش خر بر محل لدغ عقرب مالند دیگر برگ تاک بکوبند و برنهند فی الحال درد بنشاند دیگر
جوز و مغز انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نفع دهد دیگر سیر ریش با سرکه حل کرده برنهند درد لدغ عقرب
بنشاند دیگر زنانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو ملدوغ العقرب بگذارند تسکین درد دهد و آنکه در عضر
کلاب الکلب سباع و گزیدن انسان و منسوب مخالیب و سباع جراحات که مع الرض بود ... الاثر سبب
بیاید ... پیاز و نمک کتیبان روز ضماد نمایند و بعده با سرکه و نمک بشویند تا از این دو اسم مجذوب
گردد و بعده مرهم سپیدی زفت و شمع بهم آمیخته ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان و سباع
و سگ غیر دیوانه و ابوزنیه و امثال آن باید که کتیبا نر و زر پیاز و نمک و عسل را یکجا مخلوط کرده بر آن
برنهند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ شیر و ابوزاول باد دیه جذب بچون سرکه نجاح
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده با سرکه و نمک بشویند پس مرهم اسود معالجه کنند و بستن با قلی تازه کوفته
کرده باشند بغایت جاذب خصوصا امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور تر و جاذب است
وجهت زخم دندان انسان نیز مفید و شب محرق و بدستور کنند و با روغن زیتون و شراب جهت گزیدن
انسان نافع است و به نگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا کردن و اسفنگ رافع آنست مداوای
زخم آلات زهردار بدستوریست که در زخم ملذوعه گذشت و ذرو بدینه الطیب عجیب الاثر است
واصل دران ضماد جاذب سم است و بزرگ کردن زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر
و مثل از هر و شستن آن موضع را بآب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی
تازه که شکم او را شکافته باشند و حلزونات و گوشت سلحفات امثال آن بیان ادویه که حشرات
از وی گریزند انواع آن از دود شاخ گوزن میگریزند و بدستور بخور سم بز و گوگرد و موی انسان

زفت و تمس و سکنجبین و قنه و چوب نارهین اغرداید و پاشیدن آبیکه دران نوشادر حل کرده باشند چون و سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن برنجاسف بغایت مجربست و طبیخ خساک بر زمینی که مار باشند مار ترک آن مکان کنند و چون ریسمان را قطران آلوده بر دور خود حاتمه کنند جوام داخل حلقه نشود و دود زمرد افعی گریزان است و چون تخم شش بزمرد است همان ساعت از حدقه ... نفع بشود جوقرب انزد و کبریت بگریزند و آنچه مار ازو گریزد برای عقرب نیز ... است و سوزانیدن چند ... و آن ... باعث گریختن ... اوست و تجربه ... که ... بسیار ... و جامی ... همان ... کان ... محفوظ ... مجور که ... الامان الاحتیاج فی الاسفار ذکر کرده ... است ... و پاشیدن آب طبیخ ... با ... است بغایت ... است طبیخ ... است ... ... اذیت ... مجربست ... کنند ... مجربست که یک پاشیدن طبیخ ... است ... و ... نقل طلا ... و ولادت ... باعث ... است ... تمامی ... و ساعت رفع آن ... اسکنجبین ... است و ترکیب ... است و ... و ... النسا و ... مفاصل و صرع ... و مسهل ... بگیرند ... و ... بعد ... طریق ... تقطیه ... اتخاذ ... اشیا و اصلاح بعضی ادویه ... طریق ... آن ... بند ...

باحراق یا بجهت کسر حدت است چنانچه زاج و زرنیخ و مانند آن یا بجهت منافع میفن چنانچه زنگ و سرطان
یا بجهت دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا بجهت اکتساب حدت چنانچه در سنگ و صدف
که از سوختن وی آهک بهم میرسد یا بجهت حصول تفتت و تخلخل تا بآسانی مسحوق گردد چنانچه
در سرب و یاقوت و امثال یا بجهت رفع اجزاء غریبه یا بجهت شدت نفوذ یا بجهت اغراض دیگر چنانچه از حالات
جزئیات مخفی نیست و معلوم نماید که جسم خفیف متخلخل بسبب احراق میل ببرودت میکند و اگر احراق
بحد رمادیت نرسانند حدت وی تمام زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت
میکند و اکثر و اپوشیده نماند که مقصود تام از احراق انتقال طبیعت آتشیه است و لیکن جسمی که
احراق در وی غیر اعراض محسوسه و اصلا نمیتواند شد آنچنان جسم را مستقر الطبع گویند و احراق
در وی نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اغراض دیگر کما لا یخفی و آنجا که از احراق تبدیل جسم
محترق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را بآب بشویند و الا بعینه آن بکار برند و آنچه را باید
در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حجریه و معدنی که در بعضها ادنی احراق کافی است و بعد انشاء
که کلس اسم آهک است و در اصطلاح اسم میباشد و هر جسم صلب که قابل تفتت نبود بسبب احراق یا تدبیر
دیگر لائق سائیدن گردد او را کلس گویند پس ذکر حال احتراق ضروریست اگرچه در کلس یعنی آهک
مذکور آمده احراق زرنیخ باید که او را بقدر نخود ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند
گذاشته سوراخ سهلی بر سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف
شده سفید نماید پس از آتش بردارند احراق زاجات نخست آن را نرم صلایه کنند و در کوزه
مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش تند چندان گذارند که
سوخته زنگار و سرخ گردد احراق بسد و مرجان و مانند آن هر یک خورده ریزه ریزه کرده
در کوزه نهاده یک شب در داخل تنور بگذارند و روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت
درگیرند و الا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در هر تقدیر لازم است
احراق یاقوت و عقیق و یشب و احجار صلبه هر واحد را بقدر نخود ریزه کرده در سفال نو یا در بوته

گذارند و روی او را بسفالی یا بابوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر
که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده در آب اندازند و همچنان کرر میکنند تا بحدی رسد که زود از هم
بریزد **احراق قلعی و سرب** از اینها نخست صفیحها همچون باریک سازند و بالای یکدیگر بر هم نهند و بر روی
هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار گوگرد بازای هر صد مثقال از اینها از پنج دانگ
زیاده نباشد پس بآتش تند بسازند که ذری انقت گردد و بقطعه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی
از سرب یا قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفیداب کرده اند **احراق صدف و شبیح** و امثال آن هر کدام که باشد در ظرف گلین کرده
در آن باتش گذارند تا سفید گردد و از سبب بریزد **احراق نمک** باید که یکبار بجوشانند خشک کرده
در دیگ گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک از آنچه گرفته در [illegible]
چندان گذارند که غرلیه شود و همین حکم دارد **احراق آهن و فولاد و مس** گیرند [illegible] آبله [illegible]
بجوشانند و آب آنرا در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحها بسیار
باریک و تنگ کرده و در آتش [illegible] کرده در آب املحات [illegible] کنند و بیت [illegible] نمایند [illegible]
نقل آن [illegible] آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب املحات بول گاو و باید
کرده و اگر [illegible] سرب یا قلعی [illegible] چند دفعه در آب املحات و چند بار [illegible] بول گاو
تلطیف نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره را بسوهان ریزه کرده و با آب نمک در ظرف آهنی
با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر رو پاشند و بسوزانند و گویند چون نقره
در بوته که ابچه قلعی داشته باشد بگذارند بحدی میرسد که سائیده شود و تکلیس آن بطریق حکمای
هند آنست که چند بار صفائح رقیقه او را بگوگرد [illegible] آلوده با آتش [illegible] کنند و چند بار دیگر [illegible]
سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس [illegible] ریزه و در ظرف آهنی با نمک آب بجوشانند تا نمک آب
تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا سوخته گردد **احراق طلا** [illegible] که جهت
تناول بکار برند باید که سرب را گداخته در آب [illegible] صاف کنند و طلای [illegible] چند بار

گداخته در آب نوشادر ریخته قطعه‌های باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک
آب بشویند و باز هیچ آن سرب سوهان زده در بوته در هسنگ آلوده بگدازند پس با نوشادر و زیبق
در ظرف چینی یا مرجح بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق ازو مفارقت کند آنگاه
بر روی سنگ سماق بجد می بسایند که چون اندکی ازان بر روی آب بپاشند بالای آب بر رود و جهت
سائیدن آن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر ازان مرتبه جایز نیست چه
نفعی که مقصود است نخواهد بود و ضرر نظلنو نست **طریق دیگر** که از سائر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با
نمی ماند که نتوان تناول نمود و مقتبس از صناعة است آب آهک و آب قلمی و آب ملح الطعام را بخرقه
صاف کنند و هر یک را علحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو مقعود آب آهک و نیم جزو از ان مقعود و نیم جزو
قلمی مقعود و یک جزو از شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرجح و بر روی آتش حل کنند
و بعد از انکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد
پس به آب بشویند و سحق کنند و باز بجای نمناک عاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بجدی
آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با گرم کرده بجوشانند تا سائر اجزا آن شمش زایل
گردد در انوقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند **احراق بوره** بوره در ظرف سفال کرده بر روی
انگار گذارند تا بسوزد **احراق اقلیمیا** اقلیمیا در کوزه مطین یکشب در تنور یا در اتون گذارند **احراق**
خبث الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده
سحق نمایند **احراق مرمه** سنگ مرمه را صلایه نموده با بیضه تازه خمیر کرده بر روی انگشت چندان بگذارند
که شعله دود آن برطرف شود **تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و جبسین** پوست تخم مرغ را با آب
مکرر بشویند و پرده‌های اندرون را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده در کوزه‌گر
و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و **سنگ گچ و امثال آنرا**
نیز احراق باین دستور است مگر آنکه محتاج بشستن تا آب نمک نیستند **پوست تخم مرغ** که جوجه بر آورده
باشد جهت ادویه چشم بهتر است **احراق ابریشم و موی و پشم** هر کدام که باشد تخت مقراض

ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان برهم زنند که قابل سحق شود
نه آنکه سوخته خاکستر گردد و ابریشم و نحو آن را شیوه آنست که شسته و نشانیده کرده ریزه کنند و احراق
نمایند احراق عود مور و اسرطان نحوه در ظرف سفال چندان در آتش گذارند که زگال گردد احراق
پوست کرده و حشایش نیز و ابریشم نحو ابریشم است و هرگاه خواهند خاکستر آن را استعمال نمایند
بیشتر آتش نهند تا خاکستر گردد والا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول غوصت باشد
بدان کافیست و اطلاق در اینجا بر سبیل مجازست احراق سلحفات سلحفات را شکافته
احشا او را بیرون کرده در کوزه طین جا داده چندان در اتون و تنور گذارند که سفید گردد احراق
خطاطیف بچه پرستوک را جدا از [illegible] از روی احشا پاک کرده در کوزه طین با آتش تنور یا اتون
گذارند که بسوزد احراق عقرب کژدم در شیشه طین یا ظرف نحاسی کرده در آتش اتون یا تنور
گذارند [illegible] عقرب [illegible] جهت [illegible] دندان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب
[illegible] بسته و احراق خلاف است احراق حیه که جهت خنازیر معمول [illegible] خنازی [illegible]
[illegible] در کوزه طین کرده در تنور یا اتون چندان گذارند که سوخته مثل طوتیا [illegible] نماند
[illegible] کرده احراق سرطان خرچنگ [illegible] و اطراف جدا کرده [illegible]
[illegible] آب خاک [illegible] شسته [illegible] آب صاف حصول [illegible] در کوزه طین
در تنور یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر [illegible] و نشان [illegible] خرچنگ آنست که چون بر پشت او
[illegible] طوتیا سپید طیار گردد و هرگاه سرطان را [illegible] ظرف [illegible] و تنگه آفتاب
[illegible] باشد [illegible] جهت [illegible] تجربه دانسته اند احراق سرطان
بحری نیز [illegible] احراق قطران [illegible] طین گل حکمت کرده
چندان در آتش گذارند [illegible] خشک گردد
[illegible] آتش نمایند احراق [illegible] در شیشه سفید صاف
زیر [illegible] کفگیر آهنی [illegible] سرخ گردد [illegible] آب [illegible] فرو برند و مکرر نمایند

عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر در آب سرد
فرو ریزند چنین که ریزه شود خوب است **فائده** در تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکوره گاهی
بر سبیل ترادف استعمال میشوند و گاهی به تفاوت چنانچه در شرح قانونچه و غیره نوشته‌ایم لیکن
آنچه اکثر در استعمال است چنین معلوم یافته که اگر چیزی را به خمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی
گذاشته در آتش دفن کنند آنرا تشویه نامند و هرچه به روغن و امثال آن و یا تنها بریان و برشته کنند
تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص خوانند **تشویه**
انیسون و نانخواه و ثمر الطرفا و امثال آن جهت سفوفات و غیرها باید خمیر را از آب سرشته
در لته بسته لته را به گل حکمت گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند **تشویه اقیل** پیاز عنصل را به خمیر گرفته
در تنور بر بالای آجری بگذارند تا خمیر برشته شود **تشویه سقمونیا** محموده را در جوف به و سیب
یا در پوست تخم مرغ که آب و امثال آن دور کرده باشند و اگر متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ
گذاشته و به خمیر گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد **تشویه جیپال** که منبت
هندی اسم **حب الملوک** است و طریق حکماء هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن
پرده درون او قدری گلسرخ و کتیرا با انیسون به قدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته به خمیر لته را درگیرند
و بدستور در آتش تشویه نمایند و بی کتیرا انیسون باید استعمال نمود **تشویه انزروت** در شیر الاغ
یا دختر نموده بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر بیالایند
با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب تر میگردد **تدبیر تشویه حشیمرنج**
جهت ادویه عین و جراحات قدری نمک در کیسه کرده با سرگین الاغ و دانه کشنیز خشک در انبانه در آب
بجوشانند تا پخته شود پس برون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور سقمونیا مشوی نمایند
باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد **تقلیه اهلیلجات** جهت سفوفات و غیرها پوست هلیله را نیم کوب
ساخته به آب بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط
نمایند که نسوزد **تقلیه عفص و امثال آن** با روغن زیت چندان برشته کنند که مانند مشک گردد

بلوط و غیره را بقدری که رنگ آن تغیر نماید تحمیص بزورادویه جهت قبض عبارت از بودن
آنچیز است باید ظرف سفال یا سنگ را بر آتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته دوا مخصوص را
دران ظرف کرده برهم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید فائده در غسل ادویه که مقصود غسل
از وست و غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت کثیفه محرقه
غسل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و غیرها احجار مانند رسخت و اقاقیا و قلیمیا
و شنجرف و امثال آن باید که آنچیز را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده آب
بر وی ریخته باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر باید ریخت
و درد او را باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر
رود بعد از ان روی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک
کرده استعمال نمایند غسل لک یعنی لاک را از چوب خاشاک پاک کرده بسایند و دربوند و اذخر را
جوشانیده از آب او اندک داخل لاک حین سائیدن کرده از وی الا بیرون کنند و هرچه
بدستور با آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هرچه زوالای گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک
نموده استعمال کنند غسل موم و ادهان زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود
باید چند بار گداخته و در آب گرم ریخته تا کدورت ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بر دارند
تطریه ادهان یعنی تازه کردن روغنها هرگاه متکرج و کهنه و ضائع شده باشد و خواهند
آن را تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس
از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هرگاه یخ و گلاب هر دو باشند اقوی است
غسل صبر بگیرند دار چینی و سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و مصطکی
و حب بلسان و سلیخه و انیسون و فقاح اذخر و جوز بوا از هر یک درم نیکوب کرده در رطل آب
بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مزبور ... الا بگذارند و ثفل
او را جدا کرده هرچه در ته آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی فستقین اقصر ... صبر

اضافه ادویه فرموده اند و سرمه کا صبر را بدستور اقلیمیا کرز بشویند رفع حرارت او بالکلیه شود

غسل اطلیان هر گل را که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانیده پس بر هم زنند و از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آن را خشک نمایند **غسل آهک** زود طرفی کرده آب روی او ریخته بر هم زنند و از کرباس بیخته بگذرانند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند. و بکار برند **غسل مرداسنگ** جهت امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک سائیده آن مقدار بر و آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار بهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد خشک کرده استعمال فرمایند **غسل شیرج** روغن کنجد را با آب نمک بسیار بهم زده بر آتش نرم بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بر هم زنند و بجوشانند و آن را از وجهه کهنه **غسل سویق** آرد جو و امثال آن را که خواهند در سبد و ترش نشود و نفخ او زائل گردد باید آب جوشان بر و ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر و ریخته بردارند **غسل لاجورد** جهت تناول ادویه و جهت کتابت و نقاشی بدانند که جهت خوردن در ادویه همین بدستور حجار بشویند یعنی در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بیندازند و لاجورد را خشک کرده همان نهج چند کرت بشویند تا همه غبار شود و لاجورد غیر مغسول مشمئی و مسهل سودا و مضر معده است و غسل تصویل صلاح اوست و آنچه در تحفة المومنین نوشته که در طب غیر مغسول است اصلی ندارد و هم در بعضی جا جهت قوت عمل ناشسته بکار می برند اما جهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و منقیه تا بار آب دهند بپوشانند و اندک زیت اضافه کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده ده غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز می شویند **فائده** در اتخاذ و تدبیر بعضی ادویه و ساختن رب و بعضی اشیاء و محلوب کردن طلق اتخاذ دید الله چون از ادویه علاج سنگ مثانه نفع عجیب دارد ید الله خوانند طلا آنقدر بیار زند بربزی که چهار سال عمر بود در فصلی که اول رنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در یک ظرف سنگ

بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و در پارچه پاک نمایند و روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک
کنند و قدر یک مثقال او با آب کرفس کوهی یا شراب امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگ
بهم نرسد سفال نیز جائز است **تدبیر ذراریح** چند عدد او را از ند در کوزه کرده سر کوزه را البته کتان
بسته بر بالای بخار سرکه که با آتش بجوشد بدارند تا ذراریح کشته و پرورده گردد آنگاه سائیده استعمال
نمایند **تدبیر سلاجه** که او بول بز کوهی است که در مسکن وی جمع میشود **باید** او را در ظرفی نو
کرده از آب خار خسک و بول گاو آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا با آتش گرم کرده
دست مالیده صاف او را در ظرف کرده بسته دیگر روز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و
آشامیدن یک درم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم دانسته اند اگرچه بحد
ریختن اطراف رسیده باشد و طلا را وجهت گشودن اورام صلب و رفع آثار برص است **اتخاذ ماء الزجاج**
جلاج شامی نقلی را بالسویه در بوته گداخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند
اتخاذ دخان کندر که جهت رویانیدن موی مجرب است و سائر ادخنه و دوده باید که
پاره های کندر و امثال آنرا در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی
مثل قدح یا طشت بالای آن منکوس نصب کنند و سر دودی که در آن جمع گردد بردارند از چیزهای
دیگر نیز بهمین اسلوب دوده بگیرند و دهن که در چراغ سوزند اگر کنجد باشد یا از زیت یا هر چه مناسب
باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن گر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور بسوزند
یا روغن اینها بسوزند در چراغ دوده بگیرند مختار اند **اتخاذ رب هلیله و ترید و مانند آن**
قدری اندک از آن فعل قوی کنند باید هلیله و امثال آن را کوبیده در آب گرم خیسانند و در روز
چند بار مضمضه کنند و بعد از دو سه روز افشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و با دوام که در جرم
آن دوا الطعم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نسج آب تمی بسانند تا طعمی در جرم وی نماند
اتخاذ رب بنفشه جهت اصلاح پوست افیون و غیره افعال **باید** آب عصاره تازه
او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند

و همچنین است اتخاذ دبس گاسنج و امثال آن **دستور محلوب کردن طلق** باید که ابرک را
در آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس ستبر کنند و سنگریزه را
بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند و در آب گرم یا در طبیخ باقلا بیفشانند تا مانند
شیر از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را خشک کرده استعمال نمایند **دستور حل طلق** باید که ترب را سوراخ کرده
مثل انبوبه جوف او را خالی نموده از طلق محلوب مملو ساخته دهن او را بپاره های ترب مسدود سازند
و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول او آب سفید محسوس میشود و از مجربات است **فائده**
در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از آن **اصلاح دبق** بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند
در هاون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سائر ادویه اضافه نمایند و باین دستور
است اصلاح مجموع ادویه شیردار چسپنده هرگاه که با دوائی او ترکیب کنند که مغزها داشته باشد
با مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهة دبق مغز دانه بید انجیر است **اصلاح بلادر** باید بلادر را قطع نموده
و با تبری آهنی بر آب گرم او را بیفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردکان چرب کنند
یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دوا السنه و غیره که پوست بلادر داخل میشود جهة
اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست جراحت نکند.
اصلاح مازریون مازریون تازه بزرگ ورق او را دو شبانروز در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر
دهند تا سه مرتبه بعده بآب شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با کتیرا
و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر نیز اصلاح وی ذکر شده **اصلاح**
شبرم باید که بکوبند و یک شبانروز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده
و هرگاه جهة اورام و سده و حشار و امراض صفرا و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر سه روز
دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب آب را از یا بخیسانند و خشک کنند و با قوابض صرف استعمال
جائز نیست **اصلاح ادویه جهة نشاط** مانند بیخ شبیهه و بیخ شوکران و امثال آن که در نهایت
یبوست و باسمیت باشند بعد از محلوب کردن سه شبانروز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده

خشک نموده در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و در روغن پسته بکیفیت پرورند و اگر انجیر حار باشد
در روغنهای بارده مانند آن در روغنهای حاره پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند **طریق دیگر**
که معمول متاخرین است و بنای آن است که ادویه بکیفیت رابعه را بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقهای مناسبه
خیسانیده باشند بجوشانند و آب و را جهت معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن
معجون با وی سرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که از جوشیدن قوت آن رفع
نگردد بجوشانند تا جوهرش جذب کند آنگاه با سایر ادویه سرشته حبوب سازند **طریق حفظ زهره**
حیوانات که تازه بماند باید محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل او را بجوشانند
انداخته نگاه دارند **طریق حفظ پیه و غیر حیوانات که متعفن نگردد** باید عسل چند روز انداخته
و بعد از آن شسته خشک کرده و در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی
حفظ کنند متعفن نگردد و **دستور حفظ** سایر ادویه بعضی را هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد
مثل کافور با فلفل و برادهٔ آهن با آهن یا تخم مرغ یا نمک یا سافج یا زنجبیل و معدنی با غیر جنس او
جمع نباید کرد و عصارات را در وضع او در ظرف ... [illegible] نگهدارند و مرهمها و سیاه و حاده را در شیشه منضبط
کنند یا در ظرف مزجج مجموع اوراق و دهنها و گلها را از جاهای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف
قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه غیر ... بهتر است **فائده** طریق استعمال چوب چینی و هرچه بدان
تعلق دارد بدانند که این دوا جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان منضبط نشده ولیکن اطباء
هند او عامی کنند که در کتاب ما ... مذکور است چنانچه در خاتمهٔ این فائده اشعار بران نموده شود
و در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی از فرنگ است و این وقت
که سنه ... هجری یکهزار و یکصد و ... رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شائع است و رسالها
کثیره در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات مشروحا ذکر یابد و این فائده به تنبیه بیان
کنیم **تنبیه اول در طبع این بیخ بدانکه قومی** وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که
وحید عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سوداویه پیداست و علاج

مرض بعضی بتحقیق پیوسته و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی دوای سرد و تعدیل دوای معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده مشهود عمل و نیست که تناول شربت
معمول او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت گذشت چه
تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست ظهور نمی بندد و جمعی آن را خشک گمان
کرده اند و تاثیر او در امراض تر چون استسقا و برص و ناصور و مانند آن بکیفیت منسوب میدارند و
در بیماریهای سوداویه بخاصیت و از کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وی را سرد و
خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است همین را پسندیده و
در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ سرد است
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج با آب مزید سردی نیست و خشک است در اول مرتبه درجه دوم
و اختلاط با آب منقص یبوست اوست و تحلیل و ترقیق و تذویب همه آثار قویه و بدیعه که از وی
بظهور میرسد از خاصیت و صورت نوعیه است آثار رطوبت فضلیه بسیار وارد و بهمان سبب
تقویت باو میکنند و با اندک زمانی متنقب میگردد و از اینجاست که در مرجه مرطوبین تاثیر سوراخ دار وی
قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر وی سرد نمی بود اثنای تناول وی تنقیه
گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است
لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبی یبوست ضعیف میگردد و در رطوبت
میل مینماید و بهمین سبب حرارتش نیز تصور کرده می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند
که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده و بعضی
برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود همین را ستوده و برخی حرارت را
غالب دانند و یبوست را زائد و بعضی که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل بر آنست که
بلغم بدن و صفا و نضارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

ون خمر کہ اگرچہ خشک است رطوبت می آرد بالعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این
وریش بوجہ تر منماید بنا بر آنکہ نزد علما مقرر شدہ کہ تا امکان اسنا د افعال کیفیت باشد اسناد بخاصیت
ونکنند و کذلک تا نسبت فعل بہ بالذات ممکن باشد نسبت دوا بالعرض روا ندارند و مع ذلک بعضی افعال
بدیہ کہ از منہ کیفیت خارج باشد آن را بخاصیت مفوض دارند کہ اجتماع خاصیت با مرکب القوی
ح بعید ندارد تنبیہ ہم در بیان منافع چوب چینی بدانند کہ دی مقوی حرارت غریزیہ
اعضا رئیسہ و باہ و اعضاء تناسل و معدہ است و مجفف رطوبات غریبہ ملطف و محلل و سریع النفوذ
و موق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظہ و مدر بول و عرق و منقی خون و مزیل از کثافات مند و مفید جمیع
ملابات انعقادات و توابع آتشک قروح و جروح مزمنہ متعفنہ بعلاج و اکلہ و بثور و ادرام و تفرقہای
مفاصل مثلہ و ریح بیج علل سوداویہ مثل جرب و حکہ و جذام و قوبا و تہاہ و جنون و تب ربع دلواصیر و وجع
و اسیل روا التعلب و داء الحیہ و سرطان و بہق سیاہ برص سیاہ و مالیخولیا خاصہ کہ از احتراق
ابغم باشد و رافع سایر اوجاع بارد و ریاح و مساوج و دیگر اکثر امراض بلغمی مانند نزلہ و زکام و استعمال
استمال آن بدی و تنویم و تسمین لون و تسمین بدن و ابراز حصبہ و رفع سمیت خاصہ آن مفید و
قطع مادت افیونی و ابنطرہ برای اختلاط ذہن و انواع بواسیر و امراض مقعد و سرسام
استعمال فرمودن تیج و جیہ بعضی مودہ دانند و با قوت قابضہ بالذات و محلل قبض نیز نافع بالعرض
بتجارب رسیدہ کہ بسیار بیماریہا ہی فرنگیہ کہ ہیچ دوا انتفاع پذیر نبودند با مرا یز دقادیر ازین دو
نجات یافتند و داد انہ گردد نیز مستعمل است خاصہ بسبیل تنقیح چنانچہ بجا یہ داخل نسخہ ہا بلغمات
بیادہ اند بر آنکہ ازادویہ مفردہ بیچ کدام اصلا ہیچ باب جمع چوب چینی نمی رسد چہ شد و مشترکہ سے
ز اقسام ادویہ موافق حالی از احوال نباشد و انکہ در بعضی امزجہ و برخی از امراض مضر دانستہ اند
از عدم مراعات منہج مناسب آن علت خواہ بود چہ تحیف و محرو مزاج زانہ نوی و استعمال خرنیہا
دادویہ حارہ مضر است و مبرو د را تبرید و کثرت آمیزہ مقالات مقدار جوچینی و صاحب سدہ احشا
جرم آن لوندا و راکثر و اکثر مستعمل طبیخ او ست بخلاف جوہرش کہ سدہ است و قوی التجمیعن اکثر تازہ و کہ

خشک نشده باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیفتر از مطبوخ اوست مگر در تقویت معده و دماغ
و بکرّه تجربه رسیده که بعضی مردم از شرب آب متضرر میشدند عوض آب مطبوخ یا نقیع او مدتی نوشانیدند
و انتفاع تام یافتند با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله **تنبیه سیوم در معرفت خوبی و بدی**
چوبچینی بهترین وی آنست که وزنی باشد یعنی سرخ و سپیدی مائل مانند برگ گل سرخ و سنگین و کم گره
باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فجاجت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته
که غرقی را می ستانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب اندازند میان بین بایستد
نه بته نشینند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر
است و باید که پوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضاً بسیار سخت که از کارد بزحمت
بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد
افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خردان را وجه آنکه
در اکثر حالات اثقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که ظاهر او مخالف
باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که
در لون و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض دیگر در اوصاف مذکوره نشان
عدم استوا النضج در روئیدگی است باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر
در وی نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعذوبت مائل و هرگاه چنین نه
باشد بی تداخل چیزی غریب نباشد و باید که بی رایحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط او بچیزهای
ذی رایحه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثنای آوردن از مغیرات و مفسدات مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون
و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است در اکثر ادویه و لازم است که درست
باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و فرق در جدید و کهنه وی نمی شود و ایضاً بکار طبیخ
نباید و صالح ترین اشیا تا از کرم افتادن محفوظ ماند ابقای او در عسل است اما ابقای وی در آرد

جهة این کار مستحسن نیست **تنبیه چهارم در بیان تدابیری که قبل از تناول چوبچینی بکار برند**
هرگاه در زمستان شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک نمایند و تنها یا با دغسل یا با عرقهای
مناسبه اکتفا نمایند و ادنی مدت ترک آب سه قبلا و یا هفته است **تنبیه پنجم در اوقات استعمال
این دوا و بیان آنکه به چه مزاج مرکب استعمال وی نباید شد** و بهترین ایام جهت
استعمال وی وسط ربیع یا اوائل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شد دیگر آنکه
تفاوت در فصل و بلد و سن شخص و مرض که در خصوصیت بر رای طبیب حاذق مفوض است بالجمله مهما
امکن ترک با رد و سرما نمایند و استعمال کرد و ایضا تا ضرورت نیفتد و با سن زدگی تدابیر
زنی که در حمل باشد نکنند زیراکه صعوبت پرهیز و شقت ضعف و ملاحظه عوارض ننمانند
در ایام حمل کمتر تحمل باشد که از بی ملاحظگی یا پرهیز بغیر صفت استعمال او دن سخت بسیار رساند
قطع نظر از آنکه نفع نبخشد **تنبیه ششم در تدابیری که اثناء استعمال وی بعمل آرند و تدارک
اعراض و امراضی که در عین وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان** هرگاه شروع
بشرب او کنند از هوای سرد و موضعات و ابقولات و ترشیات و فواکه رطبه و تناول نمک اطعمه
غلیظه و کثرت اکل و استعمال مدر و از جماع و حمام و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هر چه منافی
صحت باشد و از خوردن شیرینیهای مفرط و ادویه سبیه گرم پرهیز نمایند و آب سرد قطعا ننوشند
و عوض آب بر طبیخ چوبچینی یا عرقهای لائقه چون عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار
نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک سائر فضلا اطبا نزد اهل فرنگ لذا شاید و این تنج از دیار آنها
از جمله واجبات است خاصه در طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار می برند اما متاخرین اطبای
اهل اسلام که تجارب تمام دریافته اند تا شیرات او را به پرهیز جدیده چنانچه مذکور شد مطلق الاطلاق
لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال موضعات قلیله و فواکه رطبه باعث تقویت اوست و انکار
و ترک نمک قاطبةً نیفرمایند بلکه تقلیل در آن کافی شمارند و بعضی ترک نمک ... اصلح
گفته اند بالجمله جوان محرور را از ربوب حامضه و اشربه تقلیل الموضعات نمی روزنیست مگر حاجت

بران داعی شود و ایضاً اگر حرارت مستدعی گردد شیرهٔ خرفه و امثال آن مع گلاب و عرق بیدمشک
و دیگر اشربهٔ مناسبه نیز تجویز رود بدستور اگر در اثنای استعمال او زحیر یا سحج پدید آید چارتخم و مانند آن تواند داد
و در اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و جز آن و تا که سحج بالکل نرود گوشت
و شیرینی ندهند و برباش و برنج و مغز بادام بو داده قناعت نمایند و ضعف القلب بهم رسد در تخم بالنگو
و تودری و تخم ریحان و مجور را شربت صندل و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت
باک ندارد بسرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه روا است بشرط تقلیل لیکن از غم
و حزن و افکار و حرکات متعبه مجتنب بودن واجب دانند و بفرحت و بهجت بگذرانند اما غضب
غیر مفرط احیانا باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که مخیر بصر
باشد بلکه خوش آینده بود و مع ذلک از دخل هوا محفوظ باشد و آئینه و ابرک رنگین درها را بگیرند
تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوای خانه موافق حال آنکس معتدل یا مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید
باید که آنوقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن کسانیکه بعلل مزمنه
مبتلا باشند و بتعریق بطبخ او میکنند احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی
مصئون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانهٔ تنگ تار می نشانند و روز بروز شب میگردانند و محتاج
بروشنائی شمع و چراغ میگردند و متصلها افروخته خانه بعینه بحمام گرم میسازند اجتناب ازین عمل
فرض دانند و تعذیب عبث روا ندارند و دریابند که هر خانه که هوای او بند باشد و دران خانه آتش
افروخته بود خواب کردن در وی روا نیست زیرا که مظنهٔ مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که
در خانهٔ خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس اولی آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانهٔ دوم نهند تا ضیای وی کفایت کند و از دود او اذیت نرسد و ترتیب
تناول و طبخ او و دیگر وجوه استعمال بطریق تعریق به تنبیه جدا ذکر یابد تنبیه هفتم در تدبیریکه
بعد فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی فارغ
شوند همان پرهیز که در اثنای تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد گذشتن آن نیز بهمان

شیخ در پرهیز باشند بعد بتدریج بعادت اول باز آیند و اگر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او یکسال
و متوسط شش ماه گفته اند **تنبیه هشتم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام مزاج لایق**
تر است پوشیده نماند که چون علاج مرض بعضد مفوض شده است که او را گرم و تر میگوید اول کهولت که
با سن مایل بیبس است جهة استعمال مستحسن میدانند بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک گفته آخر کهولت و ابتدای
شیخوخت را اختیار میکنند نظر برطوبت مجربه که لازمه این سن است و در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید
و هر که مراتب القوی گفته هیچ سنی خصوصیت ساز استعمال او را لیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که
از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنابر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرورة و بهمین اختلاف در باب
خصوصیت او را با مزجه **تنبیه نهم در طرق استعمال چوب چینی** و این بر وجوه است یکی بر سبیل
مطبوخ و تخمیر دوم بر طریق نقوع سیوم بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم برسم حریره و حلوا ششم
باسلوب اقراص هفتم بتدبیر عرق هشتم بطریق [illegible] نهم بکیفیت [illegible] و مانند اینها هر واحد ازین بانواع
مختصه با وجه جدا جدا ذکر کنیم [illegible] و **صنع اول در مطبوخ و تخمیر وی** و این نیز بر اقسام است
لیکن صنعی که عماد الدین محمود رحمه الله و اکثر اطبای حاذق بران اتفاق کرده و جهة امراض مزمنه و
تحلیل مواد صلبه [illegible] غلیظه سوداوی اوفق است که مقدار نیم و پنجاه مثقال و شش [illegible]
موصوف بگیرند و پوست آن را تراشیده [illegible] سازند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند همچو باقلا و کوه
و اگر بکارد ورق ورق سازند بهتر باشد بعد از آن [illegible] دیگ [illegible] کنند و بر روی [illegible]
در بیست رطل آب بخیسانند اندر دیگ سنگ یا سفال یا مس سفید قلعی [illegible] سرپوش سفال
یا دیگ سفال واژگون بر سر دیگ نهند و [illegible] آن بخمیر محکم بگیرند و بآتش نرم بجوشانند
و خمیر دار باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کند فی الحال بخمیر محکم بندند
و از آنکه بخار این طبیخ در غایت قوت می باشد بسا شود که سرپوش را بیندازد [illegible]
اگر چه بار گران بران نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که عوض [illegible] سرپوش [illegible] یک
کلان سفال یا سنگ واژگون بر نهند تا بخار در فضا [illegible]

مقدار طبخ آنست که آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بر چند نهج است
یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بخار آن را سد و دود انند و بنصف آب ریخته چوب باریک
با آب بپا چه پیچیده از راه سوراخ در آرند و هر جا که تری برسد نشان سازند پس نصف دیگر ریخته
بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان میکنند تا بنشان برسد فرود آرند دوم آنکه دیگ را
دهان بخمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثنای طبخ موازنه میکنند تا بقدری که مطلوب
باشد برآید سیوم آنکه بتجربه و امتحان چنان مقدر سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته
شود و باید که چون یکپاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد
علیل آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بردارند و بگذارند که باهستگی بخار
برآید و عرق کند و زنهار زود سرپوش برندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل
مناسب ندانند بر کرسی بید یا فی بنشانند و لحاف بر سر کشند و دیگ را زیر کرسی در آورده بتدریج
بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید و عرق تمام شود پس دیگ برآورند و آب او صاف
کنند و یکدو چهار از این آب بیاشامانند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
برآیند و لباس خود بپوشند و تغییر لباس اگر نمایند در مدت و مجموع آب چوب چینی را در عرض شبانروز
صرف کنند بعضی را اگر میل نبات و بعضی را با نبات و قدری الطعام با طبخ نمایند و قدری را سرد
بجای آب هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب با عرق بید
مشک امثال آن در آب نیز ندرست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف نمایند
و اگر خرج آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهة مصارف مهیا دارند
و اثنای تحمیه و تعریق اگر تعریق مطلوب باشد بالغی نمود سر را از زیر لحاف نیز در گیرند و الا جایست
که سر را برون لحاف دارند تا منجر بغشی و خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر مریض با قوت و تحمل باشد
هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار کافی باشد چه در تن
نحیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهرحال طبیب هر چه اصلح داند بعمل آرد

اما اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزدیک مریض گذاشته سر دیگ وا کنند تا بخار خفیف او
به مریض رسد که نفع دارد و در ایام خوردن خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و بدین طریق تا بیست و یک روز
بگذرانند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را به بخار
او بهره مند سازند و بهتر است که ثفل جوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بیست و یکم این ثفل را در آب
بسیار جوش دهند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب بنشانند و همین آب مکرر بر سرش
ریزند بعده با آب حمام بدن را از چرک عرق بشویند و تمام کثافت را زایل نمایند و زود بر آیند با حتیاط تمام
تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب مزمن و قوت متحمل باشد ثفلها جوشیده چوب چینی را
بیست و یک حصه ساخته به ترتیب مطبوخ ساخته بیست و یک روز دیگر شرب کنند تا مجموع چهل و دو روز
تمام شود و مختار اکثر آنکه شرب مطبوخ او به دستور مذکور بیست و یک روز کافیست لیکن بهتر آنکه ثفل مجموعه
جوشانیده نگاه دارند بعد از آن پانزده حصه ساخته و بجای آب عرق مدلی بجوشانند که امراض مذکوره را
بغایت نافع و بهتر از گلاب و سائر عرقهاست و معتقد اهل تجربه آنست وزنی که جهت چوب چینی مقرر
شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بران علی اختلاف الروایات ما دون آن در عمل فرنگ غیر موثر ماند و
این در جمیع حالات مخصوص است به هر طریق که مستعمل شود لازم است که قدر معین را خورده شود اگرچه ایام
کثیر باشد و لازم است که در صورت استعمال که جرم او خورده شود بقدر معین که ذکر یافته لامحاله
[illegible] زیاده بر این معین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او یک نوبت با بدان متوسط زیاده
بر یک نیم مثقال مستحسن نیست آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه مثقال او را بیست و یک حصه ساخته
هر حصه را [illegible] کوفته بیخته با شهد سرشته بخورند نظر با بدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود و نزد محققین
به هر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روزه بحسب ضعف و قوت بنیه مریض ضعیف دو مثقال جهت طبخ کافی
باشد و نهایت استعمال تا دو هفته وافی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده
داده شود و زیاده بر چهل روز مستعمل گردد و بدانند که احتیاط پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند

وضع دوم در طریق شرب او به سبیل قهوه و این در اکثر امزجه و امراض موافق و مناسبات

و در تصحیح مزاج ضرر ندارد و پرهیز شدید در وی مشروط نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و
قوی ارواح و حرارت غریزی می کند و اگر صحیح المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و
در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن باشد نافع تر است و همچنین در امراض
که بسیار صعب و مادهٔ آن قوی نباشد یا امراض سوء مزاج ساذج بود نه مادی مفید است و این طریق به سه نهج
بیان کنیم **نهج اول اندر دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطباست** و این نیز بر دو
گونه است یکی آنکه تا بست و یکروز در هر روز شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده
چون بنصف رسد صاف نموده در دو طرف روز نیم گرم و در سائر اوقات سرد میل نمایند و گاهی
با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن وی آب اصلا نخورند بهتر باشد اما لازم نیست
که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز داشته اند و مدت پرهیز
بعد فراغ نیز کمتر است تا بست و یکروز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است و سائر اغذیه و
اشربه بملاحظه پرهیز بدستور وضع اول دانند **دوم** آنکه تا بست و یکروز در هر روز پنج مثقال را با یک من
و نیم نیز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف را طرف شام
حین خلاء معده نیم گرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و در سائر اوقات آب بیاشامند
دیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت **نهج دوم اندر طریقه که مرزا هاشم
اختیار کرده و مقرون بصواب مینماید** و وی آنست که در باب استعمال در قانون کلی
لازم نداند و قدر شربت مجموعه و هر روزه و مدت خوردن و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار
نمودن آب و تنها یا با عرقها ممزوج و ملاحظه پرهیز و اغذیه و اشربه و سائر آنچه اثنا تناول
چوب چینی بیان شده تمامی وی منوط بمزاج و بنیه و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض
و حال مریض داند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت پرهیز ندارد و این امور
مفوض برای طبیب دانا است **نهج سوم که از حکمای مغرب منقول است** و اصلا پرهیز و ملاحظه
در وی شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و سائر قوی مینماید آنست که

یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور ترشیده مع چای خطائی یکتوله که یکمثقال باشد
و دارچینی و بادیان خطائی یکتوله که هر یک نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یک شب تر کنند و
با یکمن شاه آب باتش نرم جوشانیده تا ربع باند آنگاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا از معده منحدر
شود بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک نباتی شیرین سازند

روش وضع سوم در استعمال بطریق سفوف و استفاف وی در صورتیکه سده

در جهت باشد جائز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف با دوا
مناسب بغایت سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نبات شیر مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب
حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان
و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در قضایای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم مرحوم
نقلها که درین باب نوشته بعینه منقول شده از آنجمله آنست که مستوفی الممالک درد کهنه قریب دو سالست
و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده او تولید میکرد متاذی بود و گرد چوب چینی بطریق قهوه و عرق خورده
و اصلا انتفاع نیافته بود فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب داده اکثر آزارهای
مذکور رفع شد و صحت و قوت یافته و همچنین گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها دادم
با گلاب سه روز یک مثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آزار بالکل دفع شده
با وجود آنکه پرهیز خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد
و در مزاج سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود و بدانند که
در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ نیم مثقال نباشد و
بتدریج اضافه نموده تا یکمثقال تجاوز نه نمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ
شروع باید کرد و بتدریج تا یکمثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج
تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن بغایت قوی
کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز تا بیست باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بعد

پانزده روز باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب
بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسد و بباید دانست که اگرچه از حق قیاس اعراض و امراض و امزجه موافق
دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود دانستن آن تا بتجربه قرین نشود
اعتماد را نشاید تراکیب چند که بتجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده مرقوم میگردد صفت
سفوفی که بجهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوب چینی بسوهان سائیده بست مثقال دارچینی
پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سپید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود
تا پانزده روز بدهند باین ترتیب روز اول سه مثقال دوم روز سه و نیم سه نیم و سه روز چهار چهار
سه روز چهار و نیم چهار و نیم و سه روز پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در
امزجه ضعفا نحوی که قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده
شود پس اگر بهمین کفایت کند فهو المراد و الا یکهفته دیگر باید داد نحویکه ملائم حال باشد نسخهٔ دیگر
که منافع او قریب منافع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفید است سورنجان سپید پنج مثقال
دارچینی رازیانه مصطکی قاقله کبار و صغار هریک سه مثقال چوب چینی نبات سپید هریک بست
مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال بتدریج
تا پنج شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یک مثقال و بتدریج تا سه
مثقال برسانند و در امزجه متوسطه در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج تا چار پنج مثقال توان
رسانید نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر باد و باشد و بحشیر
و خون باد و بنو دعود قماری قاقله کبار و قاقله صغار پوست ترنج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ
انیسون کوفته زیره کرمانی کوفته کندر هریک دو مثقال چوب چینی همچند جمله اجزا بست مثقال سفوف
سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنگ
یا گلاب بخورند نسخهٔ سفوفی که با وجود غلبهٔ رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل
سفید طباشیر سپید تخم خرفه آمله منقی کشنیز کوفته هریک دو مثقال چوب چینی برابر جمله اجزا دو مثقال

قدر شربت و مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار نباشد چینی تنها را سفوف نموده با [illegible] نمایند و **نوع چهارم**
در طریق تناول و ترتیب معجون و از آنکه اکثر حاجین حلاوت و اجزاء حاره دارد استعمال
لهذا تمام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگرچه مستعمل در بعضا جرم اوست لیکن [illegible] گاه [illegible] رسد و اشنا
شایسته باشد و آنجا که ماده در مجاری غلیظه و اقاصی بدن بود و بنفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که
چوب چینی با مضاعف آنچه در نسخها مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب
برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد مرزوق ساخته بقوام آرند بعد اجزای
دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون حلوای گذائی بغایت لطیف تر و نافذ تر می‌باشد و مختار نزد
همه جو چینی را یک شب در آب انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند بقدرے
ازان [illegible] در آب کشیده [illegible] چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب چینی دیگر در آن طبیخ
طبیخ سازند [illegible] نوبت [illegible] آرند چنانچه [illegible] شربت
[illegible] میکنند و این [illegible] قوی تر باشد **صفت معجون** که در اوجاع مفاصل بارده
[illegible] که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از زنان و
اغذیه غلیظه لازم [illegible] ایام خوردن این [illegible] آب [illegible] کنند [illegible] باشد
[illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible]
شیطرج هندی زرنباد فلفل سیاه [illegible] فلفل [illegible] هر یک [illegible] مثقال پوست هلیله
تربد سفید [illegible] هر یک هفت مثقال نمک هندی [illegible] یک مثقال [illegible] معمول
کوفته بیخته بروغن بادام [illegible] مثقال چرب ساخته [illegible] مثقال عسل [illegible] بقوام آورده
معجون سازند قدر شربت [illegible] امزجه ضعیفه یک مثقال تا [illegible] دو مثقال در امزجه متوسطه از
دو مثقال تا چهار مثقال در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال و الرابعه [illegible]
یکمرتبه قدر خوراک روز اول [illegible] سازند [illegible] **ضعف معجون**

مخترع حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و دوام
باه بغایت مفید است و جهت درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع ملاحظه پرهیز بسیار ندارد
ص چوبچینی سی مثقال جدوار خطائی خولنجان بادیان زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک
خطائی هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطکی
قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری شقاقل مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام
مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده
بدستور معمول کوفته بیخته با عسل یا قوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه
متوسطه دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل
و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک باشد نافع است ص چوبچینی سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه
گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یک مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطکی
سورنجان بوزیدان سنای مکی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا جدوار
خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز
کمتر است معجون دیگر که در منافع و فوائد بعینه معجون مذکور است ص بیخ چینی سی مثقال دارفلفل
مصطکی فلفل دارچینی رازیانه هر یک سه مثقال سنای مکی مغز بادام مقشر هر یک چهار مثقال تخم
کرفس عاقرقرحا سورنجان قرنفل هر یک دو مثقال زنجبیل یک مثقال و نیم عسل سه وزن شربتش در مزاج
ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از چهار تا شش اگر در ایام خوردن
این معجون در سائر معاجین مسهله رنگ تقلیل رود بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه
رطب معجون که در اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوت باه و سائر قوی بغایت نافع است
و جهت سرد و بی نفع تمام دارد ص دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر
عود قماری مصطکی زعفران هر یک سه مثقال هیل قاقله کبابه قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل
سنبل الطیب زرنباد اسارون سازج هندی دارفلفل کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی

معجون
چوب

هریک دو مثقال مغز حب الصنوبر مغز حب فلفل مغز انجدان هریک نیم مثقال مغز چلغوزه نارجیل
هریک ده مثقال چوب چینی بکار ده تراشیده عسل صاف ترنجبین نیشاپوری از خار و خاشاک
پاک کرده هریک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را اندر آب که پانصد مثقال باشد یکشبان روز
تر [illegible] در دیگ بزرگ که سرش را محکم گرفته باشند بآتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس
صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند شربتش
از دو مثقال تا چهار مثقال است معجون چوب چینی که ترکیب علاء الدین موسوست و مبارز
کثیر موصوف خاصه در امراض باره اندر تحریک قوت باه و رفع معاجین ذکر شده و صنعت هم
در استعمال او بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه مثل سرفه و تنگی نفس سرفه
کهنه نافع است نسخ چوب چینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت
مزاج نرم کوفته بیخته با سه قدر او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانیده و تنها با آتش ملایم بپزند
تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه دیگر میل نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بجوشانند
بکار برند شکر تیغال نیم حبه و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی هریک بقدر بیستی اضافه نموده
بنوشند نافع تر آید حلوای که در امراض سینه و سرفه کهنه نافع است نسخ [illegible]
کوفته و از پارچه بیرون کرده با نشاسته و شیره و [illegible] و شکر تیغال و نبات سپید تخم [illegible]
روغن تازه بی نمک بدستور معمول حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و
مویز خشک و زنبادار [illegible] یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد [illegible]
بیفزایند حلوا که جهت بهره درد و دندانه نافع است و تقویت باه میکند صفت چوب چینی نرم کوفته و از
حریر بیرون کرده [illegible] مثقال زنجبیل کم مثقال نفل سپید زنجان خولنجان [illegible] هر یک دو مثقال
دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک دو مثقال آرد گندم روغن گاو بی نمک هر یک
قدر ضرورت قند و عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که [illegible]
که از آتشک عارض شده باشد نافع است صفت چوب چینی شش مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible]

دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک روغن بادام
هر یک بقدر ضرور حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند
و باید از جرم چوب چینی قدر یک شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و مکرر گفته شد که جرم او صاحب سده
احتشا را ضرر دارد و صاحب تحفة المؤمنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهة نفع عاجل جرم چوبی
استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث او سده را اذیت تمام
کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را نیم کوب ساخته یا بکارد ورق ورق بریده در آب خیسانیده بجوشانند
و اندر حلویات و قوام عسل و قند و معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر
پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبیخ مستخرج میگردد وضع

ششم در طریق استعمال او باسلوب نقیع و دی جهة محرور المزاج و خفقان و ناقهین
و تقویت اعضاء قوی و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر
امزجه مناسب و از ضرر محفوظ خاص چوب چینی موصوف سوهان نموده از یکمثقال تا هشت مثقال
در عرقها مناسبه و ادویه موافقه یک شبانروز در شیشه و امثال آن تر کنند و مکرر بر هم زنند
پس صاف نموده همچنان تنها یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جهة خفقان حار و امزجه حار
و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب
یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی
با ادویه ملائمه حال ممزوج توان کرد و هرگاه جهة مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد
و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر مانند آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز
صاف کرده باشند ثفل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرور خیسانیده عوض آب در ایام
شرب نقوع بنوشند و قدر چوب چینی اندر نقوع جهة اطفال از یکمثقال تا چار مثقال ست
و غیر اطفال را از چار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده
روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و بدانند که پرهیز درین طور کمتر از طریق

فهو و است و نزد یک بعنوان سفوف یعنی پرهیز ضرر نیست وضع هفتم در استعمال وی
بوتیره عرق و تصعید بدانند که درین وتیره پرهیز از جمله تمام استعمال او کمتر است و در
علل که ماده آن بسیار باشد و پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد و زود و تقویت
بدن و قوی نفع تمام دارد و ناقهین را قوت سید برد بادویه مناسبه و ازاله توحش و سودا او
مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و بادویه باهیه تقویت
باه میکند و علی هذا با هر اجزای که ملائم هر مرض و مناسب هر شخص باشد مستعمل توان کرد گاه
در آب فقط عرق گیرند گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بنیه و عادت
قدر دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی
میل نمایند و اگرچه در بیاضها و رسائل نسخهای مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما آنچه حسب
قیاس و قانون طبی درست نماید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که در زمان خود آنرا مجرب و
معمول گفته مسطور میگردد عرق که جهت تقویت معده و بدن و هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع
است و با امزجه که بسیار گرم نباشد مفید چوبچینی چوبهای سائیده یا رنده کرده نیم من تبریزی [illegible]
سیالابی ربع من بطریق گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی چند
کنند یا مضاعف او و مختار اند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان
و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید
و تلطیف و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی
از عرق اول بسیار کمتر است چوبچینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سپید بادرنجبویه
هر یک هشت مثقال [illegible] سنبل الطیب هر یک شش مثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان
و آب بخیسانند و شبانروز و بدستور عرق بگیرند و باید که تنها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد هر روز
طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت
اعضای رئیسه شریفه و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوبچینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان

چوب چینی یکصد پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست ترنج صندل
سرخ هر یک بست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان دسته آب به آب
سیب که بعد فشردن تنقیه تمام گرفته باشند هر یک یکمن شاه عنبر اشهب ده مثقال صندلین عود صلیب
چینی را سوهان کرده باریک نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانروز با عرق بیدمشک و آب گلاب
سدس عرق بیدمشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده و عنبر را نیمکوفته در پارچه بسته در دهن
دیگ بندند و عرق کشند عرق که اندر فوائد بعرق سابق نزدیک است اما ازو گرم تر است د
در تقویت باه اثر عظیم دارد صص چوب چینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سپید
هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری هر یک بست مثقال دارچینی
سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری ساذج هندی ثعلب خولنجان
عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هر یک بست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه
هر یک سه گز صد مثقال مویز طائفی با دانه کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی و عود
و صندلین را پیده کرده سایر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز اندر عرق بیدمشک و عرق گاوزبان د
آب بدستور مذکور بخیسانند و روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده و عنبر را در پارچه بسته بدهن
دیگ بندند و عرق کشند و دو وقت روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات و مصری
نبات بنوشند **ایضا** چند عرق از معصومی نوشته میشود **عرق** که ضعف شیخوخت و نحافت بدن و
تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا و قوت معده و تنشیط خاطر را
بغایت سود دارد دارچینی سنبل سلیخه اگر تازه باشد بهتر و ریحان هر یک ده اوقیه سنبل الطیب
ساذج هندی قرنفل هیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم مقرض خام هر یک یک اوقیه بهمنین
صندل سپید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب
یکدرم چوب چینی اعلی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ده رطل نبات دو اوقیه
چوب چینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه آنچه کوفتنی باشد نیمکوب ساخته

همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک عنبر را در صره
نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازند و باتش نرم عرق بگیرند و بعد از طعام بنوشند چهار پیاله
چای خوری عرق که قوت اعضا و بهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منبسط و مصفی لون و منعظ
تمام است بهمن سفید و بهمن سرخ هر یک مثقال گل سرخ دارچینی خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه
ابریشم خام زرنباد هر یک شش مثقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا بیخ تفاح [illegible]
لسان العصافیر پنج بنفشه سنبل الطیب بشمه زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال
مدوا رخطائی میعه یابسه هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی
[illegible] رق کرده و [illegible] آب صاف بخیسانند [illegible] روز سوم اجزا کوفتنی را نیکو ساخته
[illegible] بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک عنبر را در ظرف که
عرق میچکد [illegible] بیفزایند هر روز ده پیاله از این عرق بیاشامند عرق مجرب نسخه مولف
[illegible] از این [illegible] اعضا و [illegible] قوت باه
[illegible] ضعف [illegible]
[illegible] تیز [illegible] طبیب [illegible]
مثقال ریزه [illegible] آب [illegible] سنبل الطیب
[illegible] و زرنباد و اگر [illegible] لسان [illegible]
[illegible] یک مثقال [illegible] قرنفل جوزبوا [illegible]
بهمنین [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] ترنج [illegible] عاقرقرحا [illegible]
شش مثقال صندل [illegible] مثقال [illegible] ترنج [illegible] تازه هر یک [illegible]
ریحان [illegible] زعفران هر یک [illegible] مثقال مشک خالص [illegible] مثقال نبات سفید [illegible]
هر یک یک رطل [illegible] باشد [illegible] کنند [illegible] بخیسانند [illegible]
گلاب عرق بکشند و مشک عنبر مصطکی و زعفران هر یک [illegible] بسته در میان ظرفی که عرق

دران میچکد بنهند از ند وازین عرق هر صباح وهر شام یک دو پیاله چای خوری نیمگرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود دیگر گفته شد که در استعمال عرقها چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات آن کردن اولی و انسب **ضلع هشتم در استعمال او بطرز مضغ و خاییدن** گاه تنها مستعمل میشود گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض سینه و تنگی حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و اولی تر اینکه نیک بخایند و تحلق و بهیند از بر و آب باج نمایند **ضلع نهم در بیان استعمال چوبچینی بطریق مرهم و روغن** که در جراحتهای آتشک و زخمهای ناصور و اوجاع مفاصل و سائر دردها که از آتشک عارض شده باشند نافع است **صفت مرهمی** که در جراحتها خصوص جراحت آتشک کمال نفع دارد آهک در کیسه کتان کرده یکشبانروز در آب خیسانند بعد از آن بهمواری آب را لیده آنگاه آب دیگر گذاشته تا درد او بته نشیند پس آب را از روی بهمواری ریخته آن درد را خشک ساخته یکجزو ازین گرد و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو از مرداسنگ حنا و ربع جزو موم سپید و از قلیمیای نقره و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند مرهمی که منافع او زیاده از اول است توتیا مرداسنگ سفیدآب قلعی هر یک شش مثقال چوب چینی موم هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هر دو نافع تر است مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چار مثقال موم کافوری پنج مثقال بانگره یا سرشف بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در حکی مفید است مرداسنگ توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنج مثقال انزروت حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت بیست مثقال چوب چینی ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیا را بسرکه بسایند و سائر اجزا را بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاه دارند و هر سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و ازین مرهم بمالند و اگر بیخ چینی را بتمامی نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر گل اندازند سود دهد در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم کافوری یا باسلیقون

بارسل نمایند بقدر بدر وغنی که درد اوجاع مفاصل و درد ها که از اتشک حادث شود بغایت نافع
است سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب ساذج هندی
زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا ده مثقال قسط پنج شش مثقال چوب چینی است
مثقال [illegible] نیم کوفته سوای چوب چینی که آن را رنده نمایند بگلستان روز با کمین شاه آب خیسانیده انگاه
با روغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک [illegible] مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت هر یک [illegible]
مثقال [illegible] نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا همه آب برود آنگاه صاف نموده روغن را برند
و ثفل را با [illegible] آب [illegible] مثقال روغن [illegible] دیگر جوشانند تا آب برود در روغن بماند پس
روغن صاف کرده ثفل روغن اول نموده [illegible] دارند و وقت حاجت بمالند و بعضی و قات اگر
در [illegible] ده مثقال روغن [illegible] مثقال [illegible] حل سازند نافع تر خواهد بود و درد اوجاع امراض بارده
و عشه واقوه فالج اگر [illegible] ده مثقال روغن [illegible] دستور فربیون یک [illegible] مثقال نرم ساخته اضافه
نمایند بغایت نافع آید [illegible] ده مثقال چوب چینی را تراشیده بدستور [illegible] با سه من تبریزی آب
جوشانیده [illegible] آن [illegible] چهار یک [illegible] بماند با روغن گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا [illegible]
بقدر سی مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible] اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که از اتشک
عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود [illegible] مفاصل گرم [illegible] حناده مثقال [illegible]
در آب خیسانیده [illegible] جوشانیده صاف نموده [illegible] تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن
ماند و [illegible] استعمال [illegible] مثقال [illegible] سورنجان [illegible] هر یک یک مثقال نرم ساخته
اضافه کرده بغایت موثر یافته [illegible] اوقات [illegible] اضافه آب چینی و روغنها
نموده و چندان جوشانیده که روغن ماند [illegible] مفاصل و اوجاع [illegible] استعمال نموده بغایت
نافع آمد [illegible] در بیان منافع چوب بطریق اهل هند [illegible] ابتدا گفته شد [illegible]
در کتب قدیم اهل یونان [illegible] اهل هند منضبط است [illegible]
بعلک که کتب قدیم طبیبان هند [illegible] طبیب [illegible] ایشان هست [illegible]

پهلوک روایت او بوده مرقوم شده و در اصطلاح اینان نام این دوا دبیان انتراج است و
معناش آنکه قسمی ست از بیخ که از ملک بگرمی آید و بیخ در زبان ایشان وج را گویند بالجمله می نویسد که بیخی
است گلابی رنگ گرم مائل بخشکی و جهت وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهت بادی که در میان استخوان و
غشا او باشد و برای هشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک بریان و جذام و جمیع
قروح و علل جسم و جلد و حوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است
و طبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بر سبیل سفوف خورند خوراک او نهایت یک توله
است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند **فائده در بیان عشبه** دوا و مخفف عشبة النار است
بلغت اندلسی و دیر **اطنیان و یاسمین سپید** گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند
و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا باماکن دیگر شهرت یافته و دیر ا عشبه
مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه بلبلاب در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را بر شاخهای
او خاری مشبه بخار گل سرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چنبیلی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه و باریک
و پر شعبه و قوت بیخ او تا بیست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سایر اجزا او در سوم گرم
و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوئیدن گل او جهت صداع و شقیقه و
روغن او جهت علل بارده در بود و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قوی تر است لهذا
درین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین بری این بلاد نیز همان اثر
دارد اما بآن مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد و گرد در علل و
امزجه حاره که چوب چینی مفید است این دوا مضر و در بعضی امزجه فوائد او بیشتر از چوب چینی است
و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است
و هر چه از ماده بارد باشد و جهت آتشک بواسیر ریحی که بعلت رطوبت باشد سودمند است بالجمله عشبه
چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنابر مضاد بودن بهر دو کیفیت علاج تام آمد اما در سودا
اگرچه بیوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از بیوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فضلی

در بیان عشبه

و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بغرض تقویت حرارت غریزی و قوتهای طبیعی میکنند

و تحصیل رطوبات صالحه کثیر که لازمه این مرتبت میشود اما علل سوداویه نیز سود میدهد اما با مزجه وامرضه

دموی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد مگر آنکه

تعدیل وی بعرقهای سرد نمایند که درین وقت بدموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه

و منع استعمال بضرورت و احتمال نمک از نمک همان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون

استعمال این دوا بدو طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است

و این بر سه نهج است یکی آنکه عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بعد

جو ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بید مشک و آب که هر واحد یکمن تبریز باشد بخیسانند و صبح در دیگ گلی

باتش ملایم جوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده در شیشه بگذارند و در عرض نه روز با نبات

شیرین ساخته نیمگرم مینمایند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و بگاه گرم باشد و داشتن طبیخ او

تا این مدت احتمال فساد را بود لهذا مختار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدری جو ریزه کرده با گلاب

و بید مشک و آب که هر یک نود مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوب چینی بجوشانند تا آب به

ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیمگرم کرده بنوشند و

تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را

یکدفعه جوشانیده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر اسطقسون است

که این نیز موجب فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میداند

و موافق قواعد کلیه حکما و سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی

و حرکات شاقه متعبه و حمام مباحث غیر واجب مثل چوب چینی است مگر در نمک که اندک عشبه تجویز

نموده اند و در مرض مزمن بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا بعضو ماوف بدستور چوب چینی نافع

باشد و قبل از شروع تنقیه واجب و بعد فراغ تا چهل روز احتماء درین دوا نیز واجب شمارند دوم آنکه

عشبه یک مثقال و نیم چای خطائی یک مثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع بماند

نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی تنها بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج به پرهیز
نمیدانند و از حکماء مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و معقول است وی
گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در باب چوبچینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد بلکه
در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قدر جوشانیدن بحسب حال و امزجه و
امراض است و عشبه نیز همین انسب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز
توان داد و گاه باشد که بیشتر از بست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج
بده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو مثقال شروع نمایند و چهار پنج مثقال تجاوز ننمایند و گاه از هفت هشت
روز بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده از ده دوازده روز احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه
باید کرد و در مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار باید نمود و هرگاه حرارت غالب باشد و دادن
این دوا ضرور افتد با عرق بهار سرد باید پخت و هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرق بهار گرم توان پخت
کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن
او بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک درینجا نیز مراعات
لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و بقول
داده شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شد و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است
والا قلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت تشرب فا نکنند بنا بر فوات وجود عشبه ثفل آنرا جوشانیده بکار برند
و در شربت وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند رواست طریق دوم
بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون و درین صورت احتیاج بپرهیز بسیار
نیست و در بعضی امزجه و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته بیان شد هرگاه بقدر چوبچینی
عشبه را گرفته با همان ادویه باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور
آید و بعضی اوقات هر روز یک مثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با همچند او نبات تا بست روز یا بیشتر یا کمتر
بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده اند و از ترشیها و لبنیات و فواکه تر و آب سرد در اثنای

خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده واثر تمام بخشیده وگاهی مقدار از عشبه با نصف او نبات
کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم در قوی
و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار
مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما **معجون عشبه** که در امراض بلغمیه و دردها
و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب الستة اند این است سلیخه و دارچینی
هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل سنبل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته
با عسل مقوم که دویست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب ماهر موافق حال هرگونه که
مناسب داند ترکیب بدو مختار است **فایده** در بیان **معرفت فادزهر** و دانستن فوائد و طریق
امتحان و روش تناول آن و این فائده چهار را یاد کنیم ایما **اول** در معنی لفظ فادزهر و معرفت
آن **بدانند** که اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بهر دوا که او را خاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت
سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این
تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهر
بسیار است لیکن مشهورترین و نافعترین انواع او اکثر **حجر التیس** است و در اصطلاح اکثر
اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلا عن المنهاج که
لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوای دافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازند و برا گاهی **بحجر الحیه**
و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت
و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس **و** حجر الحیه است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد از مطلق
وی پادزهر معدنی است و مولف اختیارات منحصر در **حجر التیس و حجر الحیه** دانسته و خلاف مشهور
است انتهی **بالجمله** دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد **و حق** آنست که لفظ فادزهر در کلام
القوم من حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد دریابند که بعد از

فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه چون حجر التیس نیست و بهترین انواع
وی آنست که حدود فارس کوهستان ولایت شبانکاره که متصل بملک شیراز است آرند و وجه
امتیاز آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای تیس که این حجر از وی
می آید بیشتر از گیاه مخلصه است که دران زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است هیکلی بشکل و اکثر
در شیردان در روده بزکوهی یافته میشود علی الاصح و بروایتی تکون او در قلب یا در مراره یا در عنق وی
است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد و آنچه مدور بود در جوف
او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند مایل بسرخی باشد و نوع هندی
او را سیاهی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی الشیم و سائر اخشاب یافت میگردد و در خواص بسیار
ضعیف از نوع شبانکاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ زیتونی باشد و بنهایت
شفاف و براق بود و تو بتو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند
رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری آهک ریخته است بماند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایات عملی
بسازند شفاف و خوش رنگ و هیکلی بنوعیکه دانایان در شک افتند و فرق در میان عملی و غیر عملی آنست
که سوزن فولاد را بآتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود
و دودی سیاه از وی برآید و اگر خالص باشد دود زرد برآید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن
را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آن نیست که اگر در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب
معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن بیطار در باد زهر معدنی و طریق امتحان حجر التیس
چنانست که بآب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود
بیشک خوب باشد صاحب کناش یقراطی در کناش آورده که زنبوری گزیده را دیدم که موضع
نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری ازین بآب سوده بر محل نیش طلا کردند
درد و ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق
فاروق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی

از فن دوم ... ۱۲

است از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافته میشود از روده میمون بر می آورند و رنگ او بزردی
مایل است و بشکل هیکلی و بدرازی و باریکی مایل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده
در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارس
است و نوعیست از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی می برارند و این نوع در منافع قریب
بحجر التیس است و او را از حجر التیس فرق نتوان کرد با متحان که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن
میگیرند و مسمی است **بحجر الایل** و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و ابن جمیع گوید که وی بهتر
فادزهر است و موافق جمیع امزجه است با خاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از ان
بخورند نه هیچ سمی در مدت میوه اثر نکند و سایر افعال مثل فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر
که آن را حجر الحیه گویند و بپارسی **مهره مار** نامند و دو گونه میباشد قسمی حیوانیست و از مار سیه بر آید
بقدر نصف فندقی و مایل بدرازی و برنگ خاکستری و بعضی سیاه و صلب و مخطط است به خط سفید و بعضی
سپید است میباشد و قسمی **معدنیست و باد مهره** همانست اعتقاد قوی آنکه از معدن زبرجد بهم
میرسد و جمعی برانند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع
بچسپد و بعده چون در شیر اندازند شیر را سبز کند چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در
حین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد از ان که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گزیدن عقرب
و هوام دیگر ضعیف العمل است لیکن جهة رفع سنگ مثانه بثبات نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط
و تعلیق مخلطا او جهة صداع و لیثرس سفید و نوعیست مهره دل که از بیشه های ولایت کوه
و ملنگانه از روده گاو و گاو میش جنگلی بر می آرند بشکل مدور و بهمن و بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال
دیده شد و بسیار فراوان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تمر هندی یا کوچله بر می آید
و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الان رواج و تعارف دارد و اقسام
میباشد در آخر این فایده علیحده ذکر کنیم **ایمای دوم در بیان فواید و خاصیت
حجر التیس** و گفته شد که در معالجه ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم

هیچ چیز به حجر التیس فارس نمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر از خواص آنکه اگر حجر التیس آ سوده را بر محل لدغ مار گذارند در انجا بچسپد و تمام زهر را بمکشد جدا نمیگردد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آسوده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند شیرافی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دل ضعیف شده بدهند نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب برج حمل مقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند بآسانی دیگر قوتی و قدرتی بخود مشاهده کند و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزهر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عمادالدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری محافظت حرارت خورانیدم گویا که قوت جوانی با ایشان عود کرده و سرخ و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل فرسنه عسرالبرء زوال گرفت و بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک است و لهذا در محرور المزاج بغایت مفرد محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل ورام بارده و با آب کشنیز جهة حار نافع و طلا او با گلاب جهة طاعون و فتوق و بواسیر و با شراب و به تنهائی جهة گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهة گزیدن زنبور مجرب قدر شربتش از یک قیراط تا دو قیراط است کذا فی التحفه

ایمای سوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن بدانند که التزام هفت شرط برخورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است **اول** آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود **دوم** آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد **سوم** آنکه تناول وی در گرما و در سرما سرد نبود **چهارم** آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم داند **پنجم** آنکه از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیفه و اعراض نفسانیه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش بیشتر از شروع ده روز است و بعد از فراغ هشت روز **ششم** آنکه در روزهای تناول وی بدن را بلباس نرم و نازک پاکیزه فربه ... حفظ دارند و خوشبوی وقت ...

باشند و باندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساتین و عمارات دلگشا و باستماع غنا فرحت
افزا گذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند والا بهرحال بقدر امکان در آسایش کوشند هشتم آنکه اول مرتبه
سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند و
[۸] فائده اما **طریق خوردن حجر التیس** چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چار قیراط از وی
بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای خشن در وی نماند پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی
کنند و گلاب آمیزند قلیلی در دهان گرفته فرو کشند چنانچه به دندان نرسد و شربتی از نبات و گلاب معقب
آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو بگردند و اندکی راهی بروند قریب دو ساعت
بعد از آن غذا میل کنند بعضی مردم مقدار شش قیراط سه وزن زهر و دو قیراط همین شود سائیده
گلاب پخته خوابیده در حلق میریزند چنانکه به دندان نرسد یا حب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود
در رساله از رسائل مؤلفه خود میگوید که چون حکما بالتقدم در خوردن حجر التیس اشاره کامل نفرموده اند
هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده است و اکثری بدین سبب متضرر گشته بنابران این کمینه
خاطر خواه فقیر شده و هر که را از این ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع نیامده و آن این است
حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر انتبت یک یک قیراط بگیرند
و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزای خشن در آن محسوس
نشود و بعده مومیای کانی و عنبر اشهب زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص یک قیراط
مجموع را نرم گرفته با شیره نبات بسته رسانیده حاجتمند با هم بسرشند تا نیک سرشته شود پس چهار
بسته بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش از او بخورند و پیاله گلاب شیرین کرده عقب آن بیاشامند
اندکی راهی بروند پس شربتی از نبات و گلاب میل نمایند و آسایش باشند تا اشتها صادق
رسد پس طعامهای لطیف بکار برند **طریق دیگر** فادزهر حیوانی آزموده یک درم یاقوت احمر مروارید
ناسفته نیشاپوری هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران هر یک دانگ آن عود صحیح
یک دو دانگ جزء فرد فرد اچنانچه رسم است بسایند و بعد ساییدن هر یک زن کرده

ودرهیم امیرتس اده ابسایند و با شیره نبات مقوم لبسرشند و حبها بندند هر یک مقدار نخودی جمله را
تخشن کنند و مدت نه روز هر روز یک بخش با گلاب و شربت نبات فرو برند و شروط مذکوره را احتیاط لعل
نامنقطع و حاصل آید و سعی در حفظ منافع نکرده و دانیم که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود در تحفه المؤمنین
در بیان مستورات چنین نوشته ترکیب یکدانگ مروارید ابا شیره هر یک نیم مثقال عود قماری
دو دانگ صندل سرخ هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک نیم دانگ
ورق زر ده عدد ورق نقره بیست عدد با شیره نبات مقوم لبسرشند و حبها سازند
سه روز نهاشند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند باید که سال اول مقدار فادزهر
از یکدانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یکمثقال و یکمثقال و نیم برسد و تا دو مثقال
نیز جایز داشته اند و هر سال بقدر یکدانگ در مطلوب لمزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی
اصلا استعمال نمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز دو روز قبل و یکهفته بعد نیز
مذکور شد و احب داشته و همه خبر آنکه همانست که بالا گذشت و وی هم گفته که نزد احقر اولی آنست
که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را
در دفع و احابا عث احراق مفرط اخلاط دانند **ایمای چهارم در فادزهر معدنی** وانرا
بعربی حجر السم نامند و صاحب تحفه المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا
همین است و نجزان را فادزهر حیوانی گویند و در ایمای اول این فائده بیان اختلافات استعمال وی بشرح
گذشته و ابن تلمیذ در مغنی گوید که معدن او بنابر ارسطو و غیره اقاصی هند و اهل چین پنج قسم
میباشد سفید زرد و سبز اغبر منقط و رازی در طب ملوکی بیان کرده که مابین زردی و سفیدی رنگ و نیم
مشاهده نموده و در رفع ضرر بیش تجربه کرده و ابن مندویه گوید که زرد مائل بسبزی و سفید است
و در بحث ارسطو است که معدن او کرمان و گورزند هست و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد
مائل بسفیدی و مائل بسرخی و چیزی باد هست که در آتش بسوزد و آنرا مخاط الشیطان نامند
بعضی سبز تیره و زرد مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان وی آنست که زر چون بر وی

سنگ بسایند و بعده پادزهر را اگر رنگ زرد چو به سرخ شود خوبست والا فلا و گویند علامت خوبی او

است که در آفتاب گرم عرق کند و چون ساییده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم را بطریق [illegible]

دفع نماید و چون قدری [illegible] با آب ساییده در گلوی افعی و مار کنند بکشد و یا حیوانی [illegible] و امثال آن داد

[illegible] پادزهر [illegible] از آن [illegible] خالص باید خوبست حقیر این امتحان را [illegible] رسیده اند در حرارت

[illegible] آخر دوم خشک با دوازده جو آن مقاوم جمیع سموم [illegible] معدنی [illegible] دست

[illegible] حافظ صحت دافع ضرر هوای وبائی و اختلاف میاه و [illegible] آشامیدن [illegible]

[illegible] موافق مزاج افزاید و مقوی دل و اعضای رئیسه حافظ حرارت غریزی

[illegible] کنند و سمیت آن و [illegible] مقوی اعصاب قوی و مفاصل و [illegible]

دافع [illegible] و خفقان ابنیت [illegible] قدر شربتش در رفع سم از سه نخود [illegible]

و [illegible] گویند آشامیدن [illegible] عرق [illegible] آفتاب

[illegible] از خفقان فی [illegible] آفتاب [illegible]

نادر است [illegible] صدق القول نزد این [illegible] نقل کرده [illegible]

و سالها گذشته بود [illegible] بار [illegible] نوشیده

بالا [illegible] از شرب پادزهر معدنی [illegible] نفع

[illegible]

[illegible] باذن الله تعالی و این [illegible] اکثر عمل

[illegible] شرب [illegible] عمل کرده و نافع یافته [illegible]

تم [illegible] سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین

والحمد لله رب العالمین فقط

خاتمة الطبع رحیقه تحقیق قلم سحر رقم بعبیر خوش نکهت بشارغ نگین بیان منشی عطارد ایام یاسان

الحمد لله والمنة که بتحقیق قلم شاخ نرگس بیمار باعتدال است و طبیعت از عسل صحت به آب سیاهی نهال مضامین که عرق سطر ناتوان لیکن قوت افزای روح و دماغ صحت و ادراکشان است و سرکه انگبین عبارت منجوش صفرا شکن عارضه مندان تپ محبت سنبلین مویان گفتند آفتابی بر هر دایره روشن نقطه واب خط شیرین لبان نمکین وار دلکش شربت نار و هر نقطه سیاه بر کاغذ مجرور چون دانه سپند بر آتش سوزان است و هر سطر پیچیده از غیرت دیده عشق پیچان وجه است که قلم شایان دم تحریر هم رنگ نبض بیقرار است و همصورت رگ ابر نیسان گوهر بار یعنی نسخه قرابادین فارسی از تالیفات اسطاطالیس عهد و بقراط زمانی حکیم محمد اکبر عرف محمد ارزانی که دم کتاب مسیحائی میزند و ترکیبات نسخجات بر ستعمال قدم بر قدم سیناهای می نهد بحکم قوت بخش قلوب درد مندان حاجت مند و نبض شناس مزاج بیماران صحت پسند و دستگیر ناتوان بی زور جناب منشی نولکشور صاحب صاحب اوده اخبار دام اقباله این نسخه بصحت تمام از قالب طبع در ماه جون [illegible] چون قرص آفتاب از مشرق شفاخانه بر آمد کارپردازان مطبع بکر مطبع موصوف دم تصحیح کتب حکمت لقمان راقمه می دهند به آب صحت کامل غسل داده اند و عرق ریزی ها فرموده و نیز رساله ثانی مسمی به قرابادین شفائی تالیف مظفر بن محمد الحسینی الشفائی که در عبارت فارسی بود در نیم صفحه حسب فرمایش جناب ممدوح محمد هادی حسین خان مرادابادی بن حاجی محمد هادی علیخان بزبان اردو تازه ترجمه فرموده اند حسن طبع یافته است بقول معروف یک نشد دو شد انشاء الله تعالی درین شش جهت بی شش و پنج چون علاج سریع التاثیر بسیار جلد شائع میشود امید که اگر مشتریان فارسی دوست و خریداران اردو پسند بازار خریداری این متاع نو و کهن گرم سازند سزاوار است و سرد مهری را بنظر گرم جوشی طبابت خرج فرمایند باعث گرمی بازار باشد فقط



